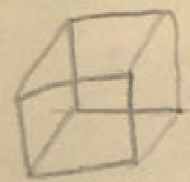




opiatés	١ افيونية	narcotiques	١ مخدرات
solanées vireuses	٢ باذنجانیه		
ombellifères vireuses	٣		
elléborées	٤ خربق		
cyaniques	٥ سیانوری		
tétaniques	٦ کزازی		
excitateurs de l'uterus	١ مهیجات رحم	emmenagogues	٢ مدرات حیض
emmenagogues proprement dit	٢ مدرات طمث مخصوص		
abortifs	٣ مسقطات		
anestésiques	١ مبطلات حس	antispas-modiques	٣ ضد تشنج
antispasmodique proprement dit	٢ ضد تشنج مخصوص		
alcooliques	١ الکل	stimulants généraux / stimulants	٣ منبهات، محرکات
cafeiques	٢ قهوه		
myroliques	٣ عطور		
balsamiques	٤ بلسمی		
electrique	٥ الکتریک		
sudorifique	١ معرقات	stimulants	
diuretique	٢ مدرات		
aphroitisique	٣ منبهات تناسلیه		
incisifs	٤ دافع بزاق		

mineraux	١ معدنی	vomitifs ١ مقیئات — evacuants	٥ متفرغات
végetaux	٢ نباتی		
Drastiques	١ مسهلات قوی	purgatifs ٢ مسهلات	
laxatifs	٢ مرخیات		
cathartiques	٣ معتدلات		
émolliants	١ ملینات	antiphlogistique	٦ ضد التهابات
contre stimulants	٢ ضد منبهات		
tampérants	٣ معتدلات		
astringents	٤ قابضات		
tonique proprement dit	١ مقويات مخصوص	tonique	٧ مقويات
tonique amères	٢ مقويات مره		
ferrugineuse	٣ مقويات حديدي		
alterant			٨ محلل
rubéfiants	١ محمرات	irritants	٩ محرقات
caustique	٢ محرقات - کاویات		
épispastiques	٣ منفطات		
anthelmentiques	١ دافع کرم	vermifuge	١٠ ضد الدود
taigneluge	٢ دافع کرم		

اقسام میزان الحراره و علاقه‌لری ایله بیلدیکی

ترمومتر رئومور *le reaumur* ثلجی میه ٠ درجه و ٨٠ درجه

ترمومتر سانتیگراد *le centigrade* ثلجی میه ٠ درجه و ١٠٠ درجه

ترمومتر فارنهیت *le fahrenheit* ثلجی میه ٣٢ درجه و ٢١٢ درجه

صفر درجه اجزاء حاصل ایدیلور بعلم بروده که حالت میعدن انجماده گچن میه و یا برف محتوی اولدیغی ظرفده

معلومات تحویل درجات ایچون ترمومترلر بیلنمک مقصدیله اولان مرتبه درجات رئومور به درجات سانتیگراد ضرب ایدیلیر

درجات رئومور $\frac{5}{4}$ ایله $32^{\circ}R \times \frac{5}{4} = 40^{\circ}C$ و بالعکس تحویل درجات سانتیگراد به درجات رئومور

ضرب ایدیلیر درجات سانتیگراد $\frac{4}{5}$ ایله $40^{\circ}C \times \frac{4}{5} = 32^{\circ}R$ و بالعکس تحویل درجات فارنهیت

به درجات سانتیگراد تفریق ایدیلیر ٣٢ اولاً اندن و ضرب ایدیلیر باقی قالانی در $\frac{5}{9}$ مثلا

$(104\ fahr. - 32) \times \frac{5}{9} = 40^{\circ}C$ بالعکس تحویل درجات سانتیگراد به فارنهیت

ضرب ایدیلیر درجات سانتیگراد $\frac{9}{5}$ ایله و اضافه ایدیلیر ٣٢ مثلا $40^{\circ}C \times \frac{9}{5} + 32 = 104\ fahr.$

و تحویل درجات فارنهیت به درجات رئومور تفریق ایدیلیر اولاً ٣٢ بعده ضرب ایدیلیر در $\frac{4}{9}$ مثلا

$(104\ fahr. - 32) \times \frac{4}{9} = 32^{\circ}R$ و بالعکس [illegible] درجات تحت حرارت

زیر صفر رانیز تفریق ایچون فوق صفر بعضاً اعداد و اعداد منفیه ایله قید ایدیلیر رفع اشتباه ایچون

اعداد فوق صفر علامت + بعد و اعداد تحت صفر علامت − ایله اشارت ایدیلیر و فقط

در میزان الحراره سانتیگراد از ٠ تا ٣٢ تحت صفر و ٣٢ تحت صفر [illegible] زیرا که از ٠ تا ٣٢

تعیین درجات تحت حرارت میزان الحراره سانتیگراد

زیرا که فقط و درجه انجماد آن هنوز ثابت نیامده

D. Abolgassem

فهرست

[illegible]

زیتون هج	۳۹۹	سرکه انگبات آهن	۷۸	سریشم جبه الکال	۲۱۵
زیره سبز	۴۰۰	سرکه انگبات اوراز مق	۳۱۰	سریشم بحقیق البط	۵۴۳
زیره سفید	۴۰۰	سرکه انگبات بیاس	۲۲۷	سریشم کنعیر	۵۵۴
زیره سیاه	۴۰۰	سرکه انگبات شاذ زنج	۳۹۰	سریشم ماهی	۴۲۸
زیره کرمانی	۴۰۰	سرکه انگبات سرب	۴۱۷	سریشم مرغی	۳۵۰
زیره درخت	۱۲۷	سرکه انگبات لو	۳۱۳	سعد کوفی	۴۲۸
باب السین		سرکه انگبات رصاص	۵۷۴	سفوف چوبه	
ساذج هندی	۴۰۰	سرکه انگبات مرتهان	۲۴۸	سفوف ...	۱۳۱
سانتونین	۳۲۶	سرکه انگبات نوشادر	۵۹۷	سفوف مرکب مجهول	۵۶۷
سپستان	۴۰۰	سرکه برنج پیارنگ	۲۳۳	سفوف معطر	۳۰۹
سبوس گندم	۵۵۱	سرکه خمر	۳۲۱	سفیده ارزیج	۴۱۲
سداب	۵۰۱	سرکه سافرین	۳۲۲	سفیداب تخم مرغ	
سدر	۳۱۹	سرکه معطر	۳۲۲	سفیدار	۳۱۱
سرب	۴۱۳	سرگین غلطانی	۲۸۵	سقز رومی	
سرخس		سپنج	۴۱۷	سقز	۱۸۴
سرخس وکرد	۲۷۲	سرو کوهی	۴۲۶	سقز بانه	۱۸۴
سرشیر	۲۶۲	سریش	۴۲۷	سقز رومی	۳۱۴
سرکه	۱۲۷،۴۲۱	سریشم	۴۲۷	سقز کاج	۳۱۳
سرکه انگبات اهک	۶۷	سریشم جبه	۲۰۷	سقمونیا	۵۶۷

سکاله	۴۲۹	سمو	۴۳۲	سیب جبلی	۴۴۲
سک دکر زنوم	۲۸۸	سمو الکال	۴۰۶	سیب انگبات آهن	۷۹
سکر العشر	۴۳۲	سهریم	۴۰۱	سیر	۴۴۰
سکنجبین ...	۴۳۴	سورنجان مصری	۴۳۷	سیراب	۲۴۰
سربچه		سرس	۴۶۸	سیاب	۲۷۴
سلیخه	۴۰۰	سلسار	۲۸۷	سیاه ریزه	۴۳۱
سم الفار	۱۹	سعد		باب الشین	
سم الکرش	۲۶۲	سیسنبر	۵۲۲	شاخ گوزن	۴۲۱
ساق نخ	۴۳۳	سیانوره	۴۳۷	شاهدانج عطری	۴۴۲
ساذج	۴۳۳	سیانور افریقی	۴۳۸	شاکله	۲۶۳
سنبل الطیب	۴۳۴	سیانور اورانی	۴۳۹	شاه سبوان	۲۹۹
سنبل ختائی	۴۳۶	سیانور کیرمانی		شاه اسفرم	۳۶۰
سنبل رومی	۴۳۶	سیانور پاتیم	۴۳۸	شاه بلوط	۴۳۲
سنبل هندی	۴۳۶	سیانور رومی	۴۳۹	شاه بلوطی	۳۸۴
سنجد	۴۳۶	سیانور زیبق	۳۸۶	شاه پسند	۴۴۳
سندروس	۴۳۷	سیاز طلق	۴۳۹	شاهتره	۴۴۳
سنگ جهنم	۵۸۴	سیاز کنین	۴۴۰	شاه توت	۲۶۲
سنگ سیاه تیزکران	۵۷۶	سیازن	۴۳۷	شاهدانه	۴۴۳
سنگ	۴۳۳	سیاهدانه	۴۴۰	شاهی [illegible]	۱۸۹

nenufar [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سنه [illegible] مطلب اول در آب — در صورتی که رابطه [illegible] علم طبیعیه [illegible] را منقسم نمائیم به جمادات و نباتات و حیوانات
آب را از جمله جمادات دانیم که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در وقت زمستان در حال [illegible] آب [illegible]

مطلب ۲ — [illegible] میزان الحراره
[illegible] درجه صفر [illegible] حرارت [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۰۹۸ [illegible] از آب در درجه صفر است ؛ اگرچه [illegible] تفاوت [illegible] حرارت آب
[illegible] آب [illegible] میزان الحراره صد درجه [illegible]
درجه [illegible] میزان دیگر [illegible] درجه [illegible] اول است [illegible] کتاب جمیع [illegible]

رجوع نمائیم میزان صد درجه که الحال در اغلب بلدان فرنگ [illegible] متداول است و هرگاه [illegible] از درجه حرارت [illegible]
[illegible] میزان الحراره صد درجه [illegible]

مطلب ۳ — قدما از حکما آب را از جمله عناصر [illegible] از اجسام بسیطه می‌انگاشتند تا اوایل قرن [illegible] حکمای
فرانسه و انگلیس [illegible] مختلفه به ثبات رسانیده اند که آب جسمی است مرکب از دو جسم بسیط [illegible]
[illegible] در مطلب ۱۴۲ و ۹۹۲ بیان خواهد شد [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible] ؛ پس مقدار معینی از آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۴۲ [illegible]
[illegible] آب [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۲ [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
مثقال آب [illegible] ۹۸۸ مثقال [illegible] ۱۱۱

مثقال شود چون آنچه بیرون است مرکب از ۸۸۹ جزء از جزء اکسیژن که با آهن داخل شده و اکسید آهن شود
یا کسید آهن [...] و ۱۱۱ جزء از جزء هیدروژن که در وقت عبور از لوله [...] از اکسیژن جدا شده
در قابله داخل گردد به جهت توضیح مطلب رجوع شود به این تصویر که در دست راست [...] و با جزء آن که گرده

قرعه زمین منتصر بوده است که از میان کوه
شیشه گری خیره [...] لوله ای واسطه است
منتصر است تا قابله که در میان تغار پر آب
در ظرف چینی بر گذارده بود نهال چون
قابله‌ها هیدروژن را بوسته جو عرضا
بدرت گشته [...] برای آن قابله تر دیگر گشته
آن گاز پس از آن [...] الاتصال یخ را یافته

تعیین کردن از قوله را بعد از خلیطی بکشد هیدروژن موجود در قابله مستقر شود تحقیق بر جهت آب در آن قابله [...]
از قوله این تصویر و در [...] آب این را موقف [...] بلکه او را ثابت کند به جهت آنکه هیدروژن را از جهت
از شیشه خارج میشود و در [...] مخلوط هیدروژن مستقر گردد [...] به جهت اینکه [...] و [...] از قرع گاز آبش

مطلب ۴ — هوا منقبض در هر وقتی مقدار آب که معروف است به رطوبت داخل دارد و در زمستان و در وقت بارندگی

تمام [؟] از ۵

بهتر از آن رطوبت [...] وقت [...] بیشتر است و بعضی از اجسام دائم الاوقات [...] به اینکه رطوبت هوا را [...] جذب
کنند چون نمک طعام مذکور در مطلب ۲۰۹ و نمک طعام جسم متحرکی [...] از تقطیر اسید نوشادر و امثال
آن به جهت که از جذب رطوبت هوا [...] شود و [...] اجزاء بالعکس [...] که رطوبت [...] را بیرون دهد
مانند چون نمک قلیائی مذکور در مطلب ۴۹ که در وقت تازه [...] ولی [...] و نقصان [...]
در وقت سرما و به سبب کمی هوای منقبضه رطوبت او را خارج [...] و او را منقبضه و خفیف گردد

مطلب ۵ — آب معروف است به جهت قوه انحلالیه خاص که بسیاری از اجسام را حل میشود بدون تغییر دادن
آب گرم بیش از
[...] چه [...] مرکبه را [...] قوه انحلالیه آب سرد است با استثنای [...]
در مطلب ۱۰۹ که در آب سرد بیشتر از در آب گرم حل میشود از تجربه است که آب معروف به آب کلیس از جوش
[...] به جهت اینکه جسم آهک که در حالت سرد در آب و در آن آب کلیس [...] از جوش [...]
در آب شود و [...] مرجود [...] باعث [...] از بعض
[...] در صورتیکه [...] که نمک فرنگی را در آب جوش حل کنند به جهت اینکه نمک فرنگی [...] در آب سرد بیشتر
و در آب گرم کمتر حل شود علاوه [...] آن [...] در آب سرد کمتر معلوم شود

Eau
مطلب ۶ — آب [...] اول با هیچ جسم خاص نیست چنانکه هوای منقبضه در حالت طبیعی جمیع اوقات مخلوط با آب است
[...] آب [...] اول در هر وقت مخلوط است به هوای منقبضه و این هوا در حین جوش [...] خارج گردد و چنانکه ظاهر است از
حبابها که در وقت جوش بر روی آب حادث گشته متفرق کنند و از زیادتی حرارت :: علاوه بر [...] اینکه داخل است
آب در حین عبور از زمین یا از روی زمین املاح مختلفه چون املاح آهک و قلیائی و نمک طعام و املاح [...]
حل میشود و چون بعضی از آنها [...] که طعم آب را [...] تغییر دهد که [...] حکم آن ابدا
داخل آبهای معدنیه خالصه میشمرند که فقط جهت علاج بعضی از امراض که مزمن اند بکار دارند چنانچه در مطلب ۱۳

Eau Distillée
مطلب ۷ — از [...] خارج به جهت خلوص آب حکما تدابیر مختلفه اختراع کرده اند و بهترین طرز خلوص آب تقطیر

۵ است در ربع و پنج عشر که در معده از عفونات آب جمع گردد یک وزن آن از زاج سفید مخلوط کنند بعد از ربع ازان ابرا
و اطبا تقطیر اخذ کنند و در ظروف زجاجی که یک از تاثیر هوا محفوظ بوده باشد و این قسم آب معقول اولیست
خالص از هر جسم خارجی و از هوا و از تعفن آب دیگر که بجهة امر استعمال او مانع نکار نزد یکی بالمعنی است
آب باران است بشرطی که او را در ظروف پاک که در میان بیابان گذاشته اخذ نمایند نه اینکه از بالای
که اشیان برده بشود باید اخذ نمایند چه در صفت منفعت پیدا یا جا با بعضی املاح از زمین همراه خواهد
شد :. در بعضی از انهار رود و قنات و یا چاه همراه گلی که بچشم قابل تشخیص نباشد که اینکه شوری
و نکه بیاری شوری اینها از تحمل املاح است و اکثر اینها از ترشحات و غیره مذکور در مطلب ۱ ۹ ۷ و در بعضی از آنها
که لوبی و قنداب اینها نمی بینند باید که تحت نه بکلی و در آن عیب نیست مگر اینکه در آن املاح داخل و امر امر
از قراریکه در مطلب سابق مذکور گردید در وقت جوشانیدن آب هر قدر گل شده اطراف ظرف را چون مجاری جانداری
باید و این جای باشد مانع از اثرات جوش بجهة دفع ان اجزا است پس در صورتیکه مدعا رجوع شود آب باید و باید
سکون آن ابرا قبل از استعمال بجهة یک روز ۱۸ در روز در ظرف رویا محفوظ داشته با نکاه داشته تا ازاله
هوا غیر محلول شده در آب گردد و چون نه روز آنرا از خارج متعفن دارند با ابر الی ابرا علیه بگوشه تا ازاله او نیز
را ب شود آب معتمد را جهة طبخ بکار برند

مطلب ۷ — در سفر چون بسیاری از اوقات مسافرین ناچارند از استعمال آبها یکه از زیاده مال متعفن شده باشند
لهذا باید دانست که بهترین از علاج آن آبها علما در اینجا و علاج چند قطره محلول سفیکات ذوب است که طرز عمل
آن در مطلب ۴ و ۵ و ۶ مذکور گردید و علاوه بر اینکه و علاج چند قطره از آن محلول در اینها بجهة دفع عفونت
و بعضی از اینها است نحو سفیکات ذوب یا بالاس چه حسن خاص جهة عمل تقطیر و تصفیه نیز داده چنانکه در مطلب مذکور
بیان میشود :. چون بعضی از آبها که اجزاء حیوانیه یا نباتیه در آن معلق بوده دارند مثل اکثر انهار آب انبار و
حوض بزرگ یا ضعیف داخل نیز بسهولت رایحه و لون و طعم آنها بجهة بودن اجزاء حیوانیه یا نباتیه تغییر کرده متعفن

لابد

۶ باید و حکمای فرنگ در هر وقت که عمل لوله کشی یک رفع آن تعفن شود بعلاوه تجربه رسیده که هر گاه در میان آبها
دائم متعفنه بتغییر لون و طعم و رایحه است زغال اجزاء معلق بماند آن اجزاء در میان آب زغال نه داد از زغال
قدر کمیه آن اجزاء را جذب کرده که در آن آب موجود است مانع گردد و عفونت آبرا

مطلب ۸ — آب نیکوترین مشروبات است بعلت تغذیه زیرا که چون معده را حرارت معده را اینه بسبب عطش را
ساکن نماید و رفع حرارت معده را الیف و نرم نماید و معین است بر نفوذ رطوبات معده در جمیع اجزاء اغذیه از مرطوب در
آلات هضم و دافع معده را ممتنع سازد و حرکت ظاهر و معده نیز استعمال آب سرد نیز از علاج نیکو است بجهة تقویت
مزاج مرطوب مفرط که با ضعف امعا که هر شب بجهة ابرا یک بسیار آب سرد را ازاله بنماید سرد را بجهة تقویة مزاج
معلوم باید که ان آب فرو خارج شود و اگر آب جزوی به جهة بنفوذ شود و اکرم در روز اول فاید در روز دوم
بسیم حالی باشد و جذب شده باشد و این قسم حقنه هم معین است در ضعف معده یا باز و هم معتبر است مخصوص
عصاره آمعا ران :. حقنه با آب یخ بعد از دو سه دفعه اول و دو سه دفعه ذوب اسهال صلی را تمام جمیع بشنا
بهترین علاج علاج معتبر است و همچنین حقنه با آب یخ بنهایت مجرب است در رفع جهة بو اسیر مقعده متورم را جاری
و در نفث الدم بطوری که از جمیع قسم ادویه علاج مرجح است بعضی از اوقات معجزه دیده شده است از استعمال داخلی
آب سرد بجهة اینکه یکی ان قدر بعوض هر نیم ساعت دقیقه استعمال آن آب را دفعه بدفعه بیشتر گشته و مریض را امتناع کرد
و بجهة آن که او از حرکت تمام جمیع علامات محرقه در ذکر آنها و در این ضمن نیز رفع شده مسلک آب یخ برجعه
و الات تا نیم قرار داده اند اینها را در دستیکه گرم شوند مجدد سرد کنند در بطن مریض را در آب گرم گذارند
:. یخ در رفع از جمله بهترین ادویه و اغذیه در محرقه و مطبقه اند که خیلی تحت که خاصیه آن یخ مع الدوام و بتعجیل
جرعه بهر دفعه جامع بنهایت نیکو و در آن امراض نافع است :. جمیع روا ساخت که در این یخ را از دو قوه عوض
را رفع نماید در صورتیکه مشغول باشد تحقیق الحق

مطلب ۹ — از فوائد استعمال ظاهر آب سرد مفید است در امراض مختلفه اول در رفع علاوه بر اینکه استعمال

داخل آب سرد در حمام و بهیچوجه ضرر نکرده بلکه [illegible] شده که در درجه خفیف و برودت [illegible] که طبیب از مرض
بکار [illegible] خاصیت بنهایت سریع و مفید بانجام رسید از وضع [illegible] از آنجه [illegible] اوقات
فصل [illegible] آنها را به [illegible] از آب گرم همین درجه مقاومت ظاهر نموده و در اطبا تجربه شده که
[illegible] که جهت [illegible] و بهیچوجه [illegible] از اطبا خارج شود و در وقت [illegible] و در وقت موجود [illegible] اطبا [illegible]
کفایت [illegible] بدوغان [illegible] تخته بسته نیز [illegible] شرط که در وقت استعمال آنها
نیز [illegible] اخراج [illegible] کنند :. دوم در [illegible] به تجربه صحیحه رسیده که [illegible] علامات حقیقیه
مرض را بواسطه اینکه مقلوب را فورا پس از اتفاق [illegible] بسته در زیر آب نگاه دارند تا وقتی که [illegible]
از حلق [illegible] و این آب پس از آن بواسطه [illegible] خارج کرده [illegible] خارج [illegible] مریض پس از آن
بعد از [illegible] :. سیم در [illegible] مطلقه علاوه [illegible]
در [illegible] مریض را [illegible] آب سرد [illegible] و در آب سرد [illegible]
آب یخ [illegible] و پس از آن [illegible] آب [illegible] مفید [illegible] بشرطیکه آن [illegible] هر قدر که
حرارت [illegible] در وقت [illegible] تجربه [illegible] مریض [illegible] در وقت [illegible]
[illegible] مریض مخصوص بود [illegible] پس از [illegible]
[illegible] :. چهارم در [illegible] آب سرد [illegible]
قبل از [illegible] که در [illegible] علاج [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] جمیع علامات [illegible] :. پنجم در [illegible] استعمال [illegible] آب یخ [illegible] بنهایت [illegible]
در استعمال [illegible] جمیع علامات [illegible]
آب [illegible] استعمال [illegible] برای این [illegible] مثانه [illegible]
را [illegible] آب یخ [illegible]

برای مریض [illegible] و هر وقت که [illegible] آب یخ در جوف مثانه [illegible] دیگر [illegible]
:. ششم در [illegible] مفصل که [illegible] مفصل [illegible] آب سرد [illegible] دوران [illegible]
[illegible] اجزای [illegible] مفصل [illegible] همراه حرکت [illegible] که [illegible] مفصل [illegible] آب یخ [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] علاج [illegible] مفصلیه [illegible] :. هفتم در [illegible] مفصل [illegible]
[illegible] از [illegible] بکار [illegible] آب سرد بجهت [illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] :. هشتم در [illegible] که از [illegible]
علاج [illegible] استعمال [illegible] :. در [illegible] حشرات [illegible]
[illegible] که [illegible] اضطراب [illegible] بجهت [illegible]
روز [illegible] آب سرد [illegible] آب یخ [illegible] :. در باره احتراق
از روز [illegible] که [illegible] تیزاب [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible] مریض [illegible] از [illegible]
[illegible] :. یازدهم در [illegible] رجوع [illegible]
بکار [illegible] آب سرد [illegible] بجهت [illegible] از [illegible] صغیره [illegible] اطراف او
از [illegible] :. دوازدهم در [illegible] العلاج [illegible] آب سرد در
[illegible] :. سیزدهم در [illegible] و در [illegible]
[illegible] آب یخ [illegible] آب [illegible] سرد [illegible]
[illegible] بجهت [illegible] الدوام
در حالت بجهت [illegible] :. چهاردهم در [illegible] از جمله [illegible] شرط در [illegible]
[illegible] صغیره [illegible] که [illegible] بجهت [illegible]

بنفه دقیقه بواسطه که لغولنج کرده بعد بنهایت سرد کنند و چون برعت کاری حادث گردد مریض را فرو برند

مطلب ۱۰ ـــ در استعمال آب حاره یا آب گرم در درهم آب نیم گرم در بعضی علاج است مثلا

قولنج که رقیق ساختن اخلاط معده و صعوبت تقرح که جهت ه لیو :: از آب گرم حسب معروف از الکلیس

حاصل عجیب [illegible] در حرارت [illegible] که مرکب بود ، قولنج سرد بدین نوع که مریض را در آب نشانیده

مع الدوام آب گرم حوض را در میان حوض بریزاند [illegible] مریض لذا اجتماع آب در فضای بطن [illegible]

[illegible] در میان حوض [illegible] مریض پس از [illegible] از قولنج و حرارت [illegible]

مطلب ۱۱ ـ از خارج نیز استعمال آب گرم مفید که اول در حق اطفال [illegible] الولاده چون بعضی از اطبا [illegible]

فرانسه [illegible] اطفال [illegible] را بکمال صحت رجعت داده بدین نوع که طفل را [illegible] در آب گرم فرو برند

و فورا پس از خروج از آب گرم او را در آب سرد گذارند و [illegible] و هر یک از این قسم [illegible] پس از

هشت دقیقه از [illegible] چند [illegible] از [illegible] خارج [illegible] از [illegible] دقیقه [illegible] طفل در میان [illegible]

در آب [illegible] متحرک گشته [illegible] ضعیف [illegible] در هر [illegible] از آب گرم با آب سرد [illegible] طفل [illegible]

صورت اول [illegible] و در روز [illegible] در احتراق [illegible] از [illegible]

[illegible] در آب گرم [illegible] آب گرم در [illegible] از [illegible] از آتش [illegible]

آتش [illegible] آب [illegible] جهت [illegible]

[illegible] از آب [illegible] در صورت [illegible]

با آب [illegible] حرارت [illegible] از اول

تا آخر علاج [illegible] بجهت [illegible] استعمال

آب و [illegible] تفصیل درباره حرارت [illegible] در مطلب ۲۴۲

مطلب ۱۲ ـــ در استعمال [illegible] آب [illegible] آب [illegible] الحراره [illegible]

۲۷۲ [illegible]

[illegible] که منفعت او در هیچ مرضی [illegible] استعمال [illegible] آب [illegible] از [illegible] بجهت [illegible]

[illegible] این قسم [illegible] جهت [illegible] عرق [illegible] در [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] جهت اجتماع [illegible] دماغ [illegible] این قسم علاج [illegible]

[illegible] المعده [illegible]

[illegible] از استعمال [illegible] آب [illegible] تخفیف [illegible] امراض [illegible]

[illegible] که در وقت [illegible]

[illegible] از جهت [illegible] آب [illegible] جهت [illegible] امراض [illegible]

امراض [illegible] عرق [illegible] مثل [illegible] مطبقه [illegible] آن بدین نوع که [illegible]

جهت این قسم مرض [illegible] آب [illegible] آب [illegible]

مریض [illegible] آب [illegible] موافق حالت مریض [illegible]

مطلب ۱۳ ـــ در ابهار معدنیه [illegible] در مطلب [illegible] بیان [illegible] ابهار معدنیه [illegible]

[illegible] اجزاء معدنیه [illegible] آبها [illegible]

آبها [illegible] که فقط در استعمالات طبی [illegible]

Eau minérale

مطلب ۱۴ ـــ در قسم آبهای طبیعی اگرچه اطبای فرانسه ابهار [illegible] اقسام مختلفه [illegible] از [illegible]

از اجزاء [illegible] هر یک قسم در بعضی [illegible] امراض [illegible] در اینجا [illegible] قسم

قسم اول ابهار طبیعی [illegible] آبهای [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] معروف [illegible] درجه حرارت [illegible]

[illegible] حرارت :: قسم دوم آبهای [illegible] مذکور در مطلب ۲۵

۲۴۰ [illegible] حرارت این قسم آبها [illegible]

شیشه میدهد و او را حرکت دهند اسید [illegible] کف نماید و در وقت آشامیدن همراه این قسم ابهار طبع
در چشمه خوب میجوشند و چون [illegible] در آن زمان قلت اسید است که [illegible]
[illegible] و از این قسم ابهار است آب که در قریه [illegible] است در [illegible]
هم که در زمستان [illegible] و آب [illegible] در دو فرسنگی تبریز و آب [illegible] و آب [illegible] واقع
در جوار [illegible] و آب معروف به [illegible] :: قسم سیم ابهار [illegible] قلیا و در هر
حرارت ابهار نیز مختلف است [illegible] قلیائی و چون [illegible] قسم آب [illegible]
[illegible] و از این قسم آبها یکی معروف آب قزوین است و یکی در [illegible] قزوین و [illegible]
[illegible] و یکی معروف در [illegible] فرسنگی سمنان و یکی در مازندران در قرب [illegible]
[illegible] چشمه [illegible] آب [illegible] و آهن است :: قسم چهارم ابهار [illegible] معروفند
[illegible] در [illegible] فرسنگی از کنار کوه که چشمه او در کوه البرز است [illegible] قزوین [illegible] چشمه
در کوه البرز [illegible] :: قسم پنجم ابهار کبریتی [illegible]
[illegible]
مذکور در مطلب ٩٩ [illegible] احتمال [illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible] و از جمله آبهار کبریتی [illegible] چشمه [illegible] فرسنگی [illegible]
[illegible] چشمه [illegible] و آب کبریتی [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible] و البته ابهار کبریتی [illegible]
[illegible] :: قسم ششم ابهار [illegible]

[illegible]

[illegible] چشمه [illegible] سیاه کوه :: از جمله در مازندران در جوار [illegible]
[illegible] چشمه [illegible]
[illegible] چشمه [illegible] قزوین [illegible] آب [illegible]
یک به ٥ ٢ درجه دیگر [illegible] درجه حرارت
مطلب ١٥ — در خواص طبی ابهار [illegible] خواص هر یک از این قسم ابهار را
[illegible] در خواص طبی ابهار قسم اول ابهار [illegible]
[illegible] امراض [illegible]
[illegible]
[illegible] قسم دوم ابهار [illegible]
[illegible] :: قسم سیم آبهار [illegible]
[illegible]
[illegible] :: قسم چهارم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] :: قسم پنجم ابهار کبریتی [illegible]
[illegible] قسم پنجم آب کبریتی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و در ترتیب مزاج [illegible] و در بعضی که منوط بضعف [illegible] که بجهة اجزاء ابتدا کنند
[illegible] مقدار را [illegible] تا علاج [illegible] استعمال آنها را بمدت [illegible] متحمل شود

مطلب ۱۶ ـــ در طرز استعمال آبهای طبی بدانکه [illegible] و جلوس در آنها و انصباب و حقنه
و ما در هر قسم استعمال باید بتدریج مریض را [illegible] آنست که در روزهای اول استعمال مقدار
آب طبی مشروب را بتدریج [illegible] آب [illegible] محفوظ سازند تا مدت آب طبی [illegible] فی الحقیقه [illegible]
منوط است بمزاج مریض [illegible] از آب طبی چنانچه اگر [illegible] آب [illegible] و تجربه
در آب [illegible] گشته [illegible] بمدت یک [illegible] روز [illegible] که [illegible]
در حالت ناشتا [illegible] پس از هضم غذا [illegible] و جلوس در او رجوع شود [illegible] پرهیز [illegible]
بدان آبها رجوع [illegible] موافق جنس مرض [illegible] هر روز [illegible] قاعده [illegible] خوراک [illegible]
که ابتدا [illegible] مریض را از [illegible] صبح و شب محفوظ داشت [illegible]
[illegible] از معالجه [illegible] آب طبی [illegible] تمام بعلامت [illegible]
رجعت کنند

مطلب ۱۷ ـــ اتفاقاتیکه در حین علاج با آب طبی [illegible] عرق [illegible]
[illegible] اتفاقات [illegible] جمیع اوقات [illegible]
بحران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال آن [illegible]

مطلب ۱۸ ـــ در اینکه [illegible] اصطلاحات [illegible]

acide

قرار داده

قرار داده‌اند [illegible] بلفظ مختصر [illegible] هر جسم مرکب را وضع و معانی سازند و چون آن
اصطلاحات علمیه در جمیع ممالک فرنگ [illegible] در این کتاب بعضی از
تفاصیل [illegible] آن اصطلاحات علمیه را بیان [illegible] الفاظ خاصه علمیه [illegible] در اینجا
نیز [illegible] فرنگیان [illegible] و اگر به تفاصیل [illegible] فرنگیان نیز مطلق
[illegible] این تفاصیل را [illegible] مقدمه این کتاب قرار دادیم [illegible] الفاظ [illegible] فرنگیان نیز
[illegible] بدانکه [illegible] فرنگیان [illegible] قرار داده
جهة [illegible] مرکبه از [illegible] در مطلب ۱۴۶ و جسم بسیط [illegible] مرکبی علامت [illegible]
[illegible] بالعکس [illegible] مرکبه از [illegible] جسم بسیط [illegible]
[illegible] مرکبات [illegible] از جسم بسیط [illegible]
عبارت از جسمی است مرکب از جسم بسیط [illegible]
[illegible] در مطلب ۵۵۶ و ۱۴۲ مذکور است [illegible]
[illegible] در مطلب ۱۴۳ [illegible] بالعکس [illegible]
[illegible] جسم [illegible] معروف [illegible]
جسم بسیط که [illegible]
قرار دادیم [illegible] کبریت [illegible]
[illegible] کبریت [illegible]
معدن [illegible] ترکیبات کبریتیه [illegible]
نه موافق [illegible] کبریت [illegible] موافق [illegible] کبریت [illegible] لفظ [illegible]
کبریت [illegible] قرار داده [illegible] کبریت [illegible]

گوینه ترکیب دو جزء کبریت با پنج جزء اکسیژن چون مقدار اکسیژن آن کمتر از مقدار اکسیژن موجود در اسید کبریتیک
است و اسید هیپو سولفوریک یعنی اسید کم کبریت او دوزال ترکیب گوگرد و اکسیژن را گوینه که مرکب است از دو جزء
کبریت و سه جزء اکسیژن یعنی مقدار اکسیژن او کمتر از اکسیژن موجود در اسید کبریتی او دوزال است :: در دو قسمت
دیگر که جسم بسیط میتواند ترکیبات مختلفه حامضه را با اکسیژن بعمل میاورد مرتبه اول را که اکسیژن او
بیشتر است بواسطه لفظ پر تشخیص میدهند و مرتبه دیگر که اکسیژن او کمتر است مثلا اسید منگنیک
یعنی معین اکسید نامند ترکیب حالیه را از یک جزء معین مذکور در مطلب ۱۵ و سه جزء اکسیژن
و اسید پر منگنیک یعنی اسید معین اکسیژن دار که عبارت از جسمی است مرکب از دو جزء معین و هفت جزء اکسیژن

مطلب ۱۹ ــــ چنانچه اسید میتوانند از مقادیر مختلفه اکسیژن بعمل آیند همچنین مقدار اکسیژن در اکسیدها
مختلف است و ترکیبات غیر حامضه یعنی اکسیدها که مقدار قلیلی از اکسیژن را فرو گرفته اند پروت اکسید یعنی اکسید اول
و ترکیبات غیر حامضه یعنی اکسیدها که مقدار بیشتر از اکسیژن را دارند دو اکسید یعنی اکسید ثانی نامند و چون مقدار
اکسیژن باز بیشتر از مرتبه ثانی بود از قسم جسم را تری اکسید یعنی اکسید ثالث گویند مثلا ترکیبی که کلیه اکسیژن
و فلز سه کلیه سرب را پروت اکسید سرب یعنی اکسید اول سرب نامند که بلفظ متقدم اول عبارت از مواد یک
است و مرکب از ده کلیه اکسیژن و فلز کلیه سرب را دو اکسید یعنی اکسید ثانی سرب نامند که سرخ است و
مرکب از یک جزء اکسیژن و یک جزء اهن را پروت اکسید اهن یعنی اکسید اول اهن گوینه و ترکیب از سه وزن اکسیژن
و دو وزن اهن عبارت است از اسید اهن یعنی اکسید ثانی اهن

مطلب ۲۰ ــــ در صورتیکه جسم اسید مرکب شود با جسم اکسید آن جسم مرکب را املاح شیمیا و فرنگستان
عموما نامند و در فارسی اسم اسید که اکثر تمام میشود در وقت حالت ملح به ات مبدل نمایند
به آنت متعدد گوئیم که از مرکب شدن اسید کبریتیک با اکسید سرب کبریتات سرب حاصل گردد
و اسم اسید قلیلی الا اکسیژن که بلفظ او در تمام میشود مثل اسید کبریتی او در اتمام به او دز او را مبدل کنیم

بعضی

به ایت متعدد در صورتیکه اسید کبریتی او دزال با اکسید سرب مرکب شود جسم حاصل گردد که ملح است الاخر را بعوض سولفیت
فرنگیان بفارسی کبریتیت اکسید سرب نامیم و چون مقدار اسید فسفر متعدد از سبک و در املاح ملح جدید آنان ترکیب لفظ
در بیان فرنگیان اضافه میشود و این لفظ از لفظ کسر یا نقص ترجمه شده است متعدد امثال این شیمی فرنگی کبریتات
قرن زغال الکلی که آهن آنسه جسمی را که مقدار اسید زغال ایک و مقدار اهن در او باشد نیم قسمت و کربنات دوفر زغال الکلی
نقص یا کسر آهن جسمی را مینامند که مقدار اسید زغال ایک او ضعیف به قدر کم میباشد

مطلب ۲۱ ــــ چون در جسم بسیط بدون تصرف اکسیژن با همدیگر ترکیب مینه لفظ اورا
انتهای جسم اول میگذارند مثلا ترکیب از کبریت و آهن را سولفور دو فر کبریتیه آهن نامند و جسم مرکب از سرب و زیبق
ب دو ر صورت کورفیل یعنی یدور زیبق خوانند و در صورتیکه جسمی که نام او مختوم شود به او قابل است که بتوان در مختلفه با جسم مخلوط
دیگر مرکب شود مرتبه اولی او را بواسطه لفظ پر و ثانی را بواسطه لفظ پرت یعنی اول و مرتبه دیگر را بواسطه لفظ اوتا و تر یعنی مرتبه ثانی
از هم تشخیص میدهند مثلا کلر که مذکور در مطلب ۱۸۴ چون میتواند با زیبق در مقدار معین ترکیب شود اولی
او را که کمتر دارد و مرکب از یک کیلو کلر و دو کیلو زیبق است ادراپرت کلرور یعنی کلورور اول زیبق مینه
که عبارت از کلرور ترکیب ثانی را که زیبق و کلورور او با لماسی فراند فوغیر که مقدار کلر نسبت به زیبق بیشتر از ترکیب
سابق است او را دو تو کلورور یعنی کلورور ثانی زیبق نامند که عبارت از دار الحکمه :: بعضی از اهل
شیمی در فرنگ لفظ ادیمی خلاف به ترکیبات که به کلر و برم یا کبریت انجا مقدار که با ملح او چون الین قسم است فقط
اکتفا نه در علم شیمی وضع لفظ انان از جهت قلوی لازم است

مطلب ۲۲ ــــ در باره جسم مرکب که در بعضی از نباتات یا طرز خاص موجود است شیمی دو فرنگستان جسم خاصه را املاح معلوم
نموده اند با اسم اجالی است جدا که لفظ این در انتهای آن متعدد میان قوا که یخته اند جوهر یا قوتی را که در بعضی از کلین و کلیه
از جوهر و ترکیب که نه را در کلیه جوهر گوگرد از ان که نام تکین او گسوی است در این کتاب جوهر گوگرد
لفظ کیفی کلیه را مینه معلمان فرنگ کلین و جوهر که نه عوام را که مرکب از کلین و اسید کبریتیک است کبریتات

کیاین و جوهر دومنه را در میان و جوهر گوگرد را گوگرد ابقی و جوهر کنه نتی را کنه ابقی و جوهر اندا را قه واالوا
که بفارسی گوئیم نامنه گوئیم و جوهر ابکی را ابکیائی خواهیم گفت و بالجمله هر چه قبل لفظ ابقی بجز ارزش
ابتداء انظر بفهمد که هر جوهر نباتی از کدام نبات بعمل آمده است و در وقتی که جمع نباتی صاحب جواهر مختلفه
باشد هر یک از آنها را معین خواهیم با اسمی که نسبت داشته باشد با اصلیت مخصوص این جوهر مثلا درباب یک قسم
جوهر دارو مستعمل در طب فرنگیان اورا امرجان در کوتین و کوداتین نامند و آنها بلفظ هیئتی غیر ملحفظ
بجهة ایرانیان ما آنها را بجوهر منوم و جوهر مخدر و جوهر مسکن خصیص از یکدیگر تخصیص خواهیم داد و هرگاه
هم جنسیت و هم خاصیت آنها به تنهائی معین باشد

مطلب ۲۳ ——— در اینجا بجهة توضیح مطلب چند مسئله بیان کنیم :. کبریت که جسمی است بسیط مرکب میشود
با گیرا [illegible] دو نوع که در نوع اول مقدار گیرنده بیشتر است و در نوع دویم مقدار گیرنده کمتر و آن جسم مقدار بیشتر گیرنده
را اسید کبریت ایک و جسم کمتر گیرنده را اسید کبریت ایدوز نامیم و ترکیبات حاصله از اسید کبریت ایک و کیه
را کبریت الکات نامیم مثلا ترکیب اسید کبریت ایک با آهن را کبریت الکات آهن گوئیم که لفظ شیمیائی
است در عوض زاج صاحب ترخانه و بجای آن اسم شیمیائی بسهولت واضح نماید که زاج صاحب ترخانه جسمی است
مرکب از اسید کبریت ایک و فرعوق گوگرد و آهن و چون اسید کبریت ایک مرکب گرده با کیه که
عوام اورا حضیه میخوانند کبریت الکات [illegible] که لفظ شیمیائی است بعوض جوهر بود که اسم آن
بعضی وقتها با اشتباه و در صورتیکه اسید کبریت ایک مرکب شود با کیه مس که نیست گرانکه مس جسمی معدنی است
که در میان عوام معروف است کات گبود [illegible] بران جسم نام [illegible] کویند و کبریت
الکات مس گذارده اند و از این قسم واضح است که در ابتداء انظر این قسم اسم شیمیائی مرکب
بسهولت [illegible] خواهد فهمید که زاج صاحب ترخانه مرکب از زنگ آهن و عرق گوگرد و جوهر [illegible] از
جنسه رو و عرق گوگرد و کات گبود از زنگ مس و عرق گوگرد است :. ۱۱ چون اسید کبریت ایدی

ابرا

مرکب گرده بیای از اکسید اول قسم ترکیب ترا و دیگر کبریت الکات نگوئیم بلکه کبریت الکیت نامیم مثلا
از ازرق اسید کبریت ادوزی با بطاس که قسمی از قلیا است و بزبان یونانی جسمی صاحب بود که فرنگیان اورا نیطرت
وربیاش گرمینه ده اورا بفارسی کبریت الکیت بطاس نامیم ونه کبریت الکات بطاس که جسمی است
مرکب از اسید کبریت ایک و بطاس :. چون کبریت بسیط بدون واسطه اکسیژن بجسم بسیط دیگر ترکیب
انجام مرکب را فرنگیان سولفور ده [illegible] نامیم مثلا گبر [illegible] آهن عبارتست از ترکیب بدون کبریت
با آهن و گبر [illegible] مس نام شیمیائی جسمی است حاصل از کبریت و مس و گبر [illegible] بود را اینکه کبریت
و روی بدون واسطه جسم ثالث با یکدیگر ترکیب یافته [illegible] و را اینکه این قسم اصطلاحات علمیه طبیه
طرز حصول هر مرکب از لوده بر مرکب از نام خاصی مختصر و سهل الحفظ شناخته شود این اصطلاحات کیمیائی خاصه
حسن دیگر دارند بجهة اطبا بعضی [illegible] از عوام را [illegible] و بحث با معنی و چنانچه کیمیاگران قدیم و صاحبان [illegible] دیگر
در هر وقت الفاظ خاصه بجهة ابراز علم و هنر خود داشته اند و در اینجا بعضی اهل علم در ممالک فرنگستان میدان تنگ
نموده اند که ترتیب علم شیمیائی منوط است باستعمال اصطلاحات خاصه تا بسهولت اسم هر جسم اجزاء ترکیب خود را
ابراز نمایند

arsenic

مطلب ۲۴ ——— در زرنیخ و اینکه لفظ زرنیخ از زبان فرنگیان نام [illegible] با اینکه چون [illegible] آهن
دارد [illegible] نکنند و این [illegible] در صنایع مستعمل است و [illegible] جهت استعمال [illegible] فلز
در اینجا ذکر سازیم جهة او اینست که بعضی از اوقات [illegible] فلز خالص از زرنیخ و در حالتی بعض از او [illegible] است
:. بجهة آنکه از زرنیخ فلزی مجزا نمایند قدری از جرم [illegible] مذکور در مطلب ۱۷ را با قدری [illegible]
مخلوط بهم سازند و این مخلوط را بر روی صفحه [illegible] آهن [illegible] حرارت آتش که تقرب او حرکت [illegible]
بود را اینکه چون اجزاء زرنیخ مستعمل شده حاصل سیاه رنگ را جمع و وزن کنند [illegible] وزن او را [illegible]
دار زرنیخ که ایرانیان او [illegible] اجزاء [illegible] مخلوط ساخته او را در بوته کنند

و ایضاً ریه را با ریه دیگر چسبانند هرگاه با بعضی ریه ته رسیده باشد و حیوان ریه تحت آن با اثر علایم سمّی گشته
و این حالت بعد از ساعت [illegible] برآید و در وقت مرده شد ارسنیک خفیف در ریه فوق آن مصعّد شده
و در این جزو بیان معلوم میکرد که ارسنیک جسم بسیط مرکب گشته و به الفاظ رفته و در زنج که اولاد او
مرکب است از ارسنیک و اکسیژن ذکر در مطلب ۲۶ و جوهر او از ارسنیک و گوگرد است و در این کتاب
جهت بعضی از حقیقت این اسم را با اسم شمیائی نه لفظ فارسی ذکر کرده ایم و در هرجا که از بسیط او
ترکیبات او ذکر شود فقط ارسنیک را ذکر کرده ایم تا برای تمیز هم خلاف جوهر و ترکیبات قویه او تقسیم
صعب باشد

مطلب ۲۵ ——— خواص متعدده ترکیبات ارسنیک را اطبای قدیم به تمام بیان کرده بودند
بعلت مدیده استعمال طبی آنها موقوف گردید و تا سال های قبل از این مجدد استعمال معروف فرانسه در باره استعمال
ترکیبات ارسنیک امتحانات مخصوصه دست گرفته آثار نمایان مفیده را از آنها حاصل نمود و چون
اینجا موقع نیست که به تعریف تاریخ جمیع تجربیات علمیه عملیه که در این باب شده بپردازیم لهذا اکتفا نموده
به تعریف اجمال در میان اطبای فرنگ در باب استعمال ترکیبات ارسنیک قسمی مستعمل است و اما ما لازم است از
حصر آن ترکیبات مختلفه را و بنا استعمال آنها را در امراض

مطلب ۲۶ ——— در اکسید دار ارسنیک که در مطلب ۲۳ اسم او مذکور گردید و این جوهر است که از
جمله آنها رفع و زین که چون مصرف شده مسموم شخص عارض سیلاب های نامه و این است که خود را به
امکان محفوظ نمود از غبار او چون اکسید ارسنیک مقدار بسیار جزئی اثر سمیت دارد را ظاهر آرد او
و بطلب مقدار اطبا او بیش از یک الی نصف یک گنه است و اینجا مقدار خیر مرتبه و تجربه نموده
تا بر که از اندازه ذبت جسد ابدان طبیب چه مرحوم ذکر شده به اندازه را به کم دیگر که اثر بدن هم محفوظ گشته
تا مقدار زیاد گنه جسم اعتماد نکند و گردد این دو گنه از ارسنیک ابتدای وقت زیاد در ابدان حیوان بیفت

oxide d'arsenic.

و استعمال و نیم قسمت از سیلاب مختلف داخل گشته برین نوع که اولا کمیت عال از آن قسمت ما مخلوط حیث هر [illegible] مستعمل
دیگر او را اتفاق افتاده با دو آن جمله را از نمک سه الی چهار ساعت لیمو سابقه نزدیک هم مخلوط کرده با آب گرم
هر از خواکه او را از ارسنیک که او را قسمت معدنی نیم حاصل شود که مشخص کنیم و از این قسمت معدنی مرکب آلیسیه
ارسنیک و بیش کنیم او هم یک ارا او را داشته باشیم ∴ قسمت منزّه جهت الملیت بخصوص در سرطان به ترکیبات
مختلفه از ارسنیک و جوهر مسموم خطر در آن افعال قات و دیه به علت به هلاکت از شخص طبیب کرده و حال طبیب
هیچ وجه نتوان از کار طبیب معالج که به قدر از اجزاء مسمیه با طلایه جمله مجروح جنب خوارج لیل الیوم حال الان
و در اینجا استعمال خارجی ارسنیک را اطبا که او را در جراحات و قرحات جلدیه باطره موقوف نموده بود
جهت آنکه دیگر بسیار اند که بدون خوف اثرات او از ارسنیک را مرخص گشته جنانچه بعد ذکر خواهد شد

مطلب ۲۷ ——— کبریت دار ارسنیک یعنی ترکیب از کبریت و ارسنیک که عوام او را زرنیخ نامند و انواع او
معدنی و مصنوعی او ما را در طب مستعمل دارند به جهت اجزاء مخلوط خارجه که در او موجود است پس مصنوعی را میل
حاصل گشته که ارسنیک خفیف مذکور در مطلب ۲۴ را با هم وزن گوگرد مصعد مذکور در مطلب ۱۹ در ابه
و ریه دیگر را در او ترکیب نمایند و سرآن بسته گشته را حرارت کرده تا شیشه جرم زرد قرار داده شده و جسم زرد آبیه
با ریش جدا اجزاء او بسته گشته و گذارند سرد شود و جسم زرد مستعمل است جهت صنعت و جسمی که به جهت ازاله مو
طلا میکنند و ما چون بسیار از اوقات شود که از وقت گرم کردن در مخلوط کهن اجزاء جدا داده و جوهران ترکیب قویه الفعل
شده معالج کند که مواضع لطیفه جلد را بخصوص مجروح و خراب نمود لهذا در بنا ذکر شده ایم که بهتر است از استعمال آن
مجروح شده جلد در دو روز نسخه است برین نوع که نیم گرم را در با جسم اقلیا نموده و لبته او را
بر دو عضو مجروح محل نگاه دارند و حرکت دهند تا غبار لطیف به تنهایی خارج گردد و اگر طالب وصل شود
که بدون مجروح ساختن جلد مو را از بیخ برآورد باید به طریق مخلوط گچ و آهک در وقت تعین موضع بدون
او بست فقط شود و جوهر الذهب در این نسخه باید که غیر زرنیخ در قوه زرنیخ ترکیب با او مستعمل است

sulfure d'arsenic

۲۱ مزبوره و در حالت گداخته ... [illegible] ... جزو ... [illegible]
ده جزو که ... [illegible] ... از حالت ... [illegible] ... ضرورت ...
جزو آب ... [illegible]

arseniate d'antimoine,

مطلب ۲۸ ـــ ارسنیکات انتیموان ... که حاصل میشود در صورتیکه ... انتیموان مذکور در مطلب ۲۱ محلول دیگر از ارسنیکات پتاس مذکور در مطلب آینده قطره کنند تا وقتی که ... دیگر رسوب ... [illegible] ... استعمال ... دارند

arséniate de potasse;

مطلب ۲۹ ـــ ارسنیکات پتاس جسمی است ... که حاصل میشود در صورتیکه پنج جزو ... ارسنیک ... مذکور در مطلب ۲ را با ... جزو ... الکالات پتاس مذکور در مطلب ۲۳ ... در ظرف ... [illegible] ... از اجزاء ... [illegible] ... [illegible] ... مذکور ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

arséniate de soude;

مطلب ۳۰ ـــ ارسنیکات سود ... در صورتیکه ... ارسنیک مذکور در مطلب ۲ را در ... جزو آب مقطر ... مذکور در مطلب ۲۹ ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

liqueur de fowler.

مطلب ۳۱ ـــ محلول ارسنیک معروف بمحلول فولر یا آب فولر ... [illegible] ... در صورتیکه پنج جزو ... ارسنیک ... مذکور در مطلب ۲ و پنج جزو ... الکالات ... مذکور در مطلب ۳۲

در پانصد

۲۲ در پانصد جزو آب مقطر ... [illegible] ...
در مطلب ۲۳ ... عرق نعناع ... [illegible] ... آب مقطر ... [illegible]
... [illegible] ... عرق ... [illegible] ... نعناع ...
... [illegible] ... از مطلع ...
... [illegible] ...

arséniate d'ammoniaque,

مطلب ۳۲ ـــ ارسنیکات نوشادر جسمی است که از ... ارسنیک مذکور در مطلب ۲ ... مذکور در مطلب ۲۷۲ ... [illegible]

iodures d'arsenic,

مطلب ۳۳ ـــ یدور ارسنیک ... دو نوع ... [illegible] ... مذکور در مطلب ۲۴ و ده جزو ید مذکور در مطلب ۱۹۵ ... [illegible] ... آب مقطر ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

arséniate de fer;

مطلب ۳۴ ـــ ارسنیکات آهن ... در صورتیکه ... ارسنیکات ... مذکور در مطلب ۳۰ را ... مقطر حل ... دیگر از ... مذکور در مطلب ۱۰۵ ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

چرا که این ترکیب مقدار آهن موجود در او به اندازه ارسنیک زیاده از حد او را ظاهر میسازد چون ما ختم این مطلب
و تمام است که باز [illegible] آهن مذکور رجوع کنیم و بالعکس مستعمل داریم یا از ترکیبات ارسنیک الکه
همه اوقات اثرات او یک و ساده نیست و از اثرات او خاطر جمعی داشته باشیم

مطلب ۳۵ ـــ در استعمال ظاهر ارسنیک جهت در تغییر احوال داخلیه و از آنجمله مفیده [illegible]
آب فولر مذکور در مطلب ۳۱ مبتدا از [illegible] قطره سه دفعه در عرض ساعت در سه مخلوط و در چهار [illegible]
مداوم [illegible] و از [illegible] مذکور در مطلب ۲۹ مبتدا از [illegible] یک گرم در ۲۴
ساعت بعد [illegible] و در امراض مستعمل مفیده است و در صرع نیز آب فولر مذکور در مطلب ۳۱
بعضی اوقات [illegible] مطلع [illegible] از [illegible] تمام در [illegible] که بمدت چهار [illegible]
هفته و یا ماه [illegible] و [illegible] هر قسم علاج در او [illegible] رجوع کرد
آب مذکور مبتدا از شصت قطره در شش روز [illegible] از [illegible] ده قطره [illegible]
علاج را بمدت شش روز دیگر موقوف داشته پس از آن [illegible] بمدت شش روز دیگر همان مقدار از شصت
قطره را [illegible] بمدت شش ماه [illegible]
معالجه در ماه چهارم بود [illegible] از آن [illegible] دیگر از مرض ظاهر نگردیده بود در امراض
[illegible] عصبانیه ترکیبات ارسنیک مستعمل [illegible] ارسنیک مذکور در مطلب ۲۶
مفیده است مبتدا از [illegible] یک گرم در هر روز [illegible] ارسنیکات [illegible] مذکور در مطلب ۲۰
هر یک مبتدا [illegible] یک گرم در [illegible] ارسنیک مذکور در مطلب ۳۱ روزی
سه دفعه در هر دفعه [illegible] قطره [illegible] ترکیبات ارسنیک ۵۲
از کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۲۷ [illegible] ارسنیک رجوع [illegible] جمله
[illegible] کبریت [illegible] رجوع [illegible] که [illegible]

و از کبریت [illegible] علاج نیافته از استعمال ترکیبات ارسنیک [illegible]
ارسنیک [illegible] پس از استعمال [illegible] در [illegible] و در استعمال ترکیبات ارسنیک [illegible]
کافیست که چون پس از [illegible] آن در مدت سه روز [illegible] موقوف نگردید استعمال [illegible] از [illegible]
خواهد بود پس موقوف داشته [illegible] علاج رجوع نموده در اوجاع عصبانیه چون صداع و وجع
عصبی [illegible] از [illegible] ارسنیک مذکور در مطلب ۲۱ مبتدا از [illegible] قطره در
هر وقت نهار و شام [illegible] ارسنیکات [illegible] مذکور در مطلب ۲۹ [illegible]
از [illegible] که از جمیع علاج شفا نیافته [illegible]
خواهد [illegible] ترکیبات ارسنیک [illegible] در امراض آلات [illegible] و از این جمله [illegible] استعمال
ارسنیک [illegible] در [illegible] و در [illegible] مرض [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۴ و [illegible] ارسنیکات [illegible]
در مطلب ۲ [illegible] در صورت [illegible] ارسنیکات [illegible] ارسنیکات [illegible]
[illegible] بعضی از اطبا [illegible] ارسنیکات [illegible] رجوع [illegible]
کنم [illegible] پنج مثقال [illegible] مقدار [illegible] یک پیاله آب [illegible]
[illegible] و [illegible] دفعه [illegible] که در [illegible]
[illegible] پس از [illegible] بعضی اطبا [illegible] مخصوص ارسنیک [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۷۲ که [illegible] ده قطره از [illegible] ارسنیک مذکور در مطلب ۳۱
[illegible] قطره از [illegible] مذکور [illegible] تخفیف در [illegible]
[illegible] که از جمله امراض است که [illegible]
[illegible] در امراض آلات [illegible]

و عمل کنند به وتیره و این جمله در تذکره مرض قصبة الریه نفع کم دیده شده است از استعمال کینیه از سنکت
مذکور در مطلب ٢٦ به نقیم که در مدت ٢٤ ساعت چند مرتبه و پنج یک کنم او را مبتلا از منضم مرض
بهتر شده و یکی از معلمین مخصوص در کتاب خود که چاپ شده است در سنه ١٨٢٦ مسیحی مطابق سنه ١٢٥٢ هجری گوید که مجوز
دیدم در بیماری از استعمال [illegible] از سنکت مذکور در مطلب ٢٧ [illegible] مقصد مذکور در مطلب ٦١
و قند بکف و [illegible] از [illegible] ابتدا [illegible] آن مقدار را [illegible] و در شبانه روزی ساعتی در
هر اوقات تغییری در صحت و سرفه میدیدیم چون بعد شش روز دوا را هر روز به جزئی
در مقدار داده بودیم [illegible] روز استعمال او را موقوف نمودیم و بمقدار کمتر از مقدار او که دوا
را بعد شش روز [illegible] بیشتر میدادیم و به این چهار مرتبه مکرر [illegible] جزئی در میان
[illegible] رجوع نمودیم و [illegible] مطلب خود رسیدیم و هرگز علامات مخوفه این وقت ندیدیم در باره
استعمال [illegible] از سنکت مذکور در مطلب ٢٧ در [illegible] مذکور نیز گوید که اگر [illegible] علاج تا
از [illegible] از اعضا [illegible] مذکور در مطلب ٥٧٥ است به نهایت [illegible] از تخفیف
داد و سرفه [illegible] که سرفه تخفیف [illegible] استعمال دوا را [illegible] روز موقوف میداشت دیگر را
به دو رجوع میشد [illegible] سرفه [illegible] در باره استعمال از سنکت در تخفیف
[illegible] در صورتیکه [illegible] از استعمال [illegible] مذکور در مطلب ٣٥ در تخفیف فایده
تا دیده [illegible] از سنکت [illegible] مذکور در مطلب ٢٢ [illegible] کنم که [illegible] کنم را
[illegible] چهار قسمت [illegible] شش ساعت فاصله [illegible] در [illegible] تخفیف داد
[illegible] منوط به تغییر حالت [illegible] از سنکت [illegible] تخفیف [illegible]
در بیان [illegible] از سنکت مذکور در مطلب ٢١ [illegible] از این مقدار جزئی تخفیف [illegible]
وادامه [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

به تغییر حالت [illegible] است [illegible] در استسقاء بطنی که نتیجه بود در [illegible]
یک از [illegible] از سنکت مذکور در مطلب ٢٦ دیده شده که [illegible] مقدار [illegible] کنم [illegible]
[illegible] روز از استعمال [illegible] که [illegible]
[illegible] روز [illegible] آن علامات بطنی [illegible] و علامات استسقاء تخفیف
[illegible] استعمال [illegible] روز موقوف [illegible] استسقاء
[illegible] تخفیف [illegible] و در استسقاء [illegible] به تغییر حالت [illegible]
[illegible] البصرات [illegible] از [illegible] از سنکت مذکور در مطلب ٣١ [illegible]
در ٢٤ ساعت [illegible] دیده شده [illegible] اطفال صغیر از استعمال [illegible]
از [illegible] از سنکت [illegible] مذکور در مطلب ١١٥ که در شبانه روز [illegible]
[illegible] در امراض [illegible] استعمال ترکیبات از سنکت [illegible]
[illegible] از [illegible] در آب [illegible]
[illegible] از سنکت [illegible] مذکور در مطلب ٣٢ که [illegible] کنم [illegible]
[illegible] از این [illegible] از مطلع [illegible] در مدت ٢٤ ساعت
[illegible] مذکور در مطلب ٩٥
[illegible] از سنکت مذکور در مطلب ٣٣ [illegible] از اتمام علاج [illegible] بعدت
[illegible] که [illegible] از استعمال [illegible] مذکور در مطلب ٢٩
[illegible] که این مقدار را در مدت یک هفته [illegible]
در هفته [illegible] از این علاج [illegible] هفته [illegible]
[illegible] در هفته [illegible] و در هفته [illegible]

صورت مریض بحال طبیعی نمی گردد شده بود و در هر صورت دم تفاوت کامل ظاهر گردید ولی اراده ماده مرض
بکلی صحت حیث لا انقلاب جوهر الغضروف و امور ساقط شده زود نیه هفتم در تقویمات الالات تا بعد علاج
از مرض مشهور بهترین تدبیر موضعیه ترکیبات ارسنیک است خواه بطور حقنه مذکور در مطلب ۱۳۰ خواه بطور
مرهم از اجزاء ارسنیکات بطاس مذکور در مطلب ۲۹ چنانچه اجزاء مرهم بالا مذکور در مطلب ۵۹
در بعضی از مرضا مبتلا بمرض مشهور مزمن که مکرر از علاج نجات نیافته بودند و این بود امراض در این
کس نسخه بهترین علاج از ارسنیک خواهم چون نوع که ده کنم اسید ارسنیک مذکور در مطلب ۲
و یک کنم اسید اما [illegible] مذکور در مطلب ۳۳ [illegible] حقنه در پنج [illegible]
دهن [illegible] و جمیع [illegible] کثیر اجزا از قروح [illegible] و بهر [illegible] مریض و هفته
در رطوبت دهان و [illegible] در طلوع حیوانات [illegible] معروف [illegible] که مرقد
در هفته و [illegible] تجربه کادرین باب داده [illegible] که ترکیبات ارسنیک حتی [illegible]
در کرمین [illegible] در طلوع کلب الکلب [illegible] این مرض [illegible] در جلد [illegible] از هفته
اجزاء [illegible] ارسنیک بجهت حفظ صحت [illegible] بثبات تام رسید

مطلب ۳۰ — احتیاط در استعمال ترکیبات ارسنیک لازم است چنانچه باید اجتناب نمود از
در ادوام [illegible] ارسنیک حتی القدور ترکیبات ارسنیک را در خلال
معده نباید داد و بهترین موقع استعمال بعد از نهار و شام است و چون [illegible] جسم ارسنیک اسهال
و وجع حلق و وجع معده کرده و [illegible] افیون و [illegible] پس از ترکیب [illegible] اسهال [illegible]
روی به بروز کنند بلاهده استعمال ارسنیک را موقوف بدارند و چون [illegible] پس از سه روز استعمال
در [illegible] منافع [illegible] که [illegible] در [illegible] موقوف [illegible] بهترین [illegible]
در صورتیکه [illegible] ارسنیک [illegible] امراض [illegible]

نوبه

[illegible] از قبیل [illegible] روزانه [illegible] ارسنیک [illegible]
[illegible] در عرض [illegible] اجتماع ارسنیک را در بدن [illegible]
[illegible] و از [illegible] استسقاء [illegible] متصل حلق و [illegible]
حالت [illegible] و چون در امراض مزمنه پس از استعمال [illegible] ارسنیک [illegible]
[illegible] تخفیف [illegible] مریض [illegible] استعمال ترکیبات ارسنیک را موقوف بدارند

مطلب ۳۱ — در سمیت مقادیر جزئیه از ارسنیک علامات سمیه ارسنیک مختلف [illegible]
دوا [illegible] و مقدار جزئی [illegible] مقدار [illegible] در صورتیکه [illegible] خواه
[illegible] خواه مرکب [illegible] کنم [illegible]
[illegible] از استعمال [illegible] که [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] حرارت [illegible] معده [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] دهان [illegible]
[illegible] از اوقات [illegible] است [illegible]
[illegible] غذا [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] مبتلا [illegible] استسقاء [illegible] مریض [illegible]
[illegible] از [illegible] در صورتیکه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] کنم [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] مریض [illegible] اول [illegible]
[illegible] در [illegible] حالت [illegible] اوقات [illegible]
معده [illegible] مریض روز بروز [illegible]

مطلب ۳۸ — در علامات سمیه از معتقد در تجربه از طریق بلکه فقه علامات دراین قسم مختلف اند و اما از
سه نوع خارج نیستند اول اینکه علامات مخصوصه سمیه بعلامات ورم معده و امعا اند مثل اثر خارجی بر آلات
عصبیه دویم اینکه علامات ورم در آلات هضمیه و بخود ایشان هم علامات عارض شود در آلات عصبیه و در آلات دیگر
در ظاهر نمایان شود سیم آنکه علامات دو نوع سابق در یک نفر مرکب بهم شود

مطلب ۳۹ — در علامات قبر تجربه اشخاص مرده از طریق علامات در آلات هضمیه
پس از موت مختلف اند از قبیل ورم و ترشیح و مانند آن موجود بوده جمیع دلیل بر ورم اند چون حرارت و ...
بالخصوص ورم در غشاء مخاطی معده و امعا و در بعضی اوقات سفید جرم خشک مخاطی معده بالخصوص غشا ...
سم از قبیل انتم که بعدت معده و معا طبیعی و حرارت و ... خراب بوده که بعبارت نمود که ...
هلاکت از سم از طریق بمجموعه علامات تجربه در آلات هضم باید و در خصوصیت چون دیوانخانه عدلیه تفصیل
از طبیب خواسته بعد از اثبات نوع هلاکت شخص که تفکیک سمیت بعمل آمد و طبیب شرعی تحقیق نمود الحمد
بلکه همیشه اثبات جوهر سم را قبل از فوت در ترشحات شخص و پس از مرگ در بعضی آلات هضمیه او
باید بعمل آید چنانچه بیاید از قبیل آنکه در مطلب آینده مذکور خواهد شد و چون الیوم جمیع اهل علم و دیوانخانه
و اهل عرف متفق اند بر این مسئله که در این باب اعتقادات و تجربه العمل اند دلیل مسرح نمائیم پس هر گاه
در سنه ۱۸۵۰ مسیحی مطابق ۱۲۶۷ هجری در پاریس شخص بجهت دشمنی و شکایت نفر از طریق
خواننده هر نفر از آنها از هلاکت رسیده و ماحقر نفر از علاج مناسب آن سم اتفاق افتاده و حکم دیوان
دیوانخانه عدلیه فرانسه معلوم نمود بر این نوع تفصیل آن حکایت را بیان میکنم و مادر آن
این تفصیل را لفظ ترجمه مینمائیم تا نیز نمونه از قواعد دیوانخانه طبیب شرعی حکم فرنگ حسب الحکم
مامور بودیم که جسم هلاکت نفر را بعمل تشریح و تجربه با جناب رئیس و معاون ساز طبیب ...
نه نفر دیگر را که از به تجربه خود در مجلس حضور داشتند و حکم دیوانخانه عدالت برین بود که متعهد اول

نه نفر مذکور در باره هلاک نفر که بهلاکت رسیده از تشریح آلات هضمیه و قلب ایشان از ملاحظه علامات که
بجهت هلاکت بوده و از ملاحظه صورت قبر ایشان استنباط شود که آیا هر نفر بجهت اثر از طریق هلاکت رسیده
و این نکته را بعد از آن مسئله جمع شده و قبلیکه بعمل تجربه از طریق رابعه مینمودیم از علامات که بر راه تاثیر
خارج شده بود و هم از اجزاء باقی در معده و امعا و هم از حجم کبد و علاوه بر اینکه در باقی مانده از هر
چیز که در آن دو نفر بعمل تفریق هلاکت واقع شده بود و لاحظه باید بتجزیه از طریق معین کرده شد و علامات
در راه حق طبیب میدیدیم که بجهت هلاکت هر نفر واقع شده از طریق بعد در باره هر نفر دیگر در بعضی و تجربه نمود از
لطف خدا و نیز بوجه بود احتمال داریم بر اینکه هم علامات ظاهره در امعا دلیل واضح بر واقع شدن از
بعد و هم اجزاء مرتب شده از دلایل این جسم سمی را بجهت ارسنیک در نفر موجود داشتند و در تفریق که هلاکت
از سم ارسنیک منعقد شده و قی و اطلاق او در حضور قی و اطلاق جنب نفر دیگر شده بود در صورت
شهادت مطلق سم را نمودیم چون به دیوانخانه عدلیه لایق بود تصدیق آنکه این نفر متهم و وده نفر
دیگر تحقیق چون عمل ایشان بر صحت سم را دانسته بودند و آنچه بود و چون این نفر متهم از لطف خدا و فهم
بهلاکت رسید در همه نفر حکم نمودیم را ولاحظه تجربه در هر کدام باید تا بگوئیم لابد از راه دیگر جهت شهادت
مطلب بعلم نمودیم و چون تا برای جمیع اتفاق شده است که از اهل علم باز دیوانخانه عدلیه از قبل
شخص متهم است که نقض بر نفی متعلق سمیت ارسنیک بعد پس در راه علم و در راه حق لازم است که
در حضور دیوانخانه عدلیه عرض نمائیم آنچه در این باب قبل از این در میان اهل علم مشهور بود و آنچه از آن
راه معلوم نمودیم پس لازم است دانستن که تا ده سال قبل از این هر اثبات قی را در باره سم در میان جماعت
از قی و اطلاق مریض و پس از هلاکت از معده و امعا معاینه میساختند و اما در نفر متهم قی و
اطلاق او در حضور قی و اطلاق کسان دیگر شده بود و مریض هم هلاک گردید تا جوهر سم را از او بعمل
تشریح و لاحظه تجزیه معده و امعا معاینه نمائیم لاکن چون در این چند سال در راه علم تجربیات زیاد نموده اند

معلوم گشته بود که از سمت اثر موضع خرب چنانچه سابقا در علامه منسیه گفته شد بالعکس بر آن ثابت شده بود
که انقلاب بسیم در جمیع اعضا و در جمیع رطوبات بدنیه جذب گردد و از آنکه در هر یک از الیاف مرکز
نمو را میدانیم و بسا باب تجزیه عمود آن اخبار است اطبا و عامه جمیع مختوم که حضور که پیش از بسا این و
بعدت طولانی هم جذب شده و از نحو کلی و مبدل بوده است و چون قوه حیات دائم الاوقات سعی است
که آنچه باید از مضرات امراض عفونی خود در این جا نیز از بحران هم معتوم بحال حرکت المقدر دفع
میکرده اگر قوه حیات کفایت غلبه بر مرض کرد در ابتدای مرض بهلاک نمیرسد و از بحران در بدن
مانده و در روز چهارم بنا علیه خروج او را به اطبا و الطبیب منظور داشته اند که علامات بود نزد
خروج بحران را که اگر در روز نهم بود از بحران مرض عمده را خارج میکرده تا روز ششم و هفتم
و از روز هفتم تا دهم الی یازدهم از بحران خروج و تمامه خارج شده مریض شفا یابد و این علامات که
ده سال قبل از این در باب بحران در بحران که بود حال در این فرجم با ثبات رسیده چون اول
اول از روز نهم تا نهم جمع شده و از بحران را با حالت تجزیه از آن بحران میدانیم و در بود که از
روز نهم الی یازدهم خارج گردد علامات و بحران بسیار بروز و به مدعی مرقوف بود و حال برای آنکه
عدیه عرض میدانیم که این فقره نظر دون نگ معادی کلیه از بحران فوتیه بود چنانچه از علامات منتج
مرض او و از جهه آن مختص از بحران از بعد او و این را صحیح معلوم گردید در باب این فقره دیگر که
بار سیده و بعد وقت و فضلات است از آن دو جهت فضلات است مختص و دیگر شده بود عرض میدانیم که تجزیه
فاسده است و از آنکه با همراه پنج نفر سابق الذکر مقدم شده اخذ نمود که علامت مرض آن حالات
مرض پنج نفر دیگر است و بود لهذا اعتقاد کامل بر این است که این شخص نفر آخر نیز بعلامات سمیه از بحران
معتقد بوده این بود فقرات معلوم از خیلات نام
مطلب ۴۰ — چنانچه از اوقات بر طبیب لازم است که معلوم بحران را با ثبات برساند لهذا

در اینجا آنچه را که در این باب حال و در آن اشتباه میان اطبا و عامه مشهور است بیان مینمائیم پس هر آنچه از بحران
بروز قوت و آنکه بیان گردید بطور کلی بطور تفصیل و در اجزا آنکه در ظرف قاعده خارج گردد بهره قوم
نمود که در بعد از بحران و در هر صورت کاملات عمل صحیح است بنابراین قول الثالث که در آنکه بحران
در اجزا قوت شده را جمع و آنچه اجزا میدانیم از ابتدا اجزا و آنکه است تا در باب نمو و هی و بی لذات او
در باب را بود داشته و او را الصحیه تجزیه نمود و بعد وقت متوجه شدیم که نمو ضعیف را از شکل گردد از
اوقات نیز در نه ظرف و تحت در باب موجوبات و علامت و جمع نمود شده است ایشان در بسیار بود علامت
تجزیه بود و در هر صورت بعد از این طور امتحان خواه از بحران عمل خواه غیر عمل مثل این فقره است که اجزا
قوت شده را با برابر از بعد مقدار از آنکه بوده که بعد از آنکه از بحران داشته ایم در ظرف عصر تحلیل شده دیده
در حال ظرف شش ساعت و بعد اجزا که در آن وقت است به کیفیت ایشان مذکور در سطور ۱۰ و ۱۱ و حرکت
و اجزا را که شاید به جمیع مجموع ابتدای حرکت شده بقیه زائل بود و حرکت کلی آنها تا اجزاء حرکت
و مدت خود بود و آنکه اجزاء که از آنکه در شش ساعت از ابتدای قدیم است بود که مذکور در
سطور ۲ و ۳ و ۴ و در حین آنچه و اجزا را که شاید بود و از قوه آنکه از فوق حرکت آنچه و این حرکت شده
بود از آب معقول که شده الحمد اجزا را که مرتب شده در آب گشته و در آن آب حرکت بود و حال چون
منظور است که ... از این عمل حقیقت از بحران است بعد از آن مشغول گشته که اول استحکام و در او ضعیف
اول حرکت بود در آن که چهار ساعت در آب متعلق بود و این بود بریزند و پس از آن در آن ... چند ساعت
در مس کرده شده و گرم کرده و پس از آن قطره در آن مس در میان آن قطره ... آنها در بعد آن حرکت
کرده باید بریزند تا آن بعد و وقت سرد شده آن و شده بجای قصد بود قطره را از هم جدا ... و افقی
آن بعد به عمل از بحران ... بعد از ده ساعت کامل ... از اعضا ... از آنکه
خالص بود از ... در مدت ... به تحت ... که ... آن ترکیبات ... به این نوع تجزیه

نیز اینکه فولاد در روی صفحه مس می‌ بینند و ضبط در قول طبیب بر عدم ممکن خواهد بود اما آنکه در کتابهای پیشینیان که
پولاد را بسته بود مس را امتحان دیگر بسازند تا اقیمون و ارسنیک بوده مدول نکرده است
پس صفحه مس را پس از فولاد وزن شده در ورق استکان قرار دهند که ضرر مدد او مرکب بود و صفحه را
بسازند در مدت معینه آنرا بیرون آورند الا اینکه در صفحه بیشتر و چون الکحل و مس مرکب از ارسنیک یا چون فولاد
او را نمود قطره دولی از بودن ... از در ... نمیگردد و بسته رحل ... فولاد و را کرده بعکس چون الکحل تجربه
را بعینی نوع بودن آهک آن خاک قرار دهند او و فولاد مبدل نمود ... قرمز چون از زرد ... او را بداند
آن ... زرد قرمز تیره ... بخار کرده و بعینی او مدول رحمت بفولاد ... اینها ... تفصیل از
ارسنیک و اعلاج او ... باستعمال انحا ... دار معدن ... و ... ارسنیک ... قویم ... اعداد ... اول
واضح شده ... مفصلا بیان کنیم علاج سمیت ارسنیک را

مطلب ۴۱ — از قرار یکه در تعریف آهن در مطلب ۹۹ ذکر شده ... کبریت ... آهن ... مرکب ... طبیب
آهن کافی در علاج سم ارسنیک است و اول بر طبیب لازم است که ... در باره علاج امراض ... اطبا و دیگر ...
... تفصیل از تریاق و دیگر ... بیان ... در وقت ... بودن ... طبیب از زرنیخ کافی ... صرف
... مرکب ... آهن و کبریت ... مرکب ... تریاق ارسنیک هم تریاق ... هم تریاق ...
هم تریاق ... حالتهای مختلفه ذکر ... استعمال ... در هر صورت ... کدام از سموم معدنیه ...
شده ... آب ... کبریت ... در طب آهن در ... کبریت ... مذکور در مطلب ۲۳ ...
در جمله کبریت الکالیات آهن مذکور در مطلب ۱۰۰ ... وقتیکه ... بعضی ... بسیار ... است
... آب ... آب باران ... آب ... تعیین ... از علم ...
... رسوب ... تریاق ...
... طبیب ... سال ... مدتها ... کبریت

با سم را در جملهٔ کبریت الکالیات آهن قطار کنند بجهت اینکه در افضلیت ... جسم آهن ... کبریت ... او را ...
معروف که این تریاق ... تجربه نموده جمیع ... شده که تریاق ... بنهایت ... در ... از سموم
معدنیه ... خواهد بود در ترکیبات ... مذکور در مطلب ۲۵ ...
... مرکب با جوهر ... از امتحانات ... معلوم گردید که تریاق عام ... مفید است در اکثر سموم معدنیه
... در سموم ... مرتب ... جوهر ... آب ... آهن مذکور در مطلب ۹۹ و کبریت الکالیات آهن
مذکور در مطلب ۱۰۰ و ... مذکور در مطلب ۹۲ ... آب ... بسیار ... و ...
... تریاق ... است
بجهت آنکه ... در هر وقت حاضر ... علاوه ... از ...
بنهایت ... ترکیبات مختلفه ... طرطیر فرنگی ...
در مطلب ۹۳ ... رجوع ... اولا آنکه ... طرطیر فرنگی ... ارسنیک ...
آن ارسنیک ... در آب گرم ... آب ... ارسنیک ...
... طرطیر فرنگی ... طرطیر فرنگی ...
... الکالیات ... ارسنیک ...
در ارسنیک طرطیر فرنگی ... در علاج ... در علاج ...
... از سموم ... طرطیر فرنگی ...
... طرطیر فرنگی ... تریاق ...
... از سموم ... طرطیر فرنگی ...
... الکالیات ... طرطیر فرنگی ... مذکور در مطلب ۹۲ ...
... از جمیع ... معالجه ... تریاق ... علاج ...

بیان نموده است در صورتیکه سمی در بدن انسان اثر کرده باشد و معلوم نشده که چه سم بلع شده است رجوع نمائیم به بقیه
تخم مرغ مخلوط با آب نیم گرم بجهت اینکه این قسم علاج در همه اوقات و در همه کس سهل است و استعمال عجیب و قی
میگردد و بیشتر قوه سم را از میان میبرد و اگر هم بکلی زایل نشد باز هم مفید است بجهت اینکه بعد از آن
سبب قی را پیش نمود و آنچه از سم جذب بدن نشده باشد با ماده قی خارج میگردد و در اینجا مطلب را ختم
نکرده مثال قبل از آن ذکر نمود که از عدم اعتقاد این قسم علاج به نهایت بلکه بعضی از مردم تصدیق
تجربیات کامله درین باب نخواهند در سنه ۱۸۵۰ مسیحی که موافق است با سنه ۱۲۶۷ هجری بعضی از فضلا ...
در حکایت ... نفر از معتمدین اعتقاد نمود الطبا ... نباتات ... از آنجمله این قسم از معالجه
دیگر یک نامه است چون [illegible] نفر که قبل از رسیده طبیب ... مسلم [illegible] الذکر ... نفر را با
بقیه تخم مرغ مخلوط با آب نیم گرم ... و همینکه ... بعد از ... رجوع نمود
تا بجایی این جسم در ... اول ... ادرار ... نفر ...
کم کم از آن کسی که ... مبتلا ... که بجهت ... بعد از آن اتفاق از هیچ ...
علاج بهره نکرده‌اند

مطلب ۴۴۲ ـــ ارنیکا که در بعضی از بلدان فرنگ و در میان عوام نیز باسم ... معروف است arnica;
در ایران ... این جهت هم نام ... این نباتات است که ...
... فرنگستان ... در طب فرنگیان بیخ و برگ و گل او مستعمل است ... منعطف ... بطول
... که ... از ... خارج ... از ... بقیه ... است ...
او ... و ... برگهای ... بیخ ... اطراف ... و برگهای او ... صغیر ...
... مایل ... و ... زرد ... رنگ ... و ... تلخ ... است ...
همین نبات در طب فرنگیان جهت قوه محرکه مستعمل است در امراض مرکبه با ضعف ... چون ... و ...

ضعف اعصاب

ضعف اعصاب چون نزول آب سیاه و در ضعف عضلات چون فلج و در ضعف جریان دم که سبب ...
استسقا و قلت حرکت را دارد بالخصوص بجهت آن مرض قوی مستعمل است و مقدار گل و برگ او از نیم الی ده گندم
و مقدار بیخ او از بیست الی چهل گندم است که دم کرده یا آنرا نهار دادن در مدت ۲۴ ساعت ...
مطلب ۴۴۳ ـــ اذن الدب برگ و گل او در طب فرنگیان بمقدار ده مثقال دم کرده او در نیم
من تبریز آب مستعمل است بجهت تلیین و تسهیل اخراج بلغم و نافع است ضیق النفس و نزله قصبة الریه را و ...
از برگ او را ضماد ... و در تحلیل ... ورم ... صلب و در صورت ...
الدب ... برگ او ... فرنگیان ... همین نوع ... متعدد ... نبات معروف ...
... نباتات ... مشهور ... در میان بختیاری

ombilic de venus;
مطلب ۴۴۴ ـــ اذن القسیس که هم قدح مریم نامند ... و ...
سکلاجهار ... فرنگستان ... و اگرچه در فرنگستان ... تحلیل ... استعمال ... علاج
در جراحات و تقرحات که برگ تازه کوبیده و بروغن زیتون ... جهت ... ورم ...
ضماد ... و مطبوخ ده مثقال از برگ در ده سیر آب تا نصف سیر و نیم باقی بماند ...

pariétaire;
مطلب ۴۴۵ ـــ اذن الفار در طب قدیم ... مستعمل است ... معتقد
بقوت ... این نبات ... فرنگستان
قوه مدره این نبات را بخصوص منظور دارند و مستعمل است بمقدار ده مثقال مطبوخ در ... سیر آب ...
در ... و در ... و در استسقا و در کتب قدیم طب فرنگ ذکر کرده است که ...
او به تنهایی اذن الفار ... کافی است در علاج استسقا چون از تجربه معلوم نموده که اذن الفار ... مقدار کلی
ادرار ... است ... و ... بخصوص ...
جوشانیده ... نبات ... خوب ... نبات ...

جیوه را بالتمامه تحلیل نموده جهت نور انداختن در این قسم کارخانه لکه را آنچه وابسته از نوره که مشتعل در آن موقع است
و این از خاک جدا باید حاصل نمیشود ازان تر بعمل خواهد آمد

مطلب ۴۶ —— ازت اسم یونانی است که حکمای فرنگ که اعداد عنصر بسیط که بجهت azote;
او را از هوای منقسمه منقسم اند و هرچند این جسم بسیط در طب مستعمل نباشد باز جهت توضیح علم ترکیب
هوای منقسمه لازم دانسته جهت حصول ازت را بیان مینمائیم تا آنکه بدانیم که هوای منقسمه مخلوط است از
چهار دانگ فتیلهٔ ازت و یک دانگ فتیلهٔ اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴ و حاصل چون بروی ظرف پر از آب مقعر
قدری چوب [illegible] که در وسط او فتیله و آن که اول [illegible] اتصال آب و این فتیله را الحد
سازند با الکحل مذکور در مطلب ۱۵۴ و این الکحل را مشتعل سازند و بعد در شعله حالت از آن شیشه
ملو از هوای منقسمه بر کوزه نهند که لب آن شیشه قدری [illegible] آب [illegible] شعله [illegible] خاموش گشته
قدری از آب شیشه [illegible] در شیشه [illegible] صعود [illegible] همین قدری که از اکسیژن هوای منقسمه موجود
در شیشه [illegible] جهت [illegible] الکحل [illegible] شده است و چون پس از آن دهان شیشه را در تحت آب
با انگشت یا دست بگیرند هوائیکه در ظرف شیشه باقی مانده ازت خالص است و چون حیوانی را در آن هوا
[illegible] سرعت هلاک گردد و چون شعلهٔ آتش را در او نمایند زود در خاموش گردد

مطلب ۴۷ نوع دیگر جهت حصول ازت در صورتیکه [illegible] لازم باشد از [illegible] که در قرع
زجاجی [illegible] قدری نوره الکالی [illegible] مذکور در مطلب ۹۷ [illegible] که [illegible] کشتن از آن
است و چون ازت خفیف الوزن است زود خارج شود و آب در قرع باقی ماند

مطلب ۴۸ —— هرچند لفظ ازت بمعنی ضد حیات است ولیکن چنین است که فی الحقیقه
نه مضر [illegible] مگر در صورتیکه مفرد [illegible] همین نوع که الکحل خالص کشنده است [illegible]
چون مخلوط [illegible] آب [illegible] مناسب است [illegible] ازت هم چون [illegible]

ملو ما نمو [illegible] نفس انسان و حیوانات [illegible] ازت در جمیع نباتات و حیوانات موجود است [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] و در [illegible] مستعمل است ترکیب از ازت و [illegible] که جوهر [illegible]
در مطلب ۲۹۷ مذکور خواهیم داشت و ترکیب دیگر مرکب [illegible] ازت و [illegible] و [illegible]
که در مطلب ۱۱۳ تفصیل او خواهد آمد و النیه نوره [illegible] در مطلب ۳۹ عبارت از ترکیب [illegible]
و ازت و چون هر یک از این ترکیبات در محل خود ملاحظه میشود در اینجا فقط گفتگو کنیم از [illegible] مرکب
با اکسیژن که عبارت است از [illegible] که [illegible] در فرنگستان معروف بود به [illegible]
[illegible] که در وقت [illegible] و [illegible] آمد و ما مستعمل در طب نمود و از جهت [illegible]
[illegible] این [illegible] را در آب مستعمل داشته در [illegible] و در [illegible] او را [illegible] کبریت الکالی
[illegible] مذکور در مطلب ۱۸۷ [illegible] پس جهت حصول این [illegible] بگیرند نوره الکالی [illegible]
مذکور در مطلب ۱۹۷ که او را در قرع [illegible] که [illegible] که از [illegible]
[illegible] آن بر از آب و از برف [illegible] احاطه شده [illegible] در [illegible] کار [illegible]
[illegible] استعمال خواهد [illegible] مثقال مخلوط با آب [illegible] در [illegible]
[illegible] مثقال در ۲۴ ساعت در [illegible] که در وقت [illegible]
استعمال او را [illegible] داشته در [illegible] رجوع شود

Zelkoua; Planera crénelé; Orme de sibérie;

مطلب ۴۹ —— آزاد درخت عبارت از درخت مشهور و معروف در گیلان و مازندران [illegible]
او در مشهور [illegible] و [illegible] مستعمل است [illegible] و در [illegible] مختلف [illegible] طبیب [illegible] در
[illegible] او [illegible] آزاد [illegible] او را [illegible] از آزاد در حقیقی [illegible]
در صورتیکه [illegible] آزاد درخت را [illegible] کبریت [illegible] و چون این آزاد در حقیقی [illegible]
کبریت [illegible] از آن [illegible] کبریت الکالی آزاد در حقیقی خواهد بود [illegible]

مفید در نوائب و مستعمل از زمان قدیم که کبریت اکسید کنین بکار است در درمان امراض

مطلب ۵۵ — اطریلال که بزر بخیه کلاغ و [illegible] و رجل الغراب و حشیشة البرص Coronope; Corne de cerf.
نامیده شده نباتات است معروف و مشهور که در [illegible] در اول بهار [illegible] بمقدار کم میروید
و نزد اطبا او [illegible] اول است و معلوم است و چون نباتات است از جنس نباتات معروف بولیه خردل
مذکور در مطلب ۲۷ و از جنس بدرنج [illegible] مذکور در مطلب ۲۸ [illegible] که [illegible] جنس [illegible]
غذا و [illegible] او مفید خواهد بود در [illegible] و آب برگ تازه هر روز [illegible] سه دفعه در دهان کردن جهت [illegible]
[illegible] و رفع عفونت دهان و چون [illegible] مرض است [illegible] بود [illegible] که از [illegible] اولی است
غذا [illegible] به اطریلال و تغییر [illegible] صحت [illegible] اعتقاد [illegible] این قسم اثر داشته و دیگر
جهت اطریلال را حشیشة البرص نامیده

مطلب ۵۱ — اکونیه نام فرنگی نباتیست کثیر الوقوع در کوهستانات فرنگستان که [illegible] Aconit.
آید [illegible] نبات آن بلاد نیز بعضی آورده بود [illegible] حقیر [illegible] ایم [illegible]
[illegible] در ایران شناختیم [illegible] که [illegible] بنام فرنگی مذکور نمائیم و فقط دانیم که در کتاب
تحفه حکیم مؤمن بنام [illegible] اقونیطون مذکور است نباتات از جمله سموم [illegible] فرنگیان [illegible]
[illegible] جهت [illegible] از جمله عجیب ترین ادویه
[illegible] بعضی از امراض صعب العلاج [illegible] از بلاد دیگر جهت علاج امراض [illegible] بهترین
ترکیب او [illegible] است که [illegible] برگ تازه [illegible] الکل [illegible] آید که [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible] استعمال آن
[illegible]
که [illegible] اکونیه را [illegible] اتفاقات [illegible]

[illegible]

[illegible] از استعمال [illegible] خواه [illegible] خواه از ترکیبات او [illegible]
[illegible] و [illegible] حقیقی [illegible] که [illegible] جهت [illegible]
[illegible] مطلب ۵۹ که از جمله بهترین [illegible] این نبات
[illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] جهت [illegible]
[illegible] در [illegible] جهت [illegible] از [illegible]
[illegible] جهت [illegible]

مطلب ۵۲ — معلوم است که [illegible] در علاج بعضی از امراض [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] که [illegible] اکونیه [illegible]
[illegible] اول [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] جهت تخفیف [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] از استعمال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] از ترکیبات او [illegible]

مطلب ۵۳ — در استعمال اکونیه در امراض [illegible] اول [illegible]
[illegible] اکونیه [illegible]
[illegible] مریض [illegible] ۲۴ ساعت
اول [illegible] مریض [illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] علاج [illegible] استعمال [illegible] ۲۴ ساعت
[illegible] ساعت [illegible]

ریم؛ بلکه مضرّ فائده نموده و لعاب بیه در نیمرو فرو رفته بس از نضج بلا تأمّل به استعمال الکینه را موقوف داشته و بعد از ان
تنقیه [illegible] از معده در جزئی از دور [illegible] عوض شود و عکس بالمره موقوف کرده [illegible] در وقت و
بعد از استفراغات در [illegible] جمعیت بلا توقف داشته [illegible] لکن مجرّد [illegible] و بسیار رفع نمود
[illegible] الکینه نیز [illegible] [illegible] اینکه در بعضی
[illegible] اشخاص [illegible] بالمره [illegible] و چون مریض [illegible] از جهات [illegible]
[illegible] خواه [illegible] خواه [illegible] خواه
[illegible] استعمال [illegible] الکینه پس از [illegible] تخفیف [illegible] که
در این [illegible] الکینه و الکبره [illegible]
اجزا [illegible] پس از [illegible] تعفین [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible] و چون [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible] الکینه نیز [illegible]
[illegible] الکبره [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] تخفیف
[illegible] انگه [illegible]
[illegible] تخفیف [illegible] الکینه
[illegible] در هر وقت عکس [illegible]

مطلب ۵۴ —— [illegible] تغییرات [illegible] مختلفه [illegible]
[illegible]

[illegible]

در [illegible] این قسم [illegible] هم [illegible] و هم [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] خطر [illegible] معروف
است که [illegible] استعمال [illegible] اکثر [illegible]
استعمال [illegible] بالعکس [illegible] [illegible]
است [illegible] معروف [illegible] کتاب [illegible] استعمال
[illegible] اول [illegible]
[illegible] و چون تخفیف [illegible] خوراک
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] آب [illegible]
[illegible] تجربه [illegible] استعمال [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] اطبا [illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع [illegible] جمیع [illegible]
[illegible]

[illegible]
مطلب ۵۵ [illegible]
[illegible] اطبا [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] علاج [illegible]

نسبت بکبد و جگر تجربه نموده و یافتهام و بیت الخلا را مشکور بوده به آن وجه که مبتلا رجوع کرده بشربت نمائی
بکی نیم که در بهار کرده ام و خشک کرده ام و درادویه که ازین فوائد بشربت کرده ام و از روغن آن به ده از
کمتر از آن مثقال بشرت دفعه سی و پنج که به ۴۳ نفر از مردم که چون به سال مبتلا بوده و در اطبا انتیمون و امثال
آن از مستعد معده معروف بوده خورانیده ام و از این نفر که بکلی شفا یافته بجهت نفر بعدت ده روز
این معده از جوارا لوبیه ده نفر به روز و کنیف بیست روز و ده نفر هفت روز و دیگر به مدت یکسال
دیگر در دست سال بیمار بوده در هیچیک از انها تا به حال عود ننمود الا از چهار ده نفر که حسب بمدت هفت
روز سی و پنج کرور از خود بوده هیچکدام شفا یافته بهتر است که بعض از ان را به بیرون بشربت
کرده شود و از ان جهت استعمال حقیر را انسب که اگر کسی دیگر باز محتاج استعمال کاهم دولت الوجه
در اشخاص مبتلا به بیوست مزاج با ادویه ملینه ضم نمائیم

مطلب ۵۶ —— و در بعضی از بلدان مثل فرنگستان جوانه برگ البابادام خطای مستعمل دارند
بسیار است که از شدت طعم انها دارای صداع و غیر کنند

مطلب ۵۷ —— صمغ که بفرنگی خوانند در شرح الادویه آمده است در استعمال طبی جهت ضعف با صمغ کیلاس و امثال
آن چون نزد اوانه احتیاجی به تفصیل دیگر رجوع شود بخفظ انظم در مطلب ۱۸۱

Merisier
cerise.

درخت آن ۲ و
ابو فرنگی

مطلب ۵۸ —— البالو قسم میوه ایست که نیز از جهت تغییر در ترکیب از میوه و امثال ان جمله
قسم شده است و جمیع ان از جنس میوه خوش طعم اند و اگر چه جنبه ان فنون با خواص انها را بر غلیان عرف
انها در امراض صفراویه مخصوص در وقت حرارت هر اسفیه است خواه مرض نحو انها را جهت رفع خونریزی
دیگر بیماران آب انها اگر شربت جهت رفع هر و بیان ما هند و نیز آلو بالو معجون از کلیه هر روز در خصوص
در امزجه نقرس و درد مثانه از مفید ترین تدابیر حفظ صحت است چون بتجربه رسیده که مستعمل البال
هر حال جمعی را از نکس و هم چنین امراض مخالف دارند با استعمال حجم انها را تخفیف میدهد ؛ دنباله

الو بمقدار چهار الی پنج مثقال مطبوخ در نیم من تبریز آب یک چهار یک باقی باشد در تقویت الات اعضا
چون حلاوه برقه در جسم معروف با زد بیش در انها انخ گردد بشربت و الیاف عضلات مستقیم ما
مطلب ۵۹ —— املج درخت مخصوص در بخش دکن و بنگاله چینه است غیر مستعمل در طرف ایران
و اما ثمره انها را مخصوص میدانند در دوره جوف و آن معروف بقلاع بوده در رفع عضم و در بقرس
رجوع شود در باطن با تفحصی دیگر رجوع کتاب تحفه حکیم مومن و مخزن الادویه شود

Mirobolans
embliques,

antimoine.

مطلب ۶۰ —— انتیمون جسمی است فلزی که هم خالص او و هم مرکب او با کبریت و بعضی اجزاء ارضیه و فلزیه
دیگر یافت شود و اما خزینه خالص او بسیار نادر الوقوع است بنوعی که بجهت علاج طبی و اما مخصوص از کبریت
انتیمون تار که در ایران بسنگ انتیمون معروف است اغلب یافت میشود

مطلب ۶۱ —— کبریتور انتیمون خالص میشود از انکه معدن انتیمون که مخلوطات با اجزاء ارضیه است
در کوزه که بجهت که ته انها سوراخ است گذاشته از زیر آتش کرده و لوله متصل گذارند که انتهای تحتانی لوله
در کوزه بخته مملو از آب و کوزه دیگر آن معدن را در کوزه مخصوص گذارند چنانکه حرارت کوره بمیوه و لوله
نرم و مایل چون آتش کنند کبریتور انتیمون ذوب شده از لوله در کوزه پر آب رود و در ان جا در فوق دل
بسته و اجزاء ارضیه در کوزه خام باقی ماند پس از سرد شدن کوزه ها کبریتور انتیمون خالص
چیزی دیگر و اما خیر خالص است از بابت بعضی اجزاء فلزی دیگر چون سرب و امثال آن و خیر مستعمل است در طب
حقیقی و لیکن در بیماریها جهت انتیمون فلزی مذکور در مطلب آینده و کبریتور انتیمون خالص مذکور در مطلب ۷۲

مطلب ۶۲ —— انتیمون خالص جهت علاج طبی بهتر است که بسه جزء از کبریتور انتیمون مذکور
قدر هشت جزء و نیم از آهن و چهار جزء از کربنات پتاس مذکور در مطلب ۴۹ و ده جزء از زغال
همه را باهم ترکیب کرده در بوته مخلوط ساخته در بوته بخته و در آفتاب بهار چند گشته تا گداخته شود و بعد
با افتاب به راحت یک ساعت دیگر حرارت بهمان حالت بگذارند پس از سرد کردن ظرف شکسته انتیمون فلزی

به ترکیب قرص در ته ظرف مرسوب شود اما چون این قرص انتیمون غیر از نصف مخلوطات با سرب و آهن و مس و
الغار با مواسطه بعضی دیگر او را خالص ساخت بدین نوع که ناقص جزء این قرص انتیمون را با نیم آن کبریت انتیمون
صاف مذکور در مطلب قبلی و جزء از نمک القلیات تو و بطرح مذکور در مطلب ۴۴ که به دو شکل طرح کرده است
یکساعت در بوته زرگری ریخته در حالت ذوب نگاه دارند و پس از سرد شدن بوته قرص انتیمون را در آن
با حالت مکلس اختلاط کرده او را با نیم قرص را گرفته نرم شده او را مجدد با یک و نصف وزن خود
از نمک القلیات تو و بطرح مخلوط ساخته به ترتیب که بعضی دیگر اجزا را در حالت ذوب نگاه دارند و پس از
سرد شدن قرص ابتدا در آورده و گرفته و به جزء از او را با نیم جزء از نمک القلیات تو و بطرح ذوب کنند تا پس از
هفت ساعت انتیمون خالص آورده که به جمیع ترکیبات انتیمونیه است و دلیل مخلوط کمال کبریت در انتیمون در
آن وجهست که کبریت انتیمون با سم الغار و آهن و مس که همراه اند در قرص اول انتیمون با نمره بسته
به نحو مذکور شد و بطرح اختلاط او از قرص انتیمون را ما ملاحظه کرده به حالت مکلس جدا کرده و این انتیمون
غیر خالص حجری است و نقره مانند و مرتب از ذات او به نهایت ترد و شکننده و چون در ظرف باز او را تبخیر
نه یا ذوب کنند دود سفید مذکور در مطلب ۳۰ منتشر شود چون در استعمال انتیمون و ترکیبات او در
واجب است که این انتیمون با قدر او از سنگ خالص کرده بعض از اوقات چون در طبیب خبر حقیقت که بحول
انتیمون را از قرار دستور العمل مذکور خالص نماید ما امتحان کرده آورد — استعمال در امراض
ده هر صورت او را جهت شناختن از سنگ استعمال کنند بدین نوع که جزو از آن انتیمونی که در باره او امتحان ...
با هم وزن خود از طرطیر خالص مذکور در مطلب ۷۰ اضافه کنند و قرص حاصل از بعضی را در آب مقطر ریزند
و چون پس از چند روز در آب بریزند از آن آب منتفعه کرده دلیل بر بودن او از سنگ است و اگر نه
سیر ظاهر شود دلیل بر خلوص انتیمون است چون ترکیبات انتیمونیه هر یک به علاوه اثر خاص دارند لهذا
هر ترکیب را با خواص و اثر علیحده مفصل ذکر نمائیم از قرار یکه در بین اطبای عهد طب فرنگیان مستعمل

دارند اختیارا

مطلب ۴۳ — کمیه اول انتیمون جسمی است غبار رنگ سفید که در عوارت ... شبیه ...
سفیده منقطع کرده جهت استعمال طبی او را ابطال بعضی آورند از دو نوع انتیمون مذکور در مطلب ۷۱
که او را در آب مقطر ریزند و بگذارند قدری بماند تا دود سفید بر آب شود و این دود را گرفته بحلک شده خشک
را با هم وزن خود از نمک القلیات تو و بطرح مذکور در مطلب ۹۳ در قدری آب مقطر جوش دهند و پس از آن
که جمیع سرد شود گرد سفیدی که در ظرف ... جمع کرده بحلک شده در این کمیه اول انتیمون ثبت
و به مقر ... است ... ترکیبات انتیمونیه واژ نباتات ... شده از الان مستعمل نیست و اما چون بعض از
اوقات لازم شود جهت حصول ترکیبات دیگر از انتیمون طرز ساختن او را در اینجا بیان نمائیم

Antimoine Diaphorétique.

مطلب ۴۴ — انتیمون معرق حاصل کرده این ترکیب از انتیمون در دقتی که انتیمون غیر خالص
مذکور در مطلب ۴۰ ... قلیل بالمره ... شده ... مخلوط ساخته ... در بوته ... که بیاشند ... و
... در بوته ... قرص قرمز تا حاصل شود و چون این صورت برطرف کردیه مجدد ...
دیگر ... شده ... اگر ... تا کل اجزا ... به صورت یک دیگر ظاهر کرد ... اجزا را
در ... در آورده ... در آب جوش ... نقصیر ... ظاهر ... انتیمون معرق مستعمل بعد از
که خشکیده ... در طب کثیر الاستعمال است

مطلب ۴۵ — انتیمون معرق غیر منفصل ... از منه مستعمل نیست بجهته آنکه در قدیم بکثرت ... ترکیب او ...
ترکیب او به جهه اوقات مختلف است و بعض ... انتیمون معرق منفصل ... و همراه اوقات ترکیب او
یکسان ... و جهت ... خاص ... و در جهات منفصله بدین که هر چهار ساعت نقش کنم او را ... جزئی
تا چهار ... پس از چهار ... هر نقش ساعت ... کنم ... ساعت پس از مدت ...
... کنم ۲۴ که ... در صورتیکه ... تخفیف ... او را ... اکثر

طبیب

۴۲ نانه روی هم یک حالت قی و ... از قلوه دبتر العمر فوق مقدار را به مریض دفعه کنند لا اغثیت نام
بقلبی که بدت ... متوسط بود در چند روستان و در ان اثنا ... خوب این رفته دیده است
کرده که چون حجم ... شود با تشنج ... علامات عصبانیه هر ۲۴ که تا امتیمون معرق مغشی را ... کند
کاو فرض ... در قصبة الریه طبیب فرانسوی امتیمون معرق مغشی را ... نفس ... تعبیر که ...
مقدار در ۲۴ ساعت ... کنم هر به مرض در روز چهارم تنفس ... فرستند و ... که ... زم ...
نموده

بیم در ذات الریه

تجربه ... که چون ... مرض امتیمون معرق ابتدا ... از قلوه ... در مطلب ۷۰ مذکور است
امتیمون معرق معتبرین مثل او ... بود چهارم در ذات الجنب ... ادر روز هشتم مرض ...
او بود به علامات لطفیه رو به ... ق و اسهال ... لعوبیه ... ت ...
عسر النفس با سرفه خشن ... تشنج ... و استعداد ... سرفه قی ...
... نیز ... ساکت ... از قلوه علامات ذات الجنب تشخیص ... ساعت ... کنم
امتیمون معرق ... از قلوه دبتر العمر ... مذکور در مطلب ۷۰ ... جمیع علامات ...
امتیمون معرق ... در ۲۴ ساعت ... کنم امتیمون معرق ...
... ضیق النفس ... سرفه تخفیف ... علامات لطفیه
نیز ... مریض در روز ... ضیق النفس عصبانیه ...
... علامات ... تغییر ... و مرض ...
... روز ... ۲۴ ساعت ...
این ... مرض ... امتیمون معرق ... روز دیگر مرض تخفیف
... در روز ... این علاج ... مریض ...

مطلب ۴۴

۴۳ مطلب ۴۰ ——— در ... امتیمون مرکب است از ... مذکور در مطلب ۱۷ ...
امتیمون مذکور در مطلب ۳۰ و ... مذکور در مطلب ۳۲ و ... امتیمون ...
... امتیمون مذکور است ... جزء امتیمون ...
خالص ... مذکور در مطلب ۳۰ ... خالص مذکور در مطلب ۱۷ نیز ...
... با آب ... کنند ...
... آب ...
... آب ...
... امتیمون ... خالص ...
...
... که استعمال امتیمون ... اول ... و اسهال ...
... امراض ...
مطلب ۴۱ ——— استعمال امتیمون ... امتیمون ... استعمال ...
... آب ... در مطلب ...
... امتیمون ... آب ... امتیمون ...
... آب ...
... امتیمون ...
...
... آب ...
... ۲۴ ساعت ...

Tartrate de potasse et d'antimoine

در او از تفصیل بعضی آمده مجدداً در اینجا ضبط کرده و در ظرف دیگر جهت استعمال نگاه دارند و یک قطره از این تنقیحی
ماده با آب [illegible] کنم افتیمون را از این میان نمود و چون این تنقیحی [illegible] کنم ماده های [illegible]
ماده مذکور در مطلب ۲۷ و ۲۸ فایده را بر تجربه اشاره به صفت استعمال افتیمون مقوی [illegible]
[illegible] و آلات چون ده و دوم اول و استعمال آن و صفت در [illegible] و استعمال [illegible]
مطلب ۴۰ — در باره استعمال افتیمون مقوی از باب [illegible] از [illegible] ظاهر [illegible] افتیمون مقوی از
خارج مستعمل است بدین نوع که چهار جزء مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۹۵ و یک جزء افتیمون مقوی بسیار نرم [illegible]
[illegible] را [illegible] در هر جا که منظور است که از صفت جزئیات [illegible]
کرده جهت اینکه از استعمال این مرهم جزئیات [illegible] و در [illegible] که بعضی از جهات از استعمال
[illegible] در جمله [illegible] یک جزء افتیمون مقوی را [illegible] جزء آب [illegible] در هر جا که [illegible]
[illegible] بود [illegible] این [illegible] از [illegible] در هر صورت جهت صفت جزئیات [illegible] خواهد
بود که موضع استعمال را [illegible] آب [illegible] و چون هر دو نوع استعمال
[illegible] افتیمون مقوی را با آب [illegible] و [illegible] که [illegible] را در تحت
[illegible] که صفت [illegible] جزئیات [illegible] و این قسم [illegible] از [illegible]
جزئیات [illegible] و متفرق [illegible] چون منظور طبیب آن بود که جزئیات [illegible] افتیمون را [illegible] تحت
[illegible] بود [illegible] کنم افتیمون [illegible] پنج مثقال مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۹۵ [illegible]
[illegible] از [illegible] بود بدین نوع که [illegible] دفعه در هر دفعه [illegible] مرهم در جمله [illegible]
هر دفعه موضع استعمال [illegible] و [illegible] جزئیات [illegible] را [illegible] افتیمون
مطلب ۴۱ — در استعمال افتیمون مقوی [illegible] جهت [illegible] و [illegible] ترک عادت مسکرات [illegible] از
[illegible] که [illegible] کنم افتیمون مقوی را [illegible] مثقال [illegible] یک [illegible] مثقال [illegible]

ارزن [illegible]

ارزن [illegible] را [illegible] در مقدار معین اول ۲۴ قرص [illegible] و [illegible] کنند و آن شخص
[illegible] مقدار [illegible] از شراب [illegible] بسیار افتیمون [illegible] در [illegible]
مقوی مقدار [illegible] جهت [illegible] جهت اینکه [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] النفس و [illegible] افتیمون [illegible] که صورت [illegible]
[illegible] النفس [illegible] مقصد استعمال افتیمون مقوی [illegible] و [illegible] اول
[illegible] کنم افتیمون مقوی را [illegible] کند [illegible] پنج قسمت [illegible]
[illegible] از [illegible] مقوی [illegible] اول و چون این پنج قسمت [illegible] پنج
پنج مقدار [illegible] کنم و پنج مقدار [illegible] کنم [illegible] از [illegible]
[illegible] تخفیف [illegible] صورت [illegible] اطراف [illegible] اینکه [illegible] دیگر
[illegible] و چون [illegible] در [illegible] روز [illegible]
[illegible] آب [illegible] افتیمون مقوی [illegible] مقوی [illegible]
و [illegible] پنج دفعه [illegible] روز [illegible]
[illegible] از شخص [illegible] ساله [illegible] ضعیف
[illegible] و [illegible] مسکرات [illegible] و [illegible] روز [illegible] و پنج
[illegible] از [illegible] قسم [illegible] دو [illegible]
[illegible] کنم افتیمون مقوی [illegible] آب [illegible] جهت [illegible] ۲۴ [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] روز از [illegible] و [illegible] النفس [illegible] از [illegible] روز [illegible]
[illegible] چهار [illegible] از [illegible] و [illegible]
کنم افتیمون مقوی [illegible] ۲۰ مثقال آب [illegible] افتیمون [illegible]

وضع معمول داشته و استعمال او را موقوف میداشتند و مقدار او را اکثر میفزودند و در قی که بعد از تقدیم میگشت

و محترم این علاج که هرگاه از انتیمون دو جزو چون از شیء که اندک است که مذکور است در مطلوب و [illegible] لازم نیست

کفتن که جهة این قسم علاج شرط خاص است که مانع از وضع جنبی در رحم خاطر جمع باشد که جلوگیری [illegible] نباشد

واگر بود انتیمون را بدون شکوه و قی که حالت وضع جنبی را ابقا نمیشد البته باز رخصت داده نشد

مطلب ۷۰ ——— در استعمال انتیمون بمقدار کم و این قسم سنه اول است اول کسی در ذات الریه

بر آنکه معلم معروف ایطالیا را زوری نام در سنه ۱۲۲۳ هجری این دوا را در ذات الریه بدین نام مستعمل داشت که

بی از یک الی دو فصد و گاهی هم بدون فصد ۱۲ الی ۲۴ گندم انتیمون مقدار ابتدا بجزو محلول در آب مریض را

بیرون ترکیب میکرد و مقدار انتیمون را هم بار که بعد ۲۰ الی ۳۰ گندم در روز تا زمان شفا و از همین قرار الی دفعه

رفع از ذات الریه الی استعمال در ۲۴ ساعت داده بود و گوید که از ۳۰۰ نفر مبتلا بذات الریه تقسیم بر [illegible]

۳۷۲ نفر بهبود یافت و هیچ دیگر قریب باسم در ۵۰ نفر صاحبان ذات الریه چهار نفر متوفی شدند

و بعد از مشهور گشتن این قسم معالجه مفیده در سایر بلدان فرنگ نیز شایع شد و بعضی که در فرانسه جهت تجربه یافتند این علاج

که هم معروف [illegible] بوده از ۵۰ نفر مریض ذات الریه از ۳۰ نفر هلاک شد و در ایام که بود

و در صحت ذات الریه حاصل جمعی فحول نمودم در امر حصه قوی [illegible] مشغول میکردیم و گاهی هم دو که فصد میکردم

در صورتیکه مرض قوی و جوان بوده و گاهی هم بدون فصد قوی بود بدون فصد علاج نمودم و لیکن با اعتقاد خاص

که مداوا کنم در اول ابتدا از مسئله فصد رجوع کرده و کم در بعضی از هر چه خاصه چون قلت دم و ضعف شده بود که فصد را منظور

دانم در از روی نیز بعضی قوی صحت بود و اعتقاد در ذات الریه فصد را فرض نیست الا آنکه بدون تعلیم که

و هم را تعلیل کنند فرصت داده که انتیمون مقدار از نخور را هر بار بود و پس از فصد هر دو ساعت یک گندم انتیمون را

را در دوا فقه مثقال آب چون گرم و هر دو بخیه و دوا از آب مثقال شربت نبات که بعد از آن بهتر بداند و از خود مریض

میدادم و هر دو نوع هر دو ساعت یک گندم دیگر دادم و در همین روز شش گندم خورانیده و بعد از آن

مریض را بدفعات ۲ الی ۴ ساعت آرام میکرد در هر صورتیکه مرض شدید نبود و مریض میل که ابدا سینه‌اش و لا

بود و ذات الریه شدید و تنگی النفس باشد و علامات حاد و در دماغ هم مرکب بود و با اینکه هر دو حال خطر ایشان

مرکب بود انتیمون را بی الاتصال میدادم و علامات نبض و علامات حاره از حالات که پیش بود نیکو گشته

و گاهی هم که مریض بنهایت شدید بود مقدار انتیمون را بیک گندم و نیم میرسانیدم در حال مقدار حاد و رنگ

و تنفس مریض را در وقت و اسهال متعجب شده و بعضی از ایشان در روز اول ۴ الی ۵ دفعه قی و بعضی شش دفعه

اجابت میشود و در اول روز دوم وقفه قی و اسهال کمتر یافته و بی توقف میکشت و در هر حال مریض انتظار شفا

انتیمون بدون مزاج کمتر غلبه میشود که حقه لازم میگشت و در صورتیکه قی و اسهال بی توقف نمیشد یا اینکه اختلال

که سبب انتیمون را قبول نماید از مقدار انتیمون ۲۴ گندم تا پنج الی ده مثقال شربت خشخاش اضافه میشود و اگر

بعضی بر ضعف و ضعف را تبدیل و تو ناخوش بود و امتناع میکشید زیرا که هر چه اسهال و قی کمتر یابد از انتیمون فایده

بیشتر است و اکثر اوقات مریض در حین مداومت معالجه قی و اسهال عرق شدید میشود و لهذا به جای اینکه

قی و اسهال مریض میکرد و انتیمون را بدفعات و از منفعت او کمتر است و من دیدم که مریض از ابتدا انتیمون را

بدون قی و اسهال متحمل میشد و اینها که تو دانسته متحمل شده در وقت اول تجربیات من بود که چون چند دفعه قی میکرد

فرمانی میکردم و در گاه میشود و بعضی خاطر جمع شده مداومت در استعمال میکردیم تا همه مریض قوت میگرفت

بعد از آن مکرر دیدم مریض را که در روز اول نفس کند انتیمون را مقدار سه شربت خشخاش بعد از [illegible] میکرد و در روز

دوم بسهولت نفس کشیده و پس از ۴۴ تا ۴۸ ساعت تغییر کلی کرد و بهبودی در جمیع علامات هم میرسید و بسیاری از

اوقات هم شد که مریض پس از چند ساعت بدون بحران محسوس خفت میرسید که از حیث و کثرت احوال [illegible]

و تفاوت این قسم علاج با علاج دیگر که محض شده و مرشد است که در ابطال رفته و در این حال تخفیف میرسید

بر سیار مریض گمان کنند که مریض شفا یافته و اما پس از چند ساعت علامات ثانویه رجعت میرساند و تردد کرده

بوده و در بعضی از مرضی تا الی چهار دفعه بعد از هر فصد علامات ثانویه رجعت میشود و در دقیق دانستم و به جرأت گویم که

نفوس به نفوس رفت تر بوده و در روز چهارم دیگر نه اگر گوید که طبیب را لازم است که مفصل را الوده
نفس به کار او در شش روز علاج نمود و استسقا و زانو و دال تخفیف تا ربع فقه از قدام تکلیف بود و تغییر
حالات از فرق ره گشته بر موضع عملیات تمام تا قیمه و تشخیص مریض بسیار زیر بود که چون شش ماه اولا
بی حاصل معالجه نموده بود و مریض را گفته او را احکام بخوراند و دهند تا بالاخره طبیب مذکور او را این نوع معالجه
نمود که در روز اول حکم کنم انتیمون مقیی را به او بخوراند به دو روز حکم کنم ضمانه نمود تا واقعه کند و در ۲۴ ساعت
رسید و مریض را نه قاعده امعای بعد را داد و در روز هشتم حال مفصل به کلی خوب گشته بود و در هیچ وقت عود او ترک
مسموع نشد پس از آن رای که مریض را چند وقت در دارالشفا نگاه داشته تا از علاج کلی او رفع اوجاع جمیع اعضا که مانع
هیچ از امراض که استعمال انتیمون و تمدد ارکیا از خواص محققه است مرض شهیه که ناحیه مریضه و اشرف
از جمله امراض طبیعت است و علاج او به اقسام مختلفه از جراید نهایت علاجه شیر جان نموده بس لازم است که در نها
تفصیل بیان کنیم از علاج کامل این مرض و اطلاع انتیمون و تمدد ارکیا که طبیب فرانسوی گوزاده دین [illegible]
تفصیل بیان مرا [illegible] هفت روز جا لیستان [illegible] و طبیب هفت ساله که بکلی صحیح المزاج بود مریض گشته به
سینه و رجوع شد و ملاحظه شد نموده حرارت جلد و حمرت صورت و اختلاج و تشنج در عضلات او چنانچه در
چشمهای او بکلی تشنج بوده که [illegible] مضحکه نمود و نفس سریع و مطرق و جبهه انقباض کرد که دست از
حرارت او متنفر بود و ضیق صدر و قلق و اضطراب و هذیان [illegible] در منقار بر گویا معقب مرا او جرح
و در آن اکوان چیز او اب [illegible] مناسب بیند [illegible] از صداع بود و زبان [illegible] و عطش مفرط و [illegible]
مریض و صفرا دیر شد و تکمات از وجع بطن داشت و علامات خاصه دیگر در صدر و بطن نمود و خیال کلام
ضمه کنیم ولد را [illegible] طبیب [illegible] گوید لهذا [illegible] ربع ده زاده در علف کش و ملاحظه آب سرد [illegible]
و مزدول در [illegible] الکعا نمودیم در روز دوم مسلم گوید که بعد از تسع [illegible] نمود و [illegible]
بعد ساعت و مریض چند ساعت آرام گرفت [illegible] و حالت [illegible] عرق و تشنج [illegible]

اگر علامات و اطلاع انتیمون مقیی تخفیف یابد هر گز نمی شود خواهد نمود و این بود قبل معلوم الکتف و [illegible]
که معلوم معروف امراض جمیع به دریافت بود خطا و صحیح مقادیر انتیمون قرار داشت و یکی که انتیمون
علاج را که ظاهر که از بطن نیز مقدار آن طبیعت را نه خفیف دال میباشد که این قسم مقادیر تمام را قرینه [illegible]
نمود این قبیل فیمابین ضعیف است زیرا که حکم ایشان انحرام بود زمان که ۲۴ از صاحبان ذات الریه را که از مقدار کثیر
علاج نه نموده بود تشریح نمود هیچ اثری از آثار جراحت انتیمون در قرحه معده ندیده جایز است که پس از فنا
علامات ذات الریه چند روز دیگر باز انتیمون را بمقدار جزئی بخوراند تا امراض محفوظ بوده و مریض بعد [illegible]
تا که معده او را تحمل کند که دلیل است برآنکه مرض بکلی رفع شده است [illegible] از امراض که انتیمون مقیی بمقدار
کثیر مستعمل است وجع مفاصل حاد است و معلوم الکتف در دین باب که کمیز صرفا بجهت انتیمون مقیی بمقدار
کثیر در هشت روز از سیزده نفر از این قسم علاج نه نفر شفا تمام یافته و در دیگران مرض تخفیف یافت
و دو نفر منفعت بود و در هیچ حضرت طبیب فرانسوی دیگر حضرت در تخفیف صاحبان وجع مفاصل انجمن را
نوع مستعمل داشت و در هر چهار نفر از آن مخفیه [illegible] طبیب دارد [illegible] از [illegible] نفر [illegible] مرض [illegible] نفر [illegible]
انتیمون مقیی بمقدار کثیر صحت رسانیده یکی از امراض و جمله در کل از انتیمون مقیی مخفیه [illegible] مفاصل [illegible]
با [illegible] که از [illegible] کنم و در ۲۴ ساعت ابتدا که [illegible] واقعه کنم در [illegible] مرت [illegible]
او را یکی از ترکیبات افیونیه ضم نمود و در بعضی از این قسم مرض وجع و [illegible] تا روز [illegible]
فائده جهارم از امراض که اثر انتیمون مقیی بمقدار کثیر در او مخصوص است استسقا و مفاصل حاد است و از افراد که
در روزنامه مباحثه و تجربیات اطبا فرانسه نوشته بود طبیب [illegible] جمیع نه نفر از صاحبان [illegible]
که نه نفر از ایشان استسقا مفاصل را الوده و نفر استسقا و عرق [illegible] در مدت [illegible] المده روز
علاج نموده بین نوع که ابتدا که به [illegible] کنم انتیمون مقیی روز بروز [illegible] کنم [illegible] مقدار قبلی [illegible]
تا نقطه کنم رسیده و سن مرضی از ۲۷ تا ۶۲ سال بود و از سیزده نفر از ایشان [illegible] و تخفیف [illegible] دارای جمیع

بیمار و بعد از غش و اضطراب یا طفرش ساکت شده بود تجویز نمودم که هشت زالو در پشت گوش
او انداختند و هر پنج دقیقه صب آب بدو بر پشتش فقار او کشند و طلا در راس و خمیر خردل را تجدید
نمایند و روز دویم آنچه مذکور داشتند که جهت اضطراب طفل صبح را تمکین ندهند لا بقیه را [illegible] آن
رفته و باقی علامات همان علامات مذکوره بود و در بین حال از طفل [illegible] شده از این قسم علاج [illegible]
گشتیم و چاره ندیدیم مگر اینکه چهار گندم انتیمون مقیی را در سی مثقال آب مقطر حل کرده [illegible] مثقال
شربت قند هر ساعت سه قاشق چای خوری را او نا الطفل [illegible] و [illegible] حال را بقیه را از قبیل طلا در راس
و ضماد خردل و غیره را نیز بکار بردیم روز چهارم حمی تخفیف یافته و قی به شده و وجع بطن مفقود و الم
صداع باقی بود و تشنج و اختلاج [illegible] صورت [illegible] روز [illegible] نیز تخفیف یافته بود [illegible] اتفاق [illegible]
بعضی نیز موقوف شده بود [illegible] روز [illegible] روز [illegible] نقار کردیم
روز پنجم تخفیف حمی از روز گذشته بیشتر شده و اختلاج و تشنج صورت بالمره زایل گشته و صداع [illegible]
بود و مریض جواب مراقب [illegible] روز نیز [illegible] حال مخصوصه را تجویز کردیم روز ششم حمی و [illegible]
و تشنج و اختلاج و سایر علامات جمیعاً زایل شده بود و اما صداع قلیلی باقی مانده بود [illegible] علاج را [illegible]
بدون ضماد خردل روز هفتم صداع بر طرف شده و احتیاطاً مقدار روز گذشته را تجویز کردم روز هشتم [illegible] صداع
[illegible] روز [illegible] بود [illegible] حال روز [illegible] روز نهم جمیع علامات مرض [illegible] مرض [illegible]
صحت سه روز دیگر نمودیم [illegible] که [illegible] طفل [illegible] صحت [illegible]
شدم از [illegible] که [illegible] الحمد [illegible]
[illegible] سال [illegible] الحمد [illegible]
درحالت [illegible] مریضه [illegible] انتیمون مقیی [illegible] مثقال [illegible]
مثقال شربت [illegible] و چون ساعت [illegible] پیاله قهوه [illegible] مریض [illegible]

قلیلی بالاخره

قلیلی بالاخره بالتمامه [illegible] بعضی از امراض علاج نزد اطبا [illegible] که از انتیمون مقیی گرفته است
چون در این مرض [illegible] کنم انتیمون را در ۲۵ مثقال [illegible] که در مطلب ۴۲ [illegible] گشته
[illegible] ساعت نیم فنجان قهوه خوری مریض دهند [illegible] پس از چهار [illegible] معالجه [illegible] میکرد
چون انتیمون [illegible] استعمال [illegible] دهند و [illegible] استعمال [illegible] و بعد [illegible] مرض
اکثر [illegible] صحت [illegible] که در [illegible] از مرض [illegible] روز [illegible] انتیمون را استعمال
داشتند بدون اثری از استعمال او [illegible] اوقات [illegible] در [illegible] این قسم علاج [illegible] مزاج
[illegible] احتیاج [illegible] کرده [illegible] که شرط کلی در استعمال مقیی
همراه انتیمون [illegible] که مرض [illegible] از [illegible] و شراب و عرق [illegible]
غذای [illegible] انتیمون [illegible]
[illegible] انتیمون مقیی [illegible]
در مطلب ۲۲۷ [illegible] مثقال رب السوس [illegible] اجزا [illegible]
که هر [illegible] انتیمون مقیی [illegible]
[illegible] مریض [illegible]
استعمال [illegible]

Chlorure d'antimoine

مطلب ۱۸۱ ——— دهن انتیمون [illegible] انتیمون [illegible] در مطلب ۴۴ [illegible]
و انتیمون [illegible] انتیمون [illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] در مطلب [illegible]
[illegible]
[illegible]

سفیده حاصله از گذشتن محک جاریه [illegible] نیز غول و خروج گاز [illegible] چون [illegible] دارد و بسهولت [illegible]
چون شود لهذا در استعمال او کمال احتیاط را نمود او را بواسطه فتیله آلوده [illegible] مشتعل نمایند
[illegible] در سالم اهمیت او [illegible]

soufre d'antimoine;

مطلب ٧٢ — گوگرد زرد انتیمون اگرچه گوگرد زرد انتیمون خالص جسمی است [illegible] کثیر الوقوع و الاستعمال
جهة عمل طبی مصنوع است جهة مخلوط بودن اسم الفار و غیره چنانچه قبل از این در مطلب ٦٩ ذکر کردیم لیکن
در صورتیکه [illegible] معدنی خالص او را [illegible] نوع حاصل کنند که [illegible] انتیمون خالص مذکور در مطلب ٦٠ را با
جزو [illegible] مذکور در مطلب ٤١ مخلوط [illegible] در بوته [illegible] ذوب نمایند
[illegible] در [illegible] گوگرد انتیمون خالص [illegible] از بوته [illegible]
[illegible] این ترکیب از انتیمون را [illegible] و در این اوقات [illegible]
در امراض جلدیه [illegible] اوراکه [illegible] در روغن [illegible] بواسطه [illegible]
که در ادویه [illegible] انتیمون مذکور در مطلب ٧١ و غیره

Kermès minéral;

مطلب ٧٣ — قرمز معدنی که [illegible] اقوال اهل کیمیا در باره ترکیب این دوا بنهایت مختلف بود
[illegible] از امتحانات و تجربیات [illegible] از اهل [illegible] از اهل [illegible]
که قرمز معدنی از گوگرد انتیمون مذکور در مطلب ٧٢ [illegible] در ترکیب [illegible]
از [illegible] جزو گوگرد و ٢ جزو انتیمون [illegible] و جسم را از [illegible] در حال [illegible]
[illegible] واضح [illegible] و آب [illegible]
در اجتماع [illegible] صورت [illegible] که در حالت [illegible] قهوه [illegible]
[illegible] از [illegible] قرمز [illegible] قرمز معدنی [illegible] و [illegible] جزو آب
او را در [illegible] جمیع [illegible] در آب خارج شود [illegible]

[illegible]

٢٢٩

گوگرد انتیمون معدنی خالص مذکور در مطلب [illegible] جزو [illegible] مذکور در مطلب
[illegible] و مخلوط [illegible] در آب جوش داده [illegible] و اجزا را بعد از [illegible] از آن آتش [illegible]
[illegible] اجزا را [illegible] شود [illegible] در حالت گرم آب [illegible]
[illegible] در ظرف [illegible] داده [illegible] چون شرط [illegible]
[illegible] که آن آب [illegible] آب [illegible] که در [illegible] او را [illegible]
[illegible] صاف کنند [illegible] آن قیف را [illegible] از آب [illegible]
قیف را نیز در میان آب گرم گذارند [illegible] قرمز معدنی [illegible]
جمع [illegible] از آب [illegible] در اینکه [illegible]
[illegible] در میان [illegible] چون [illegible] استعمال او
[illegible] اول است [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] گرفت [illegible] در [illegible] از مطلب [illegible]
[illegible] قرمز معدنی [illegible] ترکیبات [illegible] ذاته [illegible]
[illegible] جزو [illegible] تجربیات [illegible]
[illegible] قرمز معدنی [illegible]
صحت [illegible] دادیم

soufre doré d'antimoine;

مطلب ٧٤ گوگرد زرد انتیمون [illegible] — که ترکیب [illegible] که [illegible] از گوگرد و انتیمون [illegible]
[illegible] در طب [illegible] در صورتیکه [illegible] گوگرد
انتیمون خالص مذکور در مطلب ٧٢ [illegible] جزو آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] جوش [illegible] از [illegible]

شده است بریزند و پس از دو ساعت جوش در حالی که این تیز او را اضافه کنند و در ظرف کرم اسید نطریک ایکا
در مطلب ۳۹ بریزند و پس از موقوف رسوب . زیادتی اسید نطریک ایکا صاف کنند و رسوب را
بشویند تا ... در قیف که خوب جمع گشته زیادی آب گرم تغییر ندهد و بعد از آن در ... خشک و در جای
تاریک محفوظ از روشنی آفتاب خشک نمایند ... دیگر بجهت حصول آن بجای اسید کبریت ایکا مذکور در
مطلب ۹۱۸ در صورتی که اسید نطریک ایکا موجود نبود این قرار است که ۶۰ مثقال کبریتور انتیمون
خالص مذکور در مطلب ۲۲ و یک من تیزاب صابون مذکور در مطلب ۳۹ و سه چهار رنگ آب
مقطر را در قرع زجاجی که بعد سه ساعت بجوشانند و به لوله زجاجی ... بهم زنند و ... تا
تو لوله مقطر دیگر را که در حین جوش ... داخل نمایند و پس از سه ساعت جوش اجزا را از ...
مخلوط ... صاف کنند و وقتی که گرم است اسید کبریت ایکا مقداری بریزند که رسوب دیگر حاصل
نشود و رسوب حاصله را در قیف که خوب ... آب گرم تغییر ندهند تا مقداری که آب ... بیرون
علم خارج از قیف ... رسوب را خشک نمایند و ... در ظرف محفوظ از هوا ... دارند
در جلد ... این کبریتور انتیمون طلائی ... است ... از ضیق النفس با رطوبت ...
او را ... تغییر ... آلات تنفس ... در بعضی ... آورده ...
... که ... کبریتور انتیمون طلائی ... البنج و ...
کنند عین السرطان و ... تسمیه ... کنند و ...
مطلب ۷۵ ——— حب کبریتور انتیمون طلائی معرق و مخرج بلغم است و در بعضی از امراض جلدیه
و در ... مذکور در مطلب ۱۴۱۶ ...
بود ... انگلستان ... مرکب است از کلورور ... و کبریتور انتیمون طلائی
... و چون این ترکیب را ... جوهر ... آید و ... *pilule de plummer,*

که در حین

که در حین استعمال هر یک از انها ترشیدن فواکه و مرطبات ممنوع است
مطلب ۷۳ ——— کبریتور انتیمون آهک ... این ترکیب کثیر الاستعمال است در ...
... در امراض جلدی ... و در جذام ... بجهت جزو ...
... و ... کبریتور انتیمون خالص مذکور در مطلب ۲۲ ... مذکور در مطلب ۹۱۶
... آن ...
... و ... قرع ... لوله ... که ... از ...
... از ... اجزاء ... لوله ... قرع ... بالوله را
... از ... قرع ... که ...
در اطراف ... قرع ... لوله را از میان ریگ خارج ساخته
اورا ... قرع ... اجزا را
در آورده ... و ...
و ... در امراض جلدیه
... کبریتور انتیمون
و ... مثقال ... روزی دو دفعه ...
... از امراض مذکوره فوق ...
Origan commun. مطلب ۷۷ ——— ... است ... از ...
... آب ... جهت ...
... ادویه ...
... در صورتی که

یا از این حالات مرجو نبود سقوط ضعف و ضعیف بود اولین نیز از برای این عمل ضعیف اثر قوی تجربه و در بعضی اوقات
دم کرده مقدار چهار مثقال در یک پیاله چای خوری آب جوش منبه خواه تنها بود خواه مفرد و خواه مرکب با نباتات
مقویه اولین نیز از خواص دارو در مرقف [illegible] دانستن کلیه [illegible] حاصل از اختلاط [illegible] سکرات [illegible] این
نوع که [illegible] مقدار سه مثقال اوراق [illegible] چند کف [illegible] بیاشامند [illegible] نیز
منبه است در قولنج [illegible] از [illegible] اولین [illegible] منبه است جهت تقلیل [illegible] نیز [illegible]
کل این نبات در آب [illegible] استعمال خاص دارد [illegible] که [illegible] [illegible] را در این مطلب [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] [illegible] [illegible] مذکور [illegible] سعوف [illegible]
که [illegible] اولین نیز [illegible] است از [illegible] شراب [illegible] [illegible]

مطلب ۷۸ — آهک جسمی است مرکب از جسم بسیط مشهور میان اهل کیمیا بنام کلسیوم و از اکسیژن — chaux.
مذکور در مطلب ۱۴۶ و اما چون کلسیوم در حالت بساطت در طب هیچوجه مستعمل نیست و در هر جا که ترکیب است آن
ذکر نمائیم لفظ آهک کفایت نمائیم پس کبریت آهک است که بلفظ عوام [illegible] جسمی است مرکب از
اسید کبریتیک و آهک و زغال آهک است [illegible] ترکیب [illegible] است از اسید زغال آهک
و آهک [illegible] از کبریت و کلسیوم [illegible] آهک مستعمل در طب [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] که مرکب است از اسید زغال آهک [illegible] اسید زغال آهک [illegible]
[illegible] آهک [illegible] استعمال [illegible] آب [illegible]
در مکان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است که از [illegible] آب [illegible] آهک [illegible]
چون این قسم [illegible] ترکیبات آهک در طب [illegible] آید [illegible] آهک [illegible]
[illegible] آهک [illegible] [illegible]

محلل الاثر

محلل الاثر در بدن از قبیل دیگر [illegible] و ذکر و امثال آنها مرکب با نمک و [illegible] از [illegible] جمیع ترکیبات
آهک [illegible] بیان نموده پس در جهة مطلب [illegible] حصص [illegible] استعمال هر یک از آنها را با انفراد
بیان نمائیم

oxide de calcium. — مطلب ۷۹ — آهک [illegible] آهک [illegible] مرکب [illegible] که عبارت از آهک [illegible]
[illegible] اول [illegible] آهک [illegible] [illegible] [illegible] و این شرط لازم است [illegible] آب [illegible]
و در [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] در آب [illegible] آهک
آهک را در آب سرد [illegible] [illegible] آهک [illegible]
[illegible] آهک [illegible] [illegible] مرکب از زغال آهک
آهک در حالت [illegible] که [illegible] آب آهک [illegible] زغال آهک [illegible] این قسم از
آب [illegible] آهک در طب [illegible] مختلفه مستعمل [illegible] مطلب اول [illegible] استعمال او را
از [illegible] [illegible] [illegible] تخفیف [illegible]
مطلب ۸۰ — استعمال آهک [illegible] در مطلب ۳۲۳ و ۳۲۳ و ۳۲۲ مذکور است [illegible]
مطلب ۸۱ — در استعمال آهک [illegible] [illegible] آب آهک
[illegible] آب آهک [illegible]
[illegible]

eau de chaux. — مطلب ۸۲ — آب آهک مستعمل در طب [illegible] [illegible] را [illegible]
آب [illegible] آب [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] محفوظ دارند
مطلب ۸۳ — استعمال آهک جهة تخفیف [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]

و در جستان اقرحا را با آب آهک هم مخلوط و هم وزن نمود آب مقطر اول تغییر نمیدهد
مطلب ۸۴ — در استعمال آهک از داخل آهک از داخل بطور کلی مستعمل نیست و فقط آب آهک را گر
در مطلب ۲۸ جهت مداومت از داخل بکار است و مقدار شربت آن آب آهک از پنج الی بیست مثقال است
در اواخر هضم بوجع در وقت هضم شدن غذا و قی و رطوبت در وقت غذا معده و بخصوص در صورتیکه اجزای ترش و حامض
اخلاط مریض مع الدوام سرد باشند و در اسهال مزمن و قسمیکه از فضولات رائیه معده اشتهار نمود آب آهک نافع
منافع کامل تخمه آب آهک از جمله است درین قسم از کتب مشاهده که اطبای فرنگ او را از زیادتی ادویه دیگر
نیز جمع صفت بلا داشته که اینها را تخفیف داده شود از آنکه بعضی این اشخاص در وقت سرد شدن قلب
بعضیه مراکیل است که چون او را از رطوبت فوق البساطه جدا نمایند و بعضی جمع صفت بلا خارج بهر قدر که
از ملاحظه ساختن کمعه جوهر قبا مرکب در امتحانات استعمال داخل آب آهک جهت تخفیف کامل نیست
و چون شک جدید الحصول نبوده و هم جهت غذا و تکلیف اوست آنها را با تراق هم کنند مثانه آب آهک مخلوط خواه
بود و چون استعمال مثانه اول آب آهک مخلوط معده و قوام آب آهک را مخلوط سازند بیشتر تاثیر و هضم شده در
معده بول جمع صفت معدنی بعضی تعذیه کرده که او را از مثانه آب آهک بر معده موقوف شده و اخراج ابقیا
استعمال آب آهک در داخل نموده است در بولکی سنگ مثانه مزمن است و در نزله مثانه طرز استعمال سعد آهک از
داخل درین ازمنه اخیره از اطبای فرنگ اختراع شده است باین نوع که دو جزو آهک شکفته را آلوده دو جزو
آب کهنه بتدریج در یک قطعه جزو شیره قند که در حین جوش بوده داخل کنند و پس از ده الی پانزده دقیقه جوش
کردن اجزا را در حین جوش صاف نمایند و مصفی دفعه شیره قند افزایند که جمیع هر جزو آن بود و از
خوراک او کمیت استعمال این شربت جمع کنند و نیم آهک کمعه داخل و در باطن آنکه قند جمع است معده بر اشتعال
سعد آهک و این ترکیب در هر جائی که آب آهک مثانه اول نافع روزی الی سه دفعه پس از غذا اخذ و از
نیم مثقال در یک فنجان آب دهند و در حالت غلامعده از استعمال او اجتناب نمایند مثل آنها

بهاری کهه

بهاری کهه چنانکه مکرر پس از استعمال در حالت ناشتا دیده شده است
مطلب ۸۵ — کبریتور آهک جسم مرکب از کبریت و آهک فلزی که مخصوص شود در قرع بگیرند sulfure de calcium.
کبریت و سه جزو آهک شکفته را همراه پنج جزو آب در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا قوام مطلوب آید
را به موضع سرد ریخته پس از سرد شدن خلو کنند و در ظرف زجاجی برقت آنرا محکم محفوظ بدارند و
مستعمل است این ترکیب اما در علاج مرض مشهور چون داخل مردم زیبق بکار در مطلب ۸۰ ذکر شد گرد
مدورت سیلان بزاق را و در جرب رطل مجموع بجز کبریت آهک در بیست جزو آب مقطر اول مقطر حل
کرده الی دو دفعه هر روز آن محل را بر باطنه کیسه حمام مطلوب و در جمله بانته و در ابتدای هر روز صبح
قبل از استعمال کبریتور آهک جرب تا برقت مداوای تغییر نمایند و دفعه را با غلظت عوض کنند و چون
مکرر بوی افشاند در آب گرم طعام کرده شده باد را اطاق معده و از هر امعای کهنه که کبریت مراغب باشند
لا مخصوص است استعمال داخل کبریتور آهک در بعضی طبیب سفاهی و روش نام دیدن ابتدا یک کتاب تصنیف نمود
اطبای دیگر را جهت کفه است که البسته در هر اتفاق بدن مدتی این ادویه خاص رجوع کنند مجبه ارده کنند
هر درس حق یکمقدار در معده تنکه جهت حیوان و سرخه شده کرده مخلوط میکنند این مقدار را باید از
این ابیات را معمول بکشند دیگر تحت رئیس اقرار داد بدانیکه مقدار سه الی شش گندم که او را در شبانه
روز سه دفعه عمل کنند کافیست تفصیل دادیان خاصه از تخصص که این قسم و بعدت جهت دو از مرض بعد و نقاب
sulfate de chaux. مطلب ۸۶ — در کبریتیه الکلات آهک جزو آهک مرکب با سه کبریت آنکه سنگ شبدرست جزو از گچ و از تعابع
مستعمل نبود مکرر دور کسر عظام جهت انفصالت دادن بدون داوها و در ازمنه اخیره طبیب انگلیس مشهور در
هندوستان ملازم هم رسانیده از قسم معالجه خاص هند یعنی در زوایای مرداب این قرار که سنگ گچ نه بخش هم
وزن خود صبر زرد مخلوط کنند و در وقت زرد کرمک که اخته را مجبه ارده کنند سه الی چهار دفعه در جهت
سه لیوند و طبیب مذکور گرید که بعدت مدتی که این قسم علاج هندی در زوایای رجوع کنند در اکثر اوقات نافع

که باعث نمو و بهبودی ضرر این ترکیب نیز بوده است

مطلب ۸۷ —— در کلورور آهک نیز آهک مرکب با کلر مذکور در مطلب ۲۰۶ که بکلرور کلسیم در مشترین بلاد *Chlorure de calcium;*
فرنگ در کارخانه‌ها از جهت صبغ آلوده‌ها و جهة لفیه کهنه به رجای خیمه در کارخانه‌ها رجوار بر قاعده صورت تکه
تجارة اودت کیر خود تقیم که او را به این عمر برات ادیم که آهک نه شکفته را به ارقیع در صنه دق
جوه بر روی تخته که شتر جو صافی بر راغ داشته باشیم کلیم و پس از آنکه صنه دق را بطاری سر دو ساخته که کار
از آن بکار نیز از ده ترجو از زیر تخته لراغ که بکار کلر مذکور در مطلب ۲۰۶ را به آهک نه شکفته بر ملایم
در بر هر یک جزء آهک منحل کرده از آنجا که آهک نه شکفته در جزء آهکیه نا متین مذکور در مطلب ۱۰۵ و چهار جزء
آهکیه ایکه مذکور در مطلب ۲۹۹ کافی می شد و پس از آنکه آهک بالتمام این محد را از بخار کلر را
جذب کرد خوب صنه دق را پس از چند ساعت باز کنند و اجزا را در آوند ها در ظروف زجاجی محکم ببندند که از هوا
محفوظ باشد، حقیقتاً با استعمال کلرور این کلرور آهک در احتراق و غیره و امداد این نوع ستعمل است
که مرضع مجروح را با پارچه جوار کهنه برم با آلوده شویی در شسته و مرهم بر روی ده مطلب
کلرور آهک قرار میبرد لو دیع الدوام در حالت طب کلف میه نشت در ابطال و مرور در اول
راه بعفونت شده و استعمال دافع کلرور آهک محدار و ده کنیم در صنه دق شنا استعمال آب هم نوشیده
در هر هفته که و چهار بار پنج دفعه در شبانه روز تمام نمره جهت دفع عفونت و همه بر علاج

مطلب ۸۸ —— تنگ الکات آهک نیز مرکب از اسید تنگ ایکه مذکور در مطلب ۲۹۹ و آهکیه *Chlorhydrate de chaux;*
مذکور در مطلب ۹ ما که انسان ترین جزء حصی او از تغیرات ریه که تنگ در سر لفیه و نم سانیه را در آب تنگ
ایکه ممزوج بهم در ان نخواب سنه اول می کنند تا بکر بر در مرض نفوذ و پس از آن زدل کلرور را آتش علاج
دارد جا محفوظ بدارند بجهة اینکه بسهولت رطوبت هوا را جذب میشود از فاسد میشود خصوصیه استعمال
خارجی این تنگ الکات آهک منحصر است در جائی که برف و یخ جمع شده و بعهدت لازم بود در خیلی قیمت

ازاره

از اندازه در آب ریخته بجهت حدوث رفعت کاری کرده در اورام و غیره که استعمال نفاده بار دیگه نیز باشد
از ده مضره جزء او در سه جزء آب مقطر از جمله مفیدترین ترکیبات جهة رفع عرق مسلولین که در عرض پنج دقیقه
با نفع کنند این محلول را با سر بعض بر نشانند در صورت ضعف دیده شد که بعوض عرق بول بمقدار زیاد
خارج میکرد و علاوه بر این استعمال در طب حقیقی تنگ الکات آهک مجففه عجیب است در سر جزء از احتمال
شیمیائی در صورتیکه او را در ادر ریش جذب نموده تا جمیع آب منجمد او فرار کند پس از آن او را از قنینه کر
بگذارند در ظرف باز هر اره الاجسام که رطوبت او گرفته شود تنگ الکات آهک منحصراً رطوبت الاجسام را
کرده جذب نموده اجسام دیگر بدون آب رطوبت باقی ماند

مطلب ۸۹ —— فسفات الکات آهک نیز مرکب از آهک مذکور در مطلب ۹ و اسید فسفوریک مذکور *phosphate de chaux;*
در مطلب ۲۸۱ هر آنکه از جمله ترکیبات سهل الحصول و کثیر الوجود است بوی ناخوش نکرم جسم عظم
حیوانات لبنیان دارد دیگ و بسهولت خالص او را اخذ نمایند از الکلس عظام که لفقه تجزیه بالنسبه
در تکه و کربیه و و بیحشه که لطیف او را با آب سرد تقسیم گشته تا آن آب مخمر و کم تغیر طعم شده پس از آن
خشک نموده او را در ظرف زجاجی نگه دارند در بره توضیح که در بعد نسبه در باره استعمال این ترکیب امتحانات زیاد از حکما
و جرایح عطر شده است و بهایت مفید خاک الحصن در مرض او توجه بکار سعد بیان الامر از اطفال تمراز جزء
ارضیه لاعنه جهة تکمیل عظام ایشان میرسانند و اما بدون فسفرو الکات آهک میرسد بسبب الانفعال جهة استعمال
در آن امراض نسخه خاص بر این بعض مقدار داده که بکبر نیست به ضمیمه ترکیب کنیم زدل الکات آهک مذکور در مطلب ابته ده
کنیم فسفو الکات آهک و سه جز قند نبات مغر شده مذکور در مطلب ۲۰۷ که انها را مخلوط بهم کرده جمیع این را در
هر وقت خوردن غذای اطفال پنج ده اوه کنیم او را همراه غذا خورانند

مطلب ۹۰ —— در زدل الکات آهک قبل از این بیان نمودیم که بطور طبیعی یافت شده و قسم او که بزرگ او از بقیه مشهور *carbonate de chaux;*
بر مرلیه است و قسم دیگر معروف بکف نفوذ و اما بدون منظور استعمال طب زدل الکات آهک است آنچه است که مصنوعی

ادرا بدین نوع مائل کنند که در عمل زلال الکالات بهم مذکور در مطلب ۹۴ و آب آهک تازه چشیده کرد
در مطلب ۸۲ مقدار قطور کنند تا اکثر محصول رسوب موقوف کرده واکتفا به آن رسوب را بعد از قبض و فرش
جمع کند با آب زلال تصفیه کنند و مخمر را در میان جنبه او کاغذ خط در تحلیل کنند علاوه بر استعمال در غذا نیز خورد
به جمیع عنم از قسمی که در مطلب سابق ذکر کردیم زلال الکالات آهک مخصوص جاری و بنهایت مفید است در جوش
معده فاصله چون محرک و رسوب بیشتر اورا مضم تا سینه مشلوار با نفحه المعده که بر زلال الکالات آهک دیگر داده
کنم و یوقه و در صعوبت حیثان در وقت خون زلال الکالات آهک خالص برجوع نمود کف دهد یک دو قاشق کوچک
بنوشند او مرکب است از زلال الکالات با جزء ماده سرین حیوانی

مطلب ۹۱ —— در سرکه الکالات آهک این ترکیب حاصل از آهک و به سرکه ایکا که مدام ادرا او به *acetate de chaux*
سرکه نامند و در مطلب ۹۴ مذکور است با آنکه این ترکیب اکثر حاصل شود در وقتی که متکفل مریض غذا
کو بیند و ادرا و همین غیر نافیه و بالطبع حرارت جزء آهن کنند عمل مصفی را با تن مدام تحلیل کنند از خارج و داخل
مفید است در تحلیل بدون آنکه حرارت فرنیه و بین نوع که ادرا عمل کرده ادرا استعمال کند به تدریج ادرا قوی نمایند
و در تحت قبل از خوابیدن بدون فرنیه قطور خاصیه ماند او نیم الامحت کنم عمل در آب مقطر مستعمل است
غذا زیره ما نظر حقیر شیر الکالات آهک مذکور در مطلب ۹۵ و در امراض مناسب تر است

مطلب ۹۲ —— در صابون آهک که صابون مخصوص است در احتراق مه آنکه ادرا بعضی از آن آورده از آن
با نصف جزء آب آهک مذکور در مطلب ۸۲ با نصف جزء روغن جلا با کنجد در وقت مستانل بی نقصیت جوشانیده
بیند از جزء آب کهنه در آب زلال و اجزا ادرا با وقت مخلوط به هم تازه شده بر هم جنبه کنند با کرم دوا اللهی که
بر محل احتراق گذارند و اینها امر همراه از مشش ساعت عوض کنند و به تدریج الفاصله را بیشتر کنند و چون اجزا
بنهایت کم و شخص مجروح ذکی الحس بوده جزء کافور عمل دو روغن جلا و جزء مغاصین افیون مذکور در
مطلب ۳۷۳ مخلوط سازند در تسکین وجع

مطلب ۹۳

مطلب ۹۳ و اهن حسب است معدنی در ترکیبات مختلفه او در عمل که اهن کثیر الوجود است و بتعریف کیفیت
طبع او در اینجا نیز بپردازیم چون متعلق نیم طبیعت بلکه به علم معدنیات متعلق بود قبل از آنکه بتعریف هر یک
از ترکیبات آهن مستعمله در طب بپردازیم قدری تفصیل گوییم از آثار عامه ترکیبات حدیدی در امزجه صحیحه
و از استعمال عمومی آنها در امراض

مطلب ۹۴ —— عموم ترکیبات حدیدی قابض هستند ولی خصوصیت مقوی است در آنها که بسهولت
و سرعت اثر آنها در بدن نیز از همین قرار است و نتیجه آن هم جنس آهن بعضی ترشح کرده مقدار او از سایر
کمتر بود اثر ترکیبات حدیدی بیشتر است قدری که پس از چند روز از استعمال آنها در وجود علامات کثرت
دم ظاهر کردد و چون استعمال آنها عرق و ادرار و حرارت جسمی بدن جمعی را متمایل خود نمایند آهن تقویت کنند از قبیل
معده و قوت اشتها و ... در ... است ... و در هر صورت بیاز رنگین و سهولت
البول چون مرکب گردد و خروج حدیدی از بدن بیشتر از تجزیه معلوم است جزء علی ثبات رسید که فقط مقدار
جزئیه از آهن هم جذب شده و ... جذب ... و ... باز ... خارج میگردد و استعمال هر ترکیبات
حدیدی ... تخفیف ... و لیکن هم ... است و این اثر نیز ... از قرار ... اهن
سهل الانحلال بود مثل ... حدیدی صعب الانحلال به تدریج هم جذب شده از جمله مقویات است و مقدار
بیش از قاعده هم ... چون جذب شده اما همراه براز خارج میگردد و ... صعب الانحلال
عموما ... قبضیت ... و مقدار کثیر از آنها مضر و به ... هم میگردد

مطلب ۹۵ —— در استعمال حدیدی و اعلاج آن در امراض اجمالا گوییم که معتاد در موضع استعمال
رفتن مناسبت هر یک از آنها نسبت به مرض ... است لیکن ... اولا ... تفصیل از استعمال
حدیدیات در امراض مختلفه گوییم ولی از آن در تعریف هر یک از ترکیبات استعمال خاص ادرا نیز
بیان نماییم اول در ... استعمال حدیدیات در امراض ... مستعمل اند در ضعف معده و ...

و هضم و اشتها بجهت بسط داده شود و از الدفاع جسمی حاصل شود که آن ضعف بدرجهٔ اعلی معده و بزرگی جوف
و بعکس معده و جایز الاستعمال است در ضعف معده و واقع در نقاهت امراض مفرط بعلت دم و بعد از ان
طبیعی بعد و تشنجی در دوران مطابق جدید با بیره و ایجب مجد مذکور در مطلب ۱۰۳ با شراب آهن مذکور در
مطلب ۱۱۵ و ضم شراب کمنه مناسب ترین ترکیبات از تجویز جمع آن در این ضمن هم کوه متقویات مروج
جنطیانا و فستین و دیت کنه کنه و دیت از نخ رجوع کرده و ادویه درا استعمال لازم که نتیجه دوام مرض نخ
بر ازقنا و علامات افزودم اعلاج عده علی مخصوصه تمام از قبیل منقسمه خیلی نخ اند هم در عمل که وحلال
که نتیجه زیاد مرض به شرطیکه وجع مزمن بنخ در صورتیکه بنخ از اداد الاطباء متعلقه برق و وضع علت مزمن
او بیر دارند و بعد استعمال لود به عده مرض کبریت ابکات کثیر مذکور در مطلب ۷ با ۱ و مفید است چهارم
در دیدان صفری و معوی پس از استعمال لود به قاتلی دیدان اعلاج عده علی تمام از قبیل فرح از حدوث مجدد
انها لزم بجهت انکه معده مانع است تدبیه طبع را که یکی از اسباب کلیه حدوث دیدان است پنجم در امراض عصبیه
منوط بعلت دم آهن در ترکیبات او تمام از قبیل بدرجهٔ علاوه مفید اند در اوجاع عصبیه که بر قبیل صداع
داده و بجو آن جند روز یک درد با بطور زیاد حجرد انده و ما صد غرار انحطاط القوی از آهن اثر نمی است جا که
که کند در ترکیبات او لود به خاصه اند در امراضی که بعده معوی در زد کنه گودی و نمی غیانه در صداع بعضی
در هر مرحله حیض بروز کنند از جمیع مواد شش آهن نتیجه کامله دیده است در صورتیکه او را بعدت طولانی
و بعده تمام از قبیل در وقت عدم حیض داده نشش در جمیع امراضی که منوط بعدم به و بعده حمی در زیاده حمیات بحقی
دارند ابکات آهن مذکور در مطلب ۶۹ معده کوه نیست و در تسعقاهم که در اشخاص قبیل الدم حمور کنه
بسیاری از اوقات از استعمال نهیمات به تنهائی علاج تمام نمی کند بعضی در بعضی از تسمم خواص آهن در جزء از
ترکیبات او تریاق خاص میباشند چنانچه در مطلب ۱۰۱ قبل از این مذکور گردیده و بعد از این در مطلب ۹۹ بیان خواهیم نمود
مطلب ۹۶ ــــــ در صدیه بسیط اگر چه صدیه تجارهٔ جبه ذات تمام خاص یا بسیط بود و بعضی مرکب

مرادیا

مذکور در مطلب ۱۲۱ و کبریت با فلفل مذکور در مطلب ۱۱ ضم او صرف و القدر تقلیل المعده از انکه جمع
ذاته جزو از خواهند بود و اگر چه بعضی از این زمان باقسام مختلفه از اعمال شیمیائی رجوع نموده اند آهن را الصافیه
خالص را از جهت یکانه بجهت استعمال طبی بعمل آورده و بعضی کشیده بر ان اطباء گذشته و در همراه اوقات دیدیم که
براده آهن زمین متداول را اشتر معروض مدانسته بجز در هر صورت که بعوض آهن لغه کوه از ترکیبات او که البته
خالص است معتبران استعمال نمودن بجهت استعمال طبی آهن زمین را مخصوص براده نامیده ولی تنوان براده را ادویه
صنف یا آهن کرمیده او را در ظرف عمده از زمان رطوبت هوا محفوظ بدارند نه اینکه براده آهن را از صنعت کار
گرفته باستعمال کنند بجهت انکه اغلب اوقات این قسم براده مخلوط مس و اجزاء طبی و اجزاء خارجه خالی بود
براده آهن صنعت از قبیل تخته و طلا و اعظم است لاکن اوردن معده و ابطالم عرضت ذات معده حس شده ایضاً
نماید و اگر چه بعضی از اطباء از تعرض الاجزاء کنند براده را بجهت از منتقم دادند با اجعیر را اعانه اعانت بخوردند صرف نمودند
مرجود بودن بعضی از ترکیبات مرکه او را مخالفت هم نیز استعمال براده را در ترکیبات که معطوع قهوه و الدم بعد
قطع لب از او شیشه آهن جمیع علامات صحت حس و تحقیق گشته و لب از مرقت شدن علامات صحت پیدا میشوند
منقی و بسیطی و حقنه مس غیر کلوی شده و ادویه را از بدن خارج شود بلی ایکه بیش از یک الاحکام در
معده قابل انحلال کردن یا نمی دهد و نقی نشد و جسم خارج بر از تمام حالت براده همراه براز خارج خواهد شد اگر
حقیر معتقه باستعمال طبی براده آهن نیست بجهت انکه ترکیبات عده خاصه بسیار اند که زود تر و بهتر از براده
جذب میشود و بنابر بعضی اقسام تعریف بیان کنیم که بسیاری از اطباء قائل بر این خاص براده اند بخصوص در رفع
الاحتیاج به این نوع که کوه لطیف جعبه آهن را در زیر بر میهات و بعضی که اند اشیاع و شب همراه غذا می خورانند
از بدو الاسه کنم را به انکه که چون به جعبه که معده او را قبض کنند بتدریج بر ان معده از غذا دیده بعد از اکله
کنم در هر وقت از نه اصول بجهت انکه تجربه را بیده که و نتیجه آن کلیه آهن در غذا مده بعضی و معده
تعرض دیدم است که چه که چون الافات قند بیده بدن تمام از کلیه از براده آهن حاصل گشته با بیرون ترکیبات

[illegible] الانحلال رجوع نمود و مدت مدیدی از این [illegible] رفتار نمود و پس از [illegible] هم استعمال [illegible]
[illegible] موقوف [illegible] فقط مدت کمی استعمال کرد و پس از آن [illegible]
[illegible] نمود [illegible] ترک [illegible] داده [illegible]
بعلاج [illegible] رجوع کرده [illegible] کمال [illegible] استعمال [illegible] آهن در
[illegible] اوقات [illegible] میکرد [illegible]
براده آهن را [illegible] موقوف [illegible] که غیر از [illegible]
او را به [illegible] ذکر در مطلب ۲۹۷ و به [illegible] ذکر در مطلب ۹۷ [illegible]
[illegible] آهن [illegible]
[illegible] از [illegible] در این [illegible]
[illegible] آهن [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] پنج مثقال [illegible] آهن [illegible]
[illegible] براده آهن [illegible] براده آهن [illegible] براده نرم آهن [illegible]
[illegible] براده آهن را [illegible]
[illegible] براده [illegible] در باره استعمال
[illegible] آهن [illegible] حرارت [illegible] آهن [illegible] در مطلب ۲۴۳
در تعریف حرارت [illegible]

مطلب ۹۷ —— در اکسید سیاه آهن این اکسید [illegible] آید در صورتیکه براده آهن نرم [illegible]
[illegible] آب [illegible] آهن [illegible] آب و آهن [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] آب [illegible] سیاه [illegible]
استعمال این ترکیب [illegible] استعمال براده [illegible] استعمال [illegible]
در صورتیکه [illegible]

peroxide de fer;

مطلب ۹۸ —— در اکسید سرخ آهن [illegible] آید [illegible] که کبریت الکالیات آهن [illegible] ذکر در مطلب [illegible] را [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]

hydrate de per-oxide de fer;

مطلب ۹۹ —— اکسید [illegible] آهن [illegible] کبریت الکالیات آهن [illegible] ذکر در مطلب ۱۰۵
[illegible] آب [illegible] ذکر در مطلب ۳۰۹ [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] ذکر در مطلب ۷۲۹ [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] ترکیب آهن [illegible] ۱۲۰۵ هجری [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قطره آب

که در عمل کردن به کار برده نه آهن مذکور در مطلب ۱۱۲ محلول زنگار الکالی نه جای مذکور در مطلب ۳۲۱
و از قرار مقدار بعضی را بعضی ... رفتار کرده و در ... تقریبی ... در مطلب آهن مذکور شود در مطلب ۳۴۱

safran de mars;

مطلب ۱۰۰ ——— زعفران الحدید این ترکیب در وقت ... بعضی ... شده و الحقیقه زنگار الکالی
آهن ... از ... زنگار الکالی و آهن است مذکور در مطلب ۱۰۳ و ... در بعضی ... زنگار الکالی او
خارج و عوض او ... گشته زنگار الکالی آهن ... آهن شود در هر صورت ...
است مشهور ... بعضی او را ... بدین نوع که ... جز و کبریت و الکالی آهن مذکور در مطلب ۱۰۳
را در ... آب ... اضافه نمایند و در ... جز و زنگار الکالی
شده مذکور در مطلب ... قطره ... و در ... را که ... آب ... تا آنکه تنشیف گشته
تا آب دیگر ... به زبانه و ... که ... و ... به ... نشده و در ... قهوه‌ای
قرمز شود ... در ظرف زجاجی ... می‌گردد
زعفران الحدید ترکیب ... آهن مذکور در مطلب ۸۸ تجویز شده است

مطلب ۱۰۱ ——— زنگار آهن ... ترکیب آهن ... که ... این مرکب را ...
... از ... مذکور در مطلب ۱۲۱ و ... کثیر الوجود ...
... در مرض ...
...
...
...
... که در ... و ... از ...
... الله ...
... که معلوم ...

[illegible]

در ... امراض ...
... از ...
... در علاج بود

azotate de fer;

مطلب ۱۰۲ ——— در ... الکالی آهن ... مرکب ... که عبارت از تیزاب ...
خالص ... آهن مذکور در مطلب ۹ ... مذکور در مطلب ۳۹۶
...
اگر چه این ترکیب ...
...

sulfure de fer;

مطلب ۱۰۳ ——— در ... آهن ... جز و ... کبریت ...
در مطلب ۹۱ و ...
... آب ...
...
...
... والو

carbonate de fer;

مطلب ۱۰۴ در زنگار الکالی آهن ... در مطلب ۱۰۱ ... زنگار الکالی آهن ...
... زعفران الحدید ...
... زنگار الکالی آهن ...
... زنگار الکالی آهن ...
... زنگار الکالی

٧۵ آهن نمیده و جدا نموده شود اگر که بسیار ... که او را در کرده بعد از آنکه قدری بزند آن شیره را جمع
کرده را از جواهرات معروفه بدین طریق قرار داده که زنگ زنگالیکات آهن را فقط به تنهائی بحسب استعمال
و بدین جهت نسخ مختلفه مشهور گشته که تفاوت در اثر ندارند بلکه فقط در وزن فرق است اما مختلف میانه نسخه
اول معروف بحب ... یک جزو کبریتیه الکیات آهن مذکور در مطلب آینده و شش جزو زنگالیکات
سود ... مذکور در مطلب ۹۴۶ و سه جزو صمغ کبریتیه الکیات آهن را در چهار صد جزو آب
که سه جزو صمغ در آن داخل شده حل کنند و بگذارند و در حالی که اجزاء در جوش باشند ... زنگالیکات
سود را در آن ... بپاشند بدین احتیاط که اجزاء از جوش نیفتد ولی از قدری بعد از آن ... این مایع را
از ... در ظرف ... تا بالای ... اوضاع کنند حجم غلیظی ... که
که او را بسرعت داخل کنند در شش جزو دیگر صمغ که او را ... و در حمام ریگ گرم ... حرارت
حل اجزاء را ... قوام آورند ... حب سازند ... هر یک از آنها
تقریباً یک گندم نصف زنگال الکیات آهن خواهد داشت. نسخه دوم معروف بحب بلند یک جزو مثقال *pilule de blaud;*
کبریتیه الکیات آهن مذکور در مطلب آینده و دو مثقال زنگالیکات سود خشک مذکور در مطلب ۹۴۶ ...
کبریتیه الکیات آهن را در حرارت ... نمایند تا ... از وزن او که آب متبلور اوست فرار کند
پس از آن خشک شده ... او را با زنگال الکیات سود خشک مخلوط ساخته ... اجزاء متساوی
... مخلوط کنند ... حب از ... آورده نسخه سیم ... کبریتیه الکیات آهن مذکور
در مطلب آینده و زنگال الکیات سود مذکور در مطلب ۹۴۶ و رب السوس خشک ... هر یک ... پنج ...
... از هر چهار ... کبریتیه الکیات آهن را با زنگال الکیات سود در هاون ...
مخلوط ساخته رب السوس را اضافه کنند و در این صورت ...
و ... وقت گرم ... اجزاء ... نوع رقیق ... مخلوط گشته ...

٧۶ ... آهن ... حب ... نسخه چهارم ... جزو مرکب ... زنگال الکیات سود
خشک مذکور در مطلب ۹۴۶ و ... را در هاون گرم مخلوط ... اضافه کنند ... کبریتیه الکیات
آهن مذکور در مطلب آینده ...
...
...
مطلب ١٠۵ —— در کبریتیه الکیات آهن ... مرکب از ... کبریتیه ... مذکور در مطلب ۱۹۱ و آهن *sulfate de fer;*
... از جواهرات معروف بزاج سیاه و بزاج سبز ... استعمال ...
در استعمال ... بزاج ... از سبز ... مشهور بزاج ... استعمال ...
آهن ... کبریتیه ... مذکور در مطلب ۱۹۱ ...
... حرارت ...
براده آهن ...
قیف ...
... قرار داده که آن ...
معروف ... براده آهن
... قیف ...
... کبریتیه الکیات آهن ...
است ...
... کبریتیه الکیات آهن ...
...

بعض از این نیز هلاک اتفاق افتاده و چون این لذع او را مستعد میسازد جهت اجبار الاشتی کند
مقعدی در آب و جهت از منقسم قبض و دیدان معده و معی بدرت به الاجابار روز که پس از انقضای این مدت
مریض مقدار مسهل از دهن [illegible] و کبریت ایکات آهن بمقدار سه [illegible] کند [illegible]
الماده کنند کبریت ایکات کهن مذکور در مطلب ۲۷۸ که بنهایت مفید است در رفع [illegible] در امراض [illegible]
ضعیف البنیه و تجدید الدم و [illegible] بجهت قوه مخصوصه [illegible] کبریت ایکات آهن که در [illegible]
بعوض او هم زاج ماجی [illegible] رجوع نمو مستعمل است در تقلیل اورام از ضربه و [illegible] و تحلیل این
بابت معروف است نسخه از [illegible] که کبریت زاج ماجی [illegible] و زاج [illegible] از هر یک [illegible] مثقال و [illegible]
و [illegible] مس مذکور در مطلب ۹۴۲ و کبریت ایکات روی مذکور در مطلب ۱۰۵ از هر یک سه مثقال که
جمیع را کوبیده مخلوط هم نموده در بوته زرگری باتش ملایم ذوب کنند مذاب را بر روی سنگ مرمر ریخته
پس از سرد شدن خرد کنند و در ظرف زجاجی [illegible] محافظ بدارند و چون [illegible] مواضع [illegible]
[illegible] ده مثقال از این مذاب را در یک رطل آب حل نموده [illegible] سازند و بر موضع [illegible] وضع
کنند و همین ترکیب نیز منفعت کامل بخشد در [illegible] بجهت ضربه زین که چون فورا پس از زدن زین
پشت اسب را این محلول را در حالت [illegible] مستعمل میدارند [illegible] الماده [illegible] و ورم حادث از
زین [illegible] نشود و چون زخم از زین شده باشد [illegible] بنج مثقال از این دوا
در ده سیر آب کافی است [illegible] در دو هوا اینکه [illegible] انها را [illegible]
[illegible] که [illegible] از وضع آن محلول [illegible]
رفته و پس از [illegible] که مثل مذاب مذکور [illegible] رفع و جمع [illegible]
[illegible] رفع عفونت [illegible] زاج سیاه [illegible] بنهایت مفید است که چون
[illegible] زاج را بر روی [illegible] رفع خواهد شد و چون [illegible] در ایران

[illegible]

این عمل [illegible] را عام [illegible] اول [illegible] کرده که [illegible] معروف [illegible]
در ایران فراوانند [illegible] مشهد در امام زاده داود [illegible] در فرح زاد [illegible]
این معدن [illegible] آب باران برشته شده [illegible] در [illegible]
[illegible] زاج سیاه غیر خالص [illegible] بجهت [illegible] خالص [illegible] بعد از اخراجات [illegible]
[illegible] چند [illegible] مرض را در میان [illegible] سرگین در اطراف [illegible]
[illegible] که در وقت تابستان هر روز آب [illegible] در زمستان آب باران [illegible]
[illegible] بیرون [illegible]

phosphate de fer ;

مطلب ۱۰۶ — در فسفر ایکات آهن که کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۸۱۳ [illegible]
[illegible] فسفر ایکات [illegible] مذکور در مطلب [illegible] را در آب مقطر و در ظرف [illegible]
دیگر نیز [illegible] کبریت ایکات آهن خالص مذکور در مطلب ۵ [illegible] این دو محلول را [illegible]
تا محلول [illegible] فسفر ایکات [illegible] محلول را [illegible] در ظرف دیگر بریزند
[illegible] دیگر [illegible] اجزا را [illegible]
[illegible] جمع کرده [illegible] مرتبه با آب مقطر [illegible] کنند [illegible]
که [illegible] فسفر ایکات آهن [illegible] مستعمل [illegible] بمقدار سه الی ده [illegible]
روز [illegible] بجهت [illegible] معده و معی [illegible] آهن [illegible]
[illegible] سرطان را [illegible]

acétate de fer ;

مطلب ۱۰۷ — در سرکه ایکات آهن [illegible] آهن [illegible] سرکه [illegible]
سرکه مذکور در مطلب ۹۷ [illegible] این جسم بمقدار [illegible] در وقت [illegible]
ترکیبات [illegible] مذکور در مطلب ۹۹ [illegible]

جزء در سرکه لیمو بقدری حل کنند که جزء از اسید [illegible] باشد و [illegible] را صاف نموده در شیشه‌های
چینی بعد که بحرارت آفتاب یا آتش خفیف [illegible] خشک نمایند [illegible] از [illegible] رطوبت صاف [illegible]
چون رطوبت [illegible] از خواص [illegible]

citrate de fer et d'ammoniaque;

مطلب ۱۰۸ —— در لیمو الکالی آهن و نشادر که عبارتست ترکیب [illegible] از اسید لیموئیک [illegible]
[illegible] در مطلب ۹۲۳ و آهن [illegible] و نشادر [illegible] که [illegible] جزء آب مقطر ۱۲۸ جزء
اسید لیموئیک [illegible] ۳۰ جزء [illegible] در مطلب ۹۷۲ در ظرف [illegible] [illegible]
[illegible] را در [illegible] در [illegible] جزء [illegible] در طب [illegible] در مطلب ۹۹
[illegible] و [illegible] صاف کنند و [illegible] را [illegible] آورند و [illegible]
[illegible] که [illegible] لیمو الکالی آهن [illegible] در ظرف [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] لیمو الکالی [illegible]
آب [illegible] ۲۷ مثقال [illegible] در مطلب ۹ [illegible]
[illegible] مثقال لیمو الکالی [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] لیمو الکالی [illegible]
آن مقدار را [illegible]

malate de fer;

مطلب ۱۰۹ —— در سیب الکالی آهن [illegible] مرکب [illegible] اسید سیب [illegible] در مطلب ۳۱۹ که [illegible]
از [illegible] سیب و [illegible] آهن [illegible] اسید [illegible] در مطلب ۹۷ در [illegible] جزء [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]

ارزان [illegible]

[illegible] تا جمیع [illegible] و این [illegible] که [illegible] صاف نمود [illegible]
[illegible] لطیف [illegible] صاف [illegible] ۳۰ درجه [illegible]
و این [illegible] قطره [illegible] ضعیف
[illegible] هضم

tartrate de fer et de potasse;

مطلب ۱۱۰ —— در طرطرات الکالی آهن و پتاسی [illegible] مرکب [illegible] در مطلب ۱۲۷
و پتاسی [illegible] در مطلب ۳۱۱ [illegible]
[illegible] ترکیبات آهن [illegible]
[illegible] طرطرات الکالی آهن و پتاسی [illegible]
[illegible] شراب [illegible] آهن [illegible]
[illegible] آهن
۳ جزء [illegible] جزء [illegible] آب [illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible] ۳۲ درجه [illegible]
[illegible] طرطرات الکالی آهن و پتاس [illegible]
[illegible] شراب آهن [illegible] طرطرات الکالی آهن و پتاس [illegible] ۲۴
شراب [illegible] شراب [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible]
[illegible]

lactate de fer.

مطلب ۱۱۱ —— در شیر الکالی آهن [illegible] ترکیب [illegible] اسید شیر [illegible] که عبارتست از [illegible]

و در مطلب ۶۰۷ مذکور خواهد شد چون قسم ترکیبات صمغیه را بواسطه حموضت معده در ان حل میکند معلوم است
که از مداومت آهن بیشتر از حموضت معده صرف انحلال آهن گشته تحلیه [illegible] ارادی [illegible] نقصانی دیگر
خواهد چه پس ترکیبی از صمغ بوجود آورند که معلق لبن و دواد [illegible] خارج همراه است بنوعی که جهت انحلال محتاج
بحموضت لبنیه معده نباشند و [illegible] سهل الهضم جسم صعوبت [illegible] داشته باشد [illegible] ترکیب نمایند
از لبن و الیوم از جمله ترکات آهن تجربه [illegible] شیر الکهات آهن [illegible] میکرده
این نوع که [illegible] مذکور در مطلب ۲۰۷ و برادوا هر از هر یک ده مثقال و آب [illegible] مثقال [illegible]
در ظرف [illegible] مخلوط نموده [illegible] کف دست از [illegible] و [illegible]
ظرف [illegible] و این مخلوط اجزا [illegible] که در صورتیکه حرارت متزلزل [illegible] از درجه [illegible]
و [illegible] موقوف نموده اجزا [illegible] و مصفا [illegible] قوام [illegible]
[illegible] در ظرف [illegible] که [illegible] امداد [illegible] و در آن [illegible] نمایند
بگذارند که [illegible] و پس از ۴۰ و ۲ ساعت جسم منعقد شده را از میان [illegible] جمع کرده و میان
[illegible] شده [illegible] الکهات آهن است [illegible]
شیر الکهات آهن [illegible] که ۲۴ جزو [illegible] آهن را [illegible] در مطلب ۹۹ ۳ [illegible]
در [illegible] ۱۹ اجزا شیر الکهات [illegible] در مطلب ۶۰۷ [illegible] ۱۰ [illegible]
اجزا [illegible] حل [illegible] شیر الکهات آهن
[illegible] از چند روز [illegible]
[illegible] شیر الکهات آهن [illegible]
یرقان الابیض و در این قسم امراض از شیر الکهات آهن بیشتر از سایر ترکیبات [illegible] که [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] سال [illegible]

[illegible] صاحب چند اولاد که هیچ وقت طمث او تعطیل نشده است و در عوض حمل طمث همراه [illegible]
خارج میشد بافراط الدم و بعضی از اطبا این مریضه را [illegible] تدابیر مختلفه [illegible]
[illegible] و قوت مریضه ضعیف و طپش قلب [illegible] مریضه را [illegible]
[illegible] حالت واقع [illegible] که مریضه به یرقان الابیض مبتلا است و تدابیر [illegible] را بدین
نوع تغییر دادیم که در عوض [illegible] و منزل [illegible] منع [illegible]
[illegible] شیر الکهات آهن [illegible] این مقدار را [illegible] کم کم [illegible] و پس از [illegible]
این قسم علاج [illegible] طمث [illegible] کرده و [illegible]
[illegible] کرده که [illegible]
[illegible] شیر الکهات آهن [illegible] علاج [illegible] افراط الدم [illegible]
[illegible] مشهور [illegible]
به این حالت که [illegible]
[illegible] شیر الکهات آهن [illegible]
[illegible]
[illegible] تدابیر و علاج [illegible]
[illegible] مریضه [illegible]

Deuto ou per-chlorure de fer.

مطلب ۱۱۲ — در کلورور [illegible] آهن که [illegible] آهن [illegible] در مطلب ۹۴ ۳ و
[illegible] آهن [illegible] تغییر حالت [illegible]
الیوم [illegible]
[illegible] آهن [illegible] در مطلب ۹۹ [illegible]

البته نمک ایکه مذکور در مطلب ۳۹۹ بود را دو برابر ... چنانکه ... [illegible]
قرمز باقی بماند و آنگاه بعد از چند دقیقه اجزا را جوشانده صاف کنند و مصفی را بگذارند تا در حین
جوش ۲۴ درجه ... ۳ درجه وزن داشته باشد پس از آن [illegible]
[illegible] اهن [illegible] تا الدواء [illegible] کرده [illegible]
استعمال [illegible] کرده [illegible] اهن [illegible]
مذکور در مطلب ۲۰۲ [illegible] چون این اجزاء [illegible]
اهن [illegible] این [illegible] در [illegible]
استعمال واقع [illegible] چون [illegible] که بس [illegible] استعمال واقع کرده
دقیق آهن [illegible]
اطباء [illegible] درجه [illegible]
در جمیع [illegible] قطره [illegible] مخلوط [illegible]
سیلان دم [illegible]
کرده [illegible] دقیق آهن مخلوط [illegible] جزو آب [illegible]
است که احتیاج [illegible] سیلان دم [illegible]
ده قطره مخلوط [illegible] آب [illegible] سیلان دم [illegible]
رابته [illegible] استعمال واقع کرده [illegible] دقیق آهن [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] دقیق آهن [illegible]
[illegible] آب [illegible] قطره [illegible]
[illegible] قطره [illegible] کرده [illegible]

دقیق آهن را

دقیق آهن را مخلوط به سیر آب [illegible] ۲۴ ساعت [illegible] و در ضمن این علاج
باید غذا که [illegible] استعمال
[illegible] دقیق [illegible] جزو آب مخلوط [illegible]
[illegible] معروف [illegible]
[illegible] آهن دقیق
[illegible]
[illegible] که جزو [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۰۲ [illegible] استعمال واقع [illegible]
[illegible] دقیق [illegible] آب [illegible]
[illegible] مرض [illegible]
آهن دقیق [illegible] سیلان دم [illegible] آب [illegible]
[illegible] دقیق [illegible]
جزو آب [illegible] سیلان دم [illegible] ۲۵ جزو [illegible]
مثقال آب [illegible] آب [illegible]

طرز علاج و غیره معلوم است

مطلب ۱۱۳ — در سیانور آهن [illegible] مذکور در مطلب ۲۰۷ [illegible] Cyanure de fer,
معروف به [illegible] معروف [illegible] چون اول [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۰۲
[illegible] اجزا را [illegible]

شعله آتش بهر سمت اوریم و او را سرخ کنند تا حرکت اجزا او و هم قرع محترق شده بخار از انها دیگر متصاعد
نگردد و پس از سرد شدن قرع اجزا را از فتیله ساخته انها را در بطری آهنی یا شیشه با اب گرم شده
جوش نموده صاف کنند و در مصفی آن انقدر از محلول کبریت القلیات آهن مذکور در مطلب ۱ قطره قطره
ته نه شده ریزند تا رسوب بر روی کف ظرف گرد آمده از ان رسوب را جمع کرده چند دفعه با آب باران تغسیل کرده دیگر
کرباس کنند و معلق بدارند تا از نسیم خشک شود و اگر نگاه داشتن منظور این رسوب شود بر پارچه نیز قرار
رسوب کنند صاف نیمه گرم خشک اورا خالص یا ساخته بدین نوع که ان نیز قرار داده ترکیب ساخته
طرف زجاجی نهاده انقدر اسید کبریت ایک مذکور در مطلب ۹۱ و ما سیده که یا ماد کرده در مطلب ۳۹۹
در هر یک مخلوط نمود تا جوش آب بر روی رسیده شود که مقدر مساوی با رنگ انجام بدون ریزش کرده و در روز
با شیشه که از او پس از ان اسید را دور ریخته و ته ته مانده را انقدر تغسیل دهند که طعم آب دیگر متغیر نگردد
و بعد از مدتی خشک شده است این ترکیب آهن در شیشه بسته اول آنکه جسته روغن زیت دائم دارند گوگرد جستجو
ساعت در معین قدر ته بسته و پس از ان استعمال نمایند اول گوگرد در اوقات جدید و اطبا معروفند اراده
اورا انفت یا به جهت از انجا کبریت القلیات مکنون مذکور در مطلب ۲۲۱ صفحه تر داشته و چون سفوف
ترکیب است صعب البلع مفید بود که با ثابت کثیر او جزئی شیره قند او را صحب سازند در ادویه التغنیه که نیمه
ته بود پس خود آهن از بهترین ادویه خاصیت دهنده آنکه این در تقویت معده از قدرت است در وضع
که بدون تغییر حساب معین حادث شده هم این ترکیب اخیر جدا از دو دوری ساکنه و مقدار شرب کنند
طوری بو نمایند منیه حاله و بعد از رجوع کرده ایم اد ادویه دیگر و تقطیر شده از حصه دموی وضع عمل و تنقیه
رغم از اوقات جایز بود در موج عصر معدت غیر از انکار نیز از جهت تجربیات اطبا معروف او را مهمه دانند
ظاهر است که مداومت شده که این قسم وجع که مدت چند سال از جمیع قسم علاج شفا نیافته در مدت سه روز از آن
غیر از انکار نیز بهبودت یافته بحدی که بر فرو کرده بود از سیاه ورم آهن در علاجات صفحه جهت استعمال و منع خوف

Iodure de fer;

مطلب ۱۱۴ ——— در بیان آهن یدیر مرکب از ید مذکور در مطلب ۹۹ و آهن و این بهم قسمت
تیز بوده و او را در ما و بیرون شده و طرز حصول به دو اول به این نوع است که چهار جزء ید را با دو جزء آب
مقطر در اوانی زجاجی بسیق بلیغ نموده و بجز اراده آهن اضافه کنند و مجدد اجزا را ب بیه که در جهان
ماینه و حرارت اضافه شده بکار برد متصف جوش شود پس از اتمام بکار دست از ضلاله کیسه او را از زیر
منتقه کرده و جسم مایع را به سرعت از ان بعلم غلیظ در ظرف چینی آلات العمل چون جزئی از رطوبت جدا
را رفع مذاب نماید و در این صورت آهن او را بگیرند تا مرکب کنند اکنون آهن یدیر ترکیب این او را رغبه
تا ثابت گردد و رطوبت فوق الیسالة محلی به دو رشته و بعد پس جهت حصول او از رطوبت فوق الیسالة
را در کاسه زجاجی چینی به حرارت حمام ماریه خشک شده و در این صورت جسمی مبهم اللون جامد شود که عبارت
از یدور شده آهن است که هم خواص ید و هم خواص آهن در او است و محلول او در آب یا عرق یا شراب یا دیگر
لوده مختلف بسیار است و در جهت طبیعت و بحران فقار زیر مزاج و او را جامع است چون ده نخود او را در چهار مثقال
شراب یا آب مقطر یا عرق شراب حل کنند ده قطره از ان محلول را در صبح و ده قطره در شب و هم و شیخ
حال مقدار جزو ایم تا در هر نوبت بیست قطره رسیده شود جهت استعمال طبی معتدل نیز بسهولت شربت تعبیر
آورده که ده یک وزن آن یدور آهن بود بدین نوع که هشت جزء ید و دو چهار جزء بلور آهن
را با سی جزء آب مقطر بمدت ۲۴ ساعت در جای معتدل گذارد پس از ان مدت یکساعت
کنند و در وی ریزند از اجزاء اولیه ده جزء آب مقطر و دیگر ریزند و اضافه کنند و با شربت آلو
مخلوط کنند هشت جزء صمغ عربی و ده ۵ جزء قند زم کوبیده و دهن تامینه و شربت را در ظرف
کوچک پر کرده جهت استعمال نگاه دارند چون در بعضی از امراض به استعمال یدور آهن بطور حب بیشتر
مطلوب باشد به جهت تقویت و وجع معده و بیوست مزاج و سوء الهضم بود چون رفع این امراض شود به این ترکیب
یدور آهن بطور حب و شربت مزاج مذکور در مطلب ۹۲ دهند

bromure de fer;

مطلب ۱۱۵ ـــ در برمور آهن که ترکیبی از برم مذکور در مطلب ۲۳ و آهن است و جهت حصول او
یک جزء برم را با دو جزء براده آهن نرم ساییده و سحق بلیغ نموده اجزا را در ده جزء آب مقطر کوبیده تا آب سبز
گردد و آنگاه صاف کرده مقطر را در ظرف زجاجی با تش ملایم تحلیل نمایند و در وقت خشکیده اش جسم
قرمز آجری لون حاصل شود که همان برمور آهن و از ادویه امراض متعدده است

مطلب ۱۱۶ ـــ در ابهام [illegible] چون آنچه متعلق این مطلب است در مطلب چهارده [illegible]
گفته شده به آنجا رجوع شود

Éponge;

مطلب ۱۱۷ ـــ در ابر که اسفنج باشد جسمی است در ته کنار دریای یونان و [illegible]
در [illegible] که [illegible] است [illegible] و [illegible] نباتات منتشر [illegible]
دیده که ابر خانه حیوانی است در دریا که در [illegible] و [illegible] او [illegible] از آن [illegible] دریا [illegible] است و
لکن آن حیوان [illegible] و جهت حصول ابر اشخاص مخصوص در دریای یونان [illegible] که [illegible]
غوطه به هیئات [illegible] آب دریا [illegible] از انعکاس نور [illegible] محل وجود ابر را [illegible]
و بعد از تشخیص دادن [illegible] به ته دریا رفته بکار دیگر [illegible] با دست ابر را [illegible]
برگشته [illegible] ابر را [illegible] جمع شده را [illegible]
فرو کرده [illegible] که در او [illegible] بسهولت [illegible]
در [illegible] خارج گردد و [illegible] این [illegible] ابر [illegible] بهتر
و لطیف تر از ابر آنها است

مطلب ۱۱۸ ـــ استعمال ابر از ادویه در معالجات طبی [illegible] است و جهت [illegible] کردن [illegible]
تجربه [illegible] که ابر را [illegible] روغن [illegible] آن [illegible]
کرده که [illegible] آن حیوان است چنانکه [illegible]

[illegible] شده [illegible] که [illegible] ادویه خاصه جراحات است از جهت
تغسیل جراحات و تقرحات [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] است ابر آلوده
در میان [illegible] صاف [illegible] به نهایت مفید است [illegible]
و مانع [illegible] تقرحات [illegible] از جراحات [illegible] روغن ابر را
[illegible] آلوده [illegible]
از [illegible]
خود را می گیرد

مطلب ۱۱۹ ـــ چون ابر را در بوته سر بسته محترق سازند [illegible]
[illegible] جزء [illegible]
[illegible] در مطلب ۲۳ [illegible]
[illegible] به نهایت مفید است [illegible] جهت استعمال او [illegible]
[illegible] در مطلب ۱۷ [illegible] اسفنج [illegible]
[illegible] در مطلب ۲۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال ابر [illegible] مفید [illegible]
[illegible]

Sabine;

مطلب ۱۲۰ ـــ ابهل درختی است [illegible]
که [illegible]

[illegible]

[illegible]

ether

مطلب ۱۲۱ ـــــ اطر بدانکه اقسام اطر مستعمل [illegible]

[illegible]

éther sulfurique

مطلب ۱۲۲ ـــــ در طرز [illegible] و استعمال اطر الکبریتی [illegible]

اطراف کبریت تا نبود در ایران این قسم اسباب تا مدتی در الحصول است لابد الحمد اختراع نموده که کبریت رغبت
و لطافت او تصور ها که داشته و لازم مطلب است و محتاج که در وقتی و اطراف حاصله از این عمل اطراف او
و از فرنگستان بمحض محقق شده که جهة عمل کبریت لوازم اسباب جمعی را ایران قدری کردن تمام میتوان بکبریت
و معروف و مشهور را براه او اعتبار که قابل بود و صفت نباشد و مصرف کم که قرع را در میان ریگ درگیر
قرار دهند تا انبیق و بیرون و طاس بخار قصبه در رو داشته باشد و نیز در قیف با وله طاس که لازم است که
از دیگر قدری بلند تر باشد پس از حاضر نمودن اسباب ولد بلند تر را بر لوله انبیق برنهند بنوعی که انتهای قیف وله
نکنی زد و یک بند قرع ریزد پس از آن یک پیمانه الکحل ۸۰ درجه مذکور در مطلب ۱۵۴ از میان قیف بقرع
داخل نمایند و قیف بلند را بجاش نهند و به قیف کوتاه تر را اگرچه میان قرع فرو برند بنوعی که داخل الکحل نشود و
یک پیمانه اسید کبریت ایکه مذکور در مطلب ۹۱ بتدریج زیاد در قیف کوتاه بجوار نمایند چون ریختن او تمام شد
بجهت ترکیب در قرع و برابر آن تواند گشت پس در آن قیف کوتاه را بپوشند کما در قیف بلند را از قصبه
انبیق جدا نمایند و در سمت فوقانی آن قیف سر به ازار قمله داده و در سمت تحت رند و اطراف قابله
باشد و برف احاطه نمایند آتش کمی در تحت دیگ روشن نمایند و احتیاط کلی نمایند که شعله آتش بقابله نرسد چه
اطراف حاصل در قابله بسهولت تمام مشتعل شود پس هر چه در قرع بند تر باشد و قابله از کوره دور تر باشد بهتر
احتیاط کلی است که لوله انبیق را از میان دیوار بگذرانند تا قابله در پس دیوار و آتش کوره بمیرد قابله
ترانه بسیار دور گردد و از قرع دیگر پالود تقطیر شود مقداری از الکحل و لطافت قیف نیم مده او از آب
قطره قطره بر داخل قرع کنند و مقدار آن بنیج الاتش دفعه این مقدار الکحل را بتدریج اضافه نمود تا
کبریت ایکه موجود در قرع از آن قوه خود بیفتد و چون بقیه ربع از حجم الکحل مشتعل شده اطراف و قابله
داخل شده با بخار اطراف آلوده شده جهة مرحمت جز ایکه جزو ریل انکات بیاس مذکور در مطلب ۳۱۲
داخل کنند و اجزا را در قرع و انبیق بالمره اول بین ملایم تقطیر کنند تا نصف او در قابله میان آید که اطراف

مقطر شود و این مقطر عبارت از اطراف کبریت ایکه خالص بی آب است و هم به الحصول و خوب صنعت نداشته باشد و
نقصان مدت حاصل کرده که اطراف ایکه از اسید جمع کنند او را در شیشه ظرف قدری کنار بگذارند که بحکم این مطلب ۳۱۰ مذکور در
حفظ و در وقت ضرورت بکار ببرند و اطراف او بسیار زود بخار شود
مطلب ۱۲۳ ــــ حالتی که از استشمام اطراف و هم باید شخص طبیب ۲ نمود اطراف بکد فقط شامه که به
که حالتی روی داده که بتوان او را تعریف نمود و از آن کم مرهم سرد کرد و بینیه و منع او حرارت شده و پس از
فرو دادن حرارة از زوال اینها الحمه ممکن شده تنفس کند و چون ابری و ظلمی از آن زوال موقوف شد به علامة
شبیه بحالات آثار الکحل و غشی و غثیان ولی در اختلاط در الکحل آثار مخصوص بود و در قرار حیوانی و الالاف است
و در اثنای استنشاق اطراف انشخص جز در جزء و جابجا را در مقابل چشم خود حبابی نمود و چند او حقه رنگ شده را علامت
منی از کیفیات حلقی کشیده و بعد پس از زوال آن حال خوردن از استراحت نوعی زخم و استمداد که ذبل کرد
بسرعت نفس و حرارت جلد بدن و ترشح کثیر بود از اطراف از جمله مزاج مختلف است و در استعمال قوی
از آنچه از قول تر حساسه و با دوام شده و صداع و غثیان دست دهد و در هنگامه بیهوشی در وقت استعمال اطراف بکمال
آلات شامه مریض را ملاحظه نمود و از چه اطراف محذورات است ولی به جهت همراه حامله و از مقررین گرفت
و جمله در استعمال او بحث در هم همه کرده چنانکه در ابدان مبتلا به سل و نزول که به رفع وجع او رجوع بآرام
و بتدریج مقدار او را زیادتر کند تا بجهت منتقل در شبانه روز برسد و الکحل ببرد و در معنی تشریح او جمیع علامات
اطراف الکحل در آلات تنفسیه او به بیماری باشد و بعکس معلم انگلیس گرستیفون تعریف کرده از شخص
بیره مردی مبتلا بضیق النفس که اطراف به او را مبتلا میساخت و دسته ای بجهت رفع اذیت مرض حالتی
زبینه او اطراف بخرد او و او را با اطراف بدون ضرر یعنی بعد و بخار منتقل در شبانه روز برسانند پس معلوم است
که بعد بحالت عیوان و شستن اطراف اعتبار که ریزانیه و ما در اشخاص عیبی بار از جمله سالم است و چون
استنشاق اطراف باید خورانیده پس از جهت وقیقه ریزانی اطاله قوه انگیز سرخورده از زمین جنبه

نزدیک دست معلوم از رفیلد نام بیان کنند که در استعمال اتر را ایک دادم بعد از ده دقیقه آن حیوان بیحال و بی لرزه
بی‌حس گشته بود و چون او را تشریح کردند معده و امعاء او در کف خون شده بودند و نیز مختصر
و اسهال او هم حادث گردید که سبب اطبا از او نگشت و بعد از چون انگار خانه صحبه صاحب عالی قدر
بیهوش شده و تجربه ساعت بیهوش بود آنکه او را از کارخانه بیرون بردند بیهوش آمده بنا بر این اتر اول
معلوم است که اطبا بعد از تحقیق تحریک دلیل از اقسام علامات تحریک کند زیاده و بعد از زیاد معده و امعا
متورم ساخته و باعث سکته توانند گشت

مطلب ۱۲۴ — در استعمال اتر کبریتی ایک بخارج مرا بگیرند در وقت استعمال اتر بخارج حرارت استفاده
و از او حالت تولید یک برودت و دیگر حرارت علاوه بر اینکه نیز در وقت استعمال تبخیر خاص توانند که ممکن
وجع گردد لا سبب برودت حاصل از اتر در عضو تیکه او را بر روی جلد علاقه نمایند و جلد را خیس نمایند اگر
حرارت جلد را بخود جذب نموده قرار کرده اتر جلد احساس برودت کند و چون بالعکس بدن اتر را بر پیچند
و بدین نوع منع گردد فرار اتر را احساس حرارت نماید و هر یک از این صفات صفت را اطبا مراتب مستعمل دارند لا
برودت حادثه در این فرد اتر اکثر است در صداع که اتر را در پیشانی طلا کنند و در وجع دندان که الم
کرم خورده اند بینه اتر را در تقعیر دندان قطره قطره ریخته و مشهورترین و مجرب‌ترین استعمال برودت عرض اتر در
فتق مختنق است بدین نوع که اطراف موضع منخفضه را بچکانند یا بشمال یا بر سیاهی احاطه کرده و نبایند
اتر ادوار فتق ریخته برودت حاصل میکرد و فتق از این برودت بتدریج منقبض گشته بقوه طبیعی و برمیگردد
شود و بدین نوع که در استعمال صعب بود ولی بگرد مطلب نام رجوع فتق معین می‌آید لا حرارت حادثه
از اتر را در عروق منشیح در اینجا روانه کرده تا که او از منشیح در اینجا کمتر است و منظور اول لیست در هم
و هر قسمت آن حقدار که خواهند اثر موضع را مشهد بدینند را اضاف نیز و پس از تقعیر موضع معین سال اتر
مسطح را در آن محل قرار داده و سپس از آن بر سر منشیح گذارده و حرارت قدری زیاد کنند یعنی حرارت قرار دهند

بعضیها

بجسمیکه اطراف آن حرارت را احاطه کند و حرارت را برساند حرارت بیرون از آن دقیقه به بدن برسد آن
بزرگترین حرارت و غیره را نیز او ارند و در آن صورت در آن موضع حمرت به پیدا گردد و ازدیاد حقیقی
بجهت بعضی از عرض و نهایت بهتر آن از دیاد منشیح در اینجا و امثال او است الا استعمال خارجی اطباء بجهت حقیقی
از صورت وجع در عضو به بواسطه بجزئی چون خارج ساختن دندان یا شکستن و غیره و امثال آن که این نوع است
کم شده از بیشه که بجا را بطور از کار فرنم کرب کرده بقدر را با اتر پرکنند و بدین طریق حالت بر جان ابرشه
بودن قلم شده را بر موضع دیگر را که بر به حس نمود بعد از دقیقه طلا به کنند و اگر که او بر دو جمیعت
تا در عین عملیه وجع حالت نگردد

مطلب ۱۲۵ — در استعمال اتر کبریتی ایک بر عضو و این بر دو نوع است یا به تنفسیه و یا به تنفس لا
طریقه اول بر او تنفسیه اول مستعمل است اتر کبریتی ایک بجهت حصص قوه گرم ضرر اطلاع جنبه قبل آن اینم که
و پس از آن بیخ الاشخص نحو که عبارت از زنی المراسی و بیخ قطره اطبا است بیان ساختند و تجربه شده سعی قرار کاری که حالت
کرده و هم اتر مستعمل کرده و در بعضی از اقسام استسقاء طبیعی و در قولنج غشیه نام تعریف میکرد و ازو مختصر لیکن بعضیت
سایع که استسقاء صدر و حیله دار و حیاة تولیت نا صیه و عمدا بیشتر که بجا از اتر را بر کرده بالتمام نوشته
و چون که او دقیقه در زمرهای از خارج کرده و چون این از غریب را دیدیم استعمال اتر را جایز دانستیم
در هر نوع ساخت صدر و بنا بر قطره اطبا یا مرض خود را نیم و شفا دادند مرضی که بدیم در کار تجربه به
که بعد از چهار الی صد قطره او از عقلا تا حتی حیاتی نمود و چون بیفت در منقطه میداد او تجربه بتدریج مقدار او را تا آنکه
در فرو از اطبا بجهت استقامت و دوام اثر اتر مقدار در بعضی دوا و اخیر نیز او را در بعضی ادویه با آن قدر ریخته
جدایم اتر مستعمل است در حب القرع به طریق که دو سه مرتبه او را اضعف نموده و نحو اتر را در کمر قسمت ریشه
و پس از آن این نحو دیگر را اضافه کنند تا مقدار حقنه نمایند و چون کمیت استعمال او بعد از اتر که تحت نقره آلکل
منتقل ادویه بعد اخیر بعضی و خصوص حب القرع که او اتر بیهوش کرده خارج تو بتنم در اول به دیده شده که دو ارکان

بشخص نفس قطره اتر را در ابتدا از جهت ذهن بیاشامانند تا طبیعت تخفیف کامل پذیرد و چون اثر را در جهت [illegible]
جهت ذهن معتاد نمایند تا در اول نوبت مریض تنفس تمام نماید

مطلب ۱۲۶ ـــــ در ترکیبات اتر کبریتی که مستعمل در ادویه است اول انواع است اتر کبریتی که با الکل
که صبغ خود لذت خفیف گیرند اتر کبریتی که در چهار جزء الکل [illegible] جزء اقسام است اتر را خوب [illegible]
آب اتر که جمع آید در صورتیکه صد و پنجاه جزء اتر را در نصف جزء آب مخلوط و منضم در شیشه کنند و در [illegible]
حکم کنند [illegible] در مدت ۲۴ ساعت حرکت دهند [illegible] اتر در شیشه را [illegible]
بود را که آب اتر است جهت استعمال نگاه دارند و این نیز ترکیبی است که نهایت ملایم ترا از خود اتر است
مرکب از یک جزء اتر و شش نقطه جزء شیره قند مخلوط هم ساخته و ترکیبی است مناسب از جهت اینکه اتر را از [illegible]
بصورت قطره میگیرند [illegible] محلول در اطراف [illegible] و واضح [illegible] است

مطلب ۱۲۷ ـــــ در طریقه دادن اتر کبریتی که از راه تنفس مستعمل است [illegible]
مرج و کلیه علاج بعضی از امراض [illegible] از سنه ۱۲۶۳ [illegible] است که در امراض [illegible]
[illegible] در بعضی خروج و نزدن استعمال نمودند و در اول [illegible] در استنشاق [illegible] آورند
[illegible] و استعمال [illegible] تنها [illegible] احتیاج است و همین [illegible] بیهوش [illegible]
شده و اثر [illegible] از [illegible] بیمار [illegible] اوقات [illegible]
دقیقه [illegible] که استنشاق [illegible] بیهوش [illegible] دقیقه طول کشیده و در [illegible]
[illegible] است و در بعضی از امراض خاصه [illegible] و در بعضی دیگر [illegible] بیهوش [illegible]
[illegible] جراح مشهور که در این قسم استعمال اتر [illegible]
[illegible] و چون [illegible] بیهوش [illegible] استنشاق [illegible]
[illegible] تنفس را [illegible] مثقال اتر که [illegible] بیهوش [illegible]

[illegible]

جمیع [illegible] بیهوش [illegible] مثقال اتر را در شیشه بزرگ [illegible]
در [illegible] استنشاق کنند [illegible]
[illegible] از بیهوش [illegible] که [illegible] بیهوش [illegible]
[illegible]
[illegible] تنفس [illegible]
[illegible] چون حالت بیهوشی [illegible]
[illegible] چون شخص [illegible]
[illegible] و در بعضی دیگر چون خواب [illegible]
[illegible] از بیهوشی [illegible]
[illegible] از بیهوشی [illegible]
[illegible] استنشاق [illegible] تجربه [illegible]
[illegible] استنشاق [illegible] استنشاق [illegible]
[illegible]
[illegible] استنشاق [illegible]
[illegible]
[illegible] استنشاق [illegible]
[illegible]
استنشاق [illegible] حیوان [illegible] حیوان [illegible] استنشاق [illegible]
حیوان [illegible] آن حیوان [illegible] استنشاق [illegible]

مذکور در مطلب ۱۲۴ و در اشخاصی که از تنفس اطر [illegible] است [illegible] و طبیب فرانسوی دیگر
[illegible] نام در دو دفعه اشخاص خفه شده از استنشاق اطر را بدین نوع بحال طبیعی رجعت داد که [illegible]
[illegible] آن اشخاص را دراز نموده [illegible] خارج [illegible] رجعت تنفس [illegible]
که بجهت استنشاق [illegible] اطر [illegible] نموده [illegible] هر قسم [illegible] تنفس [illegible]
ریه و قلب و دماغ [illegible] استنشاق [illegible]
[illegible] در حین استنشاق شرط [illegible]
[illegible] تنفس [illegible] در وقت استنشاق [illegible]
[illegible] در حین استنشاق [illegible] تنفس [illegible]
[illegible] استنشاق [illegible] تنفس [illegible]
در حین عمل [illegible] بعد از بیهوش شدن اشخاص [illegible] دقیقه دیگر استنشاق [illegible]
تا بتمامه بیهوش [illegible] اگر در حین عمل [illegible] بیهوش [illegible]
[illegible] مختلفه [illegible] تنفس [illegible]
[illegible]
[illegible] تنفس [illegible]

مطلب ۱۲۹ — طریقه [illegible] استعمال اطر کبریت [illegible] تنفس بجهت علاج بعضی از امراض [illegible]
[illegible] اول [illegible] طبیب فرانسوی [illegible] استنشاق [illegible]
[illegible] مریض [illegible]
[illegible] ضیق النفس معروف بعسر النفس [illegible] معروف [illegible] استنشاق [illegible]
[illegible] مریض [illegible] بیهوش [illegible]

درمطلب [illegible] اجسام خارج

éther chlorhydrique

مطلب ۱۲۹ — در طرز حصول و استعمال اطر [illegible] [illegible]
[illegible] نام است [illegible] که [illegible] جزء [illegible] کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ و چهار جزء [illegible]
[illegible] جزء [illegible] مذکور در مطلب ۱۵۲ [illegible] اول [illegible]
[illegible] آب [illegible] اطر [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۱ [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible] کبریت [illegible]
[illegible] اطر [illegible] کبریت [illegible]
مذکور [illegible] استعمال [illegible] استعمال [illegible]
از ترکیبات [illegible] بدین نوع [illegible]
[illegible] است

éther nitrique ;

مطلب ۱۳۰ — در حصول اطر [illegible] اگرچه این قسم اطر [illegible] استعمال است [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] اتمام مطلب [illegible]
[illegible] در وقت احتیاج [illegible] جزء [illegible] مذکور در مطلب ۱۵۴
[illegible] جزء [illegible] کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ [illegible] جزء [illegible] مذکور در مطلب ۹۷
[illegible] اول [illegible]

بعد از حصول این ماهیت در قابله آتش را مرتفع کنند و تا چه رابوسته قدری تف ایکیات الکحول [illegible]
در مطلب ۱۰۹ درآورده شد و مدت ۲۴ ساعت بگذارند بعد ازان با جانب مجرد [illegible] الکحول ایکی خالص را از
جدا نمایند

éther acétique.

مطلب ۱۳۱ —— در الکحول که ایکی [illegible] این جسم [illegible] جزء اسید کبریت ایکی مذکور در مطلب ۹۱
و ۳ جزء اسید [illegible] که ایکی مذکور در مطلب ۹۰ و [illegible] جزء الکحل [illegible] مذکور در مطلب ۱۵۲ [illegible]
مذکور در مطلب ۱۲۳ تقطیر نمایند و [illegible] با [illegible] الکیات ایکی [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۱ [illegible] تقطیر
کنند تا نصف او حاصل شود و این الکحول که ایکی چون الکحل کبریتی ایکی است در استعمال [illegible] ضعیف
[illegible] که در هر جائی که بخواهند [illegible] الکحول کبریتی ایکی مستعمل [illegible]
[illegible] الکحول که ایکی [illegible] در [illegible] خواه [illegible] خواه [illegible] و در [illegible]
بتعریق معالجه نمایند

gomme odorant.

مطلب ۱۳۲ —— از [illegible] که [illegible] نباتات [illegible] است و در [illegible]
[illegible] در طب فرنگیان مستعمل [illegible] العظم و [illegible] معروف [illegible]
در [illegible] طبابت که [illegible] را [illegible] کنند و در ایران [illegible] جهة [illegible] معروف [illegible]
مطلب ۱۳۳ —— [illegible] معروف [illegible] در [illegible] نباتات [illegible]
که در ادویه [illegible] در اسهال [illegible] صنایع [illegible]
[illegible] است [illegible] در فرنگستان [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] از [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] این مطلب [illegible] استعمال [illegible]

دارد شرح

در [illegible] مطبوخ او را مستعمل [illegible] از استعمال او [illegible] علاج [illegible]
[illegible] که [illegible] مستعمل [illegible]
حیات [illegible]

asaret.

مطلب ۱۳۴ —— اسارون [illegible] این نبات [illegible] که [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible] در طب فرنگیان [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] جسم [illegible]
که [illegible] دیگر [illegible]
او را مستعمل [illegible] الی [illegible] مثقال [illegible] از [illegible] مثقال از [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] عطاران ایران [illegible] این اثر خاصه است [illegible] در دکان [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible]
که جهة استعمال طبی در ایران [illegible] این نبات [illegible]
[illegible] و [illegible] او را [illegible] کثیر المنافع در ایران [illegible] استعمال [illegible]
مطلب ۱۳۵ —— [illegible] که [illegible] است که [illegible]
[illegible] و [illegible] اقسام مختلفه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] اقسام مختلفه ادویه [illegible]

stearine.

مطلب ۱۳۶ —— استئارین [illegible] این جسم [illegible] شمع معروف [illegible]
[illegible] استئارین [illegible] استعمال طبی [illegible] او را [illegible]

101

نوع معمر آورده که صابون لطیفه و جنس تنگ را در آب باران آب مقطر گرم حل سازند و در صحرا گرم [illegible] سرکه [illegible]

سرکه مذکور را مطلوب ۹ یا ۱۰ قطره [illegible] حاصل [illegible] نقش و میان آن [illegible] موقوف کرده و انجم لطیفه یک وزن که بر روی آب

ایستاده است جمع نموده با آب سرد تقسیم کند و در میان [illegible] کاغذ [illegible] نرم [illegible] که محفوظ است در ظرف [illegible]

در ظرف کاغذ [illegible] جذب شده پس از چند روز [illegible] بخواهند از خارج [illegible]

در مرهم [illegible] عوض مرهم او را [illegible] کمتر از مقدار مرهم [illegible] رقیقه مخلوط [illegible]

و از دو جنس [illegible] چند سال قبل از این [illegible] روغن که ما [illegible] مذکور در مطلب [illegible]

به بیان اینکه [illegible] اجزاء [illegible] مرکب کنند [illegible] روغن [illegible] نبات [illegible]

[illegible] خالص روغن که ما [illegible] در خانه [illegible]

[illegible] روغن که ما [illegible] در خانه [illegible]

روغن که ما [illegible] اول [illegible]

[illegible] خوراک [illegible]

مطلب ۱۳۷ ـــــ [illegible] *patience.*

[illegible] مطلب ۳۰ [illegible]

مطلب ۱۳۸ ـــــ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

102

[illegible] نقطه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مطلب ۱۵۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۱۳۹ ـــــ اسفناج این نبات [illegible] *epinards.*

[illegible] اسفناج [illegible]

[illegible]

[illegible] اسفناج [illegible]

[illegible]

[illegible] مطلب ۳۷ [illegible]

[illegible] اسفناج [illegible]

[illegible] مطلب [illegible]

مطلب ۱۴۰ ـــــ [illegible] *rue sauvage.*

[illegible]

[illegible]

که هم همین و مسکن است و عکس تر که در بعضی از مزمنه بجهت صرفه کمتر بهم خون دارند لاجون شده آب
دز خاص در رحم دارد و استعمال دافع اوردلات [illegible] بعضی اطبا عقیده دارند خواه تازه و خواه خشکیده
در کمر درد و باسیر و اوجاع مفاصل نیز است در صورتیکه آنرا کوبیده او را ابرده و تخم خمیره کرده در طی تختانی فعل چه
و تا قدح ارزن [illegible] جمع نمایند کنند و مطبوخ کمتر تعمل [illegible] از برگ تازه او در جلیستان حاره یست اول آن
در حس علت و منه نیز هم بجهت سقطا جنین و نزف الدم چهره کشته ام را ابعاد کمتر رمانه ... مقدار کمتر
منقمه و بدست طولانی آن میدن این مطبوخ نیز در صرع منفیه [illegible] در بعضی از اجابت صفحان
مطبوخ کمتر است از برگ تازه بدست از برگ خشک هار خاص کمتر باین که ارست سفر بولکه از ابتدا
بنا میه بخورد در بعضی اوریخت جوانب بوئی از مطبوخ [illegible] قصد میشود تا که یرق شده آب از [illegible]
ادویه [illegible] تخفیف شده که برگ و ریز آنچه را ... گوی کوه بجهت قتل ودوال مصعر و محمود [illegible] و دانه و بول
این جاها [illegible] و وهرکه احتمال کمات است لین اثر آرا ... حادث ثود در غراز بجهة قتل قمل [illegible] ...
در بعضی جوان ... اول است ... تخفیف ... [illegible] ... در ایامی [illegible]

مطلب ۱۴۱ —— آرسه هم جوامرشده است در توکیف بعضی بوبیابس [illegible] که جنس نبات *jasminoïde.*
است از جنس ... نبات که در هند و ... او رس هند ... از ... آرنده و در طبابت [illegible] ... تفسیر
از ... هند ... در ... واقع ... بجهان بخیال ... [illegible] ... جنس بعضی ... نبات ...
هند ... اثر ... نخسته و ... نبات ... [illegible] ... مقدار آب ... شده ... تقصه
باعث ... بوش ... آب ... خوراک ... [illegible] ... مقدار آن ... ماند وال اسب را
کرده ... آب ... ارزق ... نبات ... [illegible] ... و مصفا ... همین که
در رسیه خشک شده ... ماده خشکیده ... از ... [illegible] ... اوقات ... شهرا
استعمال نمودن از قرار یکه در مطلب ۱۰۴ مذکور است

مطلب ۱۴۲ —— اشق صمغی است که در ایران از نباتی او عربیت دارد و در بیابانها و صحراهای اصفهان *gomme ammoniaque.*
و شیراز و غیره خاصه بین مهیار و شیراز که ... است و در اطراف قمشه و ... خود در سمت تحتانی اجزای
نبات قطرات قطره مترشح شده از هر جهت ... از اول تابستان تا ... الحال ... روز ... که ... بدست ... واقع
... از این آن ... جمع میکنند و ... صمغ است ... صمغ ... که ... و چون خشکیده او را
بگیرند ... [illegible] ... در ... [illegible]
... استعمال چون ... [illegible] ... اشق ... [illegible] ... نبات ...
و غیره ... استعمال ... اشق ... [illegible]
... و ... تصفیه ... اشق ... آب ... [illegible] ... و ... تقطیر
تصفیه ... اشق ... [illegible] ... و ... مصفا ... اشق ...
... آورند اشق ... [illegible] ... استعمال ... [illegible]
... و اشق ... [illegible]
... ۲۴ ... ۳۵ ... ۱۲ ... اشق
... ۳ ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... مرهم ... [illegible]
مرهم ... [illegible] ... استعمال ... اشق ... [illegible]
... [illegible] ... اشق ... [illegible]
۲۴ ... [illegible]

ضیق النفس و سرفه مزمن [illegible] ترکیبات او نیکو است و هم کشیدن دود آن در قلیان بجهت [illegible]

اوراد [illegible] و مرض [illegible]

مطلب ۱۴۳ —— اشنان [illegible] در ایران [illegible] soude commune.

[illegible] مطلب ۱۴۲ [illegible]

مطلب ۱۴۴ —— اشنه [illegible] mousse odoriférante, brion,

[illegible] در جمیع [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] اشنه [illegible]

[illegible]

[illegible] مثقال [illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible] مثقال [illegible] آب [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۳ [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۳ [illegible] آب [illegible]

[illegible] آب

[illegible]

[illegible]

[illegible] عرق [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

مطلب ۱۴۵ —— افسنتین [illegible] absinthe,

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] استعمال افسنتین [illegible]

[illegible] افسنتین [illegible] شراب [illegible]

[illegible] افسنتین [illegible]

[illegible] شراب افسنتین [illegible]

[illegible] شراب [illegible] ۲۴ [illegible]

[illegible]

[illegible] افسنتین [illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] افسنتین [illegible]

[illegible]

[illegible] افسنتین [illegible]

معروف به [illegible] افسنتین [illegible]

[illegible] افسنتین [illegible] مذکور در مطلب ۹ و ۳۲ [illegible]

مذکور در مطلب ۱۰۳ که از هوا [illegible] حالت میکرده

مطلب ۱۴۵ ـــــ اکسیژن لفظیست [illegible] معنی [illegible] کننده و عبارتست از جسم منفرد [illegible] غیر مرئی oxygène.

رایحه و جزء از هوای مستنشقه سنگینی تر [illegible] حیوان منوط به وست بدلیل اینکه از ترکیب [illegible] ازت مذکور

در مطلب ۴۳ هوای مستنشقه و از ترکیب اکسیژن با [illegible] مذکور در مطلب ۹۲ [illegible] جسم جهت حیات

انسان که عبارت [illegible] از آب مذکور در مطلب ۳ حاصل میکرده

مطلب ۱۴۷ ـــــ اکسیژن [illegible] طبیعی [illegible] [illegible] در صورتیکه کلرات پتاسیم را

مذکور در مطلب ۱۰۳ در قرع [illegible] کرده و [illegible] در زیر آب اتصال داده [illegible]

گرم کنند چنانکه در شکل است و بدین نوع ممکن است که شیشه های متعدد از اکسیژن [illegible] حباب [illegible]

در زیر این [illegible]

سه جزو کلرات پتاسیم ۳ جزو [illegible] اکسیژن

[illegible] اکسیژن [illegible]

[illegible] مذکوره [illegible]

کلرات پتاسیم و [illegible] ۱۰۹ اجزا

زیبق احمر مذکور در مطلب ۱۲ [illegible]

گرم کنند [illegible] جمیع زیبق احمر [illegible] زیبق احمر [illegible] [illegible]

[illegible] جمع میکرده [illegible] مطلب [illegible] [illegible]

[illegible] در زیر آب [illegible] [illegible] اکسیژن [illegible]

[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] اکسیژن [illegible]

قابه اول قرار داده و این ظرف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] رجوع [illegible] از ۱۰۹ جزو وزن اول [illegible]

[illegible] زیبق احمر [illegible] زیبق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

زیبق احمر حاصل [illegible] علامت [illegible] زیبق و [illegible] علامات اکسیژن [illegible]

مطلب ۱۴۸ ـــــ [illegible] ترکیبات اکسیژن با اجزاء دیگر در مطلب ۱۸۱ تا ۲۳۳ [illegible]

[illegible] اکسیژن [illegible] مذکور در مطلب ۴۳ عبارت از هوای مستنشقه است و این هوای [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] هوای مستنشقه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هوای [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

مطلب ۱۴۹ ـــــ از استعمال هوای اکسیژن [illegible] تجربه معلوم [illegible] اکسیژن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اکسیژن

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مطلب ۱۵۰ ـــــ در وقت اول [illegible] اکسیژن [illegible] تجربیات [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] اکسیژن [illegible] امراض [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] استعمال اکسیژن در امراض [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مستنشقه [illegible] [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۱۲ و [illegible] مذکور در مطلب ۶ [illegible] از استعمال اکسیژن خالص [illegible]

و دیده شده است در شقاقلوس بین نوع که اطراف موضع عضو را بشاند نیف که ... و اصلاح نفخه ... جهت ... سرخ
اکثر آن خاص برسانند و در مخروط ... و در ضیق النفس ... نسبتاً و اکثر آن مخلوط ... بعضی ... خوار ... قنقنه ... تریزه ... ال
یک از جمله ترتیبات نیکوئیست جهت تخفیف ... مرجّح و اینها بود ... علاج مستعمل

مطلب ۱۵۱ — اکلیل الجبل نباتیست معروف جهت عطر خوش که برگ‌های ریزه فروان دارد ... است مشتمل romarin.
بر العضم و در سرخه خشن ... که جوهر نفت را در اول القنینه و در ... الاجمعی وازسینج مطبوخ برگ ... اونوع
ادویم بروغ کنند ... مفیداست در تحلیل ... اردرسیه ... غضعه و التهاب دم ... بجهت ... و دم که اکلیل الجبل مقدار
یک الا مثقال و نیم جهت استعمال دافع و مطبوخ اومتبدار ... جهت تقسیم وامثال ان ... است وجهت قولنج ... مجرب
آب مقطر اکلیل الجبل ... بدار جزء اولابد نهایت مفیدو سریع الاثر است بخصوص در ان قسم از قولنج که ... کرده
طلو حیض بروز کند مقدار بنج الی ... مثقال که ... سه الیجا ... ودر قولنج ... از انواع اعلا بود ...
با میوه ... نفخه

مطلب ۱۵۲ — اگیر ترکی ... اطبا اگیر ترکی را با وج ذکر در مطلب ۹۸ ... یکی دانند ... و ... حیاناً
و اگیر ترکی ریشه نباتیست که در کنار ... جز گستان ... بکثرت در ولایت ... وج ... نبات ... و ... است ...
چون بجهت ... انواع ... وج در فرنگستان ... اگیر ترکی را با ... اوده ... و ... از ... بر ایران
آورده ... در ایران این دو جنس هم مشتبه گشته و ... مشتبه ... است ... چون ... وج ... محرک ... و ...
بنجاره اگیر ترکی در ... از ... محرک ... واورا محرک ... و ... و مطبوخ ... مثقال
از بیخ ... مفید است در ... امراض ... که ... و ... است و ... الا ... کنم
از بیخ ... و ... مناسب است جهت ... در ... که ... خروج او ... کرده
مطلب ۱۵۳ — الکترلیه ... کاهست ... که ... چون ... این قوه ... سیاه
از دیگر ادویه ... و چون در ایران این قوه ... جهت ... از ... استعمال ... عاریست ...

acore vrai,
roseau aromatique,
acore odorant,
calamus aromaticus,
acorus calamus.

اگیر ... وج ... است ... منفعت
وا ... که ... مختلف ... و ...
... از ... مختلف ...
... از ... اطفال
... چند ... ملاحظه ...

[illegible]

و ابر قوه ... ذکر خواهیم نمود در مطلب ۱۸۳ ... تفصیل ... او را که متعلق ... مطلب ... ذکر ...
مطلب ۱۵۴ — الکل عبارت از عرق شراب و کشمش و غیره است که به واسطه تقطیر مکرر ... به بیرون ... مختلف ... alcool;
خارج از آب و از اجزا ... قرار ... که جهت ... متعفنه ... جدا ... بشد ... بین نوع که در ... عرق ...
در جزء ... الکحلات ... چوب ... درجه ... الکحلات ... ذکر در مطلب ۲۴۴ ... و ... الکل ... مثل ...
بعد ... روز ... از ... واسطه قرع ... واسطه قرع ... جزء ... و ... تقطیر
کرده ... و در این جزء الکل ... جزو ... الکحلات ... در مطلب ۱۸ ... کفه ... تقطیر
کند ... تقطیر ... چند ... و ... مقطر ... الکل خالص ... الکل ... درجه ... الکل ... با ...
... این ... که الکل ... او ... از ...
که ... الکل ... در ... الکل ... و در ... الکل ...
درجه ... که ... درجه ... از آن ... ۵
مقدر ... درجه ... الکل خالص ...
... و ... درجه ... قسمت ... دها
چون این ... الکل ... درجه حرارت ... و ... درجه ...
درجه ... این ... جزء الکل خالص ... است و ...
۵۰ درجه ... جزء الکل خالص ۳ جزء آب ... جزء ... درجه ...
و الکل ... درجه حرارت ... ۲۲ درجه ... درجه حرارت
در درجه ۲۴ درجه ... الکل ... که ...
که ... و ... در ... در ... حرارت ... الکل ...
۵ درجه حرارت ... الکل ... و ... از ...

تعریف درجه الکل بعضه درجه میزانها را دیگر نیز قبعین نیة الغم است در بنی ذکر نمایم که در هر وقت در این کتاب میزان الکل
مذکور گردد منظور از میزان مذکور بعضه درجه است چنانکه بجهة میزان حرارت مذکور در مطلب ... ابواب صد درجه او میزان ...
دیگر را نه اگر کواهیم نمود در صورتیکه الکل قوی جهة تغییر لون به بجهة توضیحی در بر ادماغ هندرم حیوانات او را اطلاق ...
کامل رسانیده این نوع که مشابه کاهو را با کمشته و معده به اکرادانیه بحکمه نیز بپرد از خشکیدن بعد ...
مذکور در مطلب ۲ و ۹ ... به ... پس از خشکیه الایرام مشابه را بر ادامه ... اسبابی در بدست داخل مشابه واقع شود
او وقت او را از عرق خمری نموده مشابه را ... سازند و دو سه ... که الکل ... ۱۰ ... ده درجه حرارت داشته باشد
بیاورند ... از ... اکثر ... که در عرق مخلوط است از صد ... مشابه ... عرق ... کامل ... که بجهة ...
فرو ... است و چون بجهة تغییر لون ... را ... بجهة ... ترتیب داده ... ادویه ...
مطلب ۱۵ ـــــ در کیفیت ... الکل جسم ... و ... چون آب ... و ... را ... تشنه ... او ...
جهة ظاهر ... که ... در دماغ ... بنحو ... صورتیکه در الکل ... حرارت
... و چون ... بالعکس او را ... ۲۷ درجه ... مخلوط سازند ...
باید ... بعد ... که ... الکل را ... جمیع ... و چون ... الکل ... شده
نتیجه ... اول ... حرارت ... از ... است
مطلب ۱۶ ـــــ در کیفیت ... الکل ... الکل ... و ... الزلال است ... تأثیر او بر دماغ و ...
الاقل ... از امتحانات ... و ... که ... در ... جهة ... او ...
آن حیوان را ... بقدر ... ۱۵ ... مثقال الکل را ...
با معده ... اول ... کرده و هر ...
پس از آن ... خوابیده و ... را ...
حالت ... و ... نیز ... علامات ... بعد از ... و ... نیز ... از ... حتی در ...

...

قسم حیوانات را تشریح نموده‌اند کبیر درون دماغ و غشیه او متکفی و معده متقدم گشته بود و مادر معده ... الکل ...
... معلوم گردید که ... تغییر ... بود ... الکل ... حرارت ... معده ...
که بعد ... کرده و ... دماغ ... حرارت ... و ... ظاهر ...
... کثیر ... پس از علامات مذکوره ... آمده ...
از جهة ... چون ... در ... منجمد ... شده است و ...
... جمیع ... کرده و در تشریح این قسم ... الکل ...
... الکل ... که ...
... در ... قوه ... و ... التهابات ... بعض ...
... از ... تموج ... بعض ...
...
همراه ... علامات مذکوره ... قوه ...
... حیوان ... تشنج ... کامل ... کنند
مطلب ۱۷ ـــــ در علاج ... در ... علامات ... کنند
بهترین ... ولی از ...
... در ... علامات ...
... مذکور در مطلب ۳ ۷ ۳ ...
... ۲۴ تا ۴۸ ...
... بهترین ... در مطلب ۱۲ و ۱۹ ...
... حالت ... و چون این قسم ...

برطبق مجددا اعمال علاجات سابقه مبتلا میگردند بر طبیب است که بواسطه استعمال ادویه مقویه مذکوره در مطلب ۹۶ و ۱۰۶ و بواسطه آب
کبریت ایکه مذکور در مطلب ۱۹۸ و ۱۹۹ شخص را متنفر نماید از استعمال مسکرات

مطلب ۱۵۸ ــــ در استعمال طبی الکحل از خارج در احتراق که بشره منفرق نشده و اطبا امثال و نسج حصه
سالم بوده از بهاوی [illegible] را در الکحل ۵۸ درجه تا درجه ... فانی در الکحل از کار ... اول
دقیقه است و در ضربه و منقطعه و در خروج مفصل وضع رفاده مبلول بالکحل ... مفید است و استعمال الکحل
بنصف وزن آب ... در ... بجهت تخفیف ... در تکلیس ... و ...
در سقوط و جرح در وقت ... ضربه و منقطعه و در خروج مفصل و در ابتدای ... منافع ...
از وضع رفاده مبلول بالکحل ... درجه که ... از ... اوقات ...
شده از وضع ... مرضع ... حاصل شده ... از ... ریاح
بدون ... حاصل بود

مطلب ۱۵۹ ــــ در استعمال طبی الکحل ... اول در ... بجهت ... از ...
از اینکه تخفیف ... حقیقی و ... الکحل ... درجه ... آب سرد ...
و ... که چون ... از این جهت ... حقیقی ...
واضح است که جمیع ... از ... الکحل مخلوط
با آب ... که ... مشهور است که در ... قسم ...
رجوع ... از ... الکحل ... مفصل را
... الکحل ...
قبل از ... الکحل ... و در اول ...
عادی مسکرات هم از راه ... آن علاج را ... معروف ...

زودی بالکحل رجوع نمود در ... مبتلا ... از ... که ... مرض ... علاج
از این جهت بود که مرض ... هم در ... مثقال ... الکحل ... درجه ... از
... مذکور در مطلب ۱۲۹ ... الکحل ... درجه ... مذکور در مطلب ۱۵۰ ... الکحل
... مذکور در مطلب ۱۷۹ و ... مثقال آب ... از ...
... که ... مذکور که در آن ... صحت ... روز ... و
... روز ۱۳۰ ... و ... الکحل ... مجددا
... از علاج مذکور علاجات ... از جمله ... جمله ...
... که ... مذکور ... آن ... درجه ... بود ...
... که چون ... از ... الکحل ... درجه ...
از آب ... الکحل ...
... استعمال الکحل ... در ...
ضعیف ... الکحل ... درجه ...
... که ... مذکور در مطلب ۱۸۰ ...
مثقال ... در ... علاج ... الکحل را
در ... که ... استعمال الکحل ...
... و از استعمال ... مذکور در مطلب ۸۹۲ و ۹۱۵ ...
... در ... علاج
رجوع ... الکحل ... درجه مخلوط با آب ...
... الکحل ... آب ... مسکر مستمر است ...

به آنکه در سیاه‌چهار ارض حبشه که در آنجا در [illegible] است که در وقت آن‌خم از اتفاق [illegible] نقش
کرده شده و فوراً [illegible] عرق [illegible] تا [illegible] ۲۴ تا ۳۰ [illegible]
[illegible] از اطبا [illegible] معروف [illegible] ایتالیا [illegible] صفیه الکبرا [illegible] اثر [illegible]
[illegible] داتیرا الکبرا [illegible] دانسته

hêtre commun, fayard; fau.

مطلب ۱۶۰ ــــ آکش نام [illegible] درخت [illegible] که [illegible]
[illegible] برگ [illegible] رفع [illegible] برگ [illegible]
از [illegible] از [illegible] [illegible] بادام [illegible] از [illegible]
[illegible] بادام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
رائحه [illegible] [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] از [illegible] آکش
[illegible] [illegible]
آکش [illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] آکش [illegible]
[illegible] آکش [illegible]

grenadier.

مطلب ۱۶۱ ــــ انار درختی است [illegible] ثمر او [illegible]
ثمر او در طب مستعمل اند

مطلب ۱۶۲

مطلب ۱۶۲ ــــ پوست ریشه انار [illegible] حب القرع [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] حب القرع و پوست ریشه [illegible] از پوست ریشه [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال آب [illegible] مثقال [illegible] مثقال
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

balaustes; fleurs de grenadier.

مطلب ۱۶۳ ــــ گلنار معروف است [illegible] گلنار [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

grenade.

مطلب ۱۶۴ ــــ ثمر انار [illegible] و آب [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] آب [illegible]
با آب [illegible]

به قدر روانه نیز از جمله ادویه مخصوصه [illegible] است و [illegible] است [illegible] از [illegible] که در [illegible]

و در [illegible] استعمال است [illegible] از [illegible] که از [illegible] و در بعضی از [illegible]

[illegible] که مستعمل دارند [illegible] بعضی از اطبای [illegible] دانسته به جهت دفع [illegible] مستعمل [illegible]

[illegible] به جهت [illegible] القرح [illegible] اوقات [illegible] و در [illegible] و بعضی از اوقات

دیگر [illegible] است

بیستورت (bistorte.) مطلب ۱۶۵ — انجبار [illegible] است مستعمل جهت [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۵۲۲

و در بعضی از بلدان [illegible] مستعمل است در [illegible]

[illegible] و در [illegible] کنم از [illegible]

[illegible] مستعمل دارند [illegible]

مطبوخ [illegible]

(asa dulcis.) مطلب ۱۶۶ — انجدان [illegible] کثیر الوقوع در [illegible] اصفهان [illegible]

طب ایرانیان [illegible] مستعمل است [illegible] از جمله [illegible]

[illegible] انجدان [illegible] مذکور در مطلب ۱۵۴

از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مستعمل [illegible]

(figue.) مطلب ۱۶۷ — انجیر [illegible] مستعمل است [illegible]

از انجیر

از انجیر است از جمله ادویه غذائیه [illegible] است [illegible] که مطبوخ [illegible] در اخراج [illegible]

[illegible] انجیر [illegible]

[illegible] به جهت دفع [illegible] در [illegible]

[illegible] مرهمی از روغن [illegible]

[illegible] آب [illegible]

(asa-faetida.) مطلب ۱۶۸ — انقوزه که هم انغوزه [illegible] المنتن [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] از هرات [illegible] ایران [illegible]

[illegible] سیستان [illegible] معلوم است که [illegible] ایران [illegible]

[illegible] مستعمل است [illegible]

انقوزه [illegible] و در هرات [illegible] هندوستان که [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] انقوزه [illegible]

[illegible] هرات [illegible] معلوم است که [illegible] هندوستان [illegible] ایران [illegible]

[illegible] انقوزه از هرات [illegible] ایران [illegible] هندوستان

[illegible] از هرات [illegible] انقوزه [illegible] ایران [illegible]

[illegible]

[illegible] انقوزه [illegible] هرات [illegible]

ایران [illegible]

[illegible] هرات [illegible]

هرات [illegible] نبات انقوزه [illegible]

مبر یانند ؟ معاف ... از یکی ضربه جناب و ۲۴ ... روز به از عنه فرو رفته تحقیق ... کرده
و ... بعد ... و ... از یک تخفیف ... معلوم شد سه روز ... که ... صحیح
ورسح برده پنج ... شود ... و ... ضربه ... شده ... صحیح جمع شده ...
واضع ... و ... بسیار ... و ... در روز ... خاص ادرار بود
باز ... را ... قطع ... و در روز ... ادرار ... دفعه چهار ... را
میرفته و در صد ... چهار روز ... از عنه ... اخراج ... از اول ... دارند
سح ... را ... از ... محفوظ ... مختلف ...
بعمل ... که ... اول ... که ... برای
بجهة توضیح مطلب تقریر ... را در این قرار دادیم

مطلب ۱۶۹

مطلب ۱۶۹ ـــــ القوزه ... الان ... رابطه ... قرار او در ... کهنه
شده القوزه ... القوزه ... خاصیت ... دست ... دیگر ...
القوزه ... و ... ادرار ... مستعمل ... در ... و ... التشنج ...
در امراض عصبیه ... و ... التنفس و ... و ... عصبی و غیر عصبی و ... سرفه و در
... و در ... القوزه ... که در ... اوقات ... در ... عصبیه ...
... که ... مقدار القوزه ... امراض ... مقدار ...
... در آب ... ادرار ... مریض ... از ...
... از ... که ... را ... در ...
... القوزه ... مریض ... از ... تقلیل ...
... استعمال خاص القوزه را مستعمل است جهة ... سقط جنین ... اول را در ... در ماه ... از ...
... سقط ... در این قسم ... است ... رحم ... در ... قلب
... رحم و ... وایر قسم ... الله
... و ... از ... جنین ... در رحم ... است ...
... سقط جنین است ... سقط ... ثابت ... الصغیر و ضعیف ...
... غیر منتظم و ... در ... است ... سقط جنین ...
... القوزه ... خارج ... استعمال القوزه ... سقط جنین موافق ...
حکم ... سقط ... القوزه ...
... و ... استعمال ... و ...
استعمال القوزه ... القوزه ...

بنه وازان حب به یکی را صبح ناشتا و یکی را شب پنج ساعت پس از شام داد و اول مقدار [illegible]
بته یک تا مرهم مته اول سقط جنین او را یاد نمود و مرتبه دوم مته اول نزد دیگر بود بعد شربت انگور [illegible]
جزعی که آن مقدار را مدته متقال از اول روز استعمال انگوره نموده نقطه تمام زنانه بود و اگر این قسم از مرض
قبل از حمل شروع بانگوره نماید بهتر باشد و در عفونت حمل بانه بهر یک ربع کنند انگوره و ربع کنند حصه
وازقلار دانه را بعد ذکر کرده فوق یک از نهار صبح و یکی را شب دهند هم اینکه معلوم شد که علامات [illegible]
گشت و همین مقدار را دهند تا یکی و مرتبه مته اول سقط جنین داده انگاه مقدار انگوره را یاد نماید چون بعضی از [illegible]
استعمال انگوره بجهت قوا ق کرده و چون اخیر ه و بیرون کردن ثقل او را منع کند و قوا ق را در مدت یکدانه انگوره [illegible]
مرقت هم مدته نمود چند روز استعمال او را موقوف داشته در عوض او مطبوخ حنظل دهند تا وقت رجوع به [illegible]
بانگوره رجوع نمود و در همین این قسم علاج مرض راحتی المقعد و رحم و غیره از تغییر نفی ذاتی [illegible]

مطلب ۱۷ ——— انگور میوه شجر طرار معتدل است بجهت از زمان عقد دانه حب رسیده تا سفیده [illegible] [illegible]
و از جمله در جهار جهت العمرات چنانچه در قوانین و در حجت مرتشه بدان معروف است و انواع انگور جهت آب [illegible]
در یکباغ مشهور در فرنگستان هزار و چهار صد قسم انگور و بعضی آمده بعد جوب میرود در تحقیق مستغنی است و از خیال او
جهت آنکه خلو و جنس رنگ ها است در بعضی از اعمال و دانه زنگ است و خاکستر او را مفید دانسته و در جنس و در [illegible]
بر این نوع که سه جزو خاکستر او در بیست جزو آب حقنه نیم ساعت بجوشانند و آنکه در جالی جوش خارج شود صاف [illegible]
کنند و انگاه هشت جزو نوشادر در دو جزو آب کرده حل و مخلوط نموده صاف کنند و در دو ده مثقال بدان مصنوع او وضع [illegible]
اول در حال رعونت پس از آن مته رعب صفار کرم ترکه استعمال نماید ترکرم بنه ۹ چهار روکه بوان عوارض [illegible] اسهال
و در سیلان رحم و در نقاهت حامله

مطلب ۱۷۱ ——— ثمر درخت انگور قبل از رسیدن معروف بغوره و حرص است او منسوط مشهور بطول طبیب است که [illegible]
مطلوب ۱۷ اکه بمقدار که در او مرکوم است و اب غوره مصفر مبرد و [illegible] و مفید است در هر جمع که احتراره [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] [illegible] vert.

ابو نو

رتبه و در انگور رسیده معروف است مبرد و منضج و اخلاط در تن شیرین افعت [illegible] است مزاج و منبورت [illegible]
و دهار غذا است در اورام و در حمیات منضج و در فی و ملو است در و در بعضی از امراض الات تنفس [illegible]
بدان نسبه مته اول است اشامیدن آب انگور نه مته اول کم و بدرت تکه ماه اول جنین روز ورد مع طیار [illegible]
رمضان ماه و بیمی متانه و در حمیات دائمی مزاج و در امراض عصب و در فرحی جهانشان علاج شیر برده و در سیلان [illegible]
عمومیت چند است و زیاده انگور خشکیده دانه در بعضی از بلدان جنوب فرنگ انگور تمام رسیده را بجهت
جهت تهیه معلق میدارند دوامیکه در عیان جوش باغ پس از آن اعمال در اقتاب او کیشه و خشک نموده و صنه [illegible]
و این قسم کشمش جهت لطافتش بالاقرب داده و در بعضی جا قسم از انگور خشک مته اول است یا کشمش و دیگر مویز و انها
همراه عناب و انجیر و خرما و بیدو بنانه مستعمل در وزگفا نه و در زکام و در اوام تخفیف صدر و معده و دافع [illegible]
بلیه اینکه انگه مشروبات سکر و غیره مته اول بنه از انگور رسیده شیره و عصیر او است که حلاوت او تخفیف حلاوت [illegible]
است و بعد مدتی و لطف فرانسه یا طاعون بر او بود که شیره از شیره انگور تهیه جمعی آورند به دل دیگر محتاج [illegible]
با وجود ترکیب در انواع که ما جون اول به نتیجه معین نمود نمایکم گشت و ما بتدریج استعمال تهیه جهت [illegible] اول [illegible]
و انگه قند از شیره انگور فراموش شد بجهت سال قبل از این اهل علم شیره در فشه او با اطلاء امتحانات مختلفه و تجارت [illegible]
که شیره انگور مرکب است از دو قسم اجزاء حل یکیت قابل انحلال و دیگری غیر قابل حل با این شیره جز او را طاعت الکحل [illegible]
قابل انحلال خارج نماید و پس از آن بجهان مانه قابل الانحلال را قند و قنادیر رفتار کنند قند خشک خوب حاصل قند [illegible]
بعد است چون قند روسی بعمل آید نیز انگور که در ایران مته اول است و در امریکا اینه در فرنگستان بالعکس [illegible]
است جهت انه دعیت او چون یک خورد از انگور را تعداد است فری روغن شیرین نموده کلم خوراک اکرم مرکب [illegible]

مطلب ۱۷۲ ——— آب انگور رسیده میه شراب است که بطور نحو تعطیل آمده عوارف چیز بنه در [illegible]
شا میدن بجهت مسکر کرد و حرز جهت شراب که جوان او را سالها در حال تزی شده انکار [illegible] از مقبول است که مسکر
سه جز انگور رقه مدت که در انگور اخراج را از آن جدا کنند پس از آن بجهت وضع حرارت را بجوشه و دانه [illegible]

vinum;

[illegible]

مطلب ۱۷۲ ——— در استعمال [illegible] شراب [illegible]

[illegible]

[illegible]

esprit de vin. مطلب ۱۷۰ عرق شراب جسمی است رقیق و سیال که آن را از انگور و دُرد شراب [illegible]

[illegible]

tartre brut. مطلب ۱۷۱ ——— چنانچه در مطلب ۱۶۲ گفتیم دُرد شراب خشک شده عبارت از [illegible]

[illegible]

Crême de tartre. [illegible]

ثم و مقداری یک سبع بجوشانند و صاف کنند و مصفا را بخار رسانند طرطیر واذ است کثیر الاستعمال در طرطرات
دوا سازی چنانچه از رسائل الکیات ... خالص مذکور در مطلب ۳۲ و انتیمونی ... مذکور در مطلب ... و
طرطرات که مذکور در مطلب ۱۲۷ و طرطرات محلول که مذکور در مطلب ۱۷۹ بعضی میر آهنیه ... است و منجمله
سحت و مسهل جهة که بجهه این بنج جلب که ده کنند طرطرات این کنند جلب ... جهة ... اجزاء ... که نمند
بگیرند چون بدین نوع جلب مسهل ... تو طرطرات ... منه و جمعی مسهل اورا صحیح تر ... طرطرات
دوا منه جسم خوب است و در حمیات و در مرض ... حالها ... و در ... دوا استعمال ... مده دادند
و در ... ولیکن ... و در این ... اورا ... است الابتداء که ... زند در ...
اگر است ... مسهل ... طرطرات ... کنند ... مذکور در مطلب ۳۲۱ ...
بود ... استعمال ... ضعف ... از بهترین ... از شربت ... در مسهلات ...
طرطرات ... که در ... استعمال ... میکردند و از این جهة هم ... طرطرات
انها ... است ... شراب ... و اغذیه و اشربه با غیره در امراض ... که در این
از منه ... در ... تمام کنند ... که طرطرات ... است ... و چون ...
... از ... امراض ... و چون ... از ... علامات ...
... در ... علامات مرض حالت ...

معطوب ۱۷۷ —— اسید طرطرات که ... او را ... از ... **acide tartrique;**
... جوهر ... آب ... مذکور در
مطلب ... مذکور در مطلب ۹ ...
...
...

...

با آب ... و ... جوهر ... که مذکور در مطلب ۹ ... آب ...
... اجزا ... ۲۲ ... هم ... از ...
... که ...
... آب ... کنند ... صاف کنند و مصفا را ...
طرطرات ... استعمال ... عرق ... آب ...
... طرطرات ... که ... در ... الاستعمال است
که عوض آب ... شربت ... الاستعمال ... مذکور میگردد

crème de tartre soluble, tartrate borico-potassique.

مطلب ۱۷۸ —— طرطرات محلول ... طرطرات ... مذکور در مطلب ۱۷۷ ...
جزء ... مذکور در مطلب ۲۸۱ ... اسید طرطرات که مذکور در مطلب ...
...
...
...
... طرطرات ...
... آب ...
... مذکور در مطلب ۲۹۲ ...
... آب ...
... کنند ...
از طرطرات ... مطلب ۱۷ ...
... طرطرات محلول ... مطلب ...

کنه کنه میه [illegible] مطبوخ که از استعمال این مطبوخ کنه کنه تنها و یا بدست [illegible] هیچ از [illegible]
تا این مطبوخ را [illegible] بر [illegible] ولی از روز [illegible] ابدال و عرق ضعیف [illegible]
قوه و لون صورت و [illegible] مریض [illegible] طبیعی [illegible] ولی [illegible] روز [illegible]
اطراف و در عرق [illegible] و [illegible] جریان [illegible]
پس از چهار هفته [illegible] مریض [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] نهایت [illegible] کنه کنه [illegible] در مطبوخ [illegible]
دیگر [illegible] جمیع [illegible] مریض [illegible]
[illegible] آن [illegible] که در [illegible]
[illegible] که در [illegible]
[illegible] کنه کنه [illegible] تنها و [illegible] هیچ [illegible] کنه کنه [illegible]
[illegible] کامل [illegible]

vinaigre; مطلب ۱۷۹ ــــ در سرکه مشهور و معروف است که سرکه [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]

gomme du pays. مطلب ۱۸۰ ــــ انگم که هم صمغ [illegible] و هم صمغ [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible]
[illegible] است

anis; مطلب ۱۸۱ ــــ انیسون که هم انیسون رومی [illegible] معروف است [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] انیسون [illegible]
[illegible]
[illegible] انیسون [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
مریض مطبوخ [illegible] انیسون [illegible]
[illegible] انیسون [illegible] مطبوخ [illegible]
[illegible]
[illegible] انیسون [illegible]
[illegible]
[illegible] انیسون [illegible] عرق [illegible]
[illegible] عرق [illegible]
عرق [illegible] انیسون [illegible]

ipecacuanha; مطلب ۱۸۲ ــــ ایپکا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و در آب قوه مقیئه آن زایل میگردد و بعضی چون مریض نتوانند که دوا را بخورد مثل ترکیب رقیق ادویه کرده
اپیکا را مجدداً ارشعت کنند و در یک سیر وزن آب جوش یک طرح خانه [illegible] دم نموده بعد صاف کرده بکار برند
اپیکا در اکثر بقوه اپیکا مرخانه بجهت سدّ الاخلاط جوهر خاص او که فرنگیان او را امتین نامیده‌اند
در اکثر واضح امتین که من بعد به اپیکا ائین ذکر خواهیم نمود بالفراده جهت صدوث قی و امثال آن
دیده که پس از افراط امتین از صنع اپیکا تعفن ایه نموده و ببیوچه اثر مقیئه داده است
émétine. مطلب ۱۸۳ ـــــ طریقه اخذ اپیکا ائین این از مقرر است که چهار جزء اپیکا را در سبیده یا الکل رشته ال [illegible]
۲۳ جهت تحلیل نموده و در ۲۳ جزء آب مخلوط با سبیده گوگرد ایکه ذکر در مطلب ۹۱ شده بکار آن آب [illegible]
و انفکاک صاف نموده و در مصفی چهار جزء اهک لکفته ذکر در مطلب ۹ یاد شد نمایند و جمیع اجزا را در [illegible]
جگفته داده مانند در صورت رقیقه الکل جسلاو دهند بریزند تا الکل اپیکا ائین صاف کرده و الکل اپیکا ائین [illegible]
خشکیده را مجدداً با همراه از تخال چرانده در الکل بجوشانند پس از آن در درجات کمی رقیق کنند بعضی را [illegible]
علاج گفته‌اند تا اپیکا ائین خالص مصفی آید این اپیکا ائین را در حالت مخلوط از روغن‌ها نیز لکن [illegible]
متحالات مختلفه اپیکا ائین مجدداً رشته نقیه الا منتج کند هم مقرر و هم مسهل است و بدل مبدل اختلاف اپیکا در [illegible]
استعمال او معروف بود و در صورت مضر گشتن معده در زیاده تریاق خاص او دم کهر بادنه خانه داده مطلوع [illegible]
مطلب ۱۸۴ ـــــ طرز اپیکا مجدداً را قی مفرط جهت الامر کلام مجدداً مفتم مفرط چهار الی شش کنند در شبانه روز [illegible]
و تخرج هم است و مجدداً در نهایت قلیلی از ربع الی ثلث کند بکه دفعه در ۲۴ ساعت مقرر بعده جیانده از دو آب
متعرفست اپیکا اول در فراپ بدین نوع که یک جزء قدر ذرعه معلق موز بده در انتها و دهد برود [illegible]
قریب به درجه برودت اپیکا را مجدداً رحیت الامر کنند و در یکدفعه دهند تا قی حاصل شود و نوبه از تحریک آن [illegible]
عصب به اطراف وبه بحران عرق و غیره مثله اول فائده کرده و هم در حمیات متصله چون مطبقه و محرقه [illegible]
صفراوی و غیر استعمال اپیکا مجدداً مقرر و در ابتدای آن امراض به نهایت مفید است بعد است بعضی از [illegible]

و الطرار بروز فرصت حمی بعد فصلیع فرصت دهد به استعمال کنند بجهت قطع حمی تکلیف نمود و اگر رفع حمی [illegible]
نشد و در صورت استعمال اپیکا در اوایل مرض بر عرق و صحت او را انگشته و منع لذاشته او و اخواه نیم [illegible]
بعضی از اوراد اجوب او در حال منفصل و دم ابضه و در خیار کپیکا مجدداً منقم جهت زوال حمی [illegible] میکرده‌اند
در انتقال امراض جلدیه چون جدری و شال آن استعمال اپیکا مجدداً منقم جهت رجعت علامات جلدیه الی الامراض
خواهد بود نیز در وقت استطالی ریه و غیره با دم آنها اپیکا وسفوف او از جمله نیکوترین ادویه است [illegible]
نزلیه مجدداً منقم داده مرات تقوع جزئی کرده و داهی بچه جهت قی نمود بعضی از امراض عصبیه از جمله [illegible]
ومیان در نزله و خناق رحم و ملنخولیا و جنون السیار از اوقات منفعت خاص از اپیکا مجدداً منقم دیده شده
پس از آنکه سایر اقسام علاج با تمامه بجا صحبت بعد و در ضیق النفس منوط به تقع ریه هرگاه استعمال کنند اپیکا
هر صبح در حال ناشتا اثر در نهایت مفید دیدیم بخصوص در صورتیکه جهت نقوع کرده مفتم در استسقا اپیکا
مجدداً قلیلی مفتم در اول [illegible] مفید خواهد بود در هر اوقات که جهت صدوث عرق متصل کرده باشد در
برقان متعدی از اپیکا در ابتدا او [illegible] مفید است و چون مرض از آن نیز برطرف هر گاه اپیکا مجدداً مقرر هر سه [illegible]
چهار روز یکدفعه جایز خواهد بود هم در زوال اب سیاه مزه تا از جمع اپیکا بوده‌ست ملا [illegible] بخصوص در صورتیکه [illegible]
غفر نوع منافع کلی کشیده شده است لا در مرض وقت زایل الفم است تا استعمال اپیکا جهت قی کرده و چون
و کجب ... دم دم منفعه در بین جهت مضر خواهد بود دهم در قطع و سقلاد معده استعمال اپیکا مجدداً
مقرر نوع اگر بعد از سیار از امراض آفت تغذیه خواهد بود یازدهم در فتق متحقق که در اطلاع صبح [illegible]
در استعمال خاص جی الامر کرده در مطلب ۲۳ اهم قابل رجعت به فتق نموده جهت این فتق قطع عضلات [illegible]
با اپیکا مجدداً ربع کنند و هر نیم ساعت حاصل استرخای عضلات را مالش نموده وصدوث این استرخا [illegible]
قاره جمیع علامات تو به میگرد و آن تاره بر منفذ در استعمال اپیکا است در مستعدین بسیار ادم و گفته‌اند [illegible]
زکام الحس و در جواهر و در صاحبان فتق

مطلب ۱۸۵ ـــ در استعمال خارجی ابکای [illegible] نادر است و مستعمل نیست مگر بطور ادرع چنانکه مرهم اقیمون [illegible]
در مطلب ۱۰۶ بجهت حدوث جراحات جلدیه است و استعمال مرهم ابکای از مرهم اقیمون مناسب تر است
در امراض جلدیه زنگ المرض و در اثات و در اطفال [illegible] از مرهم ابکای کمتر است از وجع حالات از مرهم اقیمون
مذکور و بجهة استعمال خارجی مرهمی از دو جزء ابکای [illegible] و چهار جزء مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۶
بهترین ترکیب است که بعضی [illegible] دفعه اولا بجهة [illegible] گفته ولیکن [illegible] این موضع را [illegible]
بهمان مرهم جویانیه

مطلب ۱۸۶ ـــ اطبای انگلیس [illegible] تأثیر استعمال سفوف مرکب از ابکای و [illegible] اند در
اورام مفاصلی و در نزله و در سایر امراض مفرط تاثیر فوری [illegible] آن سفوف را بنام حکیمی که اول او را اختراع
کرده سفوف دور نامیده اند صفت او ترکیبه یک جزء ابکای و یک جزء افیون خشک بطور [illegible]
[illegible] جزء گوگرد الکالی [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۳ و هر سه جزو را مخلوط بهم [illegible]
[illegible] مخلوط هم [illegible] این سفوف را در امراض مذکوره [illegible]
علاج مرض [illegible] و در منزل [illegible]
دانست که [illegible] گوگرد الکالی [illegible] در این [illegible] از [illegible]
[illegible]

Camomille. مطلب ۱۸۷ ـــ بابونه که نیز در ایران معروف به بابونه شیرازی است معروف و کثیر مستعمل در فرنگ
و در ایران و در فرنگ فقط گل بابونه مستعمل است بعکس ایران که در [illegible] مستعمل اند [illegible]
بابونه [illegible] و در [illegible] گل [illegible] آورند گل بابونه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] بابونه [illegible] از گل [illegible] و [illegible] ۱۲۰ [illegible]
[illegible] و در [illegible] ترکیبات [illegible] بابونه را [illegible]

ازین جا

ازین جا که [illegible] کل و برگ بابونه [illegible] مفیده است در قولنج [illegible] که مخلوط [illegible]
عارض گردد بابونه را [illegible] در آب گرم [illegible] و [illegible] کل و برگ را [illegible]
[illegible] ۱۱ [illegible] در آب سرد [illegible] و [illegible] طعم [illegible]
بابونه [illegible] در [illegible] معروف [illegible] که از [illegible]
[illegible] و [illegible] در جراحات [illegible] استعمال بابونه [illegible]
[illegible] از جراحات [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] جراحات [illegible] و اگر [illegible]
از [illegible] بابونه [illegible]
[illegible] ۱۱ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ۱۴ [illegible]
[illegible] در [illegible] آب [illegible] مستعمل است [illegible]
[illegible] در چهار روز [illegible]
[illegible] بابونه مخلوط [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۷ بابونه [illegible]
مزاج مخلوط [illegible] الهضم [illegible] ضعیف المزاج [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] بابونه [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible]
ترکیب نامیده

matricaria parthenium. مطلب ۱۸۸ ـــ بابونه گاو که نیز [illegible] خوانند [illegible] مشهور و معروف [illegible]

داده و البته حفظ روده‌ها را نیز مستعمل است و اثر او منحصر به رفع قولنج و تعدیم و طلع تخم و حریف و چون در میان
بزرگی قدیم روغن خاص نان بجهت نرمی [illegible] اطفال [illegible] فرزندان دختران نامیدند و العلیم هم در طب فرنگیان قوت
را استعمال میدارند بجهت تحریک عطر رحم و بجهت داد احتیاض [illegible] شده و تقویت کلی بجز رفع خفقان سرکه
که مضیف کرده در جمیع امراض مشروط [illegible] خاص [illegible] که مرکب بکثرت [illegible] مفید دیده استعمال تحرانزا
در بعضی از امراض حصبه ورم و درد [illegible] دستور [illegible] مقدار [illegible] کنند [illegible] تعدیم
مثقال در یکی [illegible] بجوش [illegible] از جوش [illegible] مثقال [illegible] بجهت [illegible]
رحم و نفخ بطن

مطلب ۱۸۹ ـــ بادام تلخ [illegible] از خواص این ثمر مشهور و معروف بجهت [illegible] خاص [illegible] amandes amères.
[illegible] مذکور در مطلب ۱۹۱ چون اغلب اوقات بجهت [illegible] جسم خاص را از [illegible] که
[illegible] در بلاد روس مخترع شده [illegible] در اینجا اول بیان کنیم استعمال ظاهر بادام تلخ و پس از آن
کنیم [illegible] استعمال [illegible] جوهر خاص بادام تلخ را

مطلب ۱۹۰ ـــ در استعمال ظاهر بادام تلخ [illegible] استعمال [illegible] بادام تلخ [illegible]
مسکنه [illegible] که کاسوس [illegible] مستعمل [illegible] بجهت التقاط [illegible]
[illegible] بادام تلخ را [illegible] و [illegible] که [illegible]
بادام تلخ مسکن [illegible] که از مسکرات [illegible] معروف [illegible] بادام تلخ را
[illegible] است و از تجربه [illegible] در بعضی [illegible] دولت روس [illegible] معلوم [illegible]
مثقال و نیم بادام تلخ [illegible] آب [illegible] پس از استعمال
سه الی چهار روز رفع [illegible]

مطلب ۱۹۱ ـــ چون استعمال بادام تلخ [illegible] از [illegible] آب [illegible]

[illegible]

اطبا و انگلیس [illegible] از خواص بادام تلخ [illegible] که عبارت از اسید پروسیک [illegible]
استعمال ظاهر [illegible] آورده [illegible] اوقات [illegible] استعمال [illegible] اسید پروسیک
[illegible] فی الحقیقه در [illegible] است مشروط [illegible]
[illegible] بادام [illegible]
پروسیک [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible]
در مطلب ۲۳۶ [illegible] مذکور در مطلب ۳۶۹ [illegible]
[illegible]
استعمال [illegible] اسید پروسیک [illegible] در قیمت استعمال
[illegible] مثقال [illegible] در مدت ۲۴ [illegible]
[illegible] اسید پروسیک [illegible] مثقال [illegible] اسید پروسیک [illegible]
[illegible] در مطلب ۱۰۵ مذکور است

مطلب ۱۹۲ ـــ درباره کیفیت طبیعی اسید پروسیک [illegible] acide prussique.
مرکب از سیانوژن مذکور در مطلب [illegible] و هیدروژن مذکور در مطلب ۹۹۲ [illegible]
[illegible] اسید پروسیک مشهور [illegible]
[illegible]
[illegible] بادام تلخ [illegible]
[illegible]
[illegible]

دادنش او به مریض از یک دفعه روز نمیتوان به [illegible] کفایت است ولیکن از اوقات هم شده که در روزی چهار
یک ساعت لیکن نه ساعت قطع مانع شده لاجون مخلوط آب برنج دیر ترشانه کرد

مطلب ۱۹۳ ـــ قبل از بیان استعمال اسید پروسیک در امراض مختلفه تفصیل جزئی از سمیت او
در اینجا ذکر میکنیم پس به آنکه چون سم فرانسوی [illegible] وقتی خواست اسید پروسیک خالص
حاضر نماید [illegible] که از یکی از [illegible] و [illegible] جزء خارج [illegible] احوال او هم [illegible]
پس صداع و نقص راس و بیمار شد و فشار که [illegible] در سمت [illegible] و چون آن سم را [illegible]
دیگر [illegible] ضعف و [illegible] و [illegible] پس [illegible] و عرق [illegible]
خروج آر [illegible] تا نیم ساعت [illegible] شده بود پس از آن [illegible]
که فشار در سمت [illegible] طبی [illegible] وقتی دیگر [illegible] از مرضی [illegible]
بعد [illegible] طبیب آن مریض [illegible] اسید پروسیک علاج [illegible] پس از آنکه در [illegible]
[illegible] در [illegible] مریض [illegible] آن مرضی [illegible] ترکیب
اسید پروسیک تجویز نمود که در ۱۲۹ جزء او یک جزء اسید پروسیک [illegible] داشته [illegible]
[illegible] ترکیب داد که در ده جزء او یک جزء اسید پروسیک خالص داشت [illegible] پس [illegible]
معلوم شد که هر یک از مرضی پنج [illegible] اسید پروسیک خالص [illegible] و [illegible] که [illegible]
دقیقه پس از [illegible] ابتدا [illegible] که جمیع [illegible] تشنج و بیهوشی [illegible]
چند دفعه [illegible] شدن [illegible] معلوم [illegible] دقیقه پس از [illegible]
طبیب تشنج موقوف شد و بیهوشی [illegible] و تنفس صعوبت [illegible] و کف [illegible]
[illegible] شد [illegible] که این حالت [illegible] شد [illegible]
[illegible] از [illegible] صعوبت و [illegible] راس از جهت اجتماع دم [illegible]

در بعضی دیگر

در بعضی دیگر بالعکس سفید [illegible] شده بود و در جمیع [illegible] و در [illegible] از او [illegible]
[illegible] تجربه [illegible] که [illegible] آب داغ [illegible] آب داغ حاضر [illegible]
دیگر [illegible] در میان آب داغ [illegible] دقیقه [illegible] تشنج شده [illegible]
[illegible] آب داغ [illegible] قبل از این تشنج در صورت او [illegible] تنفس [illegible]
اجتماع دم در [illegible] او [illegible] سیاه رنگ [illegible] رقیق خارج شد [illegible]
این [illegible] اول [illegible] دقیقه مریض [illegible] وقت [illegible]
آن [illegible] رقیق و سیاه رنگ [illegible] قصبة الریه
[illegible] از [illegible] داغ [illegible] علامات در [illegible] تشریح [illegible]
[illegible] اسید پروسیک [illegible] خالص [illegible] شد در صورتیکه
یک قطره از خالص او [illegible] یک قطره [illegible] حیوان [illegible] یک قطره [illegible]
[illegible] آب [illegible] علامات [illegible] تنفس [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] و [illegible] از اوقات [illegible] مریض [illegible]
[illegible] که [illegible] حالت [illegible] دفعه موقوف شد [illegible] مریض [illegible]
در [illegible] اسید پروسیک [illegible] مختلف است [illegible] استعمال [illegible]
آب [illegible] شخص [illegible] اتفاق افتد [illegible]
[illegible] اسید پروسیک [illegible] جراحات متعفن
[illegible] جراحات [illegible] تنفس [illegible] بعضی
از اتفاقات [illegible] جراحت [illegible]
جراحات اسید پروسیک [illegible] که اتفاقا اسید پروسیک

خالص با آب بر روی بازوی خود ریخته بود لیکن از چند ساعت جمیع علامات مسمومیت شدید ظاهر شده هلاکت رسید
و باید دانست که علامات مرضیه این سم خاص اند و هیچ شباهتی به علامات مرضیه سایر سموم ندارند چنانکه
خالص او را نوشیده هیچ علامات در وی ظاهر نشده است که حرارت معده هم بروز نکند بلکه بعضی از اوقات
تا میزان اسید پروسیک [illegible] در جمله [illegible] این اثر [illegible] سم در جوف معده ظاهر شده باشد

مطلب ۱۹۴ — در استعمال اسید پروسیک در طب. به موجب تجربه اطبا جسم خالص مخلوط او با آب
و آن معروف ترین اطبا جمیع بلدان فرنگ از جمله [illegible] ادویه خاصه گویند نوعی که هر استعمال [illegible]
در معالجه استعمال [illegible] در بعضی از امراض ادویه از آن جمله اول در اوام [illegible]
ترین اطبا [illegible] انگلیس [illegible] اسید پروسیک مستعمل داشته [illegible] در ذات الجنب و ذات الریه
بدون رجوع [illegible] این اثر که می نمود رفع [illegible] در طب [illegible] و خروج [illegible]
و سرفه معده هم می گشته [illegible] در اوام مزمنه اطبا [illegible] در استعمال اسید پروسیک تسلط [illegible]
اند [illegible] مفید [illegible] مفیدتر دانسته و از نتیجه [illegible]
[illegible] اصلاح نموده [illegible] انگلیس [illegible] از ادویه [illegible] معده و در [illegible] که از [illegible]
[illegible] تخفیف [illegible] نمود [illegible] از اطبا [illegible] اسید پروسیک [illegible]
و اول او جمیع [illegible] مفید دانسته [illegible] که در [illegible] کنند که [illegible] از او در بعضی از اوقات
حاصل [illegible] و از نتیجه [illegible] که شخص [illegible] در [illegible] علامات [illegible]
[illegible] از استعمال اسید پروسیک [illegible] مذکور در مطلب ۱۹۲ [illegible]
[illegible] اسید پروسیک همراه [illegible] از [illegible]
[illegible] اسید پروسیک [illegible] آن [illegible] اسید پروسیک [illegible]
[illegible] از استعمال اسید پروسیک [illegible]

مقدار قوی که در روزنامه طبی فرانسه بوده نهایت مفید [illegible] که به [illegible] مبتلا گشته بود
[illegible] آمده [illegible] که [illegible] اسید پروسیک فایده بخشد بدین نوع که چند قطره او را در آب [illegible]
[illegible] با آب [illegible]

مطلب ۱۹۵ — در معالجه علامات سمیه اسید پروسیک چون در هر صورت که اتفاق استعمال [illegible] این
[illegible] اسید [illegible] که [illegible] از [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible] این [illegible] استعمال [illegible] و اجتماع
[illegible] مذکور در مطلب ۱۶۴ و [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۱ و [illegible]
[illegible] این [illegible] تجربیات [illegible] تریاقات این [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] در سنه ۱۸۲۹ [illegible] مطابق سنه ۱۲۴۵ هجری [illegible] چون [illegible] اسید پروسیک
خالص [illegible] که در همان وقت [illegible] آورده [illegible] از [illegible]
اسید پروسیک را [illegible] اتفاق [illegible] اسید پروسیک [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] از [illegible] که [illegible] تریاق
خالص اسید پروسیک [illegible] از اسید پروسیک خالص [illegible]
[illegible] اطراف [illegible] مبتلا [illegible] و [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۶۰ [illegible] آب [illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible] دیگر [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] دقیقه [illegible]
تریاق رجوع نمود و از تجربیات دیگر که [illegible] معلوم [illegible] که استعمال [illegible]

مخلوطی کرده و دهن داده به روی بدن اثر انداخته و حرکت ظهور کند مثل اینکه هیچ بوده به استعمال آن و هیچ
ولیکن در صورتیکه جوهر نوشادر رانده کرده در مطلب ۲۱۹ مثل که ذکرش رفت به تنفس مستعمل است که
جهت قطره بسیار خوب بوده حال آنکه در هر وقت که ذکرش رفته جوهر نوشادر
حل نمود است و چون بار ذکر استعمال آن میکرده به وقتیکه ذکر کرده در مطلب ۲۱۱ آن
ظاهر کنند و این ذکر کرده بعضی اوقات در مواضع و جود دارد همین ذکر کرده که
کلمات در مطلب ۹ ذکرش ذکر رفته

مطلب ۱۹۶ ——— بادام شیرین ثمر معروف است مخصوص بجهت دهن که به مقدار کم درد دارد امروز است amandes douces.
چون ... بادام ... روغن خاص نمود به استعمال بادام قسمی از آنها
است ... روغن بادام ... نمود و چون ... واقع ...
جز ... صورت حرارت ... اول که بجهت استعمال غذا بادام شیرین ... استعمال
از آن ... واقع ... بادام شیرین ... غذا ...
... خارجی ... متعین و ... واقع ...

مطلب ۱۹۷ ——— ... بادام ... که ...
... ۲۴ ...

مطلب ۱۹۸ ——— مغز بادام شیرین ... غذا ... در ... مستعمل است
جهت ... اول ... دو ... ان ...
را ... قسم که بادام ... ان ... آب ... از ان
... و ... در ...
و استعمال این ... در ۲۴ ساعت ...

قشر

قدری ... صلابت ... بادام شیرین ... آب
سرد ... وقت مخلوط کنند پس از آن جمیع را از ... اوصاف کنند ...
شیره بادام و این ... است ... شیره که ... در ... آب ... اول
مستعمل است و ... اطبا معتقد بر این اند که ... شیره بادام ... خاص است ...
منضم ... از ... شیره را ...

مطلب ۱۹۹ ——— روغن بادام شیرین از فشردن بادام ... بادام ...
و ... که ... استعمال ... روغن ...
بادام شیرین ... مستعمل است ...
اجزاء ... مثقال ...
در ...
کلیه روغن بادام شیرین ... از اجزاء مرکب ... بادام است ... استعمال ...
۲۵۲ ... شربت بادام ... بادام ... شیرین ... بادام ...
نرم ...
پس از ...
... آب ...
است در امراض ... شیره بادام مستعمل است ...

amandier sauvage.

مطلب ۲۰۰ ——— بادام کوهی ... شجر است ...
شیرین ...
... روغن ...

بادام کوهی و تخمه نافه بطلوع مرغ و تخم و ابدال به مرکه که خوراک او در عوض روغن زیت مستعمل است و در بعضی جاها
بعوض او نیز چوب آن بکار رفته است

مطلب ۲۰۱ ——— بادآورد نباتی است بری و بعدان معتدله که در اول تابستان گل میدهد و در اطراف ایام
است و شناخته شود از برگهائی که نصفه الفن ابها خوش نما امحاطه خیاره و انتهاء انها متیخ دار بود و در او آن
دگر نبات او تخم مییابد و مستعمل است در طب فرنگیان برگها و تخم نبات او لا برگها که خام آکه مستعمل است چون
مطبوخ انها معروف و بقی مقتد معده است و این دم کرده بمقدار دو الی دو مثقال و نیم در ده سیر آب جوش داده است
مفید است در نوائب مزمنه و در جمیع امراض منوط به نقصان در جریان دم با ب الکبد و از جمله در باب سرد و عفونت
بطلمه و در سیلان دم رحم این دم کرده از جهة مقوی بودن نبات به مزاج عام جریان دم میکرد و در جفونت
دم کرده سرد شده از دم کرده گرم مفیدتر است تخم بادآورد بمقدار یک الی دو مثقال بمقدار مستعمل و معرق نبات است در جمع
عضلات مربوط باتاثیر برودت بهار بخصوص در صورتیکه مرض دم کرده او را در حال گرم در جایی وقف در تخواب
بیاشامند

مطلب ۲۰۲ ——— بادرنجبویه بادامه که اکثر عطاران دارای خلاف باسم بادرنجبویه میفروشند بادرنجبویه فرنگیه
بادرنجبویه ذبیت جهة اینکه قیمه چینی از اطبای او اشتباه مزاینه معرفی بادرنجبویه حقیقی نباتی میچینه که دارای
دو نکار را نیز او جزو بقیه میآکند بادرنجبویه حقیقی است و لیکن مختلف نوع جمیع را یکجا داده بقاعده خوشی که او
کسی صنعت دو داشته هم با میرجع که بادرنجبویه حقیقی که در بهار ثبات طبران کثیر الوقوع است و نیز در ده ولایت
قریب دار الخلافه بخصوص نجیب فروش کاشته میشود و بخار او در رنجهای مختلف در بعدان معتدله میروید که بعض نبات
کنجدی برگ او در وقت مالیدن بانگشت قبل از ظهور گلها ایکه دلیست مرمیه و در تجربه ان جمله اوست که
است و بمقدار زیاد بعد از استعمال او باعث سرعت و استعداد نفس و ترازاید حرارت بدن است و زیاد
و نکند دم کرده و آب مقطر او را مستعمل دارند در دانحولیا و در ضعف معده و در اکثر امراض عصبیه

بابونه بجوشد مفارق است و عالم او را دو عطر العطر مفید دانسته مخصوص چون از نبات تازه بجوشد و از
حکمت نیم مثقال با ششه چای دار او را در طرف لب دم کنند با قند شیرین کند و در صبح یا در میان روز
بیاشامند آب مقطر بادرنجبویه از تقطیر نبات تازه با آب خالص در وقت گلی کردن حاصل میشود و خیلی
خوش عطر و بمقدار نیم الی دو سیر در شربت بخصوص داخل است

مطلب ۲۰۳ مشهور و معروف ترین ترکیبات بادرنجبویه عرق مرکبی است که بعد از عمدیه لشکر لوکس
و فقط از طایفه خاص کشیش فرنگ شناخته بوده و بنجیبه ازان جا بود و مستعمل بود بمقدار یک الی
دو مثقال مخلوط با شربت قند صداع منوط با صداع معده و جهة رفع آثار ترشح خیله در ایران موسیقی
وجهه و بعث ترازاید قوت عضا بود و از خارج او را مفید میدانستند در تحلیل بردن ضربه و ضغطه
لا الیوم نسخه آن آب مقطر از تقطیر دو قرابه از الکل تشنه بین قصبه میخ که بقیه بقسمه از برگ تازه بادرنجبویه
و پنج مثقال لیمون تازه و پنج مثقال جوز بوا و پنج مثقال تخم گشنیز و پنج مثقال سیاه و پنج مثقال دارچینی
نیم کوب کرده بعد از ۲۴ ساعت در قرع رنجانی با تقطیر شراب عتیق و با تقطیر اکتفی ۲۰ درجه
خیس با مذاق اول بیش بسیار مطلوع یا جامه حمام دارد و میرسانید اخذ کنند الا در وقت حصول بادرنجبویه پنیرش
بدل او در مخلوط چنانکه است که در مطلب ۳۱۱ مذکور خواهد شد

ventruse.

مطلب ۲۰۴ ——— بادکش اکره یعنی وسیله است و آن ژکاه در بعض از امراض ادویه مرکبه و به نتیجه رسیده تجربه
او را در تعلیم جوانات نیز ببادامه بادکش از جمله اسباب معروفه است بسیار مفید در اجتماع دم جواعض یا در بعضه
در مرض اول او را در عنق و در بائین گفتین و در اطراف عالیه و سافله و در مرض ثانیه در دست یا در بائین صدر
یا در بائین گذارده میشود پس از رفع و ذریعه خون موضعی خانکه در استعمال مشمع قرار داده شد از جنس الفم و در مطلب ۴۱۹ مه
مذکور است و در بعضی منسوب است مزاج خالی کرده صاحب باخی مواد مزمن یا کمان متعدده در حقفه عنق و در
گفتین شده قدم و از سایر اهل تو و در قصبة الریه و ضیق النفس و بر فرق سر دیگری در ضعف بستری رقت

بعد از ... [illegible] ... انواع مختلفه علاج ادویه ... از
اوقات غذا ... [illegible] ... امراض ...
... [illegible] ...
... خارج میکنند

aubergine, melongène, meringeanne.

مطلب ۲۰۵ — بادنجان ثمر معروف نباتی است ... مستعمل ... که فقط غذا ایست اورا
اقسام مختلفه ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

pomme d'amour, tomate.

مطلب ۲۰۶ — بادنجان فرنگی این ثمر اگرچه ... الاستعمال در ایران است ...
... [illegible] ...
... مطلب ۲۰۳ ... [illegible] ...
... [illegible] ... آورده‌اند

anis étoilé, badiane anisée, anis de la Chine.

مطلب ۲۰۷ — بادیان ختائی ثمر درخت دائم سبز ... ستاره ...
... [illegible] ... در مطلب ۱۸ ...
بادیان ختائی ... [illegible] ...
مناسب اوست

herbe aux puces.

مطلب ۲۰۸ — بارتنگ ... [illegible] ...
مذکور در مطلب ۲۴۳ ... [illegible] ...
... [illegible] ... مثقال ...

آب ... نصف ... مثقال مطبوخ ... [illegible] ...
... [illegible] ... ۲۵
مثقال ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

galbanum.

مطلب ۲۰۹ — بارزد که ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
مذکور در مطلب ۱۵۴ ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... بارزد ...

جسته حرف الالیه و تمام جزء گرفته و بغیر از اوقات در داد و لسته مشتبه با اثقل مذکور در مطلب ۱۴۲ مخصوص
با اثقل سکته [illegible] است و سهولت ارتباط حرارت و سست نرم میکرده از باروت از خارج محو کرده حقیقت است ولی غیر
نیشه جهاس حرارت جزئی در معده هم آورد و محرق کرده و مقتضیه است اشتعال واقع او در اختناق هم و در وقوع
و در ضیق النفس مختص و در امراض مزمنه [illegible] آلات صدریه و اطبا فرنگ اثر باروت را عظیم تر از اثر افیون ذکر
در مطلب ۱۶۱ و قوی تر از اثقل مذکور در مطلب ۱۴۲ دانسته و مجتنب نمیباشد از استعمال او در امراض حادّه و دوی
معتاد او واقع باروت از ده الی سی [illegible] است علاج جوهر خواه به تنهائی خواه مرکب با اجزاء دیگر و ترکیبات او مختلف است
و مذکور در این مطلب آینده

مطلب ۲۱۰ ـــ حب باروت و کبریت و افیون [illegible] و مرکب با صابون [illegible] با جزء الکفی خمیر کرده [illegible]
نرم [illegible] خمیر [illegible] کرده [illegible] هر یک [illegible] این حب [illegible] کنم [illegible]
و [illegible] و از [illegible] در اختناق هم [illegible]

مطلب ۲۱۱ ـــ [illegible] کبریت [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
در [illegible] از آب [illegible] [illegible] کنند

مطلب ۲۱۲ ـــ دهن فولاد [illegible] کبریت [illegible] حرارت
[illegible] تقطیر کرده [illegible] همراه آب [illegible] تقطیر [illegible]
خالص [illegible] از جهت [illegible] دهن فولاد [illegible] مستعمل است در [illegible] و در اختناق هم

مطلب ۲۱۳ ـــ [illegible] باروت [illegible] مثقال [illegible] مثقال
[illegible] متعمل [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible] از [illegible] است [illegible]

[illegible]

و در [illegible] جزء و [illegible] از [illegible] حیثیّه [illegible] جسم [illegible] در اختلاط جسم و [illegible]
[illegible] تعفن باروت [illegible] و [illegible] جسمانی وضع نامیده [illegible]
در [illegible] جسم [illegible] اول [illegible]
[illegible] از این قسم اشتعال [illegible] [illegible] کرده [illegible]
[illegible] از [illegible]

مطلب ۲۱۴ ـــ شمع باروت و کبریت [illegible] ۳ جزء روغن بادام [illegible] جزء [illegible] باروت
با جزء [illegible] خمیر [illegible] جزء [illegible] [illegible]
[illegible] وضع [illegible]

poudre à canon. مطلب ۲۱۵ ـــ باروت جسمی است مرکب از زغال و [illegible] و گوگرد بمقادیر مختلفه [illegible]
[illegible] از اوقات [illegible] و [illegible] کبریت و [illegible]
[illegible] مختلفه [illegible] اشتعال باروت [illegible]
[illegible] اشتعال واقع [illegible] الحقیقه [illegible] از [illegible]
[illegible]
از اشتعال [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
از زغال [illegible] آب [illegible]
[illegible] باروت است [illegible] از [illegible] اجتناب

barymm. مطلب ۲۱۶ ـــ باریت [illegible] جسم [illegible] است غیر مستعمل در طب [illegible]

از ترکیبات او چون قسمی اعظم از [illegible] در طب فرنگیان [illegible] یا از ترکیبات او مرکب است

کبریت [illegible] و باریت از جمله مهمات [illegible] فواید [illegible] یافت و [illegible] در کوهها و بین [illegible] و تمام [illegible]

[illegible] طبیعی [illegible] نهایت تحقیق [illegible] میکرد و چون پنج وزن از این کبریت القلیات باریت

را به وزن ده کاربن [illegible] خمیر سازند و در بوته [illegible] بیست چهار الی پنج [illegible]

و پس از سرد شده ۱۵ اجزا [illegible] را در آب [illegible] و در حین جوش صاف نمایند و در وقت سرد شدن [illegible]

[illegible] چون [illegible] میکرد و مرکب از کبریت و باریم و جمیع ترکیبات باریم مستعمل در طب

فرنگیان این کبریت باریت [illegible] بیان کنم اول از [illegible] ترکیبات او

مستعمل در طب و [illegible] استعمال [illegible]

oxide de barium. مطلب ۲۱۷ — [illegible] باریت اول [illegible] دو [illegible] القلیات باریت

[illegible] باریت را [illegible] در [illegible] اجزا [illegible]

در ظرف زجاجی [illegible] حرارت [illegible] رنگ [illegible]

[illegible] جزو آب [illegible] ده جزو آب جوش

iodure de baryum. مطلب ۲۱۸ — [illegible] باریوم [illegible] است [illegible]

[illegible] القلیات باریت [illegible]

در حین [illegible] در مطلب ۱۱۴ [illegible] آهن [illegible]

[illegible] در [illegible] جوش [illegible]

و [illegible] آهن [illegible] در وقت سرد شدن [illegible] باریوم [illegible]

bromure de baryum. مطلب ۲۱۹ — [illegible] القلیات باریت را در حین جوش [illegible]

آهن مذکور در مطلب ۱۱ [illegible] در حین جوش صاف نمایند [illegible] در تعریف [illegible]

[illegible] ۱۵۱

[illegible] این ترکیب [illegible] در [illegible] آب [illegible]

[illegible]

chlorure de baryum. مطلب ۲۲۰ — کلورور باریم این جسم [illegible] در [illegible]

باریت مذکور در مطلب ۲۱۶ [illegible] در مطلب ۳۱۹ [illegible] را در ظرف [illegible] حرارت

[illegible] آب جوش [illegible]

[illegible] وقت سرد شدن کلورور باریم [illegible]

azotate de baryte. مطلب ۲۲۱ — [illegible] القلیات باریت که جسمی است [illegible] ۳۰۰ جزو

[illegible] آب [illegible] در مطلب ۲۱۶ که در حین جوش [illegible]

[illegible] در مطلب ۳۱۹ [illegible]

[illegible] القلیات باریت [illegible]

carbonate de baryte. مطلب ۲۲۲ — [illegible] القلیات باریت [illegible]

[illegible] ۴۳۰۰ جزو آب

[illegible] القلیات باریت [illegible] القلیات باریت مذکور در مطلب ۲۲۱ [illegible]

مذکور در مطلب ۲۲۰ [illegible] در مطلب ۳۴ [illegible]

مطلب ۲۲۳ در استعمال ترکیبات باریت در امراض از تجربیات [illegible]

[illegible] مطلب ۲۲۰ [illegible]

مستعمل [illegible] استعمال [illegible] معلوم است [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] ترکیبات [illegible] از تجربیات [illegible] کلورور باریم [illegible]

[illegible] این جسم [illegible]

نتیجه در مریض معده رعاشه و تشنج و صداع قی و ریاح بعد که تو به این خوف ... است
تقاعد استعمال شود و از جمله آن رفع اینهم را جمله اول رقت حس و قوه محرکه و ابطال نبض اند چون معلوم معروف
۲۴
خوانندگان فرمودند که تحقیق کنند بعضی اطبا قبل از استعمال ترکیبات ... شفت الامعا میزند و در
... پس در استعمال این ادویه ... ترکیبات ... مخصوص مستعمل اند و ... در ... و ... از
... ترکیبه ... که ... طبیب معروف ... بلاد ... تجربه ... پس ... اطبا ...
کرده بودیم را استعمال شود ... تقریبا ... ادویه ... باید ... بعضی ... از
... که ... و از ... این ... در ... و ...
... معلوم ... از این قسم ... استعمال ... روز ...
داشته ... معلوم ... میکرد ... که ... اطبا ... ترکیبات ... نوع ...
... اطبا ... ادویه ... که ... استعمال ... شود ...
... حکیم ... مریض ... روز ... که ...
... کرده ... روز ... و ... از ...
... حکیم ... شود ... و ... علاج ...
... استعمال ترکیبات ... از ... موقوف
... آب ... حکیم ... روز ... است که ...
... مریض ... از ... بعضی ... و ... حکیم ...
... از ... و ... از خوردن ادویه ... مسهل ...
... قاعده استعمال حکیم ... روز ... از ... کرده ... در ۲۰۵ مثقال
آب ... و ... بعد از ... استعمال

و ادار موقوف ... میکرد که مرض ... ادویه ... آب ... و ... گفته ... روز ...
روز ... کرده ... مرض ... کنم در ۲۴ ساعت ... مریض را
محفوظ ... از آفتاب در وقت استعمال ... تشنج ... اسهال ...
... روز ... که ... مریض ... است در ...
... میکرد ... موقوف ... مریض ... از ... که ... کم
از ... آب ... که ... مطلب ۱۴ ... کرده
... که در مطلب ۲۰۵ ... این قسم از ... اند
مطلب ۲۲۳ ــــ چون ترکیبات ... از جمله ادویه ... استعمال ... از
از اطبا معروف است مشهورترین نسخ ... اول ... که ... قرینه ...
۱۹۱
... کرده ... و آب ... ادویه ... مذکور در مطلب
... یک ... از این ... قرینه ... جهت رفع
از جهت ... از یک ... کرده ... که ... مسهل ...
... کنم ... کرده ... مذکور در مطلب ۲۳۷ ...
... قسمت ... قسمت ... جهت
رفع ... جهت ... کنم ... کرده ...
و ۱۲۰ ... مذکور در مطلب ۲۴ ...
و ... مریض ... ۱۲ ...

févr. مطلب ۲۲۵ ــــ ... معروف است جهت ... و در ... جهت ...
... جهت ... از ... معلوم ...

واست داغ با قلاده قرن و غیر معتبر است در اشتقاق و چند دفعه در وقت توقف در گیلان خود این اثر را ملاحظه نمودم

در رد القفینه و اشتقاق یک قیمه بود از نظر رها شد و قوی به این نوع که مقدار ابعدت گیاه حتی در آب جوشانیده

بطوریکه مغز او بجهت تفوق و دست نازک او منتشر که آب معصفر را او داوهن آب بسته اول امراض مزمنه را منیم و دوای

معلوم است که در طبیعت اثر مفیده او در دست بقدر و نه در خود مغز او است هم به دست بقدری مقشر را

به تنهائی بسته از یک مثقال از نخود تا دو نیم مثقال تیز آب جوشانیده ام در مدت ۲۴ ساعت بعلاج اثر آن شنیدم

gombaud. مطلب ۲۲۶ —— بامیه نام ثمری است که جوهر لعابی دارد و در مصر هم و در بیشتر بلاد ایران نیز در فارس و اورا

جهت خوراک بعمل آورده بر اقسام مختلفه طبخ داده غذای بسیار مناسبی است در امراض و در میوه ها در نقاهت هم

طبخ داده میشود و چنانکه گفته شد و طبخ برگ با میوه آن لعاب غلیظ است که چون لعاب خطمی و امثال آن دوا

و بمثال او در امراض التهابی مستعمل است

pain de pourceau. مطلب ۲۲۷ —— بخور مریم در عربی و صاحب صمغ معطری است که فرنگیان او را استعمال کنند از جنس

میعه را نیز در ایران اسم بخور مریم صادق است به نجوری مذکور در مطلب ۳۲۰

boules de neige, rose de gueldre, pain blanc. مطلب ۲۲۸ —— باغ شجر کبیر الاوراق است در باغات و غیر معتبر است در طب و اما چوب برگ او و اثر

خاص دارد که در کتب طبیه مذکور نیست و منهم ذکر نمایم که ضماد برگ بجهت التیام جراحات و دمل بجهت

حفظ رحم بجهت رفع آنکه ضماد زده در تنگنای غیر مؤثر است جهت تسکین درد و ادویه که جواهر او را اختیار کرد

نمیتوان گفت که او نفع کم میکند از خوف از روی تجربه مزاج خفقانی که هم از ضرر بجهت دفع درد

روز چهار دام آن دم گفت تفسیر گفته دم در مجاری مثقال او را با نیم سیر آب جوش دم کرده بعد ۲۴ ساعت

چند قرص مستمر برای مزمن باشد

bec de grue, musqué, erodium. مطلب ۲۲۹ —— برگ حیله نبات معطری است بسیار خوش که اورا قصیل الزهره در ایران ... اوراق او دارد

که اما بوست آیه بعضی از آن مستعمل است که دم کرده به کار در مجاری صعود از آنها را بمقرای خود گفت

۱۱۹۰

با دوا اسیر اجوش دم کرده در قه و ابات کمی کم مریض در خواب باشد نماید صعود کرده در گیرد

نتیجه آن بتر بدون قطره و ابشه

brome. مطلب ۲۳۰ —— بر و انگبین و آنچه بسیطه اند مثل صبر و جوال بقدر و ده و رتبه نه بیشتر از همه

مرکبات با پنیر مذکور در مطلب ۲۲۳ و مطابشه را که مذکور در مطلب ۳۱ و ۹۰ ۲ در آب در یا و در شیر

میوه در طب و قیمت معروف جهت تعداد که از آن موجود در اوالیم ترتیب تا ده از آن آب خبر بعضی آیه اگر

با قدر او در طب مستعمل است با بسیط او لطف از اوقات و در سعی ترکیبات بر هر قسم است و به تجربه دیدم

حار و حساسی بر بسیط خاص را با لنیل فیمانیم که ما گفته در ایران کلاه آب در رشت یاد دیدم که اکثر

خوردن که بر با شربت از آن دمیدن فصول تعداد کم از آن آب را در دیگر جوش نموده بجهت طعام و سایر احوال

را که در مطلب آن جوش به بسیار گرده و نفت خورده و در شده دیگر تقویت خواهد که به چوب قابل تهیه است

و جمیع این آب هم در این نفت آخر معلوم بود مرکب به پر و طبابت فرنگ در حال چون در این نفت آخر دیده

کم مذکور در مطلب ۲۳ ۸ و در پختن این کار مرکب به پر و طبابت فرنگ را نمود به نباید بیماری و ده

استه این بر جهت گفته و نفت آخر را مثل صحت به صرف نمود او را کبریت اسکا مذکور در مطلب ۱۲۳ ابا

بی و رنجه ثابت جمیع این بجهت بدون نفت آخر با سبب دوا لازم مریم دوا با مطلب حرد ملاقه چه و ایفه

و او افته گفته را مخلوط از ساتی با کمال مذکور در مطلب ۲۹۵ تقویت باشند و جمیع بی اجود در او استعمال کرده بدیر

چاشیم و بر مدت ساتی و اقفه و جسم رقیق و مرا آنها را بقی علاج بجهت قه و جسم که کیفیت آن را در دو

مخلص بیاورند تا بر مدت سیاتی او مبدل به برعود ساتیم بنود به جزء این بر عود ساتیم را به جزء مذکور

در مطلب ۹۵ و جزء و نیم از سبیه کبریت اسکا مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط ساخته اجزاء را تقطیر کنند تا بخار خالص

در قه جمع شود بر کدام این نوع جمع شود و چه جسم رقیق و گرم و تیزی که مقاومی سنگین تر از آب بود که بعضی

در شعر که بسهولت جذب و فرو رفته و در تحت دمه بیکاره و چون قطره از آن را مزرکه منفذ گفته بزنند و بخوردن فوراً

 میکرد و چنانچه قبل از این بیان نمودیم ایضاً بعضی در طب مستعمل است مرکبات او و انواع دیگر

مطلب ۲۳۱ —— اگر چه برم مرکب با اجزاء مختلفه در طب مستعمل است و اما از خواص از جمله این ترکیبات

تا بحال [illegible] نشده و اعتقاد بعضی اطباء ایضاً آنها چنین است که اثر ترکیبات برمید مقابل اثر ترکیبات

برمید مذکور در مطلب ۹۹ تا ۹۹۹ باشد چنانچه مشهود در مطلب ۱۱۵ درباره برمور ایضاً ذکر کرده ایم

از تجربیات کامله که درین ازمنه اخیره درباره برمور پطاسیم شده چنین معلوم گردید که این جسم فی الحقیقه در بعضی

امراض خاصه اثر کامل بخشد که از برمور پطاسیم حاصل میگردد و در اینجا تفصیل [illegible] برمور پطاسیم را ذکر [illegible]

مطلب ۲۳۲ —— برمور پطاسیم مستعمل در طب را به برمین [illegible] که تمامی احوال را ذکر در مطلب ۲۲۲ bromure de potassium.

در [illegible] مقالتی [illegible] که اولاد [illegible] ایضاً بطور [illegible] تا [illegible] این بتدریج [illegible]

در مطلب ۲۳ در ظرف [illegible] اجزاء وقت وقت حرکتی [illegible] موقوف کنند و طول [illegible] قبل از

متحرک شدن اجزاء و در ظرف اول رطوبت در او [illegible] و [illegible] را چون [illegible]

نمود خفیفه [illegible] دارد [illegible] که از [illegible] را [illegible] از قبیل [illegible]

بتدریج [illegible] برمور پطاسیم خالص حاصل نمود که مرکب خواهد بود از ۳۳ جزء پطاسیم و ۶۷ جزء برم

در [illegible] الاول مذکور در مطلب ۱۰۵ [illegible] احوال رجوع نمود [illegible] خالص بود که اثر آن

از هیچ جهه با برمور پطاسیم تفاوت ندارد

مطلب ۲۳۳ —— برمور پطاسیم از جمله [illegible] قبل از این مذکور شد [illegible] اوقات چون [illegible] برمور پطاسیم [illegible]

در مطلب ۹۹ مستعمل است در [illegible] مشهور و [illegible] جهات [illegible] رجوع نمود و درین ازمنه اخیره

دیده اند که [illegible] اثر خاص [illegible] امراض [illegible] برمور پطاسیم [illegible] نهایت مفید و در رفع بعضی

از علامات خاصه صعب العلاج امراض دیگر [illegible] اول در [illegible] امراض اطفال [illegible]

[illegible] از مفید برمور پطاسیم [illegible] ۴۰ گرم در ۲۴ ساعت داده بود [illegible]

[illegible]

 مفید دیده اند در [illegible] بدون [illegible] که [illegible] صدوث [illegible] در [illegible]

که از ترکیبات اخیره [illegible] تخفیف [illegible] که [illegible] استعمال برمور پطاسیم بمقدار ۲۰ گرم [illegible]

سه دفعه در روز همراه غذا [illegible] آورده [illegible] صبح [illegible]

پنج سال [illegible] استعمال برمور پطاسیم [illegible]

گرم روزی سه دفعه در روز [illegible] این ازمنه اخیره [illegible] علاج صحیحه [illegible]

[illegible] علاج [illegible] استعمال برمور پطاسیم در [illegible] مفید [illegible]

علامات عصبانیه [illegible] همراه صبح [illegible] تخفیف [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] برمور پطاسیم

هیچ تخفیف [illegible] بمقدار ۳۰ گرم برمور پطاسیم بمدت ۳۰ روز [illegible] علاج [illegible]

[illegible] مقدار ۱۲۰ ال در ۲۴ ساعت [illegible] dose.

[illegible] برمور پطاسیم بمقدار [illegible]

مطلب ۲۳۴ —— [illegible] نباتات [illegible] معروف است [illegible]

[illegible] موجود [illegible] جزء [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۴ [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

استعمال او در طب بختیشوع در امراض درونی مستعمل است و از خواص است که هوام را کشد که برنج حسن قابض است
چون فضلات المعده را به حرارت خود دفع فضلات این است که اجزاء کم برنج زنت است
است که لطف معتدل [illegible] میشود و معلوم است که در خصوصیت فضلات خلط خواهد بود و در ضمن سالی برنج
بر داده را او همه او خاص دانسته در اسهال و امراض زحیر چون برنج خام المعده را کم در آب نیکو
بجوشانیم بزند که در جسم منتشر شده و آب است او در آب آمیخته میشود و جوشانند [illegible]
میکرده که تخصیص در [illegible] را معنیه است و هر چند لفظ این جوشانده را قابض معده التقه و [illegible]
است بجهت تعدیل خلق لعاب برنج ترشح مضر امعاء را این است که حس رنگ و رست آن الی قبض
حاجت [illegible] او نیز نقصان یا به از خارج اسهال برنج جوشیده و در اسهال معده [illegible] بزرگان
در اوام خارجه و چون [illegible] مستعمل اند و از بهر [illegible] تکلیف خواهد بود و چون اثر [illegible]
[illegible] ظن و منضج [illegible] را دارد وقت استعمال [illegible] برنج [illegible]
بار [illegible] آید چون برنج بجهت آب بیار زهور [illegible] و در صورت [illegible] از مضر [illegible] از
او حالت خواهد گشت

artemisia judaica.
artemisia haynicana.

مطلب ۲۳۵ ــــ برنجاسف نباتی است از جنس افسنتین و برگ [illegible] که [illegible] تحت [illegible]
[illegible] و [illegible] نباتات [illegible] افسنتین است و [illegible]
[illegible] افسنتین [illegible] برنجاسف [illegible] مثقال [illegible]
او [illegible] مثقال [illegible] مستعمل است [illegible]
[illegible] برنجاسف [illegible] الحقیقة [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]

مطلب ۲۳۶

semences d' embelia ribes

مطلب ۲۳۶ ــــ برنگ کابلی دوائی معروف هندوستانی است جهت دفع کرم [illegible] و بجهت ادرار [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] در مدت ۲۴ ساعت [illegible] چند روز [illegible]
و [illegible] از [illegible] بجهت دفع کرم [illegible] برنگ کابلی [illegible]
و [illegible] ادویه [illegible] مقوی معده [illegible] بجهت [illegible]
[illegible] است و بجهت دفع [illegible] کرم را

frigidité.

مطلب ۲۳۷ ــــ برودت ــ از [illegible] برودت [illegible] حرارت است [illegible]
[illegible] ظاهر میگردد و در خصوصیت [illegible]
میکرده [illegible] برودت [illegible] عروق
[illegible] برودت [illegible] و چون برودت [illegible]
[illegible] موضع [illegible]
و [illegible] برودت [illegible] موضع [illegible]
برودت [illegible] حرارت [illegible] موضع [illegible]
[illegible] برودت [illegible] موضع [illegible]
[illegible] میگردد [illegible]
[illegible] استعمال آب گرم [illegible] برودت [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] برودت [illegible] حرارت [illegible]
برودت [illegible] و چون برودت [illegible]
[illegible]

دم در آلات واخله و رطوبت خارجی پوست عموماً و یعنی نیز به خواب و سکته و فرکه و امراض حاره اناث
رطوبت بطول مدت بسیار نمی چنانچه زبر بیت جلد و تشقق او و تقرحات جلدیه اغلب امراض ردیه از
از فوری و ملائد رطوبت حارث میکرد و خفا زیر جز بیت که شخص مفرط به طلا دان بالعه رطبه و رکب
علیا رعضلات و مفاصل از اثر برودت عکس و هو مثانیه و حدوث قلع و سکته و شیوع اغلب غیره
برودت شده بود فوریه ملائد است و در وقت شروع اشن حمیه از رطوبت همه اوقات حقیر
دم در عروق دمویه دماغ و در بطون او ظاهر است برودت در طب بمنظور تخفیف مستعمل است
وقتی جهت قلعی خفقان حرارت غیر طبیعی منتشر در حمیات جهت آرام ساختن بالکل حرکت عروق دمویه متین در
اورام نیم جهت قلعی خفقان حجم بعضی از آلات مثل رطوبت سیلان دم و السه مزمن دستی و رفع حاد
قلعی مانع فرو دم فتق منخنق را صغیر که چنانچه در تعریف آب سرد در مطلب نهم بیان کرده چهارم جهت
تخفیف دادن بالکل وجع وحس را مثل در احتراق که تفصیل او را نیز در مطلب نهم بیان ساختیم پنجم جهت
حدوث اثر فوری بر دماغ و عصب چنانکه آب نهایت سرد را بر صورت المخناق فرو ریختم جهت رفع تنبیخ
مرض را در آب بود مرض تب نیم و اطفال را از آب یخ را اقطار و هم درخته او بدان و چنانچه در مطلب ۹
مذکور شده است مداوای نقرس از ۳۵ تا ۲۵ درجه هم خوش آمده و هم مفید است در امراض جلد چون حرارت
من و حرکت عروق دمویه را تقلیل میدهد علاوه بر اینکه استعمال رطوبت و اطلاع آب سرد که تفصیل او
در مطلب ۹۱ مذکور گردیده بعضی از اوقات هم اطبا جهت حدوث رطوبت رجوع به اطبائیه از قرار یکه
در مطلب ۱۲۴ مذکور گردیده در صورتیکه جهت استعمال ظاهر آب سرد بهیچوجه جهت نفوذ برودت معمول
را این نوع جمعی آورده که یک جزو نمک و ربطالیم مذکور در مطلب ۲۲۳ و یک جزو ازوت در ده جزو
شده الکل باشد مذکور در مطلب ۳۳۳ به قدرت گرفته هم مخلوط ساخته و در چهار حصه جزو آب
و از بعضی حصه و ده جلد حلقوف کرده سرد خواهد بود اینکه سبعه جزو کبریتیه الکل مذکور در مطلب ۷۵

۲۶
بحساب جزو ... مذکور در مطلب ۲۹۶ مخلوط به ۱۲۰ جزو آب داخل کنند حرارت او
درجه کمتر شود و اینکه پنج جزو ... خشک و پنج جزو ... در که حرارت ... ساخته باشند
در شش جزو آب داخل نمایند آن آب ۲۱ درجه از حالت سرد تر گردد و اینکه رفتار ...
قرار یکه در انتهای مطلب ۲۰۶ و در مطلب ۸۰ مذکور گردیده است و در میان یکی از این ترکیبات
ظرفی دیگر مملو از آب ... بگذارند که از اثر تنزل حرارت آب ... به نهایت سرد گردد

semence de jusquiame..

مطلب ۲۳۹ ـــ بزر البنج که به فارسی ... تخم بنج و عبارت از بزر البنج ... از این نبات
نیست در طب ... بسیار هم رجوع میشود به برگ تازه او ... و بعضی ... از برگ بنج ... نبات
برود ... برگ از ... نبات ... است و از ... سبز تیره ... اند و تخم ...
... برگ تازه ... که در ... معدوم میشود و وضع ... به راس ...
در صداع ... که تشخیص داده میشود از اینکه ... در راس استعمال صداع ... تخفیف ...
از برگ ... بنج ... بسته ... بر ... بزر البنج ...
... جهت ... از تخم ... بزر البنج که ...
وقت ... آن ... نبات مفید است در وجع دندان ...
آن ... دقیقه ... صبح و شب ... دندان ...
که ... گشته ... در ... داد ... از دندان ...
... که ... در ... گرم ...
تخم ... کرده ... جهت ...
در ... جهت ... است ...
... کرده و بزر البنج ... که در بعضی از ... جهت ... است و ...

الا نزاکت از قرار طرز اخذ او مثل ماله و شیرین و قابض طعم و شرب جید و در صورتیکه او را اسهال [illegible] مانع بتوان
او را بو لطافت شکسته حاصل نمایند و بالعکس ممکن و حمله مضر باشد در وقتی که بزر البنج نرم کوبیده را در آب
میجوشانند و بعد از جوش نیم دقیقه او را جمع نمایند و این قسم اخیر را [illegible] در [illegible] اول مستعمل داشت

مطلب ۲۳۹ معروف است در فرنگستان که بزر البنج [illegible] مخلوط [illegible] را قرب کنند قدما
از نبات بنج فقط بزر او را مستعمل داشتند و [illegible] است که طبیب معروف [illegible] که تجربیات بسیار در
باره نباتات سمیه داشت استعمال [illegible] نبات بنج را در طب برقرار نمود و منفعت دید در جنون و در تشنج و از تجربیات که
در حیوانات حاصل نمود معلوم گشته که گوسفند و گاو بدون ضرر نبات تازه را میخورند و لیکن [illegible] و مرغ و ماهی
بجهت [illegible] سم است و در انسان اثر تمامی نبات چون اثر [illegible] است مذکور در مطلب ۲۵۳ و ۲۵۵ فرق [illegible]
صورت دارد و جنون و حرکات غریبه و خیالات [illegible] و اتساع حدقه و تشنج و در بعض از اوقات تهیج
صورت و [illegible] و [illegible] صورت و گاه از [illegible] کرده و در بعض [illegible] علاج علامات سمیه از قرار [illegible]
خاصه منوط است با استعمال دافع جوهر ترش مذکور در مطلب ۹۲ و [illegible] مخلوط هم که قهوه نیز
بوداده و بدون شکر [illegible] خواه [illegible] سمی [illegible] جسم [illegible] و [illegible] چنانچه اتفاق دیده شده
که [illegible] از استعمال [illegible] کنند [illegible] کبریت الکافات [illegible] مذکور در مطلب ۸۷
دهند کنند کبریت الکافات [illegible] مذکور در مطلب ۲۴۲ و [illegible] کنند [illegible] بالعکس [illegible]
[illegible] که [illegible] هیچ اثر [illegible] اجزا [illegible] بالکلیه
[illegible] به تفصیل در مطلب ۹ [illegible] مذکور خواهد شد

مطلب ۲۴۰ — الیوم استعمال طبی نبات بنج عمومیت یافته است در امراض مختلفه و بعضی از اطبا که
[illegible] عصاره [illegible]
نبات بنج [illegible] از برگ تازه او است یا از عصاره که از نبات تازه که در وقت [illegible] برین نوع

گیرند

گیرند که نبات تازه را اندک [illegible] بعد آنرا کوبیده تا شیره او [illegible] خارج گردد و شیره را صاف گرفته در ظروف مسطح
[illegible] از قلعی در [illegible] که [illegible] از [illegible] و درجه حرارت [illegible]
[illegible] شیره غلیظ [illegible] و [illegible] جمع [illegible] عصاره [illegible] را در ظرفهای چینی [illegible]
تا [illegible]

مطلب ۲۴۱ — چون نبات تازه در [illegible] همه اوقات [illegible] مصنف اکثر حکم
[illegible] عصاره مذکوره در مطلب سابق [illegible] عصاره بزر البنج [illegible] این قسم عصاره [illegible] بزر البنج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عصاره [illegible]

مطلب ۲۴۲ — در استعمال نبات بنج و عصاره او و عصاره بزر البنج در طب اول در تغیرات عصبانیه
چون جنون و صرع و تشنج [illegible] اطبا [illegible] به بنج رجوع نموده اند
[illegible] عصاره [illegible] امراض [illegible]
[illegible] تجربیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خارجی مرهم بنج [illegible] مرهم [illegible] که بگیرند برگ تازه او را به قدر [illegible] جزو روغن زیت [illegible]
۲۳۰ (?) [illegible] گرم [illegible] مرهم [illegible]
نقرس [illegible] بذر البنج [illegible]
از [illegible] جزو افیون پنج جزو [illegible] زعفران ۲ جزو [illegible] ۱۹۰ (?) جزو [illegible]
معجون [illegible] بذر البنج [illegible] ۱۱۴ (?) [illegible]
[illegible]
[illegible] برگ [illegible] روغن زیت
[illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible]
[illegible] بذر البنج [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]

مطلب ۲۳۳ ——— جهت [illegible]
[illegible] بذر البنج [illegible]
[illegible] مطلب ۲۳۲ (?) [illegible]
[illegible] بذر البنج [illegible] بذر البنج [illegible]
[illegible] مطلب ۹۱۸ (?) [illegible]
[illegible]
[illegible]

باز (?)

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ۲۳۲ (?) قطور کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ۹۵ (?) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بذر البنج [illegible]
[illegible]
[illegible] بذر البنج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

plantain common.

مطلب ۲۳۴ ——— بزر قطونا [illegible]

صاف دارد و اطراف دیگر جذب و براق و رقاق بوده که و این جهت مستعمل است در هر قسم ... و باستعمال آن ... از
جهت رانبه ... و به جهت و بزرک و امثال آن ... علاوه بر جمع ... مرطوب و دفع ... جهت ... و
... بزرک از جمله ... است

semence de lin, linette.

مطلب ۲۴۵ ـــــ بزرک که هم بزرکتان و کونه ... است که ... و در ... آن ...
... بزرک
... است و در ... و در ... از ... بزرک
... و این قسم ... است ... بزرک ... است که دفع
... بزرک ...
... مستعمل است ... مطبوخ و ضماد و روغن

مطلب ۲۴۶ ـــــ ... بزرک ... است که یک ... مثقال ... در ... آب ... بجهت ...
بگذارند که ... صاف و ... در ... اول ... و ... و ...
... شده

مطلب ۲۴۷ ـــــ مطبوخ بزرک ... بزرک ... مثقال بزرک ... آب ...
... کنند و مطبوخ ... و ... و ... و ...
این مطبوخ را مستعمل ... جهت تقشیر ... مطبوخ ... و ...
و ... مطبوخ ... است

مطلب ۲۴۸ ـــــ ضماد بزرک ... از این ... است که ... بزرک ... مطبوخ ... و ...
... و این قسم ضماد ... در ...
... در وقت ... این ضماد ... و ... است از ...

... بزرک ... و ... بزرک ... و ... که ... از
... و ... و ... و ...
ضماد بزرک ... ل القوام ... مرطوب ... و ... ضماد
بزرک ... روغن ... و این قسم ضماد علاوه ... و ...

مطلب ۲۴۹ ـــــ روغن بزرک ... بجهت استعمال ... حرارت ... و ...
... و ... روغن ...
... و ... و ...
الجنب و ... و ...
... مثقال ... و ...
یک ... از این روغن ... بجهت ... روغن بزرک را
... روغن ... بزرک ...
... روغن ... و ...
... روغن ... و ...
و ... روغن ... و ... و ...
از ... روغن ... آن ... روغن ...

polypode commun.

مطلب ۲۵۰ ـــــ بسفایج ... مستعمل ... و ... و ...
... مطبوخ ... و ...
... مطبوخ ... و ...
... مثقال مطبوخ ... و ...

[illegible] از دهن خاص آنها مقبضیه جهت [illegible] دیدان دهند و چنان دانسته که بادام [illegible]
مقوی قوه حافظه می‌شود

belladone.

مطلب ۲۵۳ — بلادانه نام فرنگی بوته ایست [illegible] از نوع [illegible]
آن نبات [illegible] و برگ او [illegible] و سبز تیره و گلهای بنفش و برگ او [illegible] و [illegible]
دانه [illegible] سیاه [illegible] قوه [illegible] این نبات [illegible] است [illegible]
نامند [illegible] در باره این [illegible] در [illegible] استعمال
او را در امراض مختلفه

atropine.

مطلب ۲۵۴ — [illegible] در برگ و [illegible] بلادانه [illegible]
[illegible]
[illegible] بلادانه [illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۲ [illegible]
[illegible] از ۲۲ [illegible] در مطلب ۲۱۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۲۲ [illegible]
[illegible] ۲۲ [illegible]
[illegible] بلادانه [illegible] از ۲۲ [illegible]
[illegible]

[illegible] و چون در فرنگستان [illegible] از اثر [illegible] استعمال [illegible]

bois de campêche, bois bleu.

مطلب ۲۵۱ — بقم بنفش چوب درختی [illegible] و در [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] مثقال بقم [illegible]
و این مقدار [illegible] استعمال مستعمل است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۲۵۳ [illegible]
کننده ۲۴ [illegible]
[illegible] ۳۰ تا ۳۸ [illegible]
[illegible]
[illegible]

noix de marais, fève de malac.

مطلب ۲۵۲ — بلادر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بادام [illegible] در هندوستان [illegible]
[illegible] بادام [illegible]

بلادر [illegible]

ظاهر کنند و دیگر در باب قهوه ذکر علامات نکرده و این را سبب اثر روان عفریت خالص است و او را در میان اخلاط رفته

مخلوط نشد و تنگیه را او رنج مقابل خود الفکر ماتعرض با نفوذ کف الکلور را به حالت رقال چوانه مذکور در مطلب ۲۰۵

زیرا غیبه و رنج مقابل و دیگر ادب بعقل و حسن کنند بدو خود بانس جمیع آل ومقدار را کوبیده شده ضعیفه طبی را دیکر نیز

بهتر اکنه مرکزی ادوئه مرد کرد و لی از سرالاد مو ادنشا از بین خاص متعدد شده را کوبیده در میان کاغذ خاص مخلوط

چکنید و را ودر شیشه ادر سیاه کنیا ز دو شب محفوظ دارند و مقدار شربت را نصف الاسری کنند است

مطلب ۲۵۵ ـــ در باره خوشخواب جدوانه مرامنه بهترین وقت جمع کردن او در بهار است نه در پائیز که

الب وقدیم فرنگ جمع آوریه شخنه و در ده المجمی روز اول تابستان جمع کرد جهت بال قبل از تجربیات خصوص

که درین باب درباره تجربه شده معلوم کرده اثر بیکار از قهوه حال تجربیات رنج یک کمتر از اثر رنج او نیست و در صورت که

سم اهمیت مرتبه جوانه و جگه ترضیح مطلب در اینجا بیان کنم در مگوید جده جدوانه در آب بنانات را محکم کند

او در حیوانات کوشت خوار موثر است تا حیوانات نباتات خوار مشهود دیده شده که به حیوانی ده جدوار که نیز از

جدوانه خورده است مدتی اثر رنج سرایت کند در سینه جدوانه در اطعم نیز جمیع علامات توجه ظاهر شد بماند و ا

در یک استعمال جدوانه بمقدار جزئی باعث اتم صحه بود و یک نفر مرکبید و تمرع و قی درد او مانع میکند ۱۲ دقیقه

بار و صعوبت راه رفتن و سرعت نبض که زهر متصور میکرد تو و در آن اول اثر جدوانه تغیر کشتن حس و جنبان

است و به تجربه جدوانه از جمله بود و مسکنه عنصر رونده او بیاین از رنج اثر که جوف دهان و حس حلق

تونه و لی قدرت بود و رنج و کام موثر شده و بعد آن جم صدمه و کم بوده جشم باطنی کوش و لمس تب جزیان

تو و بر یک از اوقات این علامات مرکب کرده بشیء و چون اثر بین قوم ثابت جسم جوهر اصل الطبع نیز

ظاهر کند باضیق حلقوم و تمرع و قی و بعضی از اوقات تعدد و حرکت بیاید و معفر نبض و از دیاد حرکت و کمیه و طول

لکن باسرع در جمله شبیه بهلاک چون جدوانه بمقدار کمی سمیت قوی را ظاهر است نوع علامات او ارتاع و عدم حرکت عضله

است و چشم و دیگر از آن رفا در جمیه قفا و شیکر دو اجتماع دم در ان ظاهر کند در طحیم را ایمان معنه منتشر و ایکه [illegible]

از او خانج

از او خانج شود و جربه لیهای دل ان رحکف و حلقوم و عسر البلع ابعدم اعتماد عضلات ادو و تهوع بدون قی و عشر

عدم قدرت ایستادن و رنج و بدون اقدام و حرکات منصره غیر ارادیه فی عروض ان با خوشحصر و جمته و

عدم حرکت بکم ضرر تن و منس تعصب نفدارات حاجت رفتن بدون اطلاق حقیقی و حرکت ال صحت

باو دمش حالات گذشته و در صورتیکه دیامش برای مجری بنوو در افراد خفا و تام ظاهر کنه یا تنج بود

بالطبیعه شده بسیار دار خلاف اعمال عضله و حمال باطنه معلوم است که از جدوانه اثری بیست نه از شرایط بعضی

تحو که به تمانه

۱۲۲ مطلب ۲۵۶ ـــ تریاق جدوانه بهترین تریاق جدوانه شراب است و عرق او دو اقسام الاطعام دکر در

۱۳۱ و در جمیز شده در کر در مطلب ۲۷۲ و بمقدار جزئی و امتصرت او بعمر طراوه ده شده بیشتر

رقال جوانه از قرار یکه در مطلب ۲۰۵ مذکور است

مطلب ۲۵۷ ـــ استعمال طبی جدوانه اول در صرع برا منه بطبیب معروف فرانسوی و بعد از آن هم بعضی اطباء دیگر

در زودیک مدت نفرینه او در آن صرع عصاره جدوانه مستعمل است و دیگری که نموده است و دیده است که این عصاره از

بانده بیاض و مرض استعمال او از ضرر ادبود که جستار کنه اولی عصاره را جمعی کنه صرع خوب و معتمد کرده الوسطی میدانست

حب میکرد و بانه نه و برز اول تنگعو و سنهم و در هر یک ادمنه بر ال مقدار را بیشتر الملته حب میرند در سایر روز

آخر و علامات سمیه در صورتیکه ظاهر شود را فوق با مقدار را اکثر میشود با استعمال حب را بعد چند روز موقوف

میکرد و در روز بعد ابتدا مجدد امعاد از ان نه با زولت شده صرع بعد و مرض نفس ترمی

و بعضی مرض آورده و تنج که در این تجربی از انقلاب مختلفه بعضی تقلیل جسته از استعمال او و بعد مذکور در مطلب ۲۵۴

کنیم کنند او در او دو رنج مستقل ادب بعضی نوعه جمع و رنج کفت جمعی خبر داد نیک اد این حکم بود و در مرض ماهیه

دو جبه از رنج و قوت مرض و رنج قبل کشت حسیه با آن و جمع از آنجا و حجم الاطراف بعد و رنج و ترشح دیگر تمرع

در او ظاهر بنود و عسر البلع و حرکت زیاد و حس ماع جمه و اتام و عدم حرکت صدمه و بطلان بقوت تمام او جبه

استعمال جدوار موقوف داشته بودند این کلالا بعد چهل روز نه اعادت نمود و پس از چند روز
باز مجدداً به اطلاعی از قرار سابق رجوع نمودند و در ضمن این استعمال تب ذات الریه متقلد گردید بعد
البلع و درد ضلع و خشونت الریه و بحالت حصه و زالت [illegible] فقط و اعادت چهار هفته بعد استعمال [illegible]
را موقوف داشته ولی این مرحله مریض از بعد پنج روز محتمل [illegible] کنم اطلاعی را در شامیه کلالا
سمیه در این دفعه هم بسیار جزئی بودند پس از استعمال یک کنه [illegible] در سه دفعه مریض صحیح بالمره بود
شده و سیلان حاجت مریض بحالت صحت رجوع کرده بود [illegible] از خط تفصیلات [illegible]
که به تفاصیل متقلد گردیده بود مشخص کرده که در ۱۸۲ اگر [illegible] جدوار را شخص
داشته بعد از یک الی چهارده کنم اطلاع منقسم [illegible] از مقدار [illegible] که در ۱۷۶ و در
استعمال این دوا اطلاع حفظ صحت قبل از روز علامات بود و [illegible] از روز کلالا تقویه و [illegible] ۱۷
بالتمام از کلالا بوده [illegible] از [illegible] که کلالا سمیه در انتها [illegible] گردیده بود چهار نوع صحت اطلاع
یافته و [illegible] رسیده از [illegible] در اوجاع عصبانیه از قرار تجربیات اطبا معروفه جدوار [illegible]
خاصیت مخصوص در اوجاع خارجی [illegible] و اوجاع بحران [illegible] در وجع [illegible] مفصله و درد وجع
و اسهال که جهت آن [illegible] و وجع [illegible] و در [illegible] استعمال [illegible] مرهم [illegible] گردیده
رسیده از استعمال دوا [illegible] معروف [illegible] که در وجع [illegible] صورت [illegible] از جمیع ادویه دیگر
تخفیف یافته بود [illegible] از مرهم [illegible] از پنج کنم اطلاع [illegible] مذکور در سطر ۲۵۲ [illegible] متقابل
مرهم [illegible] مذکور در سطر ۹۵ [illegible] سه دفعه در شبانه روز مستعمل داشته مریض التماس [illegible] از
استعمال بعد ۳۰ [illegible] گردیده [illegible] از [illegible] و [illegible] چهارم در اوجاع [illegible] کلیه
که معلوم [illegible] از [illegible] معلوم گردید که اعدام [illegible] مقادیر کلیه
از جدوار [illegible] صحت [illegible] و از این [illegible] در آن اوقات چون [illegible] قبل [illegible]

الیه

الیه که در سطر [illegible] مذکور گردید و پس از استعمال جدوار نبض لین و حرارت بدن کم و حمی بالمره موقوف
گردید و در بعضی از مرضی که [illegible] معلوم بین نوع علاج نمود اتفاق [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] چون [illegible]
خمس کلالا [illegible] مریض [illegible] معلوم [illegible] مذکور [illegible] را هیچ [illegible] و [illegible] این [illegible]
بود که در [illegible] قلت دم [illegible] بعث [illegible] چون [illegible] در [illegible] اوقات [illegible] بود که [illegible] که در [illegible]
[illegible] ظاهر کنند بالمره از استعمال جدوار صحت [illegible] در [illegible] که در [illegible] به جدوار جمیع
میکرد و [illegible] از [illegible] علامات و [illegible] بجهت [illegible] استعمال جدوار در
اوجاع [illegible] از [illegible] شخص جوان [illegible] سال [illegible] که [illegible] علامات [illegible] نهایت قوی المزاج [illegible]
[illegible] متقلد گردید [illegible] و [illegible] سعال یابس و [illegible] و [illegible] از [illegible] شده [illegible] برودت [illegible]
[illegible] النفس و صداع و [illegible] شده [illegible] صداع و حرارت [illegible] و [illegible] ظاهر نموده و [illegible]
اخلاط [illegible] با اخلاط [illegible] خارج میکرد و [illegible] مفرط [illegible] نهایت شده [illegible] بحرارت [illegible] جمیع بدن
و نبض سریع و ممتلی و صلب و از قرار [illegible] مریض بجهت [illegible] تاثیر [illegible] و [illegible] علاج
پنج بشیش [illegible] کنم پنج جدوار تجویز نمود که [illegible] که [illegible] مریض [illegible] کنم [illegible] بعد [illegible]
که کلالا [illegible] تخفیف [illegible] پنج [illegible] ظاهر [illegible] در [illegible] علاج [illegible] پنج جدوار [illegible]
کنم [illegible] و [illegible] آن بود که عرق [illegible] ظاهر [illegible] تخفیف حرارت
و [illegible] از [illegible] در [illegible] و [illegible] این معالجه بعد پنج روز [illegible] مستعمل [illegible]
و مریض [illegible] و [illegible] از اوقات [illegible] مقادیر [illegible] از [illegible] کنند و در [illegible]
[illegible] بهمچنین [illegible] که استعمال جدوار در [illegible] کلالا [illegible] علامات
[illegible] این [illegible] از اطبا [illegible] نموده که [illegible] که [illegible] جدوار [illegible]
[illegible] و معلوم [illegible] استعمال جدوار [illegible]

و با بودن مخمک در بدن نیز از برودت و خوابیدن در شبنم مرض دیده با حال این مرض منعقد نمودند این اجتماع
تا با حال منافع کامل نکرده و چون در بلدان شمالیه فرنگستان مخمک بعضی از اوقات شایع شده آنچه در کم سرایت دارد
و با بسیار و در صورت ضیق مهلک است و بجهة حفظ از مخمک بعضی در لیسیدن جزئی رجوع نمود از تعرّف که
به کنند از عصاره را و به تقویت اشتعال آب معقول و تقویت اشتعال دیگر بعضی عطوفت بیاید در اطفال که مخمک تا از نه بار
کفظ و در بیان این فقره اینی معلوم و مینه و از تجربیات دیگر که در ارض جنوبیه شمالیه جعل استعمال گردید را
جدروانه ضم به دو ثقال نه کور در جلد ۳ و از خاص مرتب نه دو جهت علاجیه چون اثر کنه را بعد در صورت کثرة ارز
علاقه جلدیه بقلیل الاسمیه و جمیع سایر علاقه حقیقه مشتمله ضرب و اینه و در صورت جدروانه ضم به دو ثقال نه بعد
علاقه جلدیه را بقلیل سرآمد و شد و در علاج آب ماده این تخم مفید به بعضی زیت کنند و بیع جدروانه بعمل کنند و دو ثقال
به کنند با کمال ... کنند ... رابعه سهما ... یکدیگر جمیع متحمل شد و قسمت با ... در هر شب یک حبوب ... اکرار
تا بود ز علاقه جلدیه و چون صورت مرض ضیق یا علاج بتفاصیله کثیر داده شود و از آن این ترکیب اضطرابیه دیر و
تخفیف یابند ولی از خوراک سم یا چهار هم صورت سنج کفته و حرارت مشته رعاکفی جلدیه را از مرتبه یا معتقد یافته بود
و مرض جنون بزد جمعی علاج کنند و اگر به علاجات بود معتقد مرض جلدیه ترکیب نیز بیابد و دیگر مکه شده نیز
این علاجات مختلف تجربه نمود و نحو خوانند چون مریض بعضی از این نحو منعقد مجبوره تقریبا با حال که علاقه مکرراً
حاصل و ما شتی انند و در دو لب فقره با حال این قسم رفتار ورود ارض حبیبه مزعج مفید و بعد صورت مضغه خیال و تفصیل مشتمل در
سیاه مرض نیز جدروانه از خروار استفادات با وقت و ارض خاص است و شرح که طولی و صورت سیاه مرض شد که به بودی علاج آن بود
به الجهار بعقد اطول صورت سیاه مرض فقلیه است که از استعمال جدروانه صحت نیز یافته و در تعیین صحیح تخت
هر دفعه نیز الجهار کنند از آنکه در کار مستعمل شده ارانه و نیز در مرض سلولی در ضمه اعضای نرم و قرح
ریه و در بعض انشاء مریض منعقد بعضی النفس عصبیه مستکی بعد از جدروانه با حال بدست شایع و خواه او در الذات غیر
و هم خواه کفه و اصفه حبا کی الاطول که جنبه دفعه در شبانه روز جیق یا تعیین اول ابرهی و ششم حقیقت زرتش

یکی ۱۷۲

منخنق و درد و ابر فقره و طبیعه بفرمیکل ان با نفخت الانتفخت و حبوبال قبل از این حاجت زنده کیسه جوده
از استعمال مرض از عصاره جدروانه و به وده و بطء جابات و وقفه تام نموده و از ترتبات با حال انتفاخ و
تنه اول گوید و از امتیازی و دراز آمده و تاثیر جهانی و دانست که اثر این علاج در قوه صحة تنحیر جدروانه نیز تجربه
جدروانه در این جهت قصه عمرانه و سرایت و نتخ نیست که خفه شدن قوق معلوم حالت و در مرض حرارت
و استعمال جدروانه در او از خارج حبه ال اضطراب غیرت چون قوه جذابه قوق منخنق از سایر اضلاع کند
و اثر جدروانه مجزو خوابیدن در حمو تکیه او را با راه والی ... حقه مستعمل و از مشتمل نمیکند جمعی
را او رکیه سرآب عصاره حفیه نیز ... بینم ... تطبیق حبوب خرد از دوا ... بانشه هشتم و جمیع دو قلق
منقوطه بتشنج عضلی رحم قابله را فرنگ شده این مرض از ترکیب جزء عصاره جدروانه و جهت جزو رحم
با جهت تخم و بیمه دوا و جوال صحت و شرح نعیق رحم در ایران و اطباء ادوار جهار دفعه که بطریبه در تقیق جان داروی رحم
کم کنند عصاره جدروانه از بدون جهت بیع جهت و تخفیف و در بعض از اوقات که با خطر استعاره قصه او را فقط تنفس تنفسیه
ماه استعال تحریر حقیقه قصه در بینهایت از استعمال الرحم جدروانه مشابه است نعم و در مرض ابتعال جدروانه بعد مرض
و کمتان مشتمه اول است و مرض جنه در مرض شده به بود با حال از اول علاج تام و وده شده و بعد استعمال جدروانه بجهت تخفیف
کام و جم دولت و رد غایتی تحوصلت عقاید به که بعضی از اوقات مشتبه بر مرض کمونه و مدول بعقیده و دو انشاء
واضح جدروانه نفع کامل و دیده و شده واجب است بدین نوع که بهتر کنند انزیکی از دو مرض نفخان آب سم گرفته و از آن درد زندگی
اما این قیال و جمله از حبه روزه معتنی و حبه روزه دیگر کفتنی او دنیم جبار با شده یا که دو بر که جز حبه عطار شده ککره
اول اینم کنند او نشبه نمود و شتره این عقد او را مو که بر با نمیه قوم در اطلاعیش مرض عصاره جدروانه سه ثقالیه
بدین نوع که این جهت کفایت حیات چون خرد نزد فیضه سایه انه کمز و عرق جهار سایر نفخت مشعال دم زیرست حقیقی مثقال دو
عصاره جدروانه از دو الجهار گرفته و علاوه بر استعمال دافع او دنیم جهت بینم جالب علاج با بر جمله این بیخ خوده و دیگر
عصاره جدروانه تا این مضمون و در نشه بیع جدروانه مجدد از حساب که نه دو هم کفته و دو بیخ سرآب را که مبتلا

مفید فایده‌ای دیگر بجهت حدوث علامات سمیه نشد و گویم که از استعمال قطره و فقط از این نوع بمصنف بهمین
قسم علاج در کسانیکه منافع که رجوع نموده‌ام آدم که برگ بلادانه بیش از لزوم گشتم و هر نوع بحث نمی‌کرده در
متن بعضی شافی از یک کشم عصاره بلادانه با جزء اکثر استعمال شد و از اطلاق تمامی جمیع علامات او
ابلاد پس از ای‌ جمله نیز با تقدم در بعضی دیگر صغیر کلیه و مثانه و نیز این امر بطن بعصاره بلادانه خروج
ابتدا اسهال غلیظ خانگی و دیگر از روز ابتدائی نیز ذکر که یکطرف و سه له جدید بلکه مثانه بود
که پس از خروج بهم یک نحو شیرین دیدند و اطلاع شرب شیره بادام ذکر در مطلع ۲ ۷ بعصاره و از قطع
مذکور در مطلع ۲۲ و نیز این مرهم بلادانه پس از خشک شدن یک را از مجاری بیرون خارج بحث و طبیعی که ...
بعضی بود که نیز همین نوع علاج سکّه ریزه را از مجاری بیرون خارج بحث و قطع عصاره بطلت نشده که در بین
بتعلیم بود و همین پس از چند روز بتدریج موقوف گشت و طبیب بعضی دیگر را تعریف غلیظ از اداره مطبوع
کشم برگ بلادانه در بیست مثقال آب در قولنج کلیه در وقتی که مرض مستعجل بود داده واقعی
ع غلیانیه و را تقدم هم در آن کشیده برگ بلادانه را نیز در حق مسکن و مقویه سرفه و ضیق النفس است برای
نوع که برگهاش را مسطح خشک بجلد و خورده در آب و باره آنها را خشک نموده پس از خشکیده ابتدا الانتشار ... در بسیار
بعضی نگاشته و طبیب از اطبای دیگر همین نوع برگهای بلادانه را با برگ و زنبال و یکی خشخاش عقیده مفیده دیده و نیز در
خروج منی بدون اراده طبیبی در ارض هند و منافع آن رجوع نموده بیکدم از برگ بلادانه در هر شب بحث بود حل نمود
که استعمال بلادانه در سیاه سرفه منحصر که در سیاه سرفه ... مخلوط ننموده جدید بود جهت زوال نفوذ که نیز بیگیه
تا به یک به او جهت علاج سرفه سیاه رجوع نمود بجاده هم دیگر از اطبای بعضی چنین که بلادانه را ابتدا بعمل
نموده از تجربیات سه طبیب در دفعه و فراته معلوم گردید که این قسم علاج نیز منافع کامل بحث نموده طوری که استعمال
بلادانه بجهت حدوث علامات سمیه خفیفه گردد و تقدم بود از تجربیات کلیه معلوم گردید که او خیلی مجرّب در این
این محرق جلد بمنظور تسکین وجع استعمال نمود بجهت تغیر حسب نمایند و گردد در هر لفظی نشد استعمال او

در هر مرض موقوف داشته و الیوم منافع که بحث الان نمی‌کنم از برگ بلادانه و امثال او و غیره در زمان ابتدا به جمیع
غلیانیه و در اطراف این علاج جدید الاختراع مرض معاف شدند از علامات و اغلب کار آن نشد و زنگ که اکثر بیمارت بجهت
تر از نحو جراحات میکند تا تقدم در کار اخر مکنای استعمال بلادانه در منظور است که اکثر صدقه را که در
دیگرانکه از زیاده مرض شکیه را یکمرتبه که اتباع منظور عرض صدقه در بعضی از امراض چشم مفید است که این ترانه خلاف عقیده
او علامات چشمی را باشتباه شد بجهت تشخیص در به ادا ابسه مروارید که بسهولت از دو نیک بلادانه صدقه به بزرگ
آب سیاه و عیوانه مشتبه کرده و در بعضی اب مروارید اتباع تام صدقه شرط کامل بعمل بحث و در عدم عضبیه
اتباع منظور صدقه از اتصال اخر طیبی جدید به قدام یکطرف و در خطر بهم رجوع تحقیق بعصاره
بلادانه و مقطر آن در اطراف چشم یا برعکس مشیمیه مستعمل دانند استعمال دافع بلادانه تمیز از آب بیرون بجهت
و هر موقوف نمودن خوف دوری که منظور بود کامل در همین مقطع
مطلع ۱۵ ۲ ـــــ ترکیبات بلادانه مستعمل ترین آنها مرکب برگ و کوفته او و عصاره و لعوق و رنج او و غیره شیر
لا برگ و رنج او را یا به دو الاجرا روزانه از اول تا آبستان گذشته جمع نمود و بجوار لکم و دو بیمن بروغن نرگس ... را
و کردن آنها را در شیشه‌ها گرمیکند به که سرانها را سه دو نمود بهترین الترخیص عصاره از تقطیرات
که نبات تازه را در وقت که گل کردن دراول ایام فرنیه و شیره او را از بیجاف کرده در لیقه ساز همین در
جهد الیسبه و در به حرارت کرده با حرارت شیره خشک شد و روغن بلادانه بعضی آب در بود تمکه
کردن از برگ تازه و حلول کرده را در حدود روغن کرده تا بیش ... هم کردند نشد تا در آن بیات
کم خورانیده پس لذاان اجزا را بحث جهت ثابت شدن حاضر کم که مداومت بگرنه بیاد
دختیت او را بوق را منه که آن روغن را از کاغذ صاف نموده و در باره حبس حب بلادانه که عبارت از
الکل وی بیه مطلع ۳ ۱۵ رجوع نموده بلادانه بانوات که با ل در اول بیرون او قیمت نشد و بیت
تکیف کنیم که هم او را از رفتن آن اوله بعضی جا دیده رجوع نمود بهر کدام مذکور در مطلع ۱۵ و که اثر

طرز صحیح بشناسند و طبیب دانا مراد از بلسان است نه آن مقادیر و جهات ترکیبات

baume de pérou.

مطلب ۲۵۹ — بلسان پرو و صمغی درختی است از اراضی جدیده [illegible] و بعضی آن را از شکاف تنه
درخت و شاخهای عظیم چون درختی [illegible] که از ختمی [illegible] خارج میکردند [illegible]
را با آب [illegible] [illegible] سه قسم از بلسان پرو [illegible] قسم اول که [illegible]
و قرمز [illegible] و بسیار معطر و بعضی از اوقات [illegible] از پوست درخت که [illegible]
[illegible] و این قسم بسیار نادر الوجود است و اکثر [illegible] قسم دوم [illegible]
[illegible] قسم اول [illegible] [illegible]
[illegible] ترکیب ظرفهای [illegible] قسم سیم از جوشاندن [illegible]
[illegible] [illegible] رقیق و غلیظ [illegible] غلیظ است و [illegible]
[illegible] و از این جهت هم [illegible] از قسم اول [illegible] مستعمل است

مطلب ۲۶۰ — اطبای [illegible] بلسان پرو رقیق [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] فقط [illegible] و بعضی از امراض [illegible] ضیق النفس [illegible]
قصبة الریه [illegible] [illegible] ده جزو [illegible]
ده جزو [illegible] و هشت جزو زعفران و هشت جزو بلسان پرو و [illegible] بمطلب ۲۴۴
[illegible] انیسون [illegible]
از [illegible] [illegible] روغن انیسون [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۹ و چهار جزو عطر انیسون مذکور در مطلب ۸۱ [illegible]
[illegible] [illegible]

مطلب ۲۶۱

مطلب ۲۶۱ — [illegible] از بلسان پرو [illegible] آب [illegible]
[illegible] [illegible] حالت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

baume de copahu.

مطلب ۲۶۲ — بلسان کپاهو [illegible] درخت [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] از درخت این بلسان [illegible]
[illegible] رقیق [illegible] غلیظ [illegible] زرد [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بلسان کپاهو [illegible]
[illegible] [illegible] در مطلب ۲۶۲
[illegible] ذکر میکردد

مطلب ۲۶۳ — [illegible] بلسان کپاهو [illegible]
[illegible] [illegible] در مطلب ۱۳ [illegible]
[illegible] [illegible] بلسان کپاهو [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۹۳ [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بلسان [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۹۳ [illegible]

ورا نفعه روز اوقات به وقت بهم زنند و نقوا حب ... در صورتیکه جیوه ای که با هر خبر مسهل است بچه
واسطه تأثیر فرنگ یاد که منعکس بحث نزد او هم در حیاتی هم در صورتیکه او جیوه را تازه و تب
بمه فرق مقدار دهن فرق در او حالات و لا در خصوصیت اخیر جایز داده این قسم که در پیش و از
خمیر جیوه و طایر فرنگ تجزیه معروف ساینده و در کشته تجسم جرم لیست بود معروف آن
مطلب ۳۴۲ —— بجهة عدم اشتعال جیوه که هر در میان اطبا انگلیس متداول است که او را
بتابی اکال مذکور در مطلب ۳۲۲ مخلوط سازند تا از اثر آن جرم بر کله که جرم صادره گفته
که اثر او عدم تراز اثر جیوه بانفراد میباشد و بجهة جاذب اشتعال لعاب صمغ عربی را داخل نمایند
مثنی و مشتعل جیوه که با هم سحق عمیق نمایند بس آن اضافه کنند تا مشتعل حلّ اکال
مطلب ۳۲۲ و نه مشتعل لعاب منظور و نه مشتعل شربت و نه مذکور در مطلب ۹۲۳ تا انجه نه مشتعل جیوه
که با هر را به و مشتعل عرق مطلوب و خود مذکور در مطلب ۱۳۲۹ و مخلوط حل اکال قسم هم مخلوط
مطلب ۲۶۵ —— چون جیوه که با هر جسمی بقیمت گران رغبت از اوقات او را با اجزا ارخاره
تقلب نمایند رغبت لازم است که بتمامی تشخیص دهند تا در علاج مرض قصد نشود بس هرگاه تقلب او
نیز کرده به ترتیب رغبت و چون جیوه خالص بالتمامه و بلکه خالص محلول است و هیچ جسمی ...
در جیوه انجیره و فرق هر دو هنر دیگر لیست و اسطه اکثر خالص براز که این نوع که جیوه صرف شده و
خارج بر روی آن محلول خواه لیست و چون کمال به رفع رفع به انجیره به روی ... که جوهر
در مطلب ۹۲۴ بدین نوع که تجزیه او را به جزء و نیم جیوه مخلوط سازند در صورتیکه جیوه خالص است که
اول و جوهر حوهر شده در جیوه و نه شیره را صاف و لا زمی جدید اصاف کرده و چون مخلوط
به انجیره است بعد این مخلوط دیگر صاف کرده نوع دیگر و شناختی خوص جیوه جیوه که هر از
تقریر است که اثر جمیع او را به آب گرم کنند تا در قعر ظرف جیوه بالتمامه خارج شود در صورتیکه

جیوه خالص است باقی نماند و از ترف جسمی شبیه که به روی گذشته و بالعکس در صورتیکه جسمی از آن جدا است
در او و دهن بود باقی نماند بس از سرد شدن لازم است بگذشته که نماند
مطلب ۲۶۶ —— در جنه دستان جیوه ای در بیابانی نام روغن کرچک و با انگلیس ... اوسیزی روغن
درست کنند بهترین جیوه ای که با هر مستعمل است و این روغن کرچک در لیسیاری از ابدان به یکباره معتبر آمده و دیگر اداره و رنج
روغن تر از رنگ کیا است و با مناسب اوضاع لیست امراض مجاری است از تجربیات بخود بیش لود به کار رفت
و مرتبه تجربه از آن منقوش معلوم گردیده و دیگر جیوه ای که با هر است در رنگ صحیح است بی تقلید که از مطلب ۹۶ مذکور شود
مطلب ۲۶۷ —— اشتعال جیوه که با هر در امراض اول دیگر مجاری اطبا را متم ... متعلقه به حال لیونه که جیوه
با هر ... نیست رنج نمود تر از رنگ با مثل بر صفت زمینه و سینه و با اتفاق صورت هر ... مرتفع گردد و رنج داده
تجربیات نه و دیگر مریدان از او فرق اطبا فرنگ نمود معلوم کرده که اشتعال او از انجه او بروز علامات بروز
راحت است که نفع کار داد و بر این نوع که در سه الی چهار روز اول مرض نمونه به نسبه بر تغییر ما به لا در روز پنجم
تخفیف یابد و با ضمام بر مهر از آن در روز الهوم ... به کلی کت بیرد و در صورت به انتها است
الا بی تقطیر و تدریج به الا چهار مثقال او را بسازند و در هر اوقات مقدار را به قسمت تقسیمات از رنج و قسمت
دیگر را اطرو وقتی هم را ب دهند و چون جیوه ... به نهایت بالغ است صبح و شب نیز او را به اجتهاد مستعمل است
و از یک الی پنج مثقال بتدریج زیاد نمود و بر دوم ... مرتج نمود که به صحبت به رسانند و از ۲۴ تقطیر مرض لیونه که به تجربه
علاج رنج نمود به غذا جمیع تا روز پنجم الی هشتم صحبت یافته و اشتعال داشت معلوم نکرده که این لود به در صورتیکه از او
تا هشت الی ده روز کار ساز شده که ... امید از او دیگر نمود در ارض جدید باقی نماند از تقطیر جیوه ای که جوهر
فرق صمغ مخلف او را در رنگ مستعمل دارد بمقدار با نقطه الی بیست کنیم بعد از سه دفعه خواه لیونه که حال دهد خواه نزد لود
و او را لیسیار مفید دانسته و در رنج نفیسه که بعد از اوقات اطراف لیونه کت است و قسم در لیس صبح جیوه ای که با هر است
خالص بخشیده و خروج دم را به سه ... بر حسب تنقیح مکرر او دهند و دیده شده تمیم در ترکیه تمامه نیز این جیوه را مستعمل دارند

بجهت اینکه دیده بودم در ... که بعضی از اطبا ... مجاری البول داشته منافع کامل ...
بیش از سایرین اثر خاص این دوا را در ... شهرت داده ... که مقدار ... و استعمال او ...
تجارب ... خاص ... الترون ... طبیب معروف انگلیس اثر خاص بلسان کپاهو را در امراض
... و آفات ... مخصوصاً ... امراض ... و ... از جمله ... و قصبة الریه ...
و ... مستعمل ... که ... قطره ... و ... کبیر ... مستعمل ...
... و ضعف ... مقدار ... اثر ... بعد ...
... استعمال ... طبیب فرانسوی ... بلسان کپاهو ...
کپاهو ... ساعت ... و ... دفعه ...
... کپاهو ... مستعمل ... اجزا ...
... اجزاء ... بلسان کپاهو ... اجزاء دیگر ...
... بلسان کپاهو ... تقریبات ...
از اینکه ... بلسان کپاهو ... اثر خاص ... طبیب
فرانسوی ... این دوا را ... بلسان کپاهو
... مستعمل ...
... اول طبیعی ... دختر ۲۲ ساله ... مبتلا گشته ...
... بلسان کپاهو ... در این ...
بلسان ... مثقال ... در مطلب ۲۲ ... مثقال ... در مطلب ۲۳ ...
... بلسان ...
... که ... بعد از آن ...

بود کفی

... مثقال ... بلسان کپاهو ... الاشربة ...
اگر ... که ... از ...
تجربه ... که ... صحیح ... او

baume de la mecque.

مطلب ۲۶۸ — بلسان که ... معروف ... بلسان مصر ... آن ...
... و ... که ...
... معروف ... و ... آب ...
و این قسم ... مصر ... حبوب ... اعلی قسم ...
... قسم ...
... معروف است ... بلسان ... در جمیع الاوقات که بلسان ... مستعمل ...
... استعمال ... از استعمال ...
... بلسان ... بلسان ...
غیر مستعمل ... اجزاء ... مرکب ... فاروق ... بلسان ...
غیر مستعمل ... اجزاء ... تریاق فاروق ...

terra crepola.

مطلب ۲۶۹ — ... از ...
... شهرت ...
...
...
...
... اول ...

germandrée,
petit chêne.

مطلب ۲۷۰ — جعدة الارض نباتی است برگش [illegible] در جنگلها [illegible]
[illegible] نبات [illegible] در ضعف [illegible] و خوشبو و مستعمل است
[illegible] دفع [illegible] اطبا باستعمال [illegible] مفید [illegible]
[illegible] در انگلیس [illegible] این نبات [illegible] معروف است [illegible]
دفع [illegible] در [illegible] منفعت بخشد از جهت [illegible]
که [illegible] تقویت [illegible] استعمال [illegible] مستعمل است [illegible]
مفید است جهت [illegible]

مطلب ۲۷۱ — [illegible] در [illegible] مستعمل است جهت [illegible]
[illegible] مستعمل است [illegible]
در [illegible] مفید [illegible]
رفع [illegible] عقرب [illegible]

violette,
viole odorante
violette de mars.

مطلب ۲۷۲ — بنفشه نباتی مشهور است که از گلهای معطر لطیف و علامات روز بهار است [illegible]
[illegible] مستعمل است [illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] ادرار [illegible] استعمال
[illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]

ایبکار [illegible]

ایبکار [illegible] مشهور است

مطلب ۲۷۳ — [illegible] بنفشه این [illegible]
[illegible] بنفشه این [illegible]
[illegible] مطلب ۲۲۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] بنفشه این [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ۱۱۰ [illegible] بنفشه [illegible] بنفشه [illegible]

مطلب ۲۷۴ — تخم بنفشه [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] این تخم [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]

مطلب ۲۷۵ — [illegible] بنفشه [illegible]
[illegible]

جاری خوردن روغن بادام شیرین [illegible] شربت بنفشه [illegible] در اطفال [illegible] است و این شربت
نیز [illegible] بجهت تسکین حرارت [illegible] از خوردن [illegible]
[illegible] چون شربت [illegible] جهت استعمال [illegible] بحرارت
[illegible] حرارت [illegible] از روغن [illegible]
جمع شود

مطلب ۲۷۶ —— طرز ساختن شربت بنفشه موافق قرابادین فرنگ [illegible] بنفشه تازه [illegible] برگ
[illegible] آب [illegible]
حرارت [illegible] آب [illegible]
[illegible]
در [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روغن [illegible] جهت استعمال [illegible]

مطلب ۲۷۷ —— [illegible] کثیر الوقوع است [illegible]
[illegible]
[illegible] صمغ [illegible]

مطلب ۲۷۸

مطلب ۲۷۸ —— حب البان [illegible]
[illegible] جهت استعمال [illegible]
رجوع شود بمطلب آینده

مطلب ۲۷۹ —— سقز [illegible] که عبارت از صمغ [illegible] مذکور در مطلب ۲۰۸
[illegible] مذکور در مطلب [illegible] موافق است [illegible]
[illegible] در مطلب [illegible] صمغ [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] صمغ [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۷ [illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۱۲۷ مذکور
خواهد شد

مطلب ۲۸۰ —— در استعمال دهن [illegible]
استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال روغن [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]

نیز استعمال خارجی روغن فلوس مغز در ذهب [illegible] اول است از مغز [illegible] که ۱۲۵ جزو او را انجیار [illegible]
مخلوط بهم ساخته در [illegible] نه روز [illegible] یک پیاله قهوه خوری [illegible] از جنس [illegible]
[illegible] کنند جهت رفع [illegible] در اوراق طبیب [illegible] انگلیس
کثیر از استعمال روغن فلوس مغز است اول نمود [illegible] صفحه [illegible]
کند اورا [illegible] یک دفعه [illegible]
سایر علامات مرض [illegible]
فلوس مغز [illegible] نیز [illegible]
کثیر از رجوع نموده [illegible] استعمال [illegible] روغن فلوس
مغز تجربه [illegible] صفحه [illegible]
[illegible] صفحه [illegible]
مثقال [illegible]
در مطلب ۲۱ و ۹۲۰ [illegible]
جنس [illegible]
کرده [illegible] استعمال روغن [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] استعمال روغن فلوس مغز [illegible]
[illegible]
این [illegible]
[illegible]

[illegible] از جمله [illegible] استعمال [illegible]
فلوس مغز [illegible] صفحه [illegible]
[illegible] روغن فلوس مغز [illegible] مثقال روغن [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن فلوس مغز [illegible]
[illegible] صفحه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] در مطلب [illegible] صفحه [illegible]
[illegible] روغن فلوس مغز [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] در مطلب [illegible]
در مطلب ۳۰ [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] صفحه [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۱۳ [illegible] انگلیس [illegible]

که رجوع شود و مخلوط از جوهر گوگرد تفصیل این‌ها مذکور در مطلب ۲۷۳ چهاردهم در ... مطلب ... از نمک ...
و از جمله این ... جوهر گوگرد و ... مطلب ... مذکور است فقط ... از استعمال ... جوهر گوگرد از راه ...
و بجهت ... درین ... مصفّی کرده ... و بعضی از ... اجزای ... استعمال ... جوهر گوگرد ... مستعمل
چنانچه ... مصفّی ... از قطع ... منعقد ... گرفته ... و ...
آنچه ... منفصل ... اجزای ... گرده و ... قوت ... مستعمله ...
مصفی ... فراداده ... مستعمله ... مصفّی کرده

مطلب ۲۸۱ — بورق زرگری در ایران معدنی مشهور در قرب شهر ... فارس دارند و از ... borax.
که در آنجا فروش کرده اند ... بعضی ... بورق زرگری ... کار کرده ... چند در ایران
تفاوت ... این ... بالحقیقه ... بوره زرگری ... آب منجمد ... و متفاوت جسم
بوره ... که آب منجمد او ... قوار ... اسید بوره ... مذکور در مطلب
... مذکور در مطلب ۳۰۰

مطلب ۲۸۲ — اسید بوره یا اسید بوره ... در آب ... قطره ... در بعضی ... acide borique.
... که از جمله ... ایطالیا است و در ... اسید ... آب سرد ...
ایران ... که ... از بورق زرگری ... اسید بوره ...
ترکیب ... ۲۵ ... ۲ جزو آب ...
در سه جزو آب ... در الکل ... ترکیب ...
... جزو آب ...
... اسید گوگرد ... مذکور در مطلب ۱۹ ... اجزا ...
... گوگرد ... الکالی ... اسید بوره ... اجزا ... جسم ... سرد ...

اسید بوره ... در ... منجمد ... گوگرد الکالی ... در آب ... منجمد را
از ... تقسیم کرده ... اسید گوگرد ... که ... در آب ...
که ... در آب ... در ... اسید بوره
... منجمد ... اسید گوگرد ... قطره کرده اسید بوره
خالص ... در آب بوره ... مقابل ...
... از گوگرد الکالی ... در آب ... از ...
... اسید ... بورق ...
... در مطلب ۲۷۱ ... مذکور

مطلب ۲۸۳ — بوره الکالی ... ترکیب ... مستعمل ... borate de soude.
و خالص ... بوره زرگری ... در آب ...
... در آب ... الکالی ...
خالص است که ... در هوا ... منجمد ... بوره الکالی ...
جزو آب سرد ... جزو آب ...
... بوره الکالی ... جزو ...
از ... جزو آب ...
... استعمال ... در ...
... استعمال ... است ...
... مذکور در مطلب ۲۱۶ ... بوره الکالی ...
... مذکور در مطلب ۲۳۳ ... مذکور در مطلب ۱۳۱ و ۱۹۳ ... استعمال ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه ۱۸۲۱ عیسوی مطابق سنه ۱۲۳۶ هجری [illegible]

[illegible] مطلب ۲۴۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۲۸۴ — [illegible] Cresson d'eau, Cresson de fontaine

[illegible]

[illegible]

مطلب ۲۸۵ — [illegible] نباتی است کثیر الوقوع [illegible] achillée, millefeuille, herbe aux charpentiers.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۲۸۶ — [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۲۸۷ — بید که درختی است مشهور [illegible] saule commun.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

 salicine.

مطلب ۲۸۸ —— و از جوهری که فرنگیان سالیسین گویند و به بید بن نامیم [illegible]
[illegible] خشکیده [illegible] و در آب [illegible] آب [illegible]
آنها را صاف [illegible] ضعف [illegible] می‌ماند [illegible]
بگذارند [illegible] آب [illegible] غلیظ شود [illegible] آن شیره [illegible]
برابر وزن [illegible] درجه [illegible]
[illegible] الکلی [illegible] الکل [illegible]
[illegible] الکل [illegible] خشکیده [illegible]
وزن [illegible] آب [illegible] که [illegible]
او را [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ricin. مطلب ۲۸۹ —— بید انجیر [illegible] ایران [illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] آب [illegible]
درخت [illegible] بید انجیر [illegible] در فرنگستان [illegible] بید انجیر [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible] ایران [illegible]

[illegible] که در بلاد فرنگ [illegible] آب [illegible] ایران [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن بید انجیر [illegible]
بانواع مختلفه [illegible] آب [illegible]
چون [illegible] مثقال [illegible] ایران [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] بید انجیر [illegible]
که [illegible] روغن [illegible]
[illegible] تجربه [illegible]
[illegible] بید انجیر [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible]

مطلب ۲۹۰ —— [illegible] استعمال بید انجیر [illegible]
[illegible] بید انجیر [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] روغن بید انجیر [illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روغن بید انجیر [illegible]

و نیز روای مضرت در اطفال مبتلا باسهال کهنه یعنی در اطفال ضعیف البنیه در هر وقتی که بعد از جنبه [illegible]
یبوست بار [illegible] و حمی و قولنج و حمرت مقعده و دیدن آماس و خشونت زبان با سرعت نبض و ازدیاد عطش
قلق و اضطراب و بیخوابی مرجود بود و درین قسم است حالت مضره تر از استعمال اطفال روغن بیدانجیر [illegible]
دوائی ندیدم و ترکیب مناسب در ضرورت از غیر او است که یک الی دو مثقال روغن را با یک زرده
تخم مرغ با سه برابر آن [illegible] ذکر رود در مطلب ۳۰۲ و غیر آنها و ازین ترکیب
[illegible] بیدانجیر [illegible]
[illegible] از روغن او است و از بعضی اشخاص که مصنف درین باب تجربه معلوم نمود که یک مثقال از تخم
[illegible] ۲۱ [illegible] که معلوم است که [illegible]
[illegible] بیدانجیر در وقت [illegible] روغن [illegible] دادیم که در صورت [illegible]
[illegible] دهیم [illegible] و آب [illegible]
[illegible] در جای [illegible] از اعلام [illegible] که [illegible]
[illegible] روغن او [illegible] دهیم که [illegible]
در روغن [illegible] بالعکس این [illegible] است [illegible]
[illegible] بیدانجیر [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و آب [illegible]
در ضرورت [illegible] روغن بیدانجیر [illegible]
و برگ [illegible] استعمال دارند

مطلب ۲۹۱ — بیدانجیر [illegible] graines de tilly, graines des moluques, petits pignons d'Inde.
[illegible]

خارج کنند

خارج کنند که [illegible] در مطلب ۲۹۳ و ۲۹۴ ذکر خواهیم
مطلب ۲۹۲ — در اثر بیدانجیر خطائی و روغن او آنکه در اثر تخم بیدانجیر خطائی در حیوانات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیدانجیر خطائی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از تجربیات [illegible]
و ازین جهت [illegible] بیدانجیر خطائی در حیوانات [illegible]
[illegible]
تجربیات [illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۱۸۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۳۲ [illegible]
استعمال [illegible]

بعد و این اثر [illegible] در نیم الامکانات [illegible] استعمال [illegible]

مطلب ۲۹۳ — استعمال بید انجیر خطائی در طب [illegible] بید انجیر خطائی را [illegible]

مستعمل [illegible] و قطعه [illegible] او که [illegible] در طب [illegible] است رجوع [illegible]

در [illegible] او [illegible] است [illegible] مسهل [illegible] است [illegible] در [illegible] که [illegible]

در [illegible] از اطبا [illegible] از [illegible] بید انجیر [illegible] آورد [illegible] نوع که [illegible] روغن [illegible]

خطائی را [illegible] مثقال روغن [illegible] استعمال [illegible]

است که [illegible] روغن بید انجیر خطائی را [illegible] مثقال [illegible] واین [illegible] قسمت [illegible]

[illegible] قسمت [illegible] [illegible] حالت [illegible] [illegible] بسیار مفید است [illegible]

[illegible] ۲۴ ساعت در [illegible] امراض صعب العلاج [illegible] استعمال

روغن بید انجیر خطائی [illegible] عرق [illegible] صرع و [illegible] که [illegible]

[illegible] ساله را [illegible] از امراض [illegible] استعمال واقع [illegible] روغن [illegible] علاج [illegible] از آنکه

ضعیف [illegible] سه سال [illegible] او [illegible] رجوع [illegible] بود [illegible] که [illegible]

او را [illegible] از [illegible] بیرون آید و در [illegible] استعمال مذکوره [illegible] روغن بید انجیر خطائی

در [illegible] استعمال [illegible] مریضه [illegible] آورد و از [illegible] علاج [illegible]

طبیب [illegible] که شخصی [illegible] سال [illegible] سال [illegible] صرع [illegible]

و چون [illegible] طبیب [illegible] روغن [illegible] او [illegible] و اوقات [illegible]

و در مدت [illegible] رجوع [illegible] مدت [illegible] که مریض [illegible] طبیب [illegible] مریض [illegible]

[illegible] مریض [illegible] مدت [illegible] سال [illegible] صرع بود [illegible]

و وقت که [illegible] طبیب رجوع [illegible] از روز [illegible] که [illegible] صرع [illegible] طبیب [illegible]

مسهل از [illegible] بود [illegible] بود که [illegible] آورده [illegible] صرع [illegible] و در [illegible] طبیب اول

[illegible] روغن بید انجیر خطائی را [illegible] مریض [illegible] و چون [illegible] طبیب [illegible] مریض [illegible] از آنکه [illegible]

[illegible] روغن [illegible] روز [illegible] بود [illegible] از [illegible] هم کسی [illegible] مرض [illegible] مریض [illegible] که

[illegible] علاج [illegible] بود [illegible] سال که قبل از رجوع [illegible] طبیب [illegible] صرع [illegible] بود [illegible]

[illegible] روغن [illegible] علاج [illegible] از روز [illegible]

شخص [illegible] سال [illegible] مریض [illegible] علاج [illegible] طبیب [illegible] روغن بید انجیر خطائی

[illegible] مذکور در مطلب ۲ [illegible] مریض [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible]

مریض [illegible] طبیب [illegible] از استعمال روغن بید انجیر خطائی

[illegible] که [illegible] مریض [illegible] میکرد [illegible]

[illegible] و در این [illegible] بود [illegible]

[illegible] رجعت [illegible] صحت [illegible] بود [illegible] از [illegible] مسهل [illegible]

و [illegible] از اطبا [illegible] بید انجیر خطائی رجوع [illegible] از [illegible] و در [illegible]

[illegible] و [illegible] ذات الجنب و ذات الریه و غیره [illegible] مفید [illegible]

[illegible] مفید [illegible] که [illegible] استعمال [illegible] روغن

انجیر خطائی رجوع [illegible] که [illegible] از اوقات [illegible]

[illegible] از استعمال [illegible] روغن بید انجیر خطائی [illegible]

[illegible] که [illegible] روز [illegible]

است [illegible] که [illegible] اجزا [illegible] اجزاء [illegible] علاج [illegible]

تا به درجه ... [illegible] ... بیه اکسیر خطائی محلول ساخته [illegible]

بیه اکسیر خطائی محلول ... [illegible] ... بجهت ... [illegible]

[illegible] ... اطراف ... [illegible] ... متصوف ... [illegible]

بجهت رسانیدن ... [illegible] کنند

مطلب ۲۹۳ — در اقسام صابون بیه اکسیر خطائی اول لازم است گفتن ... [illegible]

این دهن لازم است چون ... [illegible] ... جسم ... [illegible]

جهت ... [illegible] ... بیه اکسیر خطائی را ... [illegible]

خارج کنند ... [illegible]

صاف ... [illegible] ... استعمال ... [illegible]

معروف صابون بیه اکسیر خطائی مشهور است این صابون ... [illegible]

یک جزء تیزاب ... [illegible] ... مطلب ۳۹ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... استعمال ... [illegible]

صابون ... [illegible] ... در آب ... [illegible]

... در آب صابون ... [illegible]

مطلب ۲۹۵ — ... [illegible] بیه اکسیر خطائی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... مطلب ۲۲ ... [illegible]

saule egyptien.

مطلب ۲۹۶ — بیه مک علاوه بر حرق معروف او که موثر قوی است مطبوخ ... [illegible]

جهت تخفیف سرفه ... [illegible] ... مطبوخ ... [illegible] ... آب ... [illegible]

واسهال

bismuth.

مطلب ۲۹۷ — بسموت جسم بسیط ... [illegible] ... بسموت ... [illegible]

... [illegible] ... مطلب ۳۰۹ ... بسموت ... [illegible]

ترکیبات ... [illegible] ... بسموت ... [illegible]

... [illegible] ... بسموت ... [illegible] ... خالص ... [illegible]

... [illegible] ... بسموت ... [illegible]

خالص ... مطلب ۲۲۳ ... [illegible]

... [illegible] ... بسموت خالص ... [illegible]

nitrate de bismuth.

مطلب ۲۹۸ — ... [illegible] ... بسموت ... [illegible] ... مطلب ۲۹۶

... [illegible] ... بسموت ... [illegible] ... بسموت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

sous nitrate de bismuth.

مطلب ۲۹۹ — ... [illegible] ... بسموت ... [illegible]

... [illegible] ... استعمال ... [illegible]

بسموت ... [illegible]

... [illegible] ... بسموت ... [illegible]

... [illegible] ... بسموت ... [illegible]

چهار مقابل وزن خود آب مقطر ریخته و از صافی رد کرده بسیار رقیقه در بستر حاضر شود که ترزه الکیات نقص
هیمورت است و باید او را مکرر با آب مقطر تعقیب نمود تا آب مغسول دیگر تغییر طعم نماید بالاخره مغسول را ...
... ترزه الکیات کسر هیمورت را از هیمورت غیر خالص جدا ... نمایند که ...
سابق مختلف است بدین نوع که هیمورت ... ترزه ایک خالص مذکور در مطلب ٥٣ ... کنند
و ... اصاف ... مذکور در مطلب ٥٠ ... اضافه نمایند و محلول ... را در ... ساعت بگذارند
تا به مقابل وزن هیمورت مستعمل شده ... بریزند ...
الکیات تام هیمورت منحجبه ... قیف ... دیگر ... گذارند ...
... الا به تدریج مخلوط از سه جزو آب و یک جزو الیه لوژه ایک خالص ... منجمد ... باشند
که بگذارند ... را جمع کنند و در میان ... که به زیر ... او را جوش
نمایند بگذارند ... جزو از ... جزو الیه لوژه ایک خالص و سه جزو آب
... نمایند ... جزو آب ... کنند بالاخره ... جزو آب دیگر داخل
مخلوط سازند ... را به ... اجزا ... کرده و ... صاف ... در ...
چهار جزو آب به تدریج قطره قطره کنند و از صافی رد کرده ... جمیع ... که
که در ... مستقر شده و ... اول جمع ... که ...
تا ... مطلب ٣١٨ ... مذکور ... را به تدریج در
جزو آب مقطر ... کنند ... ترزه ... اجزا را ... به ... صاف ... کاغذی ...
... را جمع کنند و ... آب مقطر تعقیب کنند ... حرارت ... نشود
مطلب ٣٠٣ — ترزه الکیات نقص هیمورت از جمله ادویه جدیده الاختراع است ... و اول

... استعمال او جمیع مختلف بود که ... در سنه ١٢٨٢ هجری که مطابق با سنه ١٨٩۶ مسیحی است ...
... معروف ... در ... مخصوص تجربیات خود را بیان ... استعمال این ...
تا ... بهتر دانستیم که تعریف استعمال ترزه الکیات نقص هیمورت را مطابق تعریف آن معلم ...
بیان نمائیم ... مطلب ٣٠٣ مذکور ترزه الکیات نقص هیمورت را ...
... استعمال او ... که ... جمیع ادویه دیگر را ... کنند ...
... استعمال او ... که ... در میان ... ترزه ... در ...
... اطفال ... آب ... به تدریج ...
تا ... جمیع ... اطفال ... معده ... در ...
کنند ... استعمال او ... آب ... مقیئه ...
... تغییر دادن ... اطفال ...
... مقیئه ... و این قسم علاج ...
... استعمال ... هیمورت ... مقیئه ... هیمورت ... استعمال ...
... هیمورت ... استعمال ...
و در ... ضعیف که ... ان ...
... مستعمل ... هیمورت ...
مستعمل است و بدین نوع ترزه الکیات نقص هیمورت از ... مقیئه است
... استعمال ...
به ... بدین نوع که ... است ...
... که ... هیمورت ... استعمال ...

نمود جهت از مرضی را رابطه سیلان دم اسهالی که در فرنگستان در بسیار زیاد وقت نتیجه این امراض است
تف کرده باید در صورت دوا را مبتدا اکثر راه دادن بجهت دادن از غذا دادن مریض مضایقه
نمود بهتر است گوشت و شراب داده بدین نوع رفع ضعف کرد که از تغییر جسمیت دم و از خروج بلای او دو جنس
کرده در تقرحات حاله معده استعمال واضع این دوا به جهت تقرحات وجع است و در ترشحات متعفنه جمله از
جمله تقرحات حادثه در مطبقه و جراحات منوطه بفساد دم و از فتح عمیق که تقرح او منطبق یا بر آنها
بشه استعمال خارجی کرده الکلات کبریت در صفاء مرکبه منحل در انسولین و لیپ و کلرید یا درد
الکلات ناقص سیمرت را بدون قرینه مضغه دیده و از قوه دور است او مصطلح ترکره مرام دیده بر این دوا
کرده او دلایل اوست بسیار جایز در آنها مرکب آلات تغذیه این بصعوبت هضم خود امراض اینه و حتی تدبیر
حالت منتن الرائحه و متعفن به اسهال بشه و لا در صورتیکه حب و حالت و خصوص مدمن را یکه بر استعمال
این دوا عجب صدی خواهد بود تا تجربه کرده الکلات ناقص سیمرت در اسهال مزمن و در وجع
معده که نتیجه ورم معده باشد نتیجه ازدیاد دویه حاره بیخ و در اسهال بعد اول درازی مصاب المزاج
و لا در صورتیکه وجع معده منوط باشد به جهت کلاج و قرح موجود باشد و در صورتیکه وجع معده مرکب است
با برقان الابیض و رفع این دوا مصر نخواهد بود اما در اسهال و اسهال اطفال در حالیکه
دندان درآوردن وقت است و را بهتر از کرده الکلات کبریت خوراک آب استعمال این دوا منفرداً
حاصل می‌گشته در اسهالیکه نتیجه تب امراض حاده دیگر است اول اسهال ساعتی تحرقه و مطبقه استعمال
ترکیبات بسیمرت اول ترکیبات صدری را به مرض را ناسه کرده دواء مریض به محب مرض
متعفنه نمود که این مقرر است اندکی شده است

مطلب ۳۰۱ ـــــ بدوا رنگه اهم کشنیز کوهی مشکک که به نبات است کثیر الوقوع در کوهستان
عنبر الارتفاع شمیران و اروپا و جاهای جالب گرجستان و مرهم الدار فوق مستعمل در طب است فقط

بجز رفع

جهت سرفه قسمی از زیستی آلات به جهت تقطیر بکار است استعمال طب جایت یا حکمیه و مخصوص دم قوت هم او مختص
محرک معده است و مدر بول و معرق و کخصوص مضیه در زنان شیر انشایی ضعیف البنیه مختبر از یک الی
مثقال و در صورت به درمان استعمال این دوا مریض را ساکن است ازخود انموده و در حق
خواب توقف داد

faire saint ignace. مطلب ۳۰۲ ـــــ با پیش بذر میوه چین و هاینان است که میوه او بقدر گلابی که بقدر الدوا به
خود بخود او میوه کمان این بذر با قطر زیتون است ترکیب غیر منتظم دارند در قدر دو دو کف و براق و از ذاتی ضد صاف چون تلخ
و طعم بسیار تلخ و جزء اعظم ترکیب او عنصر ستریکنین است و این بسبب سمومات به نتیجه آلات تنفس که جسم مخ و حلقوم است مرکب و تغییر
حیاتی با تغییر اسیدر جزء در صورتیکه مقدار کم بوده و در حالی تقلصات خفیف کاشفی در سر جوانه در حیات اعضا جهت از
ثبت اثر با پیش اسما تشنجی است و ترتیب مسکر از انواع سیاه چنین نوع که در حیات جعل مسکر در به دو اول اثر ما
دادن حالت و جمیع امراض او را تشنج کرده در مطلب ۱۸۱ تخفیف مقادیر ماده به جهت یا مطلب دیگر رجوع نموده از
جهت استعمال طب و علاج او هم از جهت رفع عضلات معده او

مطلب ۳۰۳ ـــــ بادیه کرانه بهترین جنس جهت حیضی و طبیه جبر اول است که مقدار کمی از مطبوخ مخلوط کرده از ایشان
مجرب آمده بدین نوع که پس از جوشاندن آب جوشیده را در طرف بلور گذارده سرد کنند پس از سرد شدن قیمت آن تفاوت دارد و کافیت هر
دادن علاج رقیق ساده و صاف کننده و حصر را تدریج دفع دیه غلیظ نماید و برای مدره در استعمال مقدار بلعیه که از جهت معتدل تخفیف
در وقت ضرورت بکار برند

مطلب ۳۰۴ ـــــ دو زمره تنگ را چون او تنی وجه میکرد دیگر تازه او جهت این رانتی مقاصد مرکب جهت دست حرکت
طب معروف انگلیسی بنام ژلسمین در تحفه تازه به جهت را بدین نوع در مطبوخ مفید و ده که ده مثقال او را یک مثقال کرده از
صاف کنند در جای بشه مثقال حرق بنفشه را بدوا آمیخته و بعدا بشیرت و در زمینه مثقال او را مریض خورانند ولیکن میخواهد
تازه خواه خشکیده در دهرها در حوض سرد تیم و در کرده در مطلب ۱۳۰ بدان نکارد به این دواب تازه تخته او دیدن آن

نافع و دفع غثیان معده و بعض القی است جهة اشخاص ضعیف البنیه و نقیهه

Capillaire commun.

مطلب شصت ۳۰۵ — پر سیاوشان نباتی است قلیل الاستعمال در فرنگستان و دائم که در حوالی [illegible] است و در وقت نزول و در وقت صرف هوا و جهة سرفه استعمال و در امراض سینه [illegible] بعضی ادویه که بعد از [illegible] است این جلالی که جزو پر سیاوشان از او طرف دفع سینه و [illegible] و دم کشیده پس از آن صاف نموده بعضی قند [illegible] اندازه [illegible] و این شربت و [illegible] امراض مذکوره عرض می کند او بکار است

semence de casse ailée.

مطلب شصت ۳۰۶ — پر اجنبی دوای جهنه و [illegible] است که در داود و لیکن عطاران ایران نیز [illegible] اگرچه نبات او را بحال [illegible] و از صحبت علماء [illegible] که چنان معلوم است که این نبات او را از جنس [illegible] بود در هر صورت [illegible] و از [illegible] نبات سفید است که [illegible] و دو شکم او را [illegible] از او را او را آب [illegible] در هر وقت [illegible] غذا [illegible] المعده روز [illegible] صبح از دو [illegible] و [illegible] ۲۱ در مثقال و [illegible] این [illegible] و قولنج [illegible] دفع [illegible] القی و [illegible] و [illegible] مغز [illegible] او را استعمال [illegible] استعمال این دوا [illegible] که [illegible] رجوع [illegible] در سیاه او [illegible] تا [illegible] دافع [illegible] که [illegible] قولنج [illegible] استعمال [illegible] بعضی [illegible] از [illegible] او در [illegible] مثقال [illegible] او را [illegible] در آفتاب [illegible] و در [illegible] جهة دفع [illegible] تا [illegible] بجهة [illegible] او را [illegible] و در [illegible] کرده

pistache.

مطلب ۳۰۷ — پسته ثمر درختی است که او از اقسام مختلف و در [illegible] مختلفه [illegible] به پسته مثل اول [illegible] از اقسام درخت پسته و بعضی از [illegible] معروف به مصطکی و قسم دیگر

[illegible] ترش مزه است که [illegible] و نیز قسمی از مصطکی مثل اول و [illegible] معروف به [illegible] که درخت پسته [illegible] که [illegible] پسته را [illegible] و دفع [illegible] استعمال [illegible] پسته [illegible] بادام [illegible] چون درخت پسته [illegible] معروف [illegible] مثقال او را [illegible] تبرزه آب [illegible] مصطکی او [illegible] بعض [illegible]

mastic.

مطلب ۳۰۸ — [illegible] مصطکی [illegible] است [illegible] و [illegible] درخت [illegible] ایران بود و [illegible] مصطکی هم در [illegible] از [illegible] و [illegible] درخت پسته [illegible] و [illegible] مصطکی [illegible] پسته [illegible] مصطکی [illegible] مصطکی [illegible] خوش [illegible] مصطکی [illegible] مصطکی در [illegible] استعمال [illegible] جهة [illegible] در [illegible] استعمال [illegible] اول [illegible] مصطکی [illegible] مثقال [illegible] معجون [illegible] اطفال [illegible] روز [illegible] اطفال [illegible] در صبح [illegible] مثقال [illegible] علاج [illegible] استعمال [illegible] اتفاق [illegible]

و ایشان منافع دیده خواهند شد در رجوع [illegible] معلوم است که این کبریت مصطلح [illegible]
او دوا [illegible] بنج [illegible] کبریت [illegible] و جماعتی [illegible] باشد [illegible] در صورتی که [illegible]
بمعالجه عرق [illegible] کبریت مصطلح قدری [illegible] ارکان [illegible] کبریت [illegible] که در مطلب ۱۲۳ [illegible]
و این عمل [illegible] پنبه [illegible] در تغییر [illegible] از [illegible] پنبه مصطلح [illegible]
[illegible] از [illegible] در تغییر [illegible] کبریت مصطلح [illegible]
[illegible] مثقال الکل [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
مطلب ۳۰۹ —— سنگ [illegible] است [illegible] amianthe.
که در ایران [illegible] واقع است [illegible] تباشیر فرنگی که مذکور در مطلب ۳۱۰
و ۹۰۷ [illegible] از تباشیر فرنگی است که در
ایران [illegible]
[illegible] ایران [illegible] تباشیر فرنگی [illegible]
مطلب ۳۱۰ — پس سنگ [illegible] سابق الذکر [illegible]
در [illegible] کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۲۱۹ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۰۵ [illegible]
[illegible]
[illegible] کبریت [illegible] کبریت الکات تباشیر فرنگی است [illegible]
[illegible] فرنگی [illegible] کبریت الکات تباشیر [illegible]

[illegible]

مذکور در مطلب ۲۰۹ [illegible] که دیگر از [illegible]
[illegible] جمع [illegible] تغییر [illegible]
[illegible] عبارت از [illegible] الکات تباشیر فرنگی است [illegible]
[illegible]
عبارت از تباشیر فرنگی [illegible] این تباشیر را [illegible]
[illegible]
از جنس [illegible]
مطلب ۳۱۱ —— [illegible] معلوم است که [illegible] کوه البرز [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۰۳ [illegible]
coton.
مطلب ۳۱۲ — پنبه [illegible] است از جنس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پنبه [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۲ [illegible]
[illegible]

مطلب ۳۱۳ —— استعمال پنبه در بین اطبّا بغیر از مرهمیت جهت جراحت یا زخمها که از احتراق سوخته باشد

از اثر لطیف حرارت قبیه بوده و مطلق دارد و خاصیت پنبه در این مرکب است که مذکور در مطلب ۱۲۲ که ذکر شده

و در این دلیلی نامیده شده و منافع بسیار پنبه از جهت حصول از قسم مختلف قرار داده و اما که از جمله

او جهت علاجی است از مقررات که در جمیع اجزای اسپیه که مرکب است قرار داده در مطلب ۹۱۹ در ظرف چینی

که از جمیع اجزاء آن قلیه است بیان کرده در مطلب ۳۰۶ تا ۳۰۳ که از بیرون نشسته و اجزاء او را به جهت

مدت ده دقیقه پس از آن که اجزای پنبه را که ممزوج از آب است در ظرف کرده به جهت آن

به جهت خالص آلوده کنند و در آن وقت تکاه بدارند نمونه از آن برداشته و آب خشک و خوب

فشرده پس از آن در هر جزء از آن اخذ شده و در آن جمیع پنبه را بر داشته بعد از آن در آب زلال

شسته و در آفتاب یا در جایی هوادار که بدون آفتاب خشک شود پس از خشک شدن او را در ظرف چینی که

ده الکل بوده او را در نه جزء که ممزوج از الکل و اتر باشد و پس از آن تمام ۲۴ ساعت الکل را او ریخته

و الکل را ممزوج کنند و بگیرند و این پنبه را در جزء الکل مذکور در مطلب ۱۵۱ او داخل کرده او را

حرکت دهند که مذکور در مطلب ۲۲ است کنند و آن محلول عبارت از سریشم پنبه است که عمل غلیظ

فشرده کنند و جوهر جسمی که از او متصاعد است که به جهت حلول در بیرون شیشه دهند پس او را الحاصل این سریشم

پنبه را در ظرف شیشه که از آن جدا کنند او را در جای سرد و ظرف سربسته محفوظ دارند که دود آن

سر به جهت هوا از او نرود

مطلب ۳۱۴ —— سریشم پنبه که مخصوص است در علاج جراحات و جراحی و زخمها مستعمل است Collodion.

قدیم تکاه بوده و بسیاری از جراحات را بچسبانند و بهم متصل سازند چون مدّاوا کرده و به جهت آنکه در جای خشکیدن او را

جمع کرده میکند و به جهت لطیف که از خشکیدن او بر روی عضو آید حاجب است و ان شیئی که چون عضو را زیاد تحریک

است و در حلقه جای جراحات در تحت او ظاهر است و چون در آب باشد او را پاک میکند و جای جراحت

در حوالی جراحت خارجی بیرون میشود و جمع شده بر روی عضو در وقت خشکیدن سریشم پنبه نیز جمع میشود

از کثرت الکل و اتر و دیگر چیزها در کنار عضو مذکور در مطلب ۸۱۶ و ۹۱۲ است که از خشکیدن

سریشم پنبه بعضی آن را از جهت ارتباط آن پنبه به نهایت خفیف و لطیف است و به جهت استعمال آن سریشم در

حالت رقت احتیاط کنید که از نزدیکی آتش آنرا نگاه دارند که شعله چراغ را چون بسیار آتش میگیرد

و استعمال سریشم پنبه در جراحات این چنین است که بعضی از امراض خاصه از خارج مرکب است و جمله اول

ادویه و مرهمهای معروف را استعمال میکنند و این نوع علاج بطور آلوده کردن از آن

در اطراف جراحت که از آن خیلی غلیظ سریشم پنبه بر روی جراحت و اطراف او وضع نمایند چون سریشم پنبه در

جای خشکیده و در روی جمع شود قدری از آن بر روی جراحت باشد که در هر روز قدری دیگر از سریشم پنبه

بر روی آن قرار دهند و بعد از آن جراحت را به حالت خود واگذارند تا آنکه بعد از چند روز التیام حاصل گشت

که در جراحات سریشم پنبه فقط بر جای مرض گذارند و اطراف او را نیز احاطه کرده باشد

و در دست اطبا و فواید بسیار دارد به نهایت خفیف است چون فقط از خشکیدن سریشم پنبه و جمع شدن او

مرض حاصل گشته و در جلد اثر جراحت در اطراف او جراحت خشکیده چون این قسم از

میکنند و اجتماع خون را در عروق صغیره و اثر جراحت را در موضع میدارد و قبل از استعمال

سریشم پنبه حوالی جراحت که در جلد مرض حادث است باید آن را نظیف کنند و در موضع مقرر خروج خون

اطفال که در قسم سرخ از جهت استعمال گلدین جهت آنکه خونریزی از مخرج جراحت است

با سریشم پنبه که جهت حفظ جراحت است و لازم است که قبل از استعمال سریشم پنبه قسمتی

با جراحت جهت دفع خون آن سریشم در جای خشکیده آن را از خون پاک کرده و خشک نمایند و قسمت را که

شده و خارج میکنند و چون در جای قرار داده شد سریشم پنبه جمله اطراف او و حرارت به درجه

که علاج آن بعضی از او در جراحت مخصوص است کنند و بر روی سریشم پنبه از خارج بعد از چند روز قرار است

و بتدریج از اطراف بمرکز غیر متصل [illegible] تا بالمره ساقط گردد و الفاظ [illegible] بتدریج ثانیه و [illegible]

بدین نوع [illegible] مرهم جیوه [illegible] که از [illegible] نبود و این قسم علاج

[illegible] ظاهر است [illegible] مرهم جیوه [illegible] در [illegible]

[illegible] مرهم جیوه علاج [illegible]

[illegible] تکرار شود

مطلب ۳۱۵ — مرهم جیوه مذکور در مطلب سابق [illegible]

[illegible]

جیوه [illegible] محرق [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] علاج [illegible] مذکور در مطلب [illegible]

مرهم جیوه [illegible]

[illegible] مرهم جیوه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مرهم جیوه [illegible]

[illegible] مرهم جیوه [illegible]

آب [illegible]

[illegible]

[illegible] مرهم جیوه [illegible]

[illegible]

چون [illegible] در چند روز بتدریج [illegible]

اختراع [illegible] استعمال [illegible]

مطلب ۳۱۶ — علاوه بر انواع مذکوره [illegible] استعمال مرهم جیوه [illegible] استعمال دیگر [illegible]

اختراع [illegible] مرهم جیوه [illegible] مرهم جیوه [illegible]

[illegible]

[illegible] مرهم جیوه [illegible]

[illegible] مرهم [illegible]

[illegible] داد

maure.

مطلب ۳۱۷ — [illegible]

[illegible] استعمال است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال است [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

است [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

عود داده میرقند مکرر بحثه پس از صاف کردن از پارچه غلیظ بجهت [illegible] غلیظ [illegible]
رسانند والکل و بلورت تام ماهیت را چون عطر آورده بهم زنند و در [illegible] تبدیل [illegible] در الفخم
تازه مخلوط بجهت منتقل [illegible] عرق [illegible] داخل کنند تا اجزا [illegible] کرده و [illegible] علاوه [illegible]
مع الدوام اجزا را غلیظ سازند تا دیگر [illegible] اوراق روی صفحه صاف [illegible]
روی او ریخته [illegible] کنند بقاعده [illegible] مرقومه

مطلب ۳۱۸ —— پتاسیم جسمی است بسیط [illegible] تر از آب [illegible] potassium.
که از اثر [illegible] و از [illegible] حرارت [illegible] پتاسیم [illegible]
پکسیه پتاسیم [illegible] میکرده و این جسم بسیط [illegible] ترکیبات او
با نوع مختلفه جمادات و حیوانات و نباتات [illegible] در این قسم [illegible]
از ترکیبات پتاسیم [illegible] پتاسیم را [illegible] مطلب [illegible] بیان [illegible] قرع [illegible]
از [illegible] در این قرع [illegible] مذکور در مطلب ۲۰۷ [illegible] قرع [illegible]
[illegible] لوله [illegible]
که [illegible] در زیر [illegible]
در زیر قرع آتش کنند و [illegible]
میکرده و زبدال الکالات بتاس مذکور در مطلب ۳۲۰ و [illegible] پتاسیم [illegible]
به پتاسیم که جسمی است [illegible] جمع میکرده و [illegible]
[illegible] کنند [illegible] در زیر نفط [illegible]
[illegible] در زیر نفط [illegible] از نفط خارج [illegible]
تا [illegible] پتاسیم [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ شود

مطلب ۳۱۹

sous carbo- nate de potasse. مطلب ۳۱۹ —— زبدال الکالات کربتاس در بعضی از بلدان فرنگستان که جنگلها [illegible] از کثرت
و درخت بعمل آید و در ایران نیز عمل آن [illegible] از خاکستر [illegible] اول و از خاکستر [illegible] بعمل آورند
بشرطیکه [illegible] از خاکستر [illegible] که ان نباتات [illegible]
[illegible] که خاکستر را با آب [illegible] اوقات باوقات بهم زده پس از ۲۴
ساعت آب مصفی [illegible] خشک شود [illegible]
کوزه [illegible] در کوره [illegible] سرخ کنند پس از سرد شدن جسمی [illegible]
مرکب از زبدال الکالات [illegible] مذکور در مطلب [illegible] الکالات [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۹
دیگر [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۳ [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ [illegible] مذکور در مطلب ۱۵۱
و نمک [illegible] اجزاء [illegible] این جسم مرکب [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
خارجه [illegible] ظرف [illegible] آب [illegible]
از زبدال الکالات کربتاس [illegible] خشک شود و این خشک شده [illegible]
الکالات کربتاس است [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲

carbonate de potasse. مطلب ۳۲۰ —— زبدال الکالات بتاس [illegible]
الکالات بتاس مذکور در مطلب ۳۲۳ [illegible] صفحه [illegible] سرخ کرده
باشند تا جمیع [illegible] اجزا [illegible] آب حل کنند [illegible]
مصفی [illegible] خشک شود [illegible] آب [illegible] در کوره [illegible] سرخ کنند
پس از سرد شدن جسم [illegible] زبدال الکالات بتاس است [illegible]
[illegible] این جسم [illegible] مرکبه مختلفه

اورا در طب نیز مستعمل دارند و طبایع را دلشکستگی بخشد از او بعد از پتاس الکال است مذکور در مطلب ۳۲۲
لاجرم ملایم تر بجهة انکه حدت پتاس قدری رفته و شده است از اسید زنقال ایک بدو چون آن
زنقال الکالات پتاس بجهة آنکه کم شده می توان کرد و در غیر از اوقات در حدت و ابقاء خلط
هلاک را حشیه علاقه تشبیه بعلاقات سمیه بحرقت معده ضعف از اوقات دیگر مریض پس از
علاقات سمیه شده به طور فوری هلاک گردیده و لهجة از قوی به آلات قیه ... اعمال الآلات خانه
و ضایع شده مریض بعد قلیلی اکثر از هم قیه جاری تسلیم می نمود و در بعضی از انها از سمی مختصر
مثل تلقم و بجهة ضعیف او هلاک است لا بجهة ارجحیه زنقال الکالات پتاس را که
کثیر الاستعمال در جوهرت معده و بجهة قلیلی مقاتل اسید اوریک ... مذکور در مطلب ۱۴ که جوهر و صدود
در مثانه است و در نقرس و در ریاح طیار مفاصل و صرع مکانی ... از اطباء ایتالیا جمیعا ... و
در ذات الجنب داشته و بجهة ادرار در این قسم امراض از ده الی ... گلیسرین ... یک ده الی ... قطره
از محلول نیم ... در ... آب ... بجهة ادرار ... در شب و روز
مطلب ۳۲۱ —— زنقال الکالات ثانی پتاس خالص در صورتیکه در محلول ... زنقال الکالات
پتاس مذکور در مطلب سابق اسید سرکه ... مذکور در مطلب ۲۰۹ و اولا ... بس لرزان بیکه ...
داخل کنند که غلیان شده ... حاصل کرده و قطره اسید سرکه ... را مرتفع ... انکه ... دیگر غلیان
ظاهر نشد پس از آن اجزا را بعد ۲۴ ساعت بحالت خود گذارده ... را جمع کنند ... و در
... زنقال الکالات ثانی پتاس ضیع بعینه ... آب ... محلول
الکالات پتاس است مذکور در مطلب ۳۳ زنقال الکالات ثانی پتاس مخصوص ... است بجهة ساختن
بعضی ترکیبات ادویه چون ... ثانی ... طب آهن مذکور در مطلب ۹۹ وغیره و ... داده استعمال
مخصوص است در خنازیر و بعضی از اطبا ... معروف ... نهایت ... از استعمال داخل ...

و جوش در محلول او تغسیل تقرحات خنازیری را به مستعمل دارند و در دیگر حصاة مثانه که از اسید اوریک
مذکور در مطلب ۱۳۲ بعمل آید و بعد استعمال این ترکیب از استعمال زنقال الکالات پتاس مذکور در مطلب سابق
بهتر است بجهة اینکه بیشتر از بیاری پیه زنقال ایک موافق این ترکیب را تحلیل می نماید

potasse caustique.

مطلب ۳۲۲ —— پتاس الکال جسمی است مخصوص مستعمل از خارج و مرکب از پتاسیم مذکور در مطلب ۳۱۹
و اکسیژن مذکور در مطلب ۱۳۹ بعمل آید در صورتیکه تجزیه زنقال الکالات کم پتاس مذکور در مطلب ۳۲۰ را در یک حقه
جوز آب ... حصه محلول را در ظرف آهنی ... مطلس تازه کشته ... آب
معقول در ان محلول ... و در این ... که ... در ... ان ... خفقه پس از ان
را بعد ۱۲ تا ۲۴ ساعت آرام ... و ... معقول از آب ...
را ... در ظرف آهنی یا نقره ... تا ... او ...
... با ... که ... نقره ... در ... ذوب و ... تا ...
ثم ... جراحات و تقرحات ... ان ...
در ... ادخال ... مذکور است در مطلب ۲۶۲ و ۲۷۱ ...
را ... داده ... است که ... از ... داغ ... بجهة ...
و ... پتاس الکال ... در اطراف ... و ... بجهة الیوم استعمال ... قبل از
... اطبا و جراحان ... مرحوم ... که ... از محلول استعمال ...
... و با اطراف ... بجهة محتاج ... است

pâte caustique de vienne.

مطلب ۳۲۳ —— خمیر وین این اسم مشهور ... اولا اورا در مریضخانه ... که
وین ... مستعمل داشته ... از ... اجزاء ... مطلس ... پتاس الکال مذکور در مطلب
سابق ... ساییده ... آهک ... مخلوط ... قدری از ... الکل مذکور در مطلب ۱۵۳

خمیری که غلیظ شده باشد ... بر موضع لازم قرار دهند ولی از ده الی بیست دقیقه خمیر را باید مرهم
کش ... را با ... تعبیه نمایند و مرهم مالیده ... کنند تا ... اثرات الکال ... شود
بدین نوع ... خمیری است ... و ... این خمیر ... است بجهت ... ساختن و ...
که از فشردن دوام دارد

مطلب ۳۲۴ — چند سال قبل در این اواخر در فرانسه فیلهوس نام قسمی از خمیر ... را اطلاق کرده ام Caustique de filhos.
رسانید که بنام او معلوم گردید پتاس الکال یا واش فیلهوس ... استعمال است بخصوص جهت ... ساختن
... در هر جا که منظور ... التصاق او
بر موضع معین و این ... واش فیلهوس بدین نوع ساخته شود که دو جزو پتاس الکال را با یک جزو آهک
تازه کشته در ظرف آهنی ... و بهم مخلوط سازند پس از آن اجزاء مخلوط ساخته را در قاشق
بزرگ آهنی که در آتش قرار داده اند ذوب کنند و در ... اول پتاس الکال و بعد بتدریج آهک ... شود
و چون هر دو جسم ... ذوب شد ... آتش ... تا اجزاء یکجا ... و در ... انها را در
قالب ... بریزند و چون قالبها ... سرد گردند قلمها را در آورند ...
رطوبت هوا جذب کنند انها را از ... محفوظ دارند بدین قسم که هر یک از قلمها را ...
محافظه نمایند و بدین منظور ... جوانب قلمها ... با ... کبریت ... مذکور در مطلب ۲۲
... قلمهای الکال ... پس از ...
شود و از رطوبت هوا محفوظ دارند

مطلب ۳۲۵ — استعمال پتاس الکال در طب ... در مطلب سابق ذکر شد ...
اول ... جهت ... رفع جمیع علامات ... پتاس
الکال در ده جزو آب ... بدین نوع که این محلول را باید ... چوب ...

فقرات

فقرات از حشو الاصعص ... در ... خراج ... معروف فرانسوی ... پتاس الکال را ...
... که از ... پتاس ...
... و چون این ... ظاهر ... آلوده ... الکال ...
... و ... زکریا ... الکال ...
... از ... موضع ... و این ...
... و ... فرانسوی در این
مرض رجوع کنند ... و ... موضع ... اطراف ...
و گاهی که ... مرض ... و ...
... پتاس الکال ...
... مرهم ... اطراف ...
... اطراف ... مطلب ... آلوده ...
... الکال ... مرهم ... از آن
... و ... مطلب ...
... مطلب ۲۵۹ ... روغن زیت ... مذکور در مطلب ۲۳۱ ...
...
... مطلب ... از آن ...
... التصاق ...
...
... که ... از ...

مه بران بزری مذکور در مطلب ۳۱۹ است بکبریته پتاسه جزو زغال الکالات پتاسی مذکور در مطلب ۳۲۰ و در ...
اول مخلص و چهار جزو آب مقطر انبیق را قرص منظوم هم با هم بعدت ۲۴ ساعت نگذارند ته نشین شود
از آن بالطبع جوهر شفاف بلیست زغال الکالات در ظروف زجاجی محفوظ از هوا نگاه دارند هر نیم ساعت
سی قطره او را در نیم استکان آب به مریض دهند تا عرق و البول زیاد گردد

مطلب ۳۲۶ — جوهریست خاص مرکب از زغال سنگ و پتاس در ادوار اطبا و فرنگ بنام ... *anthrakokali*
مردم معروف است که مخصوص در جلد دشته و غیره ... و غایله در بعضی از امراض که سبب ادرار منسوط کالت ...
دانسته و خاص میکرد در این جسم از آنکه یک جزو زغال سنگ را نیم با نیمه دو جزو پتاس الکول صمغی ...
برشانند تا آب تبخیر کند و گویا ... خاص از شعیر را ... تا بالمره سرد گردد و ... او را در ظروف
زجاجی از تیر هوا محفوظ دارد و بجهة ترشیح مطلب در تنها جنه خلق ... را از معالجات صعبه که در آنها
ولطف این ترکیب معجز آمد ... تجربه من ۲۷ سال و در من جوانی تجربه مبتلا بودم از قضا
جرب مبتلا گردید علامات درجه اول ... پس از استعمال ادویه مختلفه مدتی خاص طبیب ... ازجمله
به نوع غرایب که ... انطرو کالا ... کنم نیم شیرین صاف هر صبح و شب پس از تجربه استعمال ...
کنم یک کنم ... دیگر را ... روز اول ... از او ... و در این قسم علاج مرضی بالتمامه صحت
یافت دختری بیست ساله که چند سال قبل ... گردیده از جرب ... خیال
مبتلا گردید ... صورت ... مخصوص ... که با نهایت ...
گشته بود که طبیب او در این حالت استعمال انطرو کالا را جایز دانسته صبح و شب یک کنم و نیم
ضم ... کرده ... شیرین صاف ... پس از استعمال این ترکیب بعدت پنج هفته ... صحیح
شب نیم کنم انطرو کالا و یک کنم نیم کبریت مصفیه مغسول مذکور در مطلب ۹۱۶ ... ارسال ...
پس از سه هفته از این قسم ... صحت ... مواضع ... بالمره ... شده بود و ...

چهار سال ... از ابتدا ... مبتلا بوده بقرح جزوی مستقر در اطراف ... و وجع نقرس و ضیق
ضیق النفس که در غالب اوقات بصداع هم ... استکت ... با نواع مختلفه از علاج ...
... رجوع ... طبیب او ... از استعمال انطرو کالا صبح و شب ... بدین نوع که ...
در دفعه ... و ادامه ... روز ... علامات ... قدری ... تخفیف
... ۱۵ ... مرقوف ... قرحات ... در دوره اول مسلط گشته پس از دوره
دیگر بالتمامه القیام یافته بود و صداع و وجع نقرس و ضیق النفس نیز ... معدوم گردیده ...
پس ۲۵ بعدت ... التقرح ... عظامی مبتلا بود چون از تحقیق حالات ... صحی
گردیده ... تجربه ... در این مرض ... گردیده بود ... انطرو کالا را با نفراده پس از آن
بعدت ... ضم ... کبریت مستعمل داشته علاج آن حاصل گردید

sulfure de potasse, foie de soufre.
مطلب ۳۲۷ — کبریتور پتاسیم که ام کبد الکبریت ... جوهریست خاص از ذهب گوه
یک جزو کبریت ... مذکور در مطلب ۹۱۶ و دو جزو زغال الکالات پتاسی مذکور در مطلب ۳۰۳ در قرع زجاجی
... ظروف ... بگذارند ... سرد ... او را ... در ظروف زجاجی ...
هوا محفوظ دارند و این ترکیب ... را الاتش ... و در ... بعضی ...
... حرارت ... رقیق کنند و بدین جهة ...
مخصوص ... و ضیق النفس ... معروفه ... در اوقات ...
از ... استعمال ... کبریتور پتاسیم در آب ... کبریتی مذکور در مطلب ۱۴ و ۱۵
... در اقسام ... قصبة الریه ... و قبل ...
داشته بوده در سیلان ... استعمال ... پتاسی مذکور در مطلب ۳۰۳ ...
و ... از کبریتور پتاسیم مخصوص ... کبریتیه مذکور در مطلب ۱۴ و ۱۵

مقعده و در نزول مزمنه و در رساح طلیا و رحم و در قلع که نتیجه از سرب است و در نواصیر و در تقرحات
و جراحات مزمنه و جوش در محلول کبریتور پتاسیوم یا در آب طبی کبریتی مفید است جمیع معدنیه مفید است در تشخیص
بعضی از حالات جلدیه مشکوک بها از قبیل تجربه بجرب و لواحق دارد و از حفظ از استعمال املاح کبری
لو بهتر است بعکس حالت مجرا فالو او را و جوش در آب کبریتی تخفیف فوری [illegible] بود و بجهت جوش آب
کبریتی مصنوعی [illegible] مثقال کبریتور پتاس حکاک را که در مطلب ۳۲۲ [illegible] ۱۵۰ من تبریز آب
نیم گرم در ظرف چوبی محلول [illegible] و بعد از گرفتن این محلول [illegible] رقیق شده مفید [illegible] گفته
سرایت [illegible] بدین نوع [illegible] و در آب [illegible] محلول [illegible] کنند و جوش در این قسم [illegible]
محلول مخصوص جهت التیام جراحات و تقرحات مزمنه بدنهات مفید خواهد بود

مطلب ۳۲۸ ـــ کلورور پتاسیوم کلرهیدرات الکالات پتاس [illegible] در صورت [illegible] جزو دوم *Chlorure de potassium.*
[illegible] الکالات پتاس مذکور در مطلب ۲۲ با پنج جزو [illegible] جدا [illegible] کنند و محلول [illegible]
[illegible] در مجرا [illegible] جسم [illegible] که [illegible] تا بیم و [illegible] را در میان [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible] مزمنه جهت [illegible] وارد [illegible]
در وقتی که این [illegible] حجم [illegible] مرکب [illegible] و صلابت اینها

مطلب ۳۲۹ ـــ کبریتات الکالات پتاس جسمی است [illegible] از اسید کبریتیک مذکور در مطلب ۱۰۹ و پتاس *sulfate de potasse.*
مذکور در مطلب ۳۲۲ و بهترین طرز حاصل او از [illegible] است که جزو کبریتات الکالات [illegible] مذکور در مطلب [illegible] را در
جزو [illegible] حل کرده در آن محلول [illegible] کنند [illegible] جزو [illegible] الکالات پتاس مذکور در مطلب ۳۲
در پنج جزو آب [illegible] که [illegible] مرقوف کرده [illegible] را از کاغذ صاف [illegible]
در ظرف [illegible] بیرون [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] را [illegible] کاغذ [illegible]

[illegible]

علاوه بر اینکه کبریتات الکالات پتاس [illegible] جهت ساختن [illegible] که در مطلب ۳۰۱ مشهور است خفیف
خاص است در اسهالات [illegible] العفص و در امراض کبدیه و در بواسیر مخصوص [illegible] از [illegible] بار [illegible]
جمیعا بهتر از پنج [illegible] ده گرم [illegible] در روز [illegible] گفته کبریتات الکالات پتاس

مطلب ۳۳۰ ـــ کبریتات الکالات زاج و پتاس [illegible] جسم مشهور به زاج سفید و کثیر الوقوع [illegible] *sulfate d'alumine et de potasse.*
[illegible] در [illegible] از [illegible] جهت استعمال [illegible] زاج سفید [illegible]
[illegible] از [illegible] مستعمل است [illegible] از [illegible] و [illegible] محلول او
[illegible] و [illegible] دیده [illegible] محلول او [illegible]
[illegible] لطیف [illegible] از [illegible] محلول او مفید [illegible]
[illegible] محلول زاج سفید [illegible] ساختن [illegible] زاج سفید
[illegible] آب [illegible] از استعمال [illegible] زاج سفید [illegible]
[illegible] زاج سفید [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] زاج [illegible]
[illegible] زاج سفید [illegible]
[illegible] زاج سفید [illegible]
[illegible] محلول زاج سفید [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
از زاج سفید [illegible] جهت [illegible] تقرحات مزمنه [illegible] محلول [illegible]
سفید [illegible] کبریتات الکالات [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۱ [illegible] جزو آب [illegible]
این محلول مفید است [illegible] و در تقرحات [illegible] از [illegible]

و در ورزنگ مزمن و سعال و در ورزنگ غیر مسری اثرات او را در معالجه بعد و در فرج ثابت است ابهر زود که [illegible]
از دو اعضی زاج ابیض مستعمل است جهت دفع نزیف و تجدید اورده الحاصل است کنم محلول [illegible] در خصوصیت [illegible]
چند روز بود در یک جرعه قبل از مرحله معالجه [illegible] ثابت است طبیب از ابن فطاط [illegible] استعمال زاج ابیض
خیلی نفع دیده و در بعضی از نزله مزمنه [illegible] استعمال الجلال جوهر کنند [illegible] مثل [illegible]
که در وقت درجه رطوبت شربت [illegible] ذکر در مطلب ۱۲۷ آب کم و در درجه حرارت [illegible] شربت
آب سرد و در دوره حمی [illegible] ثابت [illegible] الماء کنند زاج ابیض [illegible] در
بعضی امراض صدریه چون ورم قصبة الریه و سیلان [illegible] دیده شده از استعمال او [illegible] کنند زاج
ابیض محلول در سی مثقال آب چون [illegible] بچهار مثقال شیره قند و از این باطفال روزی سه چهار قاشق
یک قاشق چای خوری و در [illegible] یک قاشق چای خوری [illegible] خواهد بود و [illegible] این ترکیب [illegible]
نفث را [illegible] در قولنج سربی [illegible] استعمال او را در سنه ۱۲۵۲ مسیحی ذکر
نمود والکل [illegible] در جمیع [illegible] جهت [illegible] قطرات [illegible]
و بعد از آن [illegible] اطلاق او را در خصوصیت [illegible] کنیم [illegible] ساعت محلول در [illegible]
صمغ عربی [illegible] مستعمل [illegible] خواهد بود [illegible] دو درهم و مثانه و در
نزف الدم و [illegible] ترشح عرق و در اسهال [illegible] استعمال زاج ابیض [illegible] در
غیر مسری [illegible] استعمال [illegible] زاج ابیض [illegible]
اورده و [illegible] و این [illegible] مستعمل است [illegible] محلول [illegible]
است که در اکثر امراض [illegible] از استعمال و نفع او [illegible] و طرز مناسب او استعمال او شربت است [illegible]
که یک الی یک مثقال [illegible] او را [illegible] بعضی را
[illegible] نموده شد

مطلب ۳۳۱

مطلب ۳۳۱ —— زاج مکلس. این نوع [illegible] زاج کبود [illegible] گشته [illegible] از آن
آتش داشته باشند [illegible] گردد [illegible] است که [illegible] زاج و این زاج مکلس
قابض تر از غیر مکلس است [illegible] آب [illegible] مستعمل است در [illegible]
alumine. مطلب ۳۳۲ —— عمده زاج ابیض و زاج مکلس [illegible] جوهر زاج [illegible] است که او را
[illegible] زاج ابیض [illegible] الکلی
[illegible] ذکر در مطلب ۳۲۵ [illegible] ذکر در مطلب ۳۴۶ [illegible]
مطلب ۳۹۵ [illegible] قطره [illegible] دیگر [illegible] از آن اجزا [illegible]
[illegible] درجه حرارت [illegible] صاف [illegible] است
[illegible] ذکر در مطلب ۲۹۰ [illegible]
ذکر در مطلب ۲۷۹ قطره کنند تا جمیع زاج ابیض [illegible] گردد [illegible] از جوهر [illegible]
مستعمل شده [illegible] کنند [illegible] آب [illegible] تغییر [illegible] این زاج
[illegible] در [illegible] مرکب [illegible] اسهال [illegible] اطفال [illegible] از
بهترین [illegible] است در این امراض [illegible] استعمال او [illegible] اول [illegible] مثقال
[illegible] مثقال آب مخلوط [illegible] شیره [illegible] کنند
[illegible] مثقال شربت [illegible] ذکر در مطلب ۲۷۲ [illegible] کنند و از این ترکیب [illegible] قاشق چای خوری [illegible]
[illegible] استعمال اجزا [illegible] کنند زاج ابیض [illegible] کنند صمغ عربی
[illegible] کنند قند [illegible] عرق [illegible] مخلوط [illegible] اول [illegible]
[illegible] مثقال روغن بادام شیرین [illegible] آب مخلوط [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ذکر در مطلب ۲۷۲ [illegible] کنند زاج ابیض [illegible] قطره عرق [illegible]

در مطلب ۷۵۱ اضافه نماینه هر نیم ساعت نصف قاشق چای خوری از او به اطفال مبتلا به قی و اسهال دهند

مطلب ۳۲۳ —— کبریتة الومین زاجی مصرف میکردد در قی که جهت ادرار زیاد جیس را در اسهال کبریته sulfate d'alumine
ایکه مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط به دو وزن خود آب مریضی که نظاریکه همه جهت نیکو اتفاقه صاف که مصنف را
تسکین دهیم با بکار برده باشند و این ترکیب است معروف جهت سیلان الدم ظاهره و باطنه بدین نوع که او را کوبیده
و بهم آمیز آب نکرده در مطلب ۹۱۲ حب ساخته که هر یک چهار گندم کبریتة الومین زاجی داشته باشد
صبح و ظهر و شب و عصر با مریض داده و بتدریج دوازده الی بیست حب برسانند در ۲۴ ساعت

مطلب ۳۲۴ —— ازوتات الکالیت پتاسی عبارت از شوره بوده خالص است و غیر خالص اکثر azotate de potasse
الوقوع در ایران و لیکن جهت استعمال طبی باید در شوره اوقات خالص او در نظر نموده و نتیجه پنج وزن شوره قلمی
با زاری او در دو وزن آب داغ کرده اجزاء را کوبیده و در ظرف چینی صاف نمایند و بگذارند سرد شود تا شوره
غیر خالص از او جدا شود و در صنایع شوره خالص و غیر خالص هر دو بکار است و در باروت مذکور در مطلب ۲۵
و جهت حصول تیزاب زرد کردن و امثال آن و در طب شوره الکالیت پتاسی از جمله ادویه ایست که استعمال است و در امراض
مختلفه چنانچه در رفع تب و جهت تسکین یا تخفیف حرارت و ضد عفونت و وقت نفس در بعضی از امراض جلدیه و در
واسطه است در ورم معده و امعاء و در ورم کلیه و مثانه در حصبات و منقصه شوره الکالیت پتاسی ضم جهت از
انفجار مذکور در مطلب ۸۰۶ بکار مذکور در مطلب ۱۳۰۶ نیکو است و مخلوط او به قند مفید است در ورم حلقوم بدین
نوع که هر نیم ساعت مریض قدری از او در دهان گیرد تا به ملایمت بزاق مرسته او فرو دهند و سفوف
از یک جزء شوره خالص و سه جزء صمغ عربی و سه جزء نبات خلی و سه جزء جوهر الورد جمیعاً را نرم کوبیده به مقدار
یک مثقال الی چهار دفعه در شبانه روز مخلوط در یک پیاله آب از بهترین ترکیبات جهت تسکین حرقت
البول و اوزنگ و شوره الکالیت پتاسی نیز دارای خاصیت است در بعضی از امراض صعبه اول در ضربه و ضغطه
و العلة بر خفیه و بکرد منافع کلیه دیدیم از استعمال شربت شوره الکالیت پتاسی بهمه اراده داد اس گفته

(۱۰ دو رقم)

در روز هم در نصف الدم محفوظ دو الاست کم شده الکالیت پتاسی ورد باقی مثقال در آب رقیق مخلوط نمود الا بر
خالص است ثم در خروج الدم در جهت اراده طبیعی و کبد نیز از امراض مهیه شوره الکالیت پتاسی را جهت درد
متعفن مستعمل می است مجدداً ورده که هر صبح و ظهر و شب طبیعی و کبد نیز از امراض جگیه همین قسم علاج در
سرده و نقرس رجع نمود بر دو دو نقرس از آن صحت یافته چهارم ورد پیچ طلبه و ادامه مفاصل شوره الکالیت پتاسی
بمقدار کمی صبح چهار الی ده الی مثقال در شبانه روز از قرار اینست اطباء معروف فرنگستان از بهترین
قسم علاج است و در رجع به دو پنج صبح خواهد بود در ورد پیچ طلبه مرض حقیقی و دو در پیچ مزمن مفاصل و نقرس
مبتلایان بر پیچ و طلبه و امامت مفاصل حیض به استعمال و اضع شوره الکالیت پتاسی اللازم مینماید در پیچ و در حرارت
و فساد دم معروف بسکر بوت معلوم شوره الکالیت پتاسی در سرکه از خود اعد تجربیات کامله اطباء فرنگستان
نظام مرده بت بقلیس از بهترین اقسام علاج است بدین نوع که جهت مثقال شوره الکالیت پتاسی را
در صد و بیست مثقال سرکه حل کرده الی دو دفعه در شبانه روز پنج مثقال از این محلول بامریض خورانند
و طبیب معروف بقلیس که مدتها دوای ابر کرده که در وقت محلول سرکه معلوم شوره الکالیت پتاسی در آب ساده
هم به نهایت مفید است شتم در عسر الطمث و در خروج طمث و در پیچ نهادن طلبین را در انگیه ۲۴ ساعت
در حرارت که ده الی بیست مثقال شوره الکالیت پتاسی معلوم داشته باشند منافع کلی مریض بود
جهت به چشم ظرف شار آب نصف بیست که در وقت نهادن به دو او آب ارزان نکه بود و مقدار شوره
را ملیده در ظرف مرکب نه دل از انحلال در آب مخلوط سازند و مریضه صبح و شب بعدت پنج الی شش
ساعت به را در میان آب لطور نکاه دارند تا از هر دو آب پنج و هم جنبه روز قبل از موعد حیض
و هم در میان حیض و هم جنبه روز بعد از او پس تعدات شوره از خارج مستعمل است جهت حدوث
رعوت چنانچه در انتهای مطلب ۱۳۴۶ مذکور است

مطلب ۳۲۵ —— کلرات پتاسی جهت حصول این جسم کثیر الاستعمال در فرنگستان بهترین عمل از آن قرار است Chlorate de potasse.

که بقدر [illegible] مثقال الکلات پتاس مخلوط مذکور در مطلب ۳۲ و دیگری الف کشته مذکور در مطلب ۷۸ بدقت بهم مخلوط [illegible]
و هشت جزو آب در آن داخل کنند و این اجزا را در اسباب مخصوص که در مطلب ۹۳ مذکور است بریزند
بدین نحو که ترشح حاصل از اجزا به جهت حدوث بخار کلر را اتصال دهند قابله که [illegible] الکلات
پتاس و آب خواهد بود و اطراف لوله زجاجی و کاسه که ته او بسته قابله [illegible] و الف ۱۰ اجزا را در ته قابله گذارده
و دهان قابله لوله زجاجی مرتب [illegible] قرار دهند جهت خروج بخار کلر [illegible] از [illegible] اجزا و در [illegible]
دیگر [illegible] و چون الکلی [illegible] که در [illegible] بخار کلر [illegible] اسباب [illegible]
[illegible] کنند [illegible] از لوله زجاجی [illegible] اجزا [illegible] در قابله
[illegible] اجزا و [illegible] که کلرات [illegible] درجه [illegible] لوله زجاجی
که [illegible] قابله [illegible] کلرات پتاس
[illegible] اجزا [illegible] که از لوله [illegible]
و این علامت [illegible] تمام [illegible] لوله [illegible] اجزا
قابله را در آب جوش [illegible] کنند و در [illegible] جوش [illegible] که کلرات پتاس [illegible]
و این [illegible] بعد [illegible]
[illegible] الکلات پتاس مذکور در مطلب ۳۲ و چون [illegible] آب
[illegible] مذکور در مطلب ۲ [illegible]
در وقت [illegible] در وقت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۹ و این [illegible]
[illegible]
به استعمال [illegible] کلرات پتاس [illegible] مذکور در مطلب ۱۴۶ استعمال [illegible] کلرات
پتاس از [illegible] و از [illegible] اول در تقرحات [illegible]

[illegible]

که [illegible] تقرحات [illegible] کلرات [illegible] در تقرحات متعفنه
[illegible] مطلب ۲ جزو کلرات پتاس [illegible] جزو آب [illegible]
[illegible]
[illegible] کلرات پتاس [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] کلرات پتاس از
[illegible]
رفع عفونت [illegible]
کلرات پتاس [illegible] مثقال [illegible] مثقال آب [illegible] در وقت استعمال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] کلرات پتاس [illegible] مثقال آب [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۷۲ [illegible]
[illegible] تخفیف [illegible] کلرات پتاس
[illegible] مذکور در مطلب ۹۱۵
[illegible] ۱۳۵ جزو آب [illegible] استعمال [illegible]
۹۹۲ [illegible] استعمال [illegible]
پتاس [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] ۹۹۶
[illegible] استعمال کلرات پتاس [illegible] استعمال [illegible] مذکور در
[illegible] کلرات پتاس [illegible] اول [illegible]

انگلیس ارکین نام مشاهده کرده است از استعمال دافع کلرات پتاس مجدد ارتفاع الاه کنم در شبانه روز دو مثقال
بدین نحو او در این نوع مرض میرسانند که کاغذ الملون معطوف اورا البته در تحت قبض اثر خبر از خواص درا
خوابیده مریض میرسانند تا نوزاد دو [illegible] منزل اول اینه دو درسه یا چهار نفر که بدین قسم
معالجه رو بهبود نموده منتهی [illegible] صحت حاصل کرده بودند در مطبعه جهة نقل از اطباء [illegible] از
استعمال دافع کلرات پتاس مشاهده نموده بدین نوع کمی [illegible] کنم او را به دو انفه مثقال [illegible]
دو انفه مثقال شربت ممزوج [illegible] در شبانه روز مریض [illegible] کلرات
پتاس [illegible] کلرات پتاس [illegible]
اسیه [illegible] مطلب ۲۹۹ [illegible] از ۳ تا مریض [illegible]
[illegible] روز [illegible] صحت [illegible] در [illegible] که در بعض [illegible]
[illegible] معروف از اطبای انگلیس رجوع نموده بکلرات پتاس مجدد ارتفاع کنم
در ۲۴ ساعت [illegible] این مقدار را به [illegible] اتمام [illegible] نموده [illegible]
که [illegible] میکرده [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]

مطلب ۳۳۶ ــــ مرکه الکالی پتاس [illegible] acetate de potasse.
[illegible] الکالی [illegible] مطلب ۳۲۱ [illegible]
[illegible] الکالی پتاس [illegible]
[illegible] که [illegible] الکالی پتاس [illegible] مطلب ۳۳۲ [illegible]
مرکه [illegible] مطلب ۲۷۹ [illegible] مرکه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] طلبیه
[illegible] المر مثقال [illegible]

ده مثقال و در بیست [illegible] معطوف از معطیین [illegible] مرکه الکالی پتاس را از بهترین [illegible]
طلبیه دانسته [illegible] از [illegible] مرکه الکالی پتاس [illegible]
الکالی پتاس [illegible] مطلب ۳۲ [illegible] مثقال آب مقطر و ده مثقال شربت [illegible] مطلب ۳۰۵
[illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] از معروف‌ترین اطبا [illegible] سال [illegible]
[illegible] از استعمال [illegible] مرکه الکالی
پتاس از [illegible] آب [illegible] مثقال شربت [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]

مطلب ۳۳۷ ــــ ترشک الکالی پتاس [illegible] oxalate de potasse.
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۳۳۸ ــــ طرطرات الکالی پتاس [illegible] tartrate de potasse.
الکالی پتاس [illegible] مطلب ۳۳۲ [illegible]
[illegible] مطلب ۱۷۶ [illegible]
[illegible]

در قشر [illegible] در ظرف چینی نگاه میدارند تا بعد بدون [illegible] بسته شود از وقت [illegible] را در ظرف میدارند تا در جای
سرد شده طرطرات الکلیات پتاسی منجمد گردد این نمک بمقدار بیست الی سی گرم [illegible] بمقدار پنج مثقال
مسهل است [illegible] طبیب از جمله اطبای نظامی دولت فرانسه استعمال طرطرات الکلیات پتاسی را [illegible]
میداند جهت زوال وجع بواسیر متورم و یکی از بهترین مسهلات در [illegible] اول [illegible]
[illegible] از اطبای ایطالیا [illegible] در سنه ۱۷۲۰ مسیحی جهت علاج صحیح در [illegible] که [illegible] از [illegible] است [illegible]
شود که [illegible] بلوار استعمال [illegible] الی صد و بیست گرم [illegible] از این نمک [illegible]
[illegible] از [illegible] که هم [illegible] در مطلب ۹۳ [illegible] است [illegible]
[illegible] بدین علاج مداومت کنند

مطلب ۳۳۹ — طرطرات الکلیات پتاسی و [illegible] در [illegible] که یازده جزو [illegible] طرطرات tartrate de potasse et de soude.
پتاسی [illegible] در مطلب [illegible] را با دو جزو و نیم [illegible] الکلیات [illegible] در مطلب ۳۴۰ [illegible] و چهار جزو
آب [illegible] از [illegible] صاف کنند و [illegible] بخار رسانند و [illegible] طرطرات الکلیات پتاسی
[illegible] است [illegible] از پنج الی هشت مثقال [illegible] اطبای معروف انگلیس [illegible]
این [illegible] در [illegible] اطفال بدین نوع که هر صبح ده گرم او را به [illegible] کنم [illegible]
[illegible] شود و بعد [illegible] روز [illegible] روز استعمال او را [illegible]
بعد [illegible] روز او را استعمال میکرد

مطلب ۳۴۰ — [illegible] نبات معروف است و کثیر الوقوع در ایران از جمله نباتات معروف است [illegible] mercuriale (?)
که [illegible] میل میکرده [illegible] و از جهت [illegible] که در اوقات [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] است و [illegible] از اطبا [illegible]
[illegible] و [illegible] ترکیبات [illegible] که [illegible] بقراوه

[illegible]

[illegible] است جواب دیدم که در [illegible] صعوبت [illegible] را [illegible]
[illegible] و [illegible] و محرک و [illegible] است ترکیبات [illegible] مستعمل در طب [illegible]
[illegible] که [illegible] آید از تقطیر نبات تازه با آب [illegible] در جای [illegible] نبات [illegible]
[illegible] الی صد مثقال [illegible] که [illegible] نبات [illegible] و [illegible] بتجربت [illegible] الی پنج قطره [illegible]
[illegible] عرق بوده که محرک [illegible] است و بمقدار [illegible] الی چهار مثقال [illegible] باب [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] است جهت [illegible] بعضی [illegible] دیگر

مطلب ۳۴۱ — [illegible] از جمله [illegible] نبات است [illegible] کثیر الاستعمال [illegible]
[illegible] فی الحقیقه [illegible] است بجهت مقداری از [illegible] الکلیات [illegible] در مطلب ۱۹ که در
[illegible] و آب [illegible] مخلوط [illegible] مصری [illegible] است [illegible]
[illegible] آب [illegible] و در جای [illegible] ورود [illegible] و از [illegible] در [illegible]
[illegible] هم مخلوط [illegible] معروف جهت [illegible]

مطلب ۳۴۲ — [illegible] که [illegible] او را [illegible] هم [illegible] colchique.
[illegible] نباتات کثیر الوقوع در [illegible] این [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و نیز کثیر الوقوع است در [illegible] و [illegible]
[illegible] در ایران [illegible] از اطبا [illegible] در مطلب ۷۰۵
[illegible] و [illegible] ظاهر [illegible] هیچ [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] است از [illegible]
در [illegible] و [illegible] در این اوقات [illegible] جهت [illegible]
[illegible] که در آن وقت [illegible] از [illegible] است و از [illegible]

سفیده و از فضایح مخلوط از جوهر جاذب که اسرار او قرمز زرد رنگ و غبار او قعره اوست و بجهة تحکیمه
به او را علقه علقه بریده در جاری ترکیب و به و جوز تکرار اوقات خشک نه که از جهة او دنبش درجه کاه
تناوب و بین ادوار خشکیه چیزی است مدل را که و لهذا سفیده جرکین و بذر پیاز رنگ در ورد است بجهة کم
ترتیب و از فضایح قعره رنگ و از دو ضد سفیده مدل را که در مطلب ... و حروف

مطلب ۳۴۲ — از طبخ پیاز رنگ اثر اول ... جوهر خاصی است که یک کنند بیان ... در مطلب ۱۲۴
بشود دیگری که شرح بیان طبخ پیاز رنگین و اینجا پیاز رنگین عبارت است از جوهر خاص پیاز رنگ و غیره نبوغ
نباتات دیگر و غیر مستعمل در طب و هم به نهایت تلخ و بو نفوذ کنند که ... است برقبل که پیاز رنگ
در مدت ... و چون اتفاقا از اثر پیاز رنگ علامات سمیه حاصل کرده بهترین طرز دفع آنها
از استعمال تریاک و ترکیبات او خواهد بود استعمال طبخ پیاز رنگ مستعمل است اول در نقرس حاد که حالت ...
در امراض دمویه یعنی از فصد عمومی و در سایر امراض مدل فصد مقدم ولا در هر صورت باید از اول پیاز
رنگ مقدار ... که بجهة اسهال کامل بشود پس از آن مقدار را تقلیل نمود و طبیب معروف انگلیسی ...
دامون نام که مفیدترین طرز استعمال او ازین خواهد بود که گرم ... بخورد کنند و طبابت ... ذکر در
مطلب ۳۱۹ و ۹۳ ... بخشت الاصول ... کبریت القلیات ... در مطلب ۹۱ ... بخشت الاصول قطره
بر که پیاز رنگ ذکر در مطلب آتیه و یکی از عرق ... و غیره ... رنگ ... ثلاث ...
بعد کرده ... در قسمی از استسقاء ... البیض قلیل المقدار ... طبیب انگلیسی ... پیاز
رنگ را دیگر ... این قسم استسقاء مستعمل ... از استعمال ... کرده و از تجربه
او معلوم کرده که مقدار ... بیشتر و مقدار ... البیض ... شده و در روز چهارم علامات
استسقاء ... معدوم ... در روز پنجم ... البیض وجود نداشت و چون از اثر ... است
اسهال ... ذکر استعمال او در امراض ... و ... نام که ... معروف ...

دوا ... ۵

در او ... است چنین گوید که پیاز رنگ ... خصوص سفیده است در ... جلدیه ...
در ... طبیب معروف ... ازین ... نام ... مخلوط ... پیاز رنگ
ازین جمله که بگیرند ... در مطلب آتیه ... تغلیظ ... ذکر در مطلب ۳۲۳
و این ترکیب ... دهند و ... در ... روز ...
... در او ... از ... از مقادیر جزئیه ... مستقیم از
تغلیظ ... پیاز رنگ را ذکر در مطلب آتیه ... طبیب ... از ادویه
... استعمال از مقادیر ... از پیاز رنگ سفیده ... و ... ادویه این ...
المقدار ... در صورت ... اول ... یک مثقال ... پیاز رنگ در ... که ...
در ... روز ... مثقال ... دهند ... از اوقات ...
استعمال ... خاصه ... اسهال ... است و ... مرض ...

مطلب ۳۴۳ — طرز استعمال پیاز رنگ و بذر او اول سفوف ... پیاز رنگ است مقدار ...
که ... سفوف ... قوت ... استعمال ... ثانیه ...
رنگ مقدار سفوف ... مستعمل است ... استعمال ... بهتر است چون قوه ...
یک ... ثانیه ... از جهة ... خشک ... تعلیق
... رنگ ... مثقال ... پیاز رنگ ... ۱۲۵ مثقال الکحل ...
ذکر در مطلب ۱۵۴ ... تغلیظ ...
مقدار ... قطره مستعمل است ... انگلیسی ... در نقرس ... قطره ...
... مقدار ... مقدار ...

سیه لو و از غدد ... الیه این تقضین جهت تخفیف وجع ریاح طحال و نقرس و داء الثعلب است چهارم تعفنی
مرکب از پیاز بلکه بگیرند پیاز رنگ چهار جزو در عرق عسل ... در ... کرده ... پنج ... و انقو جزو
دو جزو را مدت چهارده روز بگذارند بعد صاف کنند و این مصفی مستعمل شود ... اربت الی ... قطره
که در نقرس و در استسقاء ... جهت ... نفع ... شراب ... پیاز رنگ بگیرند ... پیاز
رنگ ... دو جزو شراب ... عتیق ... جزو ... مدت ده روز ... صاف نمایند
شربا ... الی نصف قطره است ... قطره ... پیاز ... که هم ... شش ...
پنج پیاز رنگ بگیرند پنج پیاز رنگ چهار جزو شراب ... عتیق ... جزو مخلوط کرده پس از چهارده روز صاف
کنند و مصفی را از نصف الی ... قطره مستعمل دارند هفتم سرکه پیاز رنگ بگیرند از پنج تازه سه جزو و پنج
... بگیرند سرکه ... جزو الکثر ۲۶ درهم بگیرند ... مدت سه روز ... سرکه ...
ازان ... رنگ ... جمع ... صاف کنند و در ... بگیرند ... را اضافه نمایند
... و امور ... فوق این ترکیب ...
دارد ... سرکه ... قوت ... پیاز رنگ ... متواتر ...
... این ترکیب ... قطره است هشتم ... پیاز رنگ بگیرند پنج تازه ... سرکه
دو جزو ... نه ... سرکه ... پیاز ... ازان ... رنگ
خارج ... نزد ... در ... و ... مستعمل است
... کنند ... دفعه ... روز ... پیاز رنگ بگیرند پنج تازه ...
به قدر آب ... کنند ... ازان ... را ... خارج ... نمایند ...
... و این ترکیب مستعمل است ... کنند ... چهار ...
مطلب ۳۴۵ ـــــ پیاز عنصل پنج پیاز ... است که در ... از ... خواص ... scille.

پیاز او

و پیاز او ... پنج قبضه ... و چون ... او را از ... نیز ... که ...
نیز ... و جهت ... خارج ... و ...
... بود ... الکل ... از ... الکل او ...
... از او ... پیاز عنصل ... خاص است جهت انواع ... و ...
... است در ... صدریه ... غلیظ و ... در قصبة الریه ...
... در ... قصبة الریه ... پیاز عنصل ...
... که ... تغییر ... الات ... بود ... و ...
اگرچه در جمیع اوقات علاج ... در هر صورت تخفیف ... و در بعض
از اوقات هم پیاز عنصل او را ...
تخفیف ... و از خواص استعمال پیاز رنگ عنصل ... و در ...
... این ... پیاز عنصل ... جهت ...
مطلب ۳۴۶ ـــــ بهترین طرز استعمال پیاز عنصل ... است که ...
روزی ... دفعه ... مریض ... و در صورتیکه این ترکیب ...
... او را ... مریض ... و ...
... قوت پیاز عنصل ...
مطلب ۳۴۷ ـــــ ترکیبات خاص پیاز عنصل ... تعفنی ... است قسم اول ...
از ... پیاز عنصل ... در ... جزو سرکه ... شش روز ... معتدل
و ... صاف ... را ... و ... کنند و این ... مستعمل
... مناسب جهت ... مریض ... پیاز ...

که بگیرد زرد و تازه بکوبد کوبیده و آب او را بقدر شراب بعد ... ... روز در ... ... الخبیانه و ...
کنند ... [illegible] ... از انواع ... مستعمل است

lierre grimpant. مطلب ۳۴۸ — پیچک که هم عشق پیچان و لبلاب گویند نباتی معروف است برگ او مانند ... و غلیظ ... سبز
... از ... ریشه و اطراف ... درختان و ... و ... آن نبات ... قلیلی ... استعمال است
... در ... جهت ... برگ او برای جراحات ... ... مستعمل ... است
تازه ... داغ ... ... او ... جهت ... برگ پیچک در ... آ
... مفید است در تقرحات متعفنه و در ... و ... ... و ... ... از ... پیچک
... ... جهت ... ... و ... ... او را ... گوید
بعد ... که ... ... دهند

morelle, crève-chien, raisin de loup, morelle noire, solanum nigrum. مطلب ۳۴۹ — تاجریزی نباتی است کثیر الوجود در ایران و ... از کثیر الاستعمال ... ایران ... چنانکه
... ... و ... ... مستعمل است بالعکس ... ... برگ ... نبات ... بعض
... ... مستعمل است ... ... استعمال ... ...
... ... تازه ... ... از او ...
... ... در آب ... ...
... ... در تقرحات و جراحات ... و در ... و ... ...
... و ... ... نبات تازه کوبیده

مطلب ۳۵۰ — ... ... در مطلب ۳۲۴ ...

مطلب ۳۵۱ — پنج انگشت ... ... پنج قسمت ...
منقسم گردد ... ... از ...

دیسقوریدوس و جالینوس ... ... بالعکس ... ... در میان ... فرنگ
... ... مستعمل است ...
ایران ... ... تحقیق در بعض ... ... میرود

oeuf. مطلب ۳۵۲ — تخم مرغ از جمله اغذیه قلیل الحجم کثیر التغذیه است و عمومیت استعمال ... ...
... ... تخم ... ...
... ... تخم مرغ ... ...
... بالعکس در امراض مزمنه ... ... استعمال ... ...
... ... تخم مرغ ... ...
... ... اجزا مختلفه تخم مرغ مستعمل ...

coque d'oeuf. مطلب ۳۵۳ — پوست تخم مرغ این جسم ... ... در مطلب ۹۰
... ... در مطلب ۹۰ ... ... در مطلب ۲۹۲ و ...
... در مطلب ۲۹۰ و ... ... در ۲۴ ساعت ... ...
... ... مفید است در ... و ... و در ... ... و در بعض از امراض ...
... ... معده

albumine. مطلب ۳۵۴ — بیاض البیض ... ... تخم مرغ ... است معروف و در طب جهت ... ...
... ... در مطلب ۱۴۰ و ۲۴۰ ... ...
در بیاض البیض ... ... جهت ... ...
... ... در مطلب ۱۵۰ ... ...
... ... مثقال عرق ...

از بهترین ادویه مرض است چون حمی المطبقه و امثال آن ... و چون در این ضمن نیز در مطلب ۳۲۴ شرح [illegible]
حقنه که به [illegible] بیضه تخم و [illegible] اسب [illegible] و قولنج [illegible] و لیکن از جهة [illegible] اطلاق [illegible]
که دیگر [illegible] قلیل [illegible] مرض [illegible] در صنایع [illegible] از بیضه تخم [illegible]
جهة [illegible] بعضی از ترکیبات چنانکه در [illegible] بیاض البیض [illegible] بیضه میکرد
بدین نهج که [illegible] بیضه تخم تازه [illegible] تا آن اجزا [illegible]
به [illegible] آورند و در [illegible] بتدریج از بیضه تخم [illegible]
[illegible] که [illegible] بیضه تخم در جمیع اجزا [illegible]
به [illegible] از [illegible] آورند و پس از آنکه اجزا [illegible] در [illegible]
قدری [illegible] و چون از [illegible] در صنایع در فرنگستان بیضه تخم [illegible]
[illegible] جهة [illegible] از [illegible] بیاض البیض
[illegible] میکرد

مطلب ۳۵۵ ـــ ترکیب از بیاض البیض و زاج بیضه و غیره در بلاد فرنگ نیز مستعمل است و [illegible]
چشم و این ترکیب مذکور بیاض البیض [illegible] که ۱ و ۲ مثقال زاج بیضه [illegible]
مثقال بیضه [illegible] مذکور در مطلب ۵۵ [illegible] مثقال [illegible] مذکور در مطلب
[illegible] مثقال [illegible] و از بیضه تخم [illegible] که بیضه [illegible] تازه

jaune d'oeuf. مطلب ۳۵۶ ـــ صفرة البیض [illegible] مستعمل است جهة [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] بیضه تخم [illegible] بتدریج [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] و غیره [illegible] جهة حقنه [illegible] الاستعمال است صفرة البیض

[illegible]

مخلوط [illegible] بیضه تازه [illegible] است [illegible] الاطفال [illegible]
[illegible] جهة [illegible] تخم تازه مخلوط [illegible]
[illegible] بیضه تخم [illegible] در [illegible]

huile d'oeufs. مطلب ۳۵۷ ـــ روغن زرده تخم مرغ از جمله دهنیات [illegible] است [illegible]
و [illegible] اقسام مختلفه [illegible] اول [illegible] ۱۲۲
[illegible] تخم [illegible] از بیضه [illegible] مطلب
[illegible] ۲۲۴ [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن تازه [illegible]
[illegible] روغن [illegible] جهة [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]

radis noir. مطلب ۳۵۸ ـــ ترب [illegible] غذا [illegible]
الاستعمال است [illegible] القنیه [illegible] ضعف معده [illegible] مثقال
[illegible] تخم ترب [illegible]
[illegible] مستعمل است جهة [illegible]

turbith. مطلب ۳۵۹ ترپه [illegible] نباتی است [illegible]
[illegible] است [illegible]
جسم بیضه [illegible] خفیف الوزن [illegible]
[illegible] است [illegible]

پس از آن محلول سرکه القلیات سرب مذکور در مطلب ۳۴۳ را قدری قطره کنند که دیگر رسوب نکند [illegible]
القلی [illegible] را جمع کرده بشسته خشک نموده بعد ۲۴ ساعت [illegible] وزن [illegible] کثرت [illegible]
خالص مذکور در مطلب ۹۱ مخلوط به جزو [illegible] پس از ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] که [illegible] کنند از قیف [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۵ [illegible] در ظرف [illegible]
[illegible] و این جسم [illegible] از [illegible] کنند او در [illegible]
[illegible] و [illegible] و بعضی از [illegible] مستعمل است [illegible]

lupine, fève lovine, lupinus albus.

مطلب ۳۶۲ ـــ ترمس که هم باقلای مصری گویند قسمی از نخود است [illegible]
در بعضی از [illegible] ترمس [illegible] از [illegible] این نوع [illegible]
[illegible] در [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] در وقت [illegible]

lupin, fève lovine.

مطلب ۳۶۳ ـــ تره که هم کنه [illegible] مشهور است نبات غذائی کثیر الاستعمال است در ایران [illegible]
[illegible] مطبوخ او را [illegible] مفید دانند در [illegible] مقعده [illegible]
[illegible] از [illegible] نوع [illegible] که برگ [illegible] مذکور در مطلب ۹۵ [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] مرهم [illegible] مفید [illegible]
در احتراق [illegible]

cresson alénois, cresson des jardins, nasitort.

مطلب ۳۶۴ ـــ تره تیزک که هم [illegible] نبات است معروف [illegible] مزه [illegible]
[illegible] شیرین [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] از [illegible] نباید [illegible]

véronique cressonnée, beccabunga, beccabunga.

مطلب ۳۶۵ ـــ تره تیزک آبی [illegible] که هم [illegible] در وقت بهار [illegible]

قلیل الاستعمال [illegible] مزاج مرکب [illegible] اطراف [illegible] در [illegible] مشتعل
او را در [illegible] [illegible] کنند از [illegible] را [illegible] مرض [illegible]
[illegible] از عصاره او با شراب ۲۴ [illegible] از عصاره [illegible] کنند [illegible]
و چون در وقت استعمال [illegible] از [illegible] بهترین [illegible] ادویه [illegible]
که مذکور است در مطلب ۲۷۶

oseille.

مطلب ۳۶۰ ـــ ترشک که هم حماض گویند نبات ترش مزه [illegible] اول است [illegible]
[illegible] او [illegible] نبات است معروف به [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۷ [illegible]
ترش است [illegible] مذکور در مطلب ۲۱۷ [illegible]
به ترشک القلیات [illegible] استعمال [illegible] این نبات [illegible]
استعمال [illegible] مطبوخ [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] از [illegible] تغییر [illegible]
در [illegible] ترشک نیز مفید است [illegible]
مطبوخ [illegible] عصاره او [illegible] مزاج [illegible]

مطلب ۳۶۱ ـــ چنانچه در مطلب ۳۴۲ و در مطلب [illegible] بیان [illegible]
خاص او [illegible] به ترشک القلیات [illegible] مرکب [illegible] ترشک [illegible]
این [illegible] ترشک [illegible] در بعضی [illegible] القلیات
[illegible] مذکور در مطلب ۳۴۳ [illegible]
القلیات [illegible] مذکور در مطلب ۳۴۲ او را در [illegible]
از [illegible] القلیات [illegible] مذکور در مطلب ۳۴۲ در او قطره کنند تا دیگر [illegible] موقوف گردد

ترشک؛

بمقدار ده الی بیست مثقال هر روز در سه کره مخزن در ضد اوجاع نقرس

مطلب ۳۶۶ — تریاق فاروق دوائیست غیر مستعمل الیوم در میان اطبای فرنگ چون در قرابادین electuaire d'Andromaque.

ایران طرز صنعت و استعمال او بیان شده است بدون جمیع شود اگرچه از تجربیات اطبای فرنگ معلوم شده که دوائیست

قلیل المصرف مختلف الاجزاء بخلاف تازه کهنه وغیره

مطلب ۳۶۷ — تریاک که هم افیون نامند عبارتست از عصاره شقایق صحرائی شود از جنس کوکنار و شقایق

که تفصیل الان زیرا که در مطلب ۳۷۲ خواهد آمد و افیون خود نباتاتست نیز در طب مستعمل است از قدیم الایام و حجة

مطالب اینجا به جهت توضیح مطلب ادله مختلفه استعمال نبات کوکنار و شقایق را در طب بنا طرز مخصوص

افیون و انواع تراکیبات و جوهرات مختلفه افیون را این طرز بعمل استعمال افیون در ترکیبات و تعجیز

او خاص رفع علامات سمیه حادثه از افیون را

مطلب ۳۶۸ — شقایق نباتیست با گل های سرخ زیبا معروف و در طب جز او مستعمل نیست مگر گلبرگ او

Coquelicot.

بطرز جوشانده و مطبوخ است و مستعمل جهت رفع سرفه و قولنج نظر به اینکه چیز کمی قابض و مخفف است در امراض صدریه

در تهیه عرق اطبای فرنگ تازه و هرطرز بعمل آید که در این قسم امراض به مقدار پنج الی ده مثقال مخلوط با مرکب

در شبانه روز نوشیده و مقویست از شربت گل شقایق در طب از اطبای فرنگ بعمل آورده

که بمقدار نیم الی هفت کنند چون تریاک بمقدار کم مسکن و جمع مرتبه

مطلب ۳۶۹ — کوکنار که هم خشخاش نامند نباتیست که در ایران از اطبای جهة مخصوص تریاک کشت

pavot blanc.

کرده میشود و در دیگر ولایات و اصفهان یکی از بهترین محصولات شمرده کوکنار مختلف الاثر است از جهت اینکه

تریاک از او گرفته شده و دون آنچه در طب به پوست خشخاش رجوع میشود که تریاک از او خارج شده مانع مخصوص

که در بعضی میان میشود از پوست خشخاش که تازه است و چون تخم خشخاش نیز به جوع شود به مقدار تخمک او

سه ربع از مقدار خشخاش رسیده و خشک گشته تو تخم خشخاش دارای کثیر الاستعمال است در طب مخصوص طرز تهیه

درو قبل از استعمال

در قولنج و اسهال و درد نفس و سنگ و امثال اینکه یک الی دو شربت را به تنهائی در پنج سیر آب بجوشانند که نیمه

او را با تخم استعمال کنند تا قوه منیمه تخم مرکب گردد و تقویه مسکن پوست خشخاش و در تهیه پوست تخم خشخاش

از دو جهت مفید است در ریاح طیاره و در نزول و درد و وجع معده و چون جهت خفا و وجع و سبب اسهال مزمن است

و لذا به مقدار پوست خشخاش جهت استعمال واضح شد از ضعف عمل تریاک باشد و در تهیه او را مقدار اندکی مقسم

در شبانه روز خورده شد مخصوص در بچه ها کم سن و چون قوه پوست خشخاش در بعضی بیشتر است تا در بعضی دیگر

بنا بر آن از استعمال خشخاش علامات سمیه ظاهر نماید و به جهت کمال احتیاط را به یک نوع از خشخاش

در حال تازگی و خشک او را استعمال باید کرد و چون خشک شده آن قوی تر است

huile d'oeillette.

مطلب ۳۷۰ — روغن کوکنار را از تخم خشخاش و اطراف دیگر به روغن قیق و معروف که در فرنگ به جهة جوانج

مهمه و خوراک مستعمل است و در بعضی بلاد به طبیب و غیره به واسطه روغن کوکنار را بدل روغن زیتون کرده در مطلب ۳۵۵

و چنانچه در خصوص استعمال بستهن مذکور در مطلب ۱۳۶ عرض روغن که به مستعمل است و طبیب مذکور در آن مطلب

و در تهیه مرهم از روغن ۲۰۰ نوع مرهم مفید بسیار است و بعضی مطلقاً بدون آنکه از دادن یک الی دو قاشق مرهم روغن کوکنار

و قسمت و واسطه ان را بتدریج بالا کرده پنج مثقال الی پنج مثقال از شب بعد به بیمار بدهند و با شربتی جهت نقاهت

مطلب ۳۷۱ — شربت خشخاش از جمله تراکیبات و اجزاء است که باید او را از سه سیر پوست خشخاش که پر تخم

و بدون تخم و پانزده سیر آب گرم جوش داده و تخمیر کنند تا بعد از آن که اجزاء در ساعتی یک گرم کرده کشیده به لوزینه

و برابر آن قند و نبات را جمع و از کاغذ صاف نموده و مصفی نموده به سر قند کرده تیار نموده و به جهت استعمال او را در گرم

زنجار و گلاب که ده بار نمود و این شربت خشخاش به مقدار دو الی بیست مثقال همین مسکن درد و دفع مرض است و چون

از جمله تراکیبات مذکوره فوق است به جهة اینکه هیچ از عمده ارکان و نباشد در صورتیکه رجوع نمود به پوست خشخاش تریاک کم

به مقدار شربت را کم نمود خاصه اطفال و اصفهان و اردبیل و یزد و غیره

opium.

مطلب ۳۷۲ — افیون را به جهت حصول افیون در بعضی از بلاد ان خشخاش را مخصوص میکارند و چون

درو قبل از استعمال

مقدار حاصل مختلف است از حالات وقت کم و زیاد در فرد اشتداد است و در بیان آنچه [illegible] از تجربیات حاصل گشته گفتیم
ذکر نمائیم که کاشتن تخم او این است که زمین را نرم کنند با برگ این حیوانات ذکر کرده اند که [illegible] به سطح [illegible]
نرم اند که زمین [illegible] چهار یک [illegible] که [illegible] ارتفاع [illegible] و نیم [illegible] عرض او باغ [illegible]
سازند که آب در [illegible] او تجمیع [illegible] آوانه رفت و در یکی [illegible] از اول [illegible] گذشته در [illegible]
بعد حصول [illegible] تخم خشخاش [illegible] آب [illegible] نبات خشخاش [illegible]
موقوف [illegible] از [illegible] آب [illegible] نبات [illegible] چون [illegible]
موقوف [illegible] از موقوف [illegible] آب [illegible] این نوع که در [illegible]
آفتاب در [illegible] خشخاش [illegible] خشخاش [illegible]
بلکه [illegible] خشخاش را [illegible] سازند [illegible] نوع [illegible] غروب آفتاب [illegible] در خشخاش [illegible]
[illegible] خشخاش [illegible] از [illegible] کشته [illegible]
به [illegible] خشخاش [illegible] از [illegible] موقوف [illegible]
در وقت غروب آفتاب [illegible] خشخاش [illegible]
از [illegible] در روز چهارم و پنجم [illegible] جمع [illegible]
از انشقاق خشخاش [illegible] جمع [illegible] خشخاش [illegible]
[illegible] افیون [illegible] خشخاش [illegible]
در میان [illegible]
[illegible]
[illegible] که این قسم [illegible] افیون [illegible]
[illegible] اول [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] اثر [illegible] صرف [illegible] است [illegible]
[illegible] چون [illegible] مختلف [illegible] چون [illegible]
[illegible] است که [illegible] افیون [illegible] رجوع [illegible] احوال [illegible]
[illegible] بسیار مختلف [illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] از افیون [illegible] مختلف [illegible]
[illegible] مضعف است [illegible]
[illegible] این [illegible] تجربه افیون [illegible] افیون [illegible]
از ابتدا [illegible] اول [illegible] قوت [illegible] است که [illegible]
[illegible] ابتدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آرام [illegible]
[illegible]
[illegible] افیون مضعف است
[illegible] مضعف است و خواب [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible]
چون [illegible] است که [illegible]
[illegible]

که در البته اعراض کوهی از فضلات افیون مسهل سکره و صفرا و لطافت

مطلب ۳۱۷ ـــ تنقیه افیون که بر زعفران جوهر ریزه دار چیز مصطکی مسحوق از هر کدام یکجزو از شربت نعنع

اعلی ۳ جزو اجزا را مخلوط نموده مدت سه روز بگذارند و در این مدت گاه گاه باهم زنند و در روز چهارم بیست جزو

افیون مذکور در مطلب ۳۰۷ و وزن اجزا مذکوره فوق مخلوط نموده پس از آن ۳ بیست جمیعا را صاف نموده صاف نمایند و در ظرفی مجدد

۳۲ جزو شراب نعنع داخل نموده پس از سه روز دیگر صاف کرده این محلول را بجهت حفظ نمایند که جهت استعمال

در شیشه‌ها ریخته بدارند و در ... محلول این ترکیب افیون و ... آلام عصبانی مستعمل است و در امراض ... مزمنه مستعمل می‌شود

در ... که مفاصل و ... حالتی که از افراط در ... ادرار ... و در بیماری ... و ... نیز بکار است

بعد از ... و ... در کودکان ... تحلیل ... بعضی از امراض ... زخم ... مانند ... و دیگر از نقصان افیون

سه اصل در ... مجرب است ... و ... از این قسم ترکیب است که ... افیون و ... جزو ... و ... مجلب باشد

جزو شراب نعنع ... مخلوط ساخته پس از ... روز از آن ... صاف نمایند و در هر ... مصفی از او یکجزو

الکحل ... در ... و این ترکیب از ... ذکر شده ... در ... ده جزو از او ...

در ... چنانچه ... قطره ... اول استعمال این ... مریض ... از قطره ... است ... از ... تا

... و غیره و این اثر بر طرف کرده و ... نمایند

مطلب ۳۱۸ ـــ شمعه افیون چنانچه در ایران ... در ... با علت تنفس ... مستعمل می‌شود

همچنین ... مستعمل ... چون ... شمع ... مریض را معطر سازند از ... از بعضی

چون منظور از ... افیون هم شمعه ادویه ... این نوع که ... تریاک ... نمایند و ... مشتمل

جزء کوچک ... جزو ... و ... الکات ... مذکور در مطلب ۳۱۳ ... بقدر کافی ... سازند

... ترکیب ... کرده ... که ... ترکیب ... نمایند و ... از ... کرده ... ادرار

بجای ... نمایند و ... در ... مسح ... قطره ... در منزل مریض ... منزل او

از تریاک تریاک کوش نود و هر که این قسم شمعه بکند تریاک داده

مطلب ۳۲۵ ـــ عصاره افیون قسمی از افیون خالص است که ... مخدر ... در وقتی که بجهت استعمال

افیون ... و ... آب کرده اولا افیون را در کمی آب نرم سازند پس از آن ... بعضی اوقات را

اضافه کنند تریاک را بقدر ... ب ... و صاف سازند و محلول را صاف نمایند و مصفی را در ... ربع بقوام

آورند و این قسم عصاره را عصاره افیون نرم گویند نوع دیگر این قسم است که عصاره نرم را

... خشک نمایند و گویند که این عصاره را عصاره خشک گویند و این قسم اکثر از قسم نرم مستعمل است

این دو قسم عصاره ... تریاک خالص ... که خالص ... گلیسیرین ... جزو ... از او

... اثر ترات و در ایران ... ترکیب مناسب از جهت تریاک ... مضاف ... استعمال

عالم ... از ... آورده

مطلب ۳۲۶ ـــ عصاره افیون غیر مخدر یعنی عصاره افیون که ... خالص ... جوهر مخدر او را خارج

ساخته باشند ... از عصاره افیون نرم مذکور در مطلب ... جزو و آب ... جزو افیون

در آن حل نموده ... در مطلب ۱۲ ... اضافه نمایند ...

تقطیر کنند ... لذا ... افیون ... در ... قسم ...

... اجزا ... تقطیر ... ادرار ... کنند و اجزا را حرکت دهند تا ...

بگذارند ... افیون ... که ... و در ... داخل ...

... و ... داخل ... کنند و ... اضافه ... ربع ... عصاره را بقوام

آورند و ... افیون را ... افیون غیر مخدر کرده و از تجربیات ... معلوم گشته که این

مورث قلق و اضطراب و صداع نیست چنانچه افیون را ... استعمال ... کرده ... استعمال

افیون ... صداع و تهوع و ... و ... از این ... کرده ...

مطلب ۳۷۷ — عصاره افیون غیر منجمد [illegible] جسمی است [illegible] جوهر افیون مذکور در مطلب ۲۹۰ [illegible] عصاره [illegible] در طب مستعمل [illegible] تجربیات [illegible] افیون مذکور در مطلب ۳۰۲ [illegible] عصاره [illegible] است

مطلب ۳۷۸ — شربت افیون [illegible] افیون [illegible] منتقل است [illegible]

مطلب ۳۷۹ — اکسیر مسکن [illegible] مذکور در مطلب ۳۴۳ [illegible] عصاره افیون مذکور در مطلب ۲۷۵ [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۲ [illegible] مذکور در مطلب ۱۸۱ [illegible] مذکور در مطلب ۲۹۲ [illegible] است [illegible]

مطلب ۳۸۰ — جوهر [illegible] morphine.
[illegible] مذکور در مطلب ۳۳۷ [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۲۱۹ [illegible] افیون [illegible] جوهر منجمد افیون [illegible] جوهر منوم افیون [illegible] جوهر منجمد [illegible] افیون [illegible]

مطلب ۳۸۱ — سرکه الکات مرفین [illegible] جوهر منوم افیون [illegible] مذکور در مطلب ۲۱۹ [illegible] جوهر منوم افیون مذکور [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۹ [illegible] acetate de morphine.

رسیدن معده به حد اخیر محلول شود

sulfate de morphine.

مطلب ۳۸۲ — کبریتات الکالی مرفین یعنی جوهر منوم افیون مرکب با سیه کبریت اکاله مذکور در مطلب ۹۱۶
و این ترکیب از ترکیب سابق الذکر بهتر است بجهة اینکه کمتر [illegible] و صنعت [illegible] و طرز ساختن او این است که جوهر
منوم افیون مذکور در مطلب ۳۸۰ را به مقدار کافی از سیه کبریت اکاله مذکور در مطلب ۹۱۸ محلول به جوش و وزن آب
مرصاف [illegible] نمایند تا متبلور شود

chlorhydrate de morphine.

مطلب ۳۸۳ — نمک الکالی مرفین یعنی جوهر منوم افیون مرکب با سیه نمک اکاله مذکور در مطلب ۳۹۹
و طرز عمل آن قدری از طرز عمل سرکه الکالی مرفین و کبریتات الکالی است که در مطلب سابق ذکر شد
تفاوت اینکه در این عمل سیه نمک اکاله مذکور در مطلب ۳۹۹ عوض سیه سرکه اکاله یا سیه کبریت اکاله رجوع می‌کرده

iodure de morphine.

مطلب ۳۸۴ — یدور مرفین یعنی جوهر منوم افیون ضم به ید مذکور در مطلب ۹۹۵ محلول است قلیل الانحلال
در آب معمول آیه و در صورتیکه جزو جوهر منوم افیون را مذکور در مطلب ۳۸۱ در مقدار کافی از سیه کبریت اکاله مذکور در
مطلب ۹۱۶ محلول به جوش و وزن آب خواص می‌سازند و در آن محلول محلول یدور یدور پتاسیوم مذکور در مطلب ۹۹۶ و انضمام
تا این عمل رسوب حاصل کرده که عبارت از یدور مرفین مرکبه این ترکیب از یدور افیون مستعمل است در قبض
اشاره به استعمال آن در صورتیکه معده سایر ترکیبات سیه را قبول نکند

narcotine.

مطلب ۳۸۵ — جوهر مخدر افیون که فرنگیان او را نرکوتین گویند جسم غیری است که طرز حصول او در ذیل قبل از این
در مطلب ۳۸۰ بیان نمودیم و در طب بسیار قلیل الاستعمال است و فقط به سال [illegible] در رجع حصبی مجرا
بدین نوع که در کنند جوهر مخدر افیون را ب جهت بخواص ساده با جداده مذکور در مطلب ۳۰۵ و نیز در مطبوخ [illegible]
مخلوط کرده به خواب باد مرزنگوش داده عمل کنند

codeine.

مطلب ۳۸۶ — جوهر مسکن افیون که فرنگیان او را کودئین نامند بعمل آید در قبض حصبی و غیر
منوم و غیر مخدر افیون را که در مطلب قبل بیان کردیم در آب گرم حل کرده در محلول او کلرور الکالی مذکور در مطلب ۹۰۲

محلول در آید و قطور گشته تا در کو دیگر رسوب نموده نگیرد و رسالة الصاف مصفی را محلول به دو مقابل وزن او آب
کرده در آن محلول محلول سرکه الکالی مذکور در مطلب ۲۲ بچکانند تا دیگر چیزی ته‌نشین نمود و این ته‌نشین را به
فشرده مایع حاصله را صاف نمایند و در ظرف احتیاط کجه قطره قطره گرم کرده و غلیظ نمایند که اینکه از رسوب چیزی در آن
ظرف ماند و مایع غیر محلول شده را رسوب کرده و پس از آن مجدداً صاف کرده در ظرف محلول الکالی بیاض مذکور
در مطلب ۳۰۲ قطره قطره نمایند تا اجزاء از قلیان بخشد و چون قلیان موقوف گردید رسوب را با قرص خشک
نمایند و چون خشکیده او را در سیه نمک اکاله مذکور در مطلب ۳۹۹ محلول به جوش و وزن آب ساده حل نمایند و محلول مصفی را
بحرارت جزئی بخار رسانند و متبلور را در محلول الکالی بیاض مذکور در مطلب ۳۰۲ بچکانند تا رسوب کرده
از آن که این غیر خالص است به عمل آید و این رسوب را در قیف کاغذی جمع نموده او را با آب سرد او را تغسیل نمایند
پس از آن خشک کنند و خشکیده او را از کبریت اکاله مذکور در مطلب ۲۲ اعمال نمایند پس از انحلال باقی جوهر
اثر او کار کنند تا که این خالص شود و مقدار قرار تجربه با سیکه درداد او در سنه ۱۸۴۳ مسیحی مطابق ۱۲۸۱ هجری
فرانسه در ۲۵ فقرات از مرض منع ختان معلوم و ممتاز گردید که جوهر مسکن افیون در طب منتخب او بوده بالعکس جوهر
منوم افیون وجع را ساکن نموده باعث خواب آرام و استراحت است نه اینکه مثل جوهر منوم خواب در بر آورد
بدون استراحت نه بلکه باعث عرق مضعف مرض خفیف است به مزاج مسکرات و در استعمال او باعث تهیج و قی و غثیان به جهة
غیر مفید است و در وجع حصبیه معده و چون در آیه وجع را افاقه داده و مرض مسکن قادر کرده و به اینکه خواب را اعلام کنند معلوم است که جوهر
منوم افیون فی ذاته خواب آور است و جوهر مسکن او فی ذاته ساکن کننده وجع است و در هر یک از مرو طرز مختلف معلوم است
خواب حاصل از جوهر مسکن بیچ و خفیف او بود و خواب حاصل از جوهر منوم که خواب است سنگین و به صداع و کسالت در عقب
به او است بالعکس خواب جوهر مسکن که فرح او داده

مطلب ۳۸۷ — طرز استعمال افیون و ترکیبات او در طب اولا باید دانست که استعمال افیون و ترکیبات
او ممنوع است در امراض صفراوی و در حرارت مزاج و در حمیات و ممنوع است در این امراض [illegible]

ودر مستعدین برکته وضعف معده و ورک بیکه متصل عرق از آن شود مترشح شود لا امراضیکه افیون در او نافع بود
اول در اقسام داخل حالات است و کلیتون ۳ ۴ ۴ و به در تلخیص ترکیبات افیونیه المخصوص مسیه اند در
اورام خشنه خاطیه بخصوص در ابتدا ارز ذهن وصعر و در ورم حلق و حلقوم یک ایکات سرطانی مذکور در مطلب ۳۱۹
و هنه ارنج یک کنم الا سه یک کنم در شب و در صبح مکرر این مقدار را همیه اد شرطلیکه در میان استعمال احتراز
بخصوص از اثره بر پرهیز کنند و بدین قسم علاج بخصوص مرض در مدت نفخه الا امیه ساعت فاذ میکرده ود
صورتیکه ز ذ مرکب بحریه به لفوف ده دره کرد در مطلب ۱۹۱ ارجع جنانیه در میان بلفوف را در ورم
حلق و حلقوم ضیق صفیه دیده است و بر اثبات این قدر تعریف فیا به از خانواده که مبتلا بورم لوزتین گشته
وقت شب در او برهعت شده مرض کرده و تاصبح حجر البلع اکثر نمود و چون حلق را ملاحظه کرده چنان (بعض)
کرده که لوزه این حجیم و حلف بسته حجیم و سرخ شده بود و تنفس صعب و بیرد میزد و از تحریر مریضه را
بسیار کسر بحشه بود و در دوان روز ... هر نیم ساعت ده کنم الفوف ... مریضه ...
و چون بنا عرق شده وارا موقوف داشته و با هایات اثر به چاره مریضه را عبرت بتقدیر ساعت در ساعت
عرق کثیر ... داشته ... ساعت بی از موقوف داشتن ... حجر البلع ...
شده بوده خانون دیگر بسن ۳۰ سال در مدت ... مبتلا بود ... که بخصوص ...
... که بود ... از لوزتین ... شده ... حجیم ...
چون در روز چهارم از ... رجوع کرده از ... حلق ...
صعوبت ... داشته ... میزد ...
در عرق و استعمال دافع ... در حالت مریضه ...
شد در مریضه ... بلفوف ... رجوع ... عرق ...
که ... عرق ... به ...

رسیده وا ماس از لوزتین فرو نشست و جمیع موقوف گردید و در روز سیم معالجه او از ضعف شده بچیزی نفع نمود در
مرزی خاصی یک از قول تعفین افیون دیده شده چنانچه در مطلب ۳ ۷ ۳ مذکور کردیم در بعض از اوجاع عصبانی
بهمه و هینه که بدون از افیون لازم کرده به تعفین افیون مذکور در مطلب ۳ ۷ ۳ بشیه و مانند وجع و فیران کرد
از شحمه ادمه که در مطلب ۳ ۷ ۳ ارخارج بعض اوقات به هایات محبوب علاج است و در وجع عصب صورت ...
مفیه دیده شده وارد ... ایکات سرطانی مذکور در مطلب ۱۲ ۳ بعد رسته هر صبح و هر شب ...
وجع شد ... الا یجاد ... در بیان ... مرض ... راس ...
... از ... خارج ... عصبیه ... اوقات ...
کرده چهارم ... در وجع عرق ... از مطلب ... افیون مذکور
در مطلب ۳ ۱ ... مذکور در مطلب ۱۹ ...
از ... که ... از ... حجیم ... از ... تجربیات ...
... که ... در جمیع ... بخصوص ... حجم ... اضطراب
... از ... که در ... افیون ... اول ... مزاج ...
... در ... اطراف ... از ... مسکرات تعفین ...
... مرض اول ... خواب ... از خواب ...
کرده ... اطراف ... که ... روز ... رفع ...
... در ... از اقسام علاج ... علاج ... نوع ... کنم ...
افیون ... در مطلب ۳ ... ۳ ... آب ...
... ۳ ... افیون مذکور در مطلب ۲ ۳ ...
... افیون مذکور در مطلب ۳ ...

هشتم در القوا و حبیکه اسهال چون حالی نیست فتح الطبا [illegible] بدت [illegible] رجوع به [illegible] و ترکیبات او مینماید
و بعد از استعمال ده قطره از تفتین افیون مذکور در مطلب ۳۲۷ هر ساعت مثل یک کنم هر که الفات
مرفین مذکور در مطلب ۳۸۱ و در ساعت قولنج [illegible] باز [illegible] موقوف میگشته و بعد از [illegible] روز از استعمال
انها اطلاق [illegible] و کثیر المقدار [illegible] که [illegible] بجهت رجعت [illegible] صحت است و در ضمن این
با [illegible] مرض قلیل و در هر صورت [illegible] و [illegible] رجوع [illegible] در فتق منخفض
در [illegible] و در ارض [illegible] رفع حالت [illegible] میباشد [illegible] از تفتین افیون مذکور در مطلب ۳۲۷
[illegible] هر ساعت [illegible] حالت گشته [illegible] بسهولت [illegible]
نحو [illegible] صحت [illegible] و در صداع عصبی عام و در صداع [illegible] که [illegible] من قبیل الدم
استعمال [illegible] افیون غیر مخدر مذکور در مطلب ۳۲۷ [illegible] کنم هر ساعت [illegible] نهایت [illegible]
بشرطیکه پس از علاج [illegible] یازدهم در
وجع معده که در بعضی از اشخاص [illegible] پس از [illegible] بهترین علاج از افیون است
کردیم [illegible] که تجربیات در باره [illegible]
مسکن افیون مذکور در مطلب ۳۸۱ [illegible] که در بعضی از [illegible] وجع معده که [illegible]
و نفس غیر منتظم [illegible] استعمال [illegible] کنم هر صبح و شام [illegible]
تم کرد پس از استعمال [illegible] در وجع عصبی [illegible] افیون [illegible]
از قبیل [illegible] در مطلب ۳۱۵ مذکور [illegible] دهم در [illegible]
از اهل [illegible] پس از فصد [illegible] مطلب ۱۸
[illegible] پس از فصد [illegible] هر ساعت [illegible] ۳ [illegible]
عرق [illegible] که [illegible] چهاردهم در [illegible] استعمال

یک کنم الیک کنم و [illegible] مخدر مذکور در مطلب ۳۲۷ [illegible] قبل از [illegible] در [illegible]
[illegible] درجه حرارت و درجه عرق است [illegible] از [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] افیون و ترکیبات [illegible]
و در [illegible] تفتین افیون مذکور در مطلب ۳۲۷ [illegible] حرارت
[illegible] در وقت [illegible] ضعف معده [illegible] استعمال [illegible]
قبل از [illegible] تفتین مذکور [illegible] استعمال [illegible] افیون [illegible]
[illegible] نهایت مفید [illegible] در [illegible]
استعمال [illegible] افیون [illegible] کنم هر ساعت [illegible] که الفات [illegible] مذکور در مطلب
از بهترین ادویه [illegible] است [illegible] و [illegible] ارتیم
[illegible] کنم هر صبح و شب [illegible] رفع [illegible] مطلب ۳۸۱
[illegible] از استعمال [illegible] که الفات مرفین مذکور در
[illegible] مذکور [illegible] منتظم [illegible]
در استعمال [illegible] افیون [illegible] رفع [illegible] در [illegible]
استعمال این ادویه [illegible] بهترین [illegible] در [illegible]
مذکور در مطلب ۳۱۵ [illegible] افیون [illegible] مذکور
در مطلب ۳۲۷ [illegible] استعمال [illegible] افیون [illegible] اگر [illegible]
ابتدای مرض [illegible] احتیاط [illegible] لازم است [illegible] مقدم [illegible]
رجوع [illegible] در وقت [illegible] افیون
غیر مخدر مذکور در مطلب ۳۲۷ رجوع [illegible] استعمال [illegible]

وترش بغب مزید بکالس ضعف هم اینست و بسیار از اوقات نتیجه اثر رجعت و طلب مراد آورد
که فی الحقیقه بنهایت داشته بکالس ترکه آلات تغذیه است روز با هم انقلیس در سنه ۱۸۴۶ مذکور داشته
که در اعمال دو انفعال ریمنانج کا دیده شده است از جهت مثقال دم کرده جنطیانا با شست المفور کنم
تنقیص افیون مذکور در مطلب ۲۶۳ و ده کنم امید شده آنکه مذکور در مطلب ۳۰۹ که پس از هر علاق
مرجح به رقیق پنج مثقال او را مرض مرات میشد و بجای رفع تقوع در این ضمن جمیز و خردل برکی مرضه
قرار میدادند و بجای رفع التشنج بهم کرده تنقیص مخلط بیز رجوع مینمود بعضی جاها نیز مثقال ماری فیون
و ترکیبات او ضم لعاب قرار داده و در وقت دبالید بعول حر انفعال … در اعمال مزمن و در انفعال
منانج کا دیده ایم از افیون ضم لسرکه الکالات مرتب مذکور در مطلب ۲۷۶ نوزدهم در مرض مشهور
از اهمی انقلیس معتقد بر این بود که تریاک با فوائده که در علاج این مرض است ولی تواب است ضعیف
زیرا که در این باب تجربیات زیاد بعمل آورده و تریاک بعضی بخشید ولی چون زیبق را اضر بتریاک آمیخته
اثر زیبق زودتر بظهور خواهد رسید و در بعضی از امراض که مهده ایشان زیبق و السهوالس … چوال
همراه تریاک داده و السهوالس مستعمل نبود و در حالتی که اشاره به استعمال ترکیبات مدیده در مرض …
ترکیبی از نیم و جوهر … افیون … مذکور در مطلب ۳۰۸ بکار رفته بیستم در جراحات
که جلد فاقد شده و … و احتراق مفید … این نسخه مجرد افیون و روز و …
بحرارت روغن زیت یا گلیسیرین و این اجزا را خمیره روز مخلوط بهم در … کننده
و در ریشه کتان مستعمل … مصنف در جراحات مذکوره وضع نماینده و استعمال داخل تریاک
را معلوم فرانسس بالکیسیو نام … الکار بعود و در سر … به جلطه … فتیه …
شده بود و بعد از … اداء … شده و در جلد او … بود …
و بجهت زیاد در عضو مذکور … که ترکی کا … بود در … مسلم

ادرار

ذکر بقاعده جراح فقط این را جبر و لوشمود در روز اول ده جب تریاک هر کا یک کند هم و ذی مریض خود …
و روز نهم … و در روز نیم … ساقتین کاملات صحت برگشته بود بوضعی که علامات مذکوره بخفت رسیده و بطلع تریاک
بر دوست مجنون … بر گشته و جمله بقاعده جبر بود و از روز مریض خواب قلیل و چون اشتها داشت مضاف تقیه از غله
نمی داده … در روز چهارم افیون را کم کرده به پنج … او را موقوف داشته و کثرت طعام مریض نیز … غذا
بخش و تجربه است که اینجانب مقدار کثیر افیون منهوم نموده بلکه اشتها را فزود و در سر … که بود ابطله
خصوصا … سر این او مستکبر شده بود شش روز با ده … کنم تریاک دادند تا رفع …
… و اخواب تا روز … بظهور رسیده و پس از خواب اشتها بظهور رسید و چون اینجانب مقدار کم از تریاک
بجمع … مراتب غلبه کرده و به پنج جراحات شد … التیام … بیست … در جنون
معروف فرانسس … منانج کار … استعمال افیون را … بود جوان از معده … مجنون … نفع
شفا یافته و … مدت استعمال افیون از … مدت شد …
و در ابتدا از نیم … کنم … اضافه کرده علامات … سمیه … برگشته … اوست …
موقوف مینمود و طبیب فرانسس … بهمین قسم علاج … نمود … صحت رسانید که …
اوقات در همین استعمال افیون … مرض … شد … اینکه او را … موقوف … نمی …
نیز شفا یافته و طبیب فرانسس … معتقد بر آن است که تریاک مخصوص مفید است در جنون مرکب
با … و … و در وقت مشخص بعض امراض جسم دماغ با قلب رسیده و در … مقدار …
… طبیب … لکن … مذکور نمود که افیون از خاص … در جنون …
که در وقت وضع حمل … کند … که چون در این قسم … تریاک … روز …
… وضع حمل … مختلف کرده از …
مطلب ۳۱۹ ـــــ در رفع علامات سمیه حاصله از اثر افیون در ترکیبات او چون مقدار از تریاک از

متداول حتی [illegible] که ابتدا [illegible] و [illegible] بسیار زیاد [illegible] خصوص ذکر [illegible]
دماغ [illegible] بسیار [illegible] اگر [illegible] اعراض [illegible] ادکفا [illegible]
و جمله [illegible] از مرض [illegible] عظیم [illegible] بعض [illegible] قشعریره [illegible] و اکثر در اطفال [illegible]
و حبس البول همراه است [illegible] صورت و عرق [illegible] و کبود [illegible] و جمله [illegible]
را [illegible] و [illegible] نبض [illegible] و مریض را چون [illegible] کنند [illegible]
است و از [illegible] اضطراب [illegible] لباس [illegible] اگر [illegible] لباس [illegible]
بالاخره جمیع [illegible] بدن [illegible] و مرض [illegible] از ده ساعت [illegible]
بعد از [illegible] ساعت [illegible] چون [illegible] مرض [illegible] علامات مذکوره [illegible] ۲۴
ساعت [illegible] تب [illegible] حرارت [illegible] نبض [illegible] و عرق زیاد ظاهر [illegible] و مریض [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
کند [illegible] که در [illegible] داده [illegible] طول مدت [illegible]
[illegible] افیون عروق [illegible] دماغ [illegible]
است [illegible] و [illegible] در جوف [illegible]
و عروق [illegible] متورم [illegible] سموم [illegible]
و [illegible] قسام [illegible]
و آنچه از [illegible] دیدم استعمال الکل [illegible] مطلب ۱۵۴ [illegible] کرم است که [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] خارج [illegible]
[illegible] و اتفاق [illegible] مطلب ۲ [illegible] الاتلاف [illegible]
و غیر مضر [illegible] دفعه [illegible] از الکل مخلوط [illegible] آب [illegible] و تجدید [illegible]

الکل مخلوط

الکل مخلوط [illegible] افیون [illegible] از این قسم علاج [illegible] اثر افیون [illegible]
و [illegible] استعمال الکل از اول [illegible] افیون و شبیه [illegible] الکل [illegible]
[illegible] که در [illegible] حالت مرض [illegible] هیچ [illegible] شرب [illegible]
[illegible] اثر الکل [illegible] ضد [illegible] افیون است
چون [illegible] مریض [illegible] شرب [illegible] و شراب [illegible]

tamarins.

مطلب ۳۱۹ —— تمر هندی کثیر الوقوع و کثیر الاستعمال است [illegible] در ایران [illegible]
[illegible] اول [illegible] اوقات چون [illegible] فی الحقیقه [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] وجود [illegible] تجربه معلوم [illegible] است که تمر هندی [illegible]
[illegible] تمر هندی [illegible]
[illegible]
[illegible] تمر هندی [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
تمر هندی [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
آب [illegible] مطلب ۲۱۹ [illegible]

nicotiane, tabac.

مطلب ۳۲۰ —— تنباکو [illegible] تنباکو [illegible] نبات [illegible] مختلف النوع [illegible]
و آب [illegible] تنباکو [illegible] تنباکو [illegible]
[illegible] تنباکوی ایران [illegible]
زیاد است

مطلب ۳۹۱ ـــ بدانکه هر قسمی از تنباکو تازه او بدتر است و بهتر و متعفن است و هر که تازه او در اثر کمتر
تلخ است و آنچه بر که کهنه شده اثر آن بیشتر است تعجب است از آنکه بهر توتون و تنباکو در علت
حالات در استعمال فاید شود چنانکه بعضی حکیم در فنجان کشان و در قهوه دریافته اول فرنگ که متخصص
و توتون معروف را در دو جهان ریخته مرجوع اکثر عوام کوفته که نقص او در او در اق آنچه او در الدواء خارج
میان فنجان نیست که همه از تقلید اکثر یافت او طبیعت و غیره منسوب خوام و علم در اشخاص غیر
بیمار استعمال توتون و تنباکو بخشد که دست چشم و اشتعال صحیح است و تقدم و قوه در عرضه از آن
عارض میکرد و دنبا بجای آن صحت و رعشه دست و درق سر و پای با طراوت و ضعف نفس و ضعیف
عمومی بخشد و خفقان و مرض این علامات که هم از زیاد کشیدن توتون و تنباکو در اشخاص غیر بیمار و هم از
شرب انها ظاهر گشته بعلت نیز عارض گشوده در صورت کیفیه توتون و تنباکو از خارج منسوب شود
چنانکه اتفاق افتاده در میان عوام که عزیز را بطلوع توتون یا بعرض آن او بدست ضعفه طفل بعلات
سمیه هلاک گشته چون رجوع از اوقات طبیب لازم بود که بحقیقت سمیت تنباکو رجوع بدان شود
و استکه اطبای فرنگ چون توتون را از جمله ادویه مضعف دانسته رجوع بحرکات چون اطراد و الکحول
و جای دار چینی و جوز و غیره مقوی منبه و از قبیل تجربه باید که در بلاد پرویس معمول است حاصل کرد در مطلب وغیره
نیز همه از کمک کنند و هر اینجا بحث تریاق مخصوص این سم است و زغال حیوانی نیز تریاق مخصوص است

مطلب ۳۹۲ ـــ بدانکه علامات سمیه حاصله از همه از زیاد تنباکو در امراض مختلفه چاره خارج است و بجهت
همه از او را تقلید کنند و استعمال او الیوم منه اول است اول در شستشو که طبیب معروف انگلیس فرانس ابتدا
او را در مرض بکار برده بود بدین نوع که بنه مثقال توتون را در بیست مثقال آب جوش تا طبیعت باقی بماند بعد
دم میکرد پس از سرد شدن او را صاف نموده و در مصفوف او نیم مثقال الکل خالص که در مطلب ۲۱۵ ذکر شد میکرد
و از این محلول ابتدا روزی سه دفعه چهل الی شصت قطره خورده به تدریج و باحتیاط ما کامی هر چند روز

الاده قطره میخوردند تا به دویست قطره میرسید نسخه دیگر از طبیب فرانسوی اکو ستاین نام از شعرا است که
بجهت سرفه توتون و طبقه هر که مشغول کند طبیب کنیز الفقیه در کفایت تفسیر ما کرده که روزی دو الی
سه دفعه و هر دفعه یک الی سه حب استعمال شود تا جزوی تهوع عارض گردد و در صورت استعمال الوده توتون
در استسقا اکثر تهوع و اسهال ظاهر گشته و آن بجهت تقلیل حکم فوایه و همه از او در اطبای که منوکه تهوع و اسهال ارحض
گرد و نزد اکثرهم عارض گشته باید فورا استعمال انها را موقوف داشت و همه از اکثر از قبیل استعمال او در
دیم حقنه از مطبوخ توتون بادزهر و لوده در خفقان منه اول است مخصوص اشخاص دیمی مزاج و در خفقان طفل ابتدا
الولاده و در خفقان مستان از شراب و غرق و در خفقان که از اثر برودت شدیده بظهور میرسید و یا حاصل شود در اشخاص
که بجهت بالا در زیر آب ماند و از عدم ایجاد تنفس ایشان معدوم شده باشد تیمم توتون به تجربه رسیده که استعمال
توتون از داخل همه از زیاد در اشخاص بیمار و یا همه از تقلید در اشخاص غیر بیمار باعث حدوث علامات سمیت عظیم
لهذا اطبای فرنگ بعضی از اوقات توتون را بدل فصد استعمال کنند و در درد و جع عضلات و مفاصل و در خفقان مستخفی
بدین نوع که نیم الی یک مثقال توتون را در نیم سیر آب جوش دم کنند و صاف نمایند مصفوف را حقنه کنند و در صورت
علامات سمیه مخوف خفیفه باید مکرر بعد از رجوع آلات صحیح شده بعمل خود رفع علامات سمیه از قرار
الصحی باق الذکر بعمل میکرد و چهار دم در مخرو تک طبیبی از اهل ارض جدید دوست رجوع نموده بشمار از توتون
در اطراف عنق هر وقت که بیش از سه روز بعد او در دیگر مرض بهبودیه تخفیف نمی شد و در هر اوقات اثر
او حفظ مثل سینه بجهت و حبس البول منفید بعضی بلکه مثانه طبیب فورا نکند فوق بیز ابهال و دم کفه بهمه او
جوز رجوع مفید و طبیب انگلیس دیگر اورد ان شاء از توتون مستعمر بینه است و میگوید که حقنه از توتون
به واسطه امور مفید بیمار خروج را مرتفع گشته و طبیب انگلیسی دیگر و بسیار دیگر از هیجان منظر رفع بیمار تنفس
توتون رجوع مفید همه در بست قطره هر روز الی سه سه شستم مطبوخ جز را که این تعفن حاصل شود از ورم کرد
توتون و نیش جزو الکل مذکور در مطلب ۲۱۵ که بجهت سه روز انها را در عمل کرم کذا انه بهمه فقره

و از کاغذ صاف نانه نشستم در اوجاع عصبیه منتشره هم عشق مخلوط از یا نفع کند اکثر بیت الکاف کنی
مذکور در مطلب ۲۷۸ و پنج مثقال توتون نرم سائیده که مرضی اورا درد پنج الی شش روز بطور انقضیه کشنه
خیلی مفید است و همچنین ضماد عصاره توتون با مطبوخ قوی تنباکو از خارج بسیار از اوقات عجب فشار جمع
وجع دندان میکرد و هفتم در ریاح طیاری و دادن حقنه مرکب هم دود توتون یا تنباکو جهت فشار امعای
وجع و عرق مرضی لنج میکرده و تغسیل آن حقنه مطبوخ قوی تنباکو موضع رنده و مبلول این مطبوخ هم
به علاج اند در وجع مفاصل ارادهٔ طبیب خود معروف به [illegible] کرراً فایده تام دیده ام
از مطبوخ مرکب کنم توتون در ده سیر آب که ساخت بجهت مرضی [illegible] جاری [illegible] ازاد و داده
در ضمن این علاج دافع مرضی نیز عجالی را باب پنج حبه دهد در روز و شب تغسیل کنند و در وقت
خوابیدن صفحه نازک از سرب در قمه ده بنه ام در کار از طبیب نمودم [illegible] از رفع جمیع
علامات کا ازینه نمود [illegible] ام که هر کنم توتون در هشت مثقال آب که حقنه از اول ام
الا سه دفعه در روز مکرر داشت و لیکن از زوال علامات کا ازینه [illegible] نهایت سست [illegible] نفس
و کمبودی سیاه و لقوط نبض ظهور میشود و چون علامات دال بر اثر سمیه توتون بود فوراً رجوع
بمسک [illegible] کنم [illegible] و پس از چهار [illegible] مزاج حالت مریض [illegible] طبیعی
نمود و هم جهت رفع علامات سمیه حاله از [illegible] توتون [illegible] کیفیت [illegible]
نه دقیقه بنهایت بود که در کلیس [illegible] نوم که پس از [illegible] ایام علامات
سمیه تخفیف یافته بتدریج ام [illegible] از توتون [illegible] الات تناسل
تغسیل به مطبوخ یکجزو تنباکو در ده جزو آب از سهلترین [illegible] علاج است [illegible]
[illegible] مرض [illegible] امراض [illegible]
مرض است [illegible] که به تجربه رسیده که [illegible] که در حال صحت عادی بر این عمل اند [illegible] امراض

دافعه

دافعه از کثیره ان توتون یا تنباکو تنفر میکردند و چون پس از چندی موقوف و بازیاد از رجوع دیگر کردند
دال برین است که مرض ایشان بکمال صحت بازخواهد شد

mûres.

مطلب ۳۹۳ ـــ توت درخت معروف است هم جهت میوه هم جهت برگ که بجهت نمو کرم ابریشم
ابریشم اند و بر دو نوع است توت سفید و توت سیاه الا از درخت سفید در طب بطور پست [illegible] متعفن
و این پوست از بهترین [illegible] کرم معده و امعا است که [illegible] حیات [illegible] از چهار الی شش
مثقال مطبوخ در سه الی چهار سیر آب و این مقدار را با [illegible] سه الی پنج روز هر صبح بر مرضی ناشتا دهد
روز آخر مسهل از روغن [illegible] دهد [illegible] و مزاج [illegible] القرع [illegible] مقدار
پنج را هر روز سه الی چهار مثقال مطبوخ در ده سیر آب نمود [illegible]
بعد سه الی پنج روز ناشتا دهد توت سیاه که [illegible] در طب [illegible] مستعمل [illegible]
تازه [illegible] از جوان [illegible] از پنج الی هشت مثقال در ده سیر آب جوشیده تا پنج سیر [illegible]
مطبوخ [illegible] است در [illegible] لذا استعمال [illegible] شربت [illegible] چند روز [illegible]
[illegible] درخت توت سیاه در بعضی از بلدان [illegible] است جهت ساختن [illegible]
و طناب و هرچند برگ او نیز غذای کرم ابریشم است و [illegible] تجربه رسیده که ابریشم حاصل از
کرمهائیکه برگ توت سیاه خورده اند به لطافت ابریشم از برگ توت سفید نمیرسد

fraise.

مطلب ۳۹۴ ـــ توت فرنگی که بزبان [illegible] خیره و ساده [illegible] الکولی
[illegible] در بعضی از نباتات [illegible] حال [illegible] قدری [illegible]
رود [illegible] و بسیار تعجب است که با وجود لطافت ان میوه و [illegible] آن در بعضی از بلدان [illegible]
ملک استعمال [illegible] عمومیت [illegible] ایران [illegible] است میوه توت فرنگی از جمله میوه های
بهاری است و خوراک [illegible] مستعمل [illegible] همراه [illegible] بدون او [illegible] لذیذ [illegible] و

بعضی آمده و تا مرة نیست که هر جزء او چون در مدت ۲۴ ساعت پس از خوردن اکنون از دردها
و فایده میکرد و ما چون البته مفید است خوردن بافراط او در معده بعضی مثانه و تقرس دیده شده که
بعضی هم مبتلا به این امراض سالها بودند از خوردن با احتیاط این قسم غمرود اول بهار از نکس و خود محفوظ دارند
دم کرده برگ او چون ورق خرگ بمقدار دو ما چهار مثقال در ده سیر آب جوش مدر البول بسیار است.
مطبوخ یک الی دو مثقال بیخ او معتدل و نافع گلو و مفید است در اسهال مزمن.

مطلب ۳۹۰ — تیزاب صابون یعنی فی الحقیقة نیست مگر محلول مائی الکال مذکور در مطلب ۳۲۲ lessive.
با محلول تمام الکال مذکور در مطلب ۱۵۶ و لاجرم استعمال طبی او هم با نوع بعضی از آن از فوائد
که بگیرند از تمام الکالات بود که در مطلب ۳۰۴ مذکور است در جزء الی منکس بگذرند و انها را مقدار
کافی از آب در دیگ آهنی بجوشانند و بواسطه چرب و حلقه نمایت صاف او را گرفته آن مصفی را بجوشانند
تا خشک شود از حیث جزء آب متعادل بود یازده جزء از این تیزاب گرد آن تیزاب در طب بغوایده مستعمل
نیست و لیکن در بعضی از اعمال جراحی بکار است و در جمع صابون سازی لازم و لیکن تیزاب صابون پس
با طلس مختلف است از اثر صابون بجز به بود و صابون صاحب از بلوع صحبت میکرد و
معکس صابون از پتاس که هرچه بانه خشک شده مرهم ملایم است همیشه
مطلب ۳۹۶ — تیزاب قوه که از خواص قواعد مذکوره در مطلب ۱۸ باید او را اسید قوه ایک acide nitrique.
نامند چون ترکیب شده است از اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴۶ و ازت مذکور در مطلب ۱۴۰ که با هم ترکیب
کرده شده است جسم سیال الکال است کثیر الاستعمال در صنایع و در طب ولا بجهه علاج بیرون مراد است.
خالص او را بکار برد و او را در نوع بعضی آید که شوره الکالات تمام را مذکور در مطلب ۲۳۴
با هم وزن خود اسید کبریت ایک مذکور در مطلب ۱۹۱ در قرع بکار گرفته کنند و آب تقطیر را با او بزرگ
روغن کال شده و وصف متعدد او الاس ملایم و تبدیل الکل را شسته کنند تا تیکه نار از قرع داخل

قالوالحکم

قاعداً طلب شده و از رنج با از رفتن شود و دیگر بود که او را افتیق حسه قابلیت رنج و چون اسید قوه ایک در مدتی قلیل
حاصل گردد هر روز از او و کلامی است به دادن او بعد از تخیل ملایم گرم کنند تا با مرة منفیه گردد مقدار جزء بسی کار آید
قوه ایک که از جمله ترکیبات بسیار لازمه است بجهته صدور بود به مرکبه دیگر بقوه ده نیز هم از خارج
دم از دو خیر در جمله مرض بکار است اول سود اسید از خارج بدین نوع مستعمل است که کمه ها را از طرف که
کنند با یک چوبه بر ترکیب مرهم کش اسید قوه ایک را بعد زخمها بدین ساز ند پس از آن دست را
بر من بادام آلوده ساخته کمه ها او اسیر را با بدون رحمت و صنعت اگر چه این علاج مفید است و لیکن
حالت از بعضی ازمنه میکند لوه داخلف بیست حرارت ساعت مدام دارد پس بهتر دانیم که دو ماه فرضه که
المس رجوع نمود بشود و الکالات نقره مذکور در مطلب ۲۹۶ چون اثر او بهمان قسم مفید و وضع حال
از استعمال او کمتر است ددوم در دیگر طبی انگلیس اسید قوه ایک را مستعمل دارند بجهته از جمله
خاره ضم مطبوخ زیست ارنج با شربت ادویه علم و لیکن ما حاصل نیافتیم در جهات ساعات بسیم فرانسیس
با لفقه با پس از استعمال بسیار بعضی اسید تحت محلول نمود منه دیده است محلول مقطر اسید قوه ایک
و مقطر اسید کبریت ایک مذکور در مطلب ۱۹۱ در ده سیر آب که انها را بعد از ساعت بجز تنفسنه
داده میسیح و الکلوریت جهت مثقال از او بمرض نوبه و حکمت قاعده استعمال اسید قوه ایک ضم
متعقانی افیون مطلب ۲۳ ملاحظه نمود چهارم در سیاه سرفه استعمال شربت مرکب از ۲۰
۲۴
کنند اسید قوه ایک و ۱۰ سیر آب قند در ساعه بود منه بجه بدین نوع که از اسید او انجمه او را ادرار
ساعت الف بر مرحمی در سه حصه معدوم سکت بجم در کجه بسیج شربتی نیست که با منه شربت بدون علم
اسید قوه ایک کم تر بین و ترش مزه مانع گرد و تعلیق قوای مریض را
مطلب ۳۹۷ — از اثر اسید قوه ایک بر دو حبه آب کرده هم مرهمی نفعش بعضی آید که اطبای فرنگ
او را با طبیعی که او را اختراع نموده مرهم البون نامند و لا بد تمام است مفیده است در دو سه جنبی و در سوال

جلد داغ مرهم را این نوع بعضی آورند که هشت جزو دنبه آب کرده صاف کرده در ظرف چینی ضرب کنند و
مذاب بتدریج هفت جزو اسید نیترو اسید نیتریک خالص قطره قطره ریزند و متصل اجزا را بهم زنند و چون اجزا تعلیل آن شد
ظرف را از روی آتش دور کرده بهم زنند تا بکلی از جوش بیفتد الکاه او را در ظرف بزرگ پر آب سرد
او را بهم زده ممکن است بهم زنند و بعد از آن مرهم سرد شده و از آب خارج ساخته او را بعد در دستمال این که
گذارند تا آب موجود او را از دستمال جذب شود و الکاه مرهم را با آتش خفیف ملایم ضرب کرده در قالب کاغذ
بریزند و بعد از چند ساعت از کاغذ جدا کرده او را جمع نمایند

مطلب ۳۹۸ — تیزاب فاروق جسم سیال ... است که بجهت استعمال طبی او را ترکیب داده از جزو آب
نمک ایک مذکور در مطلب آینده و جزو اسید نیترو ایک مذکور در مطلب سابق که هر دو را بتدریج هم مخلوط نموده در شیشه
همراه در شیشه نگاه دارند و هر چند تیزاب فاروق بخواص و عمل طبابت غیر مستعمل میباشد در جهات صناعت او را از رنگ
چنانچه در محل خود ذکر خواهد شد

مطلب ۳۹۹ — تیزاب نمک از قرار قواعد علم شیمی او را به جوهر نمو اسید نمک ایک ابیض جسم حامض ترکیب از کلر
مذکور در مطلب ۱۳۶ و گاز رنگ فیر کلر مذکور در مطلب ۱۹۲ و این جسم را بجهت استعمال در طب بعضی اوقات از تقطیر
نمک طعام ربسته شده و جسکلا چهار جزو اسید کبریت ایک مذکور در مطلب ۱۹۱ و صد جزو آب مقطر بدین نوع درست کلا
اسید کبریت ایک را ... با آب مخلوط ساخته گذارند تا سرد شود الکاه مخلوط او را بر نمک طعام موجود در قرع بتدریج
بریزند و ... و وصل کرده انتهای لوله انبیق را ... بر بسته و به آتش ملایم درجه ... کار کنند و آتش
را موقوف ... در قرع که ... از قرع و انبیق ... خارج نمود آنچه در ... میگردد اسید نمک ایک
است ... در قرع جسم ... ترکیب از اسید کبریت ... چنانچه در مطلب ۲۵۶
مذکور است و اسید نمک ایک ادوار کثیر الاستعمال است و اول معلم انگلیس ... کار ... او در ... جمع
نمود ... تقویت مزاج کند ... معلم ... اسید نمک ایک را از ادا ...

مستعمل داشت با همراه این ... مذکور در مطلب ۷۸ و طبیب انگلیس ... که ... استعمال
داخلی اسید نمک ایک بخصوص مفید است در ... و ... غافر ... و ... حلق و ضربان و
تشنج و تنفس ... مفید و ... و ... سرفه ... در ... سرفه ...
... دینار ... قطره اسید نمک ایک در ... مثقال آب ... مثقال ... در ... ساعت ... ... از
... مفید ... جلد ... و ... در اخضم
از ... سرفه ... طبیب ... تشخیص
... در ... وقت ... غذا و ...
و ... اسید نمک ایک ... استعمال داخلی اسید نمک ایک ... است
که ... و ... است ... او
و جهت استعمال ... اسید نمک ایک ... مذکور در مطلب ۱۶۹ ... مذکور ... است
صحت ... در ... ... اسید نمک ایک ... با آب
بعد از یک ساعت ... مجرب است

مطلب ۴۰۰ — ثعلب ... بیخ نباتی است کثیر الوقوع در همه ایران در ... و ... او
او در ایران ... است ... ذکر ... بهترین وقت جمع
ثعلب ... در ... او ... و چون ... او را جمع ... در آب ... و
... و ... دستمال ... با ... کنند در آفتاب ... او را
... در ... ما ... او را ... و ... محفوظ
دارند ... ثعلب ... از جمله ... کثیر
الاستعمال است ... از جمله بهترین ...

saleb.

لازم و چون خوش طعم تر از سایر معاجین است مرضی از او متنفر نمیگردد نفس معتدل دارد تا در لازم گلنگبین قال [illegible]
کوبیده را به سیر آب پخته اول در اورام صدریه و در ابتدای [illegible] و در نه سطح با امتداد آورده الاجمه
قطره تعفین افیون اشد لعاب تعلب از مفیدترین اشربه است اول مهیا شده و لازم است که لعاب تعلب
این لعاب بجای جوشش با آب گرم رجوع شود بلکه اما نثر و معتبر است که قدری از کوبیده را در ظرف
گذاشته تدریج آب سرد بر روی او ریخته بقاعده آب جوع بعد از اجزا نیز بی فرق است آنرا از دستمالی نازک
صاف نمایند و از جمله خواص مرض قبه بر دو حکم نمانده چون تجربه نموده که در بیماری ارزانی [illegible]
یا در وقت عرق شدن گشت گلنگبین قال نفوذ صبر کهنه در آب کافی لعاب است جهت غذای بعضی گلنگبین نیز
معلوم نموده که گلنگبین علاج جلد او در در زندگی و نیم تبریز از پنج تا ده تعلب جمع کنه که در خشکیدن نیم خ
لذیذ با قند مریاذه و لیمو نیم خ کاغذ پنج سبعه لغو را لیس فی الحب و لازم است که صاحب منصب این مطلب را
ملاحظه کنند که در مغزها بجای گوشت و غیره قدری از تعلب کوبیده در دسته با شد هرگاه سرباز را در وقت
سه ماه در سیر تبریز تعلب خشک حیوان نگاه داشته بر نیزه دو اکلاوه بر تعلب کنگر هم بیست
آیه فزا باسم نور خواهد شد به فید آنکه در آن صحبت هم غذای خانه بعد الحمد و هم غذای خوانده شود
که هر روز لازم و مزدم هست جهت تغذیه آن ان غذا آخر است تعلب خیلی مناسب است در نقاهات
امراض مزمنه و طولانی و از سایر مقویات بعد از تحلیل دهد و از بابت لیاقت صحیح مانع از عکس تحلیل
حالت آورده است و ایالیان تعلب جوارح خاص است در حمی العلول شوخ که مبتلا بر ریه شده باشند بوده
اول آنکه خروج بعد از تجربه بسیار نادیده ایم الحمد است و مصیبت آن رنجی که دیدار شانه را فقط با نوک
جلوه قرار اشتغال کاری بقوه ضعیفه تعلب داشته دو از تجربیات معلوم گردیده که اینها از آنان لعاب نرم
خشکیده مثالات میگردد و بعکس تعلب برو در ده که بدین نوع بعضی از اینها که در زنان تعلب تازه که بدست
قرمز او را فارغ حاصل باشد بعد جهار ۲۱ نحو و زرد و گرمی نموده دست جز زانوی آب بحث نمی گیرد از آن بقدر

بلو.

بلغمیست نیکو نمانند و لیه از جوشانیدن او اوصاف نقصه و در بعضی از او گنجیدن و نیم قند داخل کنند و نیم تعلب جنیبه را
به دو حصه صافی با آب سرد تجنیس کنند و لیه مشغول اورا او در آب قندها کوزه نیکو نمانند تا غلظت بشره و غلیظ
آنه و از این به دو حصه تعلب شروع به جوش غذا اظهر خلط بکیر الکبیر و نیم صید غیبانه از تجویز کنند
رضا منده تا به حاصل خواهند شد

opoponax. مطلب ۴۰۱ — جاوشیر صمغ درخت کبیر الورق عربیست بکف قهوه تره دیکننده و چون دوا او قوی
کنه متغیر او نیز قهوه است با شکل رسیده و لیج و به رایحه مخالف دارد طعم تلخ و چون او را اطراز سفر با قند زرد
بجا بنه بالا حفره جسم رسیده سفر نیکو و ترقی با ده و جاوشیر اکال در طب فرنگیان تعمیر الاستعمال است بر حسب جنگل
کار آنست که به دل مناسب باشد انقوزه را از صوب نیکو کاره در استعمال او است و لاجرم قریبا از آنکه حقنه
به او منتفع باشد در خصوصیت مقدار و طرز استعمال او چون نحو انقوزه است که در مطلب ٦٠ مذکور است که به علاقه
را این دو لشخیه خاصه او معروف است اول آنکه جهت تعمیر در غرغره و تقرحات مزمن شهر بکیر نیم مثقال
زرد او به طاس دو مثقال و نیم مطبوخ نیم مذکور در مطلب ٩ با هم و گلنگبین قال جاوشیر و گلنگبین قال شیخ
و گلنگبین قال چرب و نیم مثقال صمغ کاری مذکور در مطلب ۱۳ و گلنگبین قال و نیم کافور و چهار بیر الکل
ه در صبر و اضطراب بعد ۲۴ ساعت در جای معتدل نگاه داشته صاف نمایند و دو نسخه جهت دوران معده
معده بکیر زه جاوشیر و چهار دانه بادام مذکور در مطلب ۲۵ و از هر یک حبه نحو زرد ده تخم مرغ سرشته نحو تبریز و قند
مخلوط نیم بیر عرق را زیانه با تصه مثقال مرضی از و هر ساعتی یک قاشق چای خوری بخورانند

Zédoaire ronde. مطلب ۴۰۲ — جدوار تخم‌ریست از جنس زرچوبه و زرنباد و منشأ او هندوستان است در رفع الضعف و جهت نفع دوا
معده و مغز مستعمل است و لاجرم در ایران چون اصل او کمتر است بدل زرنباد و اقع میشود پس جهت تفصیل
استعمال او به مطلب ۱۸۹ رجوع شود

Zédoaire de chine. مطلب ۴۰۳ — جدوار خطائی نوع معروفی است جهت قیمت گران او که اطبا رجنه و خطا از و در کتابات

نمود ذکر شده اند و از تجربیات اطبای معروفه انگلیس در هند و ستان هیچ جهة از خطاها هیچ اثر بر قوه
و در جوال گفته اند اشتهای سیر نماید بلکه اثر تحریک و تقویت او در بدن از مطلق سایه کمتر است

persil.
مطلب ۲۰۴ — جعفری نبات معروفی است که غالباً مستعمل است در طبخ غذاها و در طب نیز استعمال
نمایند چون مکرر از ضماد کوبیده او تحلیل اورام حاصله از ضربه و ضغطه حاصل کرده اند خاصیکه در این
قسم اورام جراحات مجروح نبود و این ضماد نیز مفید است در گزیدن زنبور و عقرب و غیره و جهة
دادن شیره [illegible] یک مثقال از شیره جعفری در ابتدای [illegible]
چهار الی پنج روز [illegible] قطع او است تخم جعفری مدر و معرق مناسب است و علاوه [illegible] از
یک روز [illegible] شربت او که بدین نوع تعیین آید که یکبار تخم جعفری [illegible] تا سه مثقال [illegible]
[illegible] نصف شود صاف کرده مقابل [illegible] او کنند

prosopis stephaniana.
مطلب ۲۰۵ — جغجغه که هم یکبه نامند میوه نبات کثیر الوجود است میوه او قرمز و [illegible]
[illegible] بعضی از اطبا او را [illegible] دانند و اقوای [illegible] میوه درخت است و شیرین چنانچه
در مطلب ۲۰۴ مذکور است [illegible] بالعکس [illegible] نبات [illegible] است و [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۲ [illegible] که در [illegible] جغجغه [illegible]

jalap.
مطلب ۲۰۶ — جلب بیخ نباتی است معروف و مستعمل جهة قوه مسهل او [illegible] مجموعه که [illegible]
نامند و [illegible] از اوقات در ارض [illegible] بیخ جلب [illegible] که [illegible]
و [illegible] حجم [illegible] بیخ صغیر [illegible] مثقال [illegible] سیاه [illegible] و وزن [illegible]
[illegible] که گرم [illegible] از [illegible] گرم [illegible] که [illegible]
[illegible] که بیخ کرم [illegible] گرم [illegible] عصاره [illegible]
مطلب ۲۰۷ — عصاره جمیعی [illegible] سبز [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible] موافق [illegible] تشخیص داده شود [illegible] مجموعه مذکور در مطلب ۹۳۲ از آنکه عصاره [illegible] مذکور
در مطلب ۱۲۲ [illegible] مجموعه [illegible] غیر [illegible] است و عصاره [illegible] در [illegible] از [illegible] مستعمل شود [illegible]
[illegible] رنگ [illegible] عصاره [illegible] شود [illegible] مسحوق [illegible] الکحل ۸۵
درجه [illegible] الکحل [illegible] الکحل [illegible]
[illegible] الکحل [illegible] است [illegible]
[illegible] الکحل ۹۵ درجه [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] آب [illegible]
آب [illegible] عصاره [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] آب [illegible] الکحل ۹۵ درجه [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]
[illegible]
است [illegible]
[illegible] واقعه [illegible]
مطلب ۲۰۸ — [illegible] جلب نیز مسهل قوی است [illegible] کنم [illegible]
[illegible] در اطفال [illegible] مذکور در مطلب ۱۷۶
[illegible] در مطلب ۱۱ [illegible]
ترکیب [illegible] است [illegible] از اطلاق [illegible]
مطلب ۲۰۹ — چون استعمال جلب [illegible] اوقات [illegible] ایران نیز [illegible]
[illegible] جلب [illegible] جلب [illegible]

بیاه المصه که مستعمل دارند جهت سفوف دافع کرم بگیرند حب و حب الطیب و درمنه هر یک با ملس و مقدار این
سفوف از نیم الی مثقال است هر صبح بعد چند روز مقدار نیم معجون مسهل بگیرند حب از نفعه الاسر کنند
تخلیه ده کنند مرقه مثقال چون در این ضمن ... مذکور در مطلب ۱۳ ... بیخ کنند ادرار
نافنه و مرض مقدار آن معجون ایکه فصد سهل کنند چهار حب مسهل بگیرند بیخ حب بعث که صبر زرد و گلمل از هر یک
کنند شیره قند لقمه رکفایت اجزاء خمیر کوبه الکحل حب سازند هر یک بدان ... کنند و مقدار اینها از شش
الی ده الف معمول است یکه فصد ... تدریج نوشته جمع معجون دافع کرم اما بگیرند حب و کبریت الکحات تیاس که در مطلب ۳۲۵
مذکور کوبه از هر یک جدا کنند محمود بیت کنند و اب ریونه ده کنند ... صمغ لقمه رکفایت و مقدار این
معجون یک قاشق چای خوری است هر دو شب ... اولادیکه قشر کرم سه روز مستمره هر روز دو دفعه صدود
کنند از معجون دیگر نوشته از ... بگیرند براده قلع خالص مذکور در مطلب ۲۱۲ ... خالص هر یک بیخ مثقال
و انیسون را علقمه ... براو بیخ مثقال بخس الرمان و ده مثقال عصاره ... وشربت قند لقمه ر
کفایت ... معجون سازند ... الکبیر ... حکیم ... مسهل ...
و ... مسهل ... در دفع ... است که ... بعد از ... معروف است در ... جهت علاج امراض ... بعد ... داده شود
مریض ... تدریج مقدار ... اول ... مقدار ... بگیرند ... مثقال بیخ
مذکور در مطلب ۱۹۶ ... مثقال بیخ ... مذکور در مطلب ... مثقال بیخ ... مثقال
بیخ ... مثقال صبر زرد ... مثقال زعفران ... مثقال کبریت الکحات ... مذکور
در مطلب ۸۷۷ ... مثقال ... مثقال ... الکحات تیاس ... مذکور در مطلب ... و بیش
مثقال صندل ... مثقال ... تبریز ... الکحل ... و بیخ ... تبریز
... اجزاء ... بیخ ... زعفران و صندل ... الملقه ...

و بعد ۲۳ ساعت در حرارت ۲۰ درجه در الکحل حب سنه و کرر ... کلیمه ... الکحات تیاس و ... تیمول
و کبریت الکحات کلینن ... در ده حمه ... کرده آب ... سازند و در اجزاء ... در الکحل ... نافنه
۲۴ ساعت پس از ... این ... را ... پس از آن ... اجزا را
صاف کنند و شیره قند غلیظ را در ... بعد ... ساعت ... دو ... نافنه و ... را ... جهت
استعمال ... مقدار این ... بیخ ... مثقال هر روز است که ... المعده ... ببطئ
و است ...

مطلب ۱۲۱ — ترکیبات عصاره ... اول ... مسهل ... از ... در مطلب ۶۵۲ مذکور شد
از هر یک ... الکحل ... نافنه ... مقدار ... اثنا عشر
کنند است ... سفوف ... بگیرند حب مسهل ... مقدار ... وزن ... کوبیده سفوف سازند و در
... القنفیه ... بیخ الاس کنند ... سفوف ... مذکور در مطلب ۱۸۹ بیخ مثقال
عصاره ... بیخ ... کنند ... مقدار ... بعض ...

fougère mâle.

مطلب ۱۱۴ — ... که ... ک ... و ... عصاره ... سرخس ... است
که ... و ... فرنگیان بیخ ... خاص است جهت کرم کدو
دانه ... القرع ... کنند ... در دفع ... مجرب است ... جهت دفع حب القرع چنانکه
در ... بیخ تازه کوبیده ... جهت استعمال ... بیخ ... الزاد ... اول
... جمع ... را ... کف ... و ... بعد از ... را ...
... وقت ... بعد از ... سفوف ... پس جهت استعمال
... وقت ... الطباشیر ... که در ... است ...
... بیخ تازه کوبیده ... اکر ... مذکور در مطلب ۱۲۲ ... را ... کنند ...

از تغییر یافته و این از آثار او در معی بود او که غذا صاف نمود مصفی را بکبد بر محفوظ ساخته در فرج و رحم کننده تقطیر
تا به رحم از مستعمل شده و جدا او در قابل اند که دو و این از جهت معی دیگر بکار است و رحم [illegible]
بر فرج سرد شده و آب بریزند تا گلو و بکلیه این دهن آب روغن جا زده اگشته در آن آب بالیسته [illegible]
بقاعده و دران از جمع منفعه در شیشهای کوچک محفوظ بدارند تا لا قاعده استعمال سفوف نخ جا زا زین قرار
که کرده قبل از استعمال برغن غذا از قلیل و رقیق مزبته پس از آن در روز دیگر صبح ناشتا مرض سفوف نخ
را در آب ساله یا جز در عرق حب با معجون ساخته مزبه شد اطفال است الی الفه ساله جهد الی سه
نمود و اشخاص ده الی بنوبه ساده صحت نمود و در سن بالا از چهار مثقال و در صحت بعد از خوردن سفوف برنج
بکبد آن غذا خورد از دهن سه انجیر بیاشامند تا اطلاق شکم بود الفه و در سایر اطلاق در دم یا نیم گرم
بیکدفعه و با لامه خارج میکردد و چون دیر تر بود روغن جا زده الی سه قطره او را صبح و شب در دو مثقال
دهن سه انجیر داخل نماید یا او را بعد خوردن صبح و شب بتنهائی بجهت [illegible] دهنه و در روز سیم
مقدار آن از دهن سه انجیر بیاشامند چون نخ جا زهر است بجهت ضعف قوت کرم را او را سهل الطلق دو
تا رفع او نشود باید دانست که خاکستر کل نباتات جاز [illegible] از کلیه ساس مذکور در مطلب ٣٢٢ دانسته شود که در بلید
این نبات بالا رفع شده آن خاکستر او را عوض قلیا مستعمل دارند و بجهت از خاص جو برد اسفنج که گیاه از
حشکیه و او در بعضی از بلدان دیگر بجهت جو برد دماغ بکار است

مطلب ٤١٢ — جنطیانا نخ نباتی است بطعم تلخ [illegible] و نیم [illegible] از دو جنس [illegible] و در کوهستان [illegible] racine de gentiane.
فروانه میروید و چون کل نباتات بد [illegible] تلخ است [illegible] از [illegible] و در طب [illegible] نخ جنطیانا [illegible]
مستعمل است و این نخ طولانی است [illegible] با خطوط حلقه [illegible] و از خارج قهوه [illegible]
[illegible] و فرج [illegible] تلخ [illegible] و بدون [illegible] خاصیت مطلوب جنطیانا [illegible]
تلخ است و [illegible] چون [illegible] جسم [illegible] او در [illegible] [illegible]

کداب مقطوع

کداب مقطوع نخ جنطیانا مجموع شبه الالبر است و در طب بکار غیر مستعمل نخ جنطیانا [illegible] است قوی آورد
و بقر اطلا و را از [illegible] نموده است و در لیقور [illegible] که [illegible] از اختیار [illegible] از حضرت [illegible] اوراهین
نام پونانی جنطیانا مذکور داشت و از جمله [illegible] و سر [illegible] است بدون قوه محرکه و بدون قوه مخصصه استعمال او [illegible]
طبیعت [illegible] حرارت و [illegible] و [illegible] است و [illegible] بیمار زیاد در [illegible] قوه معده و تحریم [illegible]
و اسهال [illegible] و استعمال طبیخ نخ جنطیانا [illegible] در [illegible] امراض بنقصان [illegible] و نقصان قوه محرکه [illegible]
عضلات معده و امعا و در امراض مفرط بمزاج [illegible] با [illegible] و [illegible] و [illegible] که زیاد [illegible] از اطبا جنطیانا
[illegible] و در [illegible] و در [illegible] استعمال [illegible] است که [illegible] از [illegible]
[illegible] معده و امعا [illegible] جنطیانا و در [illegible] و در [illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] قوه [illegible] است [illegible] قوه [illegible] است که جنطیانا [illegible] است [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible] آلات [illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible] است استعمال او در [illegible] اطفال [illegible] بمزاج [illegible]
بنقصان قوه [illegible] دانسته [illegible] از استعمال [illegible] جنطیانا [illegible] معروف است [illegible]
[illegible] که [illegible] قرار داده است [illegible] که [illegible] مثقال نخ جنطیانا [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ٣٢٥ و در [illegible] ٣ [illegible] بجهت [illegible] روز [illegible]
[illegible] کننده [illegible] یکقاشق [illegible] اطفال
[illegible] است این [illegible] امراض [illegible] پس از [illegible]
Castoreum. مطلب ٤١٣ — جند بیدستر جسم حیوانی [illegible] معروف است که [illegible] میکردد در [illegible] در
[illegible] و در [illegible] حیوان [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] غلیظ [illegible] در [illegible]

رنگ سیاه و تیره و کدر و لکه‌ای و چون متصرف بود و اطبا مجوزا که هر یک خارج شده پس از خروج از هر یک
از کیسه‌ها با هم اتصال می‌یابند و همه اوقات یکی از آنها از دیگری منفک [illegible] و جوف کیسه‌ها
علاوه بر اینکه هر چند خصوص البته و بقیه رنگ است جنبه جمل مستعمل در طب [illegible] شکسته
با جزء دهنیت و رنگ تیره و قهوه‌ای و کیسه خاص در صورتیکه او را به جوفه به علم او تنج با جزء دواء است
و تقدیر محوج [illegible] و نرم شده و در اول مبداء آن جنبه و چون جنبه در کیسه [illegible] کیسه از خارج بود
خواهد داشت بخصوص که معمول آمده از خشکیدن جنبه و اجتماع او و جنبه خاص لب بصعوبت از کیسه خود
خارج میشود و چون بعضی اشخاص بر جلیع جنبه را منقلب سازند به جهت دخول به رحم خارجی پس باید در وقت
عمومیت کیسه شکافته او را آلوده نمود و اعتبار جزء او از آن او لازم بود به قدری که از او در جنب بعضی نمود
در به خود و چون خالص بود به بیش از ضعف او در آن [illegible] غلظت نمود و در صورتیکه این عمل بواسطه حرکت
عمل زاج سبز سیاه رنگ گردد دلیل بر تقلب او است چون عمل جنبه صرف از عمل زاج سبز تغییر رنگ
نمی‌دهد پس جنبه را پس از در آوردن از کیسه خود در ظرف زجاجی که سر آن بسته باشد از اثر هوا محفوظ
باید کرد چون از حرارت هوا سیاه و پوسیده میگردد و از اثر رطوبت [illegible] خواهد شد جنبه در قدیم الایام
کثیر الاستعمال بوده است و اکنون از استعمال او موقوف و دو سه مرتبه از آن اوقات دیگر به صورت
بعضی از اطبا از ظن او را استعمال نشده ولا در صورتیکه جهت تولید حیض را در حفظ دائمی نکو خواهد بود که جنبه یک قسمی
است در بعضی از اقسام حبس طمث و در قولنج و در حبس طمث استعمال جنبه جایز خواهد بود و در هر یک از فرق صحراء
بعد وضع زوج در عمل زوج که از فروج دم خفت می‌یابند و در اختصاص هر یکی از این قسم به تنوع و به شفقه بخود
اول بگیرند چهار جزء جنبه و یک جزء وزن ال [illegible] است که در مطلب ۴۹ و و انیها را بعد چهار الا بحکم
در محل معتدل و در بیست جزء الکحل ۳۲ درجه بجنبانند پس به صاف کنند و در غرض این مصرف سه الا جنبه قطره قطره
آب قند در میان روز به تدریج بیاشامند و دوم بگیرند هشت جزء جنبه چهار جزء الکحول ۰ و ۳۲ جزء جوهر [illegible]

حکم [illegible]

[illegible] در مطلب ۲۷ ۹ و چهار جزء الکحل ۶۰ درجه انیها را مخلوط نموده پس از شش روز صاف نموده
مصرف اتفاق این نسخه اول مستعمل داشته [illegible] بگیرند جنبه هشت جزء الکحل هشتاد درجه ۴۰ جزء انها را
بعد شش روز او قات با وقت هم زده بعد صاف کنند و بعد بعضی [illegible] ملحوظ نموده جزء الکحل
درجه زیاده او را نیز پس از شش روز صاف نمایند مصرف اول و دوم را با هم در رنج ... نیز ترکیب
مستعمل است به مقدار بیست قطره تا سی قطره در لعاب به دانه یا در آب قند به تدریج نوشیده و یا اینکه حب
الاس قطره او را او از ترکیب الا در هر قسم مطبوخ سنبل الطیب حقنه نمایند چهارم بگیرند جنبه یک مثقال
مرکب نیم مثقال اشق یک مثقال خلاصه سنبل الطیب به قدر کفایت آمیخته حب نموده ساخته
مرضی بقیه دارد او را میسر نمایند پنجم بگیرند جاو شیر هشت مثقال اشق دو بار زده و یکی هیچ یک چهار مثقال مرکب
سه مثقال الکحول جنبه هر یک سه مثقال [illegible] به قدر کفایت آمیزند حب نمایند این حبها مرض دوران
نفس حب الاشق بسیار مستعمل و معمول بوده در وقت نیکو حیض بر تشنج استعمال جنبه در قولنج
مخصوص است در صورتیکه همراه وجع در امعاء و قی باشد بخصوص چون در قولنج حاد بول صورت بوده
سرد و مانند دست با هم پوشیده بر بدن الحلق منوط است ساعتی گذشته اثر آن پس از تغییر نفخ زائل شود و اثر
برودت زایل شود بعلاج هر یکی از این ترکیب و چون بشه در آب و در بار آن شده و معلوم است که در
اغلب صورت بهترین ترکیب جنبه هر یک است که زودتر جذب شود پس در وجع کم و بیش اول [illegible]
نماید از حب اول بگیرند نحو جنبه چهار جزء الاکریت [illegible] مذکور در مطلب ۲۲ او انیها را مخلوط
بعد بهم جنبه پس از صاف نمایند و ایضاً مصرف بیست قطره الا یک مثقال در نیم بار آب قند تدریجا
در میان قولنج فریاد نماید دوم بگیرند جنبه نیم مثقال زعفران شش نخود اکریت [illegible] الکحل
در مطلب ۱۲۶ مذکور شد چهار مثقال انیها را نیز پس از چند روز صاف نموده مستعمل دارند
حب ترکیب اول

مطلب ۴۱۴ —— جو ثمر نباتیست معروف و آن از جنس غلات که در طب ایرانیان مطبوخ جو و شعیر از منه آنها
و مادر طب فرنگیان جهت ماء الشعیر بکو دیت کنند و بجوش میکنند بدین نوع که پنج مثقال او را در ده سیر آب از
پنج الی ده دقیقه بجوش [illegible] رقیق و غلیظ [illegible] این مطبوخ بانفراده یا ضم با دویه
در مرض دیگر بعوض آب منه اول بجهت رفع عطش در امراض معمول است و در بعضی از بلدان فرنگستان جو
را بیست کنند و در اسیا بهاری جو دم میکنند و [illegible] او بگشته حیات او [illegible] و در این
منه اول است بعوض برنج منه اول در ایران دارد و جو در طب فرنگیان هم از [illegible] از
داخلی بطرز [illegible] است و تجربه [illegible] که [illegible] در [illegible] از [illegible] یافته نه کنند و [illegible]
تکلیف میرود

مطلب ۴۱۵ —— استعمال جو در فرنگستان مخصوص است جهت حصول [illegible] از شراب جو یعنی فقاع که [illegible]
بیشتر از شراب مسکر است و در بلدان [illegible] فرنگستان که حاصل انگور کفایت شراب نمیکند فقاع شراب
منه اول است چنانکه در بلدان که هم شراب انگور از جمله منه اول [illegible] و اگر چه طرز حصول فقاع
فرنگیان بمقدار قلیل خیلی صعب نیست جهت اینکه باید در هر اوقات او را بمقدار کلی در کارخانجات [illegible]
آورد [illegible] بجهت توضیح مطلب جزئی تفصیلی از طرز حصول آب جو یعنی فقاع فرنگیان در [illegible] بیان مینمائیم [illegible]
جو را در آب [illegible] بجهت [illegible] و [illegible] بینات [illegible] تحت
میگذارند [illegible] حرارت [illegible] جو [illegible] آن آب [illegible] که [illegible]
[illegible] آب [illegible] حالت [illegible] جو را [illegible]
میکنند [illegible] جو [illegible] از میان [illegible] پس از آنکه جو [illegible]
[illegible] از [illegible] پس از تغییر [illegible]
[illegible] الماده [illegible] از [illegible] آب جو را [illegible] کنند یعنی منه پنج [illegible]

در [illegible] از تغییر [illegible] حرارت [illegible] [illegible] و او را [illegible] بحالت [illegible] ۲۴ [illegible]
میگذارند [illegible] حرارت او اضافه [illegible] از [illegible] دو [illegible] نقطه [illegible] در [illegible]
[illegible] پس از [illegible] بزرگ [illegible] از [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] ریشه او [illegible] است [illegible] میکنند [illegible] را [illegible] از [illegible]
نقطه [illegible] فوق عبارت از ابتدا [illegible] ۲۴ [illegible] پس از [illegible] ریشه [illegible]
[illegible] ریشه [illegible] و [illegible]
[illegible] ریشه [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
و در این [illegible] ریشه [illegible] نوع [illegible]
از [illegible] شراب جو [illegible] میکرد
در [illegible] در [illegible] و [illegible] درجه [illegible] درجه [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] میگذارند [illegible]
[illegible] از [illegible]
در مطلب ۴۲ [illegible] و [illegible]
[illegible] جمع میکنند و پس از [illegible] از [illegible]
فقاع که پس از این در مطلب ۴۱۷ مذکور خواهد شد اضافه مینمایند [illegible]
[illegible] فقاع [illegible] کف [illegible] جمع میکردد و این کف [illegible] فقاع [illegible]
از [illegible] و چون [illegible] تمام است [illegible] فقاع [illegible]
[illegible] از [illegible] جمیع کف [illegible] فقاع [illegible] و از آنجا

او را جمع کرده جهت جمعی دیگر نگاه می‌دارند تا نفع [illegible] را در ظرف چوبی [illegible] در شیشه‌ها که از آن هوا
محفوظ می‌دارند تا وقت استعمال، و هر جا که فقاع ذکر کرده در طب [illegible] استعمال است به جهت اینکه خیلی
مخفف است از خوردن آب [illegible] کهنه بوده [illegible] محلله [illegible] که فقاع از جهت [illegible]
محرکه و مقویه معده است و در امراضی که منظور [illegible] استعمال غذائی فقاع مفید است
مطلب ۴۱۶ — علاوه بر فقاع [illegible] در فرنگستان [illegible] را [illegible]
مستعمل دارند در [illegible] و در [illegible] مزاج و در [illegible] استعمال [illegible]
مطلب ۴۱۷ — [illegible] فقاع مستعمل است در [illegible]
در این اوقات از [illegible] خفیف [illegible] ظاهر [illegible] اهالی انگلیس [illegible]
[illegible] فقاع [illegible] که [illegible] مفید [illegible]
[illegible] اجزاء [illegible] فقاع [illegible]
[illegible] در فرنگستان [illegible] اول است [illegible]
[illegible] آب [illegible] درجه حرارت [illegible] در مطلب ۱۵۶ [illegible] ذکر کرده است [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] درجه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
جهت استعمال نگاه می‌دارند [illegible] فقاع [illegible]
[illegible]
[illegible] از ۴۲۲ [illegible] استعمال
[illegible] خفیف [illegible]
فرنگستان [illegible] فقاع می‌سازند

مطلب ۴۱۸

noix de muscade.

مطلب ۴۱۸ — جوز الطیب که هم جوز بویا و هم جوز هندی نامند ثمر درختی هندوستان است که در میان آن
[illegible] بوی [illegible] خارج [illegible]
[illegible] که [illegible] عبارت از بسباسه است [illegible] در مطلب آتیه [illegible]
جوز هندی [illegible] بسباسه [illegible] منقسم است [illegible]
اول [illegible] جوز هندی [illegible] اول است در هندوستان [illegible]
[illegible] جوز هندی [illegible] جوز هندی [illegible]
[illegible] جوز [illegible] معطرات [illegible]
آب [illegible] غلیظ [illegible] جوز
استعمال جوز هندی و بسباسه [illegible] در [illegible] مطلب آتیه

fleurs de muscade.

مطلب ۴۱۹ — بسباسه [illegible] در مطلب سابق [illegible] بسباسه [illegible] جوز هندی را
[illegible] جوز هندی
[illegible] غلیظ [illegible] جوز هندی [illegible] بسباسه در فرنگستان [illegible]
[illegible] معده [illegible] مستعمل
[illegible] مزاج [illegible] استعمال [illegible] در فرنگستان
[illegible] استعمال است [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] معده استعمال جوز هندی
و بسباسه [illegible] غلیظ [illegible] مفید [illegible]

medicinier.

مطلب ۴۲۰ — جوز القی [illegible] هندوستان است [illegible]
[illegible] و در طب فرنگیان [illegible] مستعمل [illegible] هند [illegible] است [illegible]

خارج بجهة رفع جرب و لبوا و وجع مفاصل و مخلوط بهم وزن خود دهن بادام یا کره گاو و در اخصیه داخل جهة
تنهای و اسیر در دهن گاو ... از جوشاندن دهن جوز الفی و اسید ... مذکور

در مطلب ۹۷

مطلب ۴۲۱ ـــ جوز الکوثر مسهل و مقوی ... با تعجیل استعمال او در طب جهة ... مصنف gardeniae dumetorum.
مخزن الادویه ... معطرات ... سیاه

مطلب ۴۲۲ ـــ جوز ماثل ... تاتوره ... نباتی است ... و بذر البنج و کاکنج stramonine.
بطلی ... که در اوائل ... و او ... میکنند و در اینکه تمام نبات ... خصوصا
دانه ... معدوم است ... در وقتی که ... وقت ... او
بالمره ... معدوم ... طبی ... و بجهة استعمال در طب ... برگهای
جمع ... که ... سیاه ... تیره ... خشک کنند

مطلب ۴۲۳ ـــ از طبی ... تاتوره ... که ... او ... تاتورین ... بغایت
تاتورین ... حاصل ... که ... و نیم ... بیرون
تیز الکل ۲ ۳ درجه ... اجزا ... ده دقیقه ... آتش ... الوا
بگذارند ... الکل ... بگذارند ... از
الکل ... جمیع ...
الکل ... صاف کنند ... مذکور در مطلب ۳۱
و ۹۲ ... ۲۴ ساعت ... از ۲۴ ساعت ... کاغذ صافی
کاغذ صاف ... الکل ۹ ۷ درجه ... مذکور
در مطلب ۹۹ و ۵ ... مصفی ... بگذارند تا بطلی

اوبکارند

او بکارند ... تاتورین خالص ... و مطلب ۹۹ ۳ و از او
... و اما ... مذکور ... و از ... در تصفیه در
... مصفی ... در الکل ۸۰ درجه حل کنند
و ... مصفی ... بگذارند تا الکل ... تاتورین خالص ... و این تاتورین
خالص ... الکل ... را ...
قلیع ... تاتورین ... ۴ ۲ ۳ ساعت

مطلب ۴۲۴ ـــ ترکیب ... تاتوره عصاره ... ترکیبی ... تاتوره
را با الکل ۸۰ درجه ... مذکور در مطلب ۵ ... الکل
۸۰ درجه ... الکل ... جمیع قوه
تاتوره ... را ... و ...
... عصاره ... در ۲۴ ساعت

مطلب ۴۲۵ ـــ ترکیب ... تاتوره ... تاتوره
... الکل ۸۰ درجه ... حل ... از آن ... بغم
صاف نمایند و این ترکیب ... مقدار ... از ...
ترکیبات تاتوره ... استعمال ... مقدار

مطلب ۴۲۶ ـــ از خواص ... تاتوره معلوم است که ... معلوم ...
... مذکور در مطلب ۳ ... از خواص
... استعمال ... و اضطراب ...
... از ... ثابت ... شود

مقه از بزرازه شده تجاوز کند علامات سمی ظاهر گشته بوجع معده و عطش مفرط و عسر البلع و هذیان و عرق
و حرکات تشنجی [illegible] و [illegible] مفرط علامات گردد با نفخ بطن و مریض بعد از [illegible] بعد از گذشت
[illegible] که بعضی از اوقات [illegible] استعمال [illegible] تازه عرق کثیر [illegible] و [illegible] عامه [illegible] حال
و اگر مریض تا چند روز [illegible] معروف است که [illegible] مشتعل [illegible] ترکیبات تازه بعد
و روز [illegible] طبیب دیگر دیده که پس از استعمال [illegible] تازه که [illegible] مریض مبتلا
گردید [illegible] که پس از [illegible] ساعت [illegible] اتفاق [illegible]
علاج علامات سمیه مذکوره [illegible] در مبحث [illegible] اول و در مطلب ۲۵
مذکور است

مطلب ۴۲۷ — امراضی که در اثنای استعمال تازه و ترکیبات او [illegible] از [illegible] است اول
و جزئی از تازه و بعضی از اوقات [illegible] و بعضی از اوقات [illegible] است چنانکه از [illegible] ۵
[illegible] تازه [illegible] و [illegible] ۲۴ [illegible] ۵۵
[illegible] و بعضی [illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] تازه مذکوره [illegible] و [illegible] اتفاق [illegible]
در ۲۴ ساعت [illegible] علامات سمیه [illegible] استعمال تازه [illegible]
[illegible] استعمال تازه [illegible] مریض [illegible] علامات سمیه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] این قسم [illegible] عصبانی [illegible]
[illegible] تازه [illegible] اول [illegible]
[illegible] مشهور [illegible] تازه [illegible]
[illegible] است [illegible] کشیده

دکورا

آن برگ در اداره [illegible] جهت تخفیف کل جمیع علامات [illegible] بخش است و [illegible] از اطبا جهت [illegible] برگ
تازه را [illegible] ادویه [illegible] مذکوره در مطلب ۳۲۳ [illegible] و پس از خشکیدن ادویه تازه [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] در منزل مریض [illegible]
اطلاق [illegible] تازه [illegible] برگ تازه [illegible] مذکوره در مطلب ۳۳۳ از
هر یک [illegible] آب [illegible] کفایت [illegible] از [illegible] هر یک [illegible] از
[illegible] در صداع [illegible] از اوقات
[illegible] آلات [illegible] در هر صورت [illegible]
[illegible] علامات [illegible] تازه [illegible] است [illegible]
[illegible] اطلاق [illegible] تازه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] تازه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] تازه [illegible]
[illegible] تازه [illegible]
[illegible] تازه [illegible] از [illegible] تازه [illegible]
[illegible] ۲۴ ساعت [illegible] اول [illegible]
[illegible] در این صورت استعمال [illegible] موقوف [illegible]
[illegible] تازه [illegible] نوع [illegible] تازه [illegible]
[illegible]
[illegible] تازه [illegible] آب [illegible]

مریض نا نماید و صاحب نجمع حیوانی نه و بعضی غیر فر ریت که به این تخور خود جعت کال طبیعی خواهد و مریض را
از سمیت لازم تک حار محفوظ مینماید

feuille verde.

مطلب ۴۲۸ ـــــ جعد که عوام اورا سرکین غلطان کویند حیوانی است که بوجود غیر مستعمل بودن او
در طب ایل فرنگ ذراریح و خردل است جهة انصراف ماده از موضعی بموضع دیگر تخلیص در بلغ که ابتلاء طبیعت بیا
ترنده واز لطف و خطا تکثیر ترشح بیش از ازاله محرقه خردل است و اکثر ازاله فتح ذراریح

pepsine.

مطلب ۴۲۹ ـــــ جوهر رطوبت معده که فرنگیان او را پیسین نامند این جوهر کوارنده و نامیده
جهة اینکه او در تحلیل تغذیه بکار از اجزاء ترکیب کننده رطوبت معده نتیجه طبیب معروف فرانسوی کردند
استعمال این جوهر مستعمل شد در هضم واز تحلیل معقیه پس از او در بلدان مختلفه فرنگستان از استعمال او انتفاع
او دیده شد و این جوهر را الیوم بهوقع اهضم نامیده نوع اول نمکیه کویند و دیگر ترشیه را با اتقعید کرده
لیف کرده که از رطوبت مجتمعه در نا جوار غدد مخاطی تکثیر اتر را کته جمع نامیده و اطباب اهضم تکثیر
ضرور است جهة ایفاد رطوبت و تبرید از این رطوبت معده کویند و این رطوبت را باب باران یا انتظار
محفوظ ساخته اجزاء را از بارد معاف نامیده و صفار را از جمع رطوبت معده موجود در تکثیر با انواع بود
و اخیر خالص و محفوظ بحرارت اطلاع این جهة علوم او در ان صنعت مطلب سر که الکات سرب ذکر در مطلب ۲۱۴ نظر
نظر کنند تا دیگر اسباب حالت شود و این اسباب اجمع کرده و بسته وضع کنند در محلول ایرزن الکبریت
نذکور در مطلب ۱۹۲ ولی از این ساخت کمبود اجمیع اصناف کنند و بعضی را در حرارت که از ۴۵ درجه
تجاوز ننماید خشک کنند و خشکیده او عبارت از پیسین یعنی جوهر رطوبت معده که اجتماع آن لازم است
کم حرارت بیش از ۴۵ درجه نباید چون در حرارت بالا این جوهر لطیف ضایع میکردد و نوع دوم از قبل
الکتر الغدی معلوم شیر و ولی نقصت که این جوهر انتقال در حقیقت کا مه پنیر تازه یا کهنه را به وقت
از اول خشکیده و در اب بطور کلی ک مینه و محلول را صاف نامیده انقدر الکلی صد درجه در او ریز

ندارد

تحقیقات
و دیگر اسباب بعضی نیامیزد و این رسوب را با کافه صافی جمع نمایند بعد از صعف انجام بحرارت ۴۵ درجه حرارت
و چون خوانده شد خالص او را دید اوره و بعد از ان حک شده او را در آب مقطر بقدر کفایت حل و صاف نمایند
در صعف الکلی خالص و صاف نمایند جوهر رطوبت معده تکیه ته نشین شود و او را از قرو برکه حال بحال بکرده بدون صعف
جام بلوری جستید که حک شده این جوهر مبتدا در حجه و کنند قبل از نهار و قبل از شام محلول قوی اغذیه حیوانیه
است در صورتیکه او را در اب سرد به و در اب نیم گرم حل حسته بمریض بنوشانند یا اینکه بحجه کنیم
او را در یک فنجان چای خوری اب سرد حل نمایند و یک بیرسر کنند الیوم او را در ان محلول وضع کرده بمریض میل
نمایند چون اضافه کنند شربت البارد رفع بیر مریض است و جهة ارند کو کافی است در اول هضم
و در قریه متدا اول ان است جهة ازدیاد خاص صفحه ودر اسهال مزمن اطفال رضیع میتوان بدون تغییر
و ادن غذا اطفال را او بهاطم جهار الامنع کنند جوهر رطوبت معده که نزد و نیبهادات تام اهضم اسهال را قطع نمود

carbonate de soude.

مطلب ۴۳۰ ـــــ جوهر قلیا معروف در عجم جوهر سازی عبارت است از زغال الکات او خفر خالص ذکر
در مطلب ۴۰۹

Joradille.

مطلب ۴۳۱ ـــــ جوزک که نیز حشیشة الادویه و حشیشة العطال کویند و ان تعمید الا سعال
در طب فرنگ است و ان در قولنج مثانه مضوط بهر او در حبس البول و در نزله مثانه و بسیاری از اوقات
جروج رهی و حصاة مثانه بحال دم کرده پنج مثقال از جوزک در ده سیر آب جوش بهر روز بعد یک
ازتیه دیده شده است

thé.

مطلب ۴۳۲ ـــــ چای برگ نبات معروف چین و ماچین و خطا است و در بعضی از جزائر هندوستان
نیز عمل شده و بجو استعمال غذا او ببلاد عجم بسیار صعب است که از تحقیق چای را در به ال حالی تعالی
نائیم از جهة مختلف بعمل تمام چای و متغلب ساختن او و اطعمه خاصیت در چای بر کوت
یا قوه تقصه جزئی او که بکار رفت در اسهال و در سمیت دار شده از انتقوی معقر جو عرکه

و اسهال را هم قطع میشود و دیگر قوه قاطع زهر چون بدون شک است که جاری در رنگ کلیه حبوب چین از
میگردد و شخص را که در شرب آن جاری میباشد و بعضی خواص دیگر که در اوست شیر عرق آن و ... از شرب
او اطبا از او فراموش نکنند بلکه از آب گرم دانند

semences de casse d'Egypte.

مطلب ۴۳۴ — چشم که هم حبة السوداء نامند بزر سیاه رنگ بطعم تلخ است که در ایران و در کوهها
و بنادر یافت میشود و از آن جلاب و ضماد و نقش میشود جهت علاج [illegible] از خوردن آن ... و در گوشت
نمود از جهات مفید است جهت زوال [illegible] چون توام که او را با آب سرد تغسیل نمود و را ... خشک شده
و خشکیده را هم کوبیده و دائم ... از او [illegible] و چون مدت او را به تخفیف چشم قدری
از آن علوف را در میان چشمان میریزند و در میان استسقاء و ریزش و از شیر ... دوای مشهور گشته
شده و معمول کنند با تخفیف جمیع علامات و چون هر روز ... هر روز ... را ... کنند و در ...
معدوم کنند

liane à réglise, pois d'amérique.

مطلب ۴۳۵ — چشم خروس بزر است بقدر ... که یک یک قرمز تیره و لکه سیاه ... از او
زرد در طب غیر مستعمل است ... و بعضی از جراید جهت ... سیاه است

مطلب ۴۳۶ — چیپاسه که هم ... حیوان معروف است که در قدیم الایام استعمال اطبا او
در بعضی از امراض صعب العلاج معروف بود ... ایام اطبا فرنگ ... جهت علاج ...
و خصوص ... سال قبل در امراض ... اختراع شد و مفید ... از اطبای ...
با تجربه نمود و ... دکتر ... که چیپاسه ... از خروج ...
در ... غیر ... و در امراض ... که در حالت ...
عمر ... و اطبا ... از ... این قسم ...
... چون ... جهت علاج لازم نیست و وضع ...

از جمله

از جمله ... جراحات ... و در اثبات قدر ... چون جهت ... از مرض ...
وضع اعضاء بحران مذکور ... حاصل کرده

squine.

مطلب ۴۳۷ — چوب چینی بیخ معروف است ... غیر منظم و منجم و ... بکمال ... قرمز
حسن ... اولاد ... که فقط ... داخل ... او در طب مستعمل ... و چون بیخ آن
از جنس ... است که در مطلب ۱۵۲ بیان او ... که از خواص او در بعضی از امراض ...
... در مرض مشهور ... چوب چینی مستعمل ... چنانچه در مطلب ۱۵۲
مذکور است و چون ... چوب چینی ... را در جمع ... کنند ...
... روز ... که ... مقدار را ... و ...
... چوب چینی ... مرض را ...
... چون چوب چینی ... مقدار ... است ... اول ...
در طب ... چون مطبوخ ... داده ... غیر ... خواهد شد

seigle ergoté.

مطلب ۴۳۸ — چو دار اسم ترکی نبات ... که ... و ... مستعمل ...
... (... در ایران ...) ... مطلب ۶۱۹ ...

مطلب ۴۳۹ — حب المسک ... از نبات ... که در مطلب ۲۲۶ مذکور ...
... حب ... که ... و در ...
... فقط ... معروف ... است

nénuphar, niloufar.

مطلب ۴۴۰ — حب النیلوفر عبارت از تخم نیلوفر است ... غیر مستعمل ... در ایران ...
... مقدار ... نمود

ventouse scarifiée.

مطلب ۴۴۱ — حجامت ... که ... اوقات ... خروج دم ...

حرارت بجهة اینکه در جمیع حمامات بخار نبوده هست مبالغ است و خوف نیست که از بخار خروج
مستعمل است در فرنگستان که در ضمن استعمال حمامات جهة بالکل حک در همان بخار نیز وضع نمایند
و این قسم بخار بخصوص مفید است در امراض حاده مثل ورم و خشیه دماغ و دردهای حاد و دردهای عصبیه و در ان
امراض حیوانی [illegible] در این قسم معالج رجوع نمود و در ذات الجنب بتجربه رسیده که استعمال حمامات
و بالکل از وضع علق مفیدتر است و بنهایت مجرب است در مرض [illegible] عمومی است [illegible]
رجوع نمود به جهة زوال سموم حیوانی در تحت جلد چون در موضع لدغ مار و در گزیدن مار و معلوم است
که در صورت [illegible] همراه خون خارج میشود و از جذب حمامات جذب او در بدن [illegible] است

مطلب ۴۴۲ حجر الیهود که در ایران او را از جمله [illegible] و اینه قسمی از حیوانات دریایی است *pierre judaïque.*
که در قدیم قبل از حصول نوع حیاة داشتند و الحال هم در بسیار از دریاها بوجود دارند و در از [illegible]
از جهة تغییر [illegible] در طبقات کره ارض بتدریج مبدل بحجر گشته چنانکه الیوم هم در کوه ها
پارچهای قطع از سنگ بوجود آمده اند که جسم آنها مملو است از حیوانات مختلفه از جنس صدف
و صنیج و قدما اطبا [illegible] در این ایام حجر الیهود در ادویه مستعمل نمیدارند بجهة اینکه از راه تجربه
معلوم گردید که اثر او در بدن از آهک موجود در او است در صورت [illegible] الکات آهک
مذکور در مطلب ۹۰ [illegible] او میباشد چون حجر الیهود در قدیم در نزدیک بیت المقدس که [illegible]
[illegible] بسیار کثیر الحصول بود این جسم باین نام نام کرده

مطلب ۴۴۳ ـــــ حرارت رطبه باینکه بجهة استعمال طبی حرارت را منقسم نمودیم بحرارت رطبه
و حرارت یابسه ولی قبل از بیان خاص در باره هر یک اولا مختصر گفتگو [illegible] کنیم لذا از عمومی حرارت
بر وجود انسان [illegible] حرارت طبیعی [illegible] اثر [illegible] است [illegible]
است چنانکه [illegible] در بلدان حاره مثل اطفال [illegible] در ان بلاد [illegible] بتمام [illegible]

والصدور

و صدور [illegible] تلطیف [illegible] است تا در بلدان [illegible] بعد از آن [illegible] اول [illegible] حرارت منقص [illegible]
[illegible] است [illegible] معلوم [illegible] از حرارت موضعی [illegible] احساس [illegible] است [illegible]
عروق [illegible] از وضع [illegible] سرخ [illegible] بواسطه [illegible] و سعت [illegible] زیاد [illegible]
و چون حرارت [illegible] بحث [illegible] و نقاط [illegible] و حرارت [illegible] بنهایت [illegible]
موضعی را [illegible] و چون [illegible] کثیر از [illegible] حرارت [illegible] حیاة [illegible]
جمیع [illegible] است که [illegible] اعمال [illegible]
چون [illegible] انسان [illegible] حرارت [illegible] بسیار [illegible] عروق [illegible]
[illegible] عروق [illegible] جلد [illegible] تنفس [illegible]
[illegible] و این [illegible] حرارت [illegible]
در علاج [illegible] چون [illegible] خروج [illegible] حرارت [illegible]
منقص [illegible] و [illegible] امراض مختلفه [illegible]
[illegible] حرارت رطبه در [illegible]
[illegible] از استعمال آب [illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] در الحقیقه [illegible] موضعی [illegible] مفید [illegible]
[illegible] موضعی [illegible]

مطلب ۴۴۴ ـــــ حرارت یابسه [illegible] انواع مختلفه در طب مستعمل [illegible] اول [illegible] حرارت
[illegible] که اثر او مفید [illegible] در امراض [illegible] امراض [illegible] و موجع [illegible]
[illegible] از [illegible] اطبا [illegible]
[illegible] مفید [illegible] حرارت [illegible]

مثل حرارت بخاری و منفتح و غیر از اوقات در طب از موضع درد بکار است جهت ازدیاد حرارت و گرم کنند در
تلخ و زخم با رطوبت و کمبود اطراف و حرارت حاصله از منضج یا از آهن تابیده از راه صوری مقالب
فقرات کشف رابسته تا موج لرزنده از راه حرارت گرده و در رفع امراض عصبیه بوت فقار و عضله و در
سیلان دم از عروق ظاهر کشف و [illegible] یا از آهن تابیده و در قریب تفرق اتصال است که این
جهت سد دم و بسیاری از اوقات در رفع مفسده از راه همین قسم حرارت در راه نزد دیگر [illegible]
تخدیر وجع [illegible] و نیم حرارت [illegible] گرم کرده [illegible] در درجه [illegible] یا از آب گرم کرده با
قرار داده جهت تحریک [illegible] و اضافه نمودن حرارت [illegible] در امراض مختلفه که همراه [illegible]
رطوبت اطراف و استعمال این قسم علاج بسیار غیر از اوقات [illegible] در [illegible] هم نمو کرده است
و همین نوع [illegible] کرده [illegible] با خاکستر یا آجر یا [illegible] حرارت حاصله از صنعه
فلزی که او را در آب جوش گرم کرده باشند [illegible] حاصله از [illegible] میگردد
ماننده [illegible] و [illegible] حاصله از صنعه [illegible] است پنجم حرارت حاصله از آهن تافته
یا از فتیله [illegible] نوع [illegible] سرخ کرده [illegible] قرار داده [illegible] در سیلان دم [illegible] فتیله است [illegible]
نزول آب [illegible] و زوال بعضی از انسجه غیر طبیعیه و [illegible] داغ [illegible] احتراق
بالتمام [illegible] داغ آهن تافته در [illegible] بسیاری از اوقات [illegible]
لازم بود [illegible] وجع عرق النسا و [illegible] جهت [illegible] ظاهر [illegible]
آهن تافته باعث فنای علامات [illegible] گرده [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] که در [illegible]
نوع است که [illegible]
قرار دهند [illegible] از حرارت [illegible]

ابحوازم

در جلد ظاهر نمود بدین نوع که در وقت [illegible] از روغن فتیله [illegible] حرارت تا حس در جلد ظاهر کند پس از آن
[illegible] وجع نمود که منتشر نشده باشد و هیأت آن موضع بالتمامه زایل گشته و اطراف محل استعمال سرخ
شده و [illegible] حادث از احتراق غلیظ یا رقیق [illegible] از قرار [illegible] روغن فتیله و اثر او مختلف است
یا از آهن تابیده چون آهن تابیده فقط سطح موضع را محترق میسازد و فتیله بالعکس بتدریج اثر خود را
بعمق میرساند باعث [illegible] کنند از مصرف [illegible] و این قسم [illegible] بکار است در امراض
مزمنه که علامات [illegible] انها تغییر حس [illegible] سیاه [illegible] و عرق النسا و وجع مزمن مفاصل
یا مفاصل و ضیق النفس عصبیه و امثال انها و در حین استعمال او صفیه بود که [illegible] استعمال
قرار داده یا بعد از [illegible] فتیله را از [illegible] در جلد قرار دهند

Benjoin.

مطلب ۴۴۵ ―― حسن لبه صمغ درختی از درختهای جزایر هند است که بخوبی [illegible]
صمغ او را بهم [illegible] الوان از درجه بدین نوع [illegible] که اوقات باوقات [illegible]
تیغ زنند [illegible] بتدریج از [illegible] درجه [illegible] حسن لبه [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] حسن لبه [illegible]
[illegible] بدین نوع [illegible]
[illegible] استعمال حسن لبه [illegible]
[illegible] حسن لبه [illegible]
[illegible]
[illegible] آب گرم [illegible] جوش [illegible]
[illegible] از [illegible]

طبیعی لذا این ارض صدیه مصر لیبار منفیه از بخار حمض لبه دیده در خاتون که از اقسام حقیقیه بکه الجوف
بوده مزمن که بصورت تام ابراز مطلب اذوه مصر میکنند مدل و چون سرفه و علامات ورمیه تغییر حیاتیه
ظاهر شود مزمن که اطبا ملاحظه نمانده که تشخیص اورا مشروط بکالت عصب زوجی در بخار قرحه وصله و پس از انواع مختلفه
از علاج بیفایده بالاخره تجویز حمض لبه نموده و پس از چند روز از شدت صورت علامات طبیعی رجوع کرده بود و قرار
رسانیدن بخار حمض لبه درین نوع بود که کاغذ خط دار مفید ابتدا مخلوط کرده قدری ترب جنس او را در خمیر بخته شده
و پس از خشک شدن با حالت تمام نقاشی کرد که الاده و هیئه از تعفین حمض لبه مذکور در مطلب ۴۴۱ برده او
پس از آن کاغذ را می‌نشاند کاغذ با بردن بریده و ادعای سازند که ابخار با بردن روشن کرده و بیش بخور
و دوتن بمریضه استعمال مینمایند هر روز شش الی ده دفعه و چون از کثیف این قسم با بردن مریض
متنفر است میتوان منزل او را با حالت شمعیه مذکوره در مطلب ۴۴۲ از بخار حمض لبه معمور ساخت

مطلب ۴۴۴ — الیه حمض لبه ابتدا که قدما او را بجوهر حمض لبه و املاح منمو نموده از ترکیبات مستعمله acide benzoïque
حمض لبه است و بر اقسام مختلفه بعضی از آنها نوع اول و اوسط تصعید و در معبر بیت الاغ کوزه صدید بیانه او کرده
بیار بهار حمض لبه معلوم است و کاغذ بنفیه منخر طلا رنگیه فقه قرار داده او را با سرایش شده و صمغ معمول کرده
را او بنا نهی اصنی برده و صمغ ساج مسر و سیال را که کذا بود و شعله همه او را گرم کرد و بعدت سه الی چهار
ساعت در حالت کرم نگاه میدارند پس از آن آتش را موقوف کرده بخار را کذا بود سرد کنند و پس از
سرد شدن مرتبه و کمال احتیاط کاغذ را بعض کاغذ را بقیم تراش تیز از کرده با بیمه او را دست و اجزا
مجتمعه در کاغذ را بجهت استعمال در ظرف زجاجی سربسته نگاه دارند نوع دوم چهار جزو حمض لبه را که کنند
را با یک جزو آهک آب زده کشته و سی و دو جزو آب بعدت نیم ساعت بجوشانند و صاف نمایند پس از آن
آب زلال او را الخ مخلوط به سه دفعه حمض ادرار کرده او را بجهت تا شدن با لاخره جمیع جوش نموده
مخلوط هم و از کاغذ صاف کنند و مضاف را بجوشانند سه ربع از رطوبت او تقطیر نمانده و در یک ربع باقی

یافت الیه مکث ابتدا مذکور در مطلب ۳۹۹ قطره کنند تا مدت رسوب رسوب کرده و اینجا را بعد از
از الیه حمض لبه ابتدا است بطور کلی و چون بخار را که سخت او را بصعوبت خشک در زمان آن کلوردا الفحم خالص
سازند نیز حدیم الفحم را انکار کنند تا جوهر حمض لبه بطور خالص تهیه نموده نوع سیم ادرار آب با کاوردا
کرده در ظرف زجاجی بخنیه روز ماده ایمانش مخلوط کنند لبه بجوش تا بعد غلظت شده الکول و فیق الی ده
ایمانش او را در ساعت بجوشانند با الیه حمض لبه ابتدا تبدیل منجمد کرده و نگاه دارند با آب سرد و فیف کاغذ بخنیه
در میان ورد کاغذ خیابان شکسته را به علاوه بر آنکه الیه حمض لبه ابتدا ابتدا است در جوهر حامله و بخور حمض
لبه را مستعمل داده استعمال داخل او بخارین منفیه است جهت اخراج بلغم صدر سی و بخته بجهت رفع ملل صدر نیز کرده از
او مشهور بحب مر آن کم نمیه او را در مطلب ۲۶ مذکور نمودیم در بعضی از امراض آلات عصبی استعمال الیه حمض
لبه ابتدا نیز نوشته بود سعادت در حرقة البول منوط بر منافه منفیه است که مریض روزی سه دفعه هر دفعه
ده الی دوازده مثقال از این نسخه سیمه غذیه بطریقه شربت کنیم الیه حمض لبه ابتدا و دولیت و چهل گندم
که به مذکور در مطلب ۲۹۲ و چهار مثقال از شربت مذکوره القلبات که در مذکور در مطلب ۱۳۴ و نیز
نوشته بود استعمال داخل حب الاطفال که الیه حمض لبه ابتدا هر شب و هر ساعت قبل از غذا یک
در فروج حب را لاطفال

مطلب ۴۴۲ — حمض لبه اتکات نوشادر جسم قیمتی است که صاحب میکلد در صورتیکه جوهر
مذکور در مطلب ۴۲۱ که حمض الیه حمض لبه ابتدا مذکور فوق را القیه را مکان داده و اینجا مکلف را اضافه کرده در
ظرف صاف نگاه دارند و اینجا دواب حبه الاختراع مقیته ادیجه و الصق کنیم است قطره در زله
سه در قصبه او در ضیق النفس شیوخ

مطلب ۴۴۳ — تعفین حمض لبه برای کثیر الاستعمال است مخصوص از تفایح و بعضی از آنها قدری کرده گاهی
حمض لبه را در چهار جزو الفحم او درجه بعدت ممتد در درجه معتدل که داده و صاف کنند و مضاف را

در ایران کم یافت است مانند آنکه از اردو در خانه [illegible] بسیار استعمال را می‌نمایند عطاران ایران صمغ الصنوبر را
به نتیجه قسمی عصاره بعضی از نباتات آنرا در وقت توقف [illegible] بعضی آدم [illegible] که از قبیل [illegible] در مطلب ۱۴۱
ذکر کرده ام از حنظل هندی [illegible] را برمی‌کشند و ابتدا [illegible] و در شبانه روز [illegible] قطع
[illegible] است و در ضمن استعمال او [illegible] خوش [illegible] ظهور کند و اشتهای مریض را [illegible]
غذا و جزو [illegible] میباشد [illegible] عرق [illegible] مقصد [illegible] استعمال او [illegible]
شود در ترکیب [illegible] با اسهال مزمن یا امراض [illegible] چون تجربه رسیده که استعمال حنظل هندی در [illegible]
است و از [illegible] حنظل [illegible] تقرحات مزمنه است در [illegible]
روزی [illegible] از بهترین ادویه [illegible]
میباشد

escargot, pomatia; limaçon.

مطلب ۴۵۲ ——— حلزون الارض حیوان صغیر است [illegible] و از [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] از اطبای فرنگ [illegible]
[illegible] که در باب این [illegible] حلزون است از [illegible] که [illegible]
[illegible] حلزون الارض بسیار [illegible] بخلاف [illegible] است در دفع [illegible]
[illegible] که [illegible] چهار [illegible]
[illegible] چیست [illegible]
[illegible] فرنگ [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible]

henna.

مطلب ۴۵۳ ——— حنا [illegible] از تجربه [illegible] معلوم است که [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۲۷ که در [illegible] معلوم میکرد [illegible]

جهت استعمال در ظروف [illegible] بسیار جواب [illegible] تعفن از بهترین نوع [illegible] است در [illegible]
[illegible] از [illegible] تعفن [illegible] مثقال گلاب [illegible]
[illegible] جهت زوال [illegible] که از [illegible]
[illegible] از [illegible] که مخصوص در [illegible]
[illegible] تعفن [illegible] این [illegible] مثقال
تعفن حسن لبه مذکور [illegible] مثقال [illegible] زوال [illegible] مذکور در مطلب ۲۲ [illegible] مثقال [illegible]
مطلب ۴۴۹ ——— شمعه حسن لبه مرکب است از [illegible] جزء [illegible] حسن لبه و چهار جزء [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۳۴ [illegible] جزء [illegible] و آب [illegible] اجزا [illegible]
از آن [illegible] شمعه [illegible] وزن [illegible] و [illegible]
و در وقت [illegible] منزل مریض [illegible] منزل مریض گذارند
مطلب ۴۵۰ ——— مرهم حسن لبه چون تجربه رسیده که مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۵۹ در بلاد [illegible]
[illegible] جهت مرهم [illegible] در تقرحات [illegible]
این [illegible] مرهم [illegible] اختراع نموده [illegible] که هزار
جزو [illegible] حسن لبه [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] و [illegible] این قسم مرهم [illegible] تازه [illegible] در [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] مخصوص [illegible] مرهم [illegible] امراض [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۲۶۹

berberidis lycii extractum.

مطلب ۴۵۱ ——— حضض [illegible] هندی [illegible]
از برگ [illegible] مذکور در مطلب ۱۴۱ [illegible]

در ایران

جذا راو جز مجلد لیربت الکات آهن مذکور در مطلب اخیا کیم و فقط در بیان ذکر داریم استعمال شربه کر
حفاری نموده را در جهت و ستان محتاد کرد که گیتی جهی حقوی حبس در امراض جلدیه مرغنه و مجز اطبای انگلیس
مورد حبه رستای ضعیف از مضیه نیفع را منع اند

مطلب ۲۵۴ — حنظل نباتی است که در او دربسیاری از بلاد ایران یافت میشود و در بازار Coloquinte.
هم جهت استعمال طبی از تخم حنظل و دانه حنظل آمده بهترین مرهم جمع کرده اند و در بازار است قرار که میوه
او را به ده و صنوبر شده و از جهت استعمال طبی فقط تخم او مستعمل است و به اصل او در حال ته تاره است
بزرگ نمود و در فقار تفکک و مرجمه ولت و زر و در حفر مستعمل است و دانه حنظل است که در وقتیکه
بول از تجربه شده و منبره معلوم کرده که بهتر از است کنم مسهل قوی رنگ بود است و بمقدار شحم
کنم بجهت هلاکت نیک و دیگر قوی و در هر صورت تخم حنظل مسهل است مولد الغیبه مرکه بدو اداره و مخفیف
الذرن و اعمال و فرج کثیره و بطن لیرانج که بمقدار قلیل مسهل تمام حنفیه است و بعد پس از اثر مسهلیح
بزرگ و بعض سیلکی و مقدار کم لیبر از اوقات حبت قه و اسهال شده و علامات تورم معده و روده
شده است و در خصوصیت به دفع و اسهالات لوبیه معلوم ماندانست در به اسهله ضم بیغری و جولی
درات کم دیوک مغیره نیابت ضعیف نمود استعمال اشربه ادب مضیه خواه بود

مطلب ۲۵۵ — اشاره به استعمال طبی حنظل و ترکیبات او است اول در مورد مصرف در نفوذ بهترین ترکیب حنظل عصاره مرکب او است که حنظل تمیطرز حصص اوبیان خواهیم نمود در دو حصه
شده نیه مراقفتیه را ز دیاجی معده بزغو که با مسهلات از اولی قبض و مقصد و ارج سیکرده
عصاره مرکب حنظل بود منه خواهد بود و به جهت آنکه مقدار لیبر تقلیل او کامل تجربه و در عقود و نیز
حصه ایان عصاره مفیه بود بین نوع که جهد کنیم عصاره مرکب مذکور را در نیم ساعت آن صاف
مخلوط و نیز کرده حبه تا امه کنعصر و دو قرص که ازین قسم حب فعهد مرکب به قولنج بود بیم در امراض

دعای مؤلف

دماغی چون سکته و فالج و جنون و صداع شدید استعمال عصاره مرکب حنظل از جمله بهترین داروهاست
جیان در روده مقدار جزو از قطب حنظل از قواد یکه بر به در مطلب ۲۴۵ مذکور شود از مضیه خاصی که تجربه

مطلب ۲۵۶ — عصاره مرکب حنظل که نیمش جزو تخم حنظل دو انفه جزو صبر زرد و مقل که مذکور در مطلب ۲۲ و جهار جزو محموده ماس مذکور در مطلب ۹۱ و بهجزو تخم صبر که بدنه و ده جزو صابون مذکور در مطلب ۲۵۲ و
تخم حنظل را قیچی کرده و در شستن الکرم ۸ درجه در ماه معتدل بمدت چهار روز خیس نیده بعد
فشره را در کاغذ صافی صاف کنند و تقطیر را صدر یکنند و در مصفی صبر زرد و محموده و صابون را ما
ماغمی سازنده با آتش ملایم اجزا را مخلوط نماینده و زیاده الکرم را تکار کننده و در ادامه چیزی را مخلوط
سازند و چون عصاره بقوام حب رسیده او را از آتش بردارند و در ظرف که در کف نگاه دارند مقدار شربت
این عصاره از پنج الی ... کنیم است مفرد یا ضم مطعیات

مطلب ۲۵۷ — حب حنظل و مقدار البنج که بجز عصاره مرکب حنظل که در مطلب سابق جزو ...
عصاره برگ البنج مذکور در مطلب ۲۴۳ را انبها را با هم قدری بکسرند و مخلوط سازنده حب یعنی آرند هر یک
از ان سه گندم و مقدار این حب پنج الی بیخه کنیم است جهت رفع قولنج و منظور از وجود البنج در اینجا
منع پیج است و بول و دفع از اثر مسهل

مطلب ۲۵۸ — حب حنظل و جلبی که بجزو ۲۴ کنیم عصاره مرکب حنظل مذکور در مطلب ۲۵۶
در حصه و هشتاد کنیم جلبی و جهد کنند در هر دو را انبها را مخلوط با هم با حصه ۱۹ حب سازند و اینجا
مقدار اربعه دو در شب منضج لیبار مناسب صفرا و مقدار به نمود مسهل کامل صفرا است و یرقان الذرد و
مسهل ال استعمال مینماید

مطلب ۲۵۹ — تعفین حنظل که بجزو نصف مثقال و نیم تخم حنظل و شش دانه میخک بجهت
کنم بدو یال خفه و دوا انفه کنیم و عفران و پنج مثقال الکرم و بنایم مذکور در مطلب ۳۲۱ و حصه مثقال

الکفن ۸ درجه انتها را بعد از کمیاه محفوظ بهم نگاه داشته نفت زنده ... والا زکا فرضها قوا به

و مریض این تقطیر جهت او را رجعی روز چهار الی پنج دفعه هر دفعه شش الی هفت قطره دادن مطبوخ

سر فرنج و به نیز از میدر کنند و جهت رفع لوزتین مزمن استعمال خاص او از مقولات است که مریض سه روز

پی در پی و هر روز صبح ناشتا ١٢ قطره این تقطیر را ضم به ٥ مثقال شراب عتیق تناول نماید و روز

چهارم استعمال دوا را موقوف دارند و روز ششم و هفتم تجدید داده با قاعده سابق بیاشامد و روز

هفتم باز ترک کند و از مقولات رفقا زیاده تا ١٠ الی ٢٠ قطره از زئبقیه و بابونج و عقب هر مقدار حواله

سه قبض ... و الشعیر ... وجع قولنج عارض گردد را ... که ... به کثیرا ...

داشته رقیق نماید و از خفقان ... معالجات متعدده ... مزمن شده است که ... [illegible]

tribule couché. — مطلب ٤٦٠ ـــ خار خسک در طب فرنگیان غیر مستعمل ... از آثار او در ایران معلوم است که مطبوخ

برگ و بیخ او ... مناسب است و در ادرار ... منفرد ... [illegible]

hedysarum alhagi. — مطلب ٤٦١ ـــ خار شتر نبات صغیر معروف است جهت حصول ترنجبین از او در بعض از بلدان که حرفی

در خراسان و تبریز و طبس و همدان ... و نقل ... دیگر ... غیر مستعمل است در

رنگ ... در بعض از بلدان که ... خار شتر مناسب است جهت حصول ... [illegible]

manne — کثیر ... مذکور در مطلب ٣١٩ که ترنجبین عبارت ... طلی خار شتر است که در بلدان

مذکوره ... و در بعض از بلدان ... در وقت ... [illegible]

... و در ... نبات ... کثیر است و در طب مستعمل ... مختلف ... [illegible]

با نفراده ... مسهلات دیگر ... فی الحقیقه ... تنها ... قوه مسهله او

منظور داشته ... ترنجبین در وقت انضمام بمسهلات دیگر ... استعمال او

با نفراده بمقدار ده الی ... مثقال ... آب ... آلات طبیه ترکیبه ... [illegible]

مزاج و در مرحله که منظور تلیین مزاج به تنهائی باشد

semence de velaret. — مطلب ٤٦٢ ـــ خاکشیر بزر نبات کثیر الوقوع و در تفلیس ... معروف است در ... بلاد معروف ...

غیر مستعمل در طب فرنگیان ... جهت ... ده مثقال ... مناسب ... است

pissenlit. — مطلب ٤٦٣ ـــ خبر آور نباتی است کثیر الوقوع مخصوص در ... رطبه و در کنار جویها ... [illegible]

در اول بهار که ... [illegible]

... فرنگیان کثیر الاستعمال است ... نبات ... [illegible]

الی ... مثقال هر روز ... جهت رفع امراض ... خواه بانفراده خواه ... [illegible]

مطبوخ ... الی شش مثقال ... [illegible]

... خبر آور ... [illegible]

است جهت ... [illegible]

ver de terre. — مطلب ٤٦٤ ـــ خراطین که ... معروف ... [illegible]

و الیوم ... نیاوردیم

hellebore noir. — مطلب ٤٦٥ ـــ خربق سیاه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

فی الحقیقه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

بقیه مضرات در امراض دمویه و در مستعدین لسیلان دم [illegible] و در صرع و فالج و در
حماقت اتفاقیه رجوع نمود به پنج خوراک نرم که به مقدار [illegible] است که [illegible] این
اطلاق [illegible] مقدار هر روزه ده الی پانزده [illegible]
و امثال آن علامات عصبیه تخفیف میدهد

مطلب ۴۶۶ —— در حبس طمث و حبس [illegible] رجوع نمود [illegible] از قوت این
نسخه [illegible] ده مثقال قرمزدانه [illegible] الکحل [illegible] مثقال که [illegible]
هشت روز در [illegible] آفتاب گذارند بعد صاف کرده [illegible] روزی دو دفعه [illegible]
[illegible] اول است جهت رفع حبس طمث [illegible] مزاج

مطلب ۴۶۷ —— [illegible] مشهور است [illegible] ارباب تقریر است که [illegible]
[illegible] که در مطلب ۳۳۲ مذکور است [illegible] الکحل ۴۶ [illegible]
[illegible] از قشر [illegible]
[illegible] با مدت ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در شبانه روز

مطلب ۴۶۸ —— در امراض [illegible] خوراک نرم [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۵ [illegible]

melon sucré.

مطلب ۴۶۹ —— خربزه میوه معروف است که از [illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] است [illegible]

امراضیه جوز [illegible] از ده نخود [illegible] آب [illegible] ده الی بیست مثقال
[illegible] آب [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] خواهد بود

ecrévisse.

مطلب ۴۷۰ —— خرچنگ حیوانیست [illegible] که در کنار رودخانه و آب شیرین و در تحت سنگها
[illegible] در طب [illegible] تجربه [illegible]
[illegible]

yeux d'écrévisse.

[illegible] عین السرطان [illegible]
[illegible] در مطلب ۹۰ [illegible]
عین السرطان [illegible]
[illegible]
[illegible] عین السرطان
[illegible] عین السرطان [illegible]
[illegible] در مطلب ۴۴۳ [illegible]
سیاه رنگ

Cloporte, armadille.

مطلب ۴۷۱ —— خرخاکی که [illegible] حیوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۴۶ [illegible]

مطلب ۴۲۲ ـــــ خردل از دو قسم نبات حاصل میشود که یکی خردل سفید و دیگری سیاه است و باید بجهت استعمال
طبی تخم کوبیده اورا استعمال کنند و بیشتر از فرنگستان میآورند و زراعت کنند بجهت اینکه اغلب اطبای ایران اکثر وقتها
خردل نیست بس تخم او مختلف الاقسام نباتات دیگر شبیه هر دو که تخم خردل نیز حس دیگری داشته برگ تازه
او را از جمله لطیف ترین سبزی آلات است در وقت نهار و شام و تخم خردل معروف بخردل سفید بزرگتر سفید
مایل بزردی و درشت تر از خردل سیاه که رنگ او قرمز مایل بسیاهی است و مقدار ادنی و بیرون با هم بیکدیگر
در وقت مضغ او طعم تلخی و تندی حرارت بهم رساند و از جمله اجزای او روغن شیرین چون قبل علم در روز دیگر
او باطله ساکنه حاصل میشود که در هر حال احتمال دهن بالاشیرین و دهن کشیده و آن را بکار برد جمیع وضع
بدهن خردل که در مطلب آینده ذکر خواهیم استعمال طبی تخم خردل در قرف جدید الاختراع است
و بجهت بیان جنبه تنها استعمال غذائی خردل بهمراه اغذیه لحومیه اول بجهة هضم معروف الطعم قرار داده
تا او را اشتهاء مضغه میده و در لون العضو و در مزاج بطریق که پنج الی شش مثقال از تخم سفید کوبیده را
با فرنگیها با آب در صبح ناشتا و در شب وقت خواب میل نمایند و در صورت بزرگ مشهور میکرده دیون
تیج شکم بحرارت معده و با بیماری او را حضم دانسته در دوم معده یا معا و در وقت مرض قبولنج مضر
بشته و بعض از اطبا گفته که استعمال خردل بطور عادی قوه حافظه را زایل کند و ضعف دماغ آرد و در بیست و اکثر
خردل در ... نتیجه ... بود در صورتیکه پنج مثقال او را با دهن ... آب جوش داده بعد از ۲۴ ساعت
مرض ... بجوشانند تخم خردل سفید است و الکل و از خارج خمیر خردل کوبیده با آب ... مستعمل است
... در صورتیکه منظور ... از داخل ... و از موضعی بموضع دیگر ... اثر خردل از اثر
... خارج ... است و در صورت استعمال خارجی خردل ... او را ... استعمال ... وضع نمود از ... فرق
یلخلفت جلد حمره و رأن محل ... اثر کرده
مطلب ۴۲۳ ـــــ ترکیب منعقده دیگر خردل دهن خردل اوست که حاصل شود در صورتیکه تخم خردل کوبیده

ابوزن

را بمدت ۲۴ ساعت در آب سرد خیسانند پس از آن اجزاء او را در قرع و انبیق زجاجی که تقطیر کنند تا روغن
حاصل شود و دهن خردل رنگ ... روغن را از آب مقطر خردل ... جدا نمایند و این دهن خردل هم
از خارج و هم از داخل مستعمل است بدین نوع که ۲۴ قطره او را در پنج مثقال الکل خالص یا پنج الی ده قطره او را
در یک مجموعه دهن بادام شیرین حل نمایند و هر یک از اینها را که خاص نمود خردل خیسانده و داده جوش ... استعمال نمایند
حس حرارت در جلد او واقع شود ... و بعد حالت ... قوه فرق ... دهن ... تحلیل
و تغییر پیدا میکند ... بجهة استعمال طبی او هر یک را بمقدار قلیلی هر دفعه که لازم شود تازه تازه حاضر
نمود و در وقت استعمال اینها بحالت حس جلد و اثر لازم را بدقت ملتفت شو و بعد از آن ... بجهت
سلب آنها را از جلد وضع نمود قسم اول ... در اشخاص ضعیف البنیه چون اطفال و اناث و در مرض
و حس جلد ایشان از قبیل ... استعمال ... و ... در میان ... و در این بخش حس
حرارت ... موضع ... کنند که پس از چند ساعت ... میکرده ... مقدار دهن خردل
در دهن بادام شیرین ... الطفل ... اگر ... با ... در ... موضع ...
دیگر را ... استعمال ... وضع ... دهن خردل ... در جلد
چون ایشان از جمله ... است و در اشخاص که ... مرض از امراض ... جلد
... بدین نوع که ... دهن خردل خردل ... در موضع از جلد قرار داده تا بار جمع
... بعد ... از ... دقیقه ... دهن خردل ... اوقات جمع
... که مرض ... اورا ... از وضع دهن خردل
نزدیک ... و قسم ... استعمال ... در صورت ... و در
خلف اذن ... استعمال خارجی دهن خردل ... مضغه در (؟)
... بتغییر ... در ...

حصبه لحولی بیان نمودن این مطلب [illegible] خوردن خردل در دفع [illegible] مخصوص است در دفع بیشتر [illegible] که تنقیه بدن [illegible]
استعمال داخل و خارج خردل مفید است در [illegible] که مرکب [illegible] ترشح [illegible] منظور [illegible]
خردل را [illegible] صاحب مجمع عربی و [illegible] مستقل است [illegible] کیفیتش تریاق [illegible]
برخی [illegible] و [illegible] ترکیب [illegible] مفید است در استسقا [illegible] و در [illegible] استعمال او
خروج [illegible] کار [illegible] میکرده

laurier rose. مطلب ۴۷۴ —— خرزهره نبات کثیر الوقوع است در راه ها [illegible] و [illegible] برگ [illegible] شیرابه [illegible] تلخ
[illegible] جهة [illegible] سبز بودن [illegible] همیشه [illegible] معروف است [illegible]
[illegible] خرزهره سم [illegible] جهة [illegible] قی [illegible] ظاهر [illegible] ترکیبه [illegible]
خرزهره را [illegible] کتاب [illegible] سم [illegible] که ذکر در مطلب ۲۸۹
علاج نمود

mouron rouge. مطلب ۴۷۵ —— [illegible] نبات کثیر الوقوع [illegible] مستعمل [illegible] از مرد و حیوان [illegible]
[illegible] این قسم [illegible] تجربیات [illegible] دو [illegible]
مطبوخ [illegible] از استعمال [illegible] نبات [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] در [illegible] اول [illegible] مفید است

caroubier. کوم [illegible] مطلب ۴۷۶ —— خرنوب [illegible] کثیر الوقوع در جنگل گیلان [illegible] صحرا [illegible]
[illegible] ثمر [illegible] خرنوب [illegible] ثمر او [illegible]
[illegible] جمع [illegible] میوه [illegible] شیرین [illegible]
[illegible] اول است [illegible] گیلان [illegible]
[illegible] خرنوب [illegible] حرارت

۱۹۹۰

[illegible] آب [illegible] کرم [illegible] عرق [illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
[illegible] خرنوب [illegible] مستعمل [illegible] استعمال است [illegible]
[illegible] تجربه [illegible] خرنوب [illegible] البسیط
است که [illegible] در امراض [illegible]

guimauve, althaea مطلب ۴۷۷ —— ختمی از جمله مستعمل ترین نباتات طبیه است مفید در تمام حیوان و اورام داخلیه
[illegible] جهة استعمال [illegible]
[illegible] تخم [illegible] ختمی [illegible]
در [illegible] مستعمل [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] ختمی [illegible] جهة [illegible]
[illegible] ختمی از مطبوخ او بهتر است [illegible]
مطبوخ [illegible] ختمی [illegible] استعمال است [illegible]
[illegible] ختمی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

aubépine, épine blanche, bois de mai. مطلب ۴۷۸ —— [illegible] نبات [illegible]
کثیر الوقوع [illegible] مطبوخ [illegible]

الا یک مثقال و نیم او را مکنز برقه میدانند و امفیه ترین اثر او از روایت شاخصر جوان اوست که مطبوخ
به الا چهار مثقال او پنج مثقال از زن کوبیده او دوا مفید رسیت جهة زوال قو ایب برطلیه حیات
او را مهرد خرس از در صر یح از بنفیر ثانیه

مطلب ۴۷۹ ــــ نقرد در ایران مشهور است بر روی غذای کاو ما و لاد در فرکنتان زنیه و مدار زه او را .nom
جمله بهترین نقره دست است و چون ده حفظ نماید لیکن علت استعمال نقره را در ایران چنان معلوم کرده که اثر از عقال
مفیده از بدم هم طبخ او جهة غذا در ران لاغر نسبه اول که بیان کنم که چون نقره را یک شب در آب
خاکستر ده تا ل به همه تجیب میدانند و پس از لقمان مرقت در آب جوشیده طبخ و بهره نمد عجب او سریع الهضم
خواد بود و صلاحی از غذای کوبیده و آسیا که از بهترین اغذیه است جهة حصول را و ما میل معین صعب

مطلب ۴۸۰ ــــ ختمی نبات است کثیر الوقوع و چیز تار قرامبه داغ و در دانه مشهور به بنک امجیا مخزن لسان — hibiscus ternatus.
کاوه عجب در چینی دو زنبه از اول تا لسان در ان صنعت بطرکنه چون اثر او جیز که یا بست لهذا اول خوب
اوست

مطلب ۴۸۱ ــــ خولنجان مصری بیخ نبات است که چینی مکان او در هند است قوه محرکه مقوی معده مفید در ارا — grande galanga, galanga de l'inde, galanga de java.
هضم و در تقویع حالات از دلکت برجود بر خواه مطبوخ سر او اجمیر تخفیف را بطلا تقویه کند و قبل از غذا او همراه او محکم
شراب خوش نه خواه انگیره منقال او را در جشنا مثقال شراب مفید رکیه بدعت جهت الا ده روز بکنند
بد صاف کنند و در ان بطبخ صبح جهت الا ده مثقال ابر لیض جاجیانه

مطلب ۴۸۲ ــــ خون سیاه و شان جیز در الا خوین بشد جسم صمغی است که در هند و ستان — sang-dragon, sang de dragon.
از نباتات مختلفه بعمل آید و در جز از اقسام خون سیاه و شان قوه قابضه در حدود که دون او ابعت
قوه قابضه باشد و تجه این اختلاف از استعمال او لو موقوف و است چون او را قابضه دیگر
که دایم الاوقات اثر آن مسادی است کثیر الوقوع است

مطلب ۴۸۳

مطلب ۴۸۳ ــــ خیار از جمله بقولات لطیفه است و مغز دانه او مفیده است در حمیات و مقصود از قوه او جالات — concombre.
مفیر از اطبا رفع انبه و منه تعرض در بعض رسیه غیر حوری که به خاصیت آب او را با نوشته و مغز دانه خیار مسکن و جع است
در لوزه و حرقة البول بجهة ارتفاع الاشتر مثقال از نرم کوبیده و دخار آمیز اب قند لعقد کفایت

مطلب ۴۸۴ ــــ دار چینی پوست شاخهای جوان درخت عظیم است که از جزایر دو رهند است معلوم بسیلان — canelle de ceylan.
و قدوست پی دار چینی بطیخه که بهم قرقره ابر اهمیر کوبیده در آب بجوان انداز است چون مرحاصل کنیم خواهد و در خرج
که کمتر از جهد متانی است و دار چینی از سیلان بجهت دار چینی لطیف تر و معطر تر از قرقره اهمیر است سوق
استعمال به صحة او دار چینی کثیر و جهة ارتقیه جسد لوازم روح مقوی و محرک قوه هضم و لاغر معده و حرارت و تنجیه
مفیده داروی هضم و در قولنج از نرمه بلغمیه و در قطع حمل و مقرط لضعیف مزاج و جهة نه سیلان دم در صورتیکه
کامل مرکب باشد و در مطبوخ مقدار لبقوف دار چینی او و ولاده الماتر اهمه کنم است و لعبة بیاده مفرد انیه
دو در نفت کنم بهتر یار نوشته و دربند و چون بجهت تسلیح ازده و دار چینی را در شربه کوبیده و می نوشته و بین آنچه که
بشر ایا بحالات نوشته مذکور در مطلب ۲۰۱ ابر کوبیده بس در ان او را لبقوف دار چینی بجهت جهار الا پنجه دقیقه
بگوشته و بگذارند تا مکور خوش رد شود آنگاه مرحض صاف کنند و او را تماندل نامیه قند و بدون قند از جرعه
قوه ادمش مریض و هم قند دار چینی محرک قوم جمله است در بعضی مرحمیات با دونیات با الغفین استعمال او از حمیع
مفیده بحت در استرخاء اطراف و چون اثر او در بعض موارد حرم شود با داد مجهة از قبلهم ممیز و الماسه قطره قند نرم
با نیره در مطبوع لها د بعنوان حیث و ایل قسم مفید از تریاق است در هیمت از که ضره و چون جیز از بالست
صحت و هم قند دار چینی دارای ترکیب منتعز نشسته جمع شود به قشره از قند و اب بعضها دار چینی

مطلب ۴۸۵ ــــ ترکیب کثیر الاستعمال دار چینی مرکب از بیان مطلب مفید در جمع که نه رو برنج استعمال او بیه مرکوب
بول از معقرار بعض آمده که بگیرند ده جزو دار چینی و ده جزو اجزای منضمین و بجز شکر و نیم جزو هیل و ده جزو زعفران و نیم
جزو زنجبیل القدمات آنکه مذکور در مطلب ۹۰ و ۲۲۰ جزو قند و اینها را جمیع لبیار نرم کوبیده و عرق دار چینی بقیه

کفایت میکند [illegible] عرق حقیقت [illegible] که معجون [illegible] [illegible] او جمیع [illegible] بفتد و [illegible]
اوقات [illegible] ادویه مذکوره فوق مدبل عرق دارچینی مستعمل است [illegible] معطر

مطلب ۴۸۶ — داوودی [illegible] معروف [illegible] است که در اوائل [illegible] چنانچه در [illegible] غیر مستعمل [illegible] grande marguerite.
[illegible] جهت [illegible] داده [illegible] [illegible] و [illegible]
در بعضی اوقات [illegible] استعمال [illegible] [illegible] کار [illegible] کرده

مطلب ۴۸۷ — درخت به [illegible] مستعمل [illegible] Cognassier.
[illegible] قابض [illegible] و در [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible] [illegible] جزو [illegible]
در حرارت قطع [illegible] [illegible] جزو [illegible]
[illegible] [illegible] جزو [illegible] دانه [illegible]
[illegible] حرارت قطع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] [illegible] استعمال [illegible] مفید [illegible]
[illegible] [illegible] متنفر [illegible]

مطلب ۴۸۸ — درخت توت [illegible] [illegible]
[illegible] مفید است [illegible] [illegible]

مطلب ۴۸۹ — درخت [illegible] استعمال [illegible] از جمله [illegible] اول [illegible]
[illegible] [illegible] مطبوخ [illegible]
[illegible] داده [illegible] در استعمال [illegible] مصنف [illegible]

مطلب ۴۹۰

guimauve arbre.

مطلب ۴۹۰ — درخت خطمی [illegible] از خطمی [illegible] است که [illegible] استعمال
خطمی [illegible] اول است مذکور در مطلب ۲۲۲

frêne

مطلب ۴۹۱ — درخت زبان گنجشک که [illegible] درخت معروف است جهت [illegible] او
[illegible] برگ او [illegible] [illegible] جهت قطع [illegible]
مستعمل است و مفید است [illegible] مطبوخ [illegible] ۲۵ تا ۳۰ گرم [illegible] روز [illegible]
استعمال [illegible] برگ درخت زبان گنجشک [illegible] [illegible] مستعمل [illegible] اماده
[illegible] مستعمل [illegible] استعمال [illegible] زبان گنجشک
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] دانه [illegible] بستان [illegible]
[illegible] برگهای زبان گنجشک [illegible] بیشتر است

abricotier.
olivier.

مطلب ۴۹۲ — درخت زردالو استعمال [illegible] استعمال درخت [illegible]
مطلب ۴۹۳ — درخت زیتون در ایران کم یاب است [illegible] در منجیل [illegible]
[illegible] که در [illegible] ایران [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] مفید [illegible] استعمال برگ درخت زیتون و روغن [illegible]
مطلب ۴۹۴ — برگ زیتون [illegible] است [illegible] مصنف [illegible]
[illegible] [illegible] استعمال [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] برگ تازه زیتون [illegible] آب که [illegible]
[illegible] [illegible]

مطلب ۴۹۵ —— دهن زیتون بعد از روده مستعمل در [illegible] نیز مستعمل است و [illegible]
حقنه از مفیدترین اعمال است جهت خروج کرم معقعده و در این مطلب [illegible] دهن زیتون [illegible] است [illegible]
بطریق [illegible] طبیبی از اهل ایطالیا زاد الله [illegible] بثبات رسانیده از استعمال [illegible] بسیار [illegible]
از جمله [illegible] ضعف [illegible]
بوده رجعت [illegible] از استعمال دهن زیتون [illegible]
که [illegible] از دهن زیتون در [illegible] که فتیله [illegible] و از جمله [illegible] در دهن زیتون [illegible]

مطلب ۴۹۶ —— درخت سرخدار درختی است کثیر الوقوع [illegible] *if commun, if d'Europe.*
[illegible] طبیبی [illegible] از اهل ایطالیا [illegible] معلوم نمود که [illegible] سرخدار [illegible]
در مطلب ۴۰۵ است جهت تخفیف دادن [illegible] از [illegible] سرخدار [illegible]
[illegible]
[illegible] برشته [illegible]

مطلب ۴۹۷ —— درخت [illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] معروف [illegible] مناسب [illegible]
از [illegible] آب [illegible]
[illegible] داده است که [illegible]

مطلب ۴۹۸ —— درخت سیب معروف است [illegible] *pommier.*
[illegible] سیب [illegible] مفید است [illegible] آب سیب [illegible]
[illegible]

مطلب ۴۹۹ —— [illegible] سیب [illegible] معروف [illegible] سیب [illegible] *acide malique*

مستعمل

مستعمل است در طب و از ترکیب او با [illegible] که او را سیب الکالیات [illegible] و در مطلب ۹ [illegible] از
[illegible] این [illegible] در [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] سیب الکالیات [illegible] جمع کنند [illegible]
[illegible] سیب الکالیات [illegible]
کنند [illegible] در آب جوش [illegible] در مطلب ۳۹ [illegible]
[illegible] سیب الکالیات [illegible]
[illegible] در آب [illegible] الکالیات [illegible] در مطلب ۴۲ [illegible]
[illegible] جمع [illegible]
[illegible] کبریت [illegible] در مطلب ۴۹۳ [illegible] کبریت [illegible]
[illegible] کبریت الکالیات [illegible]
[illegible]
[illegible] سیب [illegible]
[illegible] سیب الکالیات [illegible] از استعمال سیب [illegible]
[illegible]

pêchier, مطلب ۵۰۰ —— درخت [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] در استعمال [illegible]

مطلب ۵۰۱ ——— چون از این برگ تازه منظور است بعینه پرسیاوشان مذکور در مطلب ۱۹۱ که در ترجمه چکیده
برگ خانگی هیزم در این اوقات در بعضی از بلدان نیز متداول است که در عوض بعینه پرسیاوشان بعینه
که تفصیل حصول استعمال او در مطلب ۱۹۱ مذکور است آب مقطر برگ نعناع را بعوض او استعمال داده جهت
اخذ این عرق برگ مزبور را بعد از تجزیه برگ تازه را قیچی خورد نموده بعد مخلوط با همدیگر ساعت دو عرق بمراه
به جزو آب ضیف نزولی از انقضای آن مدت تقطیر نموده بجز از آب مقطر بعمل آید و قوه این آب
نعناع بقوه بعینه پرسیاوشان بعینه نیست مزبور که در استعمال آب مقطر برگ [illegible] مقدار او را به مقابل
مقدار بعینه مذکور نمایند

مطلب ۵۰۲ ——— علاوه بر استعمال عرق برگ مزبور که از فوق برگ خشکیده مقدار نیم مثقال در روز
بطور حقنه مفید است جهت قتل کرم معده بنوعی که نیم ساعت پس از این حقنه حقنه دیگر از روغن بیدانجیر توقع
کرم مقعد بعمل کرده در جبال انگلیسیه اعتقاد کلی به اثر خاص برگ نعناع در خروج دم کلیه دارند و کوینه
که از استعمال دم کلیه او بدست مده بدون کمک دیگر کلیه و مثانه را خارج میشود تخصیص وقتی که
مطبوخ برگ خشک را ضم با آب مقطر برگ تازه کنند و در صورت استعمال این ترکیب الیف مقدار ابلی از
دم کلیه و مثانه تقلیل میکند

مطلب ۵۰۳ ——— درخت صمغ هم کیلوس قسمی از نارون است که بزبان فارسی او را کره قاج گویند orme au caucase.
از ترکی چون نارون است

مطلب ۵۰۴ ——— درخت غار از جمله درختهای است که بسهولت میتوان او را عمل کاشتن جوب الغار در laurier.
باغچه بعمل آورد برگ او و ثمر او که عبارت از حب الغار است مقوی محرک هاضمه و مخرج بلغم از معده است
الا مرکبه او را بلوف از نماه بعمل آید خفت کنند بطور دم کرده

مطلب ۵۰۵ ——— درخت قراق گر درخت عظیم بعضی از بلدان هند و ارض بعینه است و فقط ثمر او معروف است acajou à pomme.

فیکه

بعوض کنگر مستعمل و طب و این در حال بعینه اصلا طرف شده است از جنس کلاه به نقش مزبور او را که خیث کرم قوی
کرم خارج ساخته در بلاد انگلیه وجود دارد و منشاه مواظبت مقدار او مداول است بهین نوع که به تخلیط مخ
او را با چای قوی ذکر کن شده خود بزرگ را در دهان کرم با انتش جوز ناخنه شاه موسطیح نایته دهند مفید سعی یاد
بکنک مغز بند و دو سنگ فوق کرم ضربست مرتب از او با حیله در بیان اینها طب مطبوخ و نبات
تخم و جو او که مستعمل است جهت بواسیل بنیه زد کمری است و چون کلیه مالیدن سوخت جهت سورت بینه
سیکر و دو از این تعاصید معلوم است که دو کرم از جمله او دیه است که تنبول یا تنبول او مساو است و جهت
دیگر خاصیت دو رنج ترکیبی که قسم صابون و مزاج است

pin commun.

مطلب ۵۰۶ ——— درخت کاج از جنس صنوبر است مذکور در مطلب ۵۰ ... و مورد عوض کلیه استعمال ودرا قاج
صنایع مفیده جهت ترکیبات مختلفه که از او بعمل آید

مطلب ۵۰۷ ——— ثمر کاج جنس کلاه به نقش اهل اطلابیته و از غلیظ بنحوی که سمت بعضی از ایشان بهمن
استعمال بست اگر به ثمر کاج در طب قلیل اهل تنقل ضایستند و نحو عوض اینها بسقز کاج جمع میشود اخو شور مستعمل
لیسیا رضاب است در لوزه کل مزمن و در زکام مزمن مثانه و در اسقر خاوه او بهمین نوع که بست الماسی تر کو او را
بکار برده مقدار هر صبح با صحه به تدریج در شبانه روز بطور لعوقیه بهمراه کمر آب مرض موت ساز به ایکه
به مثقال از نیم کوب او را در بست المحاده بیرآب جوش دم کرده مقدار مستعمل خور شانه

مطلب ۵۰۸ ——— صمغ یا سقز کاج که هم سقز نیز گویند از داخل مستعمل است و فقط از خارج بکار است جهت
صدورت اقسام مرهمیات و شمعات

مطلب ۵۰۹ ——— مرهم لیسی رضاب در تقرحات جهت حصول ریم و دفع ورم و ادمج مرهم شعر را
بعمل آید که نیم سیر لعاب غلیظ بعینه انیه باده سیر گره تازه و ده سیر و نیم موم زرد در آتش ملایم گداخته
در طوبات لعاب و زاده خارج کرده پس از آن پنج مثقال سقز کاج اضافه کرده خوب او را بهم زده تا بسته شود

[illegible] و در ظرف چینی یا زجاجی حفظ کنند مرهم دیگر مفید در قروحات مزمنه دیگر بگیرند یک جزو زنگار
صمغ کاج دو جزو جوهر سقز بانه که ذکر در مطلب ۲۷۹ با جوهر سقز کاج و قدری علیم [illegible] مرهم سازند
مطلب ۱۰ ده — مرهم سقز که قسمی از [illegible] آید و روغن که ۲۴ جزو روغن زیت را [illegible]
جزو [illegible] چهار جزو [illegible] در کاسه [illegible] آب [illegible] ساز [illegible] بکوبانند [illegible]
آب [illegible] از خارج [illegible] در وقت [illegible] قطره از مرهم [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] از سر [illegible]
[illegible] آب [illegible] خارج [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] جزو [illegible] کاج [illegible] سازند
مطلب ۱۱ ده — قسمی از مرهم بلسیقون مجرب جهت [illegible] قروحات مزمنه از [illegible]
بگیرند زفت راتیانج موم زرد سقز کاج از هر یک [illegible] روغن زیت پنج وزن [illegible]
دارند قسمی دیگر از بلسیقون معروف به بلسیقون سیاه در [illegible] اول [illegible] در مطلب ۹۰ ده مذکور است
مطلب ۱۲ ده — استعمال داخلی صمغ کاج و صمغ صنوبر و سقز مفید است اول در [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] دوم [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] سقز با صمغ کاج یا صنوبر [illegible] استعمال داخلی سقز و امثال
[illegible] بگیرند سقز یک مثقال [illegible] مثقال [illegible] یک [illegible]
[illegible] روز [illegible] دیگر بگیرند سقز
کاج یا صنوبر [illegible] مثقال [illegible] یک نیم مثقال [illegible] آب [illegible]
[illegible] سازند [illegible]

بگیرند صمغ کاج ده مثقال [illegible] که ذکر در مطلب ۱۳۷ ده یک مثقال عصاره [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] آب [illegible] اجزا را مخلوط سازند [illegible] صمغ [illegible]
[illegible] نسخه دیگر بگیرند صمغ کاج یا سقز بانه ده مثقال [illegible]
پس از آن یک مثقال [illegible] ده مثقال عصاره [illegible] کنند [illegible]
از [illegible] حقنه صمغ صنوبر یا صمغ کاج بگیرند صمغ صنوبر یا کاج [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مخلوط [illegible] مثقال روغن [illegible] مخلوط [illegible] از [illegible]
[illegible] مثقال آب [illegible] حقنه دیگر بگیرند سقز بانه یا کاج [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ده مثقال روغن [illegible] مثقال لعاب [illegible] مخلوط سازند حقنه دیگر صمغ صنوبر
یا کاج [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] حقنه
مطلب ۱۳ ده — [illegible] از اجزا [illegible] کاج که [illegible] جوهر کاج است که [illegible] جوهر سقز
[illegible] صمغ کاج [illegible] جوهر سقز [illegible]
که [illegible] در مطلب ۲۱۹ ده مذکور [illegible] کاج جوهر صمغ صنوبر نیز [illegible]
مطلب ۱۴ ده — [illegible] از اجزا [illegible] سقز و صمغ کاج و صنوبر [illegible] پس از [illegible]
[illegible] راتیانج و [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] در [illegible] زفت [illegible] مرهم [illegible] این صمغ [illegible]
از [illegible] که بگیرند [illegible] راتیانج [illegible] سقز [illegible] در مطلب ۱۳۷ ده [illegible] زفت [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] راتیانج [illegible] جهت [illegible]
۸۲۹
پنجم از اجزا [illegible] کاج و صنوبر [illegible] در مطلب ۱۳۷ ده و ۸۲۹ ده

Colophane
قلفونیه که راتیانج نیز [illegible]

نه دگر خواه چرب و به سقفا تحریر رفت و جزاین هر چه نیز از درخت به نوان معمر اینه مطلوب اطلاع [illegible]
نداریم بامیه تجربیات خاصه درین باب حاصل شود

مطلب ۱۵ ماه — درختی که از قرار تواریخ علم نباتات وطن حصول این درخت ایران بوده است [illegible] noyer commun.
چنان [illegible] کرده ولی در جنگل شمالیه بسیار اولسیار الطراوس [illegible] در زمستان ها ریشه [illegible] که او
درختی است که جهت حاصلهای مختلفه بکار است

مطلب ۱۶ ماه — اول ثمره [illegible] امداد اول بهار [illegible] درخت معمر آنه در درختی که اوراق بسیار [illegible]
[illegible] و سه چهار یک بالاتر [illegible] بسته لوراغ گشته و [illegible] متصل [illegible] که [illegible]
[illegible] از جنه [illegible] که خروج ثمره این لوداغ موقوف [illegible] درخت را از طرف دیگر لوراغ گشته [illegible]
[illegible] این ثمره [illegible] میکرده و [illegible] ۲۳ [illegible] تنبه [illegible] معاف [illegible]
تجربه [illegible] قادر [illegible] ثمره [illegible] مسیه [illegible] بعدول [illegible] بخود [illegible]
[illegible] در زمستان [illegible] مناخ [illegible] این [illegible] که این قسم صنعت آب و زمین [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] در ایران که درخت [illegible] درخت [illegible]
[illegible] قادر از درخت [illegible] مطلب [illegible]

مطلب ۱۷ ماه — [illegible] از برگ [illegible] این نوع [illegible] که [illegible] را به برگ [illegible]
[illegible] الیم استعمال برگ [illegible] درین [illegible] نوع که [illegible]
برگ تازه [illegible] از برگ [illegible] در [illegible] آب [illegible] در جنگل [illegible]
ثمره برگ تازه [illegible] ذلک [illegible] ثمره از برگ [illegible] نیز از [illegible]
[illegible] جهت [illegible] ذلک [illegible] از [illegible] خشم [illegible]
[illegible] از [illegible] ضع [illegible] در خراج [illegible] از برگ تازه [illegible] اوراق [illegible]

[illegible]

 [illegible] شکل [illegible] از جمله [illegible] ادویه [illegible] از [illegible]
از [illegible] برجوده را [illegible] ونه و درختی که برگ تازه [illegible] خشک [illegible]
با آب [illegible] تجربه [illegible] نیز [illegible] کار [illegible]

مطلب ۱۸ ماه — [illegible] علاج [illegible] ادویه [illegible] جهت رفع
[illegible] نوع [illegible] که تازه را [illegible] ثمره [illegible] استعمال
[illegible] حاصل [illegible] در [illegible]
[illegible] ۲۳ [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] اطفال [illegible] نوع [illegible]
چهارم چهار [illegible] سه [illegible] مطلع [illegible]
[illegible] ثمرات [illegible]
[illegible] ثمره [illegible] علم [illegible] درخت [illegible]
[illegible] حیه [illegible] الله [illegible]
[illegible] دوازده [illegible] روز [illegible]
[illegible] ثمر [illegible]

مطلب ۱۹ ماه — [illegible] تازه [illegible] در آب [illegible] این [illegible]
[illegible] گرده [illegible] استعمال [illegible] اوراق [illegible]
[illegible] رجوع [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] مطلع [illegible] این قسم [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] دو [illegible] جلیله [illegible] گشته [illegible] القوم [illegible]

که بعد از نصف روز هر روز یک مثقال او را در وقت ناشتا میخورانند و دو ساعت دیگر پس از شرب او هم [illegible]
مثقال شراب کهنه میدهند و گاه است که او را با قند و شکر [illegible] مرض [illegible] رفع کدورت [illegible]
روز یکدفعه در وقت خواب در میان جغنان قطور کنند

poirier.

مطلب ۲۰ ه ــــ درخت [illegible] درختی است کثیر الحصول و مختلف الثمر از قسم [illegible] و [illegible]
ترکیبات و غیره چون تجربه رسیده با جوارش غذا افیون و صبر و بعضی از آن تکلال است و [illegible] او
جهة جعل [illegible] که در مطلب ۱۸ ه مذکور خواهد شد

lotos, lotus.

مطلب ۲۱ ه ــــ درخت کنار [illegible] بر کوپه مخصوص [illegible] و درخت کنار [illegible] کنار [illegible]
او [illegible] او [illegible] معتبر است اگر چه درخت کوپه مشهور با کنار [illegible] عقبه [illegible]
و بدل ما زو است

مطلب ۲۲ ه ــــ درخت مازو از جمله مفیدترین اشجار است جهة اقسام [illegible] مختلفه او که در طب [illegible]
صنایع بکار میرود درخت [illegible] مذکور در مطلب ایته و بلوط مذکور که در مطلب ۲۴ ه جهت مذکور در مطلب ۵۲ ه
مذکور در مطلب ایته و بلوط مذکور که در مطلب ۲۳ ه جهت مذکور در مطلب [illegible] مذکور در مطلب ۲ ه و در کتب
[illegible] از آنها و اینجا درخت کثیر الوجود است در ولایات [illegible] و ملاحظه گردد تا آن

مطلب ۲۳ ه ــــ بلوط درخت مازو در [illegible] معتبر است که [illegible] و [illegible] در کو [illegible]
[illegible] درخت مازو [illegible] که [illegible] مشهور [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] در [illegible] [illegible]
از [illegible] که [illegible] ترکیبات [illegible] اگر چه [illegible]
[illegible] رسیدن [illegible] رسیدن [illegible]
[illegible] رسیدن [illegible] درخت مازو [illegible]

[illegible]

[illegible] روزی یک [illegible] بعد از [illegible] است
در [illegible] و در [illegible] مقدم [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] درخت [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] اطراف او [illegible] کشته [illegible]

glands de chêne.

مطلب ۲۴ ه ــــ بلوط [illegible] درخت [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ایته [illegible]
است [illegible] بلوط [illegible]
[illegible] بلوط [illegible]
[illegible] این ترکیب [illegible]
دارد و در فرنگستان این قسم ترکیب [illegible] امراض [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] معروف [illegible]
[illegible] بلوط [illegible]
[illegible] اول است [illegible]
و در [illegible] مثقال
[illegible] از [illegible]
[illegible] و عرق
[illegible]

مطلب ۵۲۵ — حقنه از قطوری که مذکور شود این حسم عمل عبارت از دست خارج مربوط است و جهة
مازو این که در او موجود است مفید کرده و در جائیکه استعمال او به عفصه نباتیه لازم است و لیکن خاص
جهة اسهال ساده و اسهال دموی که مکررا او را به نهایت مفید دیده‌ام از نقول است که پس از زوال
حدت الم ده مثقال در نیم اکثر ریخ را در مطبوخ یکی حقنه در بیست مثقال آب [illegible] جوشانیده تا ربع
آب بجهت رانده لنا مصه حقنه تا یکی از آن [illegible] اختلاف شده [illegible] او را بنه و به از او مهم به
اکثر یک الم مثقال از ریخ مذکور را یکمرتبه به مریض حقنه نمایند

مطلب ۵۲۶ — مازو جامع است که مصر آمده از آنکه [illegible] خاص [illegible] خورد [illegible] جان [illegible]
مازو بدین نوع میکرد او که درست [illegible] آن [illegible] را بر داغ [illegible] خود [illegible] میکرد او و از این جمع
[illegible] طرایق [illegible] آمده [illegible] و انکه [illegible] و این چهار [illegible] اول و نمه [illegible]
و این [illegible] حاصل [illegible] میکرد و در [illegible] بالکل [illegible] الکمیه [illegible] بالدخره [illegible]
میکرده و من [illegible] تغییرات [illegible] نموده [illegible] و از این جهة است که هر
مازوئی در [illegible] از [illegible] او [illegible] ازین [illegible] کرم مازو
به [illegible] است [illegible] مازو [illegible] از آنکه [illegible] مازو [illegible]
کرم مازو [illegible] که مازو [illegible] این [illegible]
برانند مازو [illegible] است [illegible] که [illegible] عفصه نباتیه [illegible] اول [illegible]
از [illegible] که رفع شود از استعمال [illegible] مازو [illegible] استعمال او [illegible] مطلب [illegible] مذکور [illegible]
در [illegible] مطلب ۱۲
[illegible] مطلب ۹۵ [illegible] مازو [illegible] است [illegible]
استعمال [illegible] استعمال [illegible] مازو [illegible] آب [illegible]

noix de galle

[illegible]

[illegible] از [illegible] از مقعده [illegible] استعمال [illegible] مازو [illegible]
چهار مثقال [illegible] اول [illegible] آب [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] آب [illegible] مازو [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] قبل از [illegible] مثقال [illegible] نمایند

مطلب ۵۲۷ — مازو [illegible] استعمال [illegible] مازو [illegible]
[illegible] مازو [illegible] مازو [illegible]
[illegible] چهار روز [illegible]
را از [illegible] مطلب ۱۰ [illegible] مازو [illegible]
[illegible] مازو [illegible]
[illegible] مازو [illegible]
[illegible] مازو [illegible] آب [illegible]
[illegible] مازو [illegible] استعمال
مازو [illegible] اول [illegible]
[illegible] مازو [illegible]
[illegible] مازو [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مازو [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] مازو [illegible]
این [illegible]

tannin

که بسهولت با حرارت سرایت نماید چند سال قبل از این طبیب فرانسوی دیگر اراده نمود جهت حفظ حس بتکثیف نمود
که چون در بلاد و کیه این مرض شهرت داشته و در اثنای حیضه تجربه و هیچ حس فرود غرغره با مازوئین معمول آن
تجربه نماید چون در این اوقات حال هیچ جزء دلیل به ثابت و حقه و لیکن خواهد بود در خصوصیات مرض
هر روز ساعت به ساعت معمول غرغره کننده و جزء دارد و فروده و منه تا مازوئین بجمیع اطراف حلق اثر نمود اما
سالفو چهارم در اوزنگ مرض و خوارج کنند مازوئین در یک سیر آب و الکیسروین آب مقطر جزء و دو آب
در مجرای بعض قسم معالج کرده است و سریع الاثر است به دو شرط اول اینکه قبل از دخول معمول مازوئین در مجرای
آن مجری را به حقنه آب ولرم که با ساله یک اداره و قبه تنقیه نماید دوم اینکه معمول مازوئین را مدتی بعد از دو
چون این معمول منه ترکه که ضعف در سینه باز تعقیب عوا یکی نماید علت صغیر علاج و در او حالات میکرو
که در وقت ورود در مجرای بعد شسته شده مرض است بعلت معمول تازه که بجهت تخفیف خروج بیم و وجع اده
بود بنج در اقسام سیلان دم مشهود در ماه ف و حقن معمول قوی از مازوئین در مخزن انجب اوقات بسیار مفید
به اوست و در سیلان دم رحم و در بعد دم مزمن با سیلان مجد مثانه و یک کنند مازوئین با جهت تحرک کنه حصاة
اخیرا مذکور در مطلب ۳۰۷ هر روز ساعت مفید است ششم در اسهال تابه مازوئین مجد ارسه الی چهار
کنه هر سه ساعت اندازه معمول تنقیه کنند او ضم حباب کثیرا با جواب بریز مطلوب حقنه عمده انجه ساعت بود
شده است و اگر مازوئین موجود نباشد رجوع از دو سفوف بریخ و جفت که در مطلب ۳۰۵ مذکور گردیده هفتم در
حقنه معمول جهت الی ده کنند مازوئین در نیم سیر آب با استعمال و انجمیک کنند مازوئین هر ساعت مروارید
بجهت سه دم است و اما با علاج انکالات مفرط به بیرات مخصوصه معقوله است هشتم در اسهال منوط
به تغییر حساسیه ها و خروج خون حامض السیفن مفید بزین و فتار استعمال داخلی مازوئین است از مقدار یک گرم
تا سه کنند مازوئین و سی مثقال اب مقطر و سی مثقال شربت کند کنند مذکور در مطلب ۱۴۱ و انها را
بر حسب معمول مخلوط ساخته صبح و ظهر و شب او را ملعقه قهوه خوری چای خوری خورنده و بتدریج این مقدار را با لایه

افزودن

تا صد و شصت حامض الیسفین بعد ملیره فالذکر دواکی و منه بعد مقدار مازوئین را اکثر کنند و بالاخره استعمال
ادرار مقوف باید نمود جهت زوال بخضرن جهت بلغم قالش جهت الولاده مخصوص است استعمال معمول مثقال
مازوئین در نیم سیر آب که روزی جزء را بطرز راه بی معمول تغیر کنه شسته و ثبت استعمال مسلمه و دوا بحکمه
وضع نماید هم در هیئت از افیون مازوئین بهترین جهت مفید است که مانع از انحلال نمک است و بین
زهر حاد او تا فرصت نمود که با حالت خودش باید ایراد از افیون به خوار از هر نیم چنانچه در مطلب ۳۱۹
مذکور گردید باز دوم از قدر تجربیات طبیب فرانسوی کرده که مازوئین از بهترین ادویه مخصوصه جهت رفع
سمیت کوده یژ طلیکه بزودی بعد از نوشیدن او داده شود و جهت حمه هر یک کنند مازوئین اثر مفید بارک
بخشد و چون در بعض از این لیست تا حالت اده به مازوئین را اکثر برده و تا آنکه نقاهت بر بیمار تمام شود در
محرضات نباتی و شربتها با الکحول این ادویه را ناشی انحلال جسم غیر محلول شده اثر در آن تریاق و الافون اثر از
از امجمون استعمال مازوئین منه تعفین مازوئین با آب مفید است چنانچه در مطلب ۳۰ مذکور است نیز دوم العلاج
سافلی و اسیر الحجر را روزی یک الی دو دفعه با مازوئین بجهت زوال مانع از نمو مکش انداخت
مطلب ۳۲۱ ده ـــــــ مازو الکات سرب ترکیب معروف مفید است از مازوئین مذکور در مطلب ۳۰۵ با
سرب که بعض امراء در صورت بیگو در معمول مازوئین در اب معمول سرکه الکات سرب مذکور در مطلب ۳۰۴ با و قطره قطره
تو دیگر را ریب نه حاوی راسب را در میان حوله کاغذ صاف تجلیه نموده و در صورت تکه مازوئین حاضر نمای بوی
از مطبوخ قهوه مصنوع از مازو درست میسه هم بکار است و اما مازو الکات سرب که در بعض امور حالات جیقوه
قدری غیر مایل است کاملا بترکیب بانبات مفید نرد شقاق سر و در تقرحات قطع حالت از
از خواهند او بر موضع و امراض حالا بهر نوع که مازو الکات سرب حک برابر هم وزن خود جو فرو
راه مذکور در مطلب ۳۰۱ بعد شقاق با تقرح ورود دانیه در سیدران مرهم از یک جزء مازو الکات
سرب و هشت جزء مرهم ساده بسازند و بر سطوح ایرادی وضع کنند و اینکه مازو الکات سرب تازه ساخته

tannate de plomb

دهند حکّیه و را طور مثال مستعمل دارند

tannate de fer,

مطلب ۵۲۹ ـــــ مازو الکات آهن بدانکه چون در مطبوخ مازو محلول کبریت الکات آهن مذکور در
مطلب ... قطره کنند بدرو تغییر لون بسیاه گردد [illegible] مازو الکات آهن غیر خالص که از [illegible] آید
و [illegible] داخل [illegible] ترکیب مخصوصه بین نوع بحث که کبریت الکات آهن خالص مذکور در مطلب ۱۰۵
گرفته او را در [illegible] مطلب ... الکات [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ قطره کنند تا دیر
داراب [illegible] الکات آهن و او را [illegible] جمع کرده آنرا [illegible]
تا آب دیگر تغییر [illegible] الکات آهن منفصل [illegible] چیزی که در [illegible]
مازو [illegible] خالص مذکور در مطلب ۲۷ [illegible] مستعمل [illegible]
او [illegible] آید و چون [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] حکّیه و او را که عبارت از مازو الکات آهن خالص است [illegible]
هست [illegible] مستعمل دارند [illegible] از جهت [illegible]
مطلب ۵۳۰ ـــــ در حث [illegible] اجزاء [illegible] مستعمل [illegible] تعریف [illegible] در
مطلب ۱۷ و ۷ مذکور [illegible] رجوع شود

کهربا قرانقچ
forme pyramidal.

مطلب ۵۳۱ ـــــ در حث نارون بدانکه در بعضی از [illegible] نارون [illegible] آید
[illegible] باشد [illegible] مستعمل [illegible]
تغییر [illegible] ساخته [illegible]
در [illegible] معروف به [illegible] نارون که [illegible]
است [illegible]
[illegible] نارون [illegible] مستعمل [illegible] نارون را

امراض جلدیه مخصوص [illegible] از فرنگستان [illegible] رجوع شود در امراض [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال آب [illegible] مثقال
[illegible] نارون را
[illegible] آب [illegible]
[illegible] نارون را [illegible]
[illegible] تغییر [illegible]
جمع [illegible]
[illegible] روز [illegible]
مطلب ۵۳۲ ـــــ در [illegible] اول در [illegible]
[illegible] مستعمل است [illegible]
[illegible] مطلب ۳۹۵ [illegible]
[illegible] آید [illegible] نامیدیم
مطلب ۵۳۳ ـــــ [illegible] کبریت [illegible]
در مطلب ۱۲۳ [illegible] تغییر [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ۹ [illegible]
[illegible] مطلب ۱۲

داشته باشد گوشت سوخته شده در حالی جوش ... [illegible] ... را محمود [illegible]
... [illegible] ... گوشت ... در حالی جوش ... [illegible] ... صفرا ... [illegible] ... گوشت ... [illegible]
[illegible] ... در مطلب ۹۰ ... [illegible] ... خالص [illegible]
و در این حالت ادرار بهتر است ۲۰ ... [illegible] ... در معنی ... محمد ... [illegible]
... [illegible] ... بالطفل ... [illegible] ... در اطفال ... [illegible]
مذکور در مطلب ۹۰ ... [illegible] ... در معنی جهت
سهولت استعمال از ... [illegible] ... است ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]
[illegible] ... روز ... [illegible] ... روز ... [illegible]
در معنی ... [illegible] ... در مطلب ۲۳ ... [illegible]
در معنی خالص ... [illegible] ... در معنی خالص ... [illegible]
[illegible] ... از ... [illegible] ... محمود ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
و ... [illegible] ... سفید ... [illegible]
در معنی ... [illegible] ... ۱۲ ... [illegible]

مطلب ۳۲ ه ——— در صفت ... [illegible] ... در معنی ... ترکیبات ... [illegible]
[illegible] ... در معنی ... [illegible] ... مطلب ۲
که در حالی جوش ... [illegible] ... در آب ... [illegible]
در آب ... [illegible] ... در مطلب ۲۳ ... [illegible]
در ... [illegible] ... ۲۳ ... [illegible]

جمع ... [illegible] ... در معنی جهت ... [illegible]
مطلب ۵۳ ——— ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... در ... [illegible] ... از ... [illegible]
[illegible] ... در مطلب ۹۲ ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... این ... [illegible] ... مذکور ... [illegible]

moyer du Caucase.
suie.

مطلب ۵۳ ——— ... [illegible] ... در مطلب ۹۲۵ ... [illegible]
مطلب ۵۲۷ ——— ... [illegible] ... مختلف ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... مطلب ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... در مطلب ۵۲ ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

و این کنند با بیلکه [illegible] بعث مثقال و نیم [illegible] مثقال کبریت الکحات [illegible] مثقال مرهم [illegible]
[illegible] مرهم اول مستعمل دارند [illegible] جهة کدورت قرنیه [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] روز [illegible] بگذارند بعد از آن [illegible] مرهم را [illegible]
قرنیه وضع کنند

Digitale.

مطلب ۳۲۸ — دیژیتال از جمله نباتات کثیر الاستعمال است در طب فرنگیان [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] در ایران [illegible]
[illegible] که این [illegible] فرنگستان [illegible]
برگهای دیژیتال [illegible] نباتات جمع نمود [illegible]
[illegible] جمع نمود [illegible]
[illegible] گذارند [illegible]

مطلب ۳۲۹ — اثر دیژیتال در انسان [illegible] در دفعه اول [illegible] که دیژیتال را ابتدا
[illegible] سرعت [illegible]
[illegible] اثر دیژیتال [illegible]
[illegible] معروف انگلیس [illegible]
[illegible] اثر دیژیتال [illegible]
[illegible] اثر دیژیتال [illegible]
[illegible] تغییر در سرعت [illegible]
[illegible] که جهة دوران [illegible]

و لاجل [illegible] استعمال [illegible] افیون [illegible] کدورت قرنیه [illegible] اول است [illegible]
[illegible] از چند روز استعمال [illegible]
[illegible] از جمله معروف‌ترین [illegible] که باید در وقت استعمال [illegible]
رفع کدورت قرنیه ترکیبات [illegible] افیون [illegible]
از [illegible] طبیه [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] که [illegible] مطبوع [illegible]
[illegible] طبیب [illegible]
[illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] الکحات [illegible] مطلب ۳۳۰
[illegible] مثقال [illegible] الکحات [illegible] مطلب ۱۰۹ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] مرهم [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مرهم [illegible] مثقال [illegible]

قوت حرکت قلب و در وقت ایستادن به مراتب از قوه او در وقت استلقا [illegible] بحکم
در حالت ایستادن قلب [illegible] لابد است که دم را به صعوبة قوه بیشتر [illegible] برساند و حال آنکه [illegible]
قوه حرکة قلب تغییر کرده [illegible] است که این قوت قوه را [illegible] حرکت [illegible]
هر جا [illegible] بشد و از این [illegible] معلوم است چرا تغییر قدر از حالت استلقا [illegible] ایستادن [illegible]
انتقال [illegible] ذکر کرده [illegible] قدر [illegible] ضعیف [illegible] نبات قوه [illegible]
[illegible] است که [illegible] قوه [illegible] از [illegible] غش [illegible]
[illegible] اثر [illegible] مختلف است از [illegible] ضعیف البنیه [illegible]
اثر [illegible] و در اشخاص [illegible] قوی البنیه [illegible] انتقال [illegible]
[illegible] است که [illegible] از اوقات [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] قطع [illegible]
که در اول [illegible] انتقال [illegible] چند روز انتقال [illegible]
[illegible] از [illegible] رجوع [illegible] اثر [illegible] و این [illegible]
مختلف [illegible] در بعضی اشخاص [illegible] این اثر [illegible] ظاهر [illegible] از [illegible]
[illegible] از انتقال [illegible] تغییر [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible] تغییر [illegible]
از اوقات [illegible] از اوقات [illegible] در بعضی اشخاص [illegible] است
[illegible] تغییرات [illegible] که [illegible]
و در بعضی چنان خیال کنند که [illegible] و جمع [illegible]
در [illegible] از اوقات [illegible] ضعیف [illegible]

[illegible] حقیقی [illegible] عرق [illegible] المه [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] این اثر [illegible]
[illegible] که [illegible] دفعه [illegible] از تنقیه [illegible]
[illegible] بود [illegible] الکلیس [illegible] که [illegible]
[illegible] انتقال از تنقیه [illegible] از ۲۴ ساعت [illegible] که [illegible]
[illegible] از ۲۴ ساعت [illegible] در روز دوم [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] که [illegible] تنقیه [illegible]
[illegible] علامات [illegible] امراض که [illegible]
[illegible] تنقیه [illegible] الکلیس [illegible]
[illegible] انتقال از تنقیه [illegible] و این [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] قوه [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] عرق [illegible]
[illegible]

[illegible] در امراض مختلفه [illegible]
[illegible] انتقال [illegible] امراض [illegible]
[illegible] الکلیس [illegible] از تنقیه [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] انتقال [illegible] که [illegible]
[illegible] دیده ام [illegible]

جمیع فایده از دژیتال دیده نشده و لوبیه و تدبیرات منه و مرخاصه درین باب بکار دژیتال فراوانی
نیم و در استسقا جمیع ادویه نیست که مثمر دژیتال بهتر است عام و اشتر بخرج و در بین اطبا [illegible] ازین منبه
که بعیان اثر [illegible] قلب و عروق [illegible] از کار [illegible] بجهت [illegible] بعد از [illegible] دژیتال
در بعضی از اقسام استسقا فی الحقیقه مثمر [illegible] و در بعضی فی الحقیقه که [illegible] و [illegible] قوه
تام الیاف [illegible] اکثر [illegible] است و بالعکس در اشخاص مستسقی ضعیف نبض [illegible]
[illegible] و رطوبت [illegible] که [illegible] از [illegible] و [illegible] از
بعد از دژیتال [illegible] در اشخاص قوی البنیه [illegible] در هر صورت قبل از استعمال دژیتال فصد
[illegible] رجوع نمود و نیز بتجربه رسیده که دژیتال در استسقا [illegible] دماغ [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] دژیتال [illegible] بکار [illegible] ذکر [illegible] ۳۳ [illegible]
[illegible] و [illegible] از جمله [illegible] دژیتال [illegible]
استسقا [illegible] ضعف [illegible] دژیتال [illegible] از بهترین تدبیرات [illegible]
[illegible] الات [illegible] قوی [illegible] دژیتال [illegible] حرکت قلب [illegible] و بسیار اوقات
[illegible] میکرد [illegible] و [illegible] دماغ قلب و عروق [illegible]
[illegible] از [illegible] درین قسم امراض قلبی [illegible]
[illegible] تدبیرات [illegible] از جمله [illegible] قلبی [illegible]
تغییر [illegible] استعمال دژیتال [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] در آن [illegible] عروق [illegible] در آن [illegible]
[illegible] که مقدار [illegible] قلبی [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] علاج [illegible] فصد و دژیتال [illegible] استعمال [illegible] علاج [illegible]

یکی از قسمهای

یکی از قسمهای قلب [illegible] است که الیاف عضله قلب را [illegible] حرکت الآلات [illegible]
این منظور [illegible] از دژیتال [illegible] ۱۹ ۳ [illegible] فصد
جمیع [illegible] که مثمر دژیتال قوه انقباضیه قلب را تخفیف [illegible]
که از [illegible] و بعکس دژیتال که [illegible] در هر صورت [illegible] تخفیف
[illegible] در [illegible] بعضی از اطبا ذکر [illegible] که از استعمال دژیتال [illegible]
ضعیف است [illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] از علامات [illegible] که از [illegible]
[illegible] از تجربیات [illegible] که استعمال دژیتال [illegible] النفس
[illegible] ضعیف [illegible] علامات [illegible] فصد [illegible]
[illegible] دژیتال رجوع نمود [illegible] استعمال دژیتال [illegible]
از اوقات [illegible] که [illegible]
این [illegible] علاج [illegible] تخفیف [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] علاج [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] استعمال دژیتال [illegible] علامات [illegible]
است [illegible] دژیتال [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] دژیتال [illegible]
و بسیار [illegible] تجربیات [illegible]

هیچ مرهمی بهتر از مرهم دژیتال نیست در قرحی که مرض [illegible] ادویه دیگر فایده نبخشد [illegible] به این نوع که از

جوهر عصاره دژیتال [illegible] مرهم [illegible] را روزی چند دفعه بر [illegible] تا این که [illegible]

مرهم [illegible] در [illegible] اراده دژیتال [illegible] کنم و در [illegible] روز [illegible]

نموده است [illegible] قبل از [illegible] از صعب [illegible]

کهنه استعمال داخلی دژیتال رجوع [illegible] در [illegible] وضع [illegible] بهتر [illegible]

مذکور در مطلب [illegible] کنم دژیتال [illegible] آب [illegible] دژیتال [illegible]

قسمت که [illegible] دقیقه فاصله داده [illegible]

مطلب ۴۱ ه — ترکیبات متعدد و طب دژیتال اول [illegible] برگ خشک دژیتال [illegible]

[illegible] آب جوش بمدت چهار ساعت در ظرف سرپوشیده [illegible] صاف کنند و در [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] چهار قسمت [illegible] ساعت [illegible] دژیتال [illegible]

دژیتال خشک نیم [illegible] و الکل [illegible] درجه [illegible] در مدت چهار ده روز [illegible]

را صاف کنند و در ظرف [illegible]

مرض چنانکه سابقاً مذکور [illegible] عصاره دژیتال [illegible] دژیتال [illegible]

[illegible]

مع الاتصال [illegible] دژیتال [illegible] دژیتال [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۳۷۷ [illegible]

[illegible] روز

مطلب ۴۲ ه — دفع سمیت دژیتال دفع سمیت او [illegible] خواه [illegible] خواه [illegible]

[illegible] بجهة زوال علامات سمیت

[illegible]

استعمال داخلی [illegible] و الکل [illegible] ذکر کرده‌ایم [illegible]

[illegible] ذکر کردیم

Digitaline

مطلب ۴۳ ه — دیژیتالین [illegible] عبارت از جوهر دژیتال است [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] دژیتال [illegible] دیژیتال خالص [illegible]

[illegible] دژیتال [illegible] استعمال [illegible]

دیژیتالین خالص [illegible]

[illegible] دیژیتالین [illegible]

[illegible] دیژیتالین [illegible]

دژیتال [illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۶ [illegible]

از [illegible] مطلب ۳۴ [illegible]

مطلب ۳۳۷

[illegible]

[illegible] دژیتال [illegible]

[illegible] مطلب ۳۶ [illegible]

[illegible] دژیتال [illegible]

جمیع دژیتالین [illegible]

در مطلب ۳۲ ه [illegible]

[illegible]

یکرزن مردارسنگ حل شده نرم سائیده داخل کنند تا خمیر شود این خمیر را در ظرف گلی وقت تحریک نمایند تا بلند
و درالکل ۹۰ درجه بریزند و الکل را چند مرتبه عوض کنند تا دیگر تغییر طعم ندهد الکل‌ها را مستعمل نمایند
را در کاغذ صاف نمایند و در آنجا اینها را با آتش ملایم بپرانند تا دیگر مثال این خمیر خاص بصورت دانه‌ها
زرد و رنگ سفید آید و او را با بستطل تغسیل نمایند و در میان الکل کاغذ جذاب خشک کنند و مجددا
او را ضم حقه در نقال حرارت مذکور در مطلب ۹۵ ه با ... نوبتی در الکل ۹۰ درجه حل سازند و
محلول را صاف کنند و از و زیادی الکل را بتدریج زائل فرادرند تا دیگر مثال این خاص بصورت فلس
داخل بسیار ... باقی ماند

Cantharide. مطلب ۴۴ ه — ذراریح قسمی از انواع حشرات است و در طب بال ... مستعمل و بهترین ...
انها است که در حیوانات زنده در شیشه کنند و جزئی از تجربه آنکه مذکور در مطلب ۱۲۲ درجه آن ...
یا الکل بودن حیوانات زنده جمع شده در شیشه قدری جوهر سرکه بریزند ولی از مردن همه را در کیسه سوار کرده
در آفتاب قدری خشک نمایند بر طبقه نمی بعد از آنها ... نقیه ... که ... از جست زوال اثر آنها ...
جزء خواهد بود

مطلب ۴۵ ه — طرز استعمال ذراریح در طب بر سه نوع است از خارج و از داخل ...
جمله اول آنها استعمال بطرف ذراریح بشمع یا بقتیلی ... دیگر ... بعد آمده از ذراریح با ...
حکم ... بطرف ... در طرف ... بسته ... از اثر ... است

مطلب ۴۶ ه — شمع ذراریح یا شمع باقسام مختلفه بعمل آمده بعضی از بهترین ترکیب آنها را در ...
بیان مینمائیم نسخهٔ تکرز مرهم زنو ۲۴ مثقال ... ۱ مثقال روغن زیت ۴۰ مثقال ...
... گوگرد ... چهار مثقال از ذراریح مسحوق داخل ... و در حین ... اجزاء ... از چهار مثقال ...
را به مذکور در مطلب ۴۲ ه و شش مثقال ... نرم سائیده ... شمع کنند ...

بردارند و بجوشانند تا بالمره سرد و سخت گردد نسخهٔ دیگر تکرز ذراریح مسحوق ۴۰ مثقال مرهم زنو ۲۰ مثقال
شمع کاج ۲۲ مثقال اینها را اتفاق ... مذکور در فوق شمع سازند نسخهٔ شمع دائمی ... قسمی از
شمع که چند ان نقاط ... فقط محمر ... شده ولی از استعمال ... در موضع دیگر بنیز ...
نسخهٔ تکرز ... چهار مثقال و اینها را در ... حرارت آتش ... مثقال
ذراریح ... مثقال ... نرم سائیده ... کنند ... اطراف ...
ابریشمی نازک ... کنند نسخهٔ دیگر تکرز ... مطلب ۱۲۴ ه مذکور است ...
محلول ... در آن ... چهار جزء ... ذراریح ...
ابریشمی نازک که ... اطراف ... چهار ... نقطه ... و در وقت ...
دیگر ... بعد از ... کنند ... بعد ... که ... لازم ... آب ...
کهنه ... اثر ... این قسم شمع ... در ... ذراریح
... قسم شمع ... قدری ذراریح مسحوق ... الکل ... ۹۰ درجه ... الکل
... کنند تا ... الکل ... الکل ... بسیار ملایم ...
داخل ... کنند ... استعمال ذراریح ... نقاط ... که شمع ذراریح ...
از ... ذراریح ... کاغذ ...
تا در ... که ... است که شمع ذراریح ... کاغذ ... شمع ... کرد
در مطلب ۴۶ که ... ذراریح ... شمع ... کنند ... ۵۱ کاغذ ...
که این قسم ... مرهم ذراریح ... ترکیب ... شمع ... آمده ... کاغذ ...
... مرهم ذراریح ... آن مرهم ذراریح ... کنند ... موضع
جمله که منظور ... وضع نمایند ولی از ... شمع ... کاغذ ...

 بیکدفعه بردارند و نقاط را بیک مره جواهر رفاده کنند

مطلب ۲۴۷ ه — ۵) چون منظور باشد که تقرح حادث از ذراریح زود التیام یابد اول اگر ... بعد

یک دو مرهم ساده روزی یکدفعه الصاق کنند تا در مدت دو الی سه روز بشره جدید او را بپوشاند و اگر عکس آن

منظور در این بود که زخم حادث از استعمال ذراریح را مدتی در حالت ریم نگاه دارند چند قسم مرهم مشبع

مستعمل است که بعضی از آنها در مطلب ۱۲ و مطلب ۲۹۲ و مطلب ۵۹۶ بیان نمودیم و چند قسم دیگر از قرار

این نسخه نسخه دیگر بگیرند ذراریح مسحوق هشت مثقال دنبه آب کرده ۶ مثقال موم زرد ۱۲ مثقال

ذراریح را با دنبه بمدت ۲۴ ساعت در کنار آتش گذاشته بعد موم را بان افزوده جمیع را با آتش ملایم ذوب کنند

و مذاب را در حالتی که گرم است بپارچه صاف کنند نسخه دیگر بگیرند ذراریح مسحوق ۱۶ مثقال و او را در ۵ آبگیره

آب بمدت نیم ساعت بجوشانند پس از آن او را از فتیله آب او را بگیرند و مجددا بجوش دهند و مرهم مطبوخ را

مخلوط بهم ساخته صاف نمایند و مصفی را بتدریج بجوشانند نود مثقال زنجبیل ... و ۹۶

مثقال دنبه آب کرده نفت و ۴۴ مثقال روغن زیت و ۴۴ مثقال موم سفید داخل نموده اجزا را با آتش

ملایم بجوشانند تا تمام آب بخار شود آنگاه چهار مثقال کافور را بنحو مذکور در مطلب ۲۴۷ بیان اجزا را فرصه

جمیع را بهم فشرده بگذارند سرد شود گرد دو نسخه دیگر جهت صدور کاغذ مستعمل جهت ریم نگاه داشتن جراحات

از ذراریح بگیرند ذراریح یکجز آب ده جزء موم سفید هشت جزء روغن زیت چهار جزء شمع کافوری سه جزو آنقدر

یکجزو اجزا را مخلوط بهم در مدت دو ساعت با آتش ملایم بجوشانند بدون فشار بپارچه صاف کنند و مصفی

بروی کاغذ پهن کنند پس از سرد شدن بقدر حاجت ببرند ۵) طرز حصول تقطیر ذراریح بگیرند ذراریح مسحوق

دو مثقال قرنفل دانه نیم مثقال الکل ۹۰ درجه صد و بیست مثقال اینها را بمدت هفت روز مخلوط

بهم گذاشته نگاه دارند گاه گاه بهم زنند و از کاغذ صاف کنند

مطلب ۲۴۸ ه — استعمال ترکیبات ذراریح در خارج بر سه نوع است اول بمنظور تحریک دوم بمنظور صدور نقاطات

۵ در ۵ بر بمنظور اول مانند مخلوط سه الی چهار مثقال تقطیر ذراریح در ده مثقال آب مستعمل است در تقویت پیاز مو

تحصیل در ازالهٔ سقط جهت التیام دادن جراحات و دمل های کهنه و امثال آن که مخلوط با مرهم شود بحث مخصوص

مرهمیات با ذراریح معروف است جهت رو بیه ل مرهم و ضماد ذراریح گیرد و استعمال این دو از گذشتن حیوانات

ارسیده و دوم بمنظور صدور نقاطات بحث از تقطیر ذراریح و ضمادی که نوع در الکل است با اینکه گاه از قبیل

مشع ذراریح را بمدت تقطیر در تکیه سطح قرار دهند و او را قبل از نگاه از مسقط بلان ظاهر گردد بدار و جعبه

ذرات کهنه که استعمال مرشوله و یبحث فقط راست جهت تحریک ساختن حس جلد در اثر ضماد و درد بجهت وجع

حصر و وجع بیاج طبیعی در یم بمنظور صدور نقاطات اجزاء مختلفه چون جبر ورم و عرق النسا و صفحه قلبی

کم کنده در آب جوش مذکور در مطلب ۲۴۳ نگارند و ما مستعمل آن انها بطور مشبع است

مطلب ۲۴۹ ه — در استعمال خارجی ترکیبات ذراریح در امراض مختلفه اول در او در امراض باید

استعمال او و بعد غیرات ضمه در صفحه قوبیه و در او در امراضی که نفث موضع بروز حادثه و امر لیکن اقامت

ماده محرقه حیاتیه و مرمته مشبع ذراریح پس از ضمه مقیه لو جهان قدر هم بدل ضمه مقیم مضرت و

حالت حمر تیه و ذراریح قرینیه مدید خلاف اند در وضع او تا تالث در او در امراض مزمنه استعمال خارجی ذراریح

ضمه مرمنی بعضی اوقات سود خواهد بود دلیل او این است که بدون شک ذراریح از جمله ادویه محرکه

قویه است و حال چون همیان و ذوبان نشریه ادویه البته برنتیجه اینها خواهد افزود و بعکس چون العلل او ادویه

ضمه حالت ورم او را ناخت و هیچ اثر محرک ذراریح را دفع کرده بقدر یا لا استعمال خارجی مشبع ذراریح

بمنظور انصراف بشرط که هست که اثر محرک آن باید او را بعین نوع تخفیف دهیم که بطور او را بداریم مخرج ماده

که اثر محرک او بجهت از حرث در معین کرده و گفته ایم که اثر مسقط و مرهم بیسر از ابو الجلات مشبع ذراریح

مرهم را بعض ساده رفاده کنیم و در سیالات با ز بعد از دو ساعت ذراریح نقاطات بروز کنند بدون آنکه

اثر محرک مشبع زیاد شده باشد در احتیاط دیگر این است که ذراریح را در محل وسیعه قرار دهیم تا اثر انصراف داده

جز بود و بهیچوجه محرک ریاح مرض وضع نخوردن کرد و در حال نفاسیه استعمال مشمع ذراریح هم کف است بی
فصد عمومی و موضعی مفید خواهد بود و رفع نماید و عرق چیز را که در وقت خس شنوان عمل نقرس را ظاهر میکرد و دیده
فصد هم بود منع در وقتی که ضعف نبض و حالت ... در مرضیه باشد و به بر حالت محرقه مخوفه و در آن اوقات
چنانچه فصد خارج حب فوق از دیاد دم را ذراریح باعث خروج مقدار کثیر از رطوبت است و بعد از دو [illegible]
عمل عروق جنابه بیم در جمره معلم معروف فرانسوی موسوف تیر ترس نام بنا نموده است از وضع
مشمع ذراریح در وسط عمل جمره در هر وقت استعمال بعد از تخفیف مرض و مرض از آن صد کار ذراریح
و بالعکس معلم بوده در نام عمل جمره را اصطلاح مرا بمرهم ذراریح بر این نوع که در فاصله جزئی از [illegible]
بر حلقه سالم دایره از آن مشمع ذراریح قرار داده و بجهت قبا راو را بجهت بگلیه سالم حسب ... از [illegible]
او را بعد او ... انگشت ... از بعد اشتن ذراریح قرار داده جمره ... اطراف وضع بر وضع مجروح شده و از
ذراریح بخش نموده بهیچوجه از آن موضع دیگر تا وقتی نماید و جمره ... مناسب است در وقتی که ...
با اینکه جمره صورت بجنبد سرایت کند ... در بعضی از امراض آفات ... بعد از اشتداد وضع مشمع ذراریح
رفع از اوقات ... تنبیه بجمره ... چنانچه ... از استعمال مشمع ... حس ...
اثاث ذکاء الحس ... غیر ... و در سیلان ... از ... در این قسم امراض ... مشمع را مدت قطع
کذاشت و هم اینکه ... جمره ... اورا ... جمره ... مرهم ... بود ... و چون ... از
چهار ... بعد از وضع این ... در آب مجتمع ... خارج ... مدون
بود ... خانه ... در ... منحصر ... از اختراعات جدیده ... لیاقت ...
از این قرار که ... مشمع ... بهنا ... در ... فوق ... منحصر ... قرار ... نهند
تا ... اطراف ... اصطلاح داشته ... و بعد از ... مشمع ... از ... کبنه
و ... حمه ... او را ... حرارت ... اجتماع ... در تحت ...

ابر [illegible]

جز ... دو ... بار و شده ... مجتمعه خارج ... در عرق الف وضع مشمع عظم ذراریح که ... کرد
اصطلاح ... بعد و اکثر اوقات بسیار مفید است ... جمعه ... مرد ... تخفیف ذراریح ...
متعمد است ... تخفیف ذراریح ... و بعد ... مرهم ...
جمره ... بعد ... تخفیف ذراریح عرق ... از ...
در تمام الکات که در سطر ۹ و ۳ مذکور است ... مقعد ... جمعه ...
به الحاد ... اشتن ... خیارک استعمال مشمع ذراریح بهترین نوع علاج است ... که
یم در جوف خیارک ... در وسط خیارک ... مشمع ذراریح ... وضع نماید ... و چون
... از ... آید ... اورا ...
... کند ... بر ... ذراریح ...
... از ... میکرد ... موضع ... جمره ...
و ... وضع ... نمایند ... خیارک ... در صورت
بعد از ... ساقط میکرد ... از ... قرار ... اورا
و چون ... خارج ... اطراف ... خیارک ...
و ... بر ... وضع مشمع ذراریح ... خروج ... اینکه ...
در ... که بر این نوع که ... مشمع ذراریح ... مشمع از هر طرف
بعد ... که ... در صورت ... میکرد
... ذراریح ...
... اوقات ... بر ... دیگر ... و چون
التیام ... مشمع ذراریح را وضع ... در جوف ... کشته خروج

مطلب ۵۵۰ ـــ استعمال ترکیبات ذراریح از داخل بکار رفت اول در استسقا [illegible]
بمقدار قلیل در مدت طولانی دهند و بهترین طرز استعمال ذراریح در این اوقات تنطور ادویه مذکور
در مطلب ۵۰۰ بمقدار ده الی بیست قطره در شبانه روز بتدریج داده بجرعه [illegible] بلعاب صمغ عربی
ضم نموده [illegible] در دیابطس طبیب معروف انگلیس [illegible] نافع [illegible] رجوع نموده تنطور از ترکیب
جزء ذراریح ۵۰۰ جزء الکل [illegible] مذکور در مطلب ۲ بمقدار [illegible] قطره
سه دفعه در شبانه روز [illegible] از [illegible] در [illegible] کار [illegible]
نموده [illegible] از استعمال ذراریح مذکور در مطلب ۵۰۰ [illegible] مذکور در مطلب ۵۹۵
قطره [illegible] الحدید مذکور در مطلب ۱۵۱ و مثقال [illegible] مذکور در مطلب ۲ [illegible] مثقال [illegible]
مذکور در مطلب ۷۲ [illegible] در [illegible] طبیب معروف [illegible]
رجوع نموده [illegible] ذراریح [illegible] کنند [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] صمغ عربی [illegible] کنند [illegible]
بتدریج در شبانه روز [illegible] نوع علاج [illegible] استعمال ذراریح
[illegible] طبیب مذکور [illegible] از استعمال [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] ساعت اول [illegible]
مداومت در استعمال ذراریح [illegible] در [illegible]
[illegible] تنطور ذراریح بمقدار ده الی پنج قطره در شبانه روز [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] قطره [illegible] بمقدار در شبانه روزی
[illegible] از ۲۵ قطره [illegible] کنند [illegible] از [illegible]

[illegible]

در [illegible] مطلب ۱۲ [illegible] تنطور [illegible] مطلب ۲۲۳
[illegible] تنطور ذراریح مذکور در مطلب ۳۲ [illegible] بمقدار ۲۰ قطره در شبانه روز [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] در [illegible] علاج به ذراریح از [illegible]
مجروح کرده ذراریح [illegible] از سه جزء صمغ [illegible] و چهار جزء [illegible]
نیز ذراریح [illegible] نوع که [illegible] ذراریح [illegible] مثقال [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۹ [illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] از [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
مطلب ۵۵۱ ـــ استعمال ذراریح از خارج [illegible] ارادهٔ [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] از [illegible] از [illegible]
مثقال تنطور ذراریح [illegible] مثقال [illegible] ارادهٔ [illegible]
علاج [illegible] در [illegible]
[illegible] استعمال ذراریح [illegible]
موقوف [illegible] از [illegible] رجوع [illegible]
مطلب ۵۵۲ ـــ در علاج سمیت ذراریح [illegible] در مطلب ۳۲ [illegible]
[illegible] ذراریح [illegible]
[illegible] عرق [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۲ [illegible] مطلب ۴۰۵
صمغ عربی [illegible] همراه [illegible] در الکل ۹۶ درجه [illegible]

مذکور کردیم که از ذرت عرقیات خاصه در اراضی فرنگ شیره او میسازند

مطلب ۲ ۵۵ —— ذرت نباتیست معروف و عام است در بعضی از بلدان و استعمال غذائی او معتاد و *maïs de turquie.*

ملعقه خوراک مناسب حیوانات و در بعضی از بلدان ذرت که ذرت [illegible] بکار [illegible] او [illegible]

جنبه [illegible] رنگ [illegible] ضخم [illegible] از مناسب و آب [illegible] ذرت ۱۲۰

و در اراضی [illegible] ۲۰۰۰ در بعضی از بلدان [illegible] ۳۶۰ [illegible] ۳۶۰ [illegible] است از [illegible]

در او رونه است که ۱۱۵ [illegible] از ۱۳۵ [illegible] و ۳۰ [illegible] از ۸۰ [illegible] ذرت ۱۶۰

[illegible] آنو و فقط ۱۰ [illegible] آب و در [illegible] آب [illegible] فراوان [illegible] ذرت [illegible]

ترا کند است و استعمال غذائی ذرت [illegible] مختلف است و [illegible] ذرت [illegible] است و [illegible]

[illegible] گندم و [illegible] بسیار خوب [illegible] است که [illegible]

[illegible] ذرت [illegible] نوع [illegible] که اولا [illegible]

[illegible] از آب [illegible] چهار ساعت [illegible]

[illegible] این قسم [illegible] که چند روز [illegible] در بعضی از بلدان

ارض [illegible] ذرت [illegible] قسم از [illegible] ذرت [illegible]

[illegible] است [illegible] تجربه رسیده که [illegible] ذرت [illegible]

[illegible] مشهور است که [illegible]

[illegible] ذرت [illegible] از تفصیل [illegible]

[illegible] ذرت [illegible] اول

ذرت [illegible] استعمال [illegible] مرغ [illegible]

ذرت [illegible] مرغ [illegible] مرغ [illegible]

در ذرت [illegible] مرغ [illegible] استعمال [illegible] بسیار است [illegible] تجربه شده

ایم که [illegible] آنو [illegible]

[illegible] اول [illegible]

ذرت [illegible] مضرت است [illegible]

charbon de terre.

مطلب ۴ ۵۵ —— زغال سنگ از این زغال [illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] در مطلب ۳ مذکور کردیم [illegible]

charbon végétal.

مطلب ۵ ۵۵ —— زغال نباتی [illegible] استعمال [illegible] زغال نباتی [illegible]

[illegible] ۱۷۹۱

[illegible] زغال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زغال نباتی [illegible]

[illegible] در مطلب ۳ [illegible] در مطلب ۵۵۴ [illegible] مطلب ۱۳۱

و زغال حیوانی [illegible] در مطلب ۹ ۵۵ [illegible]

مطلب ۶ ۵۵ —— [illegible] نباتی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زغال داده دود آن پس از رسیدن آن نمرا و بر رأس او صب یا شمع را آنچه القدر لازم که مبتلا
نموده اند و شخص مغشی علیه بحس آورند و در باب دفع خفقان حقیقت ... که زغال ... است
به مشتعل آن در سرای کشت ... کرده باشند پس از آتش او ... بوش آمده است
دیگر از خواص ... بر رفع ... بر ... که ... دود آن ...
... و ... آنچه ... است ...
... او ... که ... از ... احوال ... است ...
... اطلاق ... در تحقیق دادن ... است ... این ... مرکب ... است
و در این صورت ... است ... در ... ساعت در ...
... و تحقیق حاصل از این عمل ... که ... زغال ... منقل ...
در ... اشخاص ... زغال ... می سازند

مطلب ۵۵۷ — اسید زغال اکا — در طب ... استعمال ... acide carbonique.
یافت ... از آن ... طبیعه ...
و موجود در ایران را در مطلب ... و ... چنان ... در این صورت اسید زغال اکا را
از ... زغال حاصل ... از حیث که اسید زغال اکا خالص ...
موجود ... زغال ... مرکبند از اسید زغال اکا و ... منظور ...
از ... اسید زغال اکا و ...
اسید گوگرد ... مذکور در مطلب ۱۸۹ ... آب ... آن اسید گوگرد ... با ...
اسید زغال ... و این اسید زغال ... است ...
و مرکب است از ... مذکور در مطلب ۴۳ ... زغال ... او را ... خوانند و در مطلب ۹۳۱

مذکور خواهد شد

مطلب ۵۵۸ — استعمال خوردن زغال نباتی در طب بر این نوع است که ... خفیف ... به ...
در فرنگستان ... که ... و در ... دود ... مکحم است
از جهت استعمال ... زغال ... سرد ...
... و در ... زغال ... تخفیف ... زیاد ...
در ... که ... آب ... آن ...
... که ... و ... است ...
استعمال ... زغال ... در ... هضم و در ... معده ...
مرکب ... معده ... بر ... دفعه ...
... بهترین ... رفع ...
... در ... که ... مثقال ...
... مطلب ۲۱ ... زغال ... جهت رفع ...
... زغال نباتی ...

زغال حیوانی

مطلب ۵۵۹ — زغال حیوانی از بهترین اجزاء ... این قسم زغال جهت استعمال ... charbon animal.
که ... زغال ...
... سرد ...
... که ...
مطلب ۹ ... که ...

ودر میان چوب مجوف هم نه تا رنج او بقدر ذرعی در مکان بود که از نه تا اجزاء او متفرق نشود تا گاه هم زغال اجزاء او را
ابخره او جمع آورده بدین نوع که ابخره او را که گوزه خام دور کرده که از ته او شعله دهند پس از سرد شدن کوزه
را دراورده او بشکسته ذرات او بهم مجتمعه را باهم وزن نمود پس یک دیانه ذکر در مطلب ۱۹ ۳ و آب در مطلب ۲۰ نمود
و روغن تخم نیز هم نه پس از آن آب را با ادویه نرم کرده آب جمع شده در زغال ریخته بگذار او را پس شده
تا آب با ادویه در ظرف کهنه کوزه زغال را خشک کند و نگه میدارند و آن چه دانه که قوه زیاد دارد
اوان نباتی هم زغال حاصل شده از چوب بسیار نازک است و در زغال حاصل شده از عظام و اعصاب حیوانات بهم متفرق
در جمع قبال وشمعی انواع زغال که اوان نباتیه و زغال حقیقی زغال حیوانی جهت آن مستعمل است و ما
منقسم او وسیرمضعف که زغال نبات و بعض ریح از فوق آن ها که در مطلب ۱۰ مذکور کرده و ازدیاد بهتر است انحلال
معروف است قرص زغال حیوانی جهت رفع عفونت دهن و بیماری دهن نوع که بکیریند جزء زغال حیوانی و مستعمل
و نیم جزء قند نرم کرده در لعاب کتیرا ساخته قرص کرده و مالیده جواهر را قرص یک سازند و استعمال
میکنند بجهت عفونت دهان یکی از اوها را در دهان نگه دارند زغال حیوانی مستعمل نیز هست ... خاص اسم او کتبه
مذکور در مطلب ۱۵ و قبل از تعفن و جلد دانه در الیمنی و ذکر کرده اند که ... نیکه بعض ... جمع شود
سوده همرهم از اینها جذب میکند و بعد از زغال حیوانی مستعمل از اوله سمی مخلوط مرهم خیره

مطلب ۶ ه — راتانیا نبات ارض جبه سیاه است که ابتدا در سنه ۱۷۸۰ اطباء فرنگ منظور
طبی مستعمل کرده و مجرب است و در مطلعات مرض الاقوام ذاتی نیز کار نمود است بقرب قرض قوه قابضیه تخفیف و قوه
تخم و مغز و قشر ... و قرن ... ذکر کرده حیض و از ما زادین مذکور در مطلب ۲۱ ۱۵ و بیت ... بیخ را تانیا
مستعمل است جهت سیلان و دافع و تخفیف جهت زوال ترشحات ... مرض و مستعد از ده او است
از حصه زرد که اسیا بدین نوع حاصل آورده که مقدار از بیخ را انگور ده با آب بگوشانید تا طعم او دیگر
تغییر نیابد پس از آن آبها را جمع و صاف کرده بعد صاف را با قشر ... علایم تخفیف شد تا قوام یابد

توبه بلوط

تو و یا ایکه رها کرد تو لذ قداره ویته الصحه مطلب فرانسوی کرده ام از مطلب که بیخ را تا نیا را با ایک کبریت بجا
مذکور در مطلب ۲۲ ۱۲ مخلوط نه از ادویه دیگر چیزی از داخله نمایند و انکه جمیع اثر او را کرده جهار جمعی او دارا
با قوت تقطیر جمعی از نباتات حقیر در قرع و انبیق ... علاج تخفیف نمایند و بعد الانشا کنم از این قسم جهت
ورم و السعیر جهد کهنه جاری و بعد امیت ضار است ... تخفیف مرض ... و جهت ... قابضیت

مطلب ۴۸ ه — راج اسم کیلیکی درخت جنگلی دائما سبز است که درخت دافع او در فرنگستان بکار
جهت زینت جمیل و نباتیه که شکار ... در ... را مداوا ... آن مرغ که در آن شاخها حبیبه
همرا از اسم ... و ... است و در حکمت ... و ... و از مطلب است که درخت دافع راج او را
سرخال جمع کنند او را بعد ... ماده ساخت که بی نشان پس از سرد شدن دو ساعت ... نیخ بکر بشد
خمیر تو و انکه او ان خمیر را در زیر ... ادویه کرده ... ولی رو ز بجوز از نه تا یک ماه کنند پس از آن و شستشوها
نرکرده تا اجزاء او جمع شود او را با آب بنار است تغسیل کنند و مطمول او در ظرف پر آب نگه میدارند و در وقت استعمال
قدری او را بکار دین بجوب بزرگ شاخها و در حرف با چوب دیگر بالسویه و بعد بکار ند و ست آنکه هر روز او را کنند
با آب بقیه ... از کبریت یک مذکور در مطلب ۱۲۲ دو جمع شود و این سرایت مرغ که در مطلب ... الاقوال
است چنین فقط استعمال عرض او را جهت تخمید ... نشود ... میدانند د — برگ راج و پوست
... او است و هست معروف فرانسوی ... او را استعمال کنند ... و جهت از آن
مثقال از ... او را و ادویه و ... است ... از ... معدنی ... نه نه میوه راج
شرح است بعد ... چهار ... بعد و ... و ... جدید ... واله ... از ... است
اند در میان عوام فرنگ

مطلب ۷۲ ۶ ه — رازک اسم کیلانی نبات ... است که در ... از دوران او را کار ... جهار
از ... از بدست ... و ... کنه مستعمل اند و این جهار ... از ... مستعد ده که از احتیاج ... بیشه

Sagapenum.

بجهت رفع بلغم از بدن آن را بکار میبرند نظیر [illegible] صمغ سکبینج [illegible] که فرنگیان ادرار البول و حیض
و از [illegible] کمتر رازکی مفید است [illegible] خفیفه در استعمال [illegible] ثانی
ترکیبات مذکوره در مطلب ۹۹ [illegible] اول [illegible] که در فرنگستان
کمتر رازکی [illegible] رازکی [illegible] مناسب است [illegible] معروف
[illegible] ظاهره [illegible] استعمال [illegible] رازکی [illegible] استعمال [illegible] فرنگیان
مذکوره در مطلب ۱۴۱ [illegible] صمغ رازکی [illegible] رازکی [illegible]
[illegible] رازکی
[illegible] صمغ رازکی [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] صمغ رازکی [illegible] تخفیف [illegible]

Fenouil.

مطلب ۲۰۴ — رازیانه نبات معروف است [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ [illegible]
در مطلب ۱۹۸ در طب مستعمل است

gomme gutte.

مطلب ۲۰۵ — ریوند صمغ نبات چینی [illegible] جزیره سیلان است [illegible]
[illegible] فرنگیان [illegible]
[illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] اطلاق [illegible]
[illegible]
[illegible] ریوند [illegible]
[illegible] مطلب ۲۹۲ [illegible]
[illegible] استعمال است [illegible]

[illegible] استعمال ریوند [illegible]
از استعمال ریوند [illegible] سیلان [illegible] ریوند
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] استعمال
ریوند [illegible] مناسب است [illegible]
[illegible] مذکوره در مطلب ۱۷ [illegible] ریوند
از استعمال [illegible] ریوند [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]
[illegible] مذکوره در مطلب ۲۵
و ۲۴ [illegible] مطلب ۲۴ [illegible] مطلب ۱۳ [illegible] ریوند [illegible]
[illegible] اطلاق [illegible] امراض [illegible]
[illegible] استعمال ریوند [illegible] اطلاق است [illegible]
[illegible] معروف است [illegible]
[illegible] ریوند [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] معروف [illegible] ریوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ریوند [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] مطلب [illegible] استعمال

بهتر است که مفیدترین طرز استعمال او [illegible] آنست که ریوند را در پنجاه وزن [illegible] الکل ٥٥ درجه [illegible]
معده را [illegible] که مریض روز اول [illegible] کند از [illegible] ریوند [illegible] منقوع [illegible]
[illegible] با غذا [illegible] و در صورت [illegible] لازم [illegible]
[illegible] در ضمن غذا [illegible]
[illegible] روز از استعمال ریوند [illegible] موقوف شود [illegible] ضعف [illegible]
استعمال او را چند روز موقوف بدارند [illegible] از اول [illegible]
[illegible] القرع [illegible]
بهتر از ریوند [illegible] در مطلب ۲۱۱ [illegible] حب القرع [illegible]
[illegible] احتیاج [illegible] ریوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ریوند [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] ریوند [illegible] استعمال [illegible]
موقوف [illegible]
ترکیب [illegible] ریوند [illegible] عصاره [illegible] مذکور
در مطلب ٣٤٧ [illegible]

[illegible] معروف روسیه [illegible] ریوند رجوع [illegible] که چهار گرم
ریوند [illegible] کنند [illegible] عصاره [illegible] مذکور در مطلب ٣٤٧ [illegible]
[illegible] یک قطره [illegible] مذکور در مطلب ١٩١ [illegible] قسمت ثانیه [illegible]

[illegible]

huile de foie de morue.

مطلب ٥٥٥ —— روغن کبد ماهی چنانچه در مطلب ١٢ و در مطلب ٧٢ و در مطلب ٢٣١ بیان نمودیم
[illegible] روغن [illegible] روغن کبد ماهی [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٦٢٨٢ [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روغن کبد ماهی [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

تقطیر اینه اگر و هرگاه در ناشتا یا در وقت امتلاء معده این دهن را بدهند در هر یک ساعت به از زرنیه اوقیه
غلیظ القوام و چون معده او را باین نوع قطبی نمو زنحی بران تمام تقطیر مع مزاجینه و همراه الاحلب
روز بعد چهار الی پنج روز استعمال او را با مرقوف دارند و بشماره بر خلاف استعمال دهن که بر خورد
است در مرض ... جوع و در صورتیکه ... اطراف او سرخ و شفاف ... تراکم از دهه
دهان مستعد بود و در وقت که برمیان زبان و در اطراف او غلیظ و ... زبان سرخ است و در وقت
بهن و تر لون زبان با تغییر دهان معجز ... و چون از ابتداء دهن که ... قبض نمود
مال او دهن تازه ... است از قرار یکه قبل ازین در مطلب ۳۰۴ مذکور گردید چهارم در وجع
... که این دهن که ... نیم قاشق چای خوری از او صبح و شب ... از ... شده
... از خارج این دهن که ... مفید است در ... و بجهة ... که درست ...
... در ... دهن ... دفعه ... در ... دفعه ... کنند
و زرده تخم ... مرغ ... بدین قسم ... از خارج و داخل ...
مطلب ۵۶۴ ——— روغن کلی ... در ... نوع ... از ... منه است
... و شفاف و رقیق ... از خارج این روغن معروف است ... زوال
وجع و دهان ... از ... در تغییر ... کننده ...
... و روغن زیتون ... مفید است جهة ... در امراض ... و از داخل
است جهة رفع ... معده ... بدین نوع که ... در ...
... مثقال ... ساعت ... ساعت ...
... از ... ساعت ... مثقال ... ساعت ...
از ... است جهة ... دفع ... معده و مقعده و ... از ... کار برده

بلعمو زرده تخم و نیم سیر اب ... جهة خروج کرم مقعده ... است

alizari, garance.

مطلب ۵۶۰ ——— روناس نبات معروف مستعمل ... صباغت ... کثیر الاستعمال در طب و از اجزا
... و ... مفید دانسته جهة ... حیض و ... از
نیم الی ... روز استعمال ... معروف ... در ... استعمال
... روز قبل از ... حیض ...
... زنگ ... بعد از ... روناس ... که ...
یک قاشق چای خوری ... از ... ترکیب ...
در نهایت مفید است

zinc.

مطلب ۵۶۱ ——— روی فلز است کثیر الوقوع در دوا ... و ... جهة ... خالص ... جهة استعمال طبی او را باین نوع خالص نمود که ... جهة ... را میان ... در ... ریخته ... مقداری ... کننده ... اجزا ... در ... را از
... کننده و این ... جهة استعمال طبی ... از ...
مستعمل است ... ترکیبات کثیر الاستعمال ... از جمله ... مذکور در مطلب اتیه ... زنگال الکات
روی ... مذکور در مطلب ۵۶۷ و ۵۷۱ و ۵۷۲

oxyde de zinc.

مطلب ۵۶۹ ——— ... روی که ... او را ... روی ... دارند ... کات
... روی ... آورند ... خالص ... جهة استعمال طبی ...
... استعمال ... روی ...
... آورند ... بدین نوع ... الکات ... مذکور در مطلب ۵۷۵
در مقدار ... در ... الکات ... مذکور در مطلب ۶۷۶

نیز در آب مقطر حل کنند پس از آن به مواضع علیل اطلیه نمایند که مصفی را مخلوط بهم نمایند تا التیام حاصل شود
را باب خاص تغسیل کنند تا آب دیگر تقطیر کنند و الکل و آب را آمیخته کنند و این آب عبارت است از
زنگال الکیات روی که از استعمال او در مطلب ... مذکور خواهد شد و این آب خشکیده و او دوا [illegible]
بدت ... [illegible] تا زنگال الکیات روی ... [illegible] لا استعمال [illegible] روی مفیده است در
تطلب و در رنج اطفال و در صرع بدین نوع که جمعه کنند او را ... [illegible] جهت مخصوصه
اولاد صبح و شب ... [illegible] ... و چون در حین استعمال
این دوا نوع ظاهر گردد ... [illegible] جهت علاج این قسم امراض صعبه ... [illegible] اوقات ... [illegible]
مداومت لازم است و چون مرض شفا حاصل شود ... [illegible] روز ... [illegible] مداومت
نماید در عرق کثیر ... [illegible] استعمال ... [illegible]
انحلالات ... [illegible] ... [illegible] مخفف
... [illegible] مرهم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
حادثه از نزله ... [illegible] امراض

مطلب ۵۱۰ ــــ زنگال الکیات روی چون ... [illegible] این ترکیب را در مطلب ... [illegible] در حفظ Carbonate de zinc.
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

مطلب ۵۱۱ ــــ کبریتات روی ... [illegible] از ... کبریتات ... مذکور در مطلب ... sulfate de zinc.
مذکور در مطلب ... [illegible] ... مذکور در مطلب ... [illegible]

... [illegible]

جزو ... کبریتات ... و ۱۲۰ جزو آب ... [illegible] ... [illegible]
روی ... [illegible] ... مصفی ... [illegible]
... [illegible] کبریتات
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] مذکور در مطلب ... [illegible]
... [illegible] کبریتات الکیات روی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] مذکور در مطلب ... [illegible]
... [illegible] کبریتات الکیات روی ... [illegible]
... [illegible] کبریتات الکیات روی ... [illegible]
... [illegible] کبریتات الکیات روی مفیده است ... [illegible]
... [illegible] کبریتات الکیات روی ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... کبریتات الکیات روی ... [illegible] آب ... [illegible]
... [illegible] در امراض ... [illegible] ترکیبات ... [illegible]
... کبریتات الکیات روی ... [illegible] زنگال الکیات
... مذکور در مطلب ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] کبریتات الکیات روی ... [illegible]

کافی است در علاج بواسیر ... [illegible] کبریت الکالات روزی دو و روز پنج یا شش ...

حمام ... [illegible]

chlorure de zinc.

مطلب ۵۷۲ ـــ کلرور دو زنک ... [illegible] مرکب با کلر مذکور در مطلب ۲۸ که بجهة سهولت ... [illegible]

... [illegible] کلرور ... [illegible] مذکور در مطلب ۱۸ ... [illegible] مذکور است

و این جسم ... [illegible] نوع اول ... [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ ... [illegible]

... [illegible] مذکور در مطلب ۹ ... [illegible] آب ... [illegible]

... [illegible] مذکور در مطلب ... [illegible]

و کبریت الکالات ... [illegible] مذکور در مطلب ... [illegible]

... [illegible] کلرور دو زنک ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] و این ... [illegible]

او الکالیست ... [illegible] حرارت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] کلرور دو زنک ... [illegible] کلرور ... [illegible]

مذکور در مطلب ۱۸ ... [illegible]

... [illegible] کلرور دو زنک ... [illegible] استعمال ... [illegible]

... [illegible] استعمال کلرور دو زنک ... [illegible]

و ... [illegible]

کلرور دو زنک ... [illegible] در تقرحات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] تقرحات سرطانیه ... [illegible] تقرحات ... [illegible]

و آب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] آب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] کبریت ... [illegible]

... [illegible] التیام ... [illegible]

basilic romain,
basilic commun.

مطلب ۵۷۳ ـــ ریحان ... [illegible] استعمال ... [illegible]

... [illegible] استعمال ... [illegible] ریحان ... [illegible] مطلب ... [illegible] مذکور میگردد

basilic blanc.

مطلب ۵۷۴ ـــ ریحان ... [illegible] استعمال ... [illegible]

... [illegible] تغییرات ... [illegible] استعمال ... [illegible]

... [illegible]

racine de bardane.

مطلب ۵۷۵ ـــ ریشه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] تقرحات ... [illegible]

... [illegible]

iris de florence.

مطلب ۵۷۶ ـــ ریشه ... [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۲ ... [illegible]

... [illegible]

و لکن آن متداول است که خوراک از بیخ خشک به او کلاه ریزه عقرب بحری تراشیده جهت نفخ و درد شکم دائم باز
در حالت سرمی و اینها بهتر از نخود سبز از جهت آنکه از غذا بر طرف است ریشه بغیضه خوب است اعلاء و بعضا
هضم ترمیکرده و قوه محرکه او نیز عطاء فایده ترنج کثیر ازدم را

مطلب ۷۷ ه —— ریشه خردل که هم ترب کوهی گویند کثیر الوقوع است در اکثر اطبه و الیمم در بعضی — racine de raifort sauvage.
از نباتات ایران مخصوص جهت خوراک او را بعضی را دیده چون تراشیده تازه او با سرکه از اغذیه جهت تحریک
طعم و تحریک هضم غذا نیز است و دم کرده دو مثقال و نیم از بیخ تازه تراشیده در دو سیر آب جوش هضم هم و تقویت
قوا نیز مذکور در مطلب ۲۷ ه که مرضی جرب و حکه تنقیه بر خون خودی چنانچه ترکیب است جهت رفع
رقت و فساد معروف باسکوربوت و در بعضی از بلدان نیز تخفیف از ریشه خردل جهت دفع تب است اول
است و این نوع که بلغم الامیت مثقال از بیخ تازه خرد تراشیده و در دو سیر شراب قرمز به روز تخمیر نمایند
پس از آن ده مثقال بولت از بیخ اضافه کرده در روز پنج شراب را صاف کنند و از بیخ مصفی روزی
الا چهار دفعه هر دفعه یک فنجان قهوه خوری که هشت الا ده مثقال گیرد بخورانند و در آن نوبه بیماران با شند و مشهور است
که این قسم علاج مجرب و کسی نوبه بسیار زده درست

مطلب ۷۸ ه —— ریباس اگرچه این نبات از جنس نباتات ریوند بحری است و لکن بیخ او بهیچ وجه مسهل نیست — rhubarbe des moines, rhubarbe groseille.
و فقط ثمر او را خوردن ریباس جهت رفع حرارت معده و دافع تلخی صفرا به واغذیه سرد شمرده و رب ریباس
و از مفیده است جهت رفع اسهال و محرور القرحه معده و چون شیره ریباس را با شربت غلیظ قند و کمی گلاب هم
کم کنند نفع شربتی از شراب حاصل شود

مطلب ۷۹ ه —— ریوند چینی جنسی است معروف و او بسیار اوقات مغشوش و بعیر جهت اطباء اینجا
از این نوع خاصیت مسهل کند که در هر جزو از هم که ریوند نصف کم نیم جزو الیه از روی عالیات در مطلب ۳۱۶
ملحق به نیم جزو آب داغ کنند و چون ریوند فی الحقیقه ریوند جنسی است بعد به الاحوالات این محلول تغیر

ورق‌زنی

لازم و ادامه نخواهد بود و اول جمیع با شد در بیخ الاسر و دقیقه هست که در وقت تجربه شده و لازم الادا پختنه او
ریوند مخصوص است و در ما دام نافع و دیگر عکس مسهلات دیگر که تنقیه می کند و دقیق را مقوی زیر از آن به و هر جزو
که اثر او مخصوص است برای روده قولون مستقیم و از این جهت ریوند که تنقیه می کند صفیه که ده امراض صفراوی و در اسهال
مزمن و بواسطه قوه مسهل احرار فایده او رافع ما نوع الاخره تابض که در جهت آنکه اثر ریوند تقویت
است به سهولت جمیع ترتیبات استعمال او نفعیه تر از اغذیات است در اناث و در اطفال و در شخص که در حال نقاهت
امراض طولانی اند

مطلب ۸۰ ه —— بجهت الرحمه دو الا مثقال گرم ریوند منقوع است و بعد به تحلیل غذا و تقویه معده در
استعمال او بعد از غذا نیم جهت ریک گرم قبل از غذا و قبل از شام بسیار از اوقات نیم در هضم غذا نفع دارد
که چون یک ریشه ریوند به پوست کنیم هر صبح دو وقت داده او برای رفع یبس امعاء در اطفال او مثقال از سایر
استعمالات ریوند در امراض هضم مفیده به حرارت سهولت و تقویه معده جهت اثنا عشر که برای رفع قراقر و امعاء از ریوند به
است که کثیر الاستعمال جزو ریوند مفتوح جزو صبر از الو نیم جزو عرق کاه و شش جزو اثنا عشر و یک جزو عطر زیره
را با شیره قند تغلیظ نموده گفایت که چون سازنده او از ان بیخ کنیم و دو چهار گلوله بخورند و روزه ده جهت تنقیه معده
حقیقی برای اطفال جهت تقویه ریوند را ده یک در صد یک گرم یک استکان آب بعد بیخ الا شش ساعت بجوش
برانند و آب زلال را گرفته و نعناع افزوده با شیره نبات کرده به اطفال بیمار دهند و الا شش گرم بخورند
هم برای اطفال بیمار و طفل مفیده جهت اراده الا بعد گرفته او از درک آن غلیظ با شیره قند نظر معجون بخورند
مطلب ۸۱ ه —— نظر مناسب جهت اطفال جمیع شربت ریوند است که این نوع حاصل شود که بیخ مثقال
ریوند در بیست کرده را در یک استکان آب مطلق برانند و شش ساعت بجوشد آب را جمع و شش گرم کنند
تا در چکه آب دیگر تغییر لون کند و انگاه آنها را جمع کرده و شش عدد گرد بنا بندند تا در سیر آب بنج با چهار سیر
قند و سیر را او را خرد کرده او قدری سه بار او شیره سرد شده را در ظرف شیشه صغیر جهت استعمال نگاه

epine vinette.

مطلب ۵۱۷ — زرشک که هم عنبرباریس گویند در طبخ غذا استعمال می‌شود و جهت حرقت و تشنگی [illegible]
که مبرد و قابض است و شربت زرشک [illegible] مفید است در حمیات و اسهال

zedoaire longue.

مطلب ۵۱۸ — زرنباد بیخ نباتی است کثیر الوقوع جزئیه [illegible] در [illegible] که اکثر در جبال [illegible]
و بدل او استعمال می‌کردند

safran.

مطلب ۵۱۹ — زعفران که بهترین او در ایران زعفران قاین بود [illegible] جهت طبخ [illegible]
طبخ و اثر او در طب از جهت قوه محرکه او است [illegible] از استعمال او [illegible]
جمله امراض [illegible] زعفران [illegible] در عدم [illegible] ضعف [illegible]
و در ان اوقات [illegible] ترکیبات [illegible] در [illegible] المزاج و قوی
[illegible] زعفران [illegible]
محرک [illegible] قوه [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] ضعف [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] مرهم زعفران [illegible] مطلب ۹۰ [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible] مطلب ۹۲ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب [illegible]

[illegible] المقاومه [illegible]

Dauphinelle d'orient.

مطلب ۵۲۰ — [illegible] در قفا استعمال در طب [illegible] جهت رفع [illegible]
[illegible]
[illegible]

aristoloche longue. aristoloche ronde.

مطلب ۵۲۱ — زراوند طویل و زراوند مدحرج [illegible] استعمال جهت
[illegible]
[illegible]

abricot.

مطلب ۵۲۲ — زردآلو استعمال [illegible] در مطلب [illegible] مذکور شده

safran des indes, souchet des indes, terre-mérite.

مطلب ۵۲۳ — زرد چوبه بیخ [illegible] استعمال او [illegible]
[illegible]
[illegible]

carotte.

مطلب ۵۲۴ — زردک [illegible]
[illegible] زردک [illegible]
زردک [illegible]
[illegible]
[illegible] زردک [illegible]
[illegible]
[illegible] زردک [illegible]
زردک [illegible]

مطلب ۵۲۵

و لیکن ما خمیر از چهار کنم زعفران و ثبت کنم با همه گوگرد ایکه مذکور در مطلب ۱۹۱ احتراق شود
اورا با علامت مرهم غلیظ یک پاره بارد مجموع تقطیع میکرده و پس از آن میکذارند تا خشک
شده و چون خشک کرد دستها را بچهار [illegible] را بر روی نفس قرار میدهند و رساله منیره و چون [illegible] بخار [illegible]
تقرح را بقاعده تقرح ماده [illegible] منیره

مطلب ۵۹۰ —— زفت چنانچه در مطلب ۱۴۱۰ مذکور کردیم انجیم عجمی آنکه از درخت کاج و صنوبر poix navale, poix noire.
برین نوع که قطرات آن مذکور در مطلب ۱۲۲۱ تقطیر کنند تا از انجم زفت در قرع با قیمانده و سرکه غیرقابل
مذکور در مطلب ۷۸۰ و قسمی از جوهر سقز غیر خالص مذکور در مطلب ۱۲۲۱ در قدیم ها یه گفته زفت از درخت ...
قلیل الاستعمال است و بعضی از اطبا او را منقیه دیده در اشخاص مبتلا به جرب جلد و امراض با به او دار
جلدیت او را به فتیله یا به آلو کنند حب ننجه در دزن الا متقال او را چون نامیه از خارج زفت
بطور مشمع مستعمل است بجهة قوه دادن بامنلاع منکسره و ملاده خصوصیت مشمع حسب که مذکور در مطلب ۷۰ و
و ۷۱ ۹ بین اثر را مرخی و ملاده بانکه زفت یکی از اجزاء مرکب کننده بعضی از مراهم است که در
مطالب مختلفه مذکور میکردد قسمی از مرهم معروف در ایمه بنام باسلیکون سیاه را او منه در کلکار
برین نوع حاصل میشود که بکیرند زفت صمغ کاج و موم زرد و پیه کوسفند و سقز از هر یک یک جزو و روغن زیتون
دو جزو انها را با آتش ملایم ذوب کنند و از کرباس صاف نمایند روزی دو دفعه جراحی کلکار کرده به درد رفاده
کنند

مطلب ۵۹۱ —— زالو چون در بعضی از بلدان زالو یافت نشود مجبوریم که او را از بلاد دیگر بیاوریم sangsue.
و مدتی در بستان او را نگهداریم و در بین جزء تفصیل درباره نگاه داشتن زالو ذکر مینمائیم لیکن پیش از آن شرط
اتخاذ در نگاهداری زالو ظرف گلی و آب پاک و مدت یک ماه چون حوضی ببر حرف که ما است بر قعر انها
و با اینچه لا میشود از تغییر فصل هوا و از روشنی شفاف و در ظرف خالی زالو هارا در زغال نقره رفته و که

هر ماه سه دفعه در آب نشسته تهیه و صاف کنند و این زغال باره تا کنستان تقطیع هفته یکدفعه و در زمستان
بانضمام روز خوض نمایند و ما ابرا نجوز تجربه کنند و موافق درجه حرارت هوا آب بریزند نکرد تا بستان
آب باید سرد و در زمستان آب باید گرم بود این را نمیکنند بجهة نگاه داشتن زالو که مستعمل بوده
بهترین نوع آن قسمی است که زالو را در الماسه دقیقه در کلهوی شن مثقال کافور [illegible] مذکور در مطلب ۱۳۲۷
باده سیر آب نگاه داشته بعضی جزئی کنند پس از آن در الماسه دفعه بفاصله نیم ساعت آب انها
عوض کنند و بعد این قسم زالو را در آب کم نرش نگاه دارند تا بتدریج خوش گردد بعد از ده روز الا دو هفته
باز قابل مکیدن و بینه چون زالو خطوط حالت خاص دارد که مخبر تغییر هوا است در مینا ذکر نمائیم که
چون بگیرند زالو را در ظرف بلوری پر آب باید در اطراف نگاه دارند این حیوان در وقت خوش [illegible]
هوا را با آب در ته ظرف بی حس و ساکن خواهد کرد و چون هوا متغیر بیمار خواهد گرد زالو
ته ظرف می شود بیمی غلیظ و چون در میان آب حرکت سطحی میکند دلیل بر طوفان و باران
است و دو [illegible] است که بعضی از زالو در ظرف با چون بیشتر از انها با جنگ و شور
چون منظور وضع علق خروج دم است در بین جزء تفصیل از آثار این قسم خروج دم بیان نمائیم و این اثر
را با ما میدانیم که وضع اثر تمام وضع علق چون اثر بر تمام خروج دم است مثلاً آنکه بعد از اثر منفعه در
امراض دردسر بجهة آلا چون باید کرد و دوال تعداد از ما نمیدهند بعد از چه زالو تیز بجهة وضع از دوه
و بعد از لازم بجهة این اثر منظر مختلف است از قرار حالت وضع مرض و مزاج و جنس و سبب مرض
چنانچه مشهور مرکب میدانند که تعداد قلیع از دم که بسر شیرد و در حالت ایشان خارج کرده است
بجهة عرض شود و چون بالعکس خروج دم تدریج و مرض در حالت استقلال تعداد کمتر توانند بود زالو
فوراً خارج کرده بنا بر حضور چون وضع زالو بجهة خروج دم است در بین غرض کمتر بجهة آن در وقت فصد
و حاجت و با چون خروج دم بجهة غرض کرده نتیجه آن چون صداع و دوار مفرط در جزء از اوقات تنبیه

و خفیف‌تر بین خواهد بود و معلوم است که منع که مبین شد مؤثر بر جا ل جنینه توانه کرد در امراض نیز از آن‌گونه
نمود و بعضی از اوقات خروج دم منفیه و بعضی از اوقات دیگر مضر است و منفیه را مخصوص در وفات الریه
را منظاهر نمود چنانچه در وفات الریه ملاحظه کرده که پس از فصد تنفس به تر و جمع در حین خروج دم مرتفع میگردد
و مرض پس از فصد متدرج تخفیف و تنفس تا حال میگردد و در هر مرض حمیه در حین خروج دم از فصد
مهم میگردد و اکرم از آن است شده دم جدید و حرارت محمیه اطول که به نسبت به قبل شدید خواهد بود بعضی از
اطبا معتقد بر این اند که وضع علق در مرض نمو مزاج البیعلون دم جول ... شده که خفیف تر بود بعد از
استعمال آن گفته شده و مستعمل در ریم و علامات نکته و تفتیش الدم بعد از وضع علق شدت یافته است
خروج دم مختلف است از جهت امراض و هر کس دیده است که در بعضی از امراض جول در نکته و در وفات الجنب
و در ورم دماغی و غشیان و غیره آن مقدار کم از دم خارج نمود و بالعکس خروج دم زیاد و در بعضی
بعضی اوقات نتایج توسیع تجربه بهتر است که در حال اتفاق افتاد که وضع علق و از عدم قوت
بر سیار آن جست ... کرده ... از وضع وضع علق ... به اولاد ملاحظه نمود که ... از آن
و فصد است از آن است شبیه به ده هر یک یافت ... که از آن شده و علت ده
علت این از وجع و اجتماع دم در آن موضع حادث میگردد و چون علق ... معلوم است که از آن
خواهد شد و پس از انتقال از او بجای خون ... حرارت ... و بیمار ... کرده شده باشد
بر مرض ... خواهد بود و ... اطبا مقدار خون خارج شده از ... وضع علق ... نیز
مذکوره منفیه تر خواهد بود از آنکه ... مقدار از فصد خارج شده ... خروج دم ... از فصد فقط مقدار
خون را قلیل ... بالعکس خروج از وضع علق ... قلیل ... از ... و مصرف ...
چه اولی آنکه استعمال از منفیه خواهد بود اول در عوض فصد در حال ... ضعیف البنیه و ... به اجتناب
نمود از وضع علق در ... و در موضع دیگر که ... آنکه ... از سقوط علق ... دارد

اجتماع دم

اجتماع دم در موضع فصد به وضع او اعلق بود از فصد عمومی منفیه تر خواهد بود و اکثر که به جهت ... مفصلی
هم این منافع را خواه پخته جواب و هم که وجع از آنکه تر از وجع حجامت است و در بعضی از محل‌ها وضع
حجامت صعوبت خواهد داشت مثلاً در ورم جفنیه و ... و در آواخر که ... اند و در ورم ...
و در اورام آلات ... بهتر شده ... است که در اورام و ... که همراه بود ... حالت عامه
فصد را از وضع علق بهتر دانسته و احتمال هم اتفاق ... بالعکس منفیه تر خواهد بود مثلاً در
ضعیف البنیه و بعضی از اوقات دیگر فصد عمومی ... فصد موضعی ... فصد موضعی ...
خواهد بود مثلاً در اورام آلات ... وضع علق پس از فصد منفیه تر است از آنکه ... مقدار دم را ...
به تنهایی خارج ساخته ... که از اجتماع دم در دماغ ... از فصد ... مثلاً ... خفیف ...
الا اینکه پس از فصد عمومی نیز وضع علق ... بعضی از حالات و ... خاصه است که ...
... در ... و ... و در خروج ... که ... فصد عمومی ... فصد موضعی ...
فصد موضعی ... حجامت ... و این ... ممکن است ... در بعضی از امراض ... فصد عمومی ... و فصد
موضعی ... ممکن ... در بعضی از امراض قلبیه ... از اطبا وضع علق را ...
و در ... مثلاً در ... و ... ممکن ... و بعضی ... در آلات
... و چون ... که ... از ... و ...
... در بعضی از امراض وضع علق ... فصد عمومی ...
مثلاً در ... خروج ... دم ... که ... از ... در اورام آلات ... و آلات
... که در ... فصد عمومی ... وضع علق ... وضع ... است که ...
بلکه به جهت ... و ... در ... ...
که ... علق را ... وضع نمود ... از اوقات ... که ... احتیاط ...

از بابت حالت زالو خواه از بابت هوای منزل مریض و در صورتیکه [illegible] است که زالو را یک الی ده دقیقه
در آب نیم گرم نگاه دارند و پس از آن وضع نمایند مقدار خونی که میکشد هر یک از زالوها از دو مثقال الی
الی سه مثقال میشود [illegible] و اما خونی که خارج میشود پس از سقوط زالو در صورتیکه [illegible] اطفال صغیر
[illegible] بیرون آمدن خون بند نیاید [illegible] و در صورتیکه این خونریزی [illegible]
[illegible] جهت [illegible] زالو [illegible] است [illegible] قدری قند روی آن [illegible]
[illegible] [illegible] از آن [illegible] پس از آن [illegible] بهم [illegible]
نمایند و در صورتیکه [illegible] بهترین نوع [illegible] است

abeille. مطلب ۵۹۲ — زنبور عسل [illegible] معروف است جهت عسل و موم حاصل از او و
[illegible] زنبور [illegible] این نوع مستعمل است که [illegible] الاصفت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] [illegible] است [illegible] نمایند و [illegible]
[illegible] خارج [illegible] [illegible] [illegible] زنبور [illegible]
[illegible] تصدیق [illegible] [illegible] است

miel. مطلب ۵۹۳ — عسل چیز معروف است که بهترین نوع خالص شفاف [illegible] از استعمال
و ملطف و [illegible] مستعمل است جهت [illegible] صغیره و [illegible]
[illegible] [illegible] الشعیر [illegible]
لیموترش و آب [illegible] شربت [illegible] مفید است جهت [illegible]
[illegible] عسل [illegible] شربت [illegible] آورند [illegible]
مستعمل است جهت [illegible] که در مطلب ۳۴۷ مذکور است

cire. مطلب ۵۹۴ — موم بهترین نوع سفید [illegible] جهت استعمال طبی از [illegible] است که پس از جمله‌ای عسل
[illegible] موم [illegible] این موم را [illegible] نمایند و بگذارند سرد شود [illegible]
[illegible] موم در وقت سرد شدن [illegible] آب [illegible] و این موم [illegible]
[illegible] که [illegible] نوع [illegible] که موم زرد را با [illegible] قطع [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] بگذارند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
مذکور در مطلب ۵۹۱ [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

مطلب ۵۹۵ — مرهم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در مطلب ۵۰۴ قبل از این مذکور گردید

مطلب ۵۹۵ — در شمع مومی [illegible] از ذهب [illegible] [illegible]
[illegible] و این ترکیب مستعمل است جهت [illegible] [illegible]
[illegible] در مطلب ۱۲ و در مطلب ۵۹۳ مذکور است

مطلب ۵۹۶ — در شمع مومی [illegible] ۲۴ مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]

gingembre.

مطلب ۵۹۷ — زنجبیل [illegible] نبات [illegible] معروف [illegible]
[illegible]
[illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]
۲۴
[illegible] زنجبیل [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال زنجبیل [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]

مطلب ۵۹۸

année commune, grande année; oeil de cheval; aromate germanique, oeil de chiron.

مطلب ۵۹۹ — زنجبیل شامی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ۱۵۰ [illegible] مطلب ۹۱ [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۶۰۰ — زرنباد [illegible]
[illegible]
[illegible]

fiel; bile.

مطلب ۶۰۱ — زهره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قطره دو قطره در زیر زبان [illegible] مطلب ۹۱ [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال زهره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ۱۱ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از ۸۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ۲۱ و ۲۵ [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] زیبق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ۹۶ [illegible]
چون [illegible] زیبق [illegible]

mercure.

مطلب ۲۰ — زیبق [illegible]
از معدن [illegible] مذکور در مطلب ۱۳ [illegible]
استعمال [illegible] زیبق [illegible]
[illegible] زیبق خالص [illegible]
مطلب ۲۲ — آب زیبق [illegible] مثقال زیبق خالص [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
مطلب ۲۴ — زیبق [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] زیبق [illegible]
[illegible]
مطلب ۲۵ — خمیر زیبق [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۳ [illegible] زیبق خالص

مذکور است فرو کشته پس از آن بتدریج مرهم بالمرا المخلوط صاف زنند و اینکه یک جزء قرمز که مرده شده از زیبق مذکور در
مطلب ۱۵ و هشت جزء از زیبق و پنج جزء الکل و اینها را با قرص صلابه نموده تا زیبق کشته شود بتدریج [illegible]
جزء مرهم بالمرا مذکور در مطلب ۱۵ را و بعضی از آنها تا مرهم گفته اینکه یک جزء کبریت و اخرا زیبق سیاه
مذکور در مطلب ۱۳ و هفت جزء زیبق را با قرص صلابه کنند بتدریج هفت جزء مرهم بالمرا را داخل کنند
و اینکه یک جزء را ده آهن نرم سحیقه را و ۲۳ جزء زیبق و ۲۳ جزء مرهم بالمرا المخلوط سازند الا این حبه
قسم مرهم بالمرا در صورت استعمال بمدت مدیده [illegible] سیلان بزاق شده و دندان لق کند
و تبخیر نوع دیگر از مرهم بالمرا جهة علاج مرض مشهور متداول است که [illegible] بر آثر [illegible]
و یکی از آنها مرکب است از سه جزء مرهم بالمرا و یک جزء کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۱۸ که [illegible]
انفار اصلاح کنند و قسم دیگر از آنها [illegible] است که هفت جزء مرهم بالمرا یا ده جزء [illegible] مذکور در
مطلب ۱۹ و ۱۵ جزء روغن [illegible] یا نصف جزء کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۱۹ مرهم کبود متعفن
بر آورند و این ترکیبات از منافع [illegible] اورام [illegible] در مرض مشهور و [illegible] مقادیر مرهم بالمرا
مفید جهة قتل قمل [illegible] استعمال دارند در مرض مشهور و این نوع که سه جزء از
مرهم بالمرا و دو جزء کبریت را و چهار جزء [illegible] مرکب کنند
زیبق خالص داشته باشد که حب کبود مذکور در مطلب [illegible] است

مطلب ۹ — منجمع زیبق [illegible] است جهة [illegible]
[illegible] مثقال روغن [illegible] کبریت [illegible] صلابه [illegible] کنند
[illegible] ۲۳ مثقال زیبق [illegible] مثقال [illegible]
که در آتش ملایم [illegible] نمایند و اجزاء [illegible] سرد گردد

مطلب ۱۰ — اکسید اول از زیبق که هم زیبق [illegible] نهایت [illegible] زیبق است

protoxyde de mercure.

مطلب ۶ — حب کبود مستعمل است بطور منضج بمقدار یک حب و بطور مسهل بمقدار سه الی چهار
عدد و هیجان سیاه از یک جزء زیبق و یک جزء گلقند که در قرص [illegible] صلابه نمایند تا ذرات زیبق غیر مرئی باشند و یک
جزء [illegible] نرم کوبیده را اضافه نمایند و حب سازند هر یک بوزن سه گندم [illegible]
مستعمل است بعضی از اطبا بدل [illegible] اینکه یک جزء [illegible] مذکور در مطلب ۱۳
با چهار جزء زیبق [illegible] تا زیبق کشته شود [illegible] پس از آن سه جزء [illegible]
نرم و یک جزء صمغ عربی و سه جزء [illegible] اضافه نموده حب چهار گندمی سازند [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹ [illegible] جزء زیبق و سه جزء [illegible]
تا زیبق [illegible] غیر مرئی گردد [illegible]
مناسب تر است [illegible] مرض مشهور [illegible]
[illegible] سیلان بزاق [illegible]
انها است

مطلب ۷ — حب بلاست [illegible]
[illegible] مرض مشهور [illegible]
[illegible]
[illegible]

pilules de Belloste;

مطلب ۸ — مرهم بالمرا از جمله قدیم ترین و مستعمل ترین ترکیبات زیبقیه است که هم از منافع [illegible]
[illegible] جهة قتل قمل و علاج مرض مشهور [illegible] زیبق و مرهم [illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۳۵

[illegible]

[illegible] منضبط بسهولت میسر دو درهمی از یک جزؤ اوده سه جزؤ مرهم بالنه مذکور در مطلب ۱۵ ه ترکیب ایدلمش
است در تقرحات کوفتی اکسید اولا زیبق [illegible] درصورتیکه زیبق خالص را در [illegible] ایله مذکور در مطلب ۲۹
[illegible] اشتعال اتش [illegible] که قدری از زیبق غیر محلول [illegible] و از ان سه مقابل [illegible] ایله مستعمل
[illegible] آب [illegible] داخل کننده و زیبق محلول را [illegible] محلول حامض الکال مذکور
در مطلب ۳۲ در الکحول [illegible] قطور نماینه تصعید شود رسوب [illegible] کردد و این رسوب را جمع
قیف کاغذی جمع کرده بشوینه و در ظرف سیاه رنگ محفوظ از هوا و روشنی نگاه بدارند اما در بعضی [illegible] ۱۸۶
کاهی [illegible] که محلول زیبق را در محلول حامض [illegible] نماینه که [illegible] معهود خواهد بود

مطلب ۱۱ ع — اب الکال زیبق فقط از خارج مستعمل است جهة تقرحات کوفتی [illegible]
در وقتی که پنج جزؤ کلور و اول زیبق را مذکور در مطلب ۱۳ ع و در ۳۲۰ جزؤ آب اهک مذکور در مطلب ۸۲
داخل نماینه و در اوقت [illegible] سیاه زیبق [illegible] و کلور [illegible] اهک مذکور در مطلب ۱۰ محلول [illegible] بجهة
[illegible] تقرحات [illegible] آن را اجزاء را باهم مخلوط [illegible] در [illegible] کثیر الاستعمال است لاکن ترکیب
[illegible] بجهة اختلاف اثر که از کم یا زیاده [illegible] حاصل شود مرهم [illegible] او از زیبق مذکور
در مطلب ۱۶ ع [illegible] ترکیب جهة مبادی [illegible] قوت اول در جراحات

مطلب ۱۲ ع — [illegible] زیبق که هم [illegible] احمر معروف است مخصوصا از خارج مستعمل است
در تقرحات کوفتی [illegible] که یکجزؤ او را مخلوط [illegible] جزؤ [illegible] کننده
و یکجزؤ او را [illegible] ۱۱ جزؤ مرهم [illegible] از یک جزؤ زیبق احمر [illegible] جزؤ مرهم [illegible]
در [illegible] ملاحظه نمود و چون جزؤ [illegible]
[illegible] و این مرهم مذکور را موقوف بدارند [illegible] زیبق احمر انواع مختلفه است قسم [illegible] زیبق
خالص را در قرع [illegible] تنگ [illegible] در خاکستر گرم نگاه بدارند تا [illegible] زیبق احمر شود

تمامه

bi oxyde de mercure.

تا تمامه زیبق را در سه وزن [illegible] بخارات علیه صرف کننده بطریکه قدری از زیبق غیر محلول
[illegible] محلول را از زیبق غیر محلول جدا ساخته در اتش ملایم خشک نماینه و بخارات علیه در [illegible]
تا کار [illegible] رنگ از ان خارج نشود و اجزاء در ظرف قرع [illegible] احمر اللون کردد [illegible] محلول
تا زیبق مذکور در مطلب ۱۵ ع محلول حامض الکال مذکور در مطلب ۳۲۲ قطور کننده تا دیگر [illegible] سیاه
و این رسوب را بر روی قیف کاغذی جمع کرده بشوینه و خشک نماینه

sulfure noir de mercure.

sulfure rouge de mercure.

مطلب ۱۳ ع — کبریتور زیبق بر دو قسم است کبریتور زیبق سیاه و کبریتور زیبق قرمز که عبارت
از شنجرف است و این دو نوع مختلف [illegible] تصعید کبریتیه او زیبق سیاه
[illegible] کبریتور زیبق سرخ حاصل میکرد [illegible] ۵ جزؤ [illegible] کبریتور زیبق سیاه از شنجرف
است که یکجزؤ زیبق خالص با دو جزؤ کبریت مصعد [illegible] مذکور در مطلب ۱۶ ع [illegible]
در ان [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ [illegible]
[illegible] کبریتور سیاه [illegible] اجزاء را در آب [illegible]
[illegible] اجزاء را [illegible] قیف کاغذی خشک نماینه [illegible] کبریتور قرمز زیبق [illegible]
[illegible] کبریتور قرمز زیبق [illegible] شنجرف
[illegible] خالص است [illegible] که کبریتور زیبق
سیاه مذکور [illegible] تصعید کننده [illegible]
[illegible] تجربیات [illegible] کبریتور زیبق خالص
[illegible]
[illegible] تغییر [illegible] ظاهر نشود [illegible] که غیر خالص است [illegible] شنجرف [illegible]
[illegible] در تقرحات کوفتی [illegible]

نفیان یا حبق یا بن حمر ریا سازند خواه شمعه از او درست کنند در اطلاق کرمک بیرون آرند در قولنج که مرض داوند
لا نمند قرص بگیرند شنجرف خالص شش مثقال پنج خطمی زنجبیل ده مثقال لعاب برنج بقدر کفایت
خمیر کرده و دو انگشت قرص سازند هر یک بوزن نیم مثقال که در معده کرم خیره قادر به گشا نمند و صبح و شب دو عدد
را در حبق یا قلیان بگذارند و دود در حلق تنگه [illegible] کنند که ملازم حب لعاب برنج [illegible] کنند
محفوظ نمایند لا شمعه بگیرند شنجرف خالص ده مثقال کوزن پنج خطمی ده مثقال [illegible] ده مثقال
آب بقدر کفایت اجزا خمیر کنند و از آن خمیر شمعه سازند هر یک بترکیب [illegible] و انبها
حفظ نموده هر صبح و هر شب ذکر بکار روشن کنند

مطلب ۴۱۴ ـــــ کلوره اول از زیبق معروف بکلمل [illegible] در داء البته [illegible] خالص محلول
بکلوره [illegible] زیبق [illegible] کرده است و درین منقطع است [illegible] حضرات [illegible] از اینکه [illegible]
نحو ازین کلمل ذکر را در شیشه کوچک بقدر ربع ساعت با آب مقطر [illegible] پس از آن بگذارند که کلمل
در ته شیشه [illegible] آب [illegible] را [illegible] قطره جوهر [illegible] در مذکور در مطلب ۹۷۲ در آن قطره
کنند و اگر کلمل محفوظ [illegible] از دخل [illegible] در آب [illegible] طور خواهد شد کلمل
از جمله اول ترین ترکیبات زیبق است و [illegible] منضج [illegible] و یک [illegible] کنم و [illegible] مسهل
شش [illegible] کنم است [illegible] دفع اورام [illegible] از [illegible] کنم [illegible] کلمل [illegible]
از خارج [illegible] از زیبق احمر [illegible] است [illegible] [illegible] کلمل را [illegible]
از زیبق احمر [illegible] و در [illegible] کلمل [illegible] مرهم [illegible] مفید است [illegible]
[illegible] در [illegible] کلمل محفوظ [illegible] از جمله ادویه [illegible] ابن [illegible]
[illegible] کلمل [illegible] است که [illegible] جزء زیبق خالص را در [illegible] جزء [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ [illegible] جزء [illegible] آب مقطر [illegible] محفوظ [illegible]

protochlorure de mercure; mercure doux; calomelas; panacée mercurielle.

و چون قلیان

و چون قلیان موقوف گویه اجزاء را بعد شش ساعت بدین خاکستر گرم گذارند و اوقات با وقات
[illegible] بعد ربع ساعت [illegible] و کلمل را از زیبق [illegible] کلمل [illegible] لازم است [illegible]
و [illegible] در چهار حصه جزو آب جوش که هفت جزو [illegible] و از کلمل [illegible] را با آب گرم
[illegible] که اب [illegible] کلمل [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۵ دیگر تغییر [illegible] کنند
[illegible] را در [illegible] میان [illegible] نمند [illegible] ظرف [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] در حین استعمال کلمل [illegible] از [illegible]
[illegible] ادویه [illegible] کلمل [illegible] زیبق مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] استعمال [illegible] در حین [illegible] کلمل ممنوع است [illegible] کلمل
در وقت [illegible] در حین استعمال کلمل از [illegible]
[illegible] از ترکیبات [illegible] در وقت [illegible] زیبق [illegible] که از جمله [illegible]
است [illegible] در مطلب ۳۰۵ مذکور [illegible] استعمال [illegible] اول ترین ترکیبات [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] اول حب کلمل و افیون بگیرند سه جزو کلمل و [illegible] مذکور در مطلب ۳۷
[illegible] بقدر کفایت [illegible] هر یک [illegible] کلمل [illegible] افیون [illegible] حبوب
[illegible] امراض [illegible] [illegible]
[illegible] حب [illegible] مرکب بگیرند چهار مثقال حصه
[illegible] مذکور در مطلب ۴۰ و سه مثقال [illegible] مذکور در مطلب ۴ و سه مثقال کلمل
[illegible] [illegible]
[illegible] الاستعمال است [illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] کلمل [illegible] کنند [illegible] مذکور در مطلب ۴۱۸ [illegible] کنند

درمیشه نرم که بیده و انها را مخلوط میکنند از کافور و از شیره قند صبح بصبح بمریض میخورانند

مطلب ۱۵ ــــ کلوردو ذو زیبق که عبارتست از دار الکثیره فرنگیان چون دار الکثیره که اول

Deutochlorure de mercure; sublimé corrosif.

در اصفهان از قول تحفه حکیم مؤمن بعضی آورده در طب فرنگ غیر مستعمل است و چون دار الکثیره فرنگیان

نیز همه اوقات خالص نیست بلکه خصوصا نیز او را با این نوع خالص مخلوط کرده و جزو دوم کلورو ذو زیبق مذکور

در مطلب ۱۲ ـ و در مقدار کافور از آنچه گفته ایم خالص مذکور در مطلب ۹ و ۳ بآتش ملایم صعید نکرده و مخلوط

نکنند و خشک کرده و آنچه جزو یک ملح صعیده نمیگیرند قصعیه ناشی باشد بدون تصعیه دار الکثیره

چون کنند که کلورو ذو زیبق را مذکور در مطلب ۱۲ ـ و در مقدار کافور از آنچه گفته ایم مذکور در مطلب ۹۹ ـ ۳

با ثقل حرارت صعید نمایند و محلول او در ظرف زجاجی و آن بر بخار با نشره دار الکثیره در سه مقابل وزن خود

آب مقطر در حالت جوش و در بیست جزو آب مقطر سرد و در هفت جزو الکحل ۹۶ درجه و در سه جزو الکل ...

و محلول او در آب مقطر نعوذ بالله طعم کند منحصر از اثر روشنی آفتاب و در این صورت دار الکثیره

مبدل میگردد به کلمورو ته فنی لو و آب دهن ... اگر ایام میگردد محلول دار الکثیره چون

اکثار با طعم المنصفی است دفع کرد خطرات او ... فرنگیان با کار برده بجهت ... دار الکثیره جهت

از خطرات چون مستعمل اند که آلات جزو ... جهت تشریح ... کافور ... در محلول ... قریب دار

الکثیره در الکحل گذاشته واوقات ... حیوانات ... جسد ... را ...

جنازه را تا مدتی است که ... و جهت ... اشرار ... مستعمله در ... بدن ... او

بعد آمده جنازه را از زیر چشم کلوریه ... در صندوق ... تا ... صندوق منتصب گردد قبل از

عمل در زیر صندوق را برف گیرند محلول دار الکثیره از آن بیرون نیاید و اگر ... بروی جنازه محلول

دار الکثیره در الکحل ۵ با ۲۰ درجه ... که جنازه ... در زیر او ... کنند و ... احتیاط دار الکثیره

قدری ... محلول دار الکثیره در الکحل ... سر ... محلول ... او را ... نمایند و ... را ...

به نصف الکحل ده روز و بعد روز مکرر نمایند تا معلوم گردد که محلول دار الکثیره دیگر جذب نمیکند و الکحل چون

را از صندوق بیرون آورده ... اشرار را بکاغذ مرطوب نمایند و جنازه را بقاعده مرسوم ... نمایند و ...

جنازه بدون خطر ... نیز ... بجهت ... است ... در ... محلول

الکثیره که هر روز ... هم ... که بتقطیر ... میکرده و در ... نیز ... خواص ... پس

لازم میگردد که ... تیزاب ... در مطلب ۹ و ۳ که در آن محلول ... اول

دار الکثیره ... کنند ... در ... الکحل ... جهت ...

از اوقات ... لازم است که ... دار الکثیره ... نه در این ...

او را بیان ... که ... دار الکثیره ... در الکحل خالص ...

... کنند و از این الکحل ... قطره ...

کلیه ... منتصب ... الکحل ... از ...

... معلوم است و از این الکحل ... دار الکثیره ...

و از ... حرارت آتش ... و این قسم استعمال ... خارج ... است که اکثر ... بیرون ... اجزاء ...

دار الکثیره ... زیبق ... استعمال ... دار الکثیره ... ترکیبات ...

در ... است ...

... دار الکثیره ...

... استعمال ... دار الکثیره ... ترکیبات ...

در ... استعمال ... دار الکثیره

مقدار جزؤ و بخصوص ضم معرقات چون عنبه و امثال او در خرزادهٔ داده‌اند، با افیون لودنه است از خارج مستعمل

دوا دهند و هم در ال قولکریت الکلات، و مذکور در مطلب ۱۸ مخصوص است در درد حس و در خصوصیت این

لودنه را مخلوط بهم و با آب خمیر که منطفی یک مثقال بعد از صبح موج قرار دهند و این خمیر را

با روغن چینیه و در تقیحات مرکب مذکور در مطلب ۹۲ مرهم نامند و دوا داده از خارج نیز مستعمل است

در امراض جلدیه با حکه و جهت تسکین تقرحات کوفتی و در لوزتین مزمن و در امراض مزمنهٔ آن و مثل آن و غیره

در تقرحات دهن مخصوص بمرض مشهور

مطلب ۱۶ — محلول کلرور زیبق که نیز معروف است بشربت فان لویتن بنام طبیب معروف

از اهل فلمنک که بواسطهٔ طریقهٔ استعمال فایده این ترکیب بسیار است و بخصوص در علاج مرض مشهور

را ترقی داده است و این محلول صحیح شود از حل کنم دار الکحل و پنج سیر الکحل ۹۰ درجه حل کرده

از او صبح و شب یک قاشق چای خوری میل شود و بس از او پنج سیر از یکی از مطبوخ حمیه بود بیشتر ولد المحل

مه اول است که مقدار اجزا را بطوری قرار دهند که در هشت مثقال آب مقطر یک گنم دار الکحل محلول

بشد و پنج مثقال از این محلول مقدار نیم قاشق حل کنم دار الکحل را دوا داده در آب مقطر و در شربت

قند صبح و شب بمریض بیاشامانند و به مقدار صبح و شب را در ده سیر شربت قند بمقدار مقسم در روز دهند

مطلب ۱۷ — حب دار الکحل مشهور ترین ترکیبات حب دار الکحل از قرار نسخه حکیم دو پوئی است

بدین نوع که دو انفه کنم دار الکحل را در آب مقطر حل و با مغز نان و قند و بلمی و لعابه را که

۲۴۰ حب سازند که هر یک از آنها یک کنم دار الکحل خواهد داشت و انها مستعمل اند بمقدار چهار عدد در شب نه روز

در ابتدا و مدریج آن مقدار را الی حب برسانند که عبارت از یک کنم و نیم دار الکحل خواهد بود و در بعضی از

اشخاص جایز کرده جهت جلوگیری تقیحات افیون مذکور در مطلب ۱۳ لی از حب بیاشامانند و در هر صورت با مرض

علاج منزل و لباس مریض گرم بشد و این قسم حب بجهت بودن مغز نان بی از مدت قلیلی فاسد و باید بسیار بند و جدید خواهد بود

کم فرنوزدن

که بمقدار مناسب الکحل بهمان مقدار از قند مشکه و در اینجا قوام آب خمیر نمایند و این حب دار الکحل مخصوص است در علاج

مرض مشهور

مطلب ۱۸ — مرهم دار الکحل مستعمل است در مرض مشهور بدین نوع که بهم نیم مثقال او را با کفی خمیر را

در شیشه در این کنند تا شکیل شود بعد آنکه دار الکحل را در او حل شود و این مرهم حاصل شود از اینکه او در

دار الکحل زیبق صلاحیه کنند را با نیم مثقال مرهم ساده بعد از یک ساعت در ده ساعت یکی محلول کنند بعد از

هر نیم ساعت نیم مثقال مرهم را با خمیر زنانه در هشت مثقال مرهم ساده داخل و او که

مطلب ۱۹ — مرهم کرکن از الکحل مثل مرهم ساده دار الکحل بمقدار او شود و اجزاء دیگر در روی آن نمایند با حبس

سه اول الکحل از ده حصه آن نیمه و استعمال او مثل مرهم سابق است

مطلب ۲۰ — دار الکحل بسیر الکلاول که نیز بنام روت فنه بنام طبیب که او را اختراع نموده

مرکب است از دار الکحل و قند در که بدین نوع حاصل آید که در جزء و نیم دار الکحل را با یک جزء قند در آب مقطر

بقدر کفایت حل کنند و بس از آن از آب و آن محلول را باقی حد یم محلول دهند تا خشک شود و دار الکحل را در محلول

بگذارند تا متبلور شود و خواص این ترکیب خواص خود دار الکحل است و الا بسیر الکلاول ترجیح دارد بجهت مناسب

ترابت جهة استحکام

protobromure de mercure.

مطلب ۲۱ — برمور اول زیبق حاصل شود در تفتیله محلول برمور بتاسیم را که مذکور در مطلب ۲۳۲ در محلول نترات

الکلات اول زیبق مذکور در مطلب ۲۲ کنند و آب یک شود نوع قطرانه نامند و رسوب را بر روی قیف تصفیه نمایند و این را

با آب تقطیر کنند و او را از جهت اثر هوا با کمال دقت محفوظ دارند و بیفزایند و فقط جهة

تصفیع مطلب بمقدار حصص او در اینجا ذکر کردیم

deutobromure de mercure. ۵۶۴

مطلب ۲۲ — برمور ثانی زیبق حاصل آید در تفتیله ۲۳ جزء برم را که مذکور در مطلب ۲۳۰ با

جزء زیبق خالص و مقداری آب مقطر در هاون زجاجی بعض صلابه نمایند تا ملات یک جزء زیبق بکلی فانی

کشته جسم صلب را در آتش ملایم خشک نماید [illegible] استعمال [illegible] زیبق مذکور در مطلب [illegible]

[illegible]

protoiodure de mercure; iodure mercureux.

مطلب ۲۰۳ — یودور اول زیبق که هم یودور سبز زیبق [illegible] مخصوص علاج مرض مشهور که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

Deuto ou bi-iodure de mercure; iodure mercurique.

مطلب ۲۰۴ — یودور ثانی زیبق که هم یودور سرخ زیبق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صلایه نماید

Cyanure de mercure.

مطلب ۲۰۵ — سیانور زیبق [illegible]

بمقدار کم در یک دفعه داده باعث سقوط نفس در دوران دم است بجهت اثر خاص بر عصب ان اختلال در بمقدار
منقسم به بیست میرسد طبیب را احتیاط کردن لازم است بسبب در دهان حرارت و دوام رطوبت تریاق خارج جهت
امتیازات ... گرفته والا دیر کفایت کنیم جز با دقت ... دفعه غرغره ملقوم ملبه بعلاج جنبه در جمیع
انواع حیوان فضه و مفردات و غیره رجوع نمایند و بجوانب ایشان لیپا ... زیبق بمقدار سرکه الی ... کنا
در ۲۴ ساعت مقدر تریاق داده در مرض مشهور که ما مصری از او در ... طبیب لطف را ... بوده
فرانسوی ... اورا ... در بین مقدار اجزا مخلوطه در تقرحات مزمنه جلدیه ... سیمید
زیبق بگیرند هشت جزء ... کما مذکور در مطلب ۱۱ ده جزء ... زیبق مذکور در مطلب ۱۲ و ابخار ابعد
جزء آب بعد نیم ساعت بجوش آمده بعد از کاغذ صاف کنند و آتش ملایم مصفی را مجدد ابجوش آمده تا بکمی ... او
باقی ماند و این یک قسمت او در جهت بمو گذارند تا بخار بنمود منجمد را در میان کاغذ جذاب خشک نمایند

مطلب ۲۰ ــــ کبریت الکالی کبر زیبق که فرنگیان او را تربث معدنی نامند جسمی است خشک منجمد از
در رطلا از خارج برمیخیزد از جهت ان نام نحو کبریت الکالی کبر در پنج مثقال مرهم بالله مذکور در مطلب ۱۹ که
است در تقرحات مزمنه جلدیه ... که زیبق را بالتمام در ... کبریت ایکا مذکور در مطلب ۱۸ می که
مخلوط او را در ظرف زجاجی بقدری بجوشانند تا لیپه شود و این لیپه شده را ... آب معقول بریزند که در بین
جوش بود تا در زرد رنگ در وقت سرد شده ... از خشک شدن در میان کاغذ جذاب ... است

مطلب ۲۱ ــــ ترشه الکالی او زیبق جسمی است ... جهت صدف ... از ترکیبات ... دیگر بفرا او از
در اجزا او ... از خارج ... جلد ... مشهور است بدین نوع که ... اجزا و ...
... مذکور در مطلب ۳۹ ده جزء آب معقول ... بجهت ... تقرحات مرض ... بوده
بسته برمرض مشهور ... ترشه الکالی او زیبق ... زیبق خالص را در ... ایکا
مذکور در مطلب ۳۹ ... جهت ... از زیبق ... از ظرف ... اجزا او را

sulfate trimercurique, turbith minéral; précipité jaune; sous-deuto sulfate de mercure, sulfate jaune de mercure.

protonitrate de mercure; nitrate de protoxyde de mercure, nitrate mercureux,

عمل ۳۴

بعد ۲۴ ساعت بحالت خود گذارند انجماد ... منجمد را بر قیف ... مذکور در مطلب ۱ ... ایکا
تغییر که بگذارند تا در قیف بالتمام خشک گردد ... در ظرف زجاجی ... محفوظ دارند

مطلب ۲۱ ــــ ترشه الکالی او زیبق جسمی است ... در ... انعام ... مکتب ... الحال
است و ... قدر ... در تقرحات ... کبریت ... تا ... از اول
رفع حالت ... موضع ... انتقال ... موضع ... قطره ... از
استعمال ... در ... طبیب فرانسوی ... قطره او ... مثقال
آب مقطر ... در ... زوال ... کیمیا ... صلب ... در این
مجرای ترشه الکالی ... زیبق ... مذکور در مطلب ۳۹
بجوشانند تا زیبق بکلی ... گردد

مطلب ۲۹ ــــ ترکیب ... معروف است مرهم ... که بدین نوع ... که سه جزء ترشه الکالی زیبق را
مذکور در مطلب سابق در ... جوش ... جزء مرهم ... بریزند ... ترشه الکالی
در اجزا ... زیبق ... مرهم ... گذارند تا سرد شود و این مرهم ...
است در جراحات ... بعضی اشخاص ... از مرهم ... جزء ...
تا ... هفته

Deutoazotate acide ou nitrate de mercure liquide, nitrate acide de deutoxyde de mercure, nitre mercuriel.

مطلب ۳۰ ــــ ترشه الکالی زیبق و ... در ... استعمال ...
جهت علاج مرض مشهور بدین نوع که او را ... کنند ...
کم کنم از ... ترکیب زیبق ... بشویند ... ترشه الکالی زیبق و
... در مطلب ۱ ۲۳ مذکور است ... کثیر ... مثقال
و کثیر ... در ... الی ده ...

azotate de mercure et d'ammoniaque.

نیز شناسند جمیع ترشه و الکلیات زیبق و فرق در بین نوعین است که ترشه و الکلیات اولی زیبق را مذکور در مطلب ۶۲۲
ورا به که بهتر است اولاسید ترشه ایکی مذکور در مطلب ۳۹۶ محفوظ داشته [illegible] کنند و [illegible] احتیاط شود که این
آب خالص را به امکان [illegible] که بجهت انحلال ترشه و الکلیات زیبق [illegible] است ولی [illegible]
ترشه الکلیات اولی زیبق در آن محلول [illegible] مذکور در مطلب ۴۹۲ [illegible] وزن [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] الکلیات [illegible] از [illegible]

مطلب ۶۳۱ — بره الکلیات زیبق [illegible] از اسید بره ایکی مذکور در مطلب ۴۹۲ و زیبق [illegible]
این در [illegible] مشهور [illegible] و در [illegible] بره الکلیات زیبق [illegible]
بجهت [illegible] این ترکیب [illegible] که دو جزء زیبق دارد و [illegible] جزء اسید ترشه ایکی
[illegible] جزء [illegible] و آنگاه [illegible] جزء آب [illegible]
و در آن محلول [illegible] بره الکلیات بوته مذکور در مطلب ۲۹۳ [illegible] دیگر [illegible] و این [illegible] تغییر
[illegible]

مطلب ۶۳۲ — زغال الکلیات زیبق ترکیبی است [illegible]
[illegible] که در محلول ترشه الکلیات اولی زیبق مذکور در مطلب ۶۲۷ [illegible]
محلول زغال الکلیات [illegible] مذکور در مطلب ۳۳۲ [illegible]
جمع [illegible]

مطلب ۶۳۳ — فسفر الکلیات زیبق ترکیب دیگر زیبق است [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] مشهور [illegible] علما [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۵ [illegible] و این [illegible] ترکیبات
زیبقیه [illegible]

بعطرات [illegible] و در آب [illegible] است [illegible]
[illegible] فسفر الکلیات زیبق [illegible] که در محلول ترشه الکلیات اولی زیبق مذکور در مطلب ۶۲۷ [illegible] محلول فسفر الکلیات [illegible]
بوته مذکور در مطلب ۶۰۳ [illegible] و این [illegible] فسفر الکلیات زیبق

مطلب ۶۳۴ — ترشک الکلیات زیبق [illegible] ترشه الکلیات زیبق [illegible] مذکور در مطلب ۶۳۲ [illegible]
[illegible] از [illegible] الکلیات [illegible]
مطلب ۶۲۷ [illegible] مذکور در مطلب ۳۰۶ [illegible]
[illegible] ترشک الکلیات زیبق است [illegible]

مطلب ۶۳۵ — سرکه الکلیات اولی زیبق [illegible]
[illegible] سرکه الکلیات [illegible]
[illegible] سرکه الکلیات [illegible]
[illegible] سرکه الکلیات اولی زیبق [illegible]
زغال الکلیات زیبق مذکور در مطلب ۶۳۲ [illegible] مذکور در مطلب ۳۰۹ [illegible]
[illegible]
[illegible] سرکه الکلیات اولی زیبق [illegible]
[illegible] سرکه الکلیات اولی زیبق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible] ۲۴ [illegible]

مطلب ۶۳۶ — سرکه الکلیات دوئی زیبق [illegible] در آب [illegible] سرکه الکلیات

و از زیبق توان استعمال نمود همان مقدار و از بعد از آن از خوردن [illegible] و بدین جهته باید در هر مریض که لازم شود او را
از تازه بتازه بعمل آورد بدین نوع که کلیه انواع زیبق را که مذکور در مطلب ۱۲ و در همه مریض که ایضاً مذکور در مطلب ۲۹ و
داخل نمایند و معمول است نمود مصفی را با قدری ماء الحار حک کنند تا حب لطیفه بصورت ورقه بعمل آید

مطلب ۳۲۷ — طرطرات الکالیات زیبق حب است لطیفه و شفاف [illegible] و ایضاً طعم و در آن [illegible]
و از غیر محلول است [illegible] در مرض مشهور [illegible] کنم و در شبانه روز [illegible] از آن [illegible]
که از آن الکالیات زیبق و [illegible] مذکور در مطلب ۳۰ و در محلول [illegible] ایضاً مذکور در مطلب ۲۷ [illegible]
[illegible] و محلول مصفی را با قدری ماء الحار [illegible] تا نصف گردد و [illegible] را [illegible] نگاه دارند [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] آب [illegible]

مطلب ۳۲۸ — صابون زیبق از دواهای [illegible] است و از [illegible] و از [illegible] تقسیم [illegible]
و اما [illegible] صابون [illegible] اول [illegible] و بعضی [illegible] این قسم صابون در [illegible] که به جزو [illegible]
مرهم کبریت را که در مطلب ۵۰ مذکور گردید با یک جزو [illegible] صابون [illegible] مذکور در مطلب ۲۹۵ در [illegible]
[illegible] صابون [illegible] در [illegible] و صابون [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] جهته استعمال نگاه دارند

مطلب ۳۲۹ — در استعمال زیبق و ترکیبات او [illegible] بعضی از اوقات [illegible]
استعمال [illegible] است و [illegible] ضعیف البنیه و [illegible] الدم و در [illegible] به [illegible] العمر [illegible]
و در [illegible] و در [illegible] از [illegible] استعمال زیبق [illegible] مطلق ممنوع [illegible]
[illegible] این [illegible] در جمیع امراض [illegible] و [illegible] علاج [illegible] رجوع نمود
در مرض مشهور [illegible] در استعلاج [illegible] از وضع [illegible] مرض [illegible]
مرض در [illegible] و [illegible] رجوع [illegible] ادویه [illegible] اطفال

[illegible]

بعضی اوقات از ادویه مرض مشهور [illegible] و از تجربیات صحیحه معلوم شده است که علاج امراض [illegible] در
[illegible] است تا بعد از وضع [illegible] در [illegible] استعمال [illegible] جهته [illegible] از استعمال ادویه [illegible]
لازم است و در هر حالت [illegible] در حین استعلاج [illegible] نمود از تغییر [illegible] هوا و از [illegible]
[illegible] از [illegible] و شراب [illegible] و [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] و [illegible] از استعمال [illegible] ادویه [illegible] از آن [illegible] ترکیبات [illegible]
رجوع نمود و [illegible] استعمال [illegible] زیبق [illegible] و [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۰ رجوع نمود و [illegible] از ترکیبات [illegible] استعمال [illegible]
دیگر [illegible] رجوع نمود [illegible] الکالیات زیبق مذکور در مطلب ۳۲۱ و [illegible]
الکالیات زیبق مذکور در مطلب ۳۲۳ و [illegible] ترکیب [illegible]
در حین استعمال [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] زیبق است [illegible] از [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] استعمال زیبق و [illegible] اول در [illegible]
[illegible] و [illegible] از وضع [illegible] و در [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] است که [illegible]
[illegible] از وضع [illegible] علاج [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۰ و از استعمال [illegible] مذکور در مطلب ۳۱۳ [illegible]
در [illegible] ظاهر گردد [illegible]
از [illegible] زیبق است [illegible]
[illegible]

استعمال حب زیبق مذکور در مطلب ۵ ۶ و یا حب از آنکه کنه کلمل هر صبح و هر شب در بالسویه مخصوص است
در دوم که بخصوص در مزاج او کلمل معتاد منقسم بود داده و علامات دوم شد بطلوع دان در نهایت مطیه
بود بخصوص در انتهای سردسیری بطلوع خود از توقف در ایام بیرات که ایام معیب شده و مانع در دوم عفونیه باشد
مع قوه ۵ قد معالجه مرض مالیخولیا دار الکنه مذکور در مطلب ۱۴ ۶ از خواص مرتبه قرطیه بیت مدت اول بود رجوع
شود در دوم نحو خفقان مزمن ثمره مذکور در مطلب ۲۵ ۶ که هر شب در خواص جفتی را بود ... تنها در
در مقولات بجز مزمن در مزاج ... اثر این مذکور کنه بنهایت مفید است دوم در قلاع بعد و بر یک استعمال
مزمن کهره ۵ زیبق مذکور در مطلب ۶ ۶ از جمله تجربیات حکیم معروف فرانسوی وبال ... مخصوص است
بدین نوع که کلمل ... را به ۳ ... یک گرم از کلمل را روزی سه الی چهار دفعه کلمل مذکور آلوده با نه وکیه
آن طبیب که بدین نوع رفتار نموده آن امراض در سه روز سه ال تحت ... تیم دو رنج طبابت
معلم آرد وی و حکم میبود ... از او هر فرانسه بعد بیع مال ... در استحکام در کلمل دار الکنه رجوع
شود در این نوع که کلمل قبل ... ثابت وزنه در کلمل ... الا ... است ... ملموع
و مریض ... هر روز که ... میدادند ... روز یک ... اول بعد بیع الاشش دقیقه ... بر ...
وقفه در آب ... صیاح ... علامات حب زیبق از قدم ... ظاهر میکشد ... روز
بعد ... میدادند ... و رجوع میکردند ... از نفار علامات در ... و در حالی استعلاج
از ... میدادند و ... در آب ... گرم ... و ... میدهند و پس از اتمام علاج ... قوه
کون ... دار الکنه مرض ... دفعه ... تنجرف ... میدادند تا مرض ... شود ... و در این
منظور ... رجوع شود به ... تنجرف مذکور در مطلب ۳۱ ۶ و در تعریف این معالجه اطبا ... کرد
... در ... اعداد ... که چنانکه رفتار ... علاج او نیز ... کلمل ... ججه
در ... اوقات استعمال ... زیبق ... کثیره و معتاد منقسم ... دو ... حب دو

باقی ... شود و بدین منظور استعمال کلمل با افیون و حب ... مذکور در مطلب ۷ ۶ یکبار ... پنج ... گرم ...
... قسم معالجه زیبق معروف است که ... ساعت به به ساعت ... مقدم ... را ... کنه بعرض
و ... ملموع کبریت مذکور در مطلب ۵ ۶ و ... با افیون و در ... اوقات ... قیمران
... و ... دهند و جوان این ترکیب ... خروج ... که ... کند و ... کبریت الکهات
مس مذکور در مطلب ۲۳ ۹ دهند ... کنه و ... کنه ... حالات شود قسم دیگر معالجه زیبق در
... این ... است که در منزل مریض در ظرف چینی ... مطبوخ ... نفته ...
... را ... الکهل در ... ظرف چینی در ... کفاه ... میدارند ... سه الی چهار
ساعت ... ۳ ۶ ... تنجرف ... را ... و ... دهند و این ... الحقه در روز
دیگر ... خواب مریض ... بکار زیبق ... از او ... و ... شب و روز
... مریض ... ظرف ... ساعات ... جزء ... نگاه میدارند و روز ... هوا ...
... گفته و ... منزل مریض ... بهتر است ... از ... که ... مریض ...
... از ... خارج ... از زیبق در کلمل ... و چون در ضمن این ...
تنجرف ... دقیقه ... الکهل ... میدارند و پس از ... ۳
است که مریض در ... اطاق ... حالت مریض از ...
و در حالی ... چون ... شده ... خارج میکرده و چون در ۳۴ ... او ... استعلاج
... طبیب ... که ضرب ... تکثیرات ... طبابت
که بدین قسم علاج ... مریض ... افراد ... میکنند و ...
دیگر ... مزمن ... کلمل معتاد منقسم ... زیبق ... که در مطلب ۵ ۶
مذکور است ... از استعمال ... و ... مریض ... کلمل ...

مقدار لوویه زیبقی را جمیع ودر اوقات مرقوفه نا بینه خفتن در رفع انقباض وحدوث سیلان جزئی تخفیف دهد
اثر خفیفی ظاهر میشود ودر بعضی از موارد در معالجه دارا لکشند چنانکه جهت علاج ریح علیه مفاصل قبل از این در
همین مطلب مذکور گردید بسیار از اوقات علاج کامل میدهد تا هنتم جهة تخفیف ذات شیر در مجلد سیم اول
است که پر قدری از آن بر سر بریده حوف او را با تمامه محو سازند از زیبق خالص پس از آن هر سرما دارد که
مدتی ساخته صاحب شیر او را در میان دو پستان معتق نماید و انقباض روز بیم تا این کمال طبیعی رجوع
چنانچه هم در زیبق مطلبه و بینه تفسیر روز و دفعه من ترکیب اکبر جزء جزء مذکور گردید زیبق مذکور
در مطلب ۱۵ و دیگری فرق در وصله وجمیع جزء بیاض البیض و هفت جزء زلال الکبات سرب مذکور در
مطلب ۷۲ و ده جزء کافور ناب مذکور در مطلب ۱۴۷ و ۸۴۰ جزء آب که اجزاء مختلف را از هم جدا
و مخلوط بهم کند در آب و جزء کشته و بعد ده روز مکرراً انهار مخفف ده پس از آن جهت مخلوط
بیاض البیض نابنه ودر وقت استعمال ظرف حاوی او را جنبانیده وقیقه بهم زنند و هم جهة زوال تجلیدی که
جهة اسیر منعقده بعمل آورده زیبق مذکور در مطلب ۱۵ اجزاء مرکب کنند ودر جمیع حال آب مقطر من نوع تبخیر
کرده که آن محلول را تا کمال ساخته زیر ماده حارث شود و بتدریج کمه صغیر گرفته بازدهم جهة رفع جمود بعضی
از کیفیات زیبقی مستعمل ترین لوویه انها شمر آب زیبق مذکور در مطلب ۲۳ و مرهم سیاه مذکور در مطلب ۹۰
مخلوط بهم نقاب مرهم ناله مذکور در مطلب ۹۵ و جهة تخفیف از درد و رفع ورم بطرز تجربه به اسیده که
جهة کلفت را امر میکرد از کرد او در نیه وحده دکبریت اور زیبق سیاه مذکور در مطلب ۱۳ با مرهم او زن
را از حدوث حمی محفوظ میدارد و در صورتیکه این قسم تحرکاتی او را زنطار بگیه تا سر بر کی بوانیم در
مرض مشهور زیبق و ترکیبات او از جمله لوویه خاصه از هر نوع گونه که لوویه دیگر را مبدل او نماید جمیع
کدام نیست که در همه اوقات معه زیبق را اکبر فزود در بینی جزئی تفصیل از مرهم مالی و استعمال در معالجه دارا لکشند
جهة علاج مرض مشهور لازم است چون استعمال مرکب از ترکیبات زیبقی او در مرض مشهور قبل از این در مطلب

مخصوصه بحال نمودیم مثل استعمال دافع زیبق قند در مطلب ۲۴۰ و حب زیبق وادهن در مطلب ۳۰ و حب بلد
در مطلب ۲۷ و حب مرهم مالی در مطلب ۱۰۰ و مخلوطی گرد او رده با زیبق در مطلب ۱۶ و حب دارالکشند
در مطلب ۱۹ و دیوره با زیبق در مطلب ۲۳ و سفید قرن زیبق در مطلب ۲۵ و دلتره الکبات زیبق و تری در
در مطلب ۳۰ و ادویه الکبات زیبق در مطلب ۳۱ و خفیف الکبات زیبق در مطلب ۳۲ و مرکب الکبات
اول زیبق بطور حب در مطلب ۳۳ و مرکب الکبات زیبق بطور مخلوطی در مطلب ۳۴ و مطلب الکبات زیبق
در مطلب ۳۴ و استعمال خارجی ترکیبات زیبقی در مطلب ۱ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۸ و
۱۹ و ۲۰ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ مذکور گردیده و اگر در تعریف استعمال دافع و خارج لوویه زیبقی
در مرض مشهور ذکری از کمیه مذکور در مطلب ۱۳ و از ادویه زیبق مذکور در مطلب ۲۳ و تمیوم جهة او
نیست که از اهتمامات بازار با معلوم گردید که این لوویه زود جهت سیلان زاق گشته طبیب در مرض
از حدوث اوقات جمیع بهم میرسانند که مرض مشهور صحت یافته و بالعکس است و اکثر مرض فقط بر شدت
و خفیف گشته از جزئی از هر چیزی و بعضی است مبدل به هر چیزی در تغییر خصوصیت میتواند و غیر سابق عود و بالعکس
فیما بین بالعکس ترکیبات زیبقیه دیگر این زهری جهت سیلان زاق شرکت دادهم نمونه که بوده است که چند روزی
انهار اکثر کرده اند و پس از قطع علاجات در مدت مجدداً انهار با تجدید از کثرت از سابق بظاهر میرسد و حول الیوم تجربه صحیحه رسیده
است که سیلان زاق بمجموعه شرط تام علاج نیست و بلکه جهت نیا بر مرض هیچ حسنی نداده و لیکن از این جزئی
مقدمات حال مذکور ساییم قاعده استعمال خاصه مرهم مالی و استعمال در معالجه دارالکشند را که مرهم مالی بخصوص مرکب او
بکبریت و اکسید و او که مخلص مذکور در مطلب ۳۰ و مستعمل است از خارج در اشخاص ضعیف البنیه و از تعدیل
باستعمال یا روایتی و پول ریسته را از او را به مرض بالنه شرط کم است که مدت مخود را بدست کشیده تا بوده و ربنا حیته
کافیه با درکه و دیگر اکثر و مخاطر نامیه تا زیبق اثر غیر لازم و ضرر بر بستار نکند و اگر خوب مرض مرهم را بالا در این
احتیاط لازم نیست و سبب ده گرم از مرهم مالی با کبریت اور اکسید و یا بی گرم از مرهم مالی مرکب با زرنیخ در

و کبریتیه و املاح منکلس که در هر دو در مطلب ۳۰۵ مذکور است در دفعات نفس [illegible] و جهت حفظ لثه
[illegible] را در میان شب رفع ده کنند و جمیع این عمل را السعوطی کنند و از لعوق [illegible] و بعد چون [illegible]
و چون [illegible] در بینی باعث صدمه و جراحت موضعی و قرحات صغیره گردد [illegible] این را اوقات [illegible]
موقوف کنند مرهم را در دفعات نفس [illegible] و در الطین باشد و چون بسیار [illegible] آثار [illegible] ظاهر گردد [illegible]
[illegible] را موقوف بدارند و در این ضمن [illegible] مفید بود که روز [illegible] مرض بعد [illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] کنند در صورتی که جمیع عوارض مجروح نبود
[illegible] از همین قرار است که [illegible] از این در همین مطلب [illegible] علاج [illegible]
[illegible] که علاج مرض مذکور [illegible] را [illegible] هر [illegible] که [illegible] آن [illegible]
[illegible] منقال [illegible] و در این ضمن جمیع [illegible] رجوع کنند [illegible] علاج [illegible]
[illegible] اقسام معالجه زیبقی [illegible] از جهات [illegible]
[illegible] صعوبت [illegible] و چون در این ضمن [illegible]
[illegible] روز [illegible] تغیرات [illegible] از ۲۵ تا ۳۵
[illegible] مرهم [illegible] کبریتیه و املاح مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] اقسام معالجه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] رجوع کنند [illegible]
[illegible] زیبق [illegible] مذکور در مطلب ۲۴ [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] و چون مرض [illegible]

[illegible]

مذکور است در مطلب [illegible] بدون [illegible] چون [illegible] استعمال [illegible] ال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] موقوف بدارند و چون [illegible] رجوع [illegible] از روز [illegible]
[illegible] و در ضمن [illegible] اقسام امراض [illegible]
ترکیبات زیبقی [illegible] معروفه [illegible] در امراض [illegible]
[illegible] رجوع [illegible] زیبق مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] زیبق مذکور در مطلب [illegible] منقال مرهم [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
و در امراض [illegible] از ۹۹ [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
از اول [illegible] و سقوط [illegible] از [illegible]
و از صورت اقسام امراض [illegible] بسیار [illegible]
از روز [illegible] استعمال [illegible] زیبق مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] که [illegible] شمع [illegible]
[illegible] اتصال [illegible] از [illegible] شمع [illegible]
[illegible] زیبق [illegible]
[illegible] از شمع [illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۹ و ضمیمه [illegible]
[illegible] مرهم سیاه [illegible] علاج [illegible]
[illegible]

مطلب ۶۴۰ ــــ در علاج [illegible] از استعمال زیبق و ترکیبات او [illegible]

زیبق و مربع باید احتیاط باشد بسم که در دو طعم مسیر دردهای ... و مع اعضاء و جمیع معده و امعاء و تقویت
خواه ساده و خواه مخلوط بخیل ... اسهال و خروج عاروق منفض و قولنج و ضیق النفس
و ضعف ... معوط ... منه ... ازاف ... و دوی علاج ... شود ... کند ... میکند
و چون بعکس ... است ... مرض ... کنند ... تحلیلات ادویه ... نافذ ... نزله
... و اهمیت ... خواه ... از جمله ... هیچ ... که ... است ... ادویه و ... مسمم ...
مخلوط باشد ... آب ... در مطلب ۲۱۹ ... المقدر ... ترکیبات ... در ...
... غیر ... منظر ... اجزا ... معده ... خارج ...
... کتیم ... و ... احتمال ... زمین ... شد ... بدیع ...
و ... که ... خارج ... تابیم ... اطلاع ... شد ... بعضی ...
... صد ... کنم ... تابیم ... نشت ... صد ... کنم ... تابیم ...
زیتون ... ابن ... قلیل المقدار ... که ... شده
... مقدار ... درحالتیم ... که ...
در ۲۴۳ ... بیاییم

azedarach, margousier.

مطلب ۱۴۴ — زیتون تلخ ... که در ... معروف است ...
برگ او ... نیم ... ده مثقال ... مقدار ... در ... خناق ...
... از بهترین ادویه ... ایران ... چون ... او را
... مثقال او را ... آب ... قبضه ...
... کنا ... و چون ... جمیع ... چهار مثقال
... از ... تلخ ... اوقات ... استعمال ... نیم ... بقدر

دو مثقال

در اشخاص عصبانی المزاج ... و اوقات ... مبتلا ... از اطلاق ... مرو ... میکردند ... موقوف
نداشته

cumin sauvage.

مطلب ۲۴۲ — زیره سیاه که ... زیره کرمانی گویند ... معروف و کثیر الاستعمال است ... اعلا ... استعمال
... است و از ... صحت ... ۱۸۱ ... نیم ... بقدار ... ثبت ... بمقدار
... در صورت ... خود ... از ... مطاردة ... زیره ... مقطر
کنند ... آب ... آب مقطر ... استعمال ... کند ... برای ...
آب ... و چون ... قبضه ... است ... ریه ... نفخ ...
و ... آب مقطر زیره ... جهته ... مقدار ... ده مثقال ... زیره ...
... آب ... زیره ... جزء ... جزء ... آب ... مثقال ... مثقال
... کنند ... آب مقطر زیره ...

cumin des pres, cumin officinal.

مطلب ۲۴۳ — زیره سبز ... زیره سفید ... زیره ... مقدار ... درجه
... بسیار ... است

feuilles de canelle de chine et de java.

مطلب ۲۴۴ — ساذج هندی ... که ... برگ ... در ... بهم ...
... تنها ... نباتات ... جمیع ... او را ... در ...
... مصنف مخزن الادویه ... ساذج ... لسان ... گذارده ... نوع ...

sassafras.

مطلب ۲۴۵ — ساسافراس ... درخت ... که ... او را ... چوب ... متفرق ...
... او ... تشبه ... مشهور ... امراض ... منه و ... آن ... مقدار ...
و ... چوب ... او ...

sebestes.

مطلب ۲۴۶ — سپستان ... درخت ... زیتون ... بزرگ ... نیم ...

سیاه رنگ است و مغز او شیرین و با حیات است و مطبوخ او ملین و مخرج بلغم و مفید در اورام آلات سینه و ریه و دوای سرفه و در
بعض از عوارض سینه مستعمل است ... که در تربیه و مطبوخ برگ ما جهت زوال ... صورت

مطلب ۴۱۴ — سداب نباتی است از جنس ... که بری او کثیر الاستعمال است و در امراض ... و در فواید rue des jardins.
و بدل سداب ادویه است و بعینی نوع در ادویات که در مطلب ۱۴ مذکور شد مستعمل است

مطلب ۴۱۶ — سدوم جسمی است غیر بسیط با ... و بسیار ... مذکور در مطلب ۳۱۸ و بخواص
غیر مستعمل است در طب ... مرکبات او کثیر الاستعمال است چنانچه مرکب او با ... مذکور در مطلب ۱۴۰ که بسیار
کم ... مذکور در مطلب ... و مرکب با ... عبارت از ... سدوم ...
ایکه مذکور در مطلب ۹۱۶ به ... الکالات ... مذکور در مطلب ۵۰۶ و ...
مذکور در مطلب ۳۹۹ ... عبارت از ... مذکور در مطلب ۹۲۳ ... شده ...
... مذکور در مطلب ۵۰۶ ... آید و ... ترکیبات ... از قلیا ...
... مذکور در مطلب ۱۴۲ و عبارت از ... قلیا ... غیر خالص و مخلوط ... عام
اجزاء مختلفه است ... مطلب ... که سدوم ... آید و در ... جزء زغال الکالات
... مذکور در مطلب ... و جزء زغال الکالات ... مذکور در مطلب ۹۱ ...
نامیده ... که در تعریف ... در مطلب ... مذکور ... است که
اجزاء ... آورده ... در هوا ... گذارند

مطلب ۴۱۷ — زغال الکالات ... زغال الکالات ... جوهر قلیا ... carbonate neutre de soude.
... از جهت ... در هوا ...
... از ... زغال الکالات ... از قلیا ...
... آب ... ۳۳ ... در هوای معتدل بگذارند

... اینکه ... جوهر قلیا ... صاف کرده
... دیگر بگذارند زغال الکالات ... جوهر قلیا ...
... آب ... حرارت ... بماند ...
... در هوای معتدل بگذارند ... صاف ...
... جوهر قلیا ... از جوهر قلیا ...
... جوهر قلیا خالص ...
... در ...
... جوهر قلیا ... وزن ... آب ...
... زغال الکالات ... زغال الکالات ...
... جوهر قلیا ... بگذارند ...
... این قسم جوهر قلیا ...
... زغال الکالات ...
در امراض مختلفه مستعمل است ... زغال الکالات
... آب ... از استعمال ...
... امراض
... زغال الکالات ... مفید است ...
...
...
... مذکور در مطلب ۹۱ ... زغال الکالات ...

مدرا از کرد شیمه بود هم در عطش شده را که هم در لاس غذا زیر غده عنق و در صمم زغال الکیات بود را بن ...
تجویز مینمود که یک مثقال و نیم زغال الکیات بود در یک مثقال عرق جو رنجبیه و ده مثقال و نیم عرق ... بزرد
هم مخلوط سازند و روزی چهار دفعه یک قاشق ... از این مخلوط میداد ... و ... از مشهورترین ...
در انگلیس بدست ... زغال الکیات بود را بسیار مفید دیده ... در ... که صبح ...
دو ماه ... مثقال از این ... زغال الکیات بود ... مثقال ...
... که در مطلب ۱۹۱ مذکور است نه مثقال معجون ... که در مطلب ۳۱۹ مذکور گردید ... مثقال ...
... مثقال ... در اسهال اطفال رضیع مفید کرده که ... هر روز سه الی چهار دفعه ...
از محلول ... زغال الکیات بود ... جزو آب ... شربت ...
... در اشخاص ... زغال الکیات بود ...
بهتر از ... رقیق ... قطع ...
میکرد ... زغال الکیات بود ... بالحقیقه ...
... در خناق ... زغال الکیات بود ... هر روز ...
در محلول ... دو دفعه ...
خناق ... معروف به ... زغال
الکیات بود ...
... که نقص ... استعمال ... مفید بود
که اوقات ... استعمال زغال الکیات بود ... الکیات ... مطلب ...
bicarbonate de soude. مطلب ... زغال الکیات ... معروف ...
... استعمال ... زغال الکیات بود ... مطلب ...

در جمله ... جزو زغال الکیات ... جزو آب ... مفید است که ... مثقال ...
... روزی چهار الی پنج دفعه ... تغییر ... چهارم ... طبیب معروف ...
... بود ... زغال الکیات بود ... تجربه ... که در وقت استعمال
... تغییر ... این ... میکرد ...
... مدت ... اول ...
... زغال الکیات بود ... جزو آب ...
... دفعه ... اوقات ...
... این نوع علاج ... انگلیس ... (کاردم)
... استعمال زغال الکیات بود ...
... اول ...
... استعمال ... مثقال زغال الکیات
بود ... جمیع ... زغال الکیات بود ...
... دفعه ... روز استعمال ...
از زغال الکیات ... مطلب ... الکیات ... مطلب ...
این ترکیبات ... استعمال زغال الکیات بود ... مثقال
... مطلب ۱۵۰ ... تجربیات طبیب معروف انگلیس ...
... زغال الکیات بود ...
... چهارم ... زغال الکیات بود ...
... مطلب ۹۱۵ مفید ... این ... زغال الکیات بود

زاید

زنگال الکهات ثانی بود علم منفعت زنگال الکهات سالم را نداند بود و از حروف ادبیه و نیز کثیر است و در جهول
او در فرنگستان به انواع مختلفه است ولی در ایران جهت عدم اسباب طرز ساختن او منحصر بود بنوع مختلف نوع اول
بگیرید زنگال الکهات بود تازه ساخته و در ظرفی بگذارید و آن را بریزند که در مطلب سابق مذکور گردید و او را در شیشه بزرگ
که در میان آن شیشه لوله زجاجی بزرگ ... که ... لوله ... شیشه بزرگ ... و ... اگر او ... محکم
از شیشه بزرگ خارج باشد و ... آن شیشه بزرگ ... ساخته ... و لوله ... را منقبض سازند ...
که ... زنگال ... را در حالت ... چنانکه در مطلب ... مذکور است ... زنگال ... را ...
در شیشه بزرگ ... که زنگال الکهات بود از ... که ... خاک گردد
و ... صورت زنگال ... را ... زنگال الکهات ثانی بود را از شیشه بزرگ ... و در میان
کاغذ ... نوع ... که ... زنگال الکهات بود ... مذکور در مطلب سابق را در ...
... در شیشه بزرگ ... از ... که قبل از این در همین مطلب جهت نوع اول مذکور
گردید ... زنگال ... بیست جزو ... را ... و ... او را جمع ...
میان کاغذ ... زنگال الکهات ثانی بود او است که ... جزو ... سیزده جزو آب ...
... از جهال و عوام ... سرین ... و ... خالص ... خالص بود او
بر طبیب لازم است که او را ... در صورتی که ... جزو آب ... از ...
ثانی ... مذکور در مطلب ... و ... از ... تعیین ...
... و اینکه ... خالص را ... سرین ... این ... تغییر ... چون ... تغییر
... که زنگال الکهات بود ... از ... زنگال ... است ... زنگال الکهات ثانی نوشت : :
علاوه بر اینکه زنگال الکهات ثانی بود بهتر از زنگال الکهات سالم بود است ... که زنگال الکهات سالم بود
از ... در مطلب سابق ... از این مطلب بیان نمودیم زنگال الکهات ثانی بود ...

سرین کثیر الاستعمال است جهت ... که ... سرین را در آن ... از
... از جمله ... مذکور در مطلب ۲۲۳ و ... مذکور در مطلب ۱۷۷ ... و در آب
... این ... ساخته در ... جوش ... بیان ... نوع ... و ... نوع
... و ... و حرارت ... است ... زنگال الکهات ... و ... متعدد
زنگال الکهات ثانی بود ... است ... جوش ... اول است که ...
... زنگال الکهات ثانی بود ... مذکور در مطلب ۱۷۷ ... مذکور
در مطلب ۲۲۳ ... است و در ... جوش ... کاغذ ...
... زنگال الکهات ثانی ... است و ...
... کاغذ ... خالص ... است ... جوش ...
است که ... است و ... نوع ...
که ... زنگال الکهات بود ... مذکور در مطلب ۲۰۶ ... ساخته ... زنگال الکهات ثانی بود
... و ... کاغذ ... مذکور در مطلب ۱۷۷ ...
را در کاغذ ... و کاغذ ... آب ... کنند ...
... ساخته در حال جوش بیان نمایند

مطلب ۲۰۵ ——— بود اکال ... مذکور در مطلب ۲۰۳ و ... مذکور در مطلب ۱۴۶ soude caustique.
و ساخته بود ... پتاس اکال مذکور در مطلب ۲۰۳ در صورتیکه ... زنگال الکهات ... پتاس ...
کربو مذکور در مطلب ۲۰۳ ... و در ... پتاس اکال در مطلب ... او
بود اکال را ... بود

مطلب ۲۰۶ ——— بود اکال ... جهت ... صابون ... و ... تیزاب صابون ...

مذکوره در مطلب ۹۵ ۳ عبارت است از محلول الکل اول یعنی الصمغی است از الکل کامل خالص [illegible]
صابون بادام است و یک جزو از دهن بادام شیرین را با ده جزو تیزاب صابون پزی با بوته در دیگ تا [illegible]
بپزند تا صابون شود بعد از آن که خالص [illegible] در وقت سرد شدن صابون [illegible]
صابون حاصله را در قالبها که [illegible] بگذارند تا سفت شود و از آن [illegible] در ظرف [illegible]
[illegible] صابون بادام مستعمل است جهت دفع [illegible] سمیت [illegible] کبریتیه که مذکور در مطلب ۹۱
و [illegible] که مذکور در مطلب ۹۵ ۳ و [illegible] که مذکور در مطلب ۹۵ ۳ و در آن [illegible] ازان داده
[illegible] از صابون بادام [illegible] در روز [illegible]
که [illegible] الکالیات [illegible] صابون بادام نیز [illegible] آب [illegible] که در
مطلب ۱۸ [illegible] صابون بادام [illegible]
باب در مطلب ۱۸ ۵ مذکور [illegible] صابون بادام [illegible] بار رفت
از [illegible] صابون [illegible] از [illegible] حرارت [illegible] احتراق
[illegible] صابون بادام [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] صابون بادام [illegible]

مطلب ۲۱۵ ۶ —— [illegible] صابون که [illegible] نوع [illegible]
بادام [illegible] الکلی [illegible] مذکور در مطلب ۱۴۲
[illegible] مذکور در مطلب ۹ [illegible] مذکور در مطلب ۹ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۳ و ۲۳ [illegible] الکالیات [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۹ ۶ [illegible] الکلی ۹۶ درجه [illegible]
[illegible]

[illegible] الکلی ۹۶ درجه [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۲ ۹ [illegible] حالت از
[illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۳ ۳ پس از [illegible]

مطلب ۲۰۵ ۶ —— در شمع صابون جهت [illegible] صابون بادام [illegible]
شمع [illegible] مذکور در مطلب ۶ [illegible] شمع
[illegible] مذکور در مطلب ۲۱۳ [illegible] صابون [illegible]
[illegible]
جهت استقامت [illegible]

sulfure de sodium مطلب ۲۰۵ ۶ —— کبریتور سدیم [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ ۶
[illegible] مذکور در مطلب ۹۶ ۳ [illegible] کبریتور سدیم در مطلب ۱۰ ۳ مذکور [illegible]
[illegible] کبریتور سدیم مذکور در مطلب ۲ ۳ [illegible] کبریتور سدیم [illegible]
[illegible] کبریتور سدیم مذکور در مطلب ۲ ۳ کبریتور سدیم [illegible]
[illegible] کبریتور سدیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

chlorure de sodium مطلب ۲۰۵ ۶ —— کلورور سدیم عبارت است از نمک طعام [illegible] مذکور در مطلب ۹۹ ۳ و کلورور [illegible]

و معمول است مذکور در مطلب ۱۹۷ ماکه از اثر رطوبت ضایع نمیگردد نمک طعام جزو است بسیار لازم جهت تغذیه

تنمیه بدن و بسیار عجیب که نمک طعام فی ذاته در دم موجود است و متصل و معده و عروق جلد و صفرا خارج میگردد

واصیه نمک اینکه که یکی از اجسام اغذیه رطوبت معده بهتر از نمک طعام مستعمل در میان اهل غذا احتمال میکرد

جهت استعمال طبی و استعمال غذا از نمک سنگ کثیر الوجود از معدنیات نمک ایران بخوبی کافی است و الوان

نمک در خلوص و غیر خلوص نمک بیخ مقداری از دوا در آب جوش حل کنند و کلهی را صاف نمایند و مصفی را در

ظرف دهن باز بجوش نهند و آنچه نمک در میان جوش منجمد شود او را با کفگیر گرفته جمع کنند بهتر از آب

در نهایت سرد شود و خشک نمایند مشهور است که اشخاص که غذا بی نمک بخورند بسیار اوقات ... کرم

در امعا دیده میشود جهت کسانیکه بی اشتها باشند ... مفید است و ابتدا از قاعده ... ببو و طبع و بخاره

دیده شد که نمک طعام حفظ صحت ... اطلاق است نمک طعام در طب هم از خارج و هم از داخل

مستعمل است لا استعمال خارج او بکار است اول در ... دفعه بهر دفعه بعدت یک ساعت را آلی

جوش نمایند و ... نمک طعام از ... جزو نمک در صد جزو آب و ... صبح

خوار ... کنند ... نمک طعام با ... در آب ... از ...

... است ... نمک طعام در صد جزو آب ... دفعه و بعد

... روز ... است ... در آب نمک ... در

... در اطاق ... نمک طعام ...

... و ... نمک طعام ... است ... در

... که از ... است ... و ... نمک ...

... در صد ... جزو آب ... است ... قطع ...

... و ... در ... کرده ...

۱۸ استعمال داخل نمک طعام مستعمل است اول در دو نوع مرضی ... که است کنم ... الکلیات

مذکور در مطلب ۱۹۳ و ... کنند نمک طعام ... در ... این مطلب ... در ... میکنند آن

... مذکور در مطلب ۱۷ ... در ... میکنند و این ...

... در ... مرض ... قسم علاج ... در ...

در ... استعمال نمک طعام در آب ... که ... نصف ... صبح ... و نصف دیگر ...

... کنند ... اوقات علاج ... نمک طعام را بسیار ...

است جهت ... عطش ... در ... الدم ... نمک بسیار ...

که مرض ... علاج ... است ...

که ... بعد از ... و ... جزو ... در ...

طعام ... در ... صفرا و ... تخفیف ...

... که ... استعمال ... از ... الدم ...

... صفرا ... بود

sulfate de soude.

مطلب ۲۰۵ — کبریتیة الکلیات ... که ... ایران ... بسیار ...

... کبریتیة الکلیات ... معروف ... در مطلب ۱۹۱ ما مذکور است ... و این نمک

... نوع اول ... نمک ... مذکور در مطلب ۱۹۳ ...

... در ... کبریتیة الکلیات ...

... در مطلب ۲۰۴

... نوع اول ... و ... آب ... و ...

... نمک طعام ... آب ... و ... الشراب

بگردانند و در کنار ظرف جسمی [illegible] منجمد شود و درین حالت [illegible]

بتدریج سرد شود و در وقت سرد شدن کبریت القلیات بوضع خاص متبلور شود و منجمد از قطار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذکر در مطلب ٩١٥ [illegible]

[illegible]

[illegible] ذکر در مطلب ٣٩٩

[illegible] کبریت القلیات [illegible]

[illegible]

[illegible] ذکر در مطلب ٩١ [illegible]

[illegible] در مطلب ٩١ [illegible]

[illegible] کبریت القلیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کبریت القلیات [illegible] ذکر در مطلب ٣٩٩

[illegible] اگر آب [illegible]

[illegible] کبریت القلیات [illegible]

[illegible]

nitrate de soude.

مطلق دسو — ازته القلیات [illegible] ذکر در مطلب ٣٩٩ [illegible] مطلب ٧٠

[illegible]

[illegible] ذکر در مطلب ٣٩٩ [illegible]

[illegible]

[illegible] ازته القلیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

chlorate de soude.

مطلق دسو — [illegible]

[illegible]

[illegible] ذکر در مطلب ٣٩٩ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رفع فساد از معده بکار رفته و روغن کبریت داده اند که در مطلب ۹۲۳ در صورتیکه مقداری از این محلول را بیاشامند و [illegible]
مبتلا میشوند و دهان گرفته بکار برند که از اخراج میکرده استنشاق فساد از استعمال دافع کلورات بود در کارات
در امراض مجرای بلغمی و در هر جا که قی تحلیل رفته و عفونات متعفن الرایحه در دهان حنک سیاه باشد و در غرغرات
از تغییر سینه و در جلد لثه نیز [illegible] که تحلیل قرحه است از نافع محلول کلورات بود مخصوص است در هر جا که ورم و دمل
را که متعفن است و ریختن چرک در [illegible] و در مرض متعفن بعضی از قرحات و در عفونت علاوه بر [illegible] این قسم
برای [illegible] میکرده و ازاله [illegible] مرض [illegible] را از جمله [illegible] غرغره او مخصوص است در قرحات بوی دهان
و در سیلان [illegible] خواه منطبق باشد خواه بسبب دیگر [illegible] باب [illegible] در [illegible]
و جهة رفع حکه آلات تناسلی [illegible] و در استعمال دافع [illegible] مقوله [illegible] مثقال از [illegible]
و در صورت غرغره [illegible] و در وقت دخول [illegible] در محلول [illegible]
آب مناسب است و جهة تغسیل قرحات [illegible] جزو آب [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] کلورات بود [illegible] آب [illegible] بزرگ

phosphate de soude. مطلب [illegible] — فسفات سود [illegible] در [illegible] فسفات الکالی که مذکور در
مطلب ۹۱۹ [illegible] جزو آب [illegible] کبریت الکالی خالص مذکور در مطلب ۹۱۸
[illegible] اضافه کنند و اجزاء [illegible] بعد [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] صاف کنند [illegible] آب [illegible] جوش [illegible]
[illegible] آب [illegible] صاف کنند [illegible] کبریت الکالی
[illegible] کبریت [illegible] خالص [illegible] الکالی [illegible] مذکور در مطلب ۹۲۳ [illegible]
[illegible] الکالی [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] ۱۲۲ مثقال از محلول [illegible]

[illegible] فسفات الکالی [illegible] در میان [illegible] مستقل
فسفات الکالی بود [illegible] کبریت الکالی بود [illegible] محلول [illegible]
[illegible] ۲۰ [illegible] سطح [illegible] که [illegible] در [illegible] و [illegible]
فسفات [illegible]

acétate de soude. مطلب ۶۶ — [illegible] الکالی بود [illegible] در صورتیکه [illegible] مذکور در مطلب ۷ [illegible] زغال الکالی بود
[illegible] که [illegible] محلول [illegible] آن [illegible]
۱۲۷ اجزاء از [illegible] محلول [illegible] در [illegible] سرکه الکالی
بود در میان [illegible] در [illegible]
در مطلب ۹ [illegible] مذکور خواهد شد

tartrate de soude. مطلب ۶۷ — [illegible] الکالی بود [illegible] الاستعمال در طب [illegible]
جهة توضیح مطلب [illegible] مذکور [illegible] زغال الکالی بود [illegible] مذکور در مطلب ۹۲۳ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۷ [illegible] محلول [illegible]
مطلب ۶۸ — [illegible] الکالی بود [illegible] زغال الکالی بود [illegible] مذکور در مطلب ۹۲۳ [illegible]
در مطلب ۹۲۳ [illegible] الکالی [illegible]
در مطلب ۹۲۳ [illegible] زغال الکالی [illegible] مذکور در مطلب ۹۲۳ [illegible]

plomb. مطلب ۶۹ — سرب [illegible] مرکبات او [illegible]
نیز [illegible] در [illegible] سرب [illegible] الاستعمال است از [illegible]
[illegible] سرب [illegible]
[illegible] سرب [illegible] جهة رفع [illegible]

اراده چنانچه در مطلب ۳۹۲ مذکور گردید

litharge. oxyde de plomb demi-vitreux, protoxyde de plomb fondu.

مطلب ۶۶۶ — لیتارژ اسرب که عبارت است از مرداسنگ و آن سه قسم است مرداسنگ نقره و مرداسنگ طلا
و مرداسنگ اسرب و قسم اول و دویم معمول نیست چون اختلاف ندارند مگر اینکه از قسم دویم جهت تغییرات کمی حاصل
لیتارژ اسرب بیشتر رایج مذکور در مطلب اتیه و غیر آنکه اول مرداسنگ طلا را با سرخی و غیر سایده و مرور صحبت کلام حصول
مرکب از نقص و اما مرداسنگ اسرب بطور کم سفید میریزد و بسیار زرد است و مصرف میکرده در دفعی که جزو
مصرف و مسهل است مذکور در مطلب ۶۶ و غیر ۳۰۶ است معمول و در ان مخلوط تیزاب صابون نیز مذکور در مطلب ۳۹۷
خلوا کنند و دیگر اکثر بعضی خلوط و امثال آن را با آب تغییر ادویه تاآب تغییر طعم کنند
مطلب ۶۶۶ — لیتارژ اسرب هیچ وجه از داخل مستعمل نیست و لیکن مدت کرده بهایات فم او را در آن تقویت
در دو موضع جهت تخفیف انها و نمک مشمع ماله معروف بمرهم دیاخیلون مذکور در مطلب ۱۰ ه و مشمع حبیبا که مذکور
در مطلب اتیه است و در شیاف و کشتان کوچک او را همراه او مستعمل است بعوض حنا در رنگ چنانچه در مطلب ۶۶ مذکور
ساختیم ۵ مشمع ماله که نیز قسمی از دیاخیلون مرکب میباشد و در تشکیل جزو روغن زیت را با جزو مرداسنگ در دیگ
در جزو آب بهتر جوش دهند بر این قوم که ادویه و روغن زیت را با جزو مرداسنگ مخلوط و در دیگ مسی قطع
کرده و در آتش ملایم بجوشانند آب که بر آن بیفزایند و در مدتی طبخ مشخص اجزا را بچوب بهم زنند و از قوام که
آب تبخیر کنند آب گرم دیگر بعوض او بریزند و چون در حالت آن جسم نقطه تجربه بشود تا پاره های آن سرد آید او را وقت
بوقت ملاحظه کنند و در صورتیکه قطره از آن جسم را در آب سرد بریزند ببطش و کشتان کلوله شود بمرور حبیبه گرم
اجزا را منجمد سرد شود ولی در هر حالت مشمع را در آب سرد بریزند تا کلوله شود مخلوط و اینکه در غیر از ماهیت خارج
کرده این مشمع ماله در مطلب ۶۶۶ و امثال آن است جهت التیام جراحات و تقرحات و جراحات که از مشمع حبیبا که در مطلب
مذکور است تجربه شده و جهت این مشمع ماله را تبدیل جهت امثال مشمعات دیگر بکار برده اند
مطلب ۶۶۶ — ۵ مشمع حبیبا که کمتر از مشمع ماله که بعد از حصول وی مذکور است بر اجزا و ترکیب جزو آن جمع

صنوبر سه ربع جزو و اینها را در آتش ملایم بقطع و ذوب مخلوط بهم آمیخته نموده و با استعمال این مشمع حبیبا که
جهت التصاق و التیام دادن تقرحات و جراحات زخم ها که جهت الوده باین مشمع بکار برده و در تقویت
که اطراف موضع مریض را با انها احاطه کند و جهت تخفیف اماس کهنه و جوش از قبیل کشیدن اماس زخمها
بسته شوند هر روز یا هر دو روز یکدفعه مشمع را عوض کنند بعد تا زائل شود از قبیل اختلاف جلد و قسم
مشمعات حبیبا که دیگر مستعمل اند که جمیع را عوض و مثل هم دیگر مثل آن بکار برده و بعضی از آنها که مشمع مقوی
است مذکور در مطلب ۱۰ ه بیان نمودیم و دیگری در مطلب ۱۰۱۶ مذکور است و قسمی معروف بشمع مرکب در تعریف
همین مطلب ۲۳۶ و ذکر خواهیم
مطلب ۶۶۶ — رنگ ریش فرنگ مرکب است از دو جزو مرداسنگ اسرب خشک و شش جزو آهک
مفصل بیارند چه در سه جزو انشاسته که با انها افزوده از خمیر کردن با سفیداب خشک نموده و استعمال از روغن
او تقطیر میکنند و بعد رنگ اول بدین مشمع نمایند بگذارند تا مخلوط شود از خشک شدن تغییر و لیکن ازین سه اجزا
باشد با آب سرد شسته و چون شسته شد خشک کرده با سفیدی تخم مرغ مخلوط نمایند تا یک ماده از اجزا
گرفته و اگر موقع رنگ کهنه را با شانه خوش بو مالیده بسازند تغییر رنگ از جهت سیاهی کرده رنگ حنا در ایران
نیکو و فقط این جنس را دارد که مرکب سیاه نمیشود و او را استعمال کنند بعد از آنکه بدستی رنگ شود
مطلب ۶۶۶ — ۵ مرهم مرداسنگ که بنام مرهم سفید معروف است جهت اینکه مرداسنگ معروف است او را بعوض
شمع کرده اند بوزن قدری ساخته میشود و جزو روغن زیت را با اولیت و نیم جزو دنبه با اب گرم و اولیت نیم
جزو آن و اولیت نیم جزو مرداسنگ همه را بهم جوشیده کنند و در مذاب بتدریج اولیت و نیم جزو مرداسنگ اضافه نموده
بجوشانند و اجزا را در آتش ملایم بگذارند تا سیاه شود و انگاه صمغ و سقز جزو رقیق علیحده جوشانیده در مرهم
سیاه شده داخل نمایند و جمیع اجزا را با هم در آتش بجوشانند تا سرد کرده و استعمال این مرهم مفید است در تقرحات و زخم
و تقرحاتی که جهت التیام و رفع قلق مفید است و ولیستان

oxyde plom-
-boso-plombique,
minium, deutoxy-
-de de plomb, oxyde
rouge de plomb.

مطلب ۲۰۶ — اکسید قرمز سرب عبارت از جسمی است که در عمل [illegible] مردار سنگ [illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۲۰۷ — [illegible]
[illegible] ۴۵۰ [illegible] ۳۵۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

iodure de plomb.

مطلب ۲۰۸ — یدور سرب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

carbonate de plomb.

مطلب ۲۰۹ — زنگال اسیدات سرب عبارت از [illegible]
[illegible]
[illegible]

acétate de plomb cris-
-tallisé, sel de sa-
-turne, sucre de plomb
ou de saturne, acétate
neutre de plomb.

مطلب ۲۱۰ — سرکه اسیدات سرب [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که اغلب بعد از بیست الی چهار ساعت [illegible] میکرد و [illegible] مرهم [illegible] استعمال [illegible] کنم هر چهار ساعت تجدید

هفت روز [illegible] علاج بعمل آمد در اعمال اطفال [illegible] است جمیع مرکبات سرب [illegible]

کنم هر روز [illegible] در آب [illegible] هر روز دو دفعه بعد ربع ساعت [illegible]

[illegible] مرکبات سرب [illegible] نوع که شش جزو از مرکبات سرب با یک جزو

افیون و یک جزو [illegible]

[illegible] طبیب معروف [illegible] مرکبات سرب [illegible]

[illegible] طبیب معروف [illegible]

[illegible]

[illegible] مرکبات سرب [illegible]

[illegible] مذکور نمودیم .:.

مطلب ۲۷۵ — مرکبات اکسید سرب [illegible] جزو [illegible] جزو [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۲۷۱

[illegible]

[illegible] مرکبات [illegible] سرب [illegible]

[illegible] مرکبات سرب [illegible]

[illegible] مرکبات [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۲۷۰ .:.

مطلب ۲۷۶ — [illegible] سرب [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

مرهم [illegible] سرب [illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۲۷۷ — در سمیت سرب [illegible] ترکیبات سرب [illegible]

[illegible] ترکیبات سرب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ترکیبات سرب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سرب [illegible]

[illegible]

[illegible] تخفیف [illegible]

[illegible]

[illegible] تخفیف [illegible]

[illegible]

[illegible]

میتوان از اطراف عالیه و داخله را بکلی نفسه [illegible] در بیشتر اوقات اطراف عالیه به تنهائی درجات
بستر خانه و [illegible] این آلات مسترخیه [illegible] که به رات [illegible] که [illegible] بسبب این
[illegible] اطراف مسترخیه را به نهایت [illegible] چون ترکیبات [illegible]
[illegible] بطور [illegible] علامات متداوله [illegible]
[illegible] در وقت سمیت [illegible] اول سمیت [illegible] قولنج
و علاج هر یک این حالات مختلف است چنانچه که در حالت اول [illegible] کبریت القلیات [illegible] در مطلب
۵۵ ۲ یا کبریت القلیات [illegible] مذکور در مطلب ۹ ۲۲۹ یا کبریت القلیات [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ ۷ ازآنها
داده [illegible] کبریت القلیات [illegible] ولیکن صعب الحصول است [illegible]
کنم از کبریت القلیات [illegible] مذکور در مطلب ۲ ۲۵ و [illegible] کبریت القلیات [illegible] مذکور در
مطلب ۴۴۳ ۱ [illegible] اجزاء [illegible] صعب الحصول [illegible]
[illegible] ۱۷۵ [illegible] استعمال کبریت القلیات [illegible] مذکور در مطلب ۲۲ [illegible]
[illegible] علاج [illegible] اول است چنانچه [illegible] مطلب ۳ ۲ مذکور [illegible]
علاج [illegible] مذکور در مطلب ۶ ۱ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] علاج این قولنج [illegible] چنانچه در مطلب ۲ ۲۱۲ مذکور [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۶ ۸۲ [illegible] استعمال [illegible] مطلب ۹۹
[illegible] مذکور در مطلب ۹ ۲۸

۱۱۷ ۹ :.

مطلب ۲۷۱۸ *vinaigre.* — سرکه در ایران [illegible] آب انگور [illegible] آب است [illegible]
شراب انگور [illegible] سرکه [illegible]

[illegible]

سرکه حاصل [illegible] از تقطیر [illegible] و از [illegible] که [illegible] سرکه حاصل
از [illegible] فقط بیان [illegible] سرکه در [illegible]
از سرکه انگور [illegible] آب [illegible] از شیره [illegible]
آب [illegible] شیره انگور [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] درجه حرارت [illegible]
[illegible] سرکه از الکل [illegible] ۲۴۰ جزو آب و ۲۴۰ اجزاء الکل
[illegible] ۲۵ درجه حرارت [illegible]
سرکه [illegible] مذکور در مطلب ۶ ۱۷ و [illegible]
[illegible]
[illegible] سرکه [illegible] سرکه [illegible]
مطلب [illegible] تقطیر سرکه آب [illegible] از سرکه که [illegible]
[illegible] سرکه [illegible]
[illegible] در وقت [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] و سرکه [illegible] :.
در طب سرکه مستعمل است [illegible]
[illegible] مثقال سرکه [illegible]
با آب [illegible] و سرکه [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] سرکه [illegible]
[illegible] و سرکه [illegible]

در صحت از افیون اطبا سرکه را تریاق خاص میدانند و از شرایط لازم است که او [illegible] از معده و امعا
خارج شده باشند و [illegible] بعد [illegible] و در [illegible] اوقات از استعمال سرکه در این قسم [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] جذب [illegible] در صحت [illegible] حکما علاوه
[illegible] از استعمال سرکه [illegible] در [illegible] حال [illegible] سرکه
[illegible] از [illegible] علاج است چنانچه در مطلب ۳۲۴ مذکور [illegible] سرکه را
[illegible] در [illegible] و در [illegible] و [illegible]
تخفیف [illegible] از [illegible] سرکه [illegible] رفع [illegible]
[illegible] سرکه مفید بود و [illegible] در [illegible] و در وقت [illegible] این سرکه
[illegible] سرکه [illegible] حرارت [illegible] سرکه
و آب گرم [illegible] حرارت [illegible]
مفید [illegible] در [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] سرکه [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]
[illegible] سرکه [illegible]
[illegible] سرکه [illegible]
[illegible] سرکه [illegible]
سرکه [illegible] سرکه مفید [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] مطلب [illegible] سرکه [illegible]

[illegible]

[illegible] سرکه [illegible] ذکر [illegible] اطبا [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] ۲۴ [illegible] آن [illegible] اطبا و دیگر
سرکه را [illegible] احتمال [illegible] است که [illegible] نفع [illegible]

مطلب ۹۲۷ — اسید سرکه [illegible] سرکه [illegible] استعمال [illegible] میکردند
[illegible] قسم [illegible] که در ایران [illegible] نوع اول [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] در مطلب ۲۰۳ [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] از این سرکه [illegible]
[illegible] در مطلب ۱ [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
تقطیر کنند [illegible]
[illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] تقطیر کنند

نوع دوم [illegible] سرکه [illegible] در مطلب ۶۰۶ [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] نوع اول [illegible]
[illegible] تقطیر کنند [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] سرکه [illegible] تقطیر [illegible]
[illegible] در [illegible] شده [illegible]
[illegible] همراه [illegible] سرکه [illegible]

قاعده میکرده و مبادره دانسته علاج آن [illegible] بطریق تدریج [illegible] پس بجهة او [illegible] سرکه [illegible]
با سرکه انگبات [illegible] ذکر کرده تعبیر بقطره باشد و وقت اول [illegible] اکثر [illegible] تا وقت [illegible]
[illegible] که [illegible] در ۱۷ درجه زیر صفر [illegible] لیفیه و [illegible] منجمد میکرده
نوع سیم از قسم سابق الذکر ۱۴۶ از و جهة استعمال طبی در اوقات [illegible] سرکه انگبات [illegible]
در مطلب ۳ ۹ و ترکیب [illegible] در [illegible] بهمراه [illegible] [illegible] کنند [illegible]
[illegible] در اول [illegible] بتقطیر کنند تا [illegible] تقطیر [illegible]
ریخته [illegible] و تمیز دیگر قطیرا [illegible] لیفیه و [illegible] استعمال نمود ∴ علاوه بر [illegible]
ازین قسم اسیه سرکه [illegible] است عوض سرکه در وقتی که [illegible] که از آب [illegible] کنند اسیه
سرکه [illegible] خالص در بعضی از امراض خاصه نیز از خارج مستعمل است اول جهة [illegible] که [illegible]
جلد را [illegible] حمرت [illegible] است و در خصوصیت اثر او [illegible] ذکر
در مطلب ۳۴ ه [illegible] در قروح [illegible] وضع [illegible] اسیه سرکه [illegible] خالص [illegible]
[illegible] را انها باعث [illegible] است و [illegible] در [illegible]
و در [illegible] مسلی [illegible] قطره اسیه سرکه [illegible] به پنج مثقال آب [illegible]
[illegible] و باعث [illegible] است [illegible]
[illegible] ذکر کرده در مطلب ۱۹۶ [illegible]
اسیه سرکه [illegible] در پنج مثقال آب که [illegible]
[illegible]
[illegible] در پنج مثقال آب [illegible] علاج [illegible]
در بعضی از امراض [illegible] اسیه سرکه [illegible] است [illegible]

[illegible] جهة [illegible] رحم [illegible] همراه [illegible] نمود [illegible]
که پس از چند [illegible] گشته [illegible] رحم [illegible] سرکه
[illegible] خالص [illegible] که [illegible] از چند روز [illegible] زوال [illegible]
[illegible] در [illegible] جهة [illegible] او [illegible] بین [illegible]
[illegible] خانه [illegible] است که [illegible] در [illegible] منزل جهة [illegible]
[illegible] چون [illegible] زوال [illegible] است و از [illegible]
[illegible] که [illegible] ات [illegible] است که [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] و [illegible] استعمال [illegible] است که [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] که [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] آب [illegible]
و چون [illegible] نوع [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] بعضه [illegible]
[illegible] و [illegible] نوع [illegible] است که [illegible]
سرکه [illegible] خالص [illegible] مثقال [illegible] در مطلب ۱۱۴ [illegible] مثقال [illegible]
آب [illegible]

Cyprès à rameaux

مطلب ۳۰۶ — سرو [illegible] و [illegible] سرو [illegible]
معروف به [illegible] سرو [illegible] سرو [illegible]
[illegible] سرو [illegible] است در [illegible]
[illegible] که [illegible]

نام طلبیه معروف ایتالیائی از جوز سرد [illegible] مقابر [illegible] کنند [illegible]

مطلب ۸۱ ـــ سریش علاوه بر استعمال [illegible] [illegible] از [illegible] *asphodèle.*
[illegible] ذخیره [illegible] سریش در [illegible] بکار برده است [illegible] این نوع که یک [illegible] دفعه [illegible]
[illegible] آب [illegible] [illegible] ریخته [illegible] آب دیگر [illegible] [illegible]
بریخته

مطلب ۸۲ ـــ سریم جسمی است [illegible] در آب [illegible] و در صنایع بکار [illegible] *gélatine.*
چنانچه سریم [illegible] در مطلب ۸۴ [illegible] مایه [illegible] سریش است و سریم [illegible]
و [illegible] مایه سریش [illegible] است و سریم [illegible] چنانچه گفته [illegible] در مطلب ۳۰ [illegible] از [illegible] قسمی
از سریم [illegible] و [illegible] کار [illegible] و امثال آن

مطلب ۸۳ ـــ [illegible] سریم را بکار [illegible] کمبول که جسمی است [illegible]
[illegible] را در [illegible] [illegible] [illegible] سریم بکار [illegible]
[illegible] سریم [illegible] این نوع که [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در مطلب ۱۰۵
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سریم [illegible] این نوع در [illegible] کمبول [illegible] است که [illegible] و [illegible]
[illegible] صمغ [illegible] آب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] سریم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] سریم [illegible]
[illegible] سریم [illegible] این [illegible]
که [illegible] در مطلب ۲۶ [illegible]
استعمال [illegible] اول است

colle de poisson. مطلب ۸۴ ـــ سریم ماهی جسمی است که [illegible] از [illegible] معروف [illegible]
که [illegible] آید [illegible] قیمت [illegible] استعمال است در [illegible]
[illegible] سریم حاصل [illegible] که در مطلب ۳۰ [illegible]
[illegible] سریم [illegible] آب [illegible] ۲۴
[illegible] سریم [illegible] ۴۴ [illegible] آب [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] سریم [illegible]
[illegible] در مطلب ۴۱ [illegible]
[illegible] سریم [illegible]
[illegible] آب [illegible] [illegible]
[illegible] سریم [illegible] سریم [illegible] در مطلب ۳۰ [illegible] سریم [illegible]
سریم [illegible] در مطلب ۴۳ [illegible]

souchet odorant. مطلب ۸۵ ـــ [illegible] [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

مطلب ۶۸۱ —— سیکاله عبارت از زنگ [illegible] قسمی از گندم است و نیز که مشهور به چاودار [illegible] (مطلب ۴۳)
مذکور گردید و چون [illegible] محتاج [illegible] است در ایران [illegible] اول [illegible] سیکاله
[illegible] در ایران از فرنگستان می‌آورند [illegible]
[illegible] در ایران [illegible] استعمال [illegible] سیکاله
[illegible] سیکاله [illegible]
است و چون سیکاله [illegible]
[illegible] سیکاله [illegible] ۲۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مطلب ۱۲۲ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] سیکاله
[illegible] سیکاله [illegible]
[illegible] مثقال سیکاله [illegible]
[illegible] مطلب ۹۲۶ [illegible] سیکاله [illegible]
[illegible] سیکاله [illegible]
[illegible]
[illegible] سیکاله است

مطلب ۶۸۷ —— بعضی از اطبا [illegible] سیکاله [illegible] از عصاره [illegible]
[illegible] سیکاله [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] و چون این عصاره [illegible] مطلب ۹۲ [illegible] عصاره
عصاره سیکاله [illegible] سیکاله است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال سیکاله [illegible]
[illegible]
[illegible] سیکاله [illegible]
[illegible] سیکاله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیکاله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال سیکاله
[illegible] سیکاله [illegible] تجربه [illegible]
[illegible] سیکاله [illegible]
[illegible]

ممنوع است در این مرض مگر در وقت اثر کند و بعد گذشتن مدتی باید قطع بعضی فواید او را [illegible] فهمیده شده ولاکن [illegible]
علامات رابطه حق دیگر مختلفه و رابطه جنس مختلفه اسیکاله در حالت [illegible] ظاهر شده اند و در هر صورت
در قسم با قطع کلی و حالات قطع عضلات اطراف حس نفخ و کم شدن حس و [illegible] بسیار [illegible]
و قطع تمام قسم از هلاکت موجود بوده و در قسم [illegible] نیز عدم حس اطراف بر حسب موجود [illegible]
[illegible] شده باعث هلاکت میگردد

مطلب ۶۹۱ — استعمال اسیکاله در [illegible] و در [illegible] اطبا معلوم گردیده که در مرض [illegible] اسیکاله
بسیار [illegible] و در وقت [illegible] مفید است جهت زوال [illegible] صورت [illegible]
هر روز و هر شب [illegible] زوال [illegible] مفید است

استعمال اسیکاله [illegible] است اول جهت [illegible] رحم در وقتیکه [illegible] از رحم [illegible]
وضع حمل [illegible] الله تعالی [illegible] از [illegible] که رحم [illegible]
[illegible] وضع حمل [illegible] شده باشد [illegible] وضع حمل [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] اطبا [illegible] وضع حمل [illegible]
[illegible] در وقت [illegible] رحم [illegible] در وقت [illegible] شده [illegible]
جهت [illegible] خروج [illegible] در وقتیکه [illegible] رحم [illegible] در وقتیکه سیلان دم [illegible]
[illegible] حمل [illegible] از استعمال اسیکاله [illegible] جهت [illegible] از خروج [illegible] از [illegible] اسیکاله
[illegible] جهت سیلان دم [illegible] در حین وضع حمل و در اوقات دیگر چون اسیکاله در حین
[illegible] رحم و [illegible] در وقت وضع
حمل [illegible] در وقت خروج [illegible] از جهت [illegible] رحم و در [illegible] سیلان [illegible] وضع حمل [illegible]
اسیکاله در وقت وضع حمل از جهت [illegible] است [illegible] جهت خروج [illegible] در وقتیکه [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible] سقط [illegible] از [illegible] سقط [illegible] استعمال اسیکاله [illegible] مفید [illegible]
[illegible] سیلان دم [illegible] جهت علاج [illegible] استعمال اسیکاله [illegible]
[illegible] اسیکاله [illegible] در مطلب ۳ [illegible] از [illegible]
[illegible] وقت [illegible] جهت [illegible]
[illegible] اسیکاله [illegible] که [illegible] انقباض [illegible]
[illegible] در خروج [illegible] استعمال اسیکاله [illegible] مفید [illegible]
[illegible] اسیکاله [illegible] در [illegible]
[illegible] از استعمال [illegible] اسیکاله [illegible] که هر روز [illegible]
[illegible] از اوقات [illegible]

[illegible] استعمال اسیکاله [illegible] در حین وضع حمل [illegible]
[illegible] سیلان دم [illegible] کنم [illegible] روز [illegible]
[illegible] اسیکاله [illegible] کنم [illegible] استعمال اسیکاله
[illegible]
در حین وضع حمل [illegible]
[illegible] در مطلب ۷۸۷ [illegible] جهت سیلان دم [illegible] اسیکاله
[illegible] وضع حمل [illegible] اسیکاله [illegible]
در مطلب ۷۸۶ [illegible]

مطلب ۷۸۹ — [illegible] در طب [illegible] از [illegible]
[illegible] جهت [illegible] جهت سعال

شیره انها را از ... دور آورده داد و اقدری بجوشانند تا غلیظ شود والکه دو مثقال سنا مکی و بیست گندم [illegible]
و یکمثقال رازیانه ... از نیم الی یک ... بخورانند

مطلب ۹۵ و ـــ شربت سنا مکی ... که بیست مثقال سنا و دو مثقال رازیانه در یک ... آب
مدت یکساعت بجوشانند پس از آن ۲۴ مثقال [illegible] و ۱۲۰ مثقال قند را با ... صاف کنند
... شربت ... جهت اطفال از نیم الی یک قاشق ... بخورانند

مطلب ۹۶ و ـــ تنقیه سنا مکی ... سنا مکی بیست مثقال ... مثقال و
نیم مثقال و گشنیز سبز ... بیست مثقال ... نیم و ... مدت
... روز ... و ... این ترکیب ... است
... و دو مثقال ... مثقال ... بیست قطره تنقیه ... ربع ساعت پس از ...
... اولاد ... سنا مکی ...
در مطلب ۲۷۲ مذکور است ا

valériane médicinale.

مطلب ۹۷ و ـــ سنبل الطیب چون سنبل الطیب و سنبل ... در مطلب ۷۰ ... در الادویه
... که در ... است ... بهتر ... که رجوع شود ... سنبل الطیب
که در ... فرنگی ...
... از ... مستعمل است ... در امراض عصبیه ...
... اکثر اطبا ... از جمله بهترین ادویه است ...
... نفر ... پنج ... از ... سال ...
... و ... و جمیع ...
... مثقال ... سنبل الطیب ... در مدت سه [illegible]

و بعد مثقال و نیم هر روز با آب گرم تا مدت یکماه مجرب است جهة ضیق النفس

sumac des corroyeurs, bouse des corroyeurs.

مطلب ۹۰ و ـــ سماق ... قلیل الاستعمال است ...
شربت ...
... از ...

مطلب ۹۱ و ـــ ... نبات ... است که ... فرنگیان جهة ...
...
... قلیل الاستعمال است ...
... در مطلب ۹۹ ... مذکور گردید

séné.

مطلب ۹۲ و ـــ سنا مکی ...
...
...
...

مطلب ۹۳ و ـــ مطبوخ ... سنا مکی ...
...
...
...
...
...

مطلب ۹۴ و ـــ ... پنج مثقال ...

و شفا یافته و معلوم معروف نمودم که فلان قدر دهن فراز سنبل الطیب که مذکور در مطلب آینده با همراه بیخ
کرفس با این نوع ضماد میشود که روزی سه دفعه سر گرفته بیخ تازه کرفس را در قطره دهن فراز [illegible] بعدت
ماء الاسد [illegible] در اختناق رحم و در اختلاج دائمی و در وجع جنب [illegible] قیام ترکیبات سنبل الطیب
[illegible] سفید [illegible] در دهان [illegible] محرقه [illegible] نفع کامل [illegible] سنبل الطیب رجوع [illegible]
[illegible] چون ضعف معده [illegible] و [illegible] که در [illegible] بیخ مثقال است کنند [illegible]
[illegible] در باره استعمال بیخ سنبل الطیب [illegible]
[illegible] جهت دفع [illegible] سنبل الطیب [illegible]
سفید است [illegible] اوقات [illegible] جهت [illegible] معجون [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ و ۳۰۵ و کنند [illegible] مذکور در مطلب ۳۰۴ و ۳۰۵ و کنند بیخ
سنبل الطیب ۲۰ مثقال سکنجبین [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۷ و [illegible] تا سه وازین ترکیب در اول
روز چهار دفعه یک مثقال و در [illegible] روز چهار دفعه الی سه مثقال و دهند

مطلب ۶۹۸ —— طرز استعمال و مقدار [illegible] اوقات [illegible] تازه کرفس و سنبل الطیب رجوع [illegible]
[illegible] الی ده مثقال [illegible] روز [illegible] آب [illegible] معجون [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] اوقات [illegible] الی [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] اختلاج و وجع معده [illegible] استعمال
سنبل الطیب [illegible] تغفین [illegible] سنبل الطیب
[illegible] که هر جزو بیخ تازه [illegible] کرفس [illegible] درجه [illegible]
کنند [illegible] سنبل الطیب [illegible] بیخ مذکور
[illegible] مذکور در مطلب ۲۷۹ و [illegible] داده میشود دهن فراز سنبل الطیب

[illegible]

از تقطیر [illegible] بیخ و [illegible] آب [illegible] و [illegible] که [illegible] است و چهار [illegible]
به تقطیر کنند نصفه از آب مستعمل شده در قابله [illegible] بیخ تازه کرفس
[illegible] تقطیر [illegible] دهن فراز [illegible] آمده بیخ ::

مطلب ۶۹۹ —— در باره [illegible] که [illegible] اسم [illegible]
سنبل الطیب [illegible] ذکر [illegible] سنبل الطیب [illegible] از [illegible]
[illegible] شده در آب [illegible] که [illegible]
چون استعمال داده [illegible] که [illegible] اسم [illegible] ۸۱
[illegible] ترجمه [illegible] و تعریف [illegible] در مطلب ۹۶۱ و ۹۶۲ مذکور

herbe d'angélique.

میانرم
مطلب ۷۰۰ —— سنبل خطائی [illegible] است [illegible] که [illegible]
[illegible] فی الحقیقه [illegible] مختلف [illegible]
و چون [illegible] ایران [illegible] استعمال [illegible]

valériane des jardins.

spica nard.

راداو
مطلب ۷۰۱ —— سنبل رومی که هم [illegible] سنبل الطیب مذکور در مطلب [illegible] و مستعمل است
مطلب ۷۰۲ —— سنبل هندی [illegible] معروف است که [illegible] استعمال [illegible]
تقطیر [illegible] سیاه [illegible] مذکور است رازقی

olivier de bohème, chalef à feuilles étroites.

مطلب ۷۰۳ —— سنجد درخت معروف است که هم [illegible] میوه [illegible]
مستعمل است [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible]
[illegible]

بعد را بعضی محرک باه دانسته بخصوص در امات

sandaraque. مطلب ۲۰۲ — سندروس صمغیست لطیف زرد رنگ که در بلاد گرمسیر از درختی که [illegible]
مرود است و در مطلب ۱۹ مذکور شد او نخ بر [illegible] الیه و در بعضی از مراهم و شمعات بکار است و از چند سال
قبل معمول اداء اطبا گردیده اینکه مذکور در مطلب ۲۲ ا و بعد از نوم مذکور در مطلب ۲ ۱ مستعمل است بجهت رنگ
تغییرات دندان بدین نوع که مرافق کرده دندان خشبه نرم را با محلول سندروس الکحل آغشته [illegible]
colchique de perse. در تغییر [illegible] قرار دهند در وقت بدین اطبا بعضی فرض [illegible] ساکت کرده

شنبلیه
سورنجان ۲۵
مطلب ۲۰۵ — سورنجان مصری که نیز شنبلیله نامند بخصوص مستعمل است در ایران جهت [illegible]
مفاصل و وجع المفاصل و در [illegible] ذکر در مطلب ۲ ۴ ۳ مناسب تر میباشد

sodium. مطلب ۲۰۶ — سودیوم عبارت از ... است ... مذکور در مطلب ۱۴ ۱ و ترکیبات مستعمل او
در طب در مطلب ۳ ۶ ۲ ۴ ۴ مذکور شده ایم

Cyanogène. مطلب ۲۰۷ — سیانژن که هم از ... نامند جهت این مرکب ... مذکور در مطلب ۲
الی ۱ ۴ ۲ و این مذکور در مطلب ۱۳۱ ۱ جسمیست بکار نفس که بهیچوجه در طب استعمال نداده و اما چون
مرکبات او هم در طب و هم در صناعت قابل الاثر و کثیر الاستعمال اند جزوی تفصیل داده در بنیان لازم است
پی برده اند که این جسم بکار نفس را معلم معروف فرانسوی کیلوزاک نام در سنه ۱۸۱۵ تحصیل از تقطیر سیانور
زیبق خشک مذکور در مطلب ۲۵ ۶ حاصل نمود و در اینکه او ... بریکی جز دل ترکیب یافته است
... در الکحل و در آب ... و چون این ... املاح ... سیانور
... وار آید ... در انسان و حیوان چون از ... اسید پروسیک ... مذکور در مطلب ۱۹۱ و بمقدار
کم مهلک میگردد

Cyanures. مطلب ۲۰۸ — سیانور عبارت از اجسام هستند مرکب از سیانژن مذکور در مطلب قبلی و اجسام بسیط دیگر

سیانور آهن و پتاسیوم در این مطلب و در بعضی که در ... این ترکیبات ... مستعمل در طب اند در مطلب ... ذکر نمود

Cyanure de fer. مطلب ۲۰۹ — سیانور آهن و پتاسیوم که جهت مطلب دیگر هم مستعمل است و در میان عوام او را هم سیانور فروزو
هم سیانور فرو در نوع ... جسمیست ... رنگ که طرز تحصیل او را در مطلب ۲۰۹ بیان نموده و در
ابتدای تحصیل این ... در ارض ... مستعمل بوده است ... چون بعد تخفیف ... استعمال
نقل است و بدین جهت ... در ادجاع عصبیه و در ... بمقدار ... چنین کند از ...
در فوق سیانور آهن و پتاسیوم ... جز آب ... جدا الاثر میباشد

Cyanure de potassium. مطلب ۲۱۰ — سیانور پتاسیوم بهترین طرز تحصیل او از ... است که سیانور آهن و پتاسیوم مذکور
در مطلب سابق را اول ... و بعد از آن در قرع ... با آتش ... کند تا دیگر گازات
مذکور در مطلب ۴ ۳ خارج نگردد و این معلوم است از اینکه ... در ... قرع ... و داشته دیگر ...
... و در ... تا اینکه ... اجزاء ... قرع تصرف کند گذارند
... و چون ... اجزاء ... قرع ... دیگر آب ... کنند ... و مصفی ...
... زیاد کنند ... از آن در ظرف ... حرارت ... کنند ...
... مذکور در مطلب ۱۹۱ ... سیانور پتاسیوم ... اسید پروسیک مذکور در مطلب ۱۹۱ ...
جمله ... که در استعمال ... او نیز احتیاط کم لازم است ... مستعمل است بدین نوع که ...
... آب ...
و چون سیانور پتاسیوم خشک ... تازه او را عوض اسید پروسیک
مذکور در مطلب ۱۹۱ استعمال کنند ... اسید پروسیک ... است ...
در مطلب ۱۹۲ ... معروف فرانسوی ... این سیانور پتاسیم را او ...
... که ... بجهت ... اسید ... که ...

Cyanure de zinc.

مطلب ۷۱۱ ـــــ سیانور زنک که سفید غیر محلل در آب حاصل شود و صورت تهیه در محلول تازه ساخته سیانور پتاسیم مذکور در مطلب ۱۰۷ سا بتدریج محلول کبریتات الزنک در قطره کنند تا رسوب دیگر حاصل نگردد و این ترکیب مفید است در وجع معده و در قولنج مفرط بعصر الطمث بمقدار ربع گندم در روز در ابتداء و بتدریج بالا برده تا یک گندم و نیم در ۲۴ ساعت و در ... او در اول صرع ... بمقدار ... هم بین الدوبیه ... تخفیف کامل شود

Cyanure d'or.

مطلب ۷۱۲ ـــــ سیانور طلا ... که ... طلا خالص را در مقدار لازم از تیزاب ... مذکور در مطلب ۹۱۰۳ حل کنند و محلول او را با آتش ملایم در ظرف چینی ... خشک نموده در آب مقطر حل کنند و در این محلول ۲۴ جزء سیانور زیبق مذکور در مطلب ۲۵ ... محلول در آب جوش ... کنند و جسم حاصل را با آتش ملایم خشک نموده و خشکیده را با آب گرم ... تا طعم آب دیگر تغییر نکند و ماحصل غیر محلل عبارت از سیانور طلا خواهد بود و این جسم است قلیل الاستعمال در طب و فقط ... اثر او در رفع عنفیه مثل نوع که ... کنم ... و نیز ... حبها ... کنند ... از شش مثقال مرهم ... کنم سیانور طلا

Cyanure de strychnine.

مطلب ۷۱۳ ـــــ سیانور استریکنین نیز سیانور ... که در مطلب ۷۰۸ ... مرکب از استریکنین مذکور در مطلب ۷۱۸ که یکی از جوهرهای ... است مذکور در مطلب ۹۱۷ حاصل شود و صورت تهیه استریکنین را در اسید ... مذکور در مطلب ۹۱ حل کنند و محلول را در آتش ملایم ... آورده و ... سرد شدن سیانور استریکنین ... آید و ... را در ... کاغذ ... از اطبا او را بطور ... استریکنین مستعمل دارند بجهت ... در ترکیب ... و ترکیب ... او ... رجوع

مطلب ۷۱۴

Cyanure de quinine.

مطلب ۷۱۴ ـــــ سیانور کینین ... که ... جزء کبریتات الکینین را در ظرف چینی ... جزء آب در میان جوش ... و در ... محلول دیگر از ... سیانور پتاسیوم مذکور در مطلب ۱۰۷ حل کنند ... در وقت سرد شدن ... و این ... اول ... را ... حل کنند ... در ... در وقت سرد شدن سیانور کینین بطور ... که این سیانور در ... کبریتات الکینین ... از کبریتات الکینین سفیدتر ... داده کنم در شبانه روز

poivrette commune,
nigelle des jardins,
faux cumin.

مطلب ۷۱۵ ـــــ سیاه دانه که ... فقط در ... است و اگر ... در طب ... بجهت ... شیر ... نوع که ... مثقال او را ابتدا ... در ... سیاه دانه ... ۲۴ جزء ... است که ... و ... مفید است

pomme de terre.

مطلب ۷۱۶ ـــــ سیب زمینی ... در طب ... غیر مستعمل بوده ... با آب گرم ... از جمله بهترین اغذیه ... است

ail cultivé.

مطلب ۷۱۷ ـــــ سیر که ... و ... از ... او ... از جمله ... قلیل الاستعمال است ... بجهت ... سیر قبل از ... بسیار ... مثقال ... و در صبح ناشتا چند روز مکرر ... مفید است ... و ... معده ...

نیز مطبوخ قشر سیمارو با [illegible] است و در تواریخ طبیه حکایات [illegible] از [illegible] در [illegible] بعضی از اطبا به استعمال
داخل و خارجی سیمارا [illegible] این نوع که سیمارا [illegible] همراه کند [illegible] و چون [illegible] صحت او را
[illegible]
[illegible]
[illegible] مستقیم قرار داده [illegible] معاف باشند از خدمت [illegible]
[illegible]
[illegible] از استعمال داخل و خارجی [illegible] صحت یافته [illegible]
[illegible] شیاف [illegible] ترکیب سیمارا [illegible]
بجهة اینکه از استعمال حرارت [illegible] و از جهت استعمال داخل [illegible]
قدری سیمارا با آب [illegible]
[illegible] شیاف [illegible]
بجهة استعمال خارجی [illegible] بعضی از [illegible] اول است که سیمارا [illegible]
[illegible] که قدری آب [illegible]
[illegible]

مطلب ۷۱۸ — سیمارویا — پوست درخت عظیم ارض جدید است [illegible] simarouba.
[illegible]
[illegible] که در مطلب ۱۸۲ [illegible]

مطلب ۷۱۹ — شاخ گوزن [illegible] Corne de cerf.
[illegible]

[illegible]

چون لعاب [illegible] مذکور در مطلب ۳ [illegible] مستعمل است شاخ گوزن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۷۲۰ — شاهدانج [illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

chataignes, marrons.

مطلب ۷۲۱ — شاه بلوط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

 و نیز بعضی اوقات در بعضی از بلدان فرنگ آن را بسیار استعمال میکنند و بجای چای آورند

مطلب ۷۲۲ —— شاه پسند که در فارسی ... و در عربی رعی الحمام نامند نباتی است معروف و از قدیم verveine.
معمول بوده است و الیوم اطبا بخواص او در صداع و استسقا و یرقان و دیگر [illegible] اعتقاد ندارند و فقط مستعمل است
ضماد او بدین نوع برگ آنها را با کمی سرکه بجوشانند جهت زوال وجع [illegible] طلا و در خصوص [illegible] اثر او
از نقص [illegible] از سرکه کم میباشد

مطلب ۷۲۳ —— شاهتره نباتی است معروف [illegible] که با طعم تلخ که [illegible] fumeterre.
برگهای [illegible] میکرده و [illegible] کثیر الاستعمال است جهت تصفیه خون و در خصوص [illegible] سایر ادویه [illegible]
مقوی و محرک است و [illegible] مستعمل در امراض جلدیه مزمنه است بدین نوع که در بهار شیره او را
ده الی پنجاه مثقال در روز میاشامند و بعد از [illegible] روز [illegible] و از زنان [illegible]
و الوجع [illegible] این قاعده معتقد علما و اطبا است و همین قسم علاج نیز مفید است جهت قطع [illegible]
مزمنه منوط است به طول که در بهار [illegible] و [illegible]

مطلب ۷۲۴ —— عصاره شاهتره این عصاره بکار است در وقتی که نبات تازه موجود نبود
[illegible] شیره شاهتره را جهت [illegible] او [illegible] سیه [illegible] و دیگر [illegible] جهت [illegible]
بهترین [illegible] عصاره شاهتره از این قرار است که [illegible] نبات تازه را [illegible] در ظرف [illegible]
[illegible] بکوبند و [illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] نوع دیگر شاهتره تازه چهار جزو [illegible] شاهتره خشک [illegible] جزو آب
چهار جزو [illegible] مدت ۲۴ ساعت در [illegible] بعد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] جمع کنند و [illegible] در آتش ملایم [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible] در ظرف [illegible]

[illegible]

 [illegible] مثل عصاره [illegible]

مطلب ۷۲۵ —— شاهدانه قدماء اطباء فرنگ به تنها [illegible] از [illegible] مستعمل است chanvre.
از تجربیاتی که در این ازمنه اخیره اطبای انگلیس در هند و ستان از [illegible] و [illegible]
در طب فرنگ [illegible] او نیز مستعمل گشته

مطلب ۷۲۶ —— بزر شاهدانه بکار است در امراض آلات بول و در این صورت ملین است [illegible]
بدین نوع که ده مثقال [illegible] با [illegible] آب کوبیده و شیره او را [illegible] جهت [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] در شب [illegible] و [illegible] سفیده [illegible] جهت [illegible]
[illegible] در مطلب [illegible] مذکور گردید

مطلب ۷۲۷ —— [illegible] برگ تازه شاهدانه [illegible]
[illegible] مفید جهت سکوت وجع [illegible]
که در هر صورت که منظور استعمال برگ [illegible] شاهدانه [illegible] الله [illegible]
[illegible] و بهترین وقت جمع کردن [illegible] است که [illegible]
نزدیک بتمام [illegible]

مطلب ۷۲۸ —— روغن شاهدانه [illegible] که [illegible] روغن [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] و [illegible] تجربیات [illegible] روغن [illegible]
روغن [illegible] مذکور در مطلب [illegible] تجربیات [illegible]
[illegible] جهت [illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۷۲۹ ـــــ عصارهٔ شاهدانه جهة استعمال طبی اول را این نوع عمل آورده که برگهای کهنه را که خشک کرده
الکحل ۹۰ درجه بعد سه الی چهار روز بخیسانند بعد از تقطیر جمیع الکحل را الا ثمن مخلوط او را تقطیر کنند به
ربع الکحل او حاصل نمود ما بقی را باتش ملایم خشک نمایند و حبه او در شربت این از نیم الی پنج گندم است بطور حب و اعتبار
که تغیین او الکل رفته بجهة اسهل الی سه چهار قطره و این تغیین را این نوع عمل آورند که عکس اثر عصاره را
در صد قطره الکحل ۹۰ درجه حل نمایند و حبه او از دو الی ... این تغیین عصاره مجدد واحد او ... کرده اعتبار
که آن تغیین را بعد رفته قطره جمعه استعمال کنند عصاره شاهدانه و تغیین او از جمله مسکنات خاصه اند و اوجاع
عصبانی و درد ... و ... اکثر ... در ... چون ... ترکیبات افیونیه ... مستر انشای ...
جوهر ... و ... عصاره شاهدانه ... بعضی از اطبا ... و ... مفید ...
رفع ... از ... استعمال ... که ... طبیب فرانسوی ...
... عصاره ... از ... معجون ... مشهور
... المسک ... از ... و ... و ...
... این ... مثقال ... المسک ... در ... الحمد ...
در ... طبیب فرانسوی ... که ... تغیین شاهدانه ... در ...
که ... قطره ... طبیب ... تغیین
... چنانکه ... اتفاق ... که ...
ده قطره از تغیین داده ... ۱۰ تجربیات ثابته ... که ...
... قطره داده ... رجوع نمود ... قطره ... دفعه ...
... قطره تغیین
... ضیق النفس عصبی ... بوده ...

(اوائل)

از عصاره شاهدانه بدین خیال افتادیم از اطلاع بعضی ... منفعت که بعضی از اطبای ... ایران ...
... بعد از ... مطلب ... که ضیق النفس عصبانی را مرض ...
که ... نقصان ... تنفس ... از ... ضعف ... بکند ...
تنفس ... ضیق ... و ... استنشاق کنند ...
... تنفس ... و ...
... و ... منزل ... پنجره ... که ...
... تنفس ... که ... ضعف ...
... و ... از ... استعمال ... تدریج ... مرض ...
... استعمال عصاره شاهدانه را این نوع مفید دیدیم ... مرض ...
... که ... مرض ... روز ... و ...
... و ... قسمت ... روز ... قسمت ...
مطلب ۷۳۰ ـــــ ... ترکیبات شاهدانه ... در کتب طبی ...
... اتفاق ...
... مثقال معجون ... داده ...
... از ... که ...
... ضعف ...
... از ...
... ضیق ...
... که ...

۲۲۷ ضمن هر روز از قرار یکی برنج بینه کرده و گفته از جمیع حکایات خارجیه و تکلم مردم مخبر بوده باشیم با تمام که آن
بشنیده عشق نمی کوهند و چون به از پنج ساعت بخیر بجهة علاج رجوع کرده و کمی نمانده که بجهة راز جوش بیرون
در مرض خود معلوم بوده بنده متخیلات را علامات نموده که دماغ داشتم و چون تکالیف اطبا بوده بخیر خودداری نکرده و تعلیم
نوشادر و ریه مریض که در جبهه و بیجاری بی خواب شده ام و پاشیدن آب یخ را بصورت لکابه داشته و در پنج ساعت کلیه که
با قوام او حالت بهتر شد و خوب نخواسته خواب موافق زلال میداد و از بیخوابی رفته رفته چهار ده ساعت آن
آرام نمود و بعد از آن نیز با اطبا رفته رفته گرد آرام گرفت نمکیات و البته بعد این داشتن را جمیع عضلات
مبتلا کرده بیحال و اضطراب به غیر صحت او را باوقات بحال مراجعت و اطبا رجوع نمانه نمودند و از زیارت
سابقه ابیر را موقوف داشته او را بصورت نیم ساعت در آب سرد نشانیدیم و چون در پنجم از آن آب و هر نیم ساعت
نزدیکی به نیم ساعت که در آب بود صبح چشم او را باز نموده خواب موافق زلال میداد و چون در ششمین چهار
بصورت یکا نمود و او را از آب در آورده در رختخواب خوابانیدیم و چون خواب او ناآرام بود حکیم را مطلع نموده که
در سر که بجهة قرار دادیم تا بعد از دو ساعت خواب کرده به بیدار شد و علامات [illegible] نمود
شد و رفع که به تدریج تا روز دیگر بخیر خود مرفوع گشته و در اتفاق دیگر که چند سال قبل از این در طهران
یکی از متعلقان وزارت امور خارجه اتفاق افتاده که او را حسب الحکم مامور کرده بودند تقریباً یک
در [illegible] در آن صحت و محبوس او را معالجات بیحال کرده بود که عوض روغن [illegible] روغن [illegible]
[illegible] مسموم را با [illegible] مغز [illegible] صحت رجوع دادیم

مطلب ۲۳۱ ـــــ [illegible] که در فرنگستان او را بجهة استعمال طریق [illegible] و روز به روز *benoîte.*
[illegible] بیرون [illegible] که [illegible] بیخ [illegible] را اطبای فرنگ مستعمل دارند
[illegible] در اسهال [illegible] و در [illegible] بجهة [illegible]
هر روز [illegible] معروف ترین استعمال او [illegible] از [illegible] فرنگیان

لمعزراد

۲۲۸ [illegible] از شش جزو نوشادر را [illegible] فقرا [illegible] ساخته و او را [illegible]
[illegible] بجهة [illegible] از اطبا و دیگر او را با انفراد [illegible]
[illegible] تحلیل [illegible] مرده [illegible] که از ضربه [illegible]
استعمال [illegible] بجهة [illegible] در [illegible] [illegible] مطبوخ
او [illegible] التیام [illegible]

aneth odorant, fenouil bâtard.
مطلب ۲۳۲ ـــــ شبت [illegible] تخم او در طب فرنگ چیزی مستعمل نیست و او را [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] آب [illegible] [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۸ [illegible] [illegible] او را [illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible] [illegible] تخم [illegible]
[illegible]

pain de pourceau.
مطلب ۲۳۳ ـــــ [illegible] که [illegible] نباتی است که [illegible] او را بجهة [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] در طب فرنگ الیوم موقوف است

sirops.
مطلب ۲۳۴ ـــــ شربت عبارت از [illegible] [illegible] [illegible] مطبوخ
[illegible] [illegible] [illegible]
شربت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] شربت [illegible] [illegible]

sucre brut.

مطلب ۷۳۵ — شکر اولی چیزی است که در جلد مختلفه از نباتات مختلفه حاصل میکرد و چنانکه در مطلب ۷۰۵
مذکور گردید که قند سفید خوب را [illegible] از [illegible] که بعمل آورده شکر [illegible] اول در ایران از نیشکر بعمل می آید و [illegible]
بنام قند روسی در [illegible] است [illegible] که جزو [illegible] و [illegible] از [illegible]

مطلب ۷۳۶ — شکر [illegible] از قبیل [illegible] ایران [illegible] بعمل می آید [illegible] غیر
حاصل است [illegible] از [illegible] بمقدار کم [illegible] ایران [illegible] و در کارخانهای متعدده [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] از [illegible] کارخانه [illegible] ایران [illegible] که [illegible] و اطلاع [illegible]
و [illegible] بیان کنم که [illegible] چون [illegible] شکر [illegible] از [illegible] بعمل [illegible]
[illegible] چند [illegible] غلیظ [illegible] خارج [illegible] او را [illegible]
جمع [illegible] نباتات که [illegible] شکر [illegible] از [illegible] حاصل که [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible] از شیره [illegible] شکر [illegible]
[illegible] و [illegible] حرارت [illegible] که [illegible]
شیره [illegible] از [illegible] آن شیره [illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible] و چون [illegible] غلیظ [illegible]
در [illegible] که [illegible] او را [illegible] کنند که [illegible]
[illegible] و چون شیره [illegible] او را
[illegible] وقت [illegible] شکر [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] شربت [illegible] خارج میکردد [illegible]
شربت [illegible] از [illegible] آب [illegible] بعمل [illegible] از اینکه شکر [illegible]

[illegible] دقت [illegible] او را [illegible] خشک [illegible] و [illegible] شیره که [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] و [illegible] و در [illegible]
از [illegible] بعمل می آید

مطلب ۷۳۷ — شکر [illegible] بعین نوع [illegible] که [illegible] روز اول [illegible]
[illegible] روز از [illegible] در [illegible] که [illegible] و [illegible]
از آن [illegible] شیره [illegible] چون [illegible] شیره [illegible] شکر [illegible]
در [illegible] شیره [illegible] آب [illegible] و اجزا [illegible]
چون [illegible] حرارت [illegible] و [illegible] و [illegible]
از [illegible] و [illegible] و [illegible] را [illegible] از آن [illegible]
شیره [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] شیره [illegible] شیره [illegible] اول [illegible]
[illegible] از [illegible] آب [illegible] و چهار [illegible] شیره [illegible] و چون شیره [illegible]
غلظت [illegible] چهار [illegible] در مطلب ۵۹۵ [illegible]
و اجزا [illegible] آب [illegible] شیره [illegible]
آن شیره را از [illegible] صاف میکنند [illegible] صاف [illegible] از [illegible]
[illegible] اول است که شیره [illegible]
[illegible] و چون شیره [illegible] صاف [illegible] و [illegible] بعمل [illegible]
و چون از [illegible] حرارت [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] شیره [illegible] و [illegible] شیره [illegible]

خارج میکرده و بعضی را معتبر نمایند از قراری که در تعریف شکرانه ذکر کرده

مطلب ۷۳۸ —— چون بسیاری از اشخاص در ایران دیدم که بهیچوجه قبول نمینمایند که قند او را که
میخورند حاصل چغندر است در اینجا بیان نمائیم که بچه کیفیت صاحب اختراع جمعی ایشان را اوقات درست اول
شکر چغندر را بعمل آورده تا هرکس خواسته باشد از حقیقت عمل او را جمعی حاصل کند همین قدر تجربه نماید
پس ماه ایشان ثانیم در هشت روز از اول پائیز که نشسته چغندر را از زمین درآورده و برگ و بعضی از او را
خارج ساخته در آب قدری جوشانده تا برگاه بسهولت در مغز او فرو میرود و چون سرد کرده آنها را
خرد نموده بعضاً رقیق با ... او را خارج ساخته پس از آن روی بعضی قدری آب ... کرده و پس از ...
ساعت او را نیز ... تا ... در جهت ... صاف نموده میجوشانند تا یک ثلث او باقی بماند
آنگاه ... صاف نموده بعضی را دوباره جوشانند تا یک ثلث او باقی ماند آنگاه ... صاف نموده بعضی را
دوباره جوشانند تا نصف ... اول باقی بماند و او را ... صاف کرده در ... و در ...
کم ... درجه حرارت داشته ... شکر ... بطور ... از ... ابتدا
را ... میکرده ... از ... و ... که ... موقوف کرده و ... او
... جمع کرده ... و ... از جمله ... انها ...
در ... خشک نموده و چون خشک کرده ... قند ... از ... در کارخانه
عظیم فرنگستان قاعده است که چغندر را ... بواسطه ... و غیره خرد و خشک
نمایند و این خشکیده را دوانبار ... از ... جمع کنند تا کارخانه در تمام سال ... بکار برده و اگر
چنین کنند ... که در ... چغندر را ... بقیه ... که چغندر را خشکیده را ...
کنند از ... روز از اول پائیز که نشسته ... او ... هم شکر و هم ... چغندر ...
بقیه ... بواسطه ... مختلفه

مطلب ۷۳۹

مطلب ۷۳۹ —— استعمال قند در طب با نواع مختلفه است چون بعضی از اوقات بکار میبرند جهة
تغییر دادن طعم بعضی از ادویه خواه بطور مسهل خواه بطور شیر خواه بطور قرص و بعضی از اوقات محلل
ادویه دیگر است که بعضی محلل آنها است چنانچه در مطلب ۸۱۳ مذکور کرده و بعضی از اوقات دیگر خود
قند دارای خصوصیتی بعضی از امراض است

مطلب ۷۴۰ —— متعمل ترین ترکیبات قند شیره او است که چون آنرا از جوشانیدن
قند روی در آب و چون بقند ... رجوع نمائیم بقاعده ... او را در ... جوش ... باشد
بقیه ... کرده

مطلب ۷۴۱ —— استعمال طبی شکر و قند در بعضی از امراض ... طبیب ... مکرر
معالجه ... مذکور شود که از شکر خام ... قند ... حاصل کرده در این نوع که مرض ... و ادویه و ... آنها
موقوف شود ... بخوراده ... مدت ... منفعت ... و ... حصه ... اگر
... قند که در مطلب ۸۱۳ مذکور شود ... منفعت ... در ... بهتر ازین ... که شخص
... الحال ... که ... بطریقه ... من ... او را در ... دیده ... در ...
... معمولی در کارخانه ... قند ... بنابات ... از ... را ده و ... در ابتدا ... است
از ... یک ... نبات ... الحالت ... بطریقه ... شراب ... عرق
... مسمی ... نبات را به مقدار ۲۵ مثقال در شبانه روز ... خنثی
که مبتلا به ... باشد اجتناب ... دقیقه ... است که ... نوع ...
در اول مرض ... از چند روز ... بمقدار ۲۵ سیر ... هفتم ... علاوه
از ... تریاق ... قند است ... از ... دهان ... استعمال
نبات که ... جهة زوال ... و ... بکثرت بکار ... است

مطلب ۷۴۲ — سکر تیغال علف صحرائیست که در همه دستان اورا کول کول در شیراز

اورا حور دکیک نامند و در بسیاری از بلاد ایران بدین و به غزال نام گفته بودن آن نبات از

لحاب بطور خود تلاقی بجهت منزل و تسریع حرارات حمو معمول آورده جف که گرم از ابریشم در پکه از خود

بعد آنها جاست که لبوس خورا بکالت بینه و تغییر میدهد تا پس از تغییر جات از جمله حاجیج

قاهر کرده بیخ کوهی و در جوا او معمول جنس خورا تا بسته جای سکر تیغال در بسیاری از بلدان ایران

وجود دارد از جمله کوه البرز و دماوند و الوند لرستان کف و نائین و جعفران دیهم است جنه سال

قبل بسته جای سکر تیغال را تو حقیر اورده که اورا از شتب نیم الالـه زار کنده بود تا از حمه سکر

تیغال حقیر الاستعمال در طب بیخ بازشکن خاص سرخنده حس بعد الاستعمال است در وجع الادات

صوبیه وجمیع اینها ارسه الی چهار مثقال در روز کرده بدون تا بیرو گاه گاه تا به را از سکر تیغال

در دهان کرفته اورا در آب دهان مصر سازند و کلهی را سبته زیر فرو برند

مطلب ۷۴۳ — شعیر ابدال در فرنگستان چون غذای دیگر است اول بعضه ما دری جنه سال marret.

غذا آخاص کویه و در دیاطیس لی از آنها از تجربیات معلوم میدیدی از انکه در مطلب ۱۳۱ معلوم کرده

که در نمروف قند سنائع طبیب رینه و تخیب انگلیس قرن اول جون محققت کوبیده بود که تخم خاص مقدار

کثیری از قند غیر منجمد در خود مرجود دارد بعرض قند غذا گشت شعیر رجوع نمود بعضی اتفاق و بعد ازین

مگر اینکه شعیر در مسی تبدیل تفیه به مبدل قند منجمد شود از تخم شعیر در فرنگستان دیم جوبی ادرند که تره

او معرض ضنجر اوم مستعمل است و لون و مانون مما جواد فسیم سر سازند استعمال کنند او مهم است

مطلب ۷۴۴ — شاهدانه در حقیقت کر کیاه است دایم بسیار در جنگلهای گیلان و طوالش و برک جنگ hemis.

کو بیده او بحد ارتباط الاجفعار کند سمعتی قرص صغیر را تعقیل از جمیع مثقال درست شماره ۱۸۰ مثقال اکبر

۳۸ درصد و صمه و حمشار مثقال آب که افشار اندوت کفیفه تحلیل نشد به صاف کنند و در پای

قرنت نوبه هر ساعت یکی الی یک مثقال و نیم او را با پیاشامند و در بسیار مناسبت بجهت او از سرگرم نفع

که شود در کیلان ببین نوع معالجه کم ده ۲ نفر صحت یافته و در شش نفر دیگر محتاج شدند بکنانه

مطلب ۷۴۵ — شنبلیله که بزرجعبه خوانند تخم نبات کثیر المصارف است که بجهت قوه همیشه جوشی fenugree.

تمر که در ربه مرض و درد پهلو و اسهال دمزمن در بین نوع مشهوراست که دوالامر شنبلیل اول گرفته

او را در ده پیر آب مدت ده دقیقه بجوشانند بعد صاف کنند و در دهان و ارز خارج بکار دارند در

سایر امراض آن مقدار را در شب نه بروز بیاشامند

مطلب ۷۴۶ — تنبک در طبابت جامع نام او را شیراز معروف بقند رومی قاهر ملاطف است بجهت

اینکه قند رومی از جنس معادو باکه از قرقیان است که هم الاسکیف گویند در بخ جنه است که قند رومی

جنس دارند که در عمارات ویا در تمامت خانه هم جای نیو بجهت اسنه الیوم تجار فرنگ او را از خارج صهیبر آفته جات

بجهت رفق التعفن از اسباب بهوام از جمله سیم بجوار تبدیر دفع کرده اند تا معمول عیو و آب دولت جنه بزرگ

دارند مصطفی عن دنداد و اسهال اول دایم قسم اسباب بدین نوع عمری آمد که او الاقند رومی را در آب

کبریت ایکه ذکر در مطلب ۲۲۱ امعر کفیه او مجلد را تقسیم بود بردن قالب از گچ بالعرا بجهت دو کشته

چون یک عمارات خشکیه معدو دیگر بدان دوچند دهنه دو خمیر را جمعه بعد مکرر کنند تا اسباب بخفظت

علامت در کفاده ته اسهال او اسب اندازه جنه عمل که بجنبه و سیتر بین خارج شود

مطلب ۷۴۷ — درین از منه اخیره طبیب نشمر جان را تحقیق کوده که پیرک دهال بن

و الو دال که از خود قصه بین اطبا و دیگر متعلدمن اطبا و تر و دیگر بدولت بو بعد انفعه یک مثقال و نیم

حلو با کر از تاخر و داده متیریج بعد در حالی نمود بدین نوع که بحرب غذا برو که جای وضع

اسهال و عرق شده و مهدوم گشته و لیکن از شش دقیقه جلاکه او از دیگر برگ کنند بوده حال افضلی

بر شفاء و داده و جون در دهان منزل دزن کنگ دیگر پس از و صفت حال جمعه بعد به جو ۳۴ مردم

و عرق شبانه شده و ازین تغار عجیب مطلع گردید از غصه کمر خود را بالو بر از فرو داد و شفای مریض یافت

بعد و چون پس از یکسال این اتفاق شد و طبیب به دکر هر دو نفر را در حالت صحت یافت دیدند

به تجربیات دیگر گذشت و اگر چه در هر او قات دیگر جهت تغار آن گوید و اما در هر صورت چه

خارج در عرق کثیر بوده است و منه از بهلو بیگر و تکان از جهار الم نجات کنم و در روز است که او را قبض شد

چه سازند و طبیب غمری دیگر بعد از آن نیز درست و چهت نفر مشغول این مدار رجوع مدام کنند

زرده نفر از ان نها بعد و رسکا رفتند حال در صورتیکه اطبای ایران خواسته باشند که قند روان صحیح از آنکه

بعرض بهلو بیگر گندم بعد او را بگفته روان فرنگی مرطوب و نه گردن خواهیم نمود رجوع کنند و بهترین آن ترکیب

خالص او بدین نوع است که قند روان سه اوله را در ظرفی کرده آن صمغ را صاف کنند و در صمغ آب یا بار ریزند

تا قند روان خالص مجدداً شود دارا جمع گرده قند روانه آلب اخراج شود و نیز استاد الحرارت پس چون بنیاد

سطر ۴ ۲ ۷ — که در غربیان از عبارت از نیم تمام است که داروئی و دارو دیگر در غصه تابستان زیر خوش

فاسد نگردد و در چه تکالیف است جهت حصول قسمی از انگشت فرنگی معمول جمع شد گردد در سطر ۷ ۵ ۰

سطر ۹ ۲ ۷ — زگرال که غلط در نسخه حکیم مؤمن است بیخ تقف مرکم شده و نبات است که چهره و هجر دراز

امیری تابستان در میان عمر کوهی و در قرب بسیار در مین درهم و نسخه و تشنیع مطلع کرد که شاخ هانگهدار از زبانی سبز دینه

کلفت دکوه زنم و با لکمان قرمز و قهوه رسته در یک طرف قسمی سبز تیره و براق را از کرم و بالذات یاجهار

سفید و برایکه برگ درشت است و شیخ بر شبیه چمن فراخ در میان کوهی با جمیع باش کرده و نخ او طولانی

شبیه بانیسون است که در به و نفر جمیع هستیار ندارد و بکرده ریط بر او و چنانچه در سطر ۲ ۹ ۴ نباتی می‌گوید

نبات زگرال حیوه ساز بیخ تقف تیره در صنف نخستین بود ذکر نموده است در طب فرنگی و عطر برگ دیگر نباتات

او چیزی معتبر نیست و به آنها را در وقت اعتدال بیرون کوهی افشانده نمود و چون خواسته انها را لکه کنند

با برگهای کلفت انها را در آورده و زمین رکاب او را در اوضاع بیماریکه در گرمان تاریک بجرارت ۴۰ درجه خشک کنند

Ligue.

روی او را از این قاعده خشک نموده گواه سبز خوش رنگ خوار این دو صورتیکه آن کوه با جزیرا یاتی امتال کرد

در سطر ۲ ۲ ۳ در دامن جنوب شده بیرخاص زگرال به نهایت قرمز خارج گرده و بیرانها را در قطر

اخلاط خشک و در قسمت مدور خنه نگاه داشته و اما و چون از این حتی بالا وزنه در روز و به زیر از سطر او

کرم سکر و داده تخمه اطبای فرنگ دیگر بوده که زگرال سپس از زگرال بعمل آورده که بعدت مده از خود تا

و این منظور شیره نبات تازه و نصف آن داده به تعفین او رجوع نمود و پس از تجربیات کلیه معلوم

که شیره نبات تازه بهترین ترکیبات او هست

سطر ۵ ۷ — طرز نقل شیره زگرال کمیر برگهای تازه او را در اول ظهر به این دانه‌ها

در هاون سنگ کوبیده خمیر نمود بعد آن خمیر را در ظرف قرمزی جامه انداخته و بعدت ۲۴ ساعت و همین بود

گذارند پس از آن مقاری بهر چهار بیانه شیره زگرال یک پیمانه الکحل ۸۵ درجه و همین کعبه بار افزایند

بعدت ۲۴ ساعت دیگر تا آن حال گذارند به اندازه دو ساعت دیگر صافی کرده صاف یا در ظرف که شیشه سیاه

رنگ نگاه دارند

سطر ۱ ۷ ۵ — طرز عصاره زگرال بدین نوع است که بعد برگ تازه زگرال به قدر وزن

انها آب بالشیه و بر برگها را با آن آب در هاون خمیر کنند و خمیر را تقویت از و رد داده ای زلال

او را الکحل آن ایرا در کرده جمیز کعبه بعدت ۲۴ ساعت دیگر بگذارند تا لطافت نشسته او را آب

در روز دیگر بالشیه زلال او را بیالایند اگر قدمه بوده بیشتر بماند و بعد آن ادرا کم چین کعبه آن را آب بالای

خشک نمود آن خشکیده ها را با ساعت که او جمع کرده و در شیشه کوچک سیاه گرفته دارند

سطر ۲ ۷ ۵ — طرز تعفین زگرال بدین نوع است که یک جزء برگ تازه او را در هاون سنگ کوبیده خمیر

او را در ظرف ز جاجی با پنج جزء الکحل ۸۵ درجه بعدت چهار روز گذارند گذارده پس از آن با آنه

صاف و صاف نمود و صمغ را به قاعده مذکور حفظ نمایند

مطلب ۷۵۲ —— علاوه برین در ترکیب اغلب مرهم‌ها زنگار بکار است برین قوم که یک جزو زنگار
زنگار را با یک جزو موم و روغن [illegible] کوبیده تا بکار [illegible] و ترشی [illegible] از [illegible]
واین مرهم مفید است در تقرحات و جراحات متعفنه و سرطانی و جهة تحلیل لحم زائد و جهة تخفیف ورم و [illegible]
مطلب ۷۵۳ —— از دیگر ترکیبات زنگار مستعمل است جهة ازالهٔ [illegible] و عبث [illegible] در تحلیل
لحم زائد خواه از جنس سرطان خواه از جنس غیر آن بود و چون سرطان [illegible] قرحه ظاهر گردد
تخفیف فقط در صورتی ممکن می‌آید و در علاج کامل [illegible] از همین قرار [illegible] که استعمال
جزئیه از زنگار بجهت [illegible] و [illegible] معلوم [illegible] زنگار [illegible]
است از زنگار در [illegible] جهة از ملک استعمال داخلی زنگار مفید بود در صورتی که
[illegible] استعمال [illegible] بجهت [illegible] مزاج [illegible] تقطیر [illegible]
صورتی که رجوع [illegible] زنگار [illegible] قطره از [illegible]
قطره از [illegible] ساعت [illegible] در حالت [illegible]
و استعمال زنگار را موقوف [illegible] استعمال [illegible] رجوع کنند بمطلب ۵۵

مطلب ۷۵۵ —— [illegible] و [illegible] است [illegible] در [illegible] sureau noir.
[illegible] و [illegible] والله اعلم [illegible] مذکور است [illegible]
معروف و مشهور جهة [illegible] بهترین [illegible] است و [illegible] داخل [illegible]
و [illegible] در میان [illegible] و در حال [illegible]
رایحه [illegible] موقوف [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible]
با نبات [illegible] بهترین [illegible] امراض [illegible]
[illegible] و امراض [illegible] و امراض

دالحمدلا

[illegible] که از [illegible] عرق [illegible] تخفیف می‌دهند و نیز مستعمل است این دوا که جهة زوال بعضی از امراض
در ابتدا [illegible] و ذات الجنب لا [illegible] داخل [illegible] جسم [illegible]
بدون [illegible] تخفیف تام و بجهة استعمال در [illegible]
سه الی ده مثقال در روز [illegible] ساعت [illegible] رقیق [illegible] ضعف
بجهت تخفیف [illegible] مستقر [illegible] و [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] در فصل اول [illegible]
و [illegible] و [illegible] آورند که
[illegible] و [illegible] آورند [illegible] مثقال
هر روز [illegible] رقیق [illegible]
رفع [illegible] می‌کردد

lait.

مطلب ۷۵۶ —— شیر جسم مایعی است که حاصل شود از [illegible] حیوانات [illegible] و [illegible] جهة [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] تعریف [illegible] اختلاف [illegible] دیگر [illegible]
شیر [illegible] و [illegible] از آب [illegible] و [illegible]
[illegible] آب [illegible] و [illegible] شیر [illegible] مطلب [illegible]
و [illegible] از [illegible] جنس حیوانات [illegible] شیر [illegible] مختلف
[illegible] مشهور است که شیر [illegible] که [illegible] وضع [illegible]
[illegible] از [illegible] شیر [illegible] و [illegible] است که [illegible]
[illegible] روغن [illegible] شیر مختلف [illegible]

اغذیهٔ حیوانات حامله شیر و چارپا [illegible] حیوانات با انسان اندر این خاص شیر معلوم میکرده و گاوها که از [illegible]
تازه [illegible] شیر آنها چرب تر و غلیظ تر شان کمتر شود و چرا [illegible] گوسفند را در مرتع که [illegible]
باشد [illegible] شود و غیر از ان [illegible] تازه [illegible] و گوسفند کمی شیر آنها برابر [illegible] است [illegible]
شیر اینها [illegible] رسیده کمتر شیر که در اوقات مختلف روز اختلاف دارد و چون در [illegible] شیر او
بگذرد [illegible] ثانیه [illegible] بیش از این است که در ده روز شیر او [illegible] و شیر او [illegible] الولاده که مایه [illegible]
بعوض غذای [illegible] میکرده بنا بر این در استعمال [illegible] از حیوانات سالم اغذیه شود [illegible]
جنس نباشد و در منازل [illegible] که هر آنکه تغییر [illegible] کنند چون تجربه رسیده که در [illegible]
گاو [illegible] در [illegible] تنگ [illegible] میکنند [illegible] مبتلا [illegible] و در ضرورت [illegible]
[illegible] در شیر [illegible] مقابر [illegible] که از [illegible] است و چون [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] شیر را [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] است که [illegible] در [illegible] که [illegible] شیر را در [illegible] معتدل
[illegible] و آرام [illegible] از [illegible] شود از [illegible] مختلف و در [illegible]
[illegible] که [illegible] است در [illegible] رقیق تر از [illegible] شیر [illegible] شیر و [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] شیر گاو [illegible] از
استعمال شیر [illegible] نیز [illegible] الاستعمال [illegible] شیر [illegible] گوسفند [illegible] در [illegible]
گاومیش و در شمال ایران و مصر شیر شتر و [illegible] و در جنوب [illegible] شیر [illegible] از گاو [illegible]
مختلف [illegible] در [illegible] اند از جهت تغییر [illegible] اجزاء [illegible] شیر گوسفند
از شیر گاو [illegible] است و [illegible] از [illegible] شیر گاو و [illegible] رقیق تر از [illegible] شیر گاو [illegible]
و شیر گوسفند هم از شیر گاو چرب تر است و بالعکس [illegible] از گوسفند کمتر از گاو و [illegible] شیر [illegible]

[illegible]

شیر گاو است و [illegible] غلیظ تر [illegible] شیر [illegible] شیر گاو [illegible] و بالعکس [illegible]
گاو است شیر [illegible] از شیر گاو است و رقیق تر [illegible] کمتر [illegible] شیر [illegible]
تر است جهة [illegible] شیر الاتان [illegible] شیر [illegible] است [illegible] از شیر [illegible] کمتر
[illegible] شیر الاتان [illegible] است شیر [illegible] شیر [illegible]
و شیر [illegible] است [illegible] و بالعکس [illegible] شیر [illegible]
از [illegible] و بالعکس [illegible] از [illegible] شیر [illegible] است [illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] شیر [illegible] از [illegible] شیر غذای [illegible] حیوانات [illegible] الولاده است [illegible]
[illegible] میکرده [illegible] خاص [illegible] شود و در [illegible] استعمال [illegible]
است [illegible] غذای [illegible] در امراض [illegible] غذا و در [illegible]
[illegible] مختلفه [illegible] است و [illegible] استعمال [illegible] شیر اول در [illegible]
[illegible] و در [illegible] شیر [illegible] زوال
[illegible] میکرده و در این نوع که [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] شیر را [illegible] است جهة [illegible]
[illegible] و در [illegible] هر روز [illegible] مریض [illegible] شیر [illegible]
در [illegible] و در [illegible] غذای مریض را منحصر شیر [illegible] که در هر صورت که [illegible]
میکرده [illegible] مریض [illegible] را [illegible] بهترین [illegible]
[illegible] شیر است [illegible] که [illegible] مریض در [illegible] کبیر [illegible]
شیر [illegible] مریض [illegible] و [illegible] در [illegible] مریض [illegible] شیر [illegible]
[illegible] و چون از [illegible] مریض [illegible] صحت [illegible] میکند [illegible]

بر شته شده از ... مبتلی به شیر تازه ... شیر تازه از کف دست ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
است که ... آب ... مذکور در مطلب ... از نزول الکلات ... مذکور در
مطلب ... ملاحظه کنند

مطلب ٧٥٧ ـــ شیر خشک ... شیر ... [illegible]
[illegible]
از نزول الکلات ... مذکور در مطلب ... [illegible]
[illegible]
... ملاحظه کنند

مطلب ٧٥٨ ـــ شیر مصنوعی ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در مطلب ... از نزول الکلات ... مذکور در مطلب ... [illegible]

اجزا او ... روایت کنم آنو ... روایت کنم ... ٢٥
مثقال شیر ... اجزا ...
[illegible] ... مثقال ... از نزول الکلات ...
[illegible] ... شیر ... آب ... [illegible]
شیر مصنوعی در مطلب ... مذکور خواهد شد

Crème de lait.

مطلب ٧٥٩ ـــ سر شیر چیزی است که ... شیر ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... سر شیر ...

beurre.

مطلب ٧٦٠ ـــ روغن ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
از روغن ... [illegible]

مطلب ٧٦١ ـــ ... روغن ... [illegible]
[illegible] ... روغن ...
روغن ... روغن ... [illegible]

و ساعت هم وزن خود آب و نیم وزن زرده که بیده و بجوشانند بعد صاف کنند و پس از صاف شدن روغن
را از آب جدا و بقاعده سنگ حلال محفوظ نمایند و ما بقی که روغن باشد آنرا با هم وزن خود آب با آتش ملایم
قدری بجوشانند پس از آن بمدت ربع ساعت بوقت هم زنند و در روز دیگر روغن منجمد شده را از آنجا جمع و باز در
آب دیگر مالش دهند آنگاه مجدداً او را بمدت ربع ساعت بجوشانند و در جای خوش هوا بطوری که تا مطلب
مذکور در مطلب ۹۳ محفوظ بقدری آب در دیگ ... روغن داخل کنند ... و از آتش برداشته
ترشه و در ضمن اجزاء منتصر ... پس ... جمیع را از ... صاف کنند و پس از سرد شدن
دهن را در آب دیگر مالش دهند و پس از خروج جمیع رطوبت مقدار لازم از نمک طعام افزایند

مطلب ۷۶۱ ـــ استعمال غذائی کره روغن در اطفال و اشخاص ضعیف مزاج و در مرض و ایام نقاهت که در حال
نقاهت امراض ... بر دیگران ... مزاج است ... استعمال او در جمیع
از ... در ... بجهت ... که ... مفید میگردد و در تخفیف
سرفه ... مذکور در مطلب ... از روغن ... جهة
استعمال ... از ... استعمال ... روغن ... در آب ... جهة
رفع ... که مرهم ... ذکر در مطلب ۵۹۵ مراجعه نمایند

مطلب ۷۶۲ ـــ پنیر در طب ... مستعمل است و ما یک از ترکیبات او بیان ... fromage.
... صاف ... است و ... دیگر ... جزء ... پنیر ... نیز ...
... چون پنیر تازه ... اول ... از ... آب ... تغییر کنند ... آب
تغییر نماید ... پنیر ... جزء ... مذکور در مطلب ۱۳۴ ... که ... ذکر
... مطلب ... پنیر ... قوام او
و قوام آورده را ... بجهت ... از اجزاء ... جهة ...

لکن از آنها

لکن از آنها پنیر تخمیر ... بوئی از جمله ... در ...
... آب ... مغز ... پنیر ... مستعمل است که جزء ... آب ... که ... محمود را
... و در جمیع ... که ... اجزاء آن ...
... دقیقه بجوشانند پس از آن ... خام ... پنیر ... سفید ... مرغ
منجمد ... اجزاء ... جذب کند ... رطوبت ... صاف ... اول ... جمع ... بعد
مفید ... که ... پنیر ... است که ... بعد ... پنیر ... بجهت ... بای ...
که مذکور در مطلب ۶۹۳ ... پنیر ... ذکر ... را با ساعت ... نقل ...
مذکور در مطلب ... و جزء آب ... حرارت ... پنیر ... بطوریکه ... مفید ...
شیر و ... پنیر تازه ... و چون ... وزن او ... در آب جزء ... اضافه نمایند ...
و نهایت ... پنیر ... که ... در ... که ... پنیر ... است ...

مطلب ۷۶۳ ـــ شکر شیر یا قند شیر جسمی است که ... از آب پنیر ... که در ایران ... sucre de lait, lactine.
... و ... بنظر ... جزء ... هم ... پنیر ...
... از آب پنیر جسمی ... این نوع ... است
... شیره ... پس از آن ... شکر شیر ...
منجمد ... استعمال ... شکر شیر ... خالص ... منجمد ... مفید ... این ... جسمی
معلوم است ... که ... جهة ... مزاج ... این شکر شیر ...
... که شکر شیر ... غذا ... مناسب است ... ضعف ... جامع ...
برای شکر شیر ... مناسب است جهة ... و ... گردد ...
... جهة ... دیگر ... استعمال ... منظور ... که ...

ترکیبات کثیر الاجزا را مجتمع ارصد بکنند ده هزار مرتبه که ۹۹ جزو از جسم غیر متغیر متفرقه و در البول

دو قسمت و شکر شیر مقید برنج و بمیزان یک کنند محلول را حقنه پس از آن همه کنند محلول یک کنند مریض هر دو روز

صنعت شکر شیر را زیادی تزریق بنمایند بهتر است که ببیند خشش مریض و بعد از آن طولانی مریض [illegible] لازم دارد

تا به نتیجه محلول آن را درک کنند مراد دو روز شکر شیر مایه حاصل شیر الکلات [illegible] است مذکور در مطلب

۱۱۱ ث

مطلب ۵۰۷ — اسید شیر اسید است منعقد شده که به ما حاصل شود از شیر الکلات الک *acide lactique.*

برای نوع کم همراه جوز شیر را که سر شیر او را [illegible] باشد ۲۵۰ جز شکر شیر مذکور در مطلب [illegible] و دویست

جزو زلال الکلات الک مذکور در مطلب [illegible] در سایه [illegible] و [illegible]

[illegible] اجزا را هم مخلوط نمایند و چون در زمستان کار کنند به مکان [illegible] ۷ و ۳ درجه

حرارت [illegible] و بعد از [illegible] روز اجزا را کم کنند [illegible] و الکل صاف که در [illegible]

[illegible] کند و [illegible] دقیقه [illegible] نمایند و چون [illegible] صاف نمایند و [illegible]

[illegible] دو [illegible] دقیقه [illegible] کند [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] جزء [illegible] پس از آن [illegible] الکل و جمیع را [illegible]

[illegible] کنند [illegible] در آب [illegible] آب [illegible] را [illegible]

[illegible] تا [illegible] شیر الکلات الک [illegible] اسید شیر [illegible] ۱۹۴

[illegible] اسید کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ و [illegible] جزو آب محلول [illegible]

۹۶ درجه [illegible] الکل [illegible] نماید [illegible]

و [illegible] از [illegible] الکل صاف [illegible] زلال [illegible] جزو [illegible] شیر [illegible]

این [illegible] اسید شیر [illegible] است که [illegible] در مطلب ۱۱ مذکور [illegible]

مر دو [illegible] بجهة آنکه الحاجت کنند همراه غذا در رشته اول

مطلب ۵۰۶ — و نوع [illegible] است که بعمل آید پس از آن [illegible] که [illegible] است از

[illegible] والجبن و از [illegible] از [illegible] و [illegible] لبنیات [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] مذکور شود که

[illegible] در آب [illegible] که [illegible] و [illegible] مطلب [illegible] شیر [illegible]

[illegible] است [illegible] خروج [illegible]

مطلب ۵۰۷ — شیر [illegible] که [illegible] والجبن [illegible] است [illegible] از [illegible]

و [illegible] شیر [illegible] و مختلف [illegible] از [illegible] جنس حیوانات که [illegible] آن شیر

[illegible] اول که [illegible] فی الحقیقه [illegible] شیر مذکور در مطلب ۶۴۳ و [illegible]

شیر [illegible] مذکور در مطلب ۵۰۶ است [illegible] و [illegible] خفیف [illegible] استعمال [illegible]

از شیر [illegible] نوع [illegible] شیر [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] مثقال [illegible]

و شیر [illegible] این نوع [illegible] را [illegible] البیض زلال [illegible] شیر [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] در [illegible] الافراط [illegible]

مذکور [illegible] استعمال [illegible] و در حمیات [illegible] کبد و [illegible]

[illegible] استعمال شیر [illegible] حیوانات [illegible]

[illegible] الکلات [illegible] مذکور در مطلب ۳۳۴ و [illegible] الکلات [illegible]

مذکور در مطلب ۳۳۳ [illegible] مذکور در مطلب ۱۷ [illegible]

[illegible] شیر [illegible] و [illegible] شیر [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] الکلات [illegible] مذکور در مطلب ۳۳ و [illegible] مثقال [illegible]

شکر تیغال ذکر در مطلب ۷۶۳ و ۷۶۴ شد و قسمی از جنس آنکه بنه وحشت قیمت سازند و در بقیمت او را با نقره
میر شیر چون شده تاثیر بریده شود اگر صاف کنند در بعضی از اخلاط میل بعض قند از خود ضعیف او را
صبح و ضعف دیگر را ظاهر بیان شامه

manne.

مطلب ۷۶۸ ــــ شیرخشت جسمی است ابیض و منعقد که مترشح میشود از درخت ایک خار در جنگل
در هرات و خراسان و در بعضی از کوهسار ... [illegible] و چون بصعوبت خشک شود قاعده برین است
که جهان او را در او بغلط منه آنهم بخیه و این کار شیخ است لیسار مناسب بجهت اینکه از زیاد الحوشه
با آنوا ظهر او خیلی تغییر خواهد کرد شیرخشت مسهلی خاص است در امراض صفراوی خصوص در ورم امعاء
در روز سنطاریا چون غلبت و در تب حاره در تبها غذا مسهلی دیگر نمیتوان داد و در صفراویت هم رافع
عطش و هم دافع حرارت و اگر چه بعضی از اطبا معتقد باشند که شیرخشت مقوی است نه چنین بیخ بلکه تقیل
معده در او قبل از استعمال شیرخشت لازم بوده و در صفراویت استعمال شیرخشت برای حالت میشود
پس در استعمال این دوا در امراض در سینه باید منع اینها است بود و به شیرخشت رجوع نمود که بعد از رفع
نفخ معده بادیان مفید دانسته پس از غلاف معده مسهلی مناسب تر از شیرخشت نداریم مقدار بیخ الی دو مثقال
محلول در آب یا در شیر بریده ولی در حین انحلال شیرخشت باید بحرارت رجوع نمود چون این دوا از
استعمال حرارت حالت تقوم از انتها بر بار آید

lichen nutritif, lichen comestible.

مطلب ۷۶۹ ــــ شیرزاد ــــ قسمی از قارچ است که در شمال و در کوهستانات روم در
بعضی از ولایات اروسیه و در ترکستان قرقیز از ابدان میروید و از زیاد تر خنج حاصل میشود و از برخی آنکه
و بگذرند و بعضی از ره بیدون کنند و او را جمع نمایند و در سالها قحط غذای عمومی است و اهالی استفاده میکنند
و چون معلوم شده است که دارای قسم سالها بعثت میشود و او است نمونه معلوم است که قوه غذائیت او بیشتر
شیرزاد و خشک ... مستعمل است بلکه عوام او را ... میکنند شیرزاد خشک و ... او را شیرزاد خوردنی میخوانند

مطلب ۷۷۰

réglise.

مطلب ۷۷۰ ــــ شیرین بیان نباتی است که سه قسم او در ایران معروف است قسمی بیخ او بغلظت یک انگشت
دلت است و برگ او لیسید و عمومیت دارد و در بعضی از ولایات شهریار و در مجمع قریب بدست و قسم دیگر که
بیخ او غلیظ و او نازک و در بیابان رشت و قزوین زیاد است و این قسم در حصه ایران شیرین بیان معروف
است و دارد او را دسته سطح را در اصفهان و کرمان بعوض یکی از این دو قسم شیرین بیان رایج است و قسم دیگر
که در کرمان معروف به بیخ و در اصفهان مذکور بجوات و بیخ او خاصیت های بیخ شیرین بیان را هم دارد
و در هندوستان بیخ نباتی که تخم او معروف است بچشم خروس بعوض بیخ شیرین بیان و غیره مستعمل است

مطلب ۷۷۱ ــــ برگهای شیرین بیان ... [illegible] و در رفع ... ضماد و مضمضه دارد و در خارجیه ... و از
ضربه و ... و در وقت ... مشروب ... رب السوس را نیز ... در بعوض اینها یک رجوع

مطلب ۷۷۲ ــــ بیخ هر سه قسم نباتات مذکور را هم شیرین بیان ... تخمیر جهل است از جمله ... است بهتر
او که جوشیده قسم است و ... در هر صورت ... استعمال طبی او ... و چون منظور ... شیرین بیان است
بیخ ریشه تازه او را ... از عرض نازک بریده ... تازه و ... از ... آب را
از او وقات ... و شربت ... در حمیات و امراض صدری ... تخریج بلغم و
مسکن عطش است ... و بیخ ... حرارت از او ... شیرین بیان
... خوردن ... عجب ... و در ... اعضاء ... غم

مطلب ۷۷۳ ــــ رب السوس رطب ... عصاره ... شیرین بیان ... آب ... بیخ شیرین بیان تازه
... و خوب ... در آب ... و ... صاف ... و غلیظ ...
مطبوخ ... و عصاره ... و این ... چون بیخ شیرین بیان بجهت شیرین کردن بعضی از ادویه
دیگر و ساختن اقراص و حب

مطلب ۷۷۴ ــــ رب السوس خشک ... رب السوس رطب ... ذکر در مطلب سابق ... ابتدا

کمر در شقاقهای بهاری چیزی که در رقاب که گنجشک نه قفیر که جمیع شقاقها را که بهم رساند و لیمو ... از شقاقها
جهاد و قایمی که این گردد والکی و او را کرسیه و بجهت غبار زمین ابدا در ظرف از ظرف بیت محفوظ دارند
و این جمیع است که در اثر دهن حرارت آب در نحو سیوطی سبل بجمیع جمیعه اراده جهت غلظت دادن بجز او انقبض
دیگر در وقت حب ساختن رب السوس خواه رطب خواه یابس جمیع است که بجهت ارتم در داد و دسته مرجو است
و له مخلوف است که دلیلیاست به این قسم بازار رجوع نمود جهت اینکه اکثر اوقات غیر خالص و مخلوط میست بجهته
زنان غیر ورس را در دکانها بس تمیع نه و جز علیه بتکلیف طبیب این است که هر وقت که ضرور باشد او را
بقاعده جوان نرم و ظرف تمیع کرده بعد آن تو از جنس گرفته در ان مصرف نمایند

مطلب ۲۷۵ ـــ صبر زرد تاره الغلیظ اجزاء غلیظه زیاد است و باید بجهت صفوی او را کمی در آب یرسانند و در همین جوش نرم از الکی تا پهنا صاف نمود و چون سرد گردد صبر صفرا را از آب جدا نماید و خشک کرده جهت کار نگاه دارند و جهت تحصیل کوزم ادویه صبر خالص را در وقت زمستان بجهت ارتفیع در اول جنس باید که از الکی که زرد ... پهل در وقت که صبر زرد عوض غبار یکبار جهت بهم بجهت اثر جمیع زرد بجهت ارتقیق معقول معده و امعا است و همین بر هضم غذا در شیح صفرا و خروج ادویه را بجهت ارتمیز ... کلام است و او را از مسهل جلاب کار داده بسهولت دیگر از جمله اینکه به نهایت و رجع کنند مخصوصا قبل از دشت ساعت جهت دفع عرق نیست و بعضی از اوقات ابتدا ... از مسهل از غذا بحکم در او صبر بجهت بر او عوده و قوی است و در بعضی از اشخاص مرار است و در حیال مستقیم او در حجاب بر او تیر صغیره سیلان دم بواسیر نمود و در ادات او از نحو که صبر زرد مفصل مرخ است و جز علیه حیال دم در اعضای و رسید جهت خروج ... و قبل از ... معین توانی کشت و بعضی از اطبا معتقد بر این که حق ... ا ... از صبر زرد مهرگ است که جانب صبر زرد مسهل و مصرف است و در هر قسم که سرعت ... مضر در ... لو برسیلان دم حیض با بواسیر است بجهت اینکه مقدار ... که این اثر ... باعث ... و ... زیاد است لا بالعکس صبر زرد و او است مسهل بنفسه ...

alaes socotrin.

[illegible] الطعم مرکب با برودت مزاج الشرطی که تلافا درسیه مرجو نافع و در حرارت حنفیع قصص تسع صفرا و در اشخاص عالیه
یابد جهت محرک ساختن جمیع حیض و رجعت و دادن سیلان دم بواسیر و جهت تقیه از نسب حالات او علامات دماغیه
ظاهر کنند چون صداع و امراض ... و دوار و رقوه معوقیه و مسهله صبر زرد کافی است جهت قبض و خروج دمان ... معین
همین ترکیبات مختلفه صبر زرد هر یک را در مطلب علیحده ذکر نمایم

مطلب ۲۷۶ ـــ حب صبر بگیرند پنج مثقال صبر زرد نرم کوبیده و دو مثقال و نیم عصاره خنطیانا جمیع قطره و دهن قرار زیاده و اینها را حب سازند که مقدار پنج الی ... گرم در هر یک مقدار سفید انه
مطلب ۲۷۷ ـــ حب صبر زرد مرکه مرکب است از چهار جزو صبر و یک جزو زعفران و دو جزو مرکه ... قند تقیه رکفایت ... افزار نرم کرده و حب ... قوت ... واین حبها بمقدار ... دو ... کنند بعضی مناسب دانسته در امراض متعدده حیض ...
مطلب ۲۷۸ ـــ حب از صبر زرد و انقوزه و صابون بادام از هر یک بمقدار ده ... کنند مخصوص در ... که مرکب بود نفع معده و رطوبت مزاج
مطلب ۲۷۹ ـــ حب صبر و آهن این حب مستعمل است در قبض حیض از ضعف و قبض تام مقدار پنج الی ... و بعضی آنرا ارنه جزو کبریت الکبالت آهن ذکر در مطلب ۵ ... جزو صبر زرد و شش جزو لعوق معطوفه در مطلب
۵ ... ۴۲۸ و بعضی صغیر تقیه رکفایت
مطلب ۲۸۰ ـــ مطبوخ مرکب صبر بگیرند چهار مثقال رب السوس و بجمیعه بحق زنجبیل الکبالت بقالی غرا در مطلب ۴۳۰ و یک مثقال صبر زرد و یک مثقال مرکه و یک مثقال زعفران و چهار مثقال ... متداول انفار ... آبی و یک مثقال ... و ... الکبد ... مثقال در ... تعمین مرکبی ... ذکر در مطلب ۹۳ ... مثقال ... و دو مثقال این مطبوخ ... صبر ... بسهل و ... نفع ... معده و ... درد حیض و ...
مطلب ۲۸۱ ـــ مرد حیض جهت ادرار حیض ترکیبی ... مجرب بسیار مستعمل است از قرار این نسخه که چهار مثقال

صبر زرد ده مثقال سنا مکی یک مثقال انزروت یک مثقال مرمکی یک مثقال اشق دو مثقال کبریت [illegible]

در مطلب ۵۰ ادویه نیم مثقال زعفران ونیم مثقال [illegible] را کوبیده و نرم کوبیده [illegible] مثقال روغن گل [illegible]

[illegible] حب سازند واین حب مقدار سه الی پنج عدد در شبانه روز [illegible] مفید است [illegible]

[illegible]

مطلب ۸۱۲ ——— رفع کرم جهت دفع کرم [illegible] از صبر زرد [illegible]

مثقال صبر زرد [illegible] و چهار مثقال [illegible] مثقال [illegible] مرهم [illegible]

مرهم [illegible] اول [illegible] صبر زرد [illegible]

[illegible] صبر زرد [illegible]

[illegible] مثقال زعفران [illegible]

مثقال انزروت [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

تعفین [illegible] مثقال [illegible]

مطلب ۸۱۳ ——— رفع کدورت قرنیه [illegible] کدورت قرنیه [illegible] صبر زرد [illegible]

[illegible] مفید است [illegible] صبر [illegible] مثقال صبر زرد و یک مثقال [illegible]

زعفران [illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

مطلب ۸۱۴ ——— رفع [illegible]

صبر زرد [illegible] در مطلب ۲۰۵ و ۲۰۶ [illegible]

[illegible] مفید است [illegible]

[illegible] شب وقت خواب بیاشامد [illegible]

مطلب ۸۱۵ ——— رفع تقرح جهت التیام دادن تقرحات مزمنه تعفین از مجرای صبر زرد [illegible]

[illegible] از کاغذ بدین نوع مفید بود که هر روز [illegible] تقرح را [illegible]

[illegible] بدین تعفین [illegible] سازند

Thym.

مطلب ۸۱۶ ——— صعتر نبات معروف معطریست [illegible] نبات [illegible]

در مطلب ۱۹۳ [illegible] در ترکیبات [illegible] مستعمل است

gomme arabique.

مطلب ۸۱۷ ——— صمغ عربی [illegible] از جنس درخت ابریشم [illegible]

[illegible] العوام [illegible] لفظ صمغ عربی [illegible]

[illegible] صمغ عربی [illegible]

صمغ عربی [illegible]

[illegible] صمغ عربی [illegible]

[illegible] صمغ عربی [illegible]

[illegible] صمغ عربی [illegible]

[illegible] مثقال صمغ عربی

[illegible] صمغ عربی [illegible]

[illegible]

[illegible] صمغ [illegible] صمغ

[illegible]

[illegible] صمغ عربی [illegible]

وحلال غلیظ او بدین نوع که در احتراق جلد مغنیسیت که پس از بازگون نفط گل محترق را باز نمایند
قسم موئی بیرون شده بگلی از آن و چون ابنه یک ... که به عمل ابهای طور ... الیجاد ...
نامیده است ... بجهة بعد از اول ... صمغ عربی قدری رقیق ... و ... را مضیه دانند ...
آب صمغ عربی را در ... که ... جهة العتبار ... متعدی ... از اطبا ... فیما بینه ... صمغ
عربی و در بست جزو آب ... را ... آب ... متعوبه ... محلول ...
چون روز به روز ... بسیار از اوقات ... قسم ... صعب الالتیام ... الغایة

مطلب ۷۸۸ —— صنوبر درخت مشهوری ... الصنوبر است و صمغ او معروف ... صمغ صنوبر بدل sapin commun, faux sapin, sapin de norvège.
مرو صمغ کاج است مذکور در مطلب ۵۰

مطلب ۷۸۹ —— مورد درختی است ... myrte.
فرنگیان ...
و بعضی ...
و ... مشهور ...
...
...
...
... مذکور ... محیط ... می‌گردد

مطلب ۷۹۰ —— طباشیر فرنگی که منیزی نامند عبارت است از جسمی ... مذکور در مطلب ۵۰ magnésie.
و منیزیم که عبارت است از جسم ...
... مذکور در مطلب ۳۱۹ ... مذکور در مطلب ...

... از ... و ... آن ... منیزیم و ...
و او را ... و ...
الت ... جزو ...
او را ...
با آب ... منیزیم ...
به تنهائی ... منیزیم ...
را مذکور در مطلب ۹۲ ... مذکور در مطلب ۹۹ ... ۳ ...
در مطلب ۱ ...
...
...
...
...
کشته ... در مطلب ۳۰۱ ...
...
در ... ایران ...

مطلب ۷۹۱ —— کبریت المکات طباشیر فرنگی ... نمک فرنگی ... نمک ابسوم sulfate de magnésie.
... کبریت المکات ... فرنگستان ...
انگلیس و معروف ... در مطلب ۳۱ ...
...

اورا بواسطهٔ سنگهای مثانه چشمه ها و ازان قبیل چنانکه ذکر شد لیمونیت مذکور را کوبیده و در جوهر [illegible] آب
وزن خود آب داخل کرده جوش دهند تا نصف او تحلیل کند آنگاه اورا در شیشه بگذارند تا هم دیگر [illegible]
شود در صورتیکه بواسطهٔ املاح سیلیکات [illegible] از دیگر حصص کبریت الکالیت مغنیزی از بین [illegible]
کرسنگ مذکور را [illegible] سنگ [illegible] گذارند و گداخته [illegible] پس از آن [illegible] را بتدریج [illegible]
در امیه [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ ۳ و در امیه [illegible] مذکور در مطلب ۹ ۳ [illegible] از او [illegible]
غیر محلول باشد و این غیر محلول شده [illegible] وزن خود کبریت الکالیت اخیر مذکور در مطلب [illegible] او بیش وزن آب
بجوشانند و صاف کنند [illegible] عوض سنگ فرنگ [illegible] عطاران [illegible]
با [illegible] کبریت الکالیت [illegible] مذکور در مطلب [illegible] و [illegible] تقسیم [illegible] غیر از
اینکه در [illegible] الکالیت [illegible] مذکور در مطلب [illegible] داخل کنند [illegible] بعکس [illegible]
در [illegible] کبریت الکالیت مغنیزی [illegible] الکالیت [illegible] مذکور در مطلب [illegible] از کبریت [illegible]
[illegible] اطلاق میکرده [illegible]
و اسهال [illegible] از بهترین [illegible] در [illegible] حالت [illegible] محتاج [illegible]
[illegible] در آب [illegible]
مناسب [illegible] بعکس [illegible]
[illegible] مثقال است [illegible] از [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرکبات [illegible]

ثانیا

[illegible] و امثال آن ترکیب [illegible] از [illegible] است [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب [illegible] و چهار جزء کبریت الکالیت مغنیزی و سه جزء کبریت الکالیت [illegible] مذکور در
مطلب ۹ ۳۲ [illegible] خشک [illegible] وزن [illegible] بهم [illegible] و این [illegible]
در [illegible] مثقال است [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] تمام [illegible]
[illegible] از [illegible] مرض [illegible]
[illegible] از [illegible] مثقال [illegible] از [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] کبریت الکالیت مغنیزی [illegible] آب [illegible]
[illegible] مرض [illegible]
[illegible]

Carbonate de magnésie. مطلب ۹۲ [illegible] الکالیت [illegible] الکالیت مغنیزی [illegible]
الکالیت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ [illegible] کبریت الکالیت مغنیزی مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible]
الکالیت [illegible] مذکور در مطلب [illegible] است [illegible]
[illegible] خفیف [illegible] استعمال است [illegible]

مکلس مناسب تر است از جهة اینکه مشتمل بر اکسید طباشیر نفاخ است و در صورتیکه زغال الکلی طباشیر فرنگی
حاضر باشد عوض آن قسمی سفید و مطبوع تر حاصل شود که نیز مسهل مفید و بعلاوه استعمال درجه حموضت معده است یعنی
نوع که ۱۲۳ مجز کبریت الکلیات عزیز حقنه مذکور در مطلب ... تر ... زده شده ۱۲۴ مجز زغال
الکلیات مو حقنه مذکور در مطلب ۶۴۹ و امیز ترکیب حمص الاهستار کنم در پنج سیر آب ... سبکه غیر ...

مطلب ۷۹۳ ——— طباشیر فرنگی مکلس که هم عزیز مکلس و هم کلیه عزیز و قلیان کوفت ... magnesie calcinée.
در صورتیکه زغال الکلیات طباشیر فرنگی دا که مذکور است در مطلب ۷۹۲ در کوزه یا بوته و سر بسته و طاهر ... شده و بعدت
سه ساعت در آتش قرمز نگاه میدارند تا پس از آن کرست ... نموده در ... او در آب حل ... حموضت در ان ... غلیان
نکرده و در صفحه ... لطیف و خفیف ... و بد ... و چون جهة ... زغال الکلی ...
... طباشیر فرنگی ... در ظرف ... محفوظ ... در وقت
استعمال و دفع ... مکلس حموضت ... معده ... این نوع ... ملین ...
... که تفصیل او در مطلب ۱۰۴ مذکور است و استعمال و دفع او بطریق اوقات بهتر از
... و بیاس ... جهة اینکه ... و از ... هم یکی از بهترین مسهلات است جهة
اطفال ... نوع ... عزیز مکلس را ... جهة ... در آب ... او عزا ...
در اشخاص بزرگ ... ۱۲ ... ۲۴ ... اول است جهة مسهل ... جهة ...

مطلب ۷۹۴ ——— سیترات طباشیر فرنگی که ترکیب الکلیات عزیز او ... استعمال ... طباشیر citrate de magnésie.
فرنگی ... مفید است جهة ... در آب ... و دقیقه ... زغال الکلیات طباشیر
فرنگی مذکور در مطلب ۷۹۲ ... لیمو ... مذکور در مطلب ۲۳ ... استعمال جهة
حقنه ... طباشیر مکلس ... زغال الکلیات طباشیر فرنگی ... لیمو ... از ... تخته
... که ... لیمو ... مذکور در مطلب ۷۷ ... طباشیر ... لیمو ...

مطلب ۷۹۵ ——— طلا ... بسیار مفید است جهة ... و دماغ و از جمله ... که ...
چنانچه معلوم است که ... قبل از این تعریف ادراه ... مذکور گردیده ... او
... استعمال طلا در ترکیبات ... در فرانسه در سنه ۱۸۱۱ مسیحی ... کرده
طلا ... در ... بمعده ... کنم که ... جهار دفعه در روز ...
در اطفال ... و اشخاص ضعیف البنیه ... الان ... جهة ... تغییر ...
... مرکبه را ... و بهترین ... که ... را
همراه کبریت الکلیات ... مذکور در مطلب ۷۹۳ ... آب جوش
... کبریت الکلیات ... که ... طلا ... آب
... مذکور در مطلب ۷۹۳ پس از آن ... در فرانسه مذکور ...
... مشهور ... طلا ... او را ... او در
... او را ... از ... از آن ... او را
... مشهور ... حکیم
طبیب فرانسوی ... در اشخاص ... مشهور ... بعد ... دقیقه
... طلا ... و ... قسم علاج شود

Chlorure D'or.
مطلب ۷۹۶ ——— کلورور طلا ... طلا ...
مذکور در مطلب ۷۹۳ ... مطلب ... آب ...
... آب ... طلا ...
... طلا ...

منجمد شود و این نمک را اهل صنعت زرگری بسیار بکار برند و در آنجا جذب میکند و از اثر آفتاب
زود ضایع میگردد و عوض او رجوع شود بمرکب او با نمک طعام مذکور در مطلب آینده

Chlorure d'or et de sodium.

مطلب ۷۹۷ — کلورور طلا و سدیوم نمکی است که حاصل میشود از آنکه در محلولی ده جزء کلورور طلا [illegible]
مطلب ۷۹۶ پنج جزء کلورور سدیوم مذکور در مطلب ۵۰۰ حل سازند و این محلول مرکب را به آتش ملایم گرم نمایند
قدری از رطوبت او تبخیر شده ملایم [illegible] تا الکافات او را موقوف نموده حاصل مینماید او بزرگ است
[illegible] و این قسم مرکب از اثر رطوبت هوا ضایع نمیگردد و علت ... او را [illegible] تیره اول از زور [illegible]
و شیرت این ترکیب را مستعمل دارند اول در مرض مشهور [illegible] خصوص در علامات او در جمله [illegible]
پس از استعمال [illegible] ... و در خصوصیت [illegible] کنیم او را در [illegible] شربت [illegible]
در شیشه تیره [illegible] او را [illegible] دفعه [illegible] او را [illegible] و [illegible]
سه دفعه در روز [illegible] کلورور طلا و سدیوم را [illegible] مذکور در مطلب ۲۳۴ و [illegible]
که در روز [illegible] و [illegible] در فضا [illegible] و [illegible] با اعتبار [illegible]
[illegible] طلا را [illegible] از آنکه در مرض [illegible] مذکور [illegible] از [illegible] تجربیات
کامله اثر نمک طلا با قطع مذکور در مطلب آینده و در [illegible] در طبابت [illegible]
[illegible] از انواع علاج دیگر باستعمال [illegible] کلورور طلا [illegible] کنیم
[illegible] که در وقت استعمال او را در آب [illegible] و هر روز [illegible]
[illegible] کلورور طلا در ۸ جزء تیزاب [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ و پس از [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] در [illegible] دایم [illegible] ترکیب [illegible]
کلورور طلا و سدیوم [illegible] مفید [illegible] تجربه [illegible] کرده [illegible]
و [illegible] وقت [illegible] دیگر مرض [illegible] اوقات [illegible] میشود

مطلب ۷۹۸ — قطع الکافات طلا یعنی مرکب از قطع طلا بهترین نوع حاصل او از [illegible] است که
هشتاد جزء [illegible] ... مذکور در مطلب ۳۹۶ با بیست جزء [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ مخلوط [illegible]
بیست جزء طلای خالص در آن محلول حل نمایند پس از آن محلول را به آتش ملایم [illegible] و [illegible] را در ۲۰ [illegible]
آب مقطر حل نمایند و در آن محلول که [illegible] مذکور در مطلب ۱۳۲ حل [illegible] او را [illegible] طلا [illegible]
حاصل شود که او را از قطع [illegible] محلول [illegible] جهة استعمال [illegible] از این مرکب قطع [illegible]
در خنازیر و در [illegible] معروف [illegible] تجربیات [illegible] حکیم [illegible] معروف فرانسوی [illegible]
مقدار قطع الکافات طلا را [illegible] جهة اطفال [illegible] کنیم [illegible]
بتقریب [illegible] مقدار [illegible] نوع [illegible] کنیم [illegible]
منقسم [illegible] کنیم او را [illegible] الکافات [illegible] از آنها [illegible] کنیم
قطع الکافات طلا [illegible]

salivaire, pyrèthre.

مطلب ۷۹۹ — عاقرقرحا بیخ [illegible] استعمال [illegible] در [illegible] از [illegible]
[illegible] دندان [illegible] و [illegible]
[illegible] عاقرقرحا [illegible] از [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] عاقرقرحا [illegible] الکحل ۳ درجه [illegible] این [illegible]
که [illegible] مقاصد [illegible] تعریف

lentille.

مطلب ۸۰۰ — عدس این بذر [illegible] مفیدترین اغذیه [illegible] جهة [illegible]
[illegible] و [illegible] استعمال [illegible] در مرض [illegible] اول [illegible]
[illegible] در [illegible] مرض [illegible] و [illegible]

و هم رفع علل مثانه و جهت رفع بواسیر علاج طبیبی در بدن نافع داروی چینه را قبل از این باسم ارده
و تقویت کرده و از مفردش رساند و ده مثقال او در سه سیر شیر گاو یا سه مثقال در هفت سیر و نیم الکل ...
جوره بعد ... اجزاء ... بهتر باشد ... و بعد از یک ... مثقال ... مفید ...
و اطبا ... مذکور ... اواخر ... طبیب ... در تاریخ ... تجربه ... و ذره ... معلوم ... این
... مرتبه ... نباتات ... و از تجربیات ... معلوم ... که از این ...
... بالاتر ... نمود :.

مطلب ۱۰۱ — عرعر ... درخت کثیر الوقوع ... و ... سبز ... در ... کتول ...
... معروف ... که تخم او ... در ... دارد ... که ...
... وقت ... عرعر ... که در ... نباتات ...
... است ... این ... ایران ... عرعر ...
... به سنه ... مذکور در مطلب ۴۰۷ ... است ... سنه ... مثمر ...
... صمغ ... مذکور در مطلب ۹۱۲ است ... عرعر ... ۹ ...
... عرعر ... است ... و ... قوت ... سیاه ...
... مطلب ۲۰۰ ... است ...
... مثقال ... عرعر ... قوت است
... در ... ترکیبات ... و ... و ...
... نباتات ... عرعر ... از جمله ... است ...
... آب ... استعمال ... صمغ ... آب ...

مطلب ۱۰۲ — عشبه عبارت از بیخ ... معروف ... که ... است و از ...

genévrier,
baies de genièvre,
juniperus vulgaris,
ou communis.

salsepareille.

از علم نبات

از علم نباتات ... مستعمل ... و ... عشبه ... مطلب
کوکه قسمی ... که ... معروف است عشبه ... مشهور ... که
از ... مصر ... مصر ... جوب ...
... عشبه ... عشبه ...
... عشبه ... ترکیب ... استعمال عشبه ...
... استعمال عشبه ... است که ...
تغییر ... استعمال عشبه ... استعمال او ...
او ... مقطع ... ضعیف ... طبیب معروف ...
... مثقال عشبه ... ۲۴ ساعت ... تازه
... مثقال ...
... مثقال ... در مطلب ۴۱۲ ... جمیع ...
نصف مقدار ... مثقال ...
... مثقال ... اجزاء ...
... عبارت ... مذکور ... ترکیب ...
... مذکور در مطلب ۵۰۰ ... مذکور در مطلب ۷۱ ...
و ۱۲ جزء ... اجزاء ...
... مثقال عشبه تازه ...
... آب ... ۱۲ ساعت ... مثقال ...
... مثقال ... مثقال ... اجزاء ...

بغزا نمیدولی از سرد شدن تصفیه نماید و این بعضی عبارت از مقل ضعیف ثانی است و هر دو مقل را
هم ضعیف و هم قوی را در شیشها نگه داشته و سر آنها را بقدر سه چهار ساعت در سرداب
نگاه بدارند و چون بنا باستعمال شود مریض را باید که صبح [illegible] ولی از آن چهار روز متوالیا در به او
ده سیر از مقل قوی بکار برند و در وقت عصر ده سیر از مقل ضعیف کم بخورد بیاید و در روز ششم مسهل
سابق الذکر را دوباره مسهل کنند و هفتم و هشتم و نهم و دهم چون روز دوم تا پنجم رفتار کنند و در روز یازدهم باز
همان مسهل را بخورند و از دهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از قرار سابق رفتار نمایند و در این نوع
[illegible] امراض صعب العلاج منوط بمرض مشهور [illegible] تقاضا می‌نماید مشروط که مریض
در وقت شب میل مقل قوی [illegible] و در بستر باشد تا عرق باندازه [illegible] و اگر ممکن بود عصر قبل از
اشامیدن مقل ضعیف سرکه [illegible] غذای مریض منحصر باید [illegible] و مقدار قلیل از نان و گاه
گاهی قدری کباب بدهد و ولی بعد از اتمام مقل مریض [illegible] بعاده [illegible] رجوع نماید

مطلب ۸۰۳ — علف چای نباتی است در بانات ایران که [illegible] و دارای [illegible] است و *millepertuis perforé.*
برگ او بعضی نقطه‌ای [illegible] و چون در مقابل آفتاب نگاه دارند در برگهای او نقاط غیر حاجب [illegible] در انظار [illegible]
[illegible] نقاط [illegible] در روی کاغذ [illegible] آلوده باشند [illegible] نظر بر
علف چای [illegible] معلوم کرد که این نبات جنس [illegible] هوفاریقون [illegible]
و برگ او نیز چند سال قبل از این در کوه طالش [illegible] و در جنگل گیلان و مازندران و در
قرب [illegible] در کوه البرز [illegible] آن [illegible]
در چهار روز اولی [illegible] البتان [illegible] و در کوه البرز [illegible]
و این قسم نیز [illegible] علف چای [illegible] هوفاریقون [illegible]
شگفته [illegible] هوفاریقون [illegible]

اوراق

او است و برای جهت مطبوخ [illegible] مثقال او مفید [illegible] و در سیلان دم و در دفع [illegible]
[illegible] جهت قتل و دفع
کرم معده و امعا

jujube.
مطلب ۸۰۴ — عناب در طب جهت قوه [illegible] مستعمل است در هر مسهل که [illegible] عناب [illegible]
[illegible] عناب [illegible] خوش طعم [illegible] مطبوخ او [illegible]

busserole, uva-ursi, raisin d'ours.
مطلب ۸۰۵ — عنب الدب که [illegible] درخت صغیر است در کوهستان
[illegible] و در اینجا [illegible] مستعمل است [illegible]
[illegible] عنب الدب [illegible]
مذکور در مطلب ۵۰۱ [illegible]
در امراض [illegible] مثانه است [illegible]
[illegible] مثانه [illegible]
[illegible] عنب الدب نیز مفید است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ambre.
مطلب ۸۰۶ — عنبر که بعضی [illegible]
[illegible] عنبر [illegible]
از جنس [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] عنبر [illegible]

از میان او عبور کند چون لرز نالیس کند چیزی در آنجو نانه از طرف دیگر [illegible] است و به جهت [illegible] در عوض
مشک ذکر در مطلب ۹۰۲ مستعمل است [illegible] در تشابه زر و زر در اشخاص [illegible] عنبر
در مشک است [illegible] علاج تر از عنبر مشک است

bois d'aloès.

مطلب ۸۰۷ —— عود که او را عود هندی و عود [illegible] در [illegible] است معروف
جهت خوشبویی عطر که از [illegible] مقاصد میکرده و ادویه [illegible] الاستعمال است و [illegible]
[illegible] ۳۰ [illegible] ۳۰ [illegible] که [illegible]
[illegible] ۳ درجه [illegible]
مفید است در صداع [illegible]

agaric blanc.

مطلب ۸۰۸ —— غاریقون قسمی از قارچ است که [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible] جهت استعمال [illegible] است [illegible]
[illegible]
چون [illegible] غاریقون [illegible]
جهت [illegible] در استسقا و [illegible]
غاریقون را [illegible] از آب [illegible]
[illegible] در آب [illegible] آب [illegible]
چهار روز [illegible] میکرده

gomme euphorbium.

مطلب ۸۰۹ —— فرفیون شیره [illegible] قسمی از نباتات [illegible]
و جهت [illegible] فرفیون از جمله [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] و التهاب [illegible]
[illegible] مدت [illegible]
این [illegible] استعمال [illegible]
که در مطلب ۳۰۰ مذکور [illegible] جهت رفع وجع [illegible] اول است که [illegible]
[illegible] فرفیون در [illegible]
[illegible] در [illegible] جهت [illegible]

calament de montagne.

مطلب ۸۱۰ —— فرنجمشک کوهی [illegible] است [illegible]
[illegible] مقوی معده [illegible]

phosphore.

مطلب ۸۱۱ —— فسفر جسمی است بسیط [illegible]
[illegible]
در [illegible] از خارج میکرده [illegible] در وقت [illegible]
[illegible] این جسم [illegible] جهت [illegible] کبریت
[illegible] جهت [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] در مطلب ۹۰۸ [illegible]
به ۱۰۰ [illegible] ۲۵ جزو آب [illegible] در مطلب ۹۱۶ [illegible]
[illegible] ۳۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که جزو آب و اعضای او باشد و انتهای این ... [illegible] ... که در آن آب ... [illegible] ...

بکار خارج ... [illegible] ... بکار ... [illegible] ... [illegible] ...

کار آتش ... [illegible] ... [illegible] ...

کار است که چون بکار ... [illegible] ... آتش ... [illegible] ...

خروج بکار ... [illegible] ... معلوم است ... [illegible] ...

... [illegible] ... آب ... [illegible] ... جمع ... [illegible] ... آب ... [illegible] ...

... [illegible] ... آب ... [illegible] ... استعمال ... [illegible] ...

مختلفه ... [illegible] ... ترکیبات مختلفه ... استعمال داخلی ... [illegible]

داده ... [illegible] ... فسفر ... مذکور در مطلب ۱۲۲ ... [illegible] ...

فسفر را ... [illegible] ... ۲۵ جزو ... مذکور در مطلب ۲۲ ... [illegible] ...

سیاه ... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... استعمال ... [illegible] ... فسفر ... [illegible] ...

... [illegible] ... فسفر را ... [illegible] ...

... [illegible] ... فسفر ... [illegible] ...

... [illegible] ... استعمال داخلی ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... استعمال ... فسفر ... [illegible] ...

استعمال داخلی ... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... فسفر ... [illegible] ...

... استعمال ... [illegible] ... فسفر ... [illegible] ...

... [illegible] ... فسفر ... [illegible] ...

... [illegible] ... استعمال داخلی فسفر ... استعمال ... [illegible] ...

... [illegible] ... فسفر ... [illegible] ...

... [illegible] ... مطلب ۳۹ ... [illegible] ...

... از استعمال داخلی فسفر ... مذکور در مطلب ۳۱۰ و ۹۲ ... [illegible] ...

... [illegible] ... استعمال داخلی فسفر ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... استعمال داخلی فسفر ... [illegible] ...

... [illegible] ...

phosphate. مطلب ۸۱۲ ـــــ فسفاتها عبارت از املاح ... مرکبه از اسید فسفریک ... مذکور در مطلب ۸۱۳ ... [illegible]

مذکور در مطلب ۱۸ و ۱۹ ... [illegible] ... فسفاتها ... مذکور در مطلب ۱۹ ... فسفاتها ... [illegible]

مذکور در مطلب ۱۰ ... فسفاتها ... مذکور در مطلب ۳۱ ... فسفاتها ... مذکور در مطلب ...

acide phosphorique مطلب ۸۱۳ ـــــ اسید فسفریک عبارت از ... مرکب ... [illegible] ...

... [illegible] ... [illegible] ...

... [illegible] ... استعمال ... اسید فسفریک ... [illegible] ...

... [illegible] ... مطلب ۳۶ ... [illegible] ...

و در بیماری‌ها باید جاری شود خون قدر ۴۰ مثقال وزن دوران مجلس بتدریج در حین یک جلسه و از قرار یکه یک یا دو کیلو
و در اول الامر خون غیر جلسه [illegible] اکثر ابتدا بیرون می‌شود و [illegible] و از قیف [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] از قیف [illegible] و [illegible] در [illegible] که [illegible]
مذکور در مطلب ۱۴ و ادرات مذکور در مطلب ۴۰۴ است ادرات [illegible] و [illegible] قبض
گشته [illegible] آب [illegible] و [illegible]
صورت که [illegible] مذکور در مطلب ۹۰۴ و [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب [illegible] در آب [illegible] مذکور
در مطلب ۷۲۴ و [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ [illegible]
در آب [illegible] در آب در [illegible] مذکور
در مطلب ۶۰۹ [illegible]
مطلب ۳۹۶ و ۳۹۹ و ۹۱۰ مذکور است [illegible] استعمال [illegible]
مناسب [illegible]
ترتیب [illegible]
و در مرض مذکوره در مطلب ۳۹۶ و ۳۹۹ و ۹۱۰ [illegible]
مثانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۸۱۲ —— فصد چون عمل فصد یکی از مؤثرترین [illegible] saignée, phlebo-tomie.

چنانکه فصد [illegible] ضعف [illegible] همچنین که [illegible] فصد [illegible] از اوقات [illegible]
فصد [illegible] که [illegible] اول [illegible] حرکت قلب [illegible] نبض [illegible]
[illegible] اول [illegible] فصد [illegible] از امراض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اول [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] فصد لازم [illegible]
صورت که حرکات قلب [illegible] حرکات نبض [illegible] فصد [illegible]
نبض [illegible] ضعف [illegible] فصد [illegible]
[illegible]
[illegible] فصد [illegible]
نبض [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] فصد [illegible]
[illegible] فصد [illegible] نبض [illegible] فصد [illegible] نبض [illegible]
[illegible]
[illegible]
نبض [illegible] از اوقات [illegible] فصد [illegible]

سیکروه پس از آن خروج دم صعب گردد و این کیفیت در قرنیست که خون صفیر لعاب است چنان که دم اسهال و در غیر صورت نیز
در خروج دم صفایقه فتو مینمود و چنین درد فتیله رنگ خون در ابتدا تیره بوده است و بتدریج واضح گردد فصد
به نهایت جمعی دفع مرض خواهد بود در باره فصد خطر نیست در آنکه در صورتیکه دفع از خروج دم از اعراض ورم بستر
در سکته تحقیق نیابند به یک مقدار بیشتر از خون خارج ساخته و چنان بالعکس مرض بیک یک از علامات خاصه او در این
فصد جمعی در حصر کنند و لیکن بر وفق ستقی اولیست و به یقین در فصد تا نگهدار از قول و آثارات اخذ نه :
قاروره علامات از خروج دم بلکه ربط فصد و بقرب آنها بهل از مدتی نحو اطمینان حیات نه و از جمله علامات قویه
عشری است و تشنج و ذهول و انتها نوبت و پری بروز کنند از قول حالت ابتلای یا خفقان یا استسقا و مرض
چنانکه در سطر ۹۱ ه در باره فصد مرضی و ارتباط او بیان نمودم و حجامت دفع انها به بلی خود مرض صفرا الطاعون
استسقا گذاشت که سر او [illegible] بهار از و فصد [illegible] آدم [illegible] دفع رسید و جمعی فقار غش و سر علامات
نوبه کردم چنانکه در باره سرعت غش علامت از استعمال مدتی تال در سطر ۳۰۹ ه بیان نمایم و جهت نوبت حال
آنچه در سرعت صفرا الکهل [illegible] بشرب عتیق و هنه [illegible] مواد آثار مضر بعیده که از خروج دم
دم بلاد خروج بسیار قوی او قرا اند علامات کونه علامات قلت دم و در الغضبیه و کم نوبت بسر و سینه است دم بسیم
دیده شده و فصد بسیار و دوانات [illegible] بعد از آن سیکروه و تخصیص چون نزدیک بمرده معدی خفقان فصد
رجوع کرد در باره فصد در حالی جمعی القرا اطرفر مبو که ان ماه چون فصد کنند سقط جنین خواهد کرد و روح
در قدر یک جنین نزد کثیر دمی و جالینوس این حکم اتفاق [illegible] فصد نمود و بالعکس این و فوق ثمن طب و روز با
اعراض حمله انات و حامله فصد رجوع نمود و صفیه انقلاب و ارقوار تبع طبیبه بیشترین سقط جنین حالات بگرد
در ماه سیم حمل [illegible] دفع و جنین اول دم زیاده شب و از جنین بسیار قوی بود و جهت نوبت کرد و قیست
معالی حمل سکر را سقط نمود مخصوص ربط فصد قلیل الخلقه او در ابتدا در روز علامات سقط جنین را مانع گردیم
هر دو فصد که انقلاب رجعت نمود و حالی حمل مبدا نموده گردید اول در هر معیشت جهت احتیاط در مدت دو ثلث است

و از جمله ادا بنفعه منتقل در یک فصد بیشتر ملکی دارد است که ما حیض را در حالی حمل بجهت وقفه
بود بجهت و بنج الاسر روز گردد نمود و همچنین علامات محسوسه شود و یکی سیکر و علاوه بر اینها این
دفع صحت حالی مینمود منفرز قاعده جمعی وضع حمل سکرت و جمعی سیکر در باره استعمال فصد در حالی حمل
امراض حامله که عارض شوند از ماه سیم بیشتر مناسب شغلی بوده اند و به اقوال اطبای قدیم فصد در آنان جایز بود
جهت مرض حامله کرد حالت است و اطبای این عصر تقدمه المعروفه بین ماولیس را منفیه اند و فصد در ماه ربیع
سه اول و در حالی حمل سیم نو شغلی حامله باشد و از خروج دم زیاده در حالی حامله باعث سقط است و از اینجا غیبی
سقط میشود و از حامله در ماه خود و موضع رقم ام و جنین منفعت نه :

phloridzine.

سطر ۸۱۵ ـــ فلوریزین جوهری است که ابتدا طبیب از پوست بیخ درخت سیب و امرود و آلو
جوهر که فیه تب بر دارد اما بنفعه که جهت دفع تب استعمال نمود و از قرار امتحانات شوال طبیب و تجربیات اطبای
دیگر بتجارب رسیده که فلوریزین در دفع تب ضعیف تر و در دفع تب بهمچو از گنه گنه اثر کمتر است و در دفع
دفع تقلیل اثر است فلوریزین از دو از پوست بیخ درخت که ربا حاصل کرده در نتیجه تکلیف تعبیه کرده
کلوریزین نامیم و بعد از آن معلوم شد که این جوهر در پوست بیخ درخت سیب و امرود و آلو و پوست تنها موجود است
است و بهترین طرز حصول کلوریزین این قرار میباشد که پوست تازه بیخ در ظرف مذکور را با پوست تازه
گرفته و تبخیر خواهد کرد الکهل ۱۰ درجه بحرارت نشاده بریزند و قدر ۲۴ ساعت در ۵۰ درجه حرارت بگذارند و ثلث
این الکهل را از او گرفته الکهل دیگر بجهت او بریزند و بجهت او بحرارت نشاده تا الکهل بجهت دیگر تقطیر ظرف ولی نجمه و ذا
الکهل‌ها را گرفته و ذکر تقطیر کنند تا سه ربع از دو قابله افتد شود و مقدار دو کرده این را ابتلات محو بگذارند و بعد از
در ماده روز در جمع مواد متبلوره جمع کنند و او را نجس لکه نشسته کتیبه و ادیبه و از الکهل دو مرتبه و در نتیجه
دفع تال حیوان که در سطر ۹ ه بیان شد و در حالی چون صاف کنند و حفظ را با این جزو با نجاسه نامند

poivre d'espagne,
poivre rouge;
poivre de cayenne; poivre de guinée; poivron.

سطر ۸۱۶ ـــ فلفل سرخ که ام فلفل قرمز گویند بجهت استعمال طبی لایقه رسیده و فلفل سرخ است

و مصلح او با آب کم بول مناسب مضار خود است و فلفل تازه و در صورتیکه از قطع در حاله میخواهند و باطل
مضار فلفل [illegible] آورده میتوان او را با او منه اول [illegible] استعمال دانه فلفل [illegible] به تجربه رسیده
[illegible] بین نوع که [illegible] فلفل [illegible] را [illegible] العقار [illegible] این مقدار را [illegible] قسمت
کنند و قسمت اول را در ابتدای روز [illegible] و قسمت دوم و سیم را در روز دوم و سیم در [illegible]
ساعت که قسمت اول [illegible] است [illegible] طبیب انگلیسی [illegible] که [illegible] قرن
[illegible] انگلیس [illegible] فلفل [illegible] آب [illegible] این نوع [illegible]
که پس از [illegible] و مقدار [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] فلفل [illegible] مقدار [illegible]
کنند [illegible] باعث تخفیف جمیع علامات [illegible] علاج تام میکرده

pouvre noir. مطلب ۸۱۷ —— فلفل سیاه [illegible] اول [illegible] است و [illegible] مغز [illegible]
الاستعمال [illegible] فلفل تازه [illegible] و [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] فلفل سیاه را [illegible]
فلفلین [illegible] متعمل [illegible] از [illegible] این فلفلین [illegible]
[illegible]

pipérin ou pipérine. مطلب ۸۱۸ —— فلفلین [illegible] فلفل [illegible] در [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
الکل [illegible]

الکل وارد

الکل نه کرد [illegible] اجزاء غیر فلفلین با این [illegible] الکل ترکیب [illegible]
[illegible] آب [illegible] فلفلین [illegible] خالص
[illegible] فلفلین غیر خالص [illegible]
[illegible] آب [illegible] الکل [illegible]
[illegible] فلفلین خالص [illegible]

casse en bâtons. مطلب ۸۱۹ —— [illegible] درخت هندوستان و مصر است [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

aveline, noisette. مطلب ۸۲۰ —— فندق [illegible] معروف است [illegible]
است [illegible] فندق [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

noix de betel. مطلب ۸۲۱ —— فوفل میوه درخت [illegible] هندوستان است [illegible] اول [illegible]
[illegible]

معلوم گردید که گرفت اعتماد کلی از مازریون مذکور در مطلب ۲۰۲ و صمغ و جزء دیگر مازریون را چون منزوی است
مازریون پس استعمال نفخ مفید را در هر چه که ادویه قابضه نباتیه چون مازریون کار برند

مطلب ۸۲۲ —— قارچ در حال تازگی طعم و غذا نیکو است و خواص غذائی او چون سایر نباتات champignon comestible.
هضم کنند و طبع آن است و ماهیتش چنگ ادراک نمایند و اگر به مثقال بر صبح ناشتا بدهند مثقال کثیر
نیز آکنده بدن است اینجا روز بعد قدر و ان معنی معلوم باشد

مطلب ۸۲۳ —— قثاء الحمار که هم خیار و هم چنبه را نیز گفته اند و در اصفهان کهنز نام دهند concombre sauvage.
کهنز جوال کوهینه نبات معروف است میوه شبیه به کدو یا خیار کوچک و تخم بسیار در او است
این میوه بالتمام برای شرکت و زود خوردن موضع را اخلال و عدم استعمال طبیب شیره را که مرکب است
داود افضل رازینه و در حکماء مؤمن نیز تخم که کوچک و میوه را از حمل میرسد و در روی الک کند
بر روی میوه هست بیشتر شیره او را از الک در ظرف می ریزند است جمع شود و قطره قطره مانده را بگیر
اسپ و شیره او را به جای خود حاوی نباتات باشد و چون این شیره معدّت چند ماه ماند کار گیرد
مانند شیره ای از محل زلال معدّ میکرد و این ماده نشد را به ربیع عیادی خفیف بر کود و مرکب او
خشک شده چون از اثرات او صفاتش میکرد و در خصوصیات حیرت انگیزی داشت و سبز رنگ و دانه های بخار
کثیره و خصوصیات او در چنین قسم حشیش است و صعوبت که در تحصیل او متعلق است سر انگشت رسیدن
مشقت میکرد و بنا در وی چه صفت که اثر او را نیز باید نفهمد است خیلی تو نفع
که کنم از شیره خشکیده مذکور چون اثر اطلاق کامل و بعضی از اوقات قی حاصل کند و معدّه از آن
از هر سیری شربت خنطل مذکور در مطلب ۳۵۴، ۲۵۹ و نسبت به سعودت شیره خشک خیار از
شیره تریق مسهلات و هیچکدام از مسهلات و تخفیف از خود نتیجه نیافتند و در این جهت مستعمل بوده
هم که مسنظور برفع دلالت و اطلاق و امید حیات کفایت مسهلات و در مرض جبار خفیفه از او اثر نیست

بیاض ....

یا خود هیچ نیست و یا مرقوف شد در ترشح او بجهت انتقال قوه حیات از کلی استسقاء بخفاء کلام داعی
معلوم است که در استسقاء ذکر مرض جسمانی نشد بلکه از ادویه مدره که مرض رفع شد اما من از
بهتر باید تا از ادویه که اثر خاص برکلیه ظاهر نماید ۵ احتیاط در استعمال شیره قثاء الحمار است در حال ضعف
شده با یمن که در صورت مرض معده یا امعا موجود بود در وقت استعمال این ادویه با بیش از
دو روز یکدفعه بروز رجوع ننمود و این بدن حالت ماده دوز بجهت اینکه اگر بیش از این مدت رجوع شود
اثرات در امعا کرده و دوا فوق جهت رفع ضعف ماحصله از دوا امر کرده کنند یکی از مسقطات مرکب
حصبه و خنطلیا و یک دو شیره قثاء الحمار و منه و دو دایره مطبوخ خنطلیانه در امراض دماغیه چون
سکته و دوار و صداع که دال بر احتقان او باشد از جمله مسهلات مؤثر و حماقت و تسلط دماغ انفس
اوقات شیره قثاء الحمار از بهترین مسهلات و حفظ صحت کند از بروز سکته و در موت مزاج بیمار
حال شیره مسموع است با از قی و اقبح ان استعمال او را جمع در حاصل شود که بجوار امعا و باطله قشر منفخش
یا القلوب است ساخته و با هم متحد از شیره قثاء الحمار از ثقل قثاء با جمله یک کم است و اگر از خرد که بود
نفخ ادویه قی که کنم و داد تخم نیست که اول شیره کهنه بدو مکرر از آن استعمال بیع کنم شیره و بعد
رقیق شده بجلوی رسیده و هم کنم او حشیش قی و در اسهال بدنیات کجو و حاشیه مذکور نمودیم ضعف او بجهت
خنطلیا و در خصوصیات بسیار مناسب است و در جنگ از استعمال این شیره علامات سمیه ظاهر گشته و به رفع
رجوع نمود علامات ضعف متعفن افیون مذکور در مطلب ۳۰۳ و هو مش مذکور در بطن جامع حاوی
علامات سمیه بسیار ضعیف کجو به ترشح بالکل و منه

مطلب ۸۲۴ —— قدومه که هم قدوسه شیرازی و هم قدره خیفج نامند نبات است کثیر الوقوع و در غرب کسنان velar de boutique, herbe aux chantres, tortelle.
کل تخم مستعمل در تجربه الصدرت ماده شد از تغییر فصل هوا بجهت خروج بلغم صدر در کهنه اوان و وقت بالمیل بعد از
دست محرک بر جهاز متعلق اطمئنان کند و نیز داده در دفتر که بالا گفته شد جهت محلول مذکور در مطلب ۲ با ۴ مصرف شده

بزرگتری از آنها و [illegible] جز آب که در معدن جوش بکار [illegible] باشند و پس از اصناف [illegible] جزو قند [illegible]
سفید است در کیفیة الصورت [illegible] مثقال روز [illegible] دفعه و چون این شربت [illegible] مثقال از زر
در یک سیر آب جوش و چهار یا پنج مثقال قند بتدریج نوشیده [illegible] امریکه

مطلب ۱۲۵ —— قرمزدانه که هم کرم قرمز گویند حیوان صغیری است که [illegible] او در داود [illegible]
Cochenille, kermes animal.
[illegible] مشهور است یکی معروف بقرمزدانه [illegible] و دیگری [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] گشته [illegible] پس [illegible] مطلب در [illegible] که قرمزدانه [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] است [illegible] که در [illegible] سیاه [illegible]
معروف باستوین که در مطلب ۱۲ [illegible] ذکر [illegible] این حیوانات [illegible]
در [illegible] از [illegible] پس از [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible] که [illegible] حاصل [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] الحیوانیة [illegible] و این
[illegible] از [illegible] قرمزدانه [illegible] آب [illegible] و این [illegible]
بعکس چون قرمزدانه حاصل [illegible] قرمزدانه [illegible] اول است
در [illegible] سیاه [illegible] که [illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] در [illegible] آب جوش [illegible] مانند
لا قرمزدانه [illegible] حاصل [illegible] کثیر الوقوع [illegible]
[illegible] که قرمزدانه [illegible] که در معدن جوش [illegible]
[illegible] بنقش [illegible] و [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] از [illegible] که در [illegible] آب که در معدن جوش [illegible]

قرمزدانه [illegible]

قرمزدانه نیم گرم [illegible] و اجزا [illegible] در معدن جوش [illegible] و [illegible]
نیم ساعت [illegible] در مطلب ۴۹ [illegible] آب [illegible]
ساعت [illegible] از [illegible] مثقال [illegible] سفید [illegible]
و اجزا [illegible] نیم ساعت [illegible] و [illegible]
[illegible] سفید [illegible] آب [illegible]
[illegible] و اجزا [illegible]
و اجزا [illegible] نیم ساعت [illegible] جمع [illegible] آب [illegible]
آن [illegible] قرمز جمع [illegible]
[illegible] قرمزدانه است و اگر [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] طبیه

chiretta-root.
مطلب ۱۲۶ —— قصب الذریره که هم چرایته نامند [illegible] از جنس [illegible] و نبات [illegible]
[illegible] کثیر الوقوع در هند و [illegible]
[illegible] در هند و [illegible] از [illegible]

goudron.
مطلب ۱۲۷ —— قطران [illegible] که در وقت تقطیر [illegible] اجزا [illegible]
حاصل [illegible] که [illegible] در مطلب [illegible] از جوهر [illegible] سیاه مشهور
[illegible] در مطلب ۹۵ [illegible] از قطران [illegible] تقطیر [illegible]
[illegible] اول [illegible] در مطلب ۳۲۲ [illegible] جوهر [illegible]
در مطلب ۹ با ۲ [illegible] قطران [illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] قطران [illegible] سفید [illegible]

وازین جهت جبرا احتیاط کنم بطور حب بتدریج در شبانه روز چند شانه و دو حبه تا یکه قوت شتر بخورانند
بعض اوقات مرض کوده متعدد از معصرا نه اول حبه چند کاه فرده خلاص کنند

مطلب ۹۲۸ ـــ آب قطران نیز مجدد اده برعرورا از جمله مفیدترین ترکیبات جهت علاج انگشت
مرض وابغ بدین نوع حاصل میشود که یکجزو قطران را با چهار جزو آب تنه اول مدت نیم ساعت چون بهت جهت جمع
در قرابه بعد سه پس از آن اجزا درین ساعت بمالت تحو کذا اهمه ته نشین شود آب را عمل ... راجع
جهت استعمال نگاه دارند و بحری از آن آب قطران و کبریت مفید است جهت خروج در شبانه حب نه در مطلب ۹۱۶
بتفصیل مذکور است

مطلب ۹۲۹ ـــ بخور قطران بسیار مفید است درینح طبابه بحلقه مفاصل و اثر او در زیتها معروف است

مطلب ۹۳۰ ـــ در امراض جلدی مزمنه مرهمی از صمغ و ربما دو قطران و پیه گوسفند آب ... بوزن ان
کلی ... بنهایت مفید کرده و در حکه بخصوص حکه ... خوردن آب قطران مذکور ... تفسیر ... حکه ... واثر
مسکن خاص ... از تفصیله فوق معلوم است که استعمال بخور قطران در طب جهت ... از تخصیص ... بخشد
درین ازمنه اجزاء جوهریه نهایت کثیر الاثر را ازو بعضی آمده اند که فرنگیان او را ... ذکر او از
قرن ... کشف کرده است بجهت اینکه مدت مدید اجزاء لحمیه را از تعفن ... محفوظ دارد و تفصیله
لازمه این جوهر را در مطلب آتیه بیان مینمایم

مطلب ۹۳۱ ـــ کریوزت creosote. کریوزت ... قطران این جوهر ... در حالت خالص جوهر است رقیق بدون رنگ
و ... بوالیه ... که مدت مدید در هوا و از آن ... و طعم ... او ... است که
قطره ... بدن ... جسم او را از ... و ... و ... است
... مفید است و جهت ... است که ... همه ... بسیار ... از ... است از ...
جسم ... از عجیب ترین خاصیت ... او است چون ... است که ...

بعضی از

مدت پنج ساعت در ظرفی کرده است با آب بجوشانند و پس از آن آنها را از هم جدا و بریان کنیم و بحکمای ... دیگر
بسبب ... شفق ... کرده بعد بنهایت ... تغییر ... از طعم ... بکند
چون ... کرده است ... خوده بخ ... طرز ... کرده است بانواع مختلفه است ... بیان ... (۹۷۷)
که ... حکمای ... اطبا این ... بسهولت ادرا ... و محتاج ... فرنگی ... پس ... تفتیش
... قطران از ... کنند ... که ... مفید ... تقطیر شود ... ظرف ... جمیع ... تصفیه
او ... آب ... دارند ... طبقه ... از اجزاء مختلفه ... میکرده ... اول ... سیم
... طبقه ... طبقه اول ... طبقه ...
سیم را جمع شود چون ... طبقه ... کرده است ... خالص بجهت ... و ... کبریت ... که
در مطلب ۹۱۰ ... آب ... حرکت ... چون ... از ... کبریت ... او ...
جمع ... مدت ... روز ... ظرف ... حکمای ... ... و ... نشده ... از
کرده است ... تقطیر ... خالص ... تقطیر ... کبریت
... کنند ... تقطیر کنند ... را
... خالص ... رنگ ... شود ... این جوهر شناخته شود فقط
از ... جهت ... فی الحقیقه جمیع ... که در ...
کرده است ... در مطلب ۹۷۲ چون اثر ... مربوط
است ... استعمال او ... بجهت ... بسیار ... است ولی ... ان ...
از استعمال کرده است ... تجربیات ... کرده است ... امراض ... مختلفه مفید ... اول
... از ... تجربیات ... کرده است ... آب ... کرده است ...
... مذکور در مطلب ۹۵۵ از ... ترکیبات است ... این نوع ... کنند

که مجزو کرارت ... جزو الکلی ۳۶ درجه و ۱۸۰ جزو آب ... و ۳۰ جزو عصاره ... را
مذکور در مطلع ۷۶ مخلوط هم ساخته ... محرق را به وقت تقسیم کنند و در ... [illegible]
و مع المدوام ... [illegible] ... از ... [illegible] ... از ... مثقال ...
تازه آب کوه و ده قطره کرارت و ده قطره عصاره ... مذکور در مطلع ۷۶ و ... که ... [illegible]
و ... مذکور در مطلع ۳۷ ... از ... [illegible] ... درجه ... [illegible]
... [illegible] ... از تجربیات ... قطره کرارت ... مثقال ... [illegible]
و در ... [illegible] ... و الیس ... [illegible] ... که ... [illegible]
... [illegible] ... مستقیم کنند ... [illegible] ... که ... [illegible]
خارج ... [illegible] ... در سیلان دم عروق صغیره از آلات ... [illegible]
... [illegible] ... قطره کرارت در پنج مثقال ... [illegible] ... شده و ...
... [illegible] ... بجهت زوال خال ... [illegible]
... [illegible] ... استعمال ... کرارت ... نهایت ... [illegible] ... که از
... [illegible] ... مخلوط با آب ... [illegible]
... [illegible] ... از حیات ... [illegible]
خال ... [illegible] ... استعمال ... کرارت ... اطراف خال ... [illegible]
... [illegible] ... مذکور در مطلب ۱۰ ... [illegible]
خال ... استعمال ... کرارت ... [illegible] ... اول ... [illegible]
... [illegible] ... اطفال ... [illegible] ... کرارت ... الکلی ۳۰ درجه
مخلوط به ۲۰ مثقال ... [illegible] ... نهایت ... [illegible]

بر جانم

بیانیه وارد از قرار تجربیات که در امراض جلدیه ... بجهت ... قطره کرارت ... و مخلوط ... [illegible]
... [illegible] ... مفید است ... [illegible] ... بتدریج ... [illegible]
... [illegible] ... از قرار تصدیق ... [illegible] ... کرارت از جمله
مفیدترین ... [illegible] ... در ۳۴ ... [illegible] ... بعد از ... [illegible]
... [illegible] ... قطره کرارت ... [illegible]
... [illegible] ... است

etain.

مطلب ۱۳۲ —— قلع جسمی است ... [illegible] ... و ... [illegible]
به نهایت ... [illegible] ... بجهت استعمال ... قلع ... [illegible]
را ... [illegible] ... مذکور در مطلب ۹۶ و ۳ ... [illegible]
تا ... قلع خالص ... [illegible] ... از جمله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... قلع خالص ... [illegible] ... استعمال ... [illegible]
... [illegible] ... قلع خالص ... [illegible]
در ... [illegible]
و چون ... [illegible] ... قلع ... [illegible]
... [illegible] ... با آب ... [illegible] ... قلع ... [illegible]
و قلع ... [illegible] ... قلع ... [illegible]
... [illegible] ... از ... [illegible] ... بتدریج براده ... [illegible]
که ... [illegible] ... اطراف ... [illegible]

تا قلع سرد شده و باقی قلع بسیار نرم در طب مستعمل است جهت دفع کرم مخصوص حب القرع بین قوم که مریض
روز اول صبح دهند از سه تا ... و در روز دوم ... مثقال اگر قلع درست مثقال ... [illegible]
سیم و چهارم ... مثقال و نیم قلع روز پنجم صبح از روغن ... [illegible]
به مقدار قلع ... و ادرا بین نوع ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
معروف است ... [illegible]
جزو ... خالص مذکور در مطلب ... [illegible]
... [illegible]
... مذکور در مطلب ... [illegible]
... [illegible]

chlorure stanneux, protochlorure d'étain, sel d'étain.

مطلب ٨٣٣ —— کلرور اول قلع ... [illegible]
... [illegible]
با این ترکیب در طب ... [illegible]

chlorure stannique, deutochlorure d'étain, liqueur fumante de libavius.

مطلب ٨٣٤ —— کلرور ثانی قلع ... [illegible]
... مذکور در مطلب ... [illegible]
... [illegible]
... این ترکیب ... در طب غیر مستعمل است ... [illegible]
... [illegible]

petite centaurée قنطوریون صغیر
grande centaurée قنطوریون کبیر

مطلب ٨٣٥ —— قنطوریون صغیر و کبیر ... [illegible]
... مذکور در مطلب ... [illegible]

مطلب ٨٣٦ —— ... [illegible]
... مذکور در مطلب ٨٣٥ ... [illegible]
... [illegible]

électricité

مطلب ٨٣٧ —— قوه کهربائیه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

درمیان خاک گرم ارض نتوانند عبور کند و مقاعد عظم فرزیک قوه تکلم [illegible] که از درون خارج میکرده او را آمره
و قوه که از مسلخ بیرون میکرده ناحیه گوینده خفیه قوه تکلم را بیاید و دانستند این اتصال به دو نوع خاصه است یا متصل
یا منفصل و در خفی منفصل او در بدن [illegible] در موضع خاص او ابکار است و در وقتی که منظور باشد ممکن است بالعکس
بود ۵ اتصال عصبی قلیل و ضعیف و منظور طبیب از تحریک این بود قوه تکلم را با انفصال در بدن [illegible]
و آنکه چند مرض غیرت که اتصال قوه تکلم را در ابتدا بکار نبرده باشد و در اثبات او اکثر به نتایجی مختلف بود
بر عکس قواعد صحیحه با حال بعض مریض داده شده است ۸ در بعض از امراض خاصه از شیخ قوه تکلم
بطور واضح و معین گفته که شیخ در نوشته خود [illegible] این جمله اول در عصر النفس عصبانی دارد
با امراض معروف به [illegible] [illegible] این قوه را در ۲۲ نفر دیدن نوع بکار برده که یک عضو را در کودکی
فلج و مقتول دیگر را در تمام مدت حفظ داده و در جمیع آن علاج با تمامی [illegible] در حفظ زبان ثابت شده که
۸ بر حسب خفا زبان [illegible] قوه مذکوره با نفراده در مدت یک الی دو ماه تکلم بود و آنچه که دیگری
قوه را امر توقف ساخته مریض چند ماه [illegible] اتصال قوه تکلم نیز به او دیده شد زبان خاص
رجوع نمود و چه آنکه آنها قبل از این با نفراده کافی در علاج نموده [illegible] در صدای عصبی و شیخ [illegible]
در صدای مفتوح دیگر در جمله از جمله عجیب ترین علاج است و آنکه یک مفتوح را در کودکان [illegible] مقتول
دیگر را در جمله [illegible] در وقتیکه صدای عمیق بود و معالجات طبیب [illegible] نیز [illegible] در زبان
نفر را جهت مرض دیدن نوع علاج نمود که بواسطه [illegible] سرنیزه را فرو برده عمق را از روی [illegible]
بر دماغ عمق ابرز میکرده است و او را [illegible] نقره [illegible] بر دماغ او فرو [illegible]
میکرده است و چه هر روز [illegible] مدت ده الی پانزده دقیقه هم متصل [illegible] چهارم در
در جلسات مراجع طبیب فرانسوی [illegible] به تجربه رسانده که چون یک مقتول را در دو الی دو دیگر را در مقعده
قرار داده قوه [illegible] خروج برای [illegible] میکرده و از تجربیات دیگر آن معلوم شده که چون [illegible] بکار [illegible]

حالی ابدان

احساس حرارت شده به هر دو محل حرارت میکرده ولی از روی ریاضت احساس نمیکرد مستقیم یک الی دو ساعت
عضو که در محل صدر شده تنها درحین حلقه اثر قوه تکلم را بنمایند خالی است بشرطیکه وجود مرض [illegible]
دماغ بوده و در صورت لازم است که قبل از اتصال آن قوه جسمیه دماغ را بواسطه لوله خاصه [illegible]
رجعت داده و در [illegible] با دیگر یک مفتوح را در فرج و مفتوح دیگر را در جلد بکار نبرده [illegible] کذا کرده و حالیا
تواند بود از [illegible] قوه بر عضو [illegible] بود ۸ چون مدت چهار الی پنج دقیقه هر روز چهار الی ۵
دقیقه این قوه را بکار برده باشد و جلسات [illegible] بواسطه تدبیرات خاصه [illegible] تغییر داد
مجدداً قوه تکلم رجوع کرده [illegible] یک فرصت نیز اتصال قوه مذکوره مدت ده الی پانزده دقیقه حرکت
بدون اثر مضره موجب شد [illegible] بشرطیکه مفتوحها را در محل [illegible] جسم [illegible]
داده چون در صورت آنکه قوه تکلم [illegible] را تحریک نموده باشد و [illegible] قوای [illegible]
در رفع اثر قوه مذکوره مفید است در هر وقتی که [illegible] گذشته باشد [illegible] بود شدید رفع علامات [illegible]
پس از آنکه [illegible] اتصال قوه تکلم را مجزا از جهت رجعت قوه تحرک کرده ۸ در صورتیکه در [illegible]
فلج جسم دماغ [illegible] نیز [illegible] قسم استعمال [illegible] نیز قوه تکلم
مفید آید و در رفع علامات از سمت [illegible] از خروج او از [illegible] حالت لوله [illegible] که نتیجه [illegible]
بود در این قسم حالتها استعمال قوه تکلم را به یک طور با انفصال باید [illegible] در رفع کم قوه تحرکه دماغ و قوه حسی
و الآخر از [illegible] شده [illegible] از آنچه قوه تکلم را نیست :: ششم از عجب ترین علاج انگلیسیه که نتایج
معروف فرانسوی [illegible] در سنه ۱۸۴۳ [illegible] او را اختراع نموده و این جراح [illegible] الامتحانات نموده
و دم در حالی خروج او بواسطه قصه نموده و منفعت گفته که طفل [illegible] قوه مذکوره هم به سبب الخروج
آن دم شخصه میکرده و [illegible] انگلیسیه ممنوع است بعلت [illegible] در ابتدای عمل [illegible]
جراح مذکور رسیده که [illegible] نوع جهت این منظور [illegible] دم است و جمع آوردن این خیال را بر این نوع

که اسباب قوه ملکیه را مستعد نموده بود [illegible] معروف در عصر اکثر حکما بوده بجهة توضیح مطلب بذکر چند نام
که اشهر اکثر حکما است که اهل چین ورثه این امور را از قدیم داشته اند و در فرنگستان غیر معروف بود
تا طبیب از اهل فرنگ [illegible] که بعد [illegible] در آن صفحات بود اشخاص را [illegible]
قبل از این هم در سنه ۱۷۱۲ [illegible] در کتاب مخصوص که تصنیف نموده [illegible] اکثر [illegible]
کرده است و در سنه ۱۸۱۰ عیسوی طبیب فرانسوی [illegible] معروف [illegible] استعمال
در فرنگستان شیوع [illegible] اول در چین و این از [illegible] بوده [illegible] در فرنگستان
از [illegible] و [illegible] است و [illegible] آن
[illegible] که حاصل [illegible] و در فرنگستان [illegible] امراض مختلفه [illegible]
چنانچه در انتهای این مطلب ذکر خواهیم نمود [illegible] طبیب معروف فرانسوی [illegible]
از سایر اطبا در این عصر تجربه نموده [illegible] که [illegible] قوه ملکه [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] در میان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوه ملکیه [illegible]
[illegible] قوه ملکیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تمام شد

ملک [illegible] اتصال [illegible] از [illegible] آن حال جراح [illegible] جزو [illegible]
بضربان [illegible] از [illegible] شریان [illegible] و [illegible] ضربان [illegible]
[illegible] موقوف [illegible] موقوف [illegible]
و جمیع اطبا [illegible] در تشخیص [illegible] جراح [illegible]
[illegible]
[illegible]
و در این [illegible] تغییر داده بود و در [illegible]
[illegible] ضربان [illegible] ضربان [illegible] موقوف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موقوف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوه ملکیه [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]

و این جزو [illegible] قوه ملکیه [illegible]
[illegible] که این قوه را [illegible] این قوه [illegible]

نیز ... گشته باشد ... او را از بدن خارج سازیم و انحلالات ظاهر شود در جزء اشخاص که مبتلا بودند باین
باد زاد و اطلاق ... و ... بوده برق با قسمی ... از جمله ایشان ظاهر گشود در بعضی از ... که ...
از ... در ... ... حاصل آید و ... ... قوه ... که ...
... از ... اول ... ... تجربیات مخصوصه در این باب ... ... بعضی
از امراض ... که از ... تخفیف ... ... قوه ... ... که در ...
... تخفیف ... ... که ... او را ... ...
... ... علاج ... ... که در ... ... قوه ...
... ... و همچنین ... ... بعضی از امراض ... ... در آن ...
... ... قوه ... ...
که بعضی از امراض ... از ... قوه ... ... خواهیم
... در باب ... ...
... ...
... ...
... ...
در ... ... در ...
... ...
... ...
نیز ... علاج ... ... استعمال ... ...
... اول ... در امراض ... ...

استعمال او ... ... در این باب
مذکور ... ... جمیع ... ... در این مرض
... ... از ...
... ... در عرق النسا
... ... مرض
... ...
تخفیف ... ...
... ...
... ...
... در مرض ... ...
... ... که ...
... ...
... ... مذکور در مطلب ۲۷۲ ...
... ... و ... اقسام علاج است

Café

مطلب ۱۴۳ —— قهوه که در کتب ... از جمله ... اول ... جمیع ...
... ... قهوه ...
... ...
... ... تخفیف ... ...
با آب ... ... قهوه ... ...

بدین نوع که چون اورا در ابتداء مرض بدهند بیاشامند درجه حرارت و عرق زیاد شود [illegible] و چون این کیفیت را
چند روز بپاید و در حال مرتفع بیاشامند نفع اوقات پس از چند روز تب را قطع نماید و در ضیق النفس و حصبه نیز
دم کرده پنج مثقال قهوه تازه برشته و کوبیده [illegible] از جمله مفیدترین مسکنات است و دم کرده قهوه برشته [illegible]
منقسم رفع نماید از ضرر افیون و [illegible] مزاج از شرب مسکرات را [illegible]
چون کهنه شود [illegible] اولیتر است مفیدتر بود که عصاره قهوه را بدین نوع بعمل آرند که قهوه
خام را [illegible] در حرارت [illegible] ۱۳ درجه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چهار روز [illegible] از جمله [illegible]

مطلب ۱۳۹ —— قیر [illegible] *asphalte, bitumen minéral, poix minérale.*
در امراض [illegible]
[illegible]
[illegible]
از هر یک ۹ جزء [illegible]

مطلب ۱۴۰ —— کات کلابه [illegible] *cachou.*
[illegible] مذکور در مطلب ۵۲۳
[illegible]
[illegible]

[illegible]
کلابه که جزء [illegible]
[illegible] کات کلابه [illegible]
کلابه [illegible] کات کلابه [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۴۱
[illegible]
کلابه [illegible] کات کلابه [illegible]
[illegible] مثقال کات کلابه [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال آب [illegible] کات کلابه [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال کات کلابه [illegible]
[illegible]
[illegible] کات کلابه [illegible] مثقال کات [illegible] مثقال
[illegible] مثقال
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] کات [illegible] مذکور در مطلب [illegible]

بغیر از اینها و این مقدار را مثل رجا بیش مانند محرکات کاملاً نیز از استعمال آن بسیار مناسب است مقدار آن از ۱۰ الی ۴۰ گرم در شبانه
روز مرکب است از ... مثقال ... نیم مثقال از ... یک مثقال ... و جوهر ... چون ... مذکور در صفحه ۳۷۵
و مقدار کافی از شربت غلیظ

مطلب ۸۴۱ —— کربن یعنی جوهر زغال خالص ... غیر خالص ... زغال ... carbon.

جمیع جسمهای ... شناخته شده است که الماس را هم ... الماس از زغال ...
کربن ... خالص ... غیر ... است ... در بعضی از امراض بکار رفته ...
بعضی ... مرکبات کربن ... بکار ... در ... ذکر است از جمله مرکب
کربن با آهن مذکور در مطلب ۳۰ ... مرکب کبریت با کربن مذکور در مطلب ۸۴۳ ... مرکب کربن با ازت که عبارت از سیانوژن ...
مطلب ۷۰ ... مذکور است ... مرکب ... از کربن ... مذکور ... که در مطلب ۱۱۳ مذکور شد

مطلب ۸۴۲ —— اسید زغال ... جسمی است مرکب از اکسیژن مذکور در مطلب ۱۳ و کربن مذکور در مطلب ...
جزو ... تفصیل ... در تعریف زغال نباتی مذکور در مطلب ... ۵۵ ... بیان نموده ...
تفصیل ... مطلب ... بیان ... اسید زغال ... جسمی است ... در همه ...
و در حیوانات ... یکی از اجزاء مرکب کننده هوای ... مذکور در مطلب ۱۴۱ است ...
... خارج میکند ... در ایطالیا ...
... که ...
که ... اسید زغال ... که از ...
...
در بعضی از ... مذکور در مطلب ۱۴ و ۱۵ ... اسید زغال ... که در وقت ...
... اسید زغال ... در وقت ...

زغال ...

زغال و بهمه ... نباتات ... و ...
...
...
... اسید زغال ...
... در مطلب ...
... اسید زغال ...
...
اسید زغال ...
... اسید زغال ...
تقرحات ... اسید زغال ... در آب ...
... اسید زغال ...
... مذکور در مطلب ۱۴ ... تقرحات ...
... اسید زغال ...
...

مطلب ۸۴۳ —— کبریت جوهر کربن جسمی است ... sulfure de carbon.
... مذکور در مطلب ۱۲۴ ...
...
... مذکور در مطلب ۲ ... زغال ...
... آب ...

تقطیر نمایند و جسم غلیظ زرد رنگ که در قابله و در تحت آب جمع شود آن را از آب جدا نموده با قلیل [illegible]
ملایم مجدداً تقطیر کنند تا سه ربع او بطور [illegible] به این حاصل شود

مطلب ۸۴۲ — کاسنی نباتی است معروف [illegible] که در باغات و در اکثر بلاد [illegible] chicorée sauvage.
[illegible] بکار رود [illegible] ضماد جزء از بیخ کاسنی [illegible] که [illegible] مطبوخ [illegible] ریشه از [illegible]
است که در بعضی از امراض [illegible] حاصل میکرده [illegible] کاسنی و [illegible] تازه [illegible]
[illegible] دارد [illegible] مطبوخ [illegible] مثقال بیخ [illegible]
[illegible] خواه [illegible] مطبوخ [illegible]
تقویت و در [illegible] اول است [illegible] تازه کاسنی [illegible] جهت رفع امراض [illegible]

مطلب ۸۴۳ — کافشه [illegible] نباتی [illegible] semences de safran bâtard.
[illegible] از [illegible] رنگ [illegible] جهت رنگ [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] جهت [illegible]
جهت [illegible] از [illegible] مثقال از [illegible]
[illegible]

مطلب ۸۴۴ — کافور جمیع [illegible] که [illegible] کافور [illegible] اطبا [illegible] Camphre.
[illegible] از [illegible]
[illegible] استعمال کافور [illegible]
امراض [illegible] کافور [illegible] جهت [illegible]
[illegible]
[illegible] کافور [illegible]

از استعمال

[illegible] استعمال [illegible] کافور [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
کافور [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible]

مطلب ۸۴۵ — [illegible] کافور [illegible]
[illegible] کافور [illegible] آب [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] کافور [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] مثقال

مطلب ۸۴۶ — [illegible] کافور [illegible] کافور [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]

۵ قطره هر دو ساعت ضم نقیه با خلوط شربت قند مستعمل است در ذات الجنب مزمن و در خارج و در داخل و در ربیع علاج صرع

و نیز جهت استعمال داخل شربتی از او بجهت دفع ... ترکیب شده ... که صفت او این قرار است که

زده دقیقات ... فوق ... ۱۲ گرم ... مثقال ... مثقال ...

... مثقال ... کنیم ... داد

مطلب ۸۴۹ ـــ قطعین مرکب ... ۳۸ جزو ... مطلب ۹۷۲

... مطلب ۸۳۸ ...

...

... مطلب ۷۳۳ ...

... است

مطلب ۸۵۰ ـــ کاکنج که عروسک پس پرده خوانند ... *Coqueret, alkékenge.*

...

...

... ۱۲ ... ۱۵ مثقال ...

...

...

مطلب ۸۵۱ ـــ کاهو نباتیست ... استعمال ... *Laitue.*

...

... ۱۷۹۲ ...

... ۱۸۱۰ ...

در باره ... که ...

...

...

...

...

...

Cubèbes. مطلب ۸۵۲ ـــ کبابه چینی ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

... کبابه چینی ...

Clavalier poivré. مطلب ۸۵۳ ـــ کبابه ...

او در اینجا چون بر اکثر بکار است و صد [illegible] کلف و تمیغ دار بعضی از دو او پیش شنیده شد تا خوار [illegible] دکه

نگاه رفته و در دست هیأت ... بعضی بکار از جهت ساییدن و خمیر کردن بر کار رفته اند در تحصیل [illegible]

کرده حب [illegible] معطر نجیبه بفقیر است و ما در طب به تنهائی و بر بکار به شکفته را بکار رود از جهت ادراک

الا بنگاه نحو منظور رفع در هضم و جهت قوه دادن معده

مطلب ۸۵۴ ـــ کبر علاوه بر استعمال غذائی غنچه های این نبات جهت ساختن ترشی [illegible] نوع کبر و [illegible] — Caprier.

در طب قدیم استعمال است جهت تقلیل سدادت و عضم طحال ایس [illegible] ... نوع دیگر مثقال کوبیده

خشک او دارو و زیره ... سیراب ... ریشه کوبیده ... از سرده ... کنند و مصفی [illegible]

در روز مخلوط کنند و از خارج روزی دو دفعه ... ملایم ... کبر که او را این نوع [illegible]

معنی ... نوع کبر خشک ... کوبیده ... سرد ... ترشی ... عتیق ... نوع سیراب

در دیگر ... گوشت ... سرد ... کنند ... شراب ... [illegible]

بعد ... ۲۴ ساعت ... ۲۴ ...

سرد کرده ... اجزا ... شراب ... کنند ... [illegible]

اجزاء سرد شده ... جهت استعمال نگاه دارند

مطلب ۸۵۵ ـــ کثیرا جسم صمغی است ... چون ... که شود — gomme traga-canthe.

جنه ... کثیرا ... کثیرا ... صمغ عربی ... [illegible]

جسم ... منظور ... کثیرا ... [illegible]

... کثیرا از صمغ عربی ... جهت استعمال [illegible]

... کثیرا ... [illegible]

... جهت استعمال ... [illegible]

تمّم نمره ۱۲

... از ... [illegible] ... نیم ... [illegible]

... این ... چهار ... [illegible]

... به ... نگاه دارند

مطلب ۸۵۶ ـــ کدو از جمله بقولات معروفه است ... [illegible] — Citrouille, courge.

... آب ... [illegible]

... [illegible]

... استعمال شود

مطلب ۸۵۷ ـــ کارتنه که ... عنکبوت ... [illegible] — toile d'araignée,

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... از ... شود

مطلب ۸۵۸ ـــ کرفس نباتی است ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ...

... ۲۵ مثقال ... [illegible]

... کرفس ... [illegible]

مطلب ۸۵۹ ـــ کره ... [illegible] — Crème

... [illegible]

... [illegible]

مطلب ۸۶ ـــــ کرات پاشی به وضع جیابه شده کرات او را مرکب است از سیاه و دو جزو دویم به سه گرم یا نیکا

مذکور در مطلب ۱۸۰ و ۲۰ جزو دویم پاشی مذکور در مطلب ۲۳۲ و دیگر است منجمد بوقت زیر کرده که

دیگر او کانی است که چیزی از جزو آب را زود دفع کند و از جو قطعه الا استقلال است و لکن چیزی دو دفع دیگر

با عمل این نوع که سرگشته او را با استقبال مرهم ماند مذکور در مطلب ۹۵ منقول بجهت روز و دو دفعه عمل او را

مرهم آلوده باید تا بجهت بعد از آن روز اینم باده کپهای جلوی بعنوان به همراه که کوچه لا کرات شاخ

پاشی چیزی است مرکب از ۱۹ جزو سیه گرم ایکه مذکور در مطلب اینه و ۱۳ جزو پاشی مذکور در مطلب ۲۲۳ و

او قرمز و تیره و دیگر از الحکمت در وجزو آب سرد کیب معروف فراموش و این نام در شربت خانه معروف است

فرانسه تفصیل بیان شود از علاج مرض مشهور بحکمت این دوا و این تفصیل معلوم شود اول اینکه کرات

پاشی را خود از ترکیبات نه بعض بجهت علاج کرده میکردند و دوم اینکه صحیح استعمال او بجهت تقویم وضع

شکسته و قرحه او را پس از قرحه مفرح نه تیم اینکه همه او را دیو کنم در روز نه بیعدی بحاق و بعد از سحری

بر همه و منه اعمال از او دیده شده است در دو اسیر مرض طبیعی از اهل تحقیک عربی در مناصب بعد از سحر

معهود کرات پاشی دیده است در دو عشقه تفنگ العلقه به دو ابرو راه قرار داده و همیشه تلافی همیان

با دوم معهود کننده وضع تفنگ را موقوف بدارند و پس از زخمها اعضا مجرد او را وضع کننده و ایام علاج

در است قرحه متعفنه کمعه و دو در فرار و با علاج کار در دو پنج الاتشی روز صحبت آمده

مطلب ۸۹ ـــــ سیه گرم ایکه چیزی است تخمه به نیم و قرمز رنگ که عمل میشود دو عشقه کرات پاشی

مذکور در مطلب سابق را در آب معقول که سخت درجه حرارت داشته باشد بجهت صرف اینه به قدری که دیگر حل نشود و منعقد

از غیر مجموع شده جدا میشود و دیگر کیمه از این مجموع و یک کیمه دویم سیه گرم است ایکه خالص مذکور در مطلب ۹۱۸

و غیر خالصه و پس از ۲۴ ساعت تدلیس با قرمز را از مجت جدا کرده دو دو دفعه کرده آب سیه گرم خالص

بجزو این سیه گرم ایکه در سه جزو آب معقول حل شده و تقلیس جهت زوال برآمدگیها و قرحات کهنه آلات تناسلی

العلقه

و منعقده بدین نوع که اعضا را بمجموع خوب کرده با پنج الاتشی روز یکدفعه وقت النوم با فتیله بخار داده آلات را

یکدفعه آلوده باشند برای کپهای جلویه و قرحات صغیره در چهار الا حجت روز به صدم گذشته و لا دوم با بمالش

اخیره شود پاید دیدن دوا را جمع کنیم در چیزی از قرحات خورده با یک جزو او را در با لقمه جزو آب معقول حل شده

وجع از استعمال او هیچ نیاز به سه چهار روز یکدفعه این عمل را که بجزو او تا صورت ظاهر قرحه حالت سالم میگردد

دو او را قرحه حسرت الاده روز مرهم عمل را با آب الو حیایم و حقیقت این جزو اکمال را از اعضا نیست بجز

مستعمل در نیات بعد از مرهم الاتشی کرده میم

| barbe de moine,
| parasite de vigne.

مطلب ۸۲ ـــــ کشوت که در قرابادین او را دلیش نامند نباتی است که مانند بحکیک باطراف نباتات دیگر

و در خصوص درخت تاکه بخصوص باطراف دو درخت حلقه میزند از جنس نباتات است و تفاوت کشوت با بحکیک دو این

است که کشوت برگ ندارد و بخار او سبز خشکیده میشود و برگ خشکیده قرمز و زرد گلی دارد و قدما شیره کشوت

را مسهل صفرا و تخم کشوت را مدر بول و حیض و مفتح و مزیل و جهت دفع وجع مفاصل مفید میدانسته و لکن

الیوم در فرنگستان استعمال کشوت و غیره متداول است بجهة اینکه بتجربه رسیده که این دوا به بسیار مختلف الاثر است

از قرابادین جنس دو جنس نبات که عمل او است

| thymus mammu-
| larius.

مطلب ۸۳ ـــــ کلکک او را که کلکوتی و دوم که عنبر نبات معطر معروف است از جنس نباتات

و جبال مشهور است که کبه از زنبور چیزی از او اجرت لطافت عطر عنبر میکرده و با حکم تقطیر با آب عطر او را حاصل میکرده

با نباتات معطره جنس مستعمل است از خارج و در داخل او را مفید دیده جهة دفع وجع دندان و گلو از تغییر هوای سرد

و جوش کلکک او را در کوه آب نه جای بو منه اند دو قولنج و شکم جهت خروج بلغم آلات صدریه و تفریح

بجهت دفع خارش از خارج مستعمل است و الغ کلکک او را که بدین نوع حاصل میشود که یک جزو کلکک او را تازه

با سه جزو الکل دو هفته روز در قرع و انبیق نه به دو جزو بگذارند با عرق اقطار حاصل کنند و تقطیر

و خارج مدهو کرده جهة استعمال نگاه میدارند

مطلب ۸۶۳ — کلر جسمی است گازی بشکل [illegible] از جمله اجسام بسیطه و در حالت طبیعت مستقل نیست لاکن ترکیبات
او با قسم مختلفه در طبیعت بسیار از جمله ملح طعام که در باب مذکور در مطلب ۸۶۰ یعنی آنچه در ترکیب اسید کلر
ئیدریک مذکور در مطلب ۹۹۲ اسید کلر ایدریک است مذکور در مطلب ۳۹۹ و از تحصیل کلر بچند قسم است
سه نوع از او در اینجا مذکور میشود تا از تعداد اتفاقات یکی از اینها رجوع شود نوع اول اینکه در قرع شیشه بزرگ
بجز [illegible] مغنیسیا مذکور در مطلب ۹۰۱ و سه جزو اسید کلر ایدریک خالص مذکور در مطلب ۳۹۹ نموده و قرع را [illegible] تحصیل
بوده [illegible] در تعریف تحصیل ایدروژن مذکور در مطلب ۴۷۱ به تفصیل بیان نمودیم [illegible] از آن [illegible]
شود در ظرفی پر آب که در میان آب [illegible] تقطیر [illegible] بشیشه [illegible] اخراج ساخته [illegible]
برگشته قرار گیرد [illegible] که بجواب [illegible] از جمله [illegible] اجزاء مرجوعه [illegible]
برسانند و [illegible] است که قرع را بر آن قرع قرار داده [illegible] بعد از قرار

این [illegible] به ترتیبی که در شکل الف است [illegible] قرع [illegible] [illegible] ب [illegible]
[illegible] که [illegible] دیگر [illegible] شیشه [illegible] [illegible] که [illegible] داخل [illegible]
[illegible] در آن شیشه [illegible] قرار [illegible] آب [illegible] شیشه
[illegible] انتهای [illegible] شیشه [illegible] [illegible] که [illegible] آب
[illegible] قرار [illegible] کلر [illegible] جذب [illegible] [illegible]
[illegible] کلر [illegible] اطراف [illegible] [illegible] [illegible] شود

[illegible]

[illegible] [illegible] محصول [illegible] بجهة استعمال در ظروف [illegible] [illegible]
[illegible] در شیشه سه دهان [illegible] که در [illegible] اجزاء مرجوعه در قرع [illegible] اسید کلر ایدریک [illegible]
[illegible] است که [illegible] کلر [illegible] و این اسید کلر ایدریک در شیشه سه دهان [illegible] آب جسم [illegible]
دیگر [illegible] کلر [illegible] و اسباب [illegible] قاعده قرار داده جمیع [illegible]
[illegible] که در قرع [illegible] اسید کلر ایدریک خالص مذکور در مطلب ۳۹۹ [illegible] الف [illegible]
[illegible] قرع [illegible] [illegible] کلر [illegible] خارج [illegible] نوع دوم تحصیل کلر [illegible] که [illegible]
[illegible] مطلب [illegible] [illegible] اسید [illegible] [illegible] اسباب [illegible]
[illegible] اسید [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که در [illegible] اجزاء مرجوعه در قرع [illegible]
[illegible] کلر [illegible] اجزاء در قرع [illegible]
[illegible] اجزاء در قرع [illegible] نوع اول
تحصیل کلر [illegible] مطلب [illegible] نوع سیم تحصیل کلر [illegible] قسم است که [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۵
[illegible] اسید کلر ایدریک مذکور در مطلب ۳۹۹ در قرع سابق الذکر [illegible] کلر [illegible]
[illegible] آب [illegible] در این قسم [illegible] ۲۵
[illegible] اسید کلر ایدریک [illegible] کلر [illegible] [illegible]
جهة تحصیل کلر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] استعمال کلر [illegible] اول [illegible] [illegible]
[illegible] کلر [illegible] اسید [illegible]
[illegible] آب [illegible] [illegible] کلر [illegible] خارج [illegible]

حمام جهت رفع علامات سمیه حاصله از ابسیه رونیک و بلادن و جوهر او چنانچه در مطلب ۱۹۵ اشاره کرده گویا جهت رفع
اثر سمیه حاصله از استنشاق بکار برده و هم منقرضه میگردد که بسیار از اوقات حالت موت کاذب منقضی شده
بعد بحال آمده بود و در خصوص بهترین استعمال او همین قدر است که او را با سفیدی تخم مرغ و عرق [illegible] که تا
کرده با هم او را نقل نمایند و در تنفس و ابطال حرکات معلوم و جهاز صدر تنفس مصنوعی را در ابتدای اعمال
کنند

مطلب ۸۶ —— کلوراید کلر ترکیبات متداول در نسخه جهت صرف بکار کلور به طور [illegible] بدون احتیاج
به اسباب دیگر بدین نوع که یکی از این کلوراید را در ورقی کاغذ بنهند در منزلی که احتیاج به بخار کلور باشد و نسخه آن کلوراید رفع
قرار است که کبریته جیوه و جزو رنگ طعام و جیوه جزو کبریت و الکات آهن نه کرده در مطلب ۸۵ ادویه جزو کلورید
تا مثقال نه گرم در مطلب ۹۵ و جیوه جزو کلس رنگ و این همه را در اسپیته در مقدار کافی آب حل کرده
هر یک جیوه ۸ الا ۱۲ مثقال حل کنند و جهت استعمال در میان کرده بگذارند تا منفذ گشاده بماند

مطلب ۸۷ —— محلول کلور جزو اعظم او قبل از این در مطلب ۴۳ ذکر گویا فقط در بینی درباره [illegible] *Chlore liquide.*
که محلول فوق او را با اطباء اول بکار برده‌اند در جراحات حادثه از نیش مار محلوط با آب در لکه و در گاز و بتر [illegible]
متعفن و جهت غرغره مفید است در قرحات متعفنه حلق و از دهن او را بعض از اوقات در محرقه مطلقه
که زیاد عفونت در یک جا باشد جزو بکار برده بدین نوع که مثقال الی مثقال و نیم او را در شربت به اول
اب مریض و بعد از آن بقدر کیف و سیر خود او را بیاشامند و بعد رفع از تمیز گردد محلول کلوریته از مثقال و اعمال آن
مطلوب بدین نوع مفید گردید که بی از ده دقیقه یک کنند و همین طور داده و بعد از آن جیوه از مثقال محلول کلوریته
پنج دقیقه جداره یک کنند و همین قدر داده بر علیکم الاسم گردد و غیر محلول کرده و هم از دهن خارج شود

مطلب ۸۸ —— کلوروفرم جسمی است لطیف و رقیق که الیوم بعوض اطبا را به استنشاق مذکور در مطلب ۱۲۷ *Chloroforme.*
جهت رفع وجع حادث از جمیع جواهر بکار است و علاوه بر این در بسیار از امراض خاصه اثر او نوشته حال رکن

[illegible]

طرز حصول او کبریته ده جزو الکل و در الکل مذکور در مطلب ۸۱ و سی جزو آب و بجز الکل جوش داده و در هم جمع
اول را در قرع مخلوط بهم ساخته الکل را در آنها بیفزایند و قرع را بر شیشه اجزاء به مدت ۲۳ ساعت گذاشته
خود بگذارند به هم زنند و اسباب را در قرع شته و جمعی منفعه و تا جمیع را در میان برف که در شیشه تقطیر کنند
جزو دیگر تقطیر نمود و کف و قدری آب بر اجزاء و اطوار در نه جنبانند که کلوروفرم که سنگین‌تر از آب است در ته
ته قرع قرار گیرد و آب بر روی بماند او را بیرون کنند کلوروفرم غیر خالص را با آب آهک مذکور در مطلب ۸۲ جنبانند و پس از آن
آن جیوه کلوروفرم را جمع کنند و دوبار او را با قلیل به نهایت قلیل تقطیر نمایند و خالص گردد و در وقت استعمال
معلوم کرد قرع مبرا از ضعف بر نیاید و بجهت اول کلوروفرم را اول با بکار ببرند و بعد با آن را الکل نزد قرع بگذارند
تا بار دیگر بجهت ترکیب اسباب بگردد و علاوه بر استعمال کلوروفرم بعوض او تنزیل به تنفس که کرده و در حال
عمل جراحی بر وجه علاج بعضی از امراض خاصه که تفصیل او را در مطلب ۱۲۷ و ۱۲۸ بیان نموده
کلوروفرم را در بدون شربت اول در بعد مفرط واقع در میان امراض تشنج و غیره ده قطره کلوروفرم در علاج تشنج
که در حالت ضعف و رد در اول شب بیاشامند به نهایت مفید است حتی در جزو اسهال کودکان
به بیماران و هم سالکان مدت کمیاب است که بعد از آن سه الی ده قطره کلوروفرم را بحر خالص محلول
بزوری که مریض بدت با نیم ساعت خواب کند در حال رفتن از خواب بیدار گردیده و کلوروفرم از بیماری
چنانچه مبتلا به هیجان و اضطراب اعضای تنفس باز شده و اگر حالت غش و اعمال مریض چندان تفاوت
نمود اطبا تخفیف کم حاصل گردید و هم در شخص متعلق به جزوی که جیوه از زیاده است اول در آن مرض
نوشته صحیح نتیجه بود و استنشاق کلوروفرم بمدت پنج دقیقه و بعد خواب آرام مریض گردیده پس از چهار ساعت
خواب جمیع علامات نوبه برطرف شده بهار در تشنج که حامله در غشیان که معلوم بعد حرکت و اسهال بود
مدت هشت ساعت تشنج شده متعدد گرد به اطبا به تقرر او را بار جهت تنفس در استنشاق او سیر داشته و در تنفس بسیار
او کمک در نفس قدری سریع بود و کف از دهانش خارج میگشت و ضعیفه جمیع التفات تا بیخ شده حرکت و ترک

هم یک مرتبه بود و چون در این حالت طبیب رجوع کرده قصه نمود و نظر به وجود این حالت مضطرب گشته تخفیف
یافت و در تمامت [illegible] کلروفرم را [illegible] مریض به مدت چهار دقیقه او را استنشاق داده [illegible]
بلکه موقوف گردید و چون دو دفعه هم را ملاحظه نمود معلوم شد که حالت [illegible] بود
که حال ممکن گردید که [illegible] را دارا [illegible] طفل کرده [illegible] وضع حمل گردید
و اگرچه طفل حالت میت به دنیا آمده بود بعد از چند دقیقه حیات او بروز نمود و [illegible] روزی [illegible]
ام و طفل در حالت صحت کامل بودند و بعد از وضع حمل [illegible] هیچ اتفاق [illegible] نمود [illegible]
[illegible] بعد از وضع حمل [illegible] التفات [illegible] آمد [illegible] بود [illegible]
[illegible] که [illegible] این بود که [illegible] کلروفرم ام و طفل [illegible] در کار [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] استنشاق کلروفرم [illegible] نمود [illegible]
تخفیف که دیده شد [illegible] استعمال [illegible] کلروفرم [illegible] علاج [illegible]
[illegible] در [illegible] کلروفرم [illegible] بود [illegible]
[illegible] کلروفرم [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] کلروفرم [illegible]
که حالت [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible] کلروفرم [illegible]
[illegible] استنشاق [illegible] کلروفرم
[illegible]
و چون [illegible]

[illegible]

کرد و در این بند [illegible] اتفاق افتاد [illegible] کلروفرم را [illegible] استشهاد [illegible]
[illegible] که [illegible] اب [illegible]
این قسم علاج را [illegible] که هیچ [illegible] از [illegible] که از استنشاق کلروفرم
[illegible] تخفیف که [illegible] النفس [illegible]
[illegible] کلروفرم [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] کلروفرم [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] دیده [illegible]
[illegible] کلروفرم [illegible] ٥٩ [illegible] ١ [illegible]
[illegible] کلروفرم [illegible]
[illegible]
[illegible] کلروفرم [illegible] النفس [illegible] استنشاق کلروفرم [illegible]
[illegible] تخفیف [illegible]
[illegible]
[illegible] استنشاق کلروفرم [illegible] دقیقه [illegible] علاج
[illegible] کلروفرم [illegible]
[illegible] استنشاق کلروفرم [illegible]
[illegible] استنشاق [illegible] ١٢ [illegible] استعمال کلروفرم
[illegible] احتیاط [illegible]
در [illegible] ١٢ و ١٥ [illegible] مذکور گردید

۵۲۹ *Colomba.*

مطلب ۹۶۰ — کلمب ریشه‌ای است که [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

glycérine.

مطلب ۹۶۲ — گلیسرین [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۵۳۰

[illegible] گلیسرین [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ammi des boutiques.

مطلب ۹۶۳ — [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

sésame.

مطلب ۹۶۴ — [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

مرهم کافوری مرغی را روغن زیت و روغن بادام شیرین با هم بهم بسته و شقاقل اهرش به جهت رفع شیوی کمک الاوه شقاقل دهنی
کنجد هر روز ناشتا بجهت فربهی کهنه و در این منظور چند دفعه شیره کنجد بریده تر کنجد رشته نمونه و مخلوطه لیقه کرده خورند
و مابه ها از جمله است هر قسمی که اوراد است کیمیاء الجیر روز ناشتا مرکبا منه مطبوخ برگ کنجد از جمله جهات است و در تن
جمیع در جهات صفیه امکان دارد منشعب است کند ظلا روغن و ... رفته بود

معطی ۲۷۸ — کندر مصری رونق نیت رسائنت که قده و اورا مبوس کنی جوهر فرکند ... ۲ در روز نشد
سایر امراض مستعد و شسته اند و مالیم فقط افزایج در بعضی از مرهم فکار رست مکرر امکیه چند بار قدری طبیبی از اوراق لیتا
کیفاس از تجربه رسانند که کنندر ... خاص مزاج است برین نوع که وقتی که بیم اورا با برازق تخیر کند هر روز الاوه از قسمه
ساعت بر معده خراج و به اطراف او وضع نماید تا نظر عادت کرده که اورا با ساخت اصیده همه سافط ساز نمو
باشد طبیبه داده اند و طبیب فرمان لیسر را ان نموده و با علم تجربیات بیاد در فرانه حقیقت اسخیل با نیات رخ
دم عرق برازق برجع الفکر ... طبیب فی انفس دیگر الیناء و ما به مرسل خواهی را اصلاح نمو با بایات کند رکبیده
و به تقفین حس به نه کرد در معطی ۴۹ هم خبر نمونه کرده اثر خاص کند و مزاج بالغ بیاد نیت

معطی ۲۷۸ — کندش که بعضی از اهالی فرنگ بحسابا در ایران او را با شاخ عوق سفید نه کور جشر ساند
نباتات است که شاخ او قد صحبت شده و او را ... سطحی را ابلیس نه گرم فمود که تنخص شاط عنه او هر روز همت
ریشه ما نکته ایکه انشف بادرون الکی خوه مرض تضعیف کند کن که بود در وقت استعال بر جمله این نوع الکل حنظل
از مطبوخ کو کند من برکمل معده و بجهت ثبات است و از و ضم سهیسیر و ضعف قرن مباح با وجع ما معلوم است که اثر مرض
کندش محرک و عوارضه است متوزعله تنوق او بجهت عطسه که و ادا ... الدوام کهنه و مقد ار قلیل و منضم ترنج محل
آلات تنفسه و غثیو براق و کبیه و دم و معده را زیاد کنند و مقدار بیشتر بجهت ... دبیمال و وجع البطن و خروج اطلاق و غش
و اکلین قوایت و جون مقدار را بعضی زیاد کنند بجهت ... ورم معده و ادامی و ملات عصبیه شده است بعضی ملقه
بر ... دبیمال و مستی و جاکس لو پنج دردهان و حلق و معده و بجسم ضمین که و صغر ... نبض و عرق و لرزش و تملک

جن بالا

جن بالا کرد و فنای صحت و تشنج و با جمیع ظاهر است که تنجیر ترکه میربانند و در صفه خلیه مرض از تنمات جملاکس رشته
طبش قلب و حالات عصبیه و ادرا ... هم بجهت هیمه برتخو با بیاد هستند و مجو اسکه استعال کنه دش ازد ...
کمال احتیاط را داشته باشد اطبا اورا در بعضی از امراض عصبیه و مستعد میدادند آهکی در امراض دماغی از جمله
مالیخولیا و جنون و صرع و در خصیلت منافع او از جمله ... در سمال و زیاد کرده با جمیع ترشحات است ... در امراض
مزمنه جلدیه و تشنج ماه الکال تعفین کندش کو منه تنوق والفاظ ... مطبوخ و مرهم کندش را در ضرب طب
بکار برده اند نیم در تفریس از جمیع ۱۱ تخت فعلا و از مرکب از سه جزو تعفین کندش مذکور در همین مطلع و تعجیز
تعفین افیون نه کور در معطی ۳ با ۳ منافع کار دیده شده است بجهار دراز دل ... اورین نوع منفعه
کور که ... کند هم جم و جمهر کند نتیجه در ده کند هم کافور را به نه کور در معطی ۴۳۲ ده کنند ما است ... و با نفعه
کند هم کندش را هم که بیده و مخلوط بهم با جمعیه جهت قسمت کنند و در قدر یکدفعه بکار ازین قسمتها را ... نوع ملاقه
انضعیت ... شنبه و ادا ... جهت صفه شده ... بخروج مغز رقیق بمقدار زیاد و جون منفعت کند ... ازین جهت
... بند ... و ... روز نخستین و تنج ... ظاهر ... و ما ادام ... است ... مطبوخ کندش از ... قاعده ...
رقیقی ... استعمال کندش اول لو اورا ... و بیده ابتداء و اورا ... سال ... کنم ...
زیاد ... و ... شده ... تنوق ... جمع ... کنم ... گوید ... یخ ... خفته مذکور در
معطی ۴۹ با ۵ دیده شده و بخ ترنیم ... تعفین کندش کمیزه و تخم کب ... مثقال
شراب عتیق ده سیر ... آبرا ... است ... صاف کنند و مقدار ... تعفین ... نقرس ... طبیا
عضله ... است الاوه ... روز ... دفعه ... است ... مقدار ... زیاد
مقرب ... اطلاق شده است ... مطبوخ کندش ... مثقال کندش ... و ... تبریز آب
جوش ... نفعه ... و ... مصطفی سیر ... الکبد ... ۴ ... وصیه ... کرسته ... مستعمل است ... از خارج
در ... در امراض ... جهت ... قولنج ... مرض ... رنگ ... بوده در دین مطبوخ ... تعوالی

آب دهن شود یا اگر معده زیاد مجروح باشد احتیاط در استعمال او واجب است بعلت اینکه از معده ... اعلالات قویه مذکوره
فرق توانند حالت کونه و در صورت حاضر علامات سمیه از استعمال او واقع بشود علاج کنندش بهترین تریاق او
مطبوخ قهوه غلیظ است هم از راه دهان هم از مستقیم و چون نبض بنهایت ضعیف و صغیر است محرکات حراریه مثل
الکل و امثال جایز بود

veratrine. مطلب ۲ ۸۱ —— کنه یتین مغز جو هر کنه ش که فرنگیان ادرا و را ترین نامند حسب تجربه در جار زالک مذکوره
در مطلب ۲ ۳ و در کنه ش و در بعضی از نباتات دیگر و در ایران بهمان ترجیح حسب اداز کنه ش است بین
نفع که کونه اورا با الکل ۸۰ درجه مخلوط بجزء اسید کبریتیه ایک مذکوره در مطلب ۱۹ مخلوط سازند و این قسم الکل
مکرر اخراج کنند تا دیگر تغییر بودن و طعم نکند و در خصوص جمیع کنه یتین بطور کبریتیه الکلات کنه یتین از الکل
محلول میگردد و الکل را در ظرف جمع کرده مقدار آن کلس در انبیق داخل کنند به صاف نامیه و مصفا تقطیر کنند
تا الکل خارج گردد و الکل جسم عصاره شکل را که باقی مانده اول در آب ماء الحل کنند و بعد حمض
آب مخلوط بجزء اسید کبریتیه ایک بریزند تا او نیز حل گردد و صره محلول را صاف و مخلوط هم کرده در مصف ...
مذکوره در مطلب ۲ ۹۷ قطره کنند تا کنه یتین غیرخالص رسوب کرده و او را با آب سرد تغسیل کرده ...
با الکل ۹۰ بر نقال حرارت مذکوره در مطلب ۵ ۹ چند دقیقه بجوشانند به صاف نامیه با آتش ملایم خشک کنند
و این خشکیده همین است که کنه یتین خالص که مجرب است ... مقدار چهار یک گندم که بر روی ده دقیقه ...
فیها هر شکم استعمال در کال احتیاط لازم است و از جمله تجربیات اطبا معروف از فرانسه و انگلیس معین و کنه یتین ...
اول و در نبع تطر و عرق ... و ... هم مثل ... که در ... کنه یتین و چند مثقال ... مذکوره
در مطلب ۵ ۹ یک الی ده دفعه در روز ... و ... اطبا هند ... استعمال و اندفاع ... کنه یتین ... مفیده ...
... از ... در استقاطبیب معروف ... نام ... بهت است ... اند ده ...
و که ... کنه یتین ... دفعات ... بعد از ... بعضی ... فیها ... دیده است که ... خاصر ... قطع

[illegible]

در طرح ده الی ده دفعه در شبانه روز هر ... حرارت ... کنند که یتین پنج مثقال سرم ... متداول
کثیر از ... که ... معده ... از ... و ... در ... استسقا ... در ... بفایده ...
... بعضی اطبا ... ذکر کرده ... اسید ... در معالجه استسقا نیز باید بایستم ... بعلت اینکه ...
در اجتماع ... تعیین ... فیها ... که ... کنه یتین ...
... که طبیب ... کنه یتین ... در ... که ... کنه یتین ...
... که ... مفید است در استسقا ... و ده ... که ... معالجه ... استسقا
... تخفیف ... در ... نوع ... در ... از ... عده ...
... و در ... طبیب معروف انگلیس ... بابتین
... از ... که ... کنه یتین یک مثقال سرم ...
... ده دقیقه ... کنه ... یک ...
... یک ... کنه ... چند دفعه در روز

charbonnette, carbonnette. مطلب ۵ ۸۷ —— کنگر از جمله بقولات است در ایران ... مذکوره ...
... کنگر ... از ... که ... مادر ... الفرمغرد ...
از جمله ... ... الاسرو ... شود

ecorce de quinquina. مطلب ۲ ۸۱ —— کنه کنه ... است که ... مشهور است ... بعضی از ... ارض ...
... انگلیس و در جزایر هند متعلق بدولت ... کثیر الجمعیت ...
... حکیم ... در ... کنه کنه ... بعضی ... کتاب ... تصنیف ...
... تفصیل ... استعمال کنه کنه ... مطالب ... مذکوره
... کتاب ... کنه کنه ... ۱۸ ...

در نیاوبه تجربه اتمام مطلب بیان مینمائیم که اختصار نموده کنند اکبر درست کنند کنه از کبریت چهار جزء و الکحل ۲۹ درجه ۲۳
و انیها را بعدت پنج الی ۶ روز بجوشانند به صاف کنند و مصفا را تقطیر کنند تا به ربع الکحل او اضافه شود [illegible]
باقی در قرع مانده را در ظرف چینی ۱۰ [illegible] باتش ملایم تبخیر [illegible] تا کبریت درست کنند کنه
[illegible] آب را از حیا [illegible] درست کنند کنه بعدت ۲۴ ساعت و در هشت جزء آب مقطر [illegible] از ۲۴ ساعت
بعدت [illegible] به صاف کنند و در مصفی ۱۲ جزء قند تصفیه [illegible] سعال
علی درست کنند [illegible] اول در امراض که [illegible] و عکس [illegible] مثل ۲ دایره
صداع و وجع عصبی که [illegible] معده [illegible] و در انتهای حمیات منقطعه [illegible]
که [illegible] دلالات در جمعه که دلیل بر عدم [illegible] استعمال
مطبوخ کنند [illegible] مفید است [illegible] و در [illegible] معالج دیگر
ضعف [illegible] مطلب ۹۶ ۸ [illegible] مطبوخ کنند [illegible]
از [illegible] در امراض مرکبه [illegible] المعده [illegible]
[illegible] در امراض [illegible]
مطلب ۷ ۸ ـــــ کبریت الکابات کلین [illegible] اطفال
[illegible] که [illegible]
[illegible] مطلب ۱۳ [illegible] ترکیبات کنند [illegible]
[illegible] مطلب ۲۶ [illegible] کبریت الکابات کلین [illegible]
[illegible] نوع اول پنج [illegible] آب مقطر [illegible] جوش [illegible]
[illegible] مثقال پنج [illegible] الکابات [illegible] مطلب ۱۴ ۶ [illegible]
[illegible]

نا قدن

[illegible] کبریت الکابات
کلین است که [illegible] مطلب ۹۶ ۸ جوهر
[illegible] مطلب ۲ ۲ ۹ [illegible] کبریت الکابات کلین [illegible] از این قسم امتحانات [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] کبریت الکابات کلین [illegible] از اجزاء
دیگر [illegible] کبریت الکابات
مذکور در مطلب ۹۱ [illegible] مطلب ۲ ۷ ۹ [illegible]
از [illegible] الکابات [illegible] مطلب ۳۶ [illegible]
[illegible] الکابات کلین [illegible]
[illegible] مطلب [illegible] که
[illegible] کبریت الکابات کلین [illegible]
در آب [illegible] کبریت [illegible] مطلب ۹۱ [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] بالعکس [illegible]
استعمال [illegible] کبریت الکابات کلین [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] الحکمة [illegible]
[illegible] رجوع شود
مطلب ۱۰۱ ـــــ کرات عبارت از [illegible]

بعضی جزایر ارض جدیده با آثار منزل داده و صحرای آن جزایر را عقبیت تنم الاکبر زرع به فصله وپوشانیده اند
واین فصله را البته در باکشتر از انجا بجهة زرد دادن بزبان فرنگستان هر آولونه و در ارمنه جزء کم
در طب بکار برده و اثر او را بسیار اوریکا است و از ادویات نوشادر که بعمه اریک و در اد موجود و تقارد ملیه
این فصله و فصله قرش و ترلان و امثال ان نداو مکرر انکه درکواوهیچ خاک و اجزا و خارجیه فصله
قرش و ترلان بغب الهه کیک و امثال انست و لهذا بجهة این حیوان بعرض کو او فصله قرش و ترلان و
مرغان کم خوار رجوع نمود کرد و در فرنگستان منفیه کهد اول بعضی از امراض جلدیه مزمنه بتدریج و لایت کامل
که اطراف را متصرف شد از فوایه ولی از علاج منه اول هم بعد از عود نکش کشته معلوم کا میراز تفصیل از جها
نقل جلدیه این قسم مرض مذکور نموده که به مذکور در مطلب ١٥٩ و نیز دستار لوه ومستعمل تنقیه لونه و به الفه
ادویه ها مسطور مطلب کمر او و در آب تقار و تمام جسمی شود و در هم را فرو کالاس تنقیه ... اضمه و از عمل کرا نو
بعض رسوخ جز بکر کرد جزء از قوائد نوع طبیعی بجز در امراض جلدیه و در قسمه [illegible] مزمنه لود است

مطلب ١٧٩ ـــــ کچوله که عبارت از دانه ای است میوه جوز دیبه که از استعمال تریاق او فواید حاصل *noix vomique.*
کرده و دولت صحیح علاج از جمله منفیه ترین اسباب شدیدیه است بجهة ترجیح کم بعضی اطبا جز عوض اثر او را به
درجه منقسم نموده اند درجه اول از مقوی و در بعر ادویه است و این اثر حاصل شود از مقادیر جزئیه و منقسمه می شود که
اشتهای غذا را افزاید و معده بعضی غذا است و معده در بعر ابیان و غرغره و از امر تعقیر فواید و در بعضی امراض هم از
مسمع مرکب شده و عرق کرده درجه دوم حالت صلابت و تشنج عضلانی غیر ارادی است که این درجه بطور رسمی از
مقادیر زیاد احیانا حس تحریر و حس نکاوت قوه اطراف و نفس از حرکت قدر و اندر ... و از تغییر صورت
عصبی که علت وحشتناک مقدمات تشنج و صدمات عضلانیه و مرض بصعوبت راه بلبیه و در همین راه در رفتن الکند
مرخوردن و چون در همین حالت الساقل ان مرض خفقه داشته باو زند حالت تشنج در بعضی موارد بتوجه که
موانه مرض از برای صفیه و انقلاب قاهر است بجهة انکه طبیب بواسطه این دانه جمیع جزو جبد از تنکه خود مرض

کچوله رادد

ضعف کمی و خبید کو از کچوله در بدن کم شده است استعمال او را موقوف دارد اگر باوجود این حالت
مرض کچوله و ترکیبات او مداومت نماید علامات مذکوره شدت خواهند نمود و از شدید بوست خواهد
عضلات ارادیه تشنج مرکوز شده و از انشقاق هوا القوت تام و یا در وقت تنفس کردن براه رفتن
و یا از رسیدن وقت پرستار بعد از مرض تشنج شدید شود و چون با وجود این علامات استعمال کچوله
را موقوف ننمایند پس از آن بدون سبب معین مرض در حین استقفا و در حرکات تشنج
منتشر شود و بتدریج عضلات غیر ارادیه مثل مرکوز شوند که تحقیق و مشروشانه در حین تشنج اند
و بنوعی که بعضی از مرض را اشارت و زحم ظاهر و مسلط شقی در انحالات اغلب تغیر بعضی حاصل کنند
که انکه بعضی از اوقات در حین تشنج سریع ترمی کنند و این اثر تشنج اغلب الاوقات اولا زمست
مستعد ظاهر میشود ـــ درجه سیم کراز خفقه و مرگ است که از شدت و اتصال علامات مذکوره حاصل
صلب وسخت شده و دیده و الات تنفس از حرکت خود باز مانده مرگ حادث کرده

مطلب ١٨٠ ـــــ در دفع علامات سمیه کچوله و ترکیبات او ـــ از تفصیلات مذکوره در مطلب سابق
واضح و مبین است که در حین استعمال کچوله و ترکیبات او بر طبیب است که بعد از شدت علامات خطرناکه
فورا استعمال او را امر کرده باشد که جزو تشنج از او حادث کرده و در مرضی که بسبب طول اغذا جهت رفع امراض
مزمنه بعد رجوع شده باشد هرگاه بعد الاجتماع یک دفعه بدست تنبیه الاشتی استعمال او را موقوف
دارند تا مقداری از او در بدن جمع نگردد و چون با وجود این احتیاط اها و یا از اشتباه و یا بسطور در اثر
سمیه ظهور کنند دفع آنها را برداشتند به اعانت کرامتی معدنی مذکور در مطلب ٧٣٠ یا ادم که بعد لتون مذکور
در مطلب ٣٩٠ یا روغن مذکور در مطلب ٢٧٥ یا کافور مذکور در مطلب ٤٦٨ یا عمل کلر مذکور در مطلب ٩٦٢
یا کلروفرم مذکور در مطلب ٤٧١ از قرار یکه در آن مطالب تفصیل ذکر کرده

مطلب ١٨١ ـــ طرز استعمال کچوله ـــ یا بطور سفوف یا بطور حب یا بطور تنقیه یا بطور عصاره

و نیز نوعی جوهر از دو جوهر آید که تفصیل آنها در مطلب ۹۱۱ و ۸۷ مذکور خواهد شد [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۹۱۲ —— [illegible] strychnine.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۹ [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible] کبریت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۵۴۱ ده جزء را با [illegible] جزء [illegible] و هفت جزء [illegible] جزء آب [illegible] اول [illegible] داده [illegible] صاف کرده [illegible]
منفصل [illegible] آب [illegible] الکالات [illegible] در مطلب ۹۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کبریتات الکالات [illegible] استرکنین [illegible] در مطلب ۳ [illegible] الکالات [illegible] استرکنین
[illegible] در مطلب ۸۸ [illegible] الکالات [illegible] استرکنین [illegible] در مطلب ۸۸ [illegible] استرکنین [illegible] در مطلب ۱۳

مطلب ۸۸۳ ــ کبریتات الکالات [illegible] استرکنین [illegible] استرکنین [illegible] در مطلب [illegible] کبریتات — sulfate de strychnine.
[illegible] در مطلب ۹۱ [illegible]
[illegible] استرکنین [illegible] کبریتات الکالات [illegible] استرکنین

مطلب ۸۸۴ ــ [illegible] الکالات [illegible] استرکنین [illegible] کبریتات الکالات [illegible] استرکنین [illegible] در مطلب [illegible] — azotate de st-rychnine.
[illegible] کبریتات [illegible] در مطلب ۹۳ [illegible] استرکنین [illegible]

مطلب ۸۸۵ ــ نمک الکالات [illegible] استرکنین [illegible] استرکنین [illegible] در مطلب ۹۳ [illegible] — chlorhydrate de strychnine.
با آب [illegible] استرکنین خالص است

مطلب ۸۸۶ ــ [illegible] در مطلب ۸۸ [illegible]
[illegible] استرکنین [illegible]

مطلب ۸۸۷ ــ در استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

۵۴۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible] استرکنین [illegible]
[illegible] استرکنین [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] استرکنین [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]

در اکثر بعضی از اهل صنایع ... دفعه از استعمال مسهل اقدام و دفع ... مبتلا از منضج و بعد از ۱۵ ... تقسیم امراض
که گویند در او مفید بود امراض عصبیست و از آنجمله قرحه ... در بنا ... که کنم کبریت ... ایکات
او ادرار قاین در آب مبتدا از منضج در ۲۳ ساعت داده رجوع نمود و از سیزده نفر که بدین نوع استعلاج گردید ده نفر
صحت تام یافتند و تخفیف مرض پس از نه ۱۱ ده روز حاصل گردید و غالب در یک ماه مرض ... گردید
... و بجهة دولت استعمال ... کنم کبریت ایکات ادرار قاین محلول در آب که ... گفته
مثقال ... دفع نمود در روز مثقال ادرار شربت مبتدا از منضج ... در روز ... مثقال
شربت ... نمود ... حکم در ... جزء صلابات در عضلات ... که ... ذکر که ... عضلات
... مزاج ... علاج ... از ... ضعف عضلات ... زیادتر ... نمود در
... مبتدا ... از تعفین ادرار قاین ... مثقال ... نوشته ... بنابر ...
... در ... مبتدا ... کنم ... در ۲۹ نفر ... صحت ... گویند
در ... این قسم ... علاج ... از ... که ایکات ... ذکر ... ۳ رجوع ... گویند
... عضلات ... جهت ... استعمال ... کنم ... گویند
کنم ... ایکات ... در ... از ... و از ... ذکر ... که
در ابتدا ... وقت ... مبتدا ... از عضلات ... در ...
... در ضعف ... استعمال ... کنم ادرار قاین ... در ...
... ذکر ... مثقال ... در ... که ... مرض ... قطره
ادرار ... آب ... از قسم امراض که از استعمال ... امراض ... تقسیم ...
و ... عضلات ... تخفیف ... از استعمال ادرار قاین ... ذکر
... مثقال ... مفید است ... کنم ادرار قاین ... کتب ... بیان ... کفایت ...

دانم ...

ساعت صبح و شب ... و ... این ... ساعت ... که کنم گویند ...
را به ... کنم ... صبح ... ساعت ... ساعت ... کنم ...
... و این ... ترکیب ... حال ... در ... بنا ... مفید ... در ... معلوم
... گویند از جمله ادویه ... الملت ... که ... عضلات ... مزاج الطبا
... گویند ... از ... که ... از ... مزاج ... معتقد
... از ... اطبا ... ذکر ... گویند ... معتقد ... که ...
... تخفیف ... اطبا ... ذکر رجوع ... ادرار قاین ... ساعت و ...
... ساعت ... مرقوف ... از ... در
... صحت ... اطبا ... که پس از علاج
... از امراض ... مفید ... قسم علاج استعمال ... که ... گویند ...
منضج ... روز ... از قسم امراض که گویند ... قسم ... دو ...
در ... ضعف ... از ... ضعف ...
... ترکیبات ... مفید ... ضعف ...
... از ... منضج ... رجوع نمود ... گویند ... از استعمال ... اوست
که ... از استعمال ... و ... استعمال
در ... که ... مثقال ... مثقال ... صبح
و ... در شب ... صبح ... نمود
دیگر ... از ... در صبح و ... در شب ... در ماه ...
... در صبح و در ماه ... ساعت ... استعمال ادرار ... مرقوف دارند

٥٢٥ ambre jaune.

مطلب ۸۸۸ — کهربا جسمی است صمغ مانند که در بعضی از دریاهای فرنگستان یافت میشود و بعضی آن را صمغ غلیظ
بالاخره کل آن را بکنار دریا انداخته میشود و نیز در بعضی از بلدان فرنگ در میان لایهای زغال سنگ یافت میشود
سیاه رنگ و کهربای صاف دارد آتش در آن جذب میشود و اینکه در عملی گشته جذب کاه و غیره میکند و بوی خوش منتشر
میشود و منسوب است که ظاهرا منجمد شده است در وقت ریختن آن قطره قطره بر روی آب و اینکه جمیع آن را کهربا گویند
کهربا اینکه مذکور در مطلب ۹۱۹ میشود و هیچکدام اصل قوه است و از آن جمله است آنچه مذکور در مطلب ۳۹۶
کهربا صمغ الجوز رومی است که او را کهربای معروف گفته در مطلب ۹۰۳ مذکور است کهربا بمناسبت تقلید آن اسم مال الطب گرفته
اند که در مطلب ۹۰۳ ... و خواص کهربا ... در وقت جذب اطفال که در حین غشی استعمال شود

مطلب ۸۸۹ — روغن کهربا صافی میگردد در وقت تقطیر کردن کهربا و رنگ آن قرمز است بهمراه نمک جوهری که در آن میباشد
دوات شده ... و کهربا آتش داده ... و جسم مختلف صافی گرفته نمک صافی که جوهر کهربا مذکور است و بکار
نمیآید که نمک کهربا آن به آن ... و روغن کهربا بر جوهر مایل ... با روغن ... و این روغن را از نمک جدا
ساخته نمک را با الکل بهمراه ... جمیع و بعد ... و روغن صافی را بعد از تقطیر آنچه
روغن کهربای نمک ... که از آن تیره میشود و این دوا ... که بر جمله اثر ... و بعضی از ادویه
مختلفه ... بکار است در بیرون ... و روغن ... صرعی و تشنج ... است ... ده الی پانزده
قطره استعمال ... و قرص ... و نمک ... مذکور در مطلب ۹۰۳

مطلب ۸۹۰ — نمک کهربا صاف میگردد در وقت تقطیر کهربا چنانکه در مطلب سابق بیان شده است و ملاکه
بنظم ... و بجهت مخلوط ... و در مقابل ... اینکه مذکور در مطلب ۹۰۳ میشود
تقطیر کرده جمیع ... میشود ... و تنقیه ... که ... قطعه قطعه ...
و خشکیده را ... و مالیده میشود ... و این نمک را بجهة ادرار الی پانزده
کنند بجهة منظور ... تشنج و ... اعراض ... مستعمل میشده

Cresson sauvage ٥٢٦
roquette sauvage.

مطلب ۸۹۱ — گل بزرگی است که در بعضی از بلدان ایران و بعضی بلاد یافت میشود و از جهة بلغم و غیره
صافی ... مذکور در مطلب ۷۴۲ و اتفاق
خارجی ... بسیار مناسب ... در قسمت ... مذکور است

مطلب ۸۹۲ — کاه ... که در مطلب ۷۵۰ ... و در مطلب ... تفصیل بیان شده است
در اینجا تفصیل از جهت کاه ... و ... از ... که ... در جمله ...
گرفته کاه ... ابدال ... خون ... محلول ... که ... خیر ... مذکور در
۱۱۴۳ و در مطلب ... خون ... که در ... حقنه ... تقدم ... خراسانی ...
... که ... دم ... که در آن ...
... که ... و ... ادعا ... بوده ... استعمال ... خون ...
استعمال کرده ... که در مطلب ۹۱۵ مذکور ...
... در مطلب ۷۵۴ بیان شده است ... که ... است
... و ... و ... که جمیع ... استعمال ...
... که امکان موقوف داشته‌اند

مطلب ۸۹۳ — ... که ... صافی ... که ... بزرگ ...
صافی ... و بعضی از بلدان ... میشود و ... مثقال ...
و ... قولنج ... است

مطلب ۸۹۴ — ... صافی و ... که ... است ... که ...
... و ... که ... استعمال ... مثقال
... ضعف ... و ... و خروج ... از ...

tamarisc à manne.

مطلب ۱۹۵ ——— گز انگبین که بعربی ... الاثل ... قرمز الوان ... شده و در ... جانکه

ما نزد ... میکرد ... نا قاضی ... بجهت استعمال ... در جمیع

امراضی که ... در ترکیبات او بکار رفته

ortie.

مطلب ۱۹۶ ——— گزنه که ... نبات النار ... گزنه نبات ... کثیر الوقوع است و در جمیع ... معمول

... است جهت ... که ... فرانسه ...

سنه اول بود که ... الیاف ... از الیاف کتان ... در ... الالیاف ...

... و ... که در ... بستان نبات را ... آب

... که در ... جهت ... سنه اول است ... این نبات

را ... است که ... و بعضی ... جهت

از ... بزرگ ... گشته و در جایکه ... نبات ... جهت ... کاغذ نیز صرف کنند در

مشهور است ... جهت ... که از ... میکردند ... که ...

... از ... و بعضی از اطبا ... که ... کرده

... جزو ... در ... مفید داند در احتراق بدین نوع که ... آب ... اما ... که

... و ... بکار دارند ... میکنند

در ... استعمال ... اول ... که ... استعمال ... تا ... اطبا

... اوصاف ... در ... نزد ... در ... بدین ... تقسیم

... میکرده ... از ... بعضی از اطبا ... که ...

... از مرض ... اطبا فرنگ ... تخفیف داده میتواند

فلمبی

قسمهای متعدده و ... که در ... بستان ... و ... بعلاج ...

آینه ... از ... که ... استعمال ... بنات ... مفید ... در

نا ... تصحیح ... که بعد ... سال ... مرض ... بعد ...

از استعمال ... که ... مرضیه مختلفه ...

و در ... استعمال ... از شیره ... بعد ... استعمال

... و تحقیق این ... است ... اطبا

... ازین ... شیره تازه ... در بعضی از اطبا ...

کامی ... این شیره ... دارند

Coriandre.

مطلب ۱۹۷ ——— کشنیز که ... گزنیز ... مشهور است ... معروف است ... قلیل الاستعمال

و ... است جهت ... و ... بعضی ... بخصوص ...

terre bolaire, bol arménien.

مطلب ۱۹۸ ——— گل ارمنی ... از سنگ ... و ... مذکور در مطلب ۳۳۱

... مذکور در مطلب ۹ و ... در مطلب ۳۱۵ و ۹۰ ... این ... مخصوصه

... در ... کثیر الاستعمال ... در ... جهت ...

... که ... اطبا ... مخلوط

که ... از سنگ ... و ... مذکور در مطلب ۳۳۲

tournesol.

مطلب ۱۹۹ ——— گل آفتاب گردان مشهور و معروف است جهت ... ترکیب که ...

... در جمیع ... در ... جهت ...

... از ... وزن ... جهت ... جهت ...

و ... است ... مفید جهت ... در ...

معلوم شده که اگر در [illegible] منارهٔ بخور [illegible] نهایت [illegible]

[illegible] مبتلا می‌گشتند [illegible] این منارهٔ بخور [illegible] که گل [illegible] در اطراف این مناره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰۰ — گل زاج عبارت از [illegible] کبریت [illegible] bisulfate de chaux.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰۱ — گل [illegible] که گل تاج خروس [illegible] fleurs d'amaranthe.

[illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰۲ — گل [illegible] مشهور است [illegible] balsamite.

[illegible]

مطلب ۹۰۳ — گل [illegible] rose bengale.

[illegible]

[illegible]

وبعضی

وبعضی است

rose à cent feuilles. مطلب ۹۰۴ — گل سرخ مشهور است جهت عطر مستعمل و در طب جهت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

oeillet giroflé, oeillet des fleuristes, oeillet à bouquet, grenadin. مطلب ۹۰۵ — گل میخک [illegible]

[illegible]

[illegible]

... می‌شود از مجرای بول و جزو الکحول ... درجه و بهترین ... در بهار و در پائیز است و باید به تنهائی ... بخیسانیده

اورا استعمال شود والیاف ... اورا ... [illegible]

مطلب ۹۰۶ —— گل همیشه بهار اگر چه فقط بجهة زینت منظور گلها در باغچه کشته شود استعمال طبی او ... *souci ordinaire, souci des jardins.*

بجهة ... گل همیشه بهار به نهایت مفید است جهة ... [illegible]

... [illegible] ... جهة دفع ... مزمن و وجع ...

مطلب ۹۰۷ —— کنجیده که هم انزروت نامند ... عام مشهور است جهة التیام دادن جراحات از *sarcocolle.*

... [illegible] ... به نهایت ... و اکثر ... [illegible]

... [illegible] ... مذکور در مطلب ۹۰۳ ... [illegible]

... التیام ... مذکور در مطلب ۹۰۰ ... مذکور در مطلب ۸۹۴ ... [illegible]

مذکور در مطلب ۹۰۹ به نهایت مناسب است

مطلب ۹۰۸ —— گندم از قرار ... ترین و مفیدترین نباتات که ارض است ... استعمال غذائی او ... *blé, froment.*

گندم و جزو او مرکب کشته و در ترکیبات ... استعمال ... [illegible] ... گندم ... آرد

نشاسته و ... [illegible] ...

مطلب ۹۰۹ —— سبوس گندم چون گندم را ... آرد ... گندم ... سبوس ... *son de blé.*

... سبوس ... [illegible] ... جهة ... [illegible]

و در ... سبوس گندم را ... [illegible] ... با آب گرم ... [illegible]

... [illegible] ... سبوس گندم ... [illegible] ... آرد گندم ... [illegible]

... [illegible] ... سبوس گندم ... [illegible]

و در ... از سبوس گندم ... [illegible] ... سبوس ... [illegible]

... [illegible] ... بسیار ... [illegible] ... کرده سبوس را ...

... [illegible] ... سبوس را ... [illegible] ... در آب ... [illegible]

آب ... [illegible] ... مطبوخ را ... آب ... [illegible]

... [illegible] ... مطبوخ سبوس ... آب ... [illegible]

... [illegible] ... بسیار ... [illegible]

مزاج ... [illegible]

farine. مطلب ۹۱۰ —— آرد گندم ... [illegible] ... از قرار ... گندم ... مفیدترین ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آب ... [illegible]

... [illegible] ... در مطلب ۷۸۸

... [illegible]

amidon. مطلب ۹۱۱ —— نشاسته ... [illegible] ... در جمیع نباتات ... [illegible]

... [illegible] ... نشاسته ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آب ... [illegible]

آب ... نشاسته ... [illegible] ... نشاسته ... آب ... [illegible]

... [illegible] ... آب ... [illegible] ... گندم در آب ... [illegible]

الیناد و همراه او به اکر دو دفعه شسته شود حب کاربرد سیال جمع کرده او را به روی کاغذ بگذارند تا خشک شود
جذب نموده خشک شده مغز آنکه معلوم است بجهة لطافت کار به دو در همین شستن محافظت نمود و بعد نمک و گوگرد
امثال آن و چون این قسم اخذ شد شسته است بهتر است که مقدار معینی شسته و کم و بیش از آن هم بهتر است و علاوه بر آن
صمغ اندر آب با رشته آلو که بقدر میزانی ملبوس است و مکان است بجهة فقط زنگ چنانچه در مطلب اینه مذکور
خوانده شد و در دو دفعه شسته در جراحات بهتر از وزن و در او کنند است بجهة اینکه مانند آلو مانع از اثر هوا در جراحات
و علاوه بر این نرم و لطیف تر است و بطبع رقیق شسته و نیز بطور حقنه مستعمل است بجهة اثر چون که ازدیاد حلاوت میکند
غذا حجیم و نشسته منفعت دو در امراض و در سایر آلات تغذیه و در رفع علل صدری و استعمال مثال از شسته به تکلیف
بنام او در جسم خاص است و نیز بطلبه هر وقت که آن مثال خشک کرده شد که تازه بگذارند و در ابتدا وضع آن مثال
در آش است که نفع او میکند دو دور کرد عظیم و در فرج متخصص القعده تنقیه داده و بطبع تلطیف از شسته
استقامت داده است و در خصوصیت استعمال که مذکور در مطلب ۹۱۰ و سریشم جنیه مذکور در مطلب ۲۱۳
و سریشم کندر مذکور در مطلب ۹۱۲ اشتها که بجهة همه مغذی تر است

Colle végétale. سریشم نباتی

مطلب ۹۱۴ —— صمغ اندر آب که در صفحات آن امراء رشته آلو مانند جسم است این و غیره یکی میشود
در جای علی که معلوم از قرار یکه در مطلب سابق ذکر کرده به نفوذ و در طب غیر مستعمل است و فقط از آن مغذیه دار
بگیرند چنانچه به این نفع که صمغ اندر آب را در مکعب چاپ مثل اول صبر که آن مکعب را در گرمی خشک شده و گرمی
در وقت کندم از دو محلول در آب که ممکن است که در ترکیب آن ماده را بگیرند را نه هر نوع دفع بدن غیر معتبر شده را
از بدن خارج ساخته از قرار یکه در مطلب ۹۰۶ مذکور است در مرض طب جوش با نبات رسیده که غذا آمیخته شده
بعث نیاز به مرض است و در این اوقات منه اول است که قسم از آن به دو ان شسته تعلیم و در این قسم
مضر ما معمول آورده و با این حالت از صمغ اندر آب به تنهائی مرضی از جهت منفعت نموده بهترین اوراق آن
ذکر این شده داده اند و از جمله آن سفید خالص بهتر است که صمغ او خوب از حریر که نیز سرکه

ساخت به کمک شکر بگذارند پس از آن آن خمیر را در آب آلو و حنه تا آن شسته او را خارج از دو طرف از هر یک جزو
آلو مستعمل شده است و پنج جزو آنکه خمیر بقدر نیم پس از آن بر هر نیم جزو از این خمیر یک جزو آلو بجهة الالتذاذ اضافه
نمک اضافه نمایند و چون این خمیر بجهة رنگ است بالا آمده او را بقدر عرق نوازد میزنند

Dextrine.

مطلب ۹۱۳ —— سریشم کندر که فرنگیان او را دکسترین نامند جسمی است سفید از اختراع در فرنگستان که بجهة
مستعمل در کارخانه چاپ از وقت و جهت سازی بعوض صمغ عربی و کتیرا که در آن قیمت گران داده و بجهة
قسم از تمیز و لیسانس شیرین و شبیه شیره الکحل که بهترین جزو حسنه سریشم کندر است بجهة استعمال طبی از صمغ آورده است
که صمغ جزو از شسته را به ابجد جزو اسید کبریتیک که مذکور در مطلب ۹۱۷ و سی جزو آب در حرارت ۹۳ درجه کم نگاهدارند
مطلوب که نوش شسته و در مصر شسته او را مانند حریره میزنند و به تدریج این حریره محکم او را و چون صمر که هیچ
تا بینه و در آن مصنوع الفرش ۹ درجه در عرق کشته تا آخر سریشم کندر محلول است غیر محلول در آب الکحل کرده و این ترکیب با
شسته در کل مجال است خشک شده و خشکیده او سریشم کندر خالص است مستعمل در جاهای جراحی بجهة استقامت و داروی
در وقت شکر عظیم به این نفع که صمغ جزو دکسترین را با نصف جزو عرق کافور و صمغ جزو الکل در ظرف قیمه چینی
با رابعه و آلو در میان آن مدت لوله اول اضافه وضع کنند تا خوب خشک شده مانند کلاه عظیم شکر را
تا بینه و چون الکل خشک که ابتدا داده را بجوارند تا خوب در آب گرم اثر کند تا این شده و بسهولت تر

gaïac.

مطلب ۹۱۴ —— که یک درخت عظیم در فرنگستان است در همه جهات دارد و صمغ از درخت فرنگستان آکبر
الاستعمالند و چنانچه در مطلب ۱۰۰۱ بیان نمودیم بدل مناسب در درخت چوب و صمغ و ادویه و او را از آن
جهة ترشح مطلب تقصیر در چوب که یک صمغ او را بیان خواهیم تا در وقت امکان نکو نمود تا لازم جمع
پس بدانکه چوب که یک از درخت به هیچ فرنگستان و الکل میکرد و بطور کنند که لطیف که خود را لجام فرنگ بدهند او را
جهة سانحی استعمال اول و سایر آب که چوب سخت لازم دارند سخت شود و خواص آن او را به دوا سازان جهة
استعمال طبی سفید رنگ و همراه آن این خواص از خواص سایر جهة التخفیف داده با این نفع که چوب که یک در مطلب آلوده

باسمه ... مذکور در مطلب ۹۱۳ ... [illegible] ... از ... [illegible]
... [illegible] ... تغییر ... [illegible] ... مذکور در
مطلب ... [illegible] ... صمغ ... [illegible] ... از خواص ... [illegible]
... [illegible] ... صمغ ... [illegible] ... حرارت ... [illegible]
وقت ... [illegible] ... آب ... [illegible] ... صمغ ... [illegible]
آب ... [illegible] ... آب ... [illegible] ... آب ... [illegible]
است و این صمغ ... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible] ... از ... [illegible] ... این است که ... [illegible]
... [illegible] ... کاه‌ربا ... [illegible] ... مطلب ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... استعمال ... [illegible]
... [illegible] ... مثقال ... [illegible] ... مثقال
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... استعمال این ... [illegible] ... عرق ... صمغ
کاه‌ربا ... [illegible] ... [illegible]
و خاص است استعمال ... [illegible] ... صمغ ... [illegible]
... [illegible] ... صمغ کاه‌ربا ... [illegible] ... مطلب ۱۷ ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... کاه‌ربا ... [illegible]

نفخ ... [illegible]

۹۱۴
تفقیع این است که ... مثقال صمغ کاه‌ربا ... [illegible] ... عرق ... [illegible] ... مذکور در مطلب
... [illegible] ... [illegible]
مشهور ... [illegible] ... طبیب معروف انگلیسی ... [illegible]
... [illegible] ... عرق ... [illegible] ... صمغ ... [illegible]
و این ... [illegible] ... مثقال ... [illegible] ... مثقال ... [illegible]
... [illegible] ... صمغ کاه‌ربا ... [illegible]
... [illegible] ... مثقال صمغ
و ... [illegible] ... عرق ... [illegible]

mautan.

مطلب ۹۱۵ ... [illegible] ... مطلب ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... علاج ... طبیب ... [illegible]
... [illegible] ... استعمال ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... مثقال ... [illegible] ... مثقال ... [illegible] ... مثقال
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... علاج ... [illegible]
... [illegible] ... آب ... [illegible] ... آب ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... علاج ... [illegible]

دنباله جات زیاد کرده و چون بدین قسم غذائیت عاری گردید غالب از هر غذا اندکی تنفر پیدا و بعکس چون از زود
گرفتن خام را به جهت اشتهاء ات و باصرار براغذیه ان ناخوش مناسب استعمال گرفتن خام جهه الکول ادات
از انچه دفع و بیرون داشته بشود بیش از ان انواع قیمه ناز کنند و در ان که به تعطیلات نه ... جلب کرده در حمل
تر بقدر بعد از ان نزدیک نهایت استعمال ارث خام و شاید بدین الشرب با الفطره کرد در مطلب ۱۵۹ جز جرح قوه
مزاجی جیانه خون گنده و لاغر شده مانند خون گنده لاو هنگام که در مطلب ۱۹۲ مسطور گردید و در قرحه هم و در ضعف عنوط
شبیه بکار دایمی و الشرب که معتاد بشر اوادن ... نمو تا ورز تا ... دیر ... استعمال اول ادا ... و در گرفته
نوع است با جیبه یا وضع او مخلوط بجزء دیگر مابه بعض از مرام است علاوه به دوای تمیزات ... صفیه است در دیدن
بدین نوع که دو سه روز و الاده دفعه بعد از سه ساعت دقت فقط ... بزایه شیئه ... کنند و بکمقدار نه بکه ... سنجاق است
بعد بتوقف باعث تخفیف سرفه و ضیق النفس و عرق شبانه کرده

مطلب ۹۱ — الکوکرم کبریت ذمه جسمی است ساده که هم بنفراده و هم مرکب با بعض اجسام دیگر یافت میشود soufre.
و امعیه استعمال طبی او ... از اوده سطح و ... بصورت کبریت سته اول به تقطیر ده مرتبه ... تعیین میشود از اجزا
خارجیه و بدین منظور و ... قسم کبریت خالص در طب مستعمل است یکی کبریت مصفی که مشهود و دیگر کبریت اب الا کبریت مصعد منعقد
حاصل شود در وقتی که کبریت بازار یا در قرعی که ان قرع را با عطار دکانی متصل ساخته یقا به عظیم ...
حمره ... و دو قرع زیر قرع کنند و وقتی که بخار کبریت در مستعد فرو و دو ... کیفیت ... را محروق
نموده قرع را بقدر ارده سرد شود بعد از سرد شدن ان گوگرد منجمد را ... در ... ان را در آب ... مخلوط
وهو ... کنند و آب ان کمر ... حوض ... ناسته نماید تغییر علم و داد و علامت ... کبریت مصعد متعین
در میان کافه عطار ... فروشند الا کبریت را سبب حاصل شود هر وقتی که در قالب گرم ... نه کرده در مطلب ۵۸
و یا در قالب گرم ... مذکور در مطلب ۵۵ و یا در قالب گرم ... مذکور در مطلب ۲۷ ۳ ...
اسیعه ... که مذکور در مطلب ۳۹۹ قطار کنند دیگر ... حاصل شود و الگاه ... را ...

بلا تغییر نموده معمول را در میان که غذا عطار فروشند کبریت خالص خواه مصعد خواه ... از ذات
منعقد است اول در قرع سر به جانب که در مطلب ۱۲ مذکور گردید و هم جهت رفع اجتماع دم بر جانب و در قبلی
به بواسیر مقعد و صغیه تر این امراض و امراض کبریت از ... کبریت و هم الاکیه کتم ... شراب ...
خواهیده ایام جهت زوال تنگ نفس از مشار صغیر در ایام ایا ترکیبی معروف به ... بکار است که ...
مختلط الماس ... بخور روز بعد از ... شده است و حاصل شود از جوش ... کبریت خالص را
در انوع برودت آب ... مذکور در مطلب ۲۸ تا ... در ... و ... در ... خاص ...
نیز شامل به استعمال کبریت را خورده دیده بدین نوع که روزی ... دفعه کبریت مصعد
را در شیر ... خوب مخلوط ... کبریت را مخلوط بعض از داخل سیاه اصحاب از منقضم
در چهره ... بعد از ... گوگرد خالص منعقد است اول در احتراق بدین نوع که بجزء کبریت را با چهار جزء
مرهم ... مذکور در مطلب ۵۹ مخلوط ساخته ... را بمرهم الجرب سازند
محل احتراق وضع نماید و عرض کنند مرهم را هر وقت که از ... شده ... گیرد و کنند
بعد از انکه مرهم ... بعضیه ... که ... مرهم را ... نازک کنند و در هر وقت
عرض کرده مرهم ... از ... که اختلاط مرهم ... دوا ... در
ان صورت ... از ... بجزء کبریت ... مرهم ... از ... عاملان ...
آنچه ... جهت تقویت ... دندان ... کبریت مصعد ...
... مذکور در مطلب ۱۲ چهار جزء ... ترکیب ... است ... بنفشه ...
و هر ... از ... مذکور در مطلب ۹۷ ... مذکور گردید

acide sulfureux. مطلب ۹۱ب — اسید کبریتی جسمی است بخاری ... مرکب از بجزء کبریت و دو جزء اکسیژن ...
در مطلب ۳۹ ... و این جسم ... در طب ... مستعمل است ... و چون ...

خواهند آورد استعمال کنند که بخورات که قرص کبریت را در آتش ریخته بخار او را استعمال نمایند و احتیاط
کامل نمود که اگر بخارات نفس و ضیق نفس شود بجهت تنفس کرده و چون اتفاق علامات مضره از وضع لازم شود
باید بعضی جوهر نشادر استنشاق نمود تا رفع آن شود و این بخار اسید کبریتیه اوزی را بعضی مشهور داشته جهت علاج جرب
و امراض جلدیه مرضیه بلکه برین نوع که مریض الجلدی را نشسته در شیشه که سر مریض بیرون و از بخار بعضی که قبل بیع
و اما البته بسیار کم برین قسم علاج رجوع میکردند بجهت اینکه از بعضی کثیر امراض مذکوره بجز آن تر اعلی مرجوحات
در علاج بخار اسید کبریتیه اوزی مفید است برین نوع که قرص کبریتیه را الصقه جارحه با چوب در زیر بینی نهند
نفخ و خمار اوراما متحرک ساخته الشخص از حالت غش رجعت نماید مطعون بیچ کبریتیه اوزی حاصل شود در قلع زخم
زیر جلد را با سه جزو اسید کبریتیه ایکا مذکوره مطلب ۹ و در قرح و زخم کهنه و عمیق را با واسطه ادوا نمود و از جمله
هیئة قابلیه که سرح او را از آب نیز بر هانند و در زیر قرح آن کشند تا و جلیه غسیان حالت از زخم را با اسید
کبریتیه اوزی در آب مرقوق کرده و طبیبی از اهل انگلیس این ترکیب را جهت علاج جرب از این نوع استعمال نموده که جزو
از محلول اسید کبریتیه اوزی را با سه جزو آب مقطر مخلوط ساخته و در زیت الاعراض مخلوط کرده و با آن موضع را بمالند و گویا
طبیب مذکور که درین قسم علاج بیچ احتیاجی به روان مرهم دیگر با تیزاب اصلا نیست

مطلب ۹۱۸ — اسید کبریتیه ایکا جسمیست حامض و مرکب از سه جزو اکسیژن مذکور در مطلب ۱۲ و یک جزو کبریتیه *acide sulfurique.*
میان عوام بعرق گوگرد معروف و در فرنگستان او را با سامی مختلفه معرفی میکنند و اطباء ایران بجای زاج که او را
به حالت قند می‌گذارند چنانکه در نوشته‌ها و در جمیع گلستانها است و عرق گوگرد خالص که به لفظ فرنگی اسید
کبریتیه ایکا نامند جسمیست سیال و بی رنگ و وزن مخصوصه او نسبت به آب مقطر در نمو گیرد ۸۴۰ ۱ جزو
اسید کبریتیه ایکا خالص خواهد گرفت و این قسم اسید کبریتیه ایکا نیز معروف است بعرق گوگرد و در بعضی جهة استعمال
طبی در هر صورت عرق گوگرد را با آب مقطر تقطیر نموده خالص شود و این خالص را عرق گوگرد تجزیه نمایند قبل از این جمیع
باید رعایت نمود که چون عرق گوگرد در حین جوش بخار سفید متحرک میشود که قدری از آن بخود گرفته و به هر بعض

از اوقات او را در حین رجعت بخاری نجس گشته و بجهت رفع او جسته وقت بخارهای غلیظ مفسد طبع بخار شیشه
شکسته رجوع نمیشوند تا نفس او نبود و در میان عرق گوگرد جهت گلوله که حباب ها ساخته از جوش آن در سر آن کلاه
بریده شده و در آن کنار رو مقدار کلاه از شیشه پر و فرو کرد بعد از آنکه تجربه رسیده که چند بار سفیده از جمیع حبابها
برین نوع است که قرع و انبیق در آتش قرار دهند که تا او تمام آن شد جسته و حرارت به تنهائی از اطراف قرع بعرق
گوگرد برسد چیزی که از تصعید او بعمل میگیرد که قرع و انبیق بنحوی قرار داده که در وسط او اسید تحت جهة تقطیر
و در اطراف سه پایه میلی یا جسمی قرار داده او را جهت نگاه داشتن زغال بعد از اینکه بخار عرق گوگرد در قرع بحالت بخار شود
و از آن بخارات بنای آن بقدر یک دو سر و در شیشه الفه تبدیل گیرند که در حین عمل او اسید بر منقطر است

بلکه از جوش و دخول آب در اسید کبریتیه ایکا نیز صحیح است که کمال احتیاط دارد و بجهت اینکه در حین دخول حرارت شدید
احداث میشود که جوانب جسم شکسته اسباب گردد و محتاج الدفع شود که آب و اسید کبریتیه ایکا مخلوط هم بسازند
اسید کبریتیه ایکا را بتدریج داخل آب نمود در ظرف محکم آب را در میان ظرف و قطر آب بر آن جسم حبابها و قوای آن داده اند و هیچ
احداث حرارت زیاده نمود بهم گرم نمود بجهت استعمال اسید کبریتیه ایکا بجز آن او را با مقداری آب مخلوط نمود که حرارت ظاهر شود

و باید کنند و توان کرد و درین قاعده در بعضی از جهات مجربه که شیء استعمال او باعث رفع تشنج است و در دواء [illegible]
[illegible] امراض و [illegible] جزو عرق [illegible] که [illegible] باید کنند [illegible] از زوال قوت [illegible]
[illegible] که [illegible] عرق [illegible] از اوقات [illegible] دفع [illegible] از آب [illegible]
جزو عرق [illegible] جهة علاج [illegible] و [illegible] مقید [illegible]
[illegible] در سطر ٢٠٩ [illegible] عرق [illegible]
[illegible] طبیب انگلیسی [illegible] اسپه کبریت ایکا را [illegible] نوع که [illegible]
[illegible] عرق [illegible] کبریت [illegible] که از
[illegible] طبیب انگلیسی [illegible] اسپه کبریت ایکا را [illegible] مثقال عرق [illegible]
[illegible] که مریض [illegible] ساعت [illegible] ساعت [illegible] اول [illegible]
[illegible] خواب آرام [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] عرق [illegible] سکرات [illegible]
[illegible] استعمال طبیب انگلیسی [illegible] استعمال اسپه کبریت ایکا [illegible]
[illegible] در سطر ٢٠٩ [illegible] اسپه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] اسپه کبریت ایکا [illegible] در سطر ٢٠٣
[illegible] کبریت [illegible] در سطر ٩١ [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] اسپه کبریت ایکا [illegible] امراض [illegible]
[illegible] امراض [illegible]
که [illegible] انقباض [illegible]
[illegible] اسپه کبریت ایکا [illegible] نوع که [illegible]

انقباض [illegible] اسپه کبریت ایکا [illegible] اسپه کبریت ایکا [illegible]
مذکور در سطر ٩٥٥ [illegible] [illegible]
elixirs.
سطر ٩١٩ —— اکسیر [illegible] ترکیب [illegible] اسپه کبریت ایکا است [illegible]
[illegible] مثقال اسپه کبریت ایکا [illegible] مثقال الکحل [illegible] مثقال [illegible]
کبریت ایکا را [illegible] الکحل [illegible] عرق [illegible]
[illegible] مذکور در سطر [illegible]
[illegible] اسپه کبریت ایکا [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] الکحل [illegible]
[illegible]
شده [illegible]
gomme laque.
سطر ٩٢٠ —— لک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لک [illegible] اتصال [illegible]
[illegible] الکحل [illegible]
[illegible] الکحل [illegible]
[illegible] الکحل [illegible]

کہ جوهر ترشی در همین اثر الغمی را بی نخته و رنگ با نهایت تلف بدون بوی بعیب باشد که بیمونه اثرات آن ترشی
رنگ نال اعلا از آنست که بطور که ذکر در مطلب ۷ با بخته رنگ قرمزی واضح از بعضی آید و با
ماند و آنکه بی از آن نقش رنگ او بنام دوم مذکور است و در کار قدما را بکار

مطلب ۹۲۱ —— لیمو قسمی میوه ایست که اقسام مختلفه او بسیار است و هم بعضی از آنها و هم جنس با نارنگ و نارنج و نارنگ و بر تقال و لیموی شیرین است و جمیع انها را ترکیب خاص است مرکب از اسید لیمو اسیکه در بعضی بیشتر و در بعضی کمتر و از حیوانات و در پوست خارجی نیز مختلف الالوان و علامات چون در طب اثر انها یکی است تمیز ان ها بالخاصیت حامض و منبه و مسهل و از برای تان مقوی و محرک در بنا اثر متعلق جمیع انها است با نفراده بیان خواهم *citron.*

مطلب ۹۲۲ —— آب لیمو مثل آب نارنج در طب بکار است و اغلب اوقات آب لیمو را کهنه و دوری فاسد میکرد و پس همه امکان رجوع شود باب لیموئی که بطور خاصی مالک کهنه باشند و بهترین نوع او از نحو است و ان در وقت بدنه انها را ابکه بعضی رقیق ان به تاثیر لیمو با نارنج است مانند کنند و رقیق را ماند در اما سه روز در ظرف زجاجی بگذارند بعد پس از ان ازانه صاف کنند و مصفا را در ظرف زجاجی و دهان تنگ کهنه ان ظرف را در میان دیگ پر آب بگذارند بطوریکه بیشتر از عطف و مبتجه اند را با قطر هم بسته شود با نخته جلی بپوشانند که در میان گلوی شیشه ان قوی و بسته و آنگاه او را در دیگ یک آدم دهد بیم ساعت در حالت جوش نگاه دارند و شیشه را در یک دیگر ان آب را با سرخ بیاید با پنبه بسته دار و در همین ایکه کرم بسته و نا بند و در منزل با بو جمع کنند و باید شیشه ها را با آب لیمو پر اثر اسید لیمو تا آنکه در همان جو پاک نشده ان را در یاد و در بسته شود و آنرا کیلو ازین آب لیمو ثابت شود که کهنه و مدتی جوشیده شربت الیمو بسیار بکار جهت سفر و جامع شود بلاده برای لیمو و الیمو در حیات و بجهت رفع عطش در طب جهته علاج فاسد نیز از و بعضا اسپه اول در بهشت داروئی بگیرند روزانه طبیه تمور ذکر ساخته که نخس ۳ ۷ سال بیشتر ماه جهت

لیموئی ماند لیمو که ترشیت در حصد ما نده دو دقیقه بدقیقه در بستر اول و اطبا مشغول بوده که ضیق النفس مریض را بعلاوه کشش ماند و بکی از اطبا بعد از استعمال تمامیه جمیع لوازم مشخوره در نباتات بخیال اقتادکه مریض را تمیز داده در این شخص تجربه کند و بنا که او را استعمال ده مثقال آب لیمو تازه فشرده مهر روز مختص داده و بعضی از چیز داد او جمیع اشربه دیگر ما را چون عطش بسیار طبیعی او وقت او را باید از آن ستمیکرد قسمت لیمو و فقط ان قند میخورد و غذا مریض را منحصر میکرد بجز آنکه است برنج آب پز و جمیع اغذیه نفیه و از روز دوم از این معالج با بیشتر و ضیق النفس خفیف تر گردید و چون این اثر خوب ظاهر شد مقدار لیمو را به بیست مثقال مهر روز مانده از وقت مقدار لیمو روز بروز زیاد کردید و در روز ششم بکلی ورم برطرف گردید از و مترشح نشد و عطش مفقود معدوم گردید و مریض از استعمال بخواب میرفت و روز چهارم شب خواب آرام میکرد و همه تجربه لیموئی روز هفتم دیگر تمام کشوی آب لیمو که او بوده متوسطه در روز هشت و هفتم عرض از بیست مثقال در روز الله خور پس از یکماه علامات استسقا بکلی رفع شد و مریض تغییر بود که خوب تنها با مردی میرفت و به نباتات صحت عادت بکمال و قوا بوقت خود را بحفظ که تجربه بعد از گفته که ورم در وقت و علاج کرد خشکیدن او و ما ابکرات تمیته آب لیمو و مثل آن ستگ و بر تقال و لیموی شیرین از نیکوترین اقسام مطلع است لیمو و نیز آب لیمو بقدره بخته مذکور مشهور است چنانچه در مطلب ۹۲۱ ذکر کرده و نیز در اینها ساختن شربت لیمو مقدار یک الله و سیر شربت شیرین تا چند دفع مرض بکار است نسخه این ساختن شربت لیموئی قریب است که در بکی رنگ شراب نفیه کیک لیمو خالص با پوست و غیره و جوش کنند و آب را در قرابه در یک کرم که از آن نقیلان او با لیمو مرتفع شود و آنگاه اجزا را رقیق فشرده و فشرده و را با پنبه صاف کنند بسیار لذیذ تر آب که مدت یک الله و سال مخلوط کنند مخلوط و با عطر ده الله با شکر بسیار از این ساختن شربت لیمو بهتر بجهت نسخه چهارم و دیگر اطبا را حصلات از قبیل تجربه که از تفحیص و در یک نسخه استعمال لیمو تازه بمقدار چند مثقال روزی سه دفعه بنسبه بیشتر ملایم که آب لیمو را با کولت مخلوط و ادبه آب قند و

و غیره بپاش مانند یخ در حکه آلات تناسلی غالب اوقات جمیع ادویه شربت به مفیده نیست در تقویت حکه
را دو درسه ۱۱ چهار دفعه روا آلوده سازند

acide citrique.

مطلب ۹۲۳ —— اسید لیمونیک یعنی لیمویی که در طب قلیل الاستعمال است و الحق در جوش او با سیدیانک
مذکور در مطلب ۱۱۸ رجوع شود لا کچه توضیح مطلب طرز تحصیل اسید لیمونیک را با زبان فارسی تحت عدد
از لیمو یا نارنج را گرفته چند روز بحالت خود میگذارند تا غلیان نمی را که و بعد صاف کنند از اخلاط جدا و زلال کرده
و او را صاف کرده در ظرف سنگ بر بریزند که به جای بنشیند تا غلیان دیگر حادث نگردد و دو دقیقه قدری آب آهک کرده در مطلب ۸۲
او داخل نمایند تا از رابطه او نیز غلیان دیگر حاصل نماید و از این عمل آنکه اسید لیمونیک در آب لیمو است با سر بر کرده لیمونیک
آهک شود و این لیمونات آهک است که غیر محلول را در آب تفکیک کنند تا آب او بکلی زلال شود و آن تاملی خارج در آب و بعد از ۹۱۹
لیمونات آهک مستعمل را در ظرف زجاجی که به جای سه ده جز انگ ریز کنند با به جای نز جز اسید کبریتیک مذکور در مطلب
۹۱۹ مخلوط به ۲۵ جزو آب رقیق مخلوط کرده و ریزند و جمیع اینها باید نمایند در وقت بهم زنند تا کبریتات آهک پس از انگ
ته نشین و اسید لیمونیک در آب محلول باشد و آن آب را گرفته و از قیف ریگ مذکور در مطلب ۵ اضافه کنند صاف را در آتش
قلیل بجوشانند تا ببر او بجهت عطر آید و در آتش را موقوف داشته آنچه را بجهت ۱۰ سه روز آرام بگذارند تا بحالت بلور
منجمد را از یکدیگر دفعه دراب بجوش صبر که صاف کنند تا خالص گردد و اسید لیمونیک به اسید طرطاریک مذکور در مطلب
۱۷۷ المعده در چهار جزو ضم به ۲۵ اجزو قند و چند قطره عطر پوست نارنج به شربت لیمویی مخلوط است که مطرز استعمال است
است در سفر ارطاله

مطلب ۹۲۴ —— برگ نارنج و لیمو و بادرنگ و پرتقال و غیره محرک و مقوی اند و بعلاوه کمتر در ضعف معده و در ضعف
استعمال میکنند آن در گمه بر غیر از اوقات بجهت علاج تام کرده

مطلب ۹۲۵ —— پوست نارنج مخصوص که به ما آن از جمله مقویات معده است و در کمتر استعمال دارد در هضم
و در نقاهت امراض و شربت پوست نارنج است اول است جهت تغییر مزه بعضی از ادویه دیگر و طرز تحصیل آن

از

شربت اینست که نارنج جز بپوست نارنج تازه را در ۴ جزو آب جوش بعد آنها صاف و در ظرف سربسته مدتی گذارده
دم دهند و بعد آنرا صاف کرده بصاف و ۳۰ جزو قند سفید ضم نمایند

مطلب ۹۲۶ —— عطر پوست نارنج بعمل آید از تقطیر ۲۵ جزو پوست تازه که در جز نارنج تازه که او را اینجا نیز گرد
آنها نمایند با ضم ۱۰۰ جزو آب و تقطیر او را بمانند و بعد گذارند تا بحال عطر او بعمل آید و آنرا چند کرده و کمتر
و تقطیر از این عطر چند مثقال قند مانند و ترکیب مناسب است جهت معطر ساختن بعضی از ادویه بطعم

مطلب ۹۲۷ —— شربت نارنج هم میباشد و از آب نارنج با دو جز قند سفید ۱۲۰ در ۷۰ جزو آب نارنج معطر

مطلب ۹۲۸ —— بهار نارنج و بهار لیمو و امثال آن مانند برگ نارنج در طب مستعمل اند و عرق بهار نارنج نیز لیمو
معطر و مقوی مناسب است جهت تغییر دادن طعم ادویه بد و بد طعم

asperge.

مطلب ۹۲۹ —— مارچوبه که بهر طبیب نامند از جمله قوتهای بعضی است و در وقت اول بهار تناول خوراک
دو بعضی از اطبا او را مدر میدانند بجهت اینکه پس از خوردن بعضی بول را به مارچوبه مانند میشود و در استعمال خوراک او
هیچ ازان استعمال طبی است

pois gentil.

مطلب ۹۳۰ —— نخود یعنی عبارت از پوست نبات خصوص ملک ... است و در واقع در نخود و عطاری
ایران به نخود تعریف که در کتب طبی ایران مذکور اند در فرنگستان الیوم تقلید هم استعمال از نخود نیست فقط استعمال عمده او
مخصوص است جهت تقویه ... و غیره ... از ... حرارت از او
... مع را در ... کلیه ... بر هم ... که ... آب ... دو ... آب ... نخود
تا خمیر شود ... خمیر ... ضمیر ... بعد ... تا آب ...
شود آن خمیر ... ... بیمار ...

grande chélidoine,
grande éclaire,
chélidoine éclaire,
herbe de l'hirondelle,
herbe aux verrues,
felougne.

مطلب ۹۳۱ —— میران ... است که جهت استعمال طبی او را در ایران از خواص آن خبر ندارند و در اینجا بکار ...
مفیده دانند در امراض ... و ... در فرنگستان استعمال میکنند ... دیگر ... بکار ... و ... جمع ... میشود

شراب با [illegible] در سه مثقال و در [illegible] و این تحقیق شراب با [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] شراب [illegible] مقدار [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] آب [illegible] نبات تازه و عصاره [illegible] مفید [illegible]

و مطبوخ [illegible] مستعمل است [illegible] نبات تازه [illegible]

مطلب ۹۳۲ — محموده که ام سقمونیا [illegible] scammonée.

[illegible]

[illegible] ۹۶ [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] سقمونیا [illegible] مطلب [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

مطلب ۹۳۳ — مرجان [illegible] Corail rouge.

۹۰ [illegible] مطلب ۹۱ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۳۴ — [illegible] نبات معطر معروف است [illegible] آب مقطر [illegible] مطلب ۱۸۱ fenouil doux.

[illegible]

[illegible] مستعمل [illegible]

[illegible] مقدار [illegible] مثقال

Chiendent. Dictame blanc.

مطلب ۹۳۵ — [illegible]

[illegible] مستعمل است [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

Coque du levant.

مطلب ۹۳۶ — مرگ ماهی [illegible] مطلب ۹۴۰ [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مستعمل [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

picrotoxine;

مطلب ۹۳۷ — [illegible] استعمال جوهر مرگ ماهی [illegible] پیکروتوکسین نامیده

۰۰ در اینجا مرکب این نامیم جهت علاج فراز بدین نوع که ده گندم اوریا پنج مثقال مرهم الذکور در مطلب ۵۹۵
مخلوط ساخته و در [illegible] اجزا [illegible] این نامیه [illegible] چون مجروح شود و این مرکب این [illegible]
در [illegible] مطلب ۳ و ۹۲۰ [illegible]
الکحل [illegible] درجه [illegible] و [illegible] داخل است [illegible] سرد شود [illegible]
این غیر خالص منجمد [illegible] مطلب ۹۰۵ [illegible]
[illegible] منجمد [illegible]

myrrhe.

مطلب ۹۳۱ ـــــ مر که جرم صمغی سیاه معطر است که چون [illegible] از اوقات [illegible] ازرق [illegible]
در مطلب ۹۱ و اجزا دیگر [illegible] چهار جزو [illegible]
[illegible] ۱۶۰ جزو آب [illegible]
[illegible] ازرق [illegible]
[illegible]
و درین [illegible] مرکبات آهنی [illegible] اول است [illegible]
[illegible] اول [illegible] الآلات [illegible]
[illegible] مفید [illegible]
[illegible] مزاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]

ضم به سعاکات [illegible] مرکب است از یک جزو [illegible] و ده جزو آب [illegible]
[illegible] جزو الکحل ۶۰ درجه [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] مرکب [illegible]

آذرانه [illegible]

germandrée aquatique.

مطلب ۹۲۹ ـــــ مریم نخودی [illegible] نبات معروف است [illegible]
[illegible] این نبات [illegible]
[illegible]
[illegible] اعراض [illegible] معلوم است که [illegible] و از جمله [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] آب

cuivre.

مطلب ۹۳۰ ـــــ مس فلز مشهور معروف است که [illegible] معدنیات مختلفه او که
[illegible] معروف [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] مطلب ۹۳ [illegible]
[illegible] مرکب [illegible]
[illegible] جزو [illegible]
[illegible]

مطلب ۹۳۱ ـــــ مس [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] سمیت [illegible] مختلف است از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از جمله مزه مسی دهان و تهوع و قی و اسهال شدید و قولنج بطنی و وجع شکم و دوار و انحطاط [illegible] است و تشنج و [illegible]
بخصوص بعضی از اوقات یرقان و رفع اختلالات روحیه که بعضی از نفسیه تخم مرغ مذکور در مطلب ۳۲۵ و در
وقت ضعف او از شیر گاو و دیگر سفیده تخم مرغ و در مسمومیت اطلاع مس از آن سفیده تخم مرغ و [illegible] غیر [illegible] که
رفع از اطبا در مسمومیت مس رفع او را بیان [illegible] علاوه آهن [illegible] در مطلب ۹۶ مذکور گردیده در صورت
آهن اطلاع مس را [illegible] که در [illegible] است [illegible] و شیره قند از جمله زیاده [illegible]
در جمله که در مطلب ۲۴۱ [illegible] در هر صورت [illegible] از رفع مسمومیت مس معالجه [illegible] که از [illegible]
که [illegible] و بطور علاج شده [illegible]

مطلب ۹۳۲ —— اکسید ثانی مس [illegible] که در [illegible] کبریتات مس مذکور در مطلب [illegible] *Deutoxyde ou bi-oxyde de cuivre.*
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ [illegible] مذکور در مطلب ۹۰ [illegible] که [illegible] بر [illegible]
کرده و این [illegible] جمع کرده و آب [illegible] که [illegible] کبریت [illegible]
[illegible] در [illegible] اول [illegible] زوال کدورت قرنیه [illegible] از [illegible] نام [illegible]
[illegible] کنم در حجیه مخلوط مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۹۰۵ [illegible] قرنیه [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] بیخ [illegible] کنم در حجیه مخلوط مرهم [illegible] در کدورت [illegible]
و هم در کدورت [illegible] قرنیه [illegible] که [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] از [illegible] کنم [illegible] مس [illegible] مخلوط مرهم [illegible]
[illegible] ::

مطلب ۹۳۳ —— کبریتات مس که [illegible] در [illegible] است و [illegible] *sulfate de cuivre.*
[illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible] مفید است در علاج [illegible] و [illegible] کنم [illegible] است و [illegible]
[illegible] کنم [illegible] که [illegible] مذکور در مطلب
۹۳۱ [illegible] استعمال [illegible] استعمال کبریتات مس [illegible]
[illegible] در [illegible] اول [illegible] مفید [illegible] که [illegible] کنم کبریتات مس [illegible]
کنم کبریتات [illegible] و [illegible] قسمت کنند [illegible]
[illegible] کنم کبریتات مس و ۱۲۰۰ کنم [illegible] مذکور
در مطلب ۲۲۳ [illegible] که [illegible] مفید است که [illegible]
[illegible] کنم کبریتات مس [illegible] کنم [illegible]
[illegible] که این [illegible] ۲۰۳ [illegible] که در [illegible] اول [illegible] از
[illegible] در [illegible] کنم [illegible] مذکور در مطلب ۲۱۵
[illegible] در [illegible] مریض [illegible]
[illegible] از [illegible]
در [illegible] طبیب [illegible] نام در سنه ۱۸۱۱ [illegible]
کبریتات مس را اختراع [illegible] این [illegible] علاج [illegible] در [illegible] مفید [illegible] این [illegible]
[illegible] کنم [illegible] کنم کبریتات مس [illegible]
[illegible] که [illegible] دقیقه [illegible] از [illegible] ۱۱
[illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] کبریتات مس [illegible] کنم [illegible] کنم [illegible]
در مطلب ۲۰۳ [illegible] کنم [illegible] این [illegible] است [illegible]

انگلیس او را بمقدار ده الف یک کنم هر دفعه سیه و داخل مقدار را کافی میدانم فقط اشخاص بسیار [illegible]

این مقدار را بچهار یک کنم میریزانم [illegible] در روز یک ساعت و در هر دفعه از محلول محلول کبریتیه الکات مس در

بفضه الف چهار حصه جزو آب مقطر روزی چهار یا سه دفعه و هر یک از این که از قرار تجربیات کاملا قیمتی از بیع

شده است هشتم در روز ارسال شد [illegible] محلول را با ایله الکل اجزای ان مرکب میشود منتشر [illegible] نکرده

بنا به این محلول بسیار صفیه و دفعه و قرص [illegible] از قرار تجربه کرده و در انفوزیه مرکب از چهار ده جزو کبریتیه الکات

مس و پنج [illegible] جزو و نیم کبریتیه الکات آهن مذکور در مطلب ٥٥٠ و ده انفوزیه جزو نفیسه مذکور در مطلب ٥٥٥

و چهار ده جزو نشادر و ده انفوزیه جزو کبریتیه مصطکی مذکور در مطلب ٩١٥ و آب مقطر به قدر کفایت تخمیر کرده

هستم در تقرحات کرفر ٤١٥ که درمیان علاج [illegible] میدانند بهترین جزو این محلول کبریتیه الکات مس

در آب بسیار نوشته است

مطلب ٩٤٣ —— کبریتیه الکات مس و نشادر یا [illegible] حصه او به دو نوع است اول انکه در محلول [illegible]

کبریتیه الکات مس مذکور در مطلب سابق یکی در جوهر نشادر مذکور در مطلب ٩١٢ داخل کنند بقدر یکه دیگر [illegible]

از ان نشود و چون ان محلول را گذارند که سرد شود کبریت مس و نشادر در هیئت منشور [illegible] نوع دوم انکه از

جوهر نشادر مذکور در مطلب ٩١٢ کبریتیه الکات مس مذکور در مطلب سابق بقدر یکه محلول کنند [illegible] غیر محلول

و الکل محلول مصفی را اگر مشاهده در ان محلول الکل مذکور ٩٤٠ [illegible] تا جمیع کبریتیه الکات مس و نشادر مطلق

راسب شود و این رسوب را با کمی الکل شسته در میان کاغذ خطای [illegible] خشک کنند و در ظرف زجاجی [illegible]

[illegible] جوهر نشادر و از [illegible] ترکیب [illegible] بجز کبریتیه الکات مس مذکور

در مطلب سابق [illegible] برخی او را از کبریتیه الکات مس صفیه تر دانسته و رجوع کنند بتجربه [illegible]

کنم کبریتیه الکات مس و نشادر در [illegible] کنم و [illegible] ٣٠٨

[illegible] صبح و شب در اول [illegible] مقدار مذکور را [illegible]

مطلب ٩٤٤

مطلب ٩٤٤ —— سرکه الکات مس [illegible] در طب [illegible] مستعمل است جهت [illegible] اسیدسرکه [illegible]

در مطلب ٩١٦ و در سیاه [illegible] از [illegible] نموده [illegible] از محلول سرکه الکات مس در

هشت جزو آب مقطر [illegible] حل [illegible] است [illegible] بسیار [illegible]

شود [illegible] کنند سرکه الکات مس محلول در آب مقطر روزی چهار یا سه دفعه

مطلب ٩٤٥ —— شوره الکات مس در طب [illegible] از [illegible] الکات [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ٨١٣ [illegible] او را در [illegible] شوره [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ٣٩ و او را [illegible] آب مقطر [illegible] مس [illegible]

[illegible] که جزو او از مس غیر محلول باشد و الکل [illegible] محلول مصفی را با آتش ملایم [illegible]

مطلب ٩٤٦ —— زنگال الکات مس [illegible] آب [illegible] که در محلول کبریتیه الکات مس مذکور در مطلب ٩٤٣

که درمیان [illegible] محلول [illegible] زنگال الکات [illegible] مذکور در مطلب ٩٤٣ [illegible] کنند تا رسوب دیگر حاصل نشود

این رسوب را [illegible] آب مقطر که درمیان [illegible] در میان کاغذ [illegible]

و در مرض [illegible] بسیار [illegible] ترکیبات مستعمله [illegible]

[illegible] ٩٤٣ [illegible] زنگال الکات مس را [illegible] مذکور

در مطلب ٩٩٣ [illegible] محلول [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال آب [illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible] زنگال الکات مس [illegible]

[illegible]

[illegible] مطلع میدانم

azotate de cuivre

carbonate de cuivre.

acetate de cuivre.

sulfate de cuivre et d'ammoniaque.

مطلب ۹۴۱ ـــــ مُشک صبری است [illegible] که بتوان خالص و [illegible] با اجزاء خارجیه [illegible]
تعقل کرد درین جسم چنانچه پس [illegible] در عوض مُشک [illegible] کیسه را که [illegible] داشته باشد چون در کیسه [illegible] فقط
و تعقیب ریزه موجود [illegible] جهت خروج مُشک دیگر که اتصال دارد بجدار کیسه [illegible] دانیم که مُشک [illegible]
کنیم که کیسه را دست خورده باشد و دانسته شد که مُشک صبری [illegible] در آب [illegible] در ان [illegible]
مصفی [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۶ اظهار کنند [illegible] در [illegible]
مرکز الکنات سرب مذکور در مطلب ۶۲۳ را مطبوخ [illegible] بعد آن [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
در مطبوخ مُشک صبری را [illegible] سرخ کرده [illegible] الاتش [illegible] و این خالص
با [illegible] الوان [illegible] مُشک [illegible] در هر [illegible] و تحریک [illegible]
و در هر صورت که اجتماع [illegible] تجربیات اطبا و معروف [illegible]
استعمال مُشک اول در [illegible] شروط [illegible] در تنبیه [illegible]
جمله معروف ترین اطبا [illegible] متشنج [illegible]
استنشاق [illegible] صورت [illegible] در حالت [illegible]
روح [illegible] مُشک [illegible]
در حالت جمیات [illegible] استعمال مُشک [illegible]
است [illegible] نقرس [illegible] مقدار [illegible] کنند مُشک
بلکه [illegible] نقرس [illegible]
مزاج [illegible] المرتبه [illegible] مُشک
را مخصوص [illegible] مطلب ۹۱۳ مذکور
طور مناسب استعمال مُشک [illegible] مُشک [illegible]

[illegible]

با [illegible] صمغ [illegible] مثقال [illegible] مُشک [illegible]
مُشک [illegible] کنیم [illegible]

مطلب ۹۴۹ ـــــ مُشک مصنوعی [illegible] مذکور در مطلب ۹۸ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۰۳ [illegible]
[illegible] اجزاء [illegible]
اجزاء [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible] اجزاء [illegible] جسم [illegible]
[illegible] جسم [illegible] مُشک [illegible]
[illegible] در آب [illegible] مُشک مصنوعی [illegible]
[illegible] مُشک [illegible] استعمال [illegible] مُشک مصنوعی
[illegible] مطلب ۹۱۷ [illegible] مطلب ۹۰۳ [illegible]
[illegible] مناسب [illegible]
[illegible] مُشک مصنوعی [illegible]

bdellium.

مطلب ۹۵۰ ـــــ مقل ازرق جسم صمغی [illegible] که [illegible]
[illegible] فی الحقیقه [illegible]

manganese.

مطلب ۹۵۱ ـــــ [illegible] که [illegible] جسم [illegible]
[illegible] فی الجمله [illegible]
در [illegible] رنگ [illegible]

رانیز میکند و علاوه برین استعمال سنگ سیاه که کاربست جهت حدوث کلر مذکور در مطلب ۹۴۳ ، و این منغن فقط شیمیائی
عبارت است از کبریتور کلسیوم و کلرور مذکور در مطلب ۱۲۳ و یک کیلو غرام بسیط منغن و بی‌تجربه اطبا و اورفیلا برکسیه
و منکر اکسید ثانی منغن است و نحو فعل بسیط منغن را ابن با اکثر کیمیائیان میدانیم و اما اجسام بسیط در جمیع استعمال
داده و بالعکس اکسید ثانی منغن که مجلوب معتبر است اما در قلت دم و در قرانه استعمال منغن را در بعضی از استعمال
ترکیبات حدیدیه بهتر میدانند بجهة اینکه جذب نقص در دم معده نمیکرده و در اعمال مزمن معتبر میدانم و از ...
ابتدا لیاسن منغن را بمقدار شش الی ده قمحه بقدر گرم بتدریج در شبانه روز میخورانیم در صبح طبیب فرانسوی که ...
بمقدار ده الی صد گرم در مدت دو ماه بچه نو از مبتلایان برین مرض نقاهت یافته ، و مدت استعمال زیاد طول
است چهارم در وجع معده که خلل ریح لازم باشد پس از زمانی غذا ظاهر کند و بعد از اکل غذا زمانی نشسته ...
است و بعد از خوراک چیزی میل ندارد استعمال اکسید منغن بمقدار شش الی ده قمحه گرم از قبیل تجربیات که در ...
بسیار مفید است و در وجع معده با حرقت و در وجع معده که در خلا معده ظاهر کند منغن هیچ اثر نکرده ...
پنجم در جرب منغن از ضماد معتبر است بجهة اینکه تجربه رسیده که عمده جا تکیه در معمول که منغن بهیچ وجه بر مرض مقید
نیکرده و تنها صیقله بر مرض مقید است از جملگی در آن مسائل بحث می‌شود

chlorur de man-ganèse.

مطلب ۹۵۲ —— کلرور منغن جسمی است ابیض مایل بسفید و بوی در الکحل ادرا محلول است زنگ او قرمز او
مایل بسبز است و در حالت تبلور این ترکیب در صورتیکه اکسید ثانی منغن را که مذکور در مطلب سابق در جزء اول مخلوط نموده در قرع مغطی
جوشانده که ادرانند و کلرور اخیر را در آب محلول شده بعد صاف کنند بعضی او در ظرف زجاجی بر آتش گذارند تا بسته و اینجا کلرور
منغن محلول در آب مفید است جهت تغسیل زخمها و استعمال ده الی صد گرم او هر روز بطور حب مفید است در امراض
جلدیه مزمنه بخصوص که سر را ... و در ترتیب ... الکل

sulfate de man-ganèse.

مطلب ۹۵۳ —— کبریتات منغن کبریتات منغن با کبریتات خالص مذکور در مطلب ۱۰ منغن ...
با محلول خالص ثانیه مخلوط کرده در بوته بگذارند و کمی هم را در آب محلول نموده محلول را صاف کنند و بعضی را ...

[illegible]

قطع در ظرف زجاجی بگذارند تا بسته تا کبریتات الکلات منغن بکار میبرند حجم منجمد در قرمز ... بسیار معتبر است و چون بر فعل ...
هر یک از نحو جذب غلیظ ... در ظرف زجاجی محکم بسته نگاه دارد و کبریتات الکلات منغن تا بحال فقط ...
خارج بطور مرهم استعمال شده و در امراض جلدیه مزمنه و از کبریتات که احتیاطا بکار میرود استعمال ده الی بیست جوانی
از تجربیات که معلوم گشته این نام در حیوانات نمو معلوم گردید که از استعمال داخل او مقدار جزئی زیاده صفرا و او ...
پدید و فی در تقلیل ظلمه در مرض بیماران شیمی در معده و امعا و کبد و ملال و قلب ... منغن سیکرده و حیوانات ...
بعلاوه تشنج و نفخ بعد از کثرت می‌رساند

manganate de potasse.

مطلب ۹۵۴ —— منغنات ثانی پتاس جسمی است سبز رنگ و قرمز تیره که خاص حیوان است اما ثانی اکسید ثانی منغن
نرم ساخته و با کبریت بکلورات پتاس مذکور در مطلب ۳۰۳ مخلوط کرده و در بوتهٔ پتاس الکل مذکور در مطلب ۷۳ مخلوط کرده
در آب بسیار گرم در آن بمقدار اجزاء اولیه داخل کنند و مخلوط را در استقرار چیزی بگذارند تا خشک شود او را در بوته نهند و
سبز رنگ او را اسرع ثانیه و پس از سرد شدن اجسام سرخ شده او را در قرع عمیق نهند و محلول سرخ را با جانب قیف ریخته
مذکور در مطلب ۱۰ صاف نمایند و صاف کرده را در ظرف چینی بحرارت چراغ الکل بگذارند تا نصف او تبخیر
کنند و الکل او را در قوس موقوف داشته تا وقتی را بگذارند سرد شود و منغنات ثانی پتاس که ابخار ...
بوی آب و کمی آب نمانده که گشته محلول منغنات ثانی پتاس در آب که از بست هنه ... تعفن قصیر که جهت قبلاً
از این محلول در ضرر است که منغنات در آب انبار متعفن شده باغ قدر الجی او را بر صحیه الهوا او را در آن تمیز ...
غلیظ هم تغسیل زخم محلول بسیار مفید است جهت رفع بوی متعفن متغیر ده ، و محلول از کثرت منغنات ثانی پتاس
در صد جزء آب بجهت دفع تعفن بوی متعفن او را که در بعضی از امراض دو دانه است رفع غلظ ... و چون در بعضی از امراض ...
دیگر در آن بسیار مفید است از جهة تقرحات حلق ... از آن غافل شده غرغره برین محلول مفید است و در ...
در آن بخت ... رات معده و امعا هم کرده منغنات ثانی پتاس محلول در یک استکان آب در نیم ساعت بعد از ...
غذا ... صبح و نیز دفع آن ... غلیظ ... دو ... بر ... قسم ... مدت تمام بتدریج ... جز ...

که بخش از سوختن شدن غذا در معده به صحت میرسد و در آخر جنگ حرارت بسیار ... جزء با خمیر ...
چاشنی در آب گرم بجهت تحلیل بسیار که ایکا خاص مذکور در مطلب ۱ ... و از خارج بطلا نمایند بسیار مفید
بجهت رفع ناسور و جراحات حادثه از قوب و غیره

مطلب ۹۵۵ ——— مورچه از عجیب ترین حیوانات است جهت تدابیر و حفظ و در کار خود و چون تخم مرغ
گشته بود از حکمت به یکدیگر ... در جمله انسان حالات سرایت باشند ... و از مورچه رجوع نمایند مستعمل ...
و بهترین آب مقطر او در ... تعفین ... از تجربیات حکما و اطبا و قدیم نسخه بوده ...
بمقدار سه الی چهار مثقال ... شب ... معلوم ... لیکن ... طلاء ...
با عرق ... و خروج مقدار ... از ... ضعیف ... و تعفین ...
مرآورده که بطریق ... مثقال ... مذکور در مطلب ۱ ... ۲ و ده مثقال و ...
مذکور در مطلب ۹۱ ... و ... از ... اول ... اجزاء ...
صاف نموده و چون ... از ... زنگ ... شوند ...
که ... خاص ... که ... فرنگ ...
و ... آب ...
... مذکور در مطلب ۱ و ... مذکور در مطلب ۹۱
... مذکور در مطلب ۹۵ ...
از ...
... مذکور در مطلب ۹۵ ...
در ...
مذکور در مطلب ۱۹ ... که جمیع اجزاء از

fourmi.

فایده اول

خرج ... آمده و ... تقطیر ... تقطیر کنند ... تقطیر ...
آب ... مذکور در مطلب ۹۲ ...
...
در مطلب ۹۱ ... چهار جزو ... تقطیر کنند ... خالص ...
با نقره ۲۳ ...
... آب مقطر ...
...

مطلب ۹۵۶ ——— مورد چون نباتات معطر ...
...
...
...

مطلب ۹۵۷ ——— موم کافوری قسمی از روغن ...
... مذکور در مطلب ۸۰ ...
...
...
...
...

mandragore officinale.

مطلب ۹۵۸ ——— مهرگیاه که بیخ لفاح و هم یبروح الصنم نامند نباتی است ...
...

feuilles de myrte.

spermaceti, blanc de baleine, cétine.

و به کمال حرارت او را به روغن کنجد و در آورده انع و اورا تسخیر دارند بعوض تخم حلبه دانه مذکور در مطلب ۹۵۸ و دیگر
او چون برگ حلبه دانه و عصاره و غیره از ترکیبات که از حلبه دانه بعمل آورده از جمله کیلوس مخاط کنند و عوض او تسخیر
چون از تجربه ثابت کامله ثابت رسیده که از نبات حلبه دانه دار نبات همه کیاه تازه بهتر آنچه مقدار او قوی
کمتر از مقدار حلبه دانه نباید که بهیچوجه دار ایان متداول تازه افتد نحو و همه اوقات کهنه او و بخصوصه کم
قوت تر از ترکیبات تازه مستعمل او خواهد بود

مطلب ۹۵۹ — میخک با نفراده بسیار قلیل الاستعمال در طب است و استعمال غذا او اماده بجهت بعض
غذات و چون در طب بود رجوع نمود بمنظور تغییر دادن طعم بار به ادویه دارند و با جهت تقلیل تحول
و جمع آلات از بعض سهله در وقت تقطیر با آب از میخک هر قسم روغن بعمل آورده با سبک تر و دیگر سنگین
تر از آب که در دواء و ایسته مطلقه جمله بر بخود و تغییر و دخل چنانچه آنکه بدین روغن در تقلیر دندان
بجهت تسکین وجع اسنان بجهت اینکه الالت آن روغن تصنع باحس متمایل

clous de girofle.

مطلب ۹۶۰ — میعه سائله قسمی از صمغ است که حالات بسیار در زرد محقق دو جزیره و قوبروس در وادی
نزدیک قادوس به منزلها رو از تولیس مصر بدین نوع که است در شب را با یک لحظه جمع می نماید و درین یک
بجوشانند بعد قلیلی فسیح متغیر و مطبوخ کرده او را از آب یک صبا کهنه از ترکیب نمایند و بجهت فروش از آن
جبه و جماعت بر آورده و این میعه سائله در عرض متعدی است و در این که تفریح و مرض و در بعض وقت چون که با جوارحی که
در مطلب ۲۶۲ و ۲۶۷ و ۲۶۲ بر نسخه بجهت او ده ۱۱ بقد نحو و شنانه بود مخلوطه در بعض اوقات قند و یا مطبوخ
با کوس و با طیاشیر و کالمکی مذکور در مطلب ۱۳۱ و ۷۹۳ و غیره بجهت اراده و حال در بعض جوارح
میعه سائله بجهت ارتباش کنند الماء و نحو مرتب قبل از خواب بنم با قدری حیض و صمغ عربی تا معجون کرده اند به
او قات رفع مرض ضیا مشتی از خارج میعه سائله با روی بسیار مفید است و در امراض مزمنه جلد به جلد و با روایت
او تقشیر که متضمن حیض و در اطراف ناخن که اسکیر و و چون انجمب درین قسم از امراض خفیف تغییر را بر روی تازه واضع

baume de rosa mallas.

از ازاله او به مرض سختی تقرح است بیرا و علاجات مجمعه مجمعه قبض را با ضعف کوکس لذات مرض آنها و نحو اوقات
و هم بر ضمه علیه زرد با میعه سائله الوحت زمان الکحل او به اصل بروم سالمه گشته تقرح زخم و بر علامات فسیخه
بو بنشه و شده و استیام یابند و در تعبیر از جراحات و تقرحات مرهمی از میعه سائله بکار است از قرار این نسخه
که بگیرند پنج جزء دهن زیتون و سه جزء میعه سائله و هفت جزء و راتیانج و سه جزء صمغ کاج و سه جزء موم زرد و جوش
صمغ کاج و موم زرد و راتیانج را ذوب کنند و در آن حال اول میعه سائله و بعد روغن زیتون را داخل نماینده و با بعد
احتیاط کنند که موم و صمغ کاج و راتیانج داغ نباشند چون در انجمدات در وقت حمل میعه سائله با اجزاء مذکوره
بالاضرر تمیزه و تر است که حرارت میعه اعتبار از ظرف خارج نشود

ongle odorant.

مطلب ۹۶۱ — ناخن بویا که بعربیه اظفار الطیب خوانند قسمی از کوش است مرکب از زوائل الیات
است مذکور در مطلب ۹ و لیکن چون از دوی جهته در طب هیچ احتیاج نیست به دخول و تعریف زیاد که اعتبار
قدیم از اطبای او دخول فرمودن بجهت اینکه خواص الیات است

cicérole, pois chi-
che.

مطلب ۹۶۲ — نخود نخود در طب مستعمل نیست و مانند او مرکب از اسیه است که مذکور در مطلب ۴۹۹
و اسیه مذکور که مذکور در مطلب ۸ یا حواز جمله لو به میبرده است و ترتیب او در خصوصیات محرقه تقریر مفید

narcisse à bouquet.

مطلب ۹۶۳ — نرگس قلیل الاستعمال است در طب و تعاریف او مثل بجهت خشک او بجهت ارتباط اجبه نحو ضم به پنج جزء
شربت قند که بگیرند و جزء عرق را نباید که بعضی مفید نیست در اسهال اطفال

menthe cultivée.

مطلب ۹۶۴ — نعناع از جمله لو به محرکه است که احتیاط از استعمال بعض در اعدام و در بعضی از امراض
در آلات تغذیه و مفید در مرض که تحریک آلات است و محرک معده و در بعض حرکت است و بسیار از او قات
هم از تجربه ثابت چنانچه بعد از ترکیب این رفع اسهال مع سکیه و اطفال قبل از جهت قلاع از حبه او بعد قسمه
و یا از شربت عرق نعناع و دو از صبه بجهت نعناع بجهت مخرج ثقیل است و مفید در آن دهن تر تقیه المریه نعناع اثر
خاص بر تریاق شیر خلط بر غیر سه در او اعتبار کند بنوعی که در بعض از ادویه کم شیر شده احتیاط از خوف

۵۸۳ نفاخ را جذب است و در بعض دیگر که منتسب به افراط ضایع میباشند بالعکس استعمال نفخ جایز خواهد بود و شرب آب معتدل
حرق نفاخ است قبل از خوابیدن از جمله اشخاصی که معتقد بکار بردن الفاظ و خواب انقباض ایام می نگرند
بو هر نفاخ از ضایع باشد [illegible] جهت است [illegible] را [illegible] عصبیه [illegible] تنقیه [illegible]
[illegible] از مطالعه [illegible]

مطلب ۹۶ ـــــ نفط ابیضیه که هم نفط اوتیز [illegible] معروف است و طب جهت اثر [illegible] اوبکرم [illegible] *naphte blanc.*
و بخصوص در جذب الدوام [illegible] اثر او در جمیع امراضی که در حیوان است بعضی است که در صریح که معتقد [illegible]
که در جذب الدوام معتقد باشند استعمال نفط ابیضیه باشد علاج صریح گویند چون [illegible] بر طرف نمودند ایکه
نفط ابیضیه جاری صریح بود و در خصوصیت بهترین طرز استعمال او از [illegible] است که چهار جزء نفط ابیضیه را مخلوط
نمی جزء [illegible] از [illegible] مرکب از یک جزء از [illegible] و [illegible] جزء [illegible] منقصه [illegible]
[illegible] و [illegible] استعمال [illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] جهت [illegible] خوراک [illegible] نفط ابیضیه [illegible]
چهار جزء [illegible] معروف [illegible] انسان [illegible] را [illegible] علاج نمود
و یکی دیگر [illegible] از اطبا [illegible] را [illegible] و تعجب است که [illegible] تعریف
نفط ابیضیه [illegible] امراض [illegible] مذکوره [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] است که [illegible] امتحانات [illegible]

مطلب ۹۷ ـــــ نقره که [illegible] فضه گویند [illegible] است که بعضی از ترکیبات او در علاج [illegible] *argent.*
[illegible] استعمال [illegible] که نقره خالص [illegible] و [illegible] از نقره [illegible] و نقره [illegible]
[illegible] بهتر [illegible] که [illegible] نقره خالص را [illegible]
[illegible] نقره [illegible] مطلب ۹۶ [illegible]

۵۸۴ [illegible] اجزاء [illegible] نقره [illegible] در حالت [illegible]
[illegible] نقره مذکور [illegible] چهار [illegible] دقیقه [illegible] از [illegible]
اجزاء حرارت [illegible] دقیقه دیگر [illegible] نقره [illegible]
در مطلب [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ [illegible] نقره مذکور [illegible]
[illegible] از [illegible] آب [illegible]

مطلب ۹۸ ـــــ [illegible] الکالیات نقره بهترین موقع [illegible] جمیع ترکیبات نقره است [illegible] *nitrate d'argent.*
[illegible] از ترکیبات نقره [illegible]
[illegible] الکالیات نقره از [illegible]
که نقره خالص مذکور در مطلب [illegible] مذکور در مطلب ۹۳ [illegible] اول [illegible]
استعمال [illegible] نقره [illegible]
در [illegible]
ظرف [illegible] الکالیات نقره [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] الکالیات نقره [illegible] الکالیات نقره
منجمد مذکور [illegible]
که [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible]
[illegible] الکالیات نقره [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] الکالیات نقره [illegible]

و نیم کنم عصاره افیون نه گرم در طلب ۳ ساعت رخصت کنم رب [illegible] نه گرم در طلب ۲ ساعت و انتها را خمیر کرده
حب سازند وزن هر کدام هر یک [illegible] و در ابتدا صبح و شب هر حب و نیم [illegible] یک حب [illegible] مقدار معتاد [illegible] هر صبح و شب
یک حب زرشیه [illegible] در قرابه که دختر ده ساله اعتبار بچه بود [illegible] کنم از ازتات نقره در نیم [illegible]
بر بن نیم بجهت علاج کرده که ابتدا روز [illegible] بعضی [illegible] و مدت [illegible] اخیر مدت [illegible]
میکردند علاج اولی از این [illegible] تاریخ مقدار [illegible] نیم در صد [illegible] استعمال داخل شده ازتات نقره [illegible]
بود منافات [illegible] در صد [illegible] که [illegible] اول از [illegible] [illegible] که
کنم ازتات نقره در [illegible] [illegible] در عصاره [illegible] [illegible]
در شبانه روز [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] که [illegible]
ماه [illegible] در [illegible] که در سال ۱۸۴۳ [illegible] که در یکی از [illegible] سال [illegible]
و فور [illegible] [illegible] [illegible] هر روز [illegible] دفعه [illegible]
حقنه به نیم [illegible] ازتات نقره در [illegible] آب مقطر [illegible] [illegible]
کند که آب حقنه [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
به از [illegible] حقنه [illegible] ازتات نقره که روز [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible]
حالت [illegible] اطلاق [illegible] [illegible] اطلاق [illegible] حقنه [illegible] [illegible]
هر اوقات [illegible] از استعمال [illegible] نقره [illegible] اول [illegible] آب [illegible] [illegible]
مزاج [illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible] حقنه [illegible]
ازتات نقره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از سن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بجهت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

در [illegible] که [illegible] [illegible] و بجوان [illegible] تخفیف در [illegible] نمود [illegible] از
برادران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنم شده ازتات نقره
[illegible] آب مقطر [illegible] و چون این حقنه [illegible] از [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باستعمال حقنه [illegible]
[illegible] که در [illegible] حقنه [illegible] مریضه را [illegible] اطلاق [illegible] و مرض [illegible]
[illegible] [illegible] ازتات [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]
[illegible] ازتات نقره [illegible] [illegible] اول [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در سال ۱۸۴۵ [illegible] ازتات نقره [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نقره و نیم [illegible] آب مقطر که [illegible] [illegible] [illegible]
علاج [illegible] [illegible] نقره [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طبیب معروف فرانسوی [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ازتات نقره [illegible] آب مقطر [illegible] [illegible]
طبیب [illegible] [illegible] استعمال اول [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] استعمال [illegible] مرض [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ازتات اول [illegible]

و پس از آن [illegible] فرانسوی [illegible] در فرانسه نیز منتشر نمود [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] در همین علاج [illegible]
[illegible] علاج خاص مرض [illegible] تخفیف [illegible]
[illegible] که استعمال [illegible] ازوته الکالیات نقره [illegible]
مقدار قلیل از آب [illegible] علاج [illegible]
جزو ازوته الکالیات نقره و سی جزو مرهم [illegible]
[illegible] ازوته الکالیات نقره در آب مقطر [illegible] ازوته الکالیات
نقره در بیست جزو آب مقطر [illegible] جزو آب [illegible]
[illegible] چهار روز [illegible] علاج است [illegible]
مرض [illegible] جزو ازوته الکالیات نقره و سی جزو مرهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

chlorure d'argent. مطلب ۹۶۸ — کلورور نقره حاصل شود در وقتی که در محلول گرم ازوته الکالیات نقره [illegible]
در آب مقطر [illegible] مذکور در مطلب [illegible] قطره [illegible]
مقطر [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] مرض [illegible] اول [illegible]
[illegible] طبیب فرانسوی [illegible] نقره [illegible]

در ابتدا رجوع نمود [illegible] روز [illegible] همراه استعمال [illegible]
جزو [illegible] نقره و سی جزو مرهم [illegible] علاج رجوع نمودیم [illegible]
علاج [illegible] مدت چهار الی پنج ماه [illegible] نمود

oxyde d'argent. مطلب ۹۶۹ — اکسید نقره [illegible] الکالیات نقره محلول [illegible]
مطلب ۳۲۲ [illegible] در آب مقطر [illegible]
[illegible] استعمال این ترکیب نقره [illegible]
[illegible]
در استعمال [illegible]

iodure d'argent. مطلب ۹۷۰ — یدور نقره حاصل میشود [illegible]
الکالیات نقره [illegible] در مطلب [illegible] مطلب ۹۹ [illegible]
[illegible] در آب مقطر [illegible]
[illegible]
[illegible] ترکیب نقره [illegible]

sel ammoniaque. muriate d'ammoniaque. مطلب ۹۷۱ — نوشادر جسمی است که مرکب [illegible] در جمادات و نباتات و حیوانات [illegible]
است و بجهت استعمال در صنایع و طب [illegible] و در ایران [illegible]
ترکیب [illegible] استعمال [illegible] آب [illegible]
[illegible] نوشادر [illegible]
[illegible] نوشادر [illegible] و این قسم نوشادر مرکب است [illegible]
مطلب ۱۶۳ و نوشادر [illegible] مذکور در مطلب ۹۷۲

در فرنگستان زرنیخ را در اغلب از زمان بلنک دیار اعظم جراید طبی آورده‌اند از اول راجع به [illegible] آب [illegible]
ایران ذکر خواهیم و فقط درباره اقدامات از اعظم کرده‌ایم که در کارخانه‌های انگلیس در اول اعظم را با آب [illegible]
آنچه دهند در ادرار مرجوب است با اطبا و جراحی خارج گشته بعد بر صادرات [illegible] بیشترین از جمله [illegible]
خوابانیده بجهت رفع [illegible] و دست کلو و ثقل [illegible] و قرحه [illegible] که نفخ [illegible] خوابانیده و بنا بر حالات از اعظم که
عبارت از جوهر زرنیخ در اسیار خالص است و اطبا دانند که [illegible] در زیر آب [illegible] آن ایجاد [illegible] و در آن آب
کبریت الکلسات الکلسه که در مطلب ۸ گفته شد که [illegible] خوابانیده [illegible] زرنیخ در اطبا مر توقف کند کبریت
زرنیخ در جهت خوابانیده و الغرض [illegible] خوابانیده [illegible] کبریت الکلسات زرنیخ در مرجوب در آن [illegible]
[illegible] و ادرار [illegible] که [illegible] از عمل و کلورات [illegible] و این [illegible] خوابانیده [illegible]
زرنیخ در کبریت الکلسات لوله که در مطلب [illegible] لاغیر خالص باقی ماند [illegible] از آنجمله [illegible] ایام مر توقف کرد
قرحه در آنجا [illegible] زرنیخ در آن قرحه [illegible] خوابانیده [illegible] زرنیخ و زرنیخ [illegible] از [illegible]
در عمل آورده و بجهت کارها [illegible] ذکر کرده در مطلب ۹ ۵۵ [illegible] میدارند [illegible] کارخانه‌های اطبا [illegible]
جسم مفید را از اعظم هم صرف [illegible] اول [illegible] زرنیخ [illegible] در مطلب ۹ [illegible]
[illegible] زرنیخ در قسمت اول چهارم کبریت الکلسات

۱۱ استعمال کلورور زرنیخ در [illegible] بدین نوع که [illegible] زرنیخ [illegible]
تا بتدریج مقدار [illegible] حال [illegible] خوابانیده [illegible] قسم [illegible]
[illegible] قسمت اول [illegible] مقدار [illegible] و در حالت [illegible] از [illegible]
[illegible] این حالت [illegible] آنها [illegible]
که در اول [illegible] امراض مختلفه [illegible] بالعکس استعمال زرنیخ [illegible]
چند روز [illegible] حالت [illegible] هیچ [illegible] حالات [illegible] یک [illegible]

مقدار جوهر زرنیخ را [illegible] اطبا [illegible] در صداع شقیقه استعمال زرنیخ در [illegible]
[illegible] تخفیف [illegible] بدین نوع که [illegible] زرنیخ در [illegible] مشتق [illegible]
[illegible] معروف است [illegible] ذکر کرده در مطلب ۱۲۵ بر آن تحقیق اضافه گشته و این
مقدار [illegible] قسمت که [illegible] ۴۱۵ [illegible] ۲ [illegible] که بدین نوع معالجه رجوع نموده
۲۰۲ نفر [illegible] صحت یافتند و در ۳۳ نفر تخفیف کلی حاصل گردید و در ۲۴ نفر [illegible]
[illegible] دفعه [illegible] و در خصوصیت اغلب [illegible] از مقدار اول
[illegible] دیده [illegible] قبل از [illegible] ناخوش [illegible]
[illegible] این [illegible] معالجه مقدار [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] مقداری [illegible] از استعمال [illegible]
[illegible] در حمیات [illegible]
تخفیف [illegible] استعمال زرنیخ [illegible] زرنیخ در مقدار [illegible]
بحران [illegible] چهارم [illegible] استعمال [illegible] زرنیخ و [illegible]
[illegible] کبریت الکلسات [illegible] ذکر کرده در مطلب [illegible]
[illegible] چون در [illegible] نفر [illegible] نفر [illegible] اول [illegible] نفر [illegible]
[illegible] نفر [illegible] چهارم صحت یافتند بدین نوع که [illegible] روز [illegible]
روزهای [illegible] زرنیخ [illegible] و قطع حیض
زرنیخ در مقدار [illegible] از جمله مناسب ترین [illegible] امراض مزمنه مختلفه
از جمله [illegible] و ملال [illegible] و صداع [illegible]
و با [illegible] زرنیخ در [illegible] و [illegible]

سالمه از خارج محلول مجزء فرنسا در و درشش المهرا بعد جز آب ضم بعرق شراب و هر که بیا مسدود اند از قلا
حالت دکانوت جد محلول او را منحت جدید بهت قرار که حقو جد مجزء و نیاز بشر در الهی رجوان مرده حالت از قهر
و ضغطه و دو اعدام منافاصی و دو بستق و حیثیه وظیفه و تقسیم محلول او تو قیر مجز و جدید جزو آب بکار است جهت
دخیل در مجاری بیرون وقت رنگ غیر سرمی

مطلب ۹۷۲ ——— جوهر نشادر جوهر فرنسا در حقیقی بخار است که در اطلاعیه به در آب او را ضبط نمایند ammoniaque
و حاصل شد از نشادر در و خشک کهنه او را با کمتر از آن عکس و در تکه در قیمه انقراض را نصب سازند
بجنه قاعده که هر یک سه و ال و دسته با از قرار این مقرر وقت و دیم جره جد مجموع ذوب شعله او از ندوال

که از قرع مسروجه بال اولا قاعده اول رجعه اب که در اورست برین تمام حالت انقراض در آن آب وارد شود و در آن
و طرف ان قاعده در آن مسروف جدا سازی فرود و جنه بجهت انکه اگر بخار فرنسا در خفقه بالا در تیره جد شود از آن
در سازی متر از خارج کرده و مانع شود از انکه اسباب بکار از هم بپاشد و از سمت فوقانی دهان سیم ان قاعده
اول اله منز فرو قرار میگیرد که از قبر که او در دهان سیم قاعده اول وارا قبر جنه او در میان آب قاعده
درج قطره گیرد و در دهان و طرف ته جه هم باز در سازی میگیرد از نه و فقر اوری ترکننده و قرار گیرد جهت قاعده

بر ۵۷

اعلی چنان نشده دانگاه و شد و حصه را ضبط نموده در زیر قرع آتش کننده تا بخار نشادر حاصل شود و چون آب قاعده مشبع شود
بر کرده و چون آب قاعده دوم اول اکبر مثل این مذهب تمام بخار نشادر در او رفته و از آن که در قاعده اول و ثانی است مقاعده
درج میرین و آب او را نیز بر کنند تقاطیر دوده و چون در ضمن عمل جنبه که آب در او مسدود حاصل شود نماید و در این وقت آب
که مقدار بخار جوهر فرنسا در که خارج میگردد کمتر المعه ازین است و بجهت آن که مکون او را آتش را عدیم ترنماینده و چون با عکس
نمی کنند و نقل ان در قاعده ها موقوف کنند بجهت این است که آتش کانون نیست و با سکه عمل را تمام رسیده و چون با جوهر
شد و آتش بخار فرنسا در دیگر منتفا عند نمود و نفس قرع الذی جد جدا بانند بجهت انکه در سرد شدن قرع و نفت موجود در آن
زهر موقع رعایت نمایند و جوهر فرنسا در حصه شده و از ظرف مرتبه با مرطوب جمع کنند جوهر فرنسا در جسمیت به
نهایت فرار و حرافت رایحه و از آب سبکتر و در حیوانات و لوازمات قلب و سره و را سرع ترکیبه و بدان را اگر نفحه
تنفس را مقدار زیاد نمود و با اعضا حرکت تیغ و از زه بحرکت کرده و در دهان و دیده شده که استعمال واقع گشته اما در
شخصی متعدد صحیح بااطلاعه دوست و درم قضیة الیه او را ده رو زدم بعد کشی را ما فرنسا گو جانان رجوع اتفاق افتاده مجلس
از جوهر فرنسا از دو دست الی و حالا نیکست بخار فرنسا در دهان کار خانه نیچه او را هلاک نمود و چون اتفاق رفع مرض طبیب
رجوع کرده با بیه و اطلاع شربه به مصفه از نیکه با جوهر تمیم و امثال آن رفع سمیت او را نمود جوهر فرنسا در هم از دو جمع
و هم از خارج در طب مستعمل است اول جهت رفع مرض از سموم چنانچه در مطلب ۲ ۵ ۱ بیان کرده که دفع سمیت الکل را نماید
و در مطلب ۵ ۹ ۱ رفع سمیت بادام تلخ و اسید پروسیک با جاذبه جوهر فرنسا در مذکور شده است و همین جوهر هم رفع
سمیت جدانه مذکور در مطلب ۳ ۵ ۲ و سرو ج العنم را مذکور در مطلب ۵ ۹ ۱ نماید چنانکه در مطلب ۴ ۵ ۳ بیان
شده است و استعمال واقع موالفوقه و جوهر فرنسا در در رکیب بالیه شربه و قبه هر بیست قطره در چهار عطر قابل است در حلال
سمیه حال آنکه از ده ... در و تمیز و متقرب بدوام در ضیق النفس مزمن بعض ... متمادی در ششت قطره جوهر فرنسا در دو
در بیست و چهار مثقال شربت قبه بهت چهار الی پنج روز کو مصرف کرده و چون استعمال داخلی این مقدار بیش رجوع
قلب توان کرد و تکلیف مقرر است که بیش از جهت پیم استعمال جوهر فرنسا در را موقوف به اقوه و مجد را به جوه ما نمایند

تا بریم درز که مزاج حق و قصبة الریه گوز فرزنی ادرین قسم مغیثت که دو روز والا به وضعه جیعه نحو جوهر فرنی در
در تعلیق ریحته در میان آن جوهر فرنی در شیشه و در هیئت گذارده که بعقدر شد الماده نحو اسیه گفته ایم مذکور در مطلب ۳۹۹
داشته بخ درهم اسکلسها اجزاء بهم نزدیک گهه ایرو مرکب بهم شونده بخار غلیظ نفیه از دوش چهار میکرده که از قرار
قوه مریض باید در نزدیک و در استنشاق نمود و منزل که از هوای خارج معاف بود و در صورتیکه مرض از اسباب خارجیه
بود علاوه آن بخار فرنی در این نوع مرض رسانده که آب داغ را در حقتی میان اطاق که داشته اسباب دیگر
و اطلاعیه به روی آب قطعه دهنه خرطومیکه هم بخور فرنی در دهم بخار آب تا آلت تنفس مریض برود و تنفیح
او ث در وقت وضع صبر جوهر فرنی در نیز از جمله ادویه خاصه است بجهة رفع مطلب در اینجا تحریف شود
تا سن ۲۷ سالگی در میان وضع صبر او اجها رساعت نفرخ مقدار گرده بسیلیان درهم مهان مجسب حصان و تفتیح
جزئه در ضمن او تا پس از یکساعت و تنفیح شده باشی شده که بعد از ده دقیقه دول گشته و ساعت بعد از حد
جهه داسیلان دم غلیظ نمود و پس از موقوف شدن او تنفیح جهه دالشربت را ادا مقدار ... و در ساعت بعد از حد
علف را وضع نمود و در ضمن این جوش باید باز از اوسیلان کرده و بعد از آنکه بجهت جیلی هم رقوفه دیگر
سیلان دم موقوف شده جهت عض و تنفیح بار آمده شده و ضعیفه در حالت اشغال بود با سیار نفیه و کبود بود
اجتماع نکرده و در بعضی صغیره بعلی و دانع ضعیفه و جلد بر رو جلد و در نیجالت طبیب را در جمع نمود کمکی قوه
جوهر فرنی در اینجا منقال آب منفوذ و ضم سنتی منقال از شربت نعناع و دانیخ محلول در عضه هر نیم ساعت
یکقاشق تا جرعی مریضه داده ودر صبح دیگر تنفیح جزئی تخفیف حصول بود و در ضمن حالی بعلی خلو نمود با اجتماع
دم در راس و چون بحجهت رفع این اجتماع فصد قطع نمود جهود تنفیح شده بود ظاهر گردید پس فصد موقوف
ساعت جهود الشربت مذکور رجوع کرده ودر ضمن نیز اطراف با جوهر فرنی در ضم با الکحل دلک نمود از
فردا روز تنفیح خلود کرد و در روز دوم خون نفاسیه بنای خروج نمود و شیر داده از طفل بر گرده و الشربت مذکور
رجوع گشت تا روز چهارم ودر دهم روز حالت مرضیه چنانکه طبیب از جهت الوضع صبر کرده در صرع نیز استعمال داد

امروز ز

جوهر فرنی در ابتدای هجوم مرض بسیار مفید است چنانچه ازتواریخ طبیه فی الجمله معلوم گردید که در فقیر مریض کرده
نیم سالی بودن مرض منتج بود و جهت معتدل از نسخه مذکور و تحت کاغذ رجوع گرده و در شخص دیگر که بیست سال
منقبل بعلاج ...... شده تا آنکه به تشخیص رس نرم ده ساله که بیست و چهار رسال مجرب صرع بوده است و در هر روز قریب
هجوم مرض بیرون رفت تقریبا در ابتدای نحو شربت شربت مذکور در ابتدای هجوم بجهت زوال او در فوریکه ساعت محدوده برایکه
قصد میان هجوم نیز بنابر علاوه بر کرده و بر خوره مرض سرایت از شش ماه تا ملاحظه شده بود و نسخه معروف در اینجا
این است که سه قطره جوهر فرنی در دو ساعت شقاقل عرق بهمیتک و شش منقال شربت بهار نارنج را بایکدیگر خلط داده
هجوم مرض چاشنی بشود و در روز با حرکت مال نسخه را با اجزای مفصل و محله شش در بهار و عرق مرکب بوده جهت حل و حصول
در دو طغل مصر شده ده الی دوازده قطره فرنی در دو دکه جلا لطاب بیخ روز بنفشه و نفحه بجهت قطع اسهال گرده و در ضمن
نیز روز نمود چنانچه در مزاج بعض طبیب فرانسه الیه لوزم در ضمن علاج مرضی بجهت بیخ الاشس قطره جوهر
فرنی در دو کسر شراب منفیه داده است جهة دفع شدن از تطفیف فضای مرض مزاج حتم از رفع جوهر فرنی در مجرکرده ا
حکیم از ترکیبات ادویه مشهور بعض مرکب که در که منفیح و بعض ذراریح مستعمل است در مطلب ۴۹۶ مذکور گرده و ترکیب دیگر
معلوم بود از ان قبیل طبیب از مرض بیماری از او ابتداء اختراع نمود از جمله از ادعات و بنات منفیه و بعضی از الات ... سنعمال
است در بلیل از امراض صحیه بمرکب حبت از بیخ الامحت جزء و جوهر فرنی در دو جهار الاشش جزء و الکحل صغیر ربع
الکحل کلکک ادویه و جزء و الکحل که در ضمن اینها تا با دقت مخلوط بهم نموده بر صبح نفیه و بیشم غلیظ بر وآنکه ساعته از جلد
قرار داده دست بعد از آنکه جهه به استعمال جهه ملکه بوده تا دو کهواز قرار داد و نصر و از اوست بر انیده
خونسرد را باجزی مریض و جه شش الاحبت و بتیه طبیب مذکور کرده که بعد از او ات سکه قطعه
جهه قفا و رجع دلبع کار و بعد و الجهه صدور نقاط ده الی اول الفه وقتیکه ضرورت است در جمع شود در بین امراض
مزاج صورت دمورد و طبایع مزاج و در صرع منفطه بتغییر حبه و دماغ در نقرس در وجه حکیم در طبه استعمال کرده ند
ادویه در تخفیه مزاج ایشان بکار تطبیع شده بودند و امراض عصبیه و تشنجیه از این دو الصفر را دوات نزدیک

بعضی جزء بوده است بزرگتر که از جاج قدیمه فدرا فا می‌شکنند و در بعضی از آلات درجه و دقیقه کار بیج جذب شده
بخصوص پس از استعمال فضه و مکنات داخلیه منفصله در هر جا که تصریف لازم بود هیچ جدا [illegible] و در حرکت و
خارج جمع [illegible] مثل این نیست و هیچ [illegible] باستعمال او نباید او لا اینکه از وضع ملاحظه [illegible] بعضی از اوقات
تفریح صعب الاستقامه بطلوع [illegible] و بجه جهت این قسم ملاحظات کرده و بهترین آن از اضمحلال
و مرجعیات طبیعه خواه در [illegible] دیگر باستعمال جوهر نوشادر در جهت حدوث [illegible] و [illegible] [illegible] از این قبیل آلات
که شیشه باشد را کرده و در آن محلات الله و قطره از آن جوهر داخل کنند چه بار [illegible] مستعمل شده و بعدها که از آن شیشه
و در آن شیشه قطعه دهنه تا جوهر را جذب نکند و الحاق شیشه و در جه [illegible] در اعمال [illegible] گردانیده چون
محل [illegible] بدارند تا در الاق شیشه خط قرمزی ظاهر کند و این بعضی [illegible] از آن آلاتی که حقیقه ظاهر می‌شکنند و الحاق به
برداشته نقطه لازم ظاهر آمده خواه بود تا [illegible] درجه که قرار که فدرا [illegible] [illegible] قرار که ضرب و دیده و اکثر جوهر نوشادر
بر [illegible] [illegible] بجهت منفصل [illegible] طبیعی نیز [illegible] در وضع اسان منفصله تقریح [illegible] و در آن و [illegible] جوهر نوشادر
در تقصیر [illegible] در آن کار [illegible] بر زوال وضع است و ما که [illegible] مذکور در مطلب ۹۳۱ همین اثر را نیز می‌بخشند و [illegible]
الاستعمال ز [illegible] از جوهر نوشادر [illegible] هم در وضع [illegible] صورت متاکلی [illegible] [illegible] با [illegible] قلم [illegible] آلت که جوهر
نوشادر بجهت انقطاع [illegible] است [illegible] کثیر [illegible] در صنایع [illegible] معروف است و صنع [illegible] مطلق این
عظیم [illegible] جوهر نوشادر در [illegible] آب مقطر [illegible] [illegible] [illegible] که در مطلب ۹۸۳ مذکور [illegible]
با بید در وقت استعمال [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] مقاومت [illegible] این [illegible] یک [illegible] [illegible]
یا از [illegible] [illegible] [illegible] حدوث [illegible] [illegible] از جوهر نوشادر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible]
بر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تغییرات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] وقت [illegible] [illegible] قطره جوهر نوشادر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تازه [illegible]
[illegible] [illegible] و الا [illegible] مثقال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible]

سه و با احتیاط از او کمی صیر لازم است در قدری که تقطیر هم موجود بود و در وقت تقطیر هم بجهت جیوه آن
[illegible] [illegible] و در [illegible] آن قرابه قبل از داخل نمودن از آلات تا مخرج خارجه قرار داد

مطلب ۹۷۳ ـــــ الکحل نوشادر — چون جوهر نوشادر در مذکور در مطلب سابق در ظرف مسدود است و فی الحقیقه
هیچ تفاوت با او در اثر ندارد و فقط در اینکه این الکحل نوشادر در قسمی از ترکیبات و عمل [illegible] از [illegible] و [illegible]
این ترکیب مذکور است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
جزء و نیم آب مقطر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جوهر نوشادر [illegible]
کنند و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نوشادر در مطلب سابق بیان شده و در آن شیشه سه دانه [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الکحل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مطلب ۹۷۴ ـــــ عرق نوشادر — در اثر تفاوت با جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ [illegible] [illegible] [illegible]
چون قوه محرکه این عرق معطر کمتر است از قوه جوهر نوشادر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و این عرق معطر [illegible]
بجهت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲
یک مثقال [illegible] [illegible] و دو مثقال و نیم [illegible] [illegible] دو مثقال و نیم [illegible] [illegible] سه روز [illegible] [illegible]
در این ضمن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عرق معطر نوشادر [illegible]

Chlorure de fer et l'ammoniaque.

مطلب ۹۷۵ ـــــ نوشادر و دواء [illegible] که [illegible] آهن و نوشادر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آهن و نوشادر
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در مطلب ۹۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مطلب ۹۹۳ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ده جزء نوشادر [illegible] که در مطلب ۹۷۱ [illegible] [illegible]

بر جملگی آنها بیفزایند و اجزای صاف که باقی ماند حک کنند نمره دیگر بگیرند سه جزو نشادر خالص دیگر بگیرند
با آن مذکور در مطلب ۱۱۲ و آب مقطر شش جزو و امیختند در ظرف زجاجی بر بیابند تا اجزا انحلال پذیرند
بعد زلال صاف کنند و ذلک و آتش را موقوف دارند و اجزا را بگذارند تا بتدریج سرد و منجمد شود و منجمد را
با الکحل شود و به تقطیر کنند و در کاغذ خشک سازند و این ترکیب مرکب از چهار و ده جزو که یکی آن
جزو و نشادر و ... اعتبار ... کم ... در حالت ... در آن استعمال ...

مطلب ۹۷۵ ——— زغال القلیات نشادر در صیدلیها ... در ... مخلوط ... و بخارات ... carbonate d'ammoniaque.
... از نشادر و زغال القلیات ... مذکور در مطلب ... و این جوهر ... محرک و معرق و ...
مستعمل در ... که ... و ... هم ... ازت الانه ... در حالت ... و ... ده ... ۱۱
چند نحو ... و ... در ... القلیات ... کنم ...
... زغال القلیات ... مذکور در مطلب ۳۰۲ و ... زغال القلیات نشادر و ... از ... جزو
... در ... بجهت ... نیز استعمال ... زغال القلیات نشادر
... دراین باب مذکور ... که ... در ... یک ... تیز ... دارد
و این ... که ... کنم این ... و ... در ... شست ... نمود ...
و ... از ... و ... کنم ... و ...
... کنم ... آب ... بیست ... یکدفعه

مطلب ۹۷۶ ——— سرکه القلیات نشادر ... در طب مستعمل است و ... این نوع ... acetate d'ammoniaque.
... زغال القلیات نشادر ... در مطلب ... آب مقطر ... سرکه ...
در مطلب ۹۰ ... تا ... مرتفع ... و القلیات اجزا ... و این ترکیب ... در ...
... معروف است ... و ... بجهت ... آب ... بدین نوع که ... کنم ...

درابتدا در درجه برودت ... درجه برودت ... درجه حرارت ... می‌کند و ...
درجه ... و ... بعد ... در ... هر یک از ... بجهت ...
با ... و ... مثقال ... مذکور در مطلب ۹۳ ...
شش ... آب بجهت ... و ... مذکور ... کنم ... القلیات
... مذکور در مطلب ۳۰۲ و شش مثقال ... در ... و ...
۳۰۲ ... در ... آب ... و ...
... که ... و ... بجهت ...
و ... بجهت ... شفاف ...

مطلب ۹۷۷ ——— ازوت القلیات نشادر در طب ... مستعمل ... لازم ... مذکور در مطلب ۴۶ azotate d'ammoniaque.
... مذکور در مطلب ۱۳۱ ... در ... مذکور در مطلب ۹۹ ...
... آب ... زغال القلیات نشادر ... مذکور در مطلب ۹۷ ... اجزا ...
... از ... بجهت ... بخار ...

مطلب ۹۷۸ ——— نیل ... که ... از ... مثقال ... indigo.
... در ... آب ... شفاف ... شفاف ...
... نیل ... مذکور در مطلب ۱۳ ... شفاف ...
... و ... هندوستان ... از ...
... که ... رنگ ... آن ...
... استعمال ... کنم ...
... کنم ... که ... در ... روز ... بتدریج ...

bambou.

مطلب ۹۸۰ —— ذهنی کوم خیزران نامنه قیمی [illegible] عطریت که [illegible] اوقات [illegible]

[illegible] بجمیع اجزاء [illegible] صنایع مستعمل [illegible] [illegible]

[illegible] معروف [illegible] لاجون [illegible] طباشیر [illegible] مرکب [illegible]

[illegible] مطلب ۳۲۲ [illegible]

[illegible]

[illegible] منیه

valarianate de fer.

مطلب ۹۸۱ —— والریانیکات آهن قرمزی جسمیت مرکب از اسیه والریانیک [illegible] مذکور در مطلب ۹۸

[illegible]

[illegible] مطلب ۹۱ [illegible]

[illegible] مطلب ۹۸۶ [illegible] بعد ۲۴ نجی [illegible]

[illegible]

در مطلب ۹۸۰ [illegible]

۲۳۹ [illegible]

[illegible]

[illegible] والریانیکات [illegible]

[illegible] والریانیکات [illegible]

والریانیکات [illegible] مطلب ۹۱۸ [illegible]

[illegible] کبریت [illegible] مطلب ۹۷۵ [illegible]

[illegible] اسیه والریانیک [illegible]

[illegible]

قهوه رنگ [illegible] اسیه [illegible] تقطیر [illegible]

مقطر [illegible] اسیه والریانیک [illegible] خالص [illegible]

جسمیت [illegible]

[illegible] مطلب ۱۸ و ۱۹ [illegible]

والریانیکات [illegible] اسیه کبریت [illegible] کبریت الکات [illegible]

[illegible] والریانیکات [illegible]

[illegible] الکات [illegible]

[illegible]

[illegible] مطلب ۱۱ [illegible]

[illegible]

[illegible] والریانیک [illegible]

[illegible]

آهن [illegible] والریانیک [illegible]

[illegible] مطلب ۹۸ [illegible]

[illegible] والریانیکات آهن [illegible]

[illegible]

valarianate de zinc.

مطلب ۹۸۲ —— والریانیکات دوزینک [illegible] اسیه والریانیک [illegible]

[illegible] مطلب ۹۴۹ [illegible]

[illegible]

[illegible]

بریود و این منجمد را خشک نموده بگذارد و در منه از کاغذ از آب جوش صاف کنند و در ظروف زجاجی دیگر بریزد
کبریتات الکالی رجوع بذکر در مطلب [illegible] ماده در آب جوش بقیه را کفایت محلول [illegible] و این محلول را تا
داغ است منعقد شدن بگذارند [illegible] سرد شود تا در میان سرد شدن والریانات [illegible]
بقیه مروارید [illegible] منجمد شود که پس از نشستن با آب سرد [illegible] خشک [illegible]
[illegible] اوراق [illegible] والریانات [illegible]
که در محلول [illegible] والریانات مذکور در مطلب [illegible] الکالی [illegible] مذکور در مطلب
صاف کنند تا دیگر [illegible] در حرارت [illegible] از شصت [illegible]
این دوا بجهت ایام [illegible] تب و [illegible] و روزانه [illegible] تعریف نموده از [illegible]
پس ۳ [illegible] سیزده [illegible] والریانات [illegible]
[illegible] ده [illegible] تا دوازده [illegible] در روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
وقت [illegible] والریانات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۹۹۲ — والریانات کینین [illegible] valarianate de quinine.
کبریتات الکالی کینین [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible]

۱۲۸.

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۹۹۳ — وج [illegible] Calamus d'asie.

مطلب ۹۹۴ [illegible]

مطلب ۹۹۵ — وسمه [illegible] feuilles d'indigotier.

مطلب ۹۹۶ [illegible]
[illegible] جمع گردد

مطلب ۹۹۷ — هفت بند [illegible] centinode, renouée trainasse.
[illegible] ۲۴
ساعت [illegible]

مطلب ۹۹۸ — هزار چشان [illegible] Couleuvrée, vigne blanche.
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یخ تازه با یخ برف چندی وقت سرد بهم برسد که بجهت ارتفاع [illegible] و خوب [illegible] و در مرض [illegible] صحیح است در نفس
و در استسقا [illegible] از اطبا معروف قدیم فرنگ [illegible] این یخ را [illegible] و در رفع [illegible]
صرع [illegible] که براسطه مزاج [illegible] از یخ تازه و از استعمال [illegible] از یخ خشک [illegible]
[illegible] بهترین رفع او [illegible] استعمال [illegible] او خواهد بود

microbolans de Caboul — هلیله کابلی
microbolans jaunes — هلیله زرد
microbolans noirs — هلیله سیاه

مطلب ۹۸۹ ——— هلیله میوه [illegible] که اطبا عرب استعمال [illegible] و انواع [illegible] از
اینها مشهور اند اول هلیله کابلی [illegible] دوم [illegible] و سوم [illegible] که از [illegible]
در مطلب [illegible] است [illegible] هلیله [illegible] و [illegible]
هلیله کابلی [illegible] هلیله [illegible]
[illegible] که [illegible] هلیله سیاه [illegible] اطبا [illegible]
[illegible] هلیله [illegible] اطبا [illegible] از اقسام هلیله [illegible]
تجربه [illegible] طبیه ایرانیان [illegible] فرنگستان [illegible]
تجربه [illegible] که هلیلهجات [illegible] مغز

مطلب ۹۹۰ ——— همیشه جوان که بعربی معروف بحی العالم است [illegible] سرد [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] رفع [illegible]

Courge lacinée, pastèque, melon d'eau.

مطلب ۹۹۱ ——— هندوانه میوه [illegible] است [illegible] خوش مزه و شیرین که شربت او [illegible]
بجهت [illegible] ملین [illegible] است

مطلب ۹۹۲ هویج [illegible] یخ [illegible] است [illegible] مستعمل [illegible] در [illegible]
[illegible] و مراهم [illegible]

hydrogène.

مطلب ۹۹۳ ——— هیدروژن جسم بسیط معروفی است که از ترکیب [illegible] با اکسیژن [illegible] مذکور در مطلب ۱۴ [illegible] آب [illegible]
بسیط بودن هیدروژن در مطلب [illegible] هیدروژن [illegible] غیر مستعمل است [illegible]
ترکیب هیدروژن و گوگرد [illegible] هیدروژن [illegible] هیدروژن گوگرددار [illegible] هیدروژن
گوگرددار [illegible] در مطلب [illegible] متصاعد [illegible]
[illegible] هیدروژن گوگرددار [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] هیدروژن گوگرددار [illegible]
[illegible]
[illegible]

cardamome rond. — هیل عربی
petit cardamome. — هیل [illegible]

مطلب ۹۹۴ ——— هیل [illegible] اول [illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]

iode.

مطلب ۹۹۵ ——— یُد جسم بسیط که در فرنگستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب [illegible]

باقی می‌ماند که قابل الاشتعال نیست و ماهیت دو سدیوم غیر خالص است و درین قسمت اسید کبریتیک مذکور در
مطلب ۱۰۹ و جوهر غلیانیه تقطیر کرده دیگر جوهر بخار و غلیان موقوف شود و دانگی اجزا را بعد بیرون کرده
در ظرف دهان باز سرپوش نهند و پس از سرد شدن در قرع شیشه مخلوط بهم وزن خود کلسیه که در ضمن مذکور در مطلب ۹۰۱
و نیم کرمیه تقطیر کنند تا بخار شده در قابله محیط از برف و یخ [illegible] انکار [illegible] را از قابله
در آورده در میان کاغذ حباب فشرده تا خشک شود محبوس در قرع و انبیق کوچک تقطیر نمایند تا خالص گردد
نوع دیگر [illegible] در فرانسه [illegible] که [illegible] مذکوره فوق را گرفته [illegible] چهار جزو کبریتات
مس مذکور در مطلب ۹۴۳ و نه جزو کبریتات [illegible] آهن مذکور در مطلب ۱۰۵ [illegible] در آب [illegible] این محلول را
در آن [illegible] غلیظ [illegible] دیگر [illegible] گردد و این [illegible] خشک شده و با هم وزن
خود کلسیه که در ضمن مذکور در مطلب ۹۰۱ مخلوط نمایند و مخلوط را در قرع [illegible] تقطیر سکنیه و درین عمل اول
جزو بخار آب [illegible] و پس از آن [illegible] خالص [illegible] در صورت [illegible] از [illegible] کنار [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] مذکور در مطلب ۱۱۲ [illegible] سیاه [illegible]
کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۹ و کلسیه که در ضمن مذکور در مطلب ۹۰۱ خمیر نمود و این خمیر را تقطیر کنند
در [illegible] این مطلب مذکور [illegible] ترکیبات [illegible] استعمال [illegible] مرکب [illegible] در مطلب ۱۱۳ ترکیبات
[illegible] در مطلب ۲۰۳ و ۲۰۳ و ترکیب [illegible] مذکور در مطلب ۲۱۹ و ترکیب [illegible] در مطلب ۲۰۳
و ترکیب [illegible] در مطلب ۲۰۲ و ترکیب [illegible] نقره در مطلب ۹۰۶ مذکور [illegible] مطلب [illegible] آینه [illegible]
استعمال طبی [illegible] پطاسیوم [illegible] کلسیم [illegible] تعفین
[illegible] اول [illegible] چهار جزو [illegible] ۲۸ جزو الکل ۹۳ درجه حل کنند [illegible] جزو [illegible]
پطاسیوم مذکور در مطلب [illegible] ۲ جزو الکل ۶۰ درجه [illegible] اول [illegible] از [illegible]
[illegible] شرب [illegible] صورت [illegible]

استعمال طبی

استعمال داخلی [illegible] تعفین مرکب که در روز اول ابتدا منقسم کرده
[illegible] و در [illegible] از اطبا و درین ضمن نیز [illegible]
جزو [illegible] ۲۳ جزو [illegible] مذکور در مطلب ۹۲ [illegible] قسم [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] الم [illegible] که [illegible] استعمال
[illegible] تعفین [illegible]
[illegible] کبریت [illegible]
[illegible] تعفین [illegible]
از ده قطره تعفین [illegible] پطاسیوم مذکور در مطلب [illegible] ۲۳ مثقال آب [illegible]
[illegible] تجربیات اطبا [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] تعفین [illegible]
[illegible] تعفین [illegible]
[illegible]
[illegible] پطاسیوم مذکور در مطلب [illegible] تعفین [illegible]
[illegible]
[illegible] تعفین [illegible]

iodure de potassium

مطلب ۹۹ [illegible] پطاسیوم [illegible] ۳۰۲ جزو [illegible] مذکور در مطلب [illegible] آهن
[illegible] جزو آب [illegible]
[illegible]
[illegible] اجزا در آب [illegible]

عمل ۲۳ جزو از زغال الکات بیانی که مذکور در مطلب ۳۲ در او دادن نباید و اجزا [illegible] را بعد چند [illegible]
بیست جوش [illegible] و اجزای مرده شده را از [illegible] صاف کنند و [illegible]
تغسیل نباید و ابیض [illegible] جوش [illegible]
منجمد [illegible] الکل ۵ [illegible] ۸ درجه [illegible] جوش [illegible] کنند [illegible] جوش صاف نباید تا [illegible]
و در وقت سرد شدن منجمد شود [illegible] نصف او باقی ماند و باقی [illegible]
دهند تا مقدار دیگر یدور پطاسیم [illegible] منجمد [illegible] در میان چند [illegible]
کنند و در ظرف [illegible] یدور پطاسیم در [illegible] غیر خالص است
بیاید [illegible] در الکل ۵ [illegible] ۸ درجه [illegible] است و چون غیر خالص [illegible] آب مقطر [illegible]
[illegible] آب [illegible] مذکور در مطلب ۸۲ [illegible] باید او را باز [illegible]
الکات بیانی مذکور در مطلب ۳۲۵ و با زغال الکات [illegible] مذکور در مطلب ۹۳۴ [illegible] یدور پطاسیم
[illegible] استعمال [illegible] از امراض اول [illegible] استعمال و ترکیب [illegible]
از [illegible] بهترین طرز استعمال دافع یدور [illegible]
یدور [illegible] یدور پطاسیم [illegible] مثقال آب مقطر [illegible]
[illegible] ۲۳ [illegible]
یدور پطاسیم [illegible] آب مقطر [illegible] مثقال [illegible]
یدور پطاسیم [illegible] مثقال آب مقطر [illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۴۲
[illegible] مرض مشهور که یدور پطاسیم [illegible]

[illegible]

[illegible] مرض مشهور [illegible]
مذکور [illegible] یک مثقال [illegible] از استعمال دافع [illegible] یدور پطاسیم [illegible]
[illegible] مذکور است که [illegible] ۳۴۶ [illegible]
اوقات [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] مثقال یدور پطاسیم [illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
[illegible] استعمال دافع یدور پطاسیم [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
استعمال یدور پطاسیم [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲ [illegible] الکات [illegible] مذکور در مطلب ۳۸۱ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] آب [illegible] استعمال دافع یدور [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible] علاج [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۹ [illegible]
[illegible] استعمال یدور پطاسیم [illegible]
[illegible]

و اما یودور در [illegible] مبتلا را بسیار تخفیف مشاهده کنم و در شبانه روز مجتمعاً از مثقال ابتدا نمود و بتدریج بالا بردن از [illegible]
بجهت اینکه ترکیبات یودوزین که از غیر در وجود انسان حادث میکرد بسیار اکال و سمیات است [illegible]
و در رفع [illegible] سکته دماغی یا اجتماع دفعیت در غشیه نخاع [illegible] استعمال دافع یودور مذکور باعث جذب [illegible]
است که بجهت رفع [illegible] دماغ و نخاع باعث جذب بوده در ضیق النفس مزمن که [illegible] مرض ریه و یا قصبه ادویه [illegible]
جا بجا [illegible] از بابت اجتماع هوا در اینها استعمال دافع [illegible] کنم یودور پطاسیم روزی [illegible]
در همه اوقات باعث تخفیف حالت [illegible] و بسیار از اوقات باعث شفا تام بوده است [illegible] اطبای
فرانسوی [illegible] استعمال دافع یودور پطاسیم مبتلا را بسیار تخفیف [illegible] علاج [illegible] مرض [illegible]
نام در دو درجه [illegible] استعمال [illegible] قطره [illegible] بسیار مناسب دیده است که [illegible] جزء یودور پطاسیم
ده جزء آب مقطر [illegible]
کنم یودور [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] بسیار مناسب [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۳۳ [illegible] آب [illegible]
[illegible] کنم [illegible]
دافع یودور پطاسیم [illegible] کنم [illegible] مذکور در [illegible] آب مقطر [illegible]
ترین ترکیبات [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] یودور پطاسیم [illegible] مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۹۵ [illegible]
از جمله [illegible]
از قرار [illegible] استعمال [illegible]
مذکور در مطلب ۹۵ [illegible] کنم یودور پطاسیم [illegible] مثقال آب مقطر [illegible]

[illegible]

[illegible] استعمال [illegible] مذکور فوق در [illegible] یودور پطاسیم [illegible]
مقطر [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استعمال دافع یودور پطاسیم [illegible]
[illegible] این باب مذکور [illegible]
[illegible] استعمال دافع یودور مذکور [illegible] یودور پطاسیم
[illegible] مثقال [illegible] مرهم [illegible] مطلب ۹۵ [illegible] استعمال [illegible] یودور پطاسیم [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] استعمال یودور پطاسیم
[illegible]
[illegible]
[illegible] یودور پطاسیم [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال یودور [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
مذکور در مطلب ۲۲ [illegible] استعمال دافع [illegible] یودور پطاسیم [illegible]
[illegible]
[illegible] یودور پطاسیم [illegible] مذکور در مطلب [illegible] آب مقطر از جمله بهترین [illegible]
[illegible]

iodure d'ammonium

مطلب ۹۹ ــــ یودور [illegible]

[illegible] مطلب ۳۳۵ [illegible] مطلب ۹۹۳ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۹۸ ـــ یدوفرم [illegible] مطلب ۳۲۲ [illegible] Iodoforme

[illegible]

مطلب ۹۹۹ ـــ یدور نشاسته [illegible] مطلب ۹۹۵ [illegible] iodure d'amidon.

[illegible]

[illegible] مطلب ۹۹۶ [illegible]

[illegible]

مطلب ۱۰۰۰ ـــ در سمیت ید و ترکیبات او [illegible]

[illegible]

تمام شد کتاب قرابادین حکیم [illegible]

طریقه پختن نفیه اب

قطع کمی نفیه ۵ تخم مرغ ۲۰ عدد بلاو بهفترده سیر پنبه ۵ سیر تم ۵ دو اشقال مرب ۲۰ مثقال
گردش آب بریده را کف گرفته در هر کاره پنبه نفیه بینه و در هر کاره شهد دل نصف اعرا
را بریزند و زیر او را با حرارت زود روشن نفیه با چون بهم نزنند تا همه محترق شده از میعان
بغیه بیرون از هر کاره شهدا را از آتش خوب کرده بیرون نینه و در کاره شهد را کرفته و آتش را
لکف و در دو کاه کاه دو در کاره شهد را بر داشته با چون ملاحظه نماینه تا اینکه ابر نفیه خوب
از وقت بحالت خود بگذارند تا سرد شود عمده تا است بیرون از آن ابزار کمی نفیه دیگر
روغن و نفیه به اندازه معمد دانه ترتیب دهند بیا مر در دست که حقیقت از حدی
باید بوب نفیه نفیه تخم مرغ را در آن مخلوط و نفیه را هم و آن نماینه بیرون از آن اجزا
بخیر را نماینه